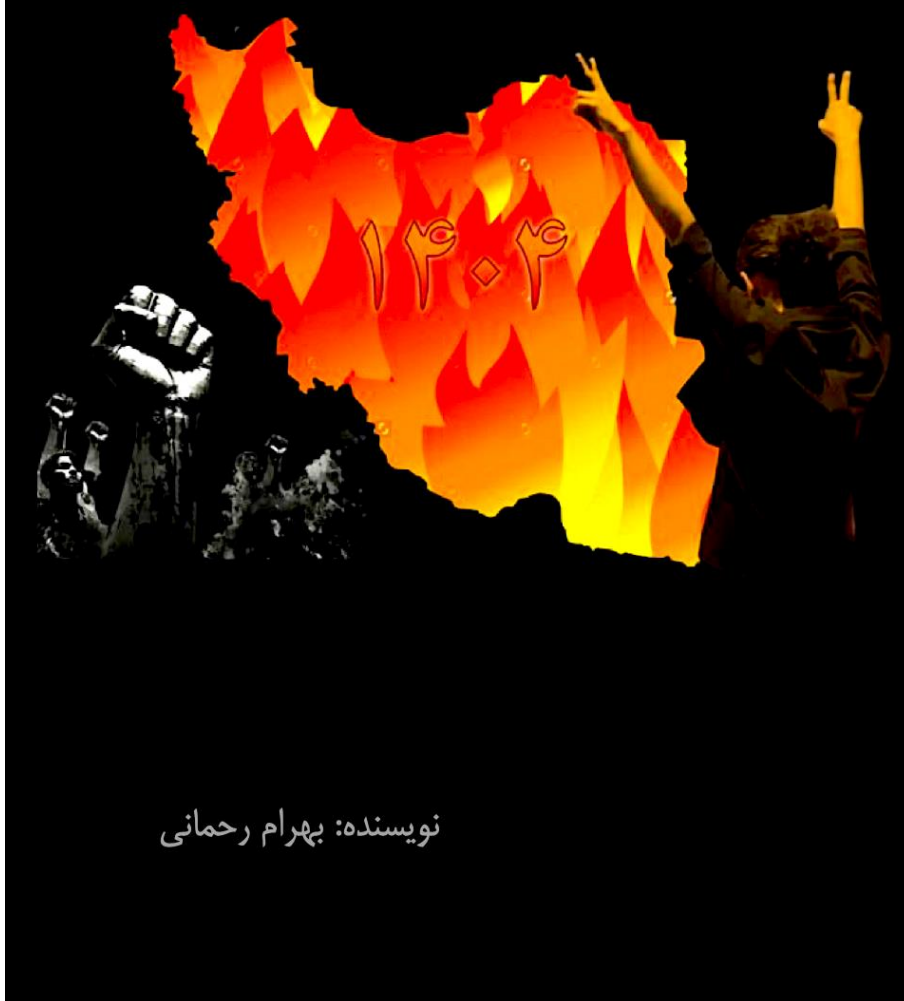


چشم انداز مبهم آینده،
در افق تیره سالی که گذشت!



نویسنده: بهرام رحمانی

چشم‌انداز مبهم آینده، در افق تیره سالی که گذشت!

نویسنده: بهرام رحمانی

ناشر: انتشارات کتابخانه‌ی گرایش مارکسی

تاریخ انتشار: یکم فروردین ۱۴۰۴

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول

بحران اقتصادی ایران

- بودجه سال ۱۴۰۴، بودجه نظامی جمهوری اسلامی ایران!
- پیش‌بینی کسری بودجه ۸۰۰ هزار میلیاردی
- بودجه جنگی سال ۱۴۰۴
- نگاه روزنامه‌های داخلی به بودجه سال ۱۴۰۴
- حداقل «نیمی از درآمدهای نفتی ایران» خرج نیروهای مسلح می‌شود
- وضعیت بنزین در ایران؛ اعداد و ارقام واقعی چه می‌گویند؟
- سهم سازمان‌های «مذهبی-فرهنگی» از لایحه بودجه ۱۴۰۴
- حمایت گسترده از طلاب و نهادهای مذهبی
- هزینه ترویج نماز سالانه بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان
- هزینه‌های نظامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه چه قدر است؟
- ماجرای «گم شدن» ۶۱ تن طلا
- مجلس تعطیلی پنج‌شنبه‌ها در ایران را تصویب کرد
- افزایش بی‌سابقه قیمت میوه در آستانه نوروز
- اقلام تقلبی خوراکی‌های شب عید
- استیضاح وزیر اقتصاد دولت پزشکیان و برکناری او
- جواد ظریف علت استعفای خود را اعلام کرد
- تاب‌آوری مردم ایران زیر فشار: دو تحریم داخلی و خارجی
- پایان ۱۴۰۳ با نرخ فقر ۳۰ درصدی
- شکست سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

فصل دوم

سرکوب و سانسور و اعدام در ایران

- کمپین سه‌شنبه‌های نه به اعدام
- اعدام‌های گسترده در سال ۱۴۰۳؛ قربانیان چه کسانی بودند؟

- تشدید سرکوب و اختناق

فصل سوم

دلایل اعتراضات و اعتصابها در ایران

- مخاطبان صفحه‌های حامی براندازی جمهوری اسلامی در اینستاگرام افزایش یافته است
- آیا ایران در آستانه یک خیزش جدید است؟
- نگرانی حکومت از افزایش اعتراضها
- بازنشستگان در صف نخست اعتراض
- بحران معیشتی سالمندان ایران: فقر، نابرابری و نبود حمایت‌های کافی
- بازی سه‌جانبه دستمزد در ایران و کارگرانی که هر بار بازنده می‌شوند
- حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳
- حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴
- بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل پیرامون مزد حداقل سال ۱۴۰۴
- ۹۶/۵ درصد از بنگاه‌های اقتصادی خرد هستند
- سبد معیشت ۳۶ میلیون تومانی، حقوق ۱۰ میلیون تومانی
- وضعیت کارگران ساختمانی ایران
- حقوق ما ریالی - خرید ما دلاری
- تیراندازی نیروی انتظامی به کارگران
- فاجعه معدن طبس؛ چه کسی معادن ایران را اداره می‌کند؟
- دادستان عمومی و انقلاب طبس در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار روزنامه خراسان تشریح کرد
- خشم تهیدستان!
- آمار اعتراضات در فوریه ۲۰۲۵
- ویژگی‌های اعتراضات اقشار مختلف
- جامعه ایران در آستانه انفجار است
- محکومیت جمهوری اسلامی در ایکائو پس از پنج سال

فصل چهارم

سانسور و سرکوب آزادی بیان

- نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره استفاده از فیلترشکن
- فضای امنیتی در ایران
- گزارش سالانه سرکوب رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در ایران؛ سال ۲۰۲۴
- زنان روزنامه‌نگار در ردیف اول سرکوب
- پنج شاعر و روزنامه‌نگار به حبس محکوم شدند

فصل پنجم

کودکان کار و کودکان خیابان در ایران

- آمار هفت میلیونی کودکان کار در ایران

فصل ششم

تحولات سوریه

- رقابت ایران و ترکیه در سوریه

- دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی ترکیه پنج نفر را به اتهام «جاسوسی برای سپاه پاسداران» بازداشت کرده‌اند

- ایران و ترکیه در آستانه بحران؛ سوریه جرقه یک رویارویی جدید دیپلماتیک؟

فصل هفتم

فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی و گروگان‌گیری در سطح بین‌المللی

- سازمان ملل: استفاده ابزاری ایران و ۶ کشور دیگر از گروگان‌گیری

- بریتانیا در اقدامی بی‌سابقه ثبت عوامل جمهوری اسلامی در خاک خود را اجباری کرد

- کشف ۲۰ توطئه ایران در بریتانیا در ۳ سال اخیر

- مجلس اعلای شیعیان لبنان: ۲/۵ میلیون دلار کشف‌شده در فرودگاه بیروت متعلق به ما بود

- «فاکس‌ترات» و رئیس آن روا مجید کیست؟ آمریکا گروه تبه‌کار سوئدی را به همکاری با ایران متهم کرد

- نشریه اتریشی از ارتباطات مشکوک رامین میرفخرایی، وکیل ایرانی تبار، با جمهوری اسلامی خبر داد

فصل هشتم

گزارشات سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در ایران

- انتقاد گزارشگر ویژه سازمان ملل از افزایش میزان اعدام و قتل زنان در ایران

- دومین گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره وقایع سال ۱۴۰۱ در ایران

- عفو بین‌الملل: ایران فشار بر فعالان زنان را افزایش داده است

فصل نهم

کشمکش‌های آمریکا و ایران

- مفاد کامل «فشار حداکثری» برای به زانو درآوردن ایران
- وزارت خارجه ایران، با دو روز تاخیر، دیدار سفیر ایران با ایلان ماسک را تکذیب کرد
- ترامپ درصدد منع ورود اتباع ایران و چند کشور دیگر به آمریکا
- آمریکا معافیت عراق برای خرید برق از ایران را لغو کرد
- آمریکا وزیر نفت ایران و شبکه کشتی‌های نفتکش را تحریم کرد
- ترامپ و ایران در چارچوب دیپلماسی و قدرت
- ترامپ: توافق با ایران را به بمباران شدید ترجیح می‌دهم
- تهدید بی‌سابقه ترامپ: مسئول هر شلیک از یمن ایران است، جمهوری اسلامی به سازمان ملل شکایت کرد
- مشاور امنیت ملی کاخ سفید: ایران باید همه ابعاد هسته‌ای را کنار بگذارد؛ همه گزینه‌ها روی میز است
- بقائی: پاسخ ما به مکاتبه ترامپ، پس از تکمیل بررسی‌ها داده خواهد شد

فصل دهم

درگیری‌های ایران و اسرائیل

- ترور اسماعیل هنیه در تهران
- حمله جمهوری اسلامی ایران با بیش از ۳۰۰ موشک و پهپاد به اسرائیل
- «روزهای پاسخ» اسرائیل به ایران
- عملیات وعده صادق ۳ اجرایی نشد
- مقایسه قدرت نظامی ایران و اسرائیل؛ کدام طرف دست بالا را دارد؟
- نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه
- سناریوهای اسرائیل چیست؟
- ۳۳۰ نفر در حملات شبانه اسرائیل در غزه جان باختند؛ ارتش اسرائیل دستور تخلیه شرق غزه را صادر کرد

فصل یازدهم

پرونده اتمی جمهوری اسلامی ایران در نهادهای بین‌المللی

- ابراز نگرانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره «افزایش ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران»
- گروسی: جمهوری اسلامی به نقطه عبور از آستانه هسته‌ای بسیار نزدیک شده است
- گزارش تازه آژانس و بیانیه سه کشور اروپایی
- نشست شورای امنیت؛ بریتانیا هشدار داد تمام تحریم‌ها علیه ایران بازمی‌گردد
- آمریکا در شورای امنیت: فعالیت‌های اتمی ایران محکوم شود؛ بریتانیا: در صورت لزوم تمام تحریم‌ها بازمی‌گردد
- ایران سفرای سه کشور اروپایی را به دلیل همراهی با آمریکا در نشست شورای امنیت احضار کرد
- هم‌زمانی جلسه شورای امنیت با رسیدن نامه ترامپ به تهران
- وزرای خارجه گروه ۷؛ «ایران منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه»
- عاقبت جدال هسته‌ای برای ایران چه خواهد بود؟

- «تور نیوز» از احتمال خروج ایران از «ان پی تی» خبر داد

فصل دوازدهم

برچیدن نیروگاه‌های اتمی لیبی

- تجربه فعالیت‌های هسته‌ای لیبی و پایان آن

فصل سیزدهم

سقوط حکومت سوریه

- همه سرمایه‌گذاری‌های ایران در سوریه بر باد رفت!
- سرمایه‌گذاری‌های ایران در لبنان نیز از دست رفته است

فصل چهاردهم

مماشات دولت‌های غربی با جمهوری اسلامی

- آزادی حمید نوری توسط دولت سوئد، عملاً تشویق تروریسم و گروگان‌گیری جمهوری اسلامی ایران است
- وانده کاستیل و اسدی مبادله شدند

فصل پانزدهم

اعترافات و افشاگری‌های بی‌سابقه

- اعترافات بی‌سابقه رفیق دوست به نقش تروریستی خود و سپاه پاسداران
- همه واکنش‌ها به اظهارات جنجالی رفیق دوست درباره ترورها؛ از واکنش نظامیان تا مقام امنیتی سابق
- افشاگری عباس پالیزدار از فاسد سیستماتیک در جمهوری اسلامی ایران

فصل شانزدهم

ترور و کشتار در ایران و سقوط هیلیکوپتر ابراهیم رئیسی

- ترور دو قاضی بلندپایه جمهوری اسلامی ایران
- گزارش نهایی هیات تحقیق: علت سقوط بالگرد رئیسی، «شرایط جوی، مه غلیظ و برخورد با کوه» بود
- درگیری مسلحانه تکان‌دهنده در ایذه

فصل هفدهم

زیست محیطی

- ذخیره آب سد کرج به هشت درصد رسید؛ ۵۵ درصد کم‌تر از پارسال
- وضعیت بحرانی تالاب‌ها در ایران جوامع محلی را با مشکلات عدیده مواجه کرده است
- سال آینده، سال خشک‌سالی است
- تهران دو بار لرزید
- مسعود پزشکیان: خطر بیخ گوش تهران است
- مرگ روزانه ۴۸ نفر در ایران بر اثر تصادف‌های جاده‌ای

فصل هجدهم

سینما و سرکوب و ترور هنرمندان

- محمد رسول‌اف: جسم هنرمندان ایرانی به گروگان گرفته شده اما تولیدات‌شان جهانی است
- نخستین زن ایرانی برنده اسکار و خالق انیمیشن در سایه سرو
- مهدی یراحی ۷۵ ضربه شلاق خورد
- نامه رویا حشمتی و ۷۴ ضربه شلاق
- ابهام‌های جدی در پرونده قتل مهرجویی‌ها

جمع‌بندی

مقدمه

سال ۱۴۰۳ در شرایطی به پایان می‌رسد که اکثر شهروندان در ایران ماه‌های دشواری را پشت سر گذاشته‌اند. از تشدید گرانی‌ها و مشکلات اقتصادی و تداوم سرکوب و سانسور و اعدام تا قطع و جیره‌بندی برق و آب و گاز و آلودگی هوا که عرصه زندگی را بر آن‌ها تلخ و تنگ کرده است. همچنین نگرانی از جنگ و حملات موشکی و پهبادی و هوایی بین ایران و اسرائیل. در واقع ۴۶ سال زمامداری جمهوری اسلامی در حالی سبب تلخ شدن نوروز به کام بخش گسترده‌ای از مردم شده اما مردم «امید» خود را به تغییر و رسیدن به یک جامعه بهتر و بهار آزادی از دست نداده‌اند. در آخرین روزهای اسفندماه گزارش‌های میدانی حاکی از رکود شدید در بازارهای مختلفی است. بازار پوشاک و کفش، مواد خوراکی و لوازم خانگی که معمولاً در روزهای منتهی به نوروز پررونق بود، حالا با رکود عمیق روبه‌روست. کاهش شدید قدرت خرید مردم و در آن سو گرانی بی‌سابقه کالاها در انتهای سالی رخ داده که اقتصاد ایران مسیری ناهموار را طی کرده و به باور بسیاری از فعالان اقتصادی سالی خاکستری بر اقتصاد ایران گذشت و شوک‌های مختلفی هم‌زمان بر آن وارد آمده است. افزایش کم‌سابقه قیمت ارز، جیره‌بندی انرژی، رکود تورمی ناشی از تنش‌زایی جمهوری اسلامی در منطقه، تداوم تحریم‌ها و از سر گرفته شدن برنامه فشار حداکثری دولت دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی را می‌توان از جمله مهم‌ترین شوک‌های اقتصادی در سال ۱۴۰۳ ارزیابی کرد.

از روز ۱۶ تیرماه سال جاری که زمان آغاز به کار دولت پزشکیان بود، قیمت‌ها چه تغییری کرده است؟ گران‌تر شده یا ارزان‌تر؟ این قیمت‌ها تا ۲۷ اسفند ۱۴۰۳ در نظر گرفته شده است. همان‌طور که مشاهده می‌کنید؛ دلار از ۵۹ هزار به ۱۰۰ هزار تومان رسیده که گرانی شدیدی را در بازار رقم زده است. قیمت طلا و سکه هم رشد زیادی داشته است. به همین نسبت، اجناس مورد نیاز مردم در بازار نیز افزایش سرسام‌آوری داشته است.

به گفته اقتصاددانان، تورم با گرانی فرق می‌کند. تورم یعنی این که جمهوری از نخستین روزی که روی کار آمده نقدنگی را ۳۷ هزار برابر کرده در حالی که تولید ملی ایران، هنوز به قیمت ثابت سه برابر نشده است. نتیجه این نقدنگی انفجار قیمت‌هاست. قیمت‌ها در این مدت به بالای ده هزار برابر رسیده است. عامل این‌ها وضعیت بانگ مرکزی و نظام بانکی جمهوری اسلامی است نه کس دیگری. در پس این نقدنگی، انفجار بزرگی وجود دارد.

در زمستان امسال اما صادرات نفت نیز به شدت کاهش یافت. مسعود پزشکیان ۱۲ اسفندماه اعلام کرد که نفت ایران در نفتکش‌ها بر روی دریاها شناور مانده و خریداری ندارد.

جمهوری اسلامی در حالی که نتوانسته بنیه اقتصاد کشور را با وجود منابع سرشار حاصل از چند دهه خام‌فروشی نفت به شکلی تقویت کند که این روزها فلج نشود، اما هم‌چنان به هر ضرب و زوری تلاش می‌کند تا مردم را وادار به «تاب‌آوری» کند. نخستین ابزارش هم «سرکوب» است!

آمار اعدام هم‌چنان صعودی است و سرکوب مخالفان با شدت در جریان است.

به این ترتیب، سال ۱۴۰۳ برای ایران به‌عنوان یکی از تلخ‌ترین سال‌های اخیر در ذهن بسیاری از مردم به ثبت رسید. این سال پر از چالش‌ها و بحران‌هایی بود که زندگی روزمره شهروندان را تحت تاثیر قرار داد و بار سنگینی از مشکلات را بر دوش جامعه گذاشت. در کنار دشواری‌های اقتصادی که هم‌چنان گریبان‌گیر بسیاری از اقشار جامعه بود، رخداد‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و سیاسی نیز به مجموعه‌ای از تلخی‌ها و ناامیدی‌ها دامن زدند. این سال با تورم بی‌سابقه و کاهش قدرت خرید مردم آغاز شد، شرایطی که فاصله طبقاتی را بیش‌تر کرده و اقشار آسیب‌پذیر را در موقعیت‌های سخت‌تری قرار داد.

از سوی دیگر، فجایع زیست‌محیطی هم‌چون خشکسالی گسترده، گرد و غبار شدید در جنوب کشور و آتش‌سوزی‌های بی‌امان در جنگل‌های شمال، مشکلات عدیده‌ای را برای کشاورزان و ساکنان این مناطق به همراه آورد. در عرصه اجتماعی، افزایش آمار جرم و جنایت، فقر، و خشونت‌های خانگی، گویای فشارهای سنگین اقتصادی و فرهنگی بود که بنیان‌های اجتماعی را تهدید می‌کرد. این تلخی‌ها در کنار حوادث صنعتی دلخراش و مهاجرت گسترده نخبگان، نگرانی‌های بیش‌تری برای آینده کشور ایجاد کرد.

بدون تردید سال ۲۰۲۴ یکی از پر حادثه‌ترین سال‌ها در قرن ۲۱ در سطح ایران و جهان بوده است که به جرات می‌توان گفت جغرافیای سیاسی منطقه و جهان را تغییر داده و با دستاوردهای بزرگ علمی بشر در زمینه هوش مصنوعی همراه بوده است.

در سال ۲۰۲۴ از یک سو شاهد ادامه جنگ ویرانگر بین روسیه و اوکراین و از سوی دیگر در منطقه خاورمیانه، جنگ در غزه با تلفات بالای انسانی و تبعات تلخ و تراژیک آوارگی میلیون‌ها تن بدون هیچ سرپناهی در گرسنگی بودیم. این جنگ و درد و رنج‌ها هم‌چنان ادامه دارد.

در طرف دیگر خبر سرنگونی دیکتاتوری بشار اسد و آزادی مردم سوریه از ظلم خاندان اسد پس از ۵۰ سال و ضربات استراتژیک تحمیل شده بر جمهوری اسلامی و پاسدارانش شده است. اکنون سوریه در پرده ابهام قرار دارد.

در یک طرف اخبار نگران‌کننده اعدام‌های گسترده در ایران با بیش از ۹۸۰ تن در پیش روی ما قرار دارد که حدود ۷۰ درصد کل اعدام ثبت شده در سراسر جهان را تشکیل می‌دهد و در طرف دیگر تصویب محکومیت نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل برای هفتاد و یکمین بار را در روزهای اخیر شاهد بودیم.

بدون شک فشارهای اقتصادی، گرانی عنان گسیخته، بیکاری، آلودگی هوا، قطعی برق و برق و ... نیز از دیگر دردهای مردم ایران است که در طول سال ۱۴۰۳ با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند.

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۳، سال جدید را سال «جهش تولید با مشارکت مردم» نام‌گذاری کرده بود.

آیت‌الله خامنه‌ای، مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را از جمله خبرهای تلخ سال ۱۴۰۲ خوانده و افزوده بود: حادثه تلخ کرمان در سالگرد شهید سلیمانی، سیل بلوچستان و حوادثی که برای ماموران حافظ امنیت در ماه‌های اخیر اتفاق افتاد، از دیگر حوادث تلخ سال گذشته بودند اما حادثه غزه را باید تلخ‌ترین حادثه به شمار آورد.

او با اشاره به شعار سال گذشته، کارهای انجام شده در زمینه مهار تورم و رشد تولید را خوب اما نه به قدر مطلوب، ارزیابی کردند و با تاکید بر این که نباید توقع داشت چنین موضوع مهمی در مدت زمان یک سال تحقق کامل یابد، گفتند: در سال جدید نیز مسئله عمده کشور همچنان «اقتصاد» است زیرا نقطه ضعف اساسی کشور در این حوزه است و باید در این زمینه فعال عمل شود.

او افزود: بر همین اساس در سال جدید نیز تکیه بر مسئله تولید است و انتظار داریم که در موضوع تولید یک جهش روی دهد. با این وجود، خامه‌ای ادعا می‌کند: «ما از بخش زیادی از مسیر با وجود شیب تند عبور کرده و به قله‌ها نزدیک شده‌ایم بنابراین امروز روز خسته شدن و ناامیدی نیست بلکه روز شوق و امید و حرکت است و مسئولان کشور باید با این روحیه حرکت کنند.»

علاوه بر این، بحران‌های سیاسی و تنش‌های بین‌المللی نیز فشار بیش‌تری بر اقتصاد و تعاملات ایران با جهان وارد کرد. در این میان، تحریم‌ها و کاهش تعاملات دیپلماتیک، بر بار مشکلات اقتصادی افزود. در نهایت، این سال تصویری از بحران‌های چندوجهی به نمایش گذاشت که نتیجه سال‌ها انباشت مشکلات حل‌نشده است.

از تجمعات اعتراضی گسترده کارگران پالایشگاه نفت گرفته تا کشاورزان و گندمکاران اصفهان، از اعتراضات دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمان و بازنشستگان گرفته تا کارمندان اداره مخابرات و پزشکان و پرستاران، از زندانیان تا بازاریان و کسبه و ناوایان که نظام ولایت توان پاسخ‌گویی به مطالبات آن‌ها را ندارد. اعتراضات مردمی در هر ماه بطور متوسط بیش از ۶۰۰ تجمع اعتراضی یعنی به‌طور متوسط روزانه ۲۰ تجمع اعتراضی در نقاط مختلف کشور بوده است.

مطلبی که در مقابل خود دارید عمده بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی جامعه ایران را در سالی که گذشت مورد بحث و بررسی قرار داده است.



فصل اول

بحران اقتصادی ایران

روزنامه دنیای اقتصاد نوشت: ارقام برآوردشده برای سال‌های ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵ به‌طور کلی از روند نزولی رشد اقتصادی نسبت به سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ حکایت دارند.

رشد اقتصادی کشور در ۴ سال گذشته همواره بیش از ۴ درصد بوده که بخش مهمی از آن ناشی از استفاده از ظرفیت‌های خالی اقتصاد بوده است. اما نرخ رشد اقتصادی در تابستان جاری به کم‌تر از ۴ درصد رسیده است. با این حال، بررسی‌های بازوی پژوهشی مجلس از روند شکاف تولید بیانگر این است که در یک سال گذشته روند شکاف تولید منفی شده است. بنابراین برخلاف سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ از محل استفاده از ظرفیت‌های خالی اقتصاد نمی‌توان به رشد اقتصادی بالا در کشور امیدوار بود.

چرا بهره‌وری در ایران افزایش پیدا نمی‌کند؟

به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل منفی بودن شکاف تولید در کشور کاهش نرخ رشد موجودی سرمایه خالص در کشور است. این نرخ در ابتدای دهه ۱۳۹۰ حدود ۳ درصد بود اما به‌تدریج روندی کاهشی پیدا کرد، به طوری که در سال ۱۴۰۲ به ۱/۲ درصد کاهش پیدا کرده است. روند کاهشی رشد موجودی سرمایه عملاً بر رشد بالقوه اقتصاد تاثیر گذاشته است. بررسی روند تشکیل سرمایه ثابت خالص نشان می‌دهد که این متغیر از ابتدای دهه ۹۰ روندی نزولی داشته است. در سال ۱۳۹۸، تشکیل سرمایه ثابت خالص به کمترین میزان خود، یعنی ۳۹ درصد سال ۱۳۹۰، رسید. اگرچه در سال‌های اخیر این شاخص با افزایش مواجه بوده، اما همچنان فاصله قابل توجهی با سطح سال ۱۳۹۰ دارد. ادامه وضعیت فعلی تغییری چشمگیر در چشم‌انداز این متغیر نسبت به سال‌های اخیر ایجاد نخواهد کرد.

یکی از عوامل عدم رشد بهره‌وری نیروی کار و سرمایه طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲، رشد اندک تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات است که به‌عنوان عامل اصلی در رشد تکنولوژی صنایع و افزایش بهره‌وری آن‌ها شناخته می‌شود. شاخص بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در سال ۱۴۰۲ تقریباً معادل سطح شاخص بهره‌وری این عوامل در سال ۱۳۹۰ بوده است. اگر روند این شاخص در سال‌های آینده مشابه سال‌های گذشته ادامه پیدا کند، نمی‌توان چندان به تحقق رشدهای بالا امیدوار بود. بدون اقدام مناسب در زمینه تشکیل سرمایه، تحقق رشد اقتصادی هدف‌گذاری‌شده در برنامه هفتم غیرممکن خواهد بود. از مهم‌ترین عوامل کاهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران سطح بالای نااطمینانی است. این موضوع انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصاد را متاثر ساخته است.

تحریم‌ها؛ سد راه افزایش ظرفیت تولید

یکی دیگر از عوامل موثر بر منفی بودن شکاف تولید در کشور، تحریم‌های اقتصادی است. این تحریم‌ها با ایجاد محدودیت در واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات، فناوری‌های پیشرفته و کاهش سرمایه‌گذاری، تاثیر قابل توجهی بر رشد تولید واقعی اقتصاد داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که حجم حقیقی انباشت سرمایه‌گذاری پس از اعمال تحریم‌های آمریکا، در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴، روندی نزولی را طی کرده است؛ به طوری که حجم حقیقی سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۱، ۱۳ درصد کاهش داشته است. با امضای توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۴، سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران دوباره به مسیر صعودی بازگشت.

باین حال، سطح انباشت سرمایه در سال ۱۳۹۴ هم‌چنان ۲۵ درصد کمتر از سال ۱۳۹۰ بود. خروج ایالات متحده از برجام در سال ۱۳۹۷ باعث شد که سرمایه‌گذاری مجدداً در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ کاهش یابد. با پایان پاندمی و ورود جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، به کاخ سفید در سال ۱۳۹۹، سرمایه‌گذاری روند افزایشی پیدا کرد، اما با وجود این بهبود نسبی، سطح سرمایه‌گذاری در سال گذشته هم‌چنان ۷۳ درصد کمتر از سال ۱۳۹۰ باقی ماند. به همین دلیل، ظرفیت بالقوه اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌ها و کاهش شدید سرمایه‌گذاری‌ها، نتوانسته به رشد مطلوب دست پیدا کند و این امر بر توان تولیدی و رشد پایدار اقتصاد تاثیر منفی گذاشته است.

بودجه سال ۱۴۰۴، بودجه نظامی جمهوری اسلامی ایران!

در پی حملات نوبتی اسرائیل و ایران به همدیگر و به دنبال آخرین حمله اسرائیل به تاسیسات و پایگاه‌های نظامی به ویژه سامانه‌های دفاع هوایی ایران، دولت جمهوری اسلامی خواستار افزایش دویست درصدی بودجه نظامی شد. فاطمه مهاجرانی، سخن‌گوی دولت جمهوری اسلامی در این باره گفت: «پیشنهاد شده که بودجه نظامی کشور در سال آینده بیش از دویست درصد افزایش یابد.

فاطمه مهاجرانی توضیحی درباره رقم دقیق بودجه نظامی سال آینده و منابع آن نداد. روز سه‌شنبه هشتم آبان ماه مجلس شورای اسلامی ایران کلیات بودجه سال ۱۴۰۴ را تصویب کرد.

بر اساس گزارش موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح، بودجه نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال گذشته، رسماً ده میلیارد و سیصد میلیون دلار اعلام شد. اما، در نبود شفافیت، هزینه‌های نهادهای نظامی و امنیتی و هم‌چنین نهادهای وابسته به بیت رهبر جمهوری اسلامی در هزینه‌های نظامی رسمی کشور منظور نمی‌شوند.

در سال ۲۰۲۱ نیز موسسه تحقیقات بین‌المللی صلح، بودجه نظامی ایران را با یازده درصد افزایش ۲۴ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار اعلام کرده بود، در حالی که این کشور در نتیجه تحریم‌ها و بحران ناشی از کرونا با مشکلات بزرگ اقتصادی روبه‌رو بود.

همین گزارش تصریح کرده بود که ابراهیم رئیسی بودجه سپاه پاسداران را یک سال بعد بیش از دو برابر افزایش داد و به ۲۲ میلیارد دلار رساند، در حالی که کل بودجه ارتش ایران از ۸ میلیارد دلار فراتر نرفت.

یکی از موارد مهمی که در هزینه‌های نظامی ایران منظور نمی‌گردد، بودجه‌هایی سری است که حکومت ایران از منابع غیررسمی (عمدتاً قاچاق نفت...) به نیروهای نیابتی خود در خاورمیانه، به‌ویژه به حزب‌الله، جهاد اسلامی، حماس، حوثی‌ها و البته نیروهای نظامی حکومت بشار اسد اختصاص می‌دهد.

به گفته کارشناسان، هزینه‌های نظامی ایران به نسبت تولید ناخالص این کشور بیش‌تر از آلمان، چین، فرانسه، ترکیه، ایتالیا و یا ژاپن است.

در حالی جمهوری اسلامی بی وقفه بودجه سپاه، ارتش، زندان‌ها و وزارت اطلاعات و غیره را افزایش می‌دهد فقر و گرانی و بیکاری در جامعه ایران غوغا می‌کند.

بنا به گزارش مختلف، از جمله گزارش‌ها مرکز پژوهش‌های خود مجلس شورای اسلامی ایران، در حالی که بیش از نیمی از جمعیت ایران هم‌اکنون زیر خط فقر به سر می‌برد بودجه نظامی در سال آینده دویست درصد افزایش یافته است. همه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران به ویژه سپاه پاسداران که نقش کلیدی در سرکوب معترضان در ایران دارد، علاوه بر دریافت مبلغی بزرگی از بودجه سالانه کشور، درآمدهای هنگفتی از محل فروش قاچاق نفت و غیره نیز به دست می‌آورد که بعضاً صرف گروه‌های نیابتی خود در منطقه از جمله حزب‌الله لبنان، شیعیان عراق، حوثی‌های یمن و حکومت بشار اسد می‌شود.

ابراهیم رئیسی بودجه سپاه پاسداران را به تنهایی به ۲۲ میلیارد دلار رسانده بود. رئیسی بودجه سپاه پاسداران را امسال بیش از دو برابر افزایش داده و به ۲۲ میلیارد دلار رسانده بود.

بودجه ارتش جمهوری اسلامی نیز سی و شش درصد یعنی معادل یک میلیارد و دویست و بیست میلیون دلار در بودجه سال ۱۴۰۳ افزایش یافته بود. در این بودجه همچنین منابع وزارت اطلاعات حدود پانصد میلیون دلار یعنی معادل چهل و سه درصد رشد داشته است. در همین سال، بودجه زندان‌های کشور نیز با پنجاه و پنج درصد افزایش به میزان دویست و سی میلیون دلار رشد داشته است.

به گفته مرکز آمار ایران، نرخ تورم در این کشور به بالای پنجاه درصد رسیده و بیش از نیمی از جمعیت ایران هم‌اکنون زیر خط فقر زندگی می‌کند.

تایمز به نقل از کارشناسان نوشته است که با سوءاستفاده از تحریم‌ها چین نفت ایران را به نصف قیمت یعنی سی و هفت دلار در بشکه می‌خرد و در هر بشکه تنها هفت دلار سود نصیب جمهوری اسلامی می‌کند.

اگر چه جمهوری اسلامی صاحب دومین ذخایر گاز جهان است، اما، به دلیل نبود تکنولوژی قادر به بهره‌برداری از این ذخایر نیست، به همین خاطر در سرمای استثنایی زمستان حاضر حکومت اسلامی ناتوان از تأمین سوخت مورد نیاز مردم است. فقدان تکنولوژی حتی به شبکه توزیع گاز نیز آسیب رسانده به طوری که چهل درصد انرژی کشور از جمله برق در این شبکه نابود می‌شود. رفع این مشکل نیازمند چهل میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و تکنولوژی غربی است که حکومت اسلامی فاقد آن‌ها است.

پیش‌بینی کسری بودجه ۸۰۰ هزار میلیاردی

بودجه نهادهای مذهبی و سایر طرح‌های حکومت هنوز دقیق اعلام نشده است. اما ارزیابی این است که این بخش افزایشی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد خواهد داشت. این‌ها برخی ارقام ردیف‌های بودجه سال ۱۴۰۴ است که اعلام ولی هنوز تصویب شده است.

افت فروش نفت به دلیل تحریم‌ها و در نتیجه کاهش درآمدهای ارزی دولت، خطر جنگ در کنار افزایش بودجه نظامی، توجیهی شده در دست دولت تا بودجه سال آینده را با تحمیل فقر بیشتر و ریاضت‌کشی بیشتر سازمان‌دهی کنند و با سرکوب و فشارهای پلیسی به مرحله اجرا درآورند.

حذف نهایی یارانه سوخت و کالاهای اساسی، کسب درآمد از طریق فروش دلار، افزایش مالیات‌ها، آزادسازی قیمت تمام کالاهای اساسی و موردنیاز مردم، تدارک تعرض به دستمزدهای سال آینده، تحمیل فقر و گرانی بر عموم مردم، به‌ویژه کارگران و محرومان جامعه است.

شایان ذکر است که از دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی، حذف ارز ترجیحی در دستور دولت قرار گرفته بود و تا به امروز ارز بیش از ۵۴۰ کالا رسماً حذف شده است. بودجه با دلار ۲۳ هزار تومانی بسته شده و دست دولت و بانک مرکزی را در انبساط قیمت ارزهای خارجی، به ویژه دلار با توجه به شرایط ویژه و به بهانه حرکت به سمت ارز تک‌نرخ، کاملاً باز گذشته شده است.

رئیس سازمان برنامه و بودجه درباره ارز ترجیحی گفته است: در بودجه تلاش شده به آرامی به سمت بازار واحد ارز توافقی برویم که البته این اتفاق به یک‌باره نخواهد افتاد. اگر تورم تا پایان سال جاری ۳۰ درصد باشد، نرخ ارز ترجیحی کالاهای اساسی ۳۷ هزار و ۵۰ تومان خواهد شد و اگر تورم به ۲۵ درصد کاهش یابد، نرخ ارز ترجیحی در سال آینده ۳۵ هزار و ۶۲۵ تومان تعیین خواهد شد.

در حقیقت ادامه سیاست ارزی دولت رئیسی، فروش ارز و درآمدزایی از طریق آن هم یک منبع پرسود درآمده برای دولت است.

در حال حاضر، دولت چندین نوع ارز می‌فروشد که قیمت مبنای همه آن‌ها نوسانات بازار آزاد ارز، از جمله دلار است.

بودجه جنگی سال ۱۴۰۴

یکی از ملموس‌ترین آثار این شرایط بر دخل و خرج دولت را می‌توان در «افزایش ۲۰۰ درصدی بودجه نظامی» ردیابی کرد.

دولت مسعود پزشکیان، هم‌چنین نخستین لایحه بودجه خود از زمان آغاز به کار را به مجلس تحویل داده است؛ بودجه‌ای که با افزایش ۲۰۰ درصدی مصارف نظامی به «بودجه جنگ» تشبیه شده و کلیات آن در شرایطی به تصویب رسیده که جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی و امنیتی در شرایط ویژه‌ای قرار دارد.

احتمال تداوم چرخه آتش میان ایران و اسرائیل، افزایش فشارهای تحریمی با بازگشت دونالد ترامپ به ریاست جمهوری و فهرست ناتمام ناترازی‌های اقتصادی، بودجه ۱۴۰۴ را به چالشی عمیق برای دولت تبدیل می‌کند؛ چالشی که در آن دولت ناچار شده با «کاهش یارانه‌ها»، «استقراض بیش‌تر» و «افزایش فشار تورمی» سعی کند مخارج خود را به تعادل برساند.

مبلغ ریالی این ردیف از بودجه هنوز اعلام نشده، اما ارزیابی‌های رادیوفردا نشان می‌دهد که «۴۷ درصد از منابع صادرات نفتی» کشور قرار است به شکل مستقیم و مانند امسال در اختیار نیروهای مسلح باشد. این مبلغ معادل ۵۶۱ هزار میلیارد تومان است، در حالی که سهم خود دولت از این منابع تنها ۴۳ درصد و معادل ۵۰۹ هزار میلیارد تومان است.

بر این اساس، کنشگران و تحلیل‌گران اقتصادی می‌گویند که «ردپای جنگ» در بودجه سال ۱۴۰۳ مشاهده می‌شود. این در حالی است که منابع بودجه، بدون در نظر گرفتن هزینه‌های نظامی، نیز در سال‌های گذشته با کسری قابل توجهی مواجه شده بود.

راه‌حل‌های مبتنی بر «استقراض»، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار دولت برای تأمین کسری بودجه، در لایحه پیشنهادی به مجلس نسبت به سال‌های گذشته پررنگ‌تر شده است؛ به‌طوری‌که قرار است در سال ۱۴۰۴ حدود ۵۴۰ هزار میلیارد تومان از کسری بودجه با استقراض از صندوق توسعه ملی تأمین شود.

این نخستین بار است که یک دولت در لایحه بودجه تا این حد روی استقراض از صندوق توسعه ملی حساب باز کرده است.

پزشکیان که همواره بر رابطه عمیق خود با رهبر جمهوری اسلامی تاکید می‌کند، در یکی از نخستین اقدامات خود، با مجوز علی خامنه‌ای، از صندوق ذخیره ارزی ایران برای پرداخت بدهی‌های فوری دولت برداشت کرد و سهم درآمدهای نفتی آن را هم کاهش داد.

عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد برکنار شده، هم چندی پیش گفته بود که برای جبران کسری بودجه از صندوق توسعه ملی برداشت شده و برای این کار از رهبر جمهوری اسلامی اجازه گرفته شده است.

عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، در این باره می‌گوید: «بیش تر مطلبی که درباره بودجه ۱۴۰۴ قابل بیان است، مربوط به موضوع استقراض از صندوق توسعه ملی است که سابق بر این وجود نداشت. از منظر درآمدی، این حجم از استقراض، به‌ویژه در حوزه اوراق، نوعی آینده‌فروشی است.»

بخش دیگری از کسری بودجه قرار است به‌وسیله استقراض از بازار سرمایه و انتشار اوراق اسناد خزانه جبران شود. با این حال، بدهی دولت‌های قبلی به اندازه‌ای سنگین شده که استقراض دولت از بازار بدهی باعث فشار بیش تر به بازار سرمایه خواهد شد.

براساس برآورد دولت، در بودجه سال آینده بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان انواع اوراق قرضه با ۱۷۵ درصد رشد به سال ۱۴۰۳ منتقل خواهد شد و این در حالی است که درآمدهای جاری دولت تنها ۴۲ درصد رشد داشته است. بر این اساس، دولت برای تسویه بدهی‌های گذشته با چالش جدی روبه‌رو است.

نمایندگان مجلس احتمال می‌دهند «کاهش ارزش کالاهای اساسی از ۱۵ میلیارد دلار به ۱۲ میلیارد دلار» در بودجه سال آینده، قیمت کالاها و تورم را افزایش دهد. در نتیجه این تغییر، چند کالای اساسی از سبد ارزش ترجیحی حذف خواهد شد.

علاوه بر حذف یارانه‌ها، افزایش نرخ ارز نیما که در ماه‌های گذشته دائماً صعودی بوده، محرک دیگری است که افزایش قیمت کالاها را تشدید می‌کند.

برای نمونه، یک سوم هزینه تولید مرغ به‌عنوان یک کالای مهم در سبد خوراکی خانوار با ارزش ترجیحی و بقیه آن با ارزش نیما و آزاد تأمین می‌شود. این در حالی است که تاکنون نرخ ارز نیما بیش از ۳۰ درصد نسبت به سال گذشته رشد کرده و نرخ ارزش ترجیحی نیز رشد ۳۰ درصدی داشته است.

حسین صمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، پیش‌بینی کرده است که کاهش ارزش ترجیحی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ با همین وضعیت، تورم را حداقل ۲۰ درصد افزایش دهد.

مسئولان دولت تاکنون اظهارات متناقضی درباره افزایش قیمت بنزین مطرح کرده‌اند. پزشکیان در دفاع از لایحه بودجه در صحن مجلس، هزینه تمام‌شده بنزین را هشت هزار تومان اعلام کرد؛ اظهاراتی که تلویحا از تمایل او برای افزایش نرخ بنزین خبر می‌دهد.

با این حال، مسئولان دولتی «فعلا» به دلیل تبعات امنیتی و احتمال شکل‌گیری اعتراضات مردمی با صراحت کامل از افزایش نرخ بنزین دفاع نمی‌کنند.

با این اوصاف، برخی نمایندگان مجلس افزایش نرخ بنزین در سال آینده را ناگزیر می‌دانند، اما در میان نمایندگان مجلس نیز توافق نظر کامل در مورد افزایش نرخ بنزین وجود ندارد. حسین صمصامی در این باره گفته است: «براساس پیش‌بینی ما، در لایحه بودجه سال آینده افزایش قیمت بنزین تا ۴۰ درصد آمده است، چرا که بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان برای آن منابع پیش‌بینی شده است.»

فرشاد ابراهیم‌پور، دیگر نماینده مجلس، مدعی شده که «مجلس به‌شدت مخالف افزایش قیمت بنزین است و به‌قطع در جریان بررسی لایحه بودجه سال آتی زیر بار گرانی بنزین نمی‌رود.»

این در حالی است که مهرداد لاهوتی، نایب‌رئیس کمیسیون برنامه و بودجه، گفته است: «با تغییر اعداد در بودجه، روشن است که دولت به احتمال زیاد می‌خواهد نرخ بنزین را در سال آینده افزایش دهد.»

در همین حال به نظر می‌رسد در افزایش نرخ دیگر بخش‌های انرژی مانند برق، ملاحظات امنیتی هم‌چون در مورد بنزین وجود ندارد، چراکه وزیر نیرو هفتم آبان‌ماه به‌صراحت گفت که برق گران می‌شود. به گفته عباس علی‌آبادی، دولت دیگر نقشی در تامین ریالی برق نخواهد داشت و مردم باید برق مورد نیاز خود را خریداری کنند.

وقتی وزیر نیرو برق را آزاد کرده و از مردم می‌خواهد که آن را از بازار آزاد بخرند، طبیعتاً باید انتظار یک بحران معیشتی را داشت.

نگاه روزنامه‌های داخلی به بودجه سال ۱۴۰۴

روزنامه‌های داخلی هم انبوهی مقاله و مطلب درباره این بودجه سرهم‌بندی شده و مملو از تناقض که نتیجه آن تباهی بیش‌ازپیش اقتصاد کشور و سیه‌روزی فزاینده مردم، به‌ویژه اقشار محروم است، درج کرده‌اند. از آن میان، مقاله روزنامه جهان صنعت در خور توجه است.

این روزنامه، بودجه ۱۴۰۴ را چالشی‌ترین بودجه تاریخ اقتصاد ایران توصیف می‌کند و در توضیح بیش‌تر می‌نویسد: انباشتی از ناترازی‌ها اکنون همگی به مرحله بحران رسیده است. ادامه این روند بدون اصلاحات غیرممکن است، اما از سوی دیگر، دست زدن به هر اصلاحات اقتصادی، کشور را با چالش‌های اجتماعی و سیاسی روبه‌رو می‌کند.

سپس نتیجه می‌گیرد: کشور(نظام) با یک پارادوکس دردناک روبه‌روست که نه راه پیش دارد و نه راه پس. نه می‌توان اصلاحات اقتصادی را به آینده موکول کرد و نه کشور ظرفیت سیاسی و اجتماعی این اصلاحات را دارد. ادامه این روند قطعاً اقتصاد ایران را وارد شرایط بحرانی‌تری، حتی در مقایسه با سال‌های گذشته خواهد کرد.

این روزنامه داخلی طبعاً نمی‌تواند به ریشه این شرایط بحرانی، که همانا حاکمیت ولایت فقیه است، نزدیک شود. اما هر کس به‌سادگی می‌تواند درک کند که تا وقتی علت موجود است، نمی‌توان انتظار داشت معلول از بین برود. علت بن‌بست اقتصادی-اجتماعی کنونی، حاکمیت دزدسالار جمهوری اسلامی است. در نتیجه، برون‌رفت از آن تنها از طریق واژگونی این حاکمیت امکان‌پذیر است.



فرماندهان سپاه پاسداران دست به سینه در مقابل خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی

حداقل «نیمی از درآمدهای نفتی ایران» خرج نیروهای مسلح می‌شود

بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ ایران نشان می‌دهد که ۴۷ درصد منابع صادرات نفتی بودجه عمومی دولت قرار است به‌طور مستقیم در اختیار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قرار گیرد، در حالی که سهم دولت از این منابع «۴۳ درصد» است.

این موضوع در بند اول تبصره سوم لایحه بودجه ۱۴۰۴ آمده است.

بر اساس بند اول تبصره سوم لایحه پیشنهادی دولت برای بودجه سال ۱۴۰۴، از مجموع یک‌هزار و ۱۹۶ هزار میلیارد تومان منابع حاصل از صادرات نفت خام، گاز و میعانات گازی در سال آینده، ۵۶۱ هزار میلیارد تومان برای «تقویت بنیه دفاعی» به نیروهای مسلح اختصاص پیدا می‌کند.

این رقم چهار برابر سهمیه‌ای است که در بودجه امسال (۱۴۰۳) از محل تحویل نفت به نیروهای مسلح پرداخت می‌شود. علاوه بر این، ۱۲۶ هزار میلیارد تومان دیگر هم با عنوان «سهم سایر مصوبات طرح‌های خاص» تعریف شده که به احتمال زیاد بین نهادهای نظامی و امنیتی توزیع می‌شود.

در متن لایحه درباره «طرح‌های خاص» توضیحی داده نشده، اما در یکی از پانوشته‌های تبصره سوم به «طرح شهید عشوری» به‌عنوان یکی از مصادیق «طرح خاص» اشاره شده است. درباره این طرح اطلاعات زیادی در دست نیست.

حسن عشوری در رسانه‌های ایران، به‌عنوان «شهید امنیت» معرفی و گفته می‌شود که الگوی شخصیت‌پردازی نقش «محمد» در سریال گاندو بوده است.

بر اساس قانون، ۱۴/۵ درصد درآمدهای نفتی ناشی از صادرات یا فروش داخلی برای جبران هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری در اختیار شرکت نفت قرار می‌گیرد، هرچند در لایحه بودجه امسال آمده است که نیروهای مسلح موظف به پرداخت این مبلغ نیستند و دولت در آینده به جای نیروهای مسلح این رقم را پرداخت خواهد کرد.

دولت در لایحه بودجه سال آینده، ۵۰۹ هزار میلیارد تومان (همت) درآمد ناشی از صادرات نفت و گاز در نظر گرفته است. در مجموع دولت برای سال آینده صادرات روزانه یک میلیون و ۸۵۰ هزار بشکه صادرات نفت پیش‌بینی کرده است که ۵۵۰ هزار بشکه آن به ارزش ۶۸۷ همت (۱۲/۴ میلیارد دلار) به نیروهای مسلح و طرح‌های خاص اختصاص می‌یابد.

این نوع بودجه‌بندی در حالی است که به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در چهار ماه ابتدایی امسال، ۱۸ درصدی بودجه نفتی دولت تحقق نیافته است و انتظار می‌رود که سال آینده نیز ۱۸ درصد از بودجه نفتی دولت تحقق نیابد.

وضعیت بنزین در ایران؛ اعداد و ارقام واقعی چه می‌گویند؟

بنزین در ایران فقط سوخت خودرو نیست؛ کلمه‌ای کلیدی و یادآور یکی از چالش‌های اساسی جمهوری اسلامی به‌خصوص در ۱۵ سال اخیر است.

در ماه‌های اخیر ادعاهای متفاوتی در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فضای عمومی درباره میزان مصرف بنزین و قیمت آن در مقایسه با کشورهای دیگر منتشر شده است.

مصرف بنزین در ایران چه قدر است؟

براساس آخرین آمار اعلام‌شده، مصرف بنزین در سال ۱۴۰۲ به ۱۱۵ میلیون لیتر در روز و در سال ۱۴۰۳ نیز تا ۱۲ آبان به ۱۲۵ میلیون لیتر در روز رسید. نمودار زیر روند تغییرات متوسط مصرف روزانه بنزین را در ۲۰ سال گذشته به تصویر کشیده است.

آیا مصرف بنزین در ایران به نسبت وضعیت سایر کشورها بسیار بالا است؟

بر اساس آخرین داده‌های موجود در سال ۲۰۲۲ میلادی، آمار مصرف بنزین دست‌کم در ۹ کشور جهان بیشتر از ایران بوده است.

در این سال، میزان مصرف بنزین در کشورهای آمریکا، چین، برزیل، روسیه، هند، کانادا، ژاپن و مکزیک از یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون لیتر روزانه در ایالات متحده آمریکا تا ۱۱۸ میلیون لیتر در روز در مکزیک بوده است.

این در حالی است که متوسط مصرف روزانه بنزین در ایران در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۰۵ میلیون لیتر و در سال ۱۴۰۲ حدود ۱۱۵ میلیون لیتر گزارش شده است.

با همه این اوصاف، مقایسه شرایط ایران با اقتصادهای بزرگ با ویژگی‌ها و جغرافیای متفاوت قاعدتا نمی‌تواند مقایسه درستی باشد. برای مقایسه بهتر باید دید ایران به نسبت کشورهای منطقه و همسایگان خود چه وضعیتی دارد.

اگر شرایط ایران را در قیاس با کشورهای منطقه بسنجیم، در ظاهر ایران بیشترین آمار مصرف را به نسبت کشورهای دیگر دارد، اما با در نظر گرفتن عامل جمعیت، مشخص می‌شود که ایران در شاخص سرانه مصرف بنزین در ردیف ششم، بعد از امارات متحده عربی، قطر، عربستان سعودی، بحرین و لبنان، قرار دارد.

باید توجه داشت که مصرف بنزین در کشورهای گوناگون به متغیرهای زیادی مانند تعداد خودرو، وضعیت حمل‌ونقل عمومی و حتی انواع سوخت خودروها بستگی دارد.

برای نمونه، سوخت غالب خودروها در ایران بنزین است، در حالی که در باقی کشورها این‌طور نیست.

طبق آمار، حدود ۶۰ درصد خودروهای سبک فروش‌رفته در ترکیه در سال ۲۰۱۹ گازوئیل‌سوز بوده‌اند، اما در ایران بیش از ۹۰ درصد خودروهای سبک بنزین‌سوز هستند و کمتر از ۱۰ درصد خودروها سوخت دوگانه (بنزین/گاز) دارند یا اصطلاحاً دوگانه‌سوزند.

چنان‌که پیدا است، مصرف بنزین در ایران به نسبت جمعیت اگرچه از بقیه کشورهای منطقه بیشتر نیست، اما به نسبت برخی کشورها بالا است. برخی کارشناسان قیمت پایین بنزین را مهم‌ترین عامل «مصرف بالا» می‌دانند.

آیا قیمت اسمی بنزین در ایران ارزان‌ترین در سراسر دنیا است؟

ارزش هر لیتر بنزین آزاد سه هزار تومانی در ایران، در حال حاضر، بسته به این‌که کدام قیمت دلار (دلار آزاد، دلار مبادلاتی یا دلار ترجیحی) را در نظر بگیریم، بین ۴ تا ۱۰ سنت است. این رقم اکنون کمترین قیمت در سراسر دنیا است و بین یک‌ششم تا یک‌بیستم قیمت بنزین کشورهای همسایه است.

نقشه زیر قیمت اسمی بنزین در ایران و کشورهای همسایه در روز ۱۹ آذر ۱۴۰۳ را نشان می‌دهد. در این روز اسرائیل با میانگین قیمت دو دلار و پنج سنت گران‌ترین قیمت بنزین در منطقه را دارد. بعد از اسرائیل کشورهای اردن، ارمنستان و ترکیه در رده‌های بعدی قرار دارند.

در انتهای جدول نیز ایران، با اختلاف، کمترین قیمت را در کل منطقه دارد. بعد از ایران، مصر و کویت با قیمت ۳۴ سنت ارزان‌ترین بنزین را توزیع می‌کنند.

این اما همه ماجرا نیست. اگر قیمت بنزین را به نسبت متوسط درآمد شهروندان حساب کنیم، معادلات کمی متفاوت خواهد شد.

بر اساس آخرین آمار بانک جهانی، ایران در سال ۲۰۲۳ میلادی با درآمد سرانه چهار هزار و ۶۸۰ دلار در سال پایین‌تر از اسرائیل، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان و عراق و بالاتر از اردن، لبنان، مصر، پاکستان، سوریه، یمن و افغانستان قرار دارد.

با فرض قیمت چهار سنت برای هر لیتر بنزین در ایران، متوسط درآمد ملی معادل ۱۱۶ هزار لیتر بنزین در سال می‌شود.

با این حساب، با در نظر گرفتن متوسط درآمد، ایران بعد از کویت و قطر سومین کشور قرار دارد. متوسط درآمد هر کویته معادل ۱۳۸ هزار لیتر بنزین و متوسط درآمد هر شهروند قطری معادل ۱۲۱ هزار لیتر بنزین در سال است. این نسبت در اسرائیل حدود ۲۷ هزار لیتر، در ترکیه کم‌تر از ۱۰ هزار لیتر و در افغانستان کمتر از ۵۰۰ لیتر است. برای محاسبه این شاخص سرانه درآمد ملی (GNI) کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۳ به قیمت بنزین تقسیم شده است. بنزین در ایران نقش بسیار مهمی در وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشور دارد، تا آن‌جا که در ۱۵ سال گذشته دست‌زدن به قیمت بنزین یکی از چالش‌های اساسی دولت‌ها و یکی از موضوعات بسیار حساس برای جامعه ایران بوده است. فقط کافی است اعتراضات آبان ۱۳۹۸ را به یاد بیاوریم که در پی افزایش ناگهانی قیمت بنزین پدید آمد و خیلی زود به اعتراض گسترده در سراسر کشور علیه حکومت تبدیل شد و سرکوب شدید آن صدها کشته بر جا گذاشت. فارغ از جنبه‌های امنیتی و سیاسی، اثر تورمی افزایش قیمت بنزین بر اقتصاد خانوار، آن هم در شرایط بحرانی کشور، نیز موضوعی بسیار مهم و حیاتی است.

اثر تورمی افزایش قیمت بنزین چه قدر است؟

تجربه نشان داده که اثر تورمی بنزین، با توجه به تأثیرات روانی و شرایط اقتصادی، بسیار متغیر و متفاوت است. به‌عنوان نمونه، افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸ بلافاصله روی افزایش نرخ تورم تأثیر داشت، اما در عوض تجربه افزایش قیمت بنزین در سال‌های ۱۳۹۴ تأثیر محسوسی روی روند تغییرات نرخ تورم نداشت.

در زمان افزایش یک‌ونیم تا سه‌برابری قیمت بنزین در آبان ۹۸، اقتصاد ایران شرایط بحرانی داشت و از سال ۹۷ نرخ تورم بدون بنزین هم روند صعودی داشت، اما در سال ۹۳ در شرایط نسبتاً باثبات تورمی افزایش قیمت بنزین از ۴۰۰ تومان سهمیه‌ای به هزار تومان عملاً تأثیر خاصی روی افزایش کلی متوسط قیمت سبد خانوار نداشت.

سهم بنزین در سبد هزینه‌های خانوار چقدر است؟

طبق آمار رسمی، متوسط مصرف بنزین در سال ۱۴۰۲ حدود ۱۱۵ میلیون لیتر در روز بوده است. به عبارتی، سرانه مصرف بنزین برای هر ایرانی روزانه کمی بیش از ۱/۳۵ لیتر در روز یا ماهانه ۴۱ لیتر بوده است.

اگر قیمت آزاد بنزین را در نظر بگیریم، هر ایرانی ماهانه حدود ۱۲۲ هزار تومان برای بنزین هزینه می‌کند که این مبلغ برای هر خانواده ایرانی به‌طور متوسط ۳۹۰ هزار تومان است؛ یعنی کم‌تر از دو درصد هزینه خانوار در سال ۱۴۰۲. با توجه به اثر تورم و ثابت ماندن قیمت بنزین، می‌توان انتظار داشت که این نسبت اکنون به حدود یک‌ونیم درصد هزینه خانوار رسیده باشد.

سهم سازمان‌های «مذهبی-فرهنگی» از لایحه بودجه ۱۴۰۴

بودجه نهادهای مذهبی و ایدئولوژیک از جمله موارد حساسیت برانگیز در بودجه‌های سالانه است که هر ساله مورد توجه رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گیرد. پرتعداد بودن این نهادها و ابهام در شرح وظایف و کارنامه عملکرد آن‌ها عوامل مهم شکل‌گیری این حساسیت‌هاست.

برخی از موسسات «مذهبی-فرهنگی» که از بودجه سالانه کشور، سهم به‌سزایی می‌برند:

صداوسیما، حوزه‌های علمیه و سازمان‌های زیرمجموعه آن هم‌چون تبلیغات اسلامی حوزه، شورای عالی حوزه‌های علمیه، مرکز خدمات حوزه‌ی علمیه.

هم‌چنین مرکز کمک به معیشت روحانیون، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ستاد حمایت از خانواده، مجمع جهانی تقریب مذاهب، بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس، سازمان تبلیغات اسلامی، موسسه آموزشی امام خمینی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، حرم امام خمینی، موسسه مصباح یزدی، موسسه نشر آثار امام خمینی، آستان مقدس حضرت امام، سازمان اوقاف،

ستاد مرکزی راهیان نور، قرارگاه قریب بقیه‌الله، جامعه‌المصطفی العالمیه، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، بنیاد شهید، کمیته امداد، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام، مرکز حوزه‌های علمیه، موسسه پژوهشی انقلاب، آستان قدس رضوی و ...

جالب آن است که برای این موسسات، ردیف بودجه‌ای بسیار کلان تعریف می‌شود و سالانه هزاران میلیارد تومان از خزانه‌ی ملت به حساب این ارگان‌های حکومتی واریز می‌گردد، بدون آن که در نتیجه عملکرد آن‌ها، نفعی برای شهروندان داشته باشد.

حمایت گسترده از طلاب و نهادهای مذهبی

با وجود ادعای مسعود پزشکیان و محمدباقر قالیباف درباره نبود بودجه برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های حیاتی و زیرساختی یا حمایت بیش‌تر از اقشار آسیب‌پذیر، در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ برای تنها ۲۰ نهاد حکومتی، تبلیغاتی و مذهبی، در مجموع بیش از ۹۴ هزار میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است.

انتشار جداول تفصیلی بخش دوم لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ که دولت پزشکیان به مجلس شورای اسلامی ارسال کرده است، نشان می‌دهد که مقام‌های ارشد نظام جمهوری اسلامی در حوزه‌های فرهنگی، بدون کم‌ترین توجه به لزوم حمایت از فرهنگ و میراث باستانی و تاریخی ایرانیان، هم‌چنان به حمایت‌های مالی چشم‌گیر از رسانه‌های حکومتی، مبلغان اسلامی و سازمان‌های نشردهنده پروپاگاندای مطلوب علی‌خامنه‌ای ادامه می‌دهند.

در این جدول آمده است که بنا به پیشنهاد دولت مسعود پزشکیان، از محل بودجه عمومی برای مردم عادی که بنا بر آمارهای رسمی، بیش از ۸۰ درصد آنان زیر خط فقر قرار دارند، شوراهای عالی حوزه‌های علمیه هفت هزار میلیارد تومان، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه ۱۴ هزار میلیارد تومان، شورای سیاست‌گذاری حوزه علمیه زنان هزار و ۴۶۰ میلیارد تومان و مرکز مذهبی جامعه المصطفی العالمیه نیز هزار و ۷۵۶ میلیارد تومان سهم دریافت می‌کنند. در واقع چهار نهاد آموزشی ویژه طلاب ایرانی و خارجی که به اعتقاد بسیاری از مردم تنها به حیفاومیل سرمایه‌های ایران مشغول‌اند، در مجموع بیش از ۲۴ هزار میلیارد تومان بودجه دارند.

این در حالی است که دست‌کم طی دو دهه اخیر، میزان بودجه چنین نهادهای حکومتی که مستقیم زیر نظر علی‌خامنه‌ای اداره می‌شوند، هر سال در روند بررسی لایحه بودجه در مجلس نسبت به رقم پیشنهادی دولت‌ها، بیش‌تر هم می‌شود و سپس در ماه شهریور نیز به نسبت تورم و ارزش دلار، بار دیگر بالا برده می‌شود.

یکی از بحث‌برانگیزترین ردیف‌های بودجه، بودجه سازمان صداوسیما به‌عنوان دیگر نهاد تبلیغاتی زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی است که در سال ۱۴۰۴ حداقل ۳۵ هزار میلیارد تومانی بودجه دریافت خواهد کرد. تخصیص این بودجه در شرایطی است که صداوسیما از محل تبلیغات تلویزیونی هرساله مبالغ هنگفتی درآمد دارد و از طرفی به دلیل افزایش سانسورها، انتشار اخبار جعلی و تبدیل شدن به تریبون یک‌طرفه برای حکومت، میزان مخاطبان دائمی آن به کمتر از ۷ درصد رسیده است.

روزنامه فرهیختگان آبان امسال گزارش داد که صداوسیما تنها از محل پخش تبلیغات در زمان پخش دو مسابقه پرسپولیس و استقلال در لیگ نخبگان آسیا هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان درآمد داشته است. هیچ نهاد نظارتی مستقلی هم برای بررسی چگونگی هزینه‌کرد این درآمدها در صداوسیما وجود ندارد و ده‌ها نماینده مجلس در سالیان اخیر از ممانعت روسای صداوسیما از ارائه صورت‌های مالی به‌منظور اجرای تحقیق و تفحص نمایندگان از عملکرد مالی صداوسیما خبر داده‌اند.

با این حال سهم صداوسیما از بودجه عمومی دولت پزشکیان در سال ۱۴۰۴ بیش از ۱۰ وزارتخانه و معادل مجموع اعتبارات بودجه‌ای کل وزارتخانه‌های نفت، دادگستری، امور خارجه و میراث فرهنگی خواهد بود.

از سوی دیگر، جداول تفصیلی در بخش دوم لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ که به تازگی منتشر شده، نشان می‌دهد برای سازمان تبلیغات اسلامی که وظیفه‌اش ترویج نماز و اعتقادات تشیع در جامعه است، بودجه‌ای پنج هزار میلیارد تومانی در نظر گرفته شده است.

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم ۹۵۸ میلیارد تومان، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس ۷۶۵ میلیارد تومان، موسسه آموزشی امام خمینی ۴۵۰ میلیارد تومان، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۳۱۲ میلیارد تومان، ستاد احیای امر به معروف ۲۴۴ میلیارد تومان، کتابخانه مجلس ۲۱۴ میلیارد تومان، حرم روح‌الله خمینی ۲۱۰ میلیارد تومان، سازمان اوقاف ۱۴۲ میلیارد تومان، ستاد اقامه نماز ۱۲۹ میلیارد تومان و مرکز الگوی اسلامی ایرانی ۳۷ میلیارد تومان بودجه خواهد داشت.

در آخرین نمونه از کیفیت عملکرد مدیران این نهادهای حکومتی و مذهبی، می‌توان به مورد کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران و رئیس ستاد امر به معروف اشاره کرد که زمین‌خواری هزار میلیارد تومانی او در شمال شهر تهران آشکار شد اما پس از انتشار این اختلاس، یاشار سلطانی، خبرنگار افشاکننده آن، بازداشت و روانه زندان شد.

علاوه بر تمامی این نهادها که علاوه بر بودجه‌های دولتی، از طریق فعالیت‌های اقتصادی یا درآمد موقوفات و تملک اموال مردم، درآمد دارند، صدها سازمان، نهاد و موسسه عقیدتی، تبلیغاتی و مذهبی دیگر نیز در فهرست دریافت‌کنندگان بودجه‌های سالانه از دولت جمهوری اسلامی هستند که درباره جزییات درآمدهای آنان یا دلیل فعالیتشان در رسانه‌های دولتی خبری منتشر نمی‌شود.

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهند که نهادهایی مانند شهرداری تهران با درآمدهای چشم‌گیر از طریق مالیات و عوارض، هر ساله همراه با دیگر موسسات حکومتی بابت فعالیت‌های مذهبی، عقیدتی و حکومتی با هدف جذب گروه‌های نیازمند و کم‌درآمد یا استخدام آنان برای اهداف سرکوبگرانه بودجه‌های قابل توجهی دریافت می‌کنند.

در یک مورد علیرضا زاکانی، شهردار تهران، ۷ بهمن در صحن علنی شورای شهر پایتخت، اعلام کرد که تنها بودجه دفتر او در سال ۱۴۰۴ با رشد حدود ۱۲۵ درصدی نسبت به سال گذشته، به عدد چشمگیر هشت هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان خواهد رسید.

در شرایطی که امروز اول اسفند قیمت دلار در بازار ایران به ۹۳ هزار و ۴۵۰ تومان رسیده و کاهش ادامه‌دار ارزش پول ملی ایران در ماه‌های اخیر، به بسط بیشتر فقر و مشکلات معیشتی مردم منجر شده است، بودجه‌بندی دولت جمهوری اسلامی برای سال آینده می‌تواند به این معنا باشد که در شرایط بازگشت تحریم‌های اقتصادی دونالد ترامپ، سیاست‌های علی خامنه‌ای و مدیران نظام او در حمایت همه‌جانبه از هواداران‌شان و بی‌توجهی کامل به حوزه‌های ضروری مانند معیشت مردم، آموزش و پرورش، زیرساخت‌های انرژی، محیط‌زیست یا ورزش هم‌چنان ادامه خواهد داشت.

هزینه ترویج نماز سالانه بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان

ستاد اقامه نماز یکی از اولین نهادهایی است که علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در اولین سال‌های رسیدن به سمت رهبری در سال ۱۳۶۹ تاسیس کرد و ریاست آن را به یکی از روحانیون مورداعتمادش یعنی محسن قرائتی سپرد. در بیش از چهار دهه گذشته، اقشار مختلف جامعه ایران هم‌چون معلولان، معلمان و بازنشستگان گرفته تا پرستاران، کارگران و کشاورزان با انواع تنگناهای اقتصادی مواجه بوده‌اند، میلیون‌ها کودک و نوجوان ایرانی در مدارس فرسوده و پرخطر تحصیل کرده و مواردی مانند آلودگی هوا، بحران آب و ناترازی‌ها در بخش‌های مختلف به چالش‌های جدی برای مردم تبدیل شده‌اند. با این حال، دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی، همواره در رفع این موارد و سایر مشکلات دیگر

را با نبود بودجه کافی توجیه کرده‌اند؛ در حالی که هم‌زمان، بودجه‌های هنگفتی از منابع عمومی را به پروژه‌های عقیدتی و سیاسی حکومت اختصاص داده‌اند. یکی از این پروژه‌ها نیز «ستاد اقامه نماز» است.

بررسی‌های مرکز داده‌های باز ایران، نشان می‌دهد که بودجه ستاد اقامه نماز در سال ۱۴۰۳ با رشد شش برابری نسبت به سال قبل از آن، به حدود ۳۰۰ میلیارد تومان رسید. این رقم حدود ۳۰ درصد بیش از مجموع بودجه‌ای است که در این سال به دو فرهنگستان علوم و علوم پزشکی تخصیص داده شد.

بر مبنای این گزارش، طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۳ در مجموع ۵۴۲ میلیارد تومان از منابع بودجه عمومی به ستاد اقامه نماز اختصاص یافته است. ارزش این رقم با احتساب نرخ تورم رسمی در پایان تابستان ۱۴۰۳، معادل یک میلیارد و ۵۸۹ میلیون تومان است.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که این رقم تنها مربوط به اعتبارات ردیف‌های اصلی است و در آن، سایر منابع مالی که به واسطه سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی به ستاد اقامه نماز پرداخت می‌شود، محاسبه نشده است. ستاد اقامه نماز با هماهنگی دولت‌های جمهوری اسلامی، در تمامی ادارات دولتی و شهرهای ایران دفتر و نمایندگی فعال دارد. محسن قرائتی، روحانی سالخورده‌ای که طی این سال‌ها ریاست ستاد اقامه نماز را برعهده داشته، بارها به تغییر وضعیتش پس از انقلاب اذعان کرده است. از جمله اینکه تا قبل از انقلاب، برای کلاس‌های «درس‌هایی از قرآن» امکاناتی مانند تخته‌پاک‌کن هم نداشت و برای پاک کردن تخته از جوراب استفاده می‌کرد.

قرائتی در جریان خیزش سراسری ۱۴۰۱ به حضور نوجوانان در اعتراض‌ها واکنش نشان داد و آن را نشانه «ناموفق» بودن معلمان دانست و گفت: «معلمان باید بچه‌ها را نمازخوان تربیت کنند و بدانند که دیپلم و لیسانس تارک‌الصلوة (ترک‌کننده نماز) به هیچ دردی نمی‌خورد.»

او اکنون ۷۸ سال دارد و مسئولیت ستاد اقامه نماز عملاً به‌عهده احمد زرهانی است که از سال ۱۳۹۸ به سمت قائم‌مقامی ستاد اقامه نماز منصوب شد. زرهانی سال‌ها در وزارت آموزش و پرورش معاون پرورشی وزیر بود.

زرهانی پیش‌تر ادعا کرده بود که سهم قابل‌توجهی از بودجه‌های مربوط به پیش‌گیری از جرائم باید در بخش نماز هزینه شوند. درخواست بودجه بیش‌تر از محل اعتبار عمومی در حالی است که بودجه ستاد اقامه نماز همین حالا نیز با وجود مأموریت مبهم و نامشخص آن، از مراکز علمی و تحقیقاتی بیش‌تر است.

قائم‌مقام ستاد اقامه نماز از مدافعان سرسخت استخدام طلاب در مدارس است و می‌گوید باید دست‌کم ۵۰ هزار طلبه در ۵۰ هزار مدرسه‌ای که «ظرفیت اقامه نماز» دارند، به کار گرفته شوند. ستاد اقامه نماز در مردادماه منشوری تحت عنوان «اقامه نماز» در مدارس با وزارت آموزش و پرورش امضا کرد.

ستاد اقامه نماز تنها یکی از ده‌ها نهاد و سازمان زیرمجموعه رهبر جمهوری اسلامی است که سهم زیادی از بودجه عمومی برداشت می‌کنند و از هزینه‌ها و عملکردشان هیچ گزارش شفافی و عمومی هم منتشر نمی‌شود. با این حال، مدیران این نهادها همواره سهم بیش‌تری از بودجه عمومی طلب می‌کنند.

خرداد ۱۴۰۲، پس از این که محسن قرائتی در نامه‌ای به ابراهیم رئیسی، رئیس وقت دولت جمهوری اسلامی، «خواستار توجه ویژه سازمان برنامه‌وبودجه و شورای عالی انقلاب فرهنگی به ترویج فرهنگ نماز» شد و در واقع بودجه بیش‌تری طلب کرد، صدای برخی حامیان و نزدیکان حکومت نیز درآمد. از جمله روزنامه جمهوری اسلامی که در یادداشتی به رئیس ستاد اقامه نماز تاخت و چنین نوشت: «چرا کار جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که باید با بودجه دولتی، مردم را به خواندن نماز و انجام دادن عبادات ترغیب و تشویق کند؟»

البته این انتقادهای راه به جایی نبرد و چند ماه بعد از نامه محسن قرائتی، سازمان اداری و استخدامی کشور همه دستگاه‌های اجرایی را به برگزاری دوره‌هایی مانند «دشمن‌شناسی و شبهه‌شناسی مهدویت»، «خانواده منتظر و تربیت مهدوی»،

«سبک زندگی قرآنی» و «آداب و اسرار نماز» برای کارکنان آن‌ها موظف کرد. این دوره‌ها با همکاری ستاد اقامه نماز طراحی شدند تا این نهاد زیرمجموعه رهبر جمهوری اسلامی علاوه بر بودجه اختصاصی، از بودجه دستگاه‌های اجرایی هم سهمی داشته باشد.

بر اساس گزارش روزنامه اعتماد، ستاد اقامه نماز به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های سازمان تبلیغات اسلامی، ۹۸ میلیارد تومان بودجه عمومی و ۲۰۰ میلیارد تومان بودجه اختصاصی دارد تا برای آنچه «گسترش فرهنگ اقامه نماز» عنوان می‌شود، هزینه کند. یکی از برنامه‌های اصلی این ستاد برگزاری اجلاس سالانه نماز است که ادعای «فراگیری اقامه نماز در میان تمام اقشار جامعه» را یدک می‌کشد اما در عمل، در پی ترویج دیدگاه‌های عقیدتی و تبلیغات سیاسی برای جمهوری اسلامی است.

سازمان تبلیغات اسلامی زیرمجموعه‌های دیگری مانند شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و مرکز رسیدگی به امور مساجد نیز دارد که آن‌ها هم بودجه جداگانه دارند. بودجه شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه در سال جاری ۲۱۰ میلیارد تومان بود. علاوه بر آن ۱۰۰ میلیارد تومان هم برای «ترویج گفتمان انقلاب اسلامی» از جیب مردم برداشت کرد. بودجه اختصاصی مرکز رسیدگی به امور مساجد نیز ۲۵۰ میلیارد تومان بود که این علاوه بر ۱۲۰ میلیون تومانی است که طبق جدول ۷ بودجه دریافت می‌کند. محل هزینه‌کرد این پول‌ها نیز مواردی مانند «حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و قرآنی در مساجد» عنوان شده است.



هزینه‌های نظامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه چه قدر است؟

افزایش قابل توجه هزینه‌های نظامی در خاورمیانه منعکس تحولات منطقه است که از جنگ اسرائیل در نوار غزه و تبادل آتش در جنوب لبنان تا آتش حوثی‌ها در دریای سرخ را در بر می‌گیرد و نگرانی‌ها از احتمال تسری آن به کل منطقه و ورود ایران به جنگ علیه اسرائیل را بیش‌تر می‌کند.

کمیسیون تلفیق مجلس ایران روز دوشنبه هفتم آبان کلیات لایحه بودجه این کشور در سال ۱۴۰۴ را تصویب کرد. در سال‌های اخیر، سهم هزینه‌های نظامی اختصاص یافته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دست‌کم از سال ۲۰۱۹ به بعد رو به افزایش بوده است.

در همین خصوص، فاطمه مهاجرانی، سخن‌گوی دولت ایران اعلام کرد که در لایحه بودجه دولت که برای سال آینده به مجلس ارائه شده است مبلغ تخصیص یافته به نیروهای نظامی حدود ۲۰۰ درصد افزایش یافته است. این یعنی این که جمهوری اسلامی ایران بودجه نظامی‌اش را ۳ برابر می‌کند.

در پی حمله هوایی اسرائیل به ایران، مقامات ایرانی بار دیگر بر حق پاسخ ایران به اسرائیل تاکید کردند. علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، یک روز پس از حمله اسرائیل به ایران، گفته بود که «باید خطای محاسباتی رژیم صهیونیستی به هم

بخورد. باید قدرت و اراده و ابتکار ملت ایران و جوانان کشور را به آنان فهماند.» خامنه‌ای افزود: «کیفیت فهماندن قدرت و اراده ملت ایران به رژیم صهیونیستی را باید مسئولان تشخیص دهند و آنچه را که صلاح این ملت و کشور است انجام گیرد.» این یعنی این که چیزی از نگرانی‌های جهانی نسبت به احتمال گسترده‌تر شدن جنگ کم نشده است.

بودجه مستقیم نیروهای مسلح، از جمله وزارت دفاع، ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی در لایحه بودجه سال گذشته ۷۲۲ هزار میلیارد تومان (همت) بود که با توجه به نرخ تعریف شده دلار در بودجه آن سال (بین ۳۳ هزار تومان تا ۴۶ هزار تومان) میتوان بودجه نظامی ایران را بین ۱۵/۷ تا ۲۱٫۸ میلیارد دلار تخمین زد. اعتبارات نهادهای نظامی در قانون بودجه سال ۱۴۰۲ نیز در مجموع ۵۲۵ هزار میلیارد تومان بود.

با این تفصیل، بودجه تخصیص یافته به نیروهای نظامی ایران در سال آینده احتمالاً چیزی در حدود ۲۱۶۶ میلیارد تومان خواهد بود.

براساس آمارهای اعلامی لایحه بودجه، درآمدهای دولت که عمده آنها شامل درآمدهای مالیاتی خواهد بود، ۴۴ درصد افزایش یافته است. بررسی‌های نشان می‌دهد که دولت حدود هزار همت از منابع لایحه را از محل استقراض تامین خواهد کرد که در حکم کسری بودجه است.

حرکت به سمت اصلاحات اقتصادی و کاهش هزینه‌ها می‌تواند کمی از شدت کسری بودجه بکاهد. هم‌چنین همزمان با آغاز به کار دولت چهاردهم در تابستان سال جاری، بحث‌های مربوط به اصلاح قیمت حامل‌های انرژی از جمله بنزین دوباره بر سر زبان‌ها افتاده است.

در لایحه بودجه ۱۴۰۴ از محل صادرات نقدی نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز طبیعی مجموعاً ۳۵ میلیارد دلار درآمد دیده شده است که از این مقدار ۳۷/۵ درصد آن سهم دولت است.

مژگان خانلو، سخنگوی لایحه بودجه ۱۴۰۴ روز دوشنبه درباره نرخ تورم سال آینده به خبرنگاران توضیح داد: «با توجه به تحولات شاخص‌های دیگر اقتصاد کلان و در صورتی که اتفاق ناشناسی رخ ندهد پیش‌بینی سازمان برنامه و بودجه این است که نرخ تورم سالانه ۳۰ درصد خواهد شد.»

بر اساس تازه‌ترین سالنامه هزینه‌های نظامی جهان که توسط موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) که بر پایه آمارهای رسمی و دولتی کشورهای مختلف جهان حاصل می‌شود، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۳ مبلغ ۱۰ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده است. (اختلاف عددها به علت اختلاف نرخ برابری ریال در برابر دلار است) این عدد نسبت به سال ۲۰۲۲ شش دهم درصد افزایش یافته است. بر اساس اعلام این موسسه، میزانی که ایران برای هزینه‌های دفاعی خرج کرده معادل ۲/۱ تولید ناخالص داخلی کشور بوده است.

خانم مهاجرانی، سخن‌گوی دولت مسعود پزشکیان با بیان این که در لایحه بودجه سال آتی به نیازمندی‌های دفاعی کشور «توجه ویژه‌ای» شده است، گفت: «در این راستا، افزایش قابل‌توجهی بالغ بر ۲۰۰ درصدی در بودجه نظامی کشور مشاهده می‌شود.»

او بدون اشاره به جزئیات بیش‌تر اضافه کرد که دولت امیدوار است نیروهای نظامی «با این مبلغ بتوانند نیازهای خود را تأمین کنند.»

۹ درصد رشد جهانی بودجه نظامی

درگیری‌ها و ناآرامی‌های خاورمیانه و جنگ جاری روسیه در اوکراین بیش‌ترین افزایش هزینه‌های نظامی منطقه‌ای را که در یک دهه گذشته منجر شده است. تخمین زده می‌شود که هزینه‌های نظامی در خاورمیانه در سال ۲۰۲۳ با ۹ درصد رشد به ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده باشد که بالاترین نرخ رشد سالانه منطقه را در ده سال گذشته نشان می‌دهد.

مجموع هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۲۳ میلادی به رقم ۲۴۴۳ میلیارد دلار (۲ تریلیون و ۴۴۳ میلیارد دلار) رسید که نسبت به سال ۲۰۲۲ به صورت واقعی برابر با ۶٫۸ درصد افزایش داشت. این شدیدترین شیب افزایش سالانه از سال ۲۰۰۹ است.

بر اساس سالنامه موسسه سیپری در مورد هزینه‌های نظامی جهان، ۱۰ کشور از بزرگ‌ترین خرج‌کنندگان جهان در حوزه نظامی در سال ۲۰۲۳ - با صدرنشینی ایالات متحده آمریکا، چین و روسیه - همگی هزینه‌های نظامی خود را افزایش دادند. مقایسه بودجه نظامی ایران با کشورهای منطقه

در منطقه خاورمیانه کشورهای عربستان سعودی، اسرائیل و ترکیه بیش از ایران در سال ۲۰۲۳ برای صنایع نظامی خرج کرده‌اند. عربستان با تخصیص ۷۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار نه تنها در منطقه خاورمیانه در رده نخست قرار دارد که حتی در جهان هم بعد از ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و هند در جایگاه پنجم ایستاده است.

بعد از عربستان این اسرائیل است که با صرف ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار رشد ۲۴ درصدی را تجربه کرد و در جایگاه دوم در منطقه خاورمیانه و پانزدهم جهان ایستاد. این افزایش هزینه‌ها عمدتاً ناشی از حمله گسترده اسرائیل به غزه در پاسخ به حمله حماس در اکتبر ۲۰۲۳ به جنوب اسرائیل بود.

ترکیه هم با ۱۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار در رده بیست و دوم دنیا قرار دارد و باز هم بیش از ایران در امور نظامی هزینه کرده است.

رتبه ایران در رده‌بندی ۲۰۲۳ جهان نسبت به سال ۲۰۲۲ هفت رده بالاتر رفته و از جایگاه ۳۳ به رده ۲۶ رسیده بود. پیش‌بینی می‌شود که رشد ۳ برابری بودجه نظامی ایران می‌تواند جایگاه این کشور را در این رتبه‌بندی به طرز قابل توجهی ارتقا دهد. سهم ایران در کل هزینه‌های تسلیحاتی در جهان در سال ۲۰۲۳ حدود چهار دهم درصد بوده است. این در حالی است که عربستان سعودی، اسرائیل و ترکیه به ترتیب سهمی ۳/۱، ۱/۱ و شش دهم درصدی از کل هزینه‌کرد در صنایع نظامی در سال ۲۰۲۳ جهان داشته‌اند.

نشریه نیویورک تایمز آمریکا روز پنج‌شنبه ۲۴ اکتبر ۲۰۲۴ - ۳ آبان ۱۴۰۳، به نقل از مقامات ایرانی گفته است که تهران چندین طرح نظامی از جمله شلیک تا ۱۰۰۰ موشک بالستیک و تشدید حملات گروه‌های شبه‌نظامی نیابتی در منطقه را برای پاسخ به حمله اسرائیل آماده کرده است.

سهم سپاه پاسداران در کل هزینه‌های نظامی ایران در سال ۲۰۱۹ حدود ۲۷ درصد بوده اما این میزان در سال ۲۰۲۳ به ۳۷ درصد افزایش یافته است.

پیش‌تر نگرانی‌هایی وجود داشت که ایران ممکن است حمایت خود از نیروهای نیابتی خود در منطقه از جمله در عراق و یمن و لبنان بیش‌تر کند.

ماجرای «گم شدن» ۶۱ تن طلا

رسانه‌های ایران روز دوشنبه ۱۳ اسفند ۱۴۰۳، خبر دادند که دادسرای فرهنگ و رسانه با احضار یاشار سلطانی، روزنامه‌نگار تحقیقی در موضوع ادعای او مبنی بر «گم شدن» ۶۱ تن طلا و به دلیل عدم ارائه مستندات، علیه او اعلام جرم کرده است. سلطانی اما با رد این گزارش‌ها، بر ادعای خود تاکید کرده و از بانک مرکزی خواسته تا درباره طلاهای «گم‌شده» توضیح دهد.

به گفته رسانه‌های داخلی ایران، یاشار سلطانی، روزنامه‌نگار تحقیقی پس از آن که روز یکشنبه در وبسایت خود مطلبی با عنوان «گم شدن ۶۱ تن طلای بانک مرکزی در یک سال / سرنوشت پرابهام طلاهای وارداتی» منتشر کرد، روز دوشنبه از سوی دادسرای فرهنگ و رسانه احضار شد.

به نوشته ایرنا، بعد از ارائه توضیحات، دادگاه به دلیل عدم ارائه مستندات، علیه آقای سلطانی اعلام جرم کرده و برای او پرونده قضایی تشکیل داده است.

یاشار سلطانی در مطلب خود با اشاره به گزارش‌های گمرک ایران و بانک مرکزی، گفته که اختلاف میان میزان طلای وارداتی به کشور با مقدار به فروش رسیده در بازار چیزی حدود ۶۱ تن است که به گفته او «ردی» از آن نبوده و مشخص نیست «در دست کدام ارگان یا نهادی» قرار دارد.

بانک مرکزی روز دوشنبه با انتشار بیانیه‌ای، به این موضوع واکنش نشان داد و بدون توضیح دادن درباره سرنوشت طلاهای مورد اشاره در گزارش سلطانی، اعلام کرد که از این روزنامه‌نگار که «سابقه محکومیت به اتهام تشویش اذهان عمومی را دارد» شکایت می‌کند.

سلطانی در یادداشتی که در کانال تلگرامی خود منتشر نمود، بیانیه بانک مرکزی را «پرابهام» و «بی سر و ته» توصیف کرد که هیچ توضیحی درباره طلاهای گم شده نداده است. او همچنین افزود که «سابقه محکومیت روزنامه‌نگار در جمهوری اسلامی برای احقاق حق مردم، سند زرین و از افتخارات» اوست.

او گزارش رسانه قوه قضاییه را هم رد کرد و گفت که کلیه مستندات را به معاون دادستان ارائه کرده است. یاشار سلطانی چند سال پیش افشاگری‌های دیگری به ویژه در پرونده موسوم به «املاک نجومی» کرده بود. پرونده‌ای که از واگذاری املاک شهرداری تهران به قیمت بسیار پایین به مدیران شهرداری و شورای شهر تهران در زمان محمد باقر قالیباف پرده برداشت.

مجلس تعطیلی پنج‌شنبه‌ها در ایران را تصویب کرد

مجلس شورای اسلامی با اصلاح یک مصوبه، لایحه تعطیلی روزهای پنج‌شنبه را تصویب کرد که در صورت تایید شورای نگهبان اجرایی خواهد شد.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ایران روز چهارشنبه ۱۵ اسفند در صحن علنی مجلس مصوبه‌ای را تصویب کردند که براساس آن همه دستگاه‌های اجرایی به جز برخی از دستگاه‌های خدماتی و نظامی موظف شده اند ساعات کاری خود را در ۵ روز هفته بین شنبه تا چهارشنبه تنظیم کنند.

دستگاه‌ها و سازمان‌هایی که از این قانون مستثنی هستند شامل این موارد هستند:

واحدهای نظامی-انتظامی و امنیتی، بانک‌ها، گمرک جمهوری اسلامی ایران، بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و درمانی، اماکن ورزشی و سایر بخش‌های عملیاتی واحدهای خدمات‌رسانی هستند.

با این مصوبه که برای اصلاح ایرادات شورای نگهبان برای تصویب قانون صورت گرفت، در صورت تایید نهایی این شورا، پنج‌شنبه‌ها تعطیل خواهد شد.

براساس لایحه‌ای که به تصویب مجلس رسیده، در همه قوانین و مقرراتی که از مبنای ۴۴ ساعت کار در هفته و ۱۷۶ ساعت کار در چهار هفته متوالی استفاده شده است؛ از جمله قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۰۸/۲۹ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات و الحاقات بعدی، از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به ترتیب به ۴۰ ساعت در هفته و ۱۶۰ ساعت کار در چهار هفته متوالی اصلاح می‌شود.

کاهش ساعات کاری، موجب کاهش حقوق و دستمزد و مزایای قانونی کارکنان موضوع این تبصره نمی‌گردد. قراردادهای خصوصی که تا پیش از تصویب این قانون منعقد شده است تا پایان مدت قرارداد مشمول حکم این تبصره نمی‌باشد.

خبرگزاری ایرنا نوشته اجرای حکم این تبصره در مورد دستگاه هایی که مستقیماً تحت نظر علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی است، بستگی به دستور و تصمیم او دارد و می‌تواند مشمول این قانون نشود. گفتنی است طرح کاهش روزهای کاری هفته با هدف افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف انرژی و بهبود کیفیت خدمات در دستگاه‌های اجرایی آغاز شد و زمان دقیق لازم‌الاجرا شدن این مصوبه پس از تایید نهایی شورای نگهبان و ابلاغ رسمی اعلام می‌شود.

افزایش بی‌سابقه قیمت میوه در آستانه نوروز

در حالی که تنها دو هفته به آغاز سال نو در ایران باقی مانده و طبق سنت دیرینه، بازارها و کسب‌وکارها باید پررونق باشند، گزارش‌ها از افزایش بی‌سابقه قیمت تمام اقلام خوراکی و غیرخوراکی حکایت دارند. این افزایش قیمت‌ها کاهش شدید قدرت خرید مردم را در پی داشته و موجب کاهش قابل توجه خریدها نسبت به سال‌های گذشته شده است؛ به طوری که اگر در سال‌های گذشته آجیل از سفره هفت‌سین حذف شده بود، اکنون حتی اقلامی مانند میوه نیز از سبد خرید نوروزی مردم کنار گذاشته می‌شوند.

بررسی قیمت انواع میوه در آستانه نوروز نشان می‌دهد که قیمت‌ها در همین روزهای اخیر رشد قابل توجهی داشته‌اند. در حال حاضر سیب قرمز با قیمت ۷۰ هزار تومان به ازای هر کیلوگرم در سطح خرده‌فروشی‌ها به فروش می‌رسد. به عبارت دیگر، اگر هر کیلو سیب قرمز به‌طور متوسط معادل پنج تا شش عدد باشد، قیمت هر کدام از آن‌ها حدود ۱۴ هزار تومان خواهد بود.

خیار گلخانه‌ای کیلویی ۵۰ هزار تومان، نارنگی کیلویی ۸۰ هزار تومان و موز نیز به قیمت کیلویی ۱۵۰ هزار تومان در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرد.

اگر هر کیلو خیار گلخانه‌ای معادل پنج عدد خیار باشد، قیمت هر دانه خیار ۱۰ هزار تومان است. اگر هر کیلو موز را هم به‌طور متوسط پنج تا شش عدد در نظر بگیریم، این معنا است که هر یک موز حدود ۳۰ هزار تومان قیمت دارد. این قیمت‌ها درباره میوه‌های دیگر مانند لیمو شیرین و سیب زرد هم به همین ترتیب است. به طوری که هر کیلو لیمو شیرین ۷۶ هزار تومان و هر کیلو سیب زرد ۶۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند. در حال حاضر پرتقال هم کیلویی ۵۰ هزار تومان عرضه می‌شود.

این در حالی است که قیمت هر کیلو لیمو شیرین در سال گذشته ۳۰ هزار تومان بود، اما امسال بهای این محصول با رشد ۱۵۳ درصدی، به ۷۶ هزار تومان رسیده است. خیار گلخانه‌ای هم که با قیمت کیلویی ۲۵ هزار تومان عرضه می‌شد، حالا قیمت آن به ۵۵ هزار تومان رسیده که نشان‌دهنده رشد ۱۲۰ درصدی قیمت این محصول نسبت به سال گذشته است.

موز که یکی از گران‌ترین انواع میوه در بازار این روزها محسوب می‌شود، از ۶۰ هزار تومان در ۱۴۰۲ به ۱۵۰ هزار تومان رسید که معادل افزایش ۱۵۰ درصدی قیمت آن در یک سال گذشته است. البته این میوه در برخی مناطق کیلویی ۲۰۰ هزار تومان هم فروخته می‌شود.

سیب قرمز هم نسبت به سال گذشته ۱۰۰ درصد گران‌تر شد؛ به طوری که قیمت این محصول از ۳۵ هزار تومان به ۷۰ هزار تومان افزایش یافت. سیب زرد هم از این قاعده مستثنی نبود، زیرا نرخ آن با رشد ۷۲ درصدی از ۳۵ هزار تومان به ۶۰ هزار تومان رسیده است.

نارنگی هم که از میوه‌های پرفروش این روزها است، سال گذشته کیلویی ۳۰ هزار تومان بود، اما اکنون با افزایش ۱۶۶ درصدی، با نرخ ۸۰ هزار تومان در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرد. پرتقال هم سال ۱۴۰۲ با نرخ ۲۵ هزار تومان در میدان‌های میوه و تره‌بار عرضه می‌شد، اما حالا قیمت آن با رشد ۱۰۰ درصدی به کیلویی ۵۰ هزار تومان رسیده است. بر اساس گزارش سایت تجارت نیوز، بخش عمده‌ای از این افزایش قیمت‌ها به سوءمدیریت وزارتخانه‌ها و نهادهای مربوطه برمی‌گردد. چرا که مدیریت نادرست وزارت جهاد کشاورزی باعث شده است تا در آستانه نوروز ۱۴۰۴، بازار میوه تحت تاثیر بی‌نظمی‌ها و ضعف در نظارت دولتی قرار گیرد.

در حال حاضر دلالتان و واسطه‌ها هم در بازار میوه حضور دارند که فعالیت آن‌ها باعث برهم خوردن تعادل بازار می‌شود. وزارت جهاد کشاورزی هم نتوانسته است جلو این دست فعالیت‌ها را بگیرد.

غلامرضا نوری قزلجه، وزیر جهاد کشاورزی، روز دوشنبه ۱۳ اسفند، ضمن توجیه گرانی قیمت میوه، وعده داد که بازار شب عید امسال «مناسب‌تر و متعادل‌تر» از سال‌های گذشته خواهد بود. او همچنین مدعی شد که ذخایر میوه نسبت به سال‌های قبل بهتر است. با این حال، به اعتقاد مرتضی معتمد، معاون بازرگانی سازمان مرکزی تعاونی روستایی ایران، آنچه باعث افزایش بی‌رویه قیمت میوه در ایران شده، صادرات بیش از حد است. در حالی که وزارت جهاد کشاورزی باید ترتیبی اتخاذ کند که مازاد نیاز داخلی صادر شود.

وضعیت ایران از هر نظر بحرانی و خطرناک است. بحران‌های ایران در ماه‌های اخیر تشدید شده است. افزایش قیمت دلار و سکه، کمبود و گرانی مواد غذایی، قطعی مکرر برق، بحران دارو، همراه با تهدیدها و سرکوب‌های شدید فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و جنبش‌های اجتماعی، تنها بخشی از مشکلاتی است که زندگی روزمره مردم را تحت تاثیر قرار داده است.

کمبود و گرانی دارو، به بحرانی مضاعف تبدیل شده است. مسئولان حوزه دارو هشدار داده‌اند که قیمت برخی داروهای خاص ممکن است با افزایش ۷۰۰ تا ۸۰۰ درصدی مواجه شود. در عین حال، داروخانه‌داران نیز اعلام کرده‌اند که در آستانه ورشکستگی قرار دارند، چراکه سازمان تامین اجتماعی مطالبات آن‌ها را پرداخت نمی‌کند. استراتژی حکومت در حل این بحران‌های دامنه‌دار و تکراری کمبود برق و سوخت، ارائه راه‌حل‌های موقتی مانند تعطیلی ادارات و تغییر ساعت بانک‌ها یا راه‌حل‌های خطرناکی مانند استفاده از مازوت برای سوخت نیروگاه‌ها در فصل سرما بوده که «ریه‌های شهروندان» را هدف قرار می‌دهد و بیماری سرطان را گسترش می‌دهد. جمهوری اسلامی به ارباب، سرکوب و شلیک به سوی تظاهرکنندگان و بازداشت‌های گسترده متوسل شده است. ادامه این وضع به کجا می‌رسد؟

به گفته کارشناسان، مردم ایران در زمره نگران‌ترین، خشمگین‌ترین و مضطرب‌ترین مردم جهان‌اند، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های مختلف در طول سال نشان‌دهنده این واقعیت است. گروه‌های زیادی مانند پزشکان، کارگران و معلمان مطالبات فراوانی دارند، اما موانع و سرکوب حاکمیت باعث می‌شوند این خشم‌ها فروخورده شوند و ... علاوه بر سرکوب‌های حکومتی و اعمال قوانین انحصارگرایانه، افزایش مشکلات اقتصادی و گسترده‌تر شدن فقر در ایران در سال‌های اخیر نیز از جمله مهم‌ترین دلایل افزایش بحران‌های اجتماعی و تشدید افسردگی و اختلال‌های روحی در جامعه ایران محسوب می‌شود.

اقلام تقلبی خوراکی‌های شب عید

یکی از مهم‌ترین اقلام خوراکی شب عید که اتفاقاً بازار تقلبی آن نیز رونق دارد، آجیل شب عید است که در بازار بین یک تا یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است، اما برخی وانت‌ها آجیل کیلویی ۳۰۰ هزار تومان هم عرضه می‌کنند که مشتری زیادی هم دارد.

سایت فرارو، در گزارشی تحت عنوان «راهنمای خرید نوروزی»، برخی از انواع تقلب در بازار خوراکی‌های شب عید را فهرست کرده و نوشته که حتی خریداران حرفه‌ای نیز ممکن است فریب بخورند. بر اساس این گزارش، برخی فروشندگان برای پنهان کردن کهنگی آجیل، آن را با رنگ‌های غیرمجاز رنگ می‌کنند. مخلوط کردن آجیل‌های نامرغوب با انواع مرغوب نیز یکی از شگردهای رایج در بازار است که تشخیص کیفیت را دشوار می‌کند.

افزودن مواد شیمیایی برای براق کردن آجیل برای سلامتی نیز یک تهدید محسوب می‌شود. خطر اصلی زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم برخی از این آجیل‌ها ممکن است به سم آفلاتوکسین آلوده باشند؛ سمی که قارچ‌ها تولید می‌کنند و می‌تواند باعث سرطان کبد شود.

شیرینی‌ها و شکلات‌های غیراستاندارد

راز قیمت پایین برخی شیرینی‌ها و شکلات‌ها استفاده از مواد اولیه نامرغوب و تاریخ گذشته است. به‌ویژه، استفاده از روغن‌های نامرغوب و حتی روغن‌های صنعتی برای کاهش هزینه‌ها رایج است. برخی قنادی‌ها نیز از رنگ‌ها و اسانس‌های غیرمجاز استفاده می‌کنند که ممکن است در برخی افراد حساسیت و آلرژی ایجاد کند. در تولید شکلات‌های ارزان قیمت هم به‌جای کره کاکائو از روغن‌های گیاهی کم‌کیفیت مانند روغن پالم استفاده می‌شود. شکر مصنوعی نیز به دلیل قیمت پایین‌تر، جایگزین شکر طبیعی شده است.

تقلب در بازار لبنیات و زعفران

تقلب در لبنیات فقط محدود به ایام عید نیست. برخی فروشندگان تحت عنوان لبنیات محلی حجم شیر را با افزودن آب، نشاسته و مواد دیگر افزایش می‌دهند. در تولید ماست، به‌جای استفاده از شیر طبیعی، ممکن است از شیر خشک و سایر مواد برای ایجاد غلظت بیشتر استفاده شود. هم‌چنین، برخی سودجویان به‌جای چربی شیر، از روغن‌های گیاهی برای تولید پنیر استفاده می‌کنند.

زعفران مرغوب در بسته‌بندی‌های یک مثقالی بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون تومان قیمت دارد. برای همین، فروشندگانی که تبلیغاتشان بر قیمت پایین متمرکز است، معمولاً تقلب‌هایی می‌کنند؛ مثل رنگ کردن قسمت‌های سفید زعفران، استفاده از گلرنگ به‌جای زعفران، تقلب در وزن و بسته‌بندی، افزودن رطوبت و حتی ترکیب زعفران با مواد سنگینی مانند شن، ماسه، شکر، نمک یا براده‌های آهن.

برنج‌های ناخالص، گوشت‌های فاسد و میوه‌های بی‌کیفیت

در بازار برنج، رایج‌ترین روش تقلب مخلوط کردن برنج‌های ارزان قیمت و بی‌کیفیت با برنج‌های مرغوب ایرانی مانند طارم یا هاشمی است. برخی فروشندگان هم از نام‌های جعلی مانند طارم شیرودی یا هاشمی پرمحصول استفاده می‌کنند که اساساً وجود خارجی ندارد.

برای افزایش وزن برنج، برخی فروشندگان میزان رطوبت آن را بالا می‌برند که این کار باعث کاهش کیفیت پخت و فاسد شدن سریع‌تر آن می‌شود. فروش برنج‌های کهنه یا شکسته و ترکیب آن‌ها با نمونه‌های سالم نیز یکی دیگر از روش‌های تقلب در بازار برنج است.

فروش گوشت ارزان قیمت مانند گوشت بز یا گاو پیر به‌جای گوشت گوسفند یا گوساله جوان یکی از تقلب‌های رایج در بازار گوشت است. تشخیص این نوع تقلب برای مشتریان عادی بسیار دشوار است.

علاوه بر این، برای افزایش وزن گوشت، ممکن است به آن آب یا موادی مانند ژلاتین و نشاسته تزریق شود. برخی فروشندگان نیز گوشت‌های منجمدی را که چندین بار آب و دوباره منجمد شده‌اند، به فروش می‌رسانند. فروش گوشت فاسد یا تاریخ‌گذشته با استفاده از روش‌هایی مانند رنگ کردن یا افزودن مواد نگهدارنده نیز در بازار مشاهده می‌شود. در روزهای نزدیک به عید، فروش میوه‌های نامرغوب، له‌شده، پلاسیده یا دارای لک و خرابی افزایش می‌یابد. برخی خرده‌فروشان به‌ویژه در فروش آنلاین، از این روش استفاده می‌کنند، زیرا مشتری امکان بررسی حضوری را ندارد. دستفروشان و وانت‌بارها هم میوه‌های درشت و خوش‌رنگ را بالای سبدها می‌چینند و میوه‌های نامرغوب را زیر آن‌ها پنهان می‌کنند. استفاده از مواد شیمیایی مانند موم، رنگ‌های غیرمجاز یا سموم قارچ‌کش برای افزایش ماندگاری و جذابیت ظاهری میوه‌ها نیز یکی دیگر از روش‌های رایج تقلب است.

در برخی موارد، میوه‌های نارس با استفاده از مواد شیمیایی مانند گاز اتیلن، به‌صورت مصنوعی رسیده می‌شوند که این کار بر کیفیت و طعم آن‌ها تاثیر منفی می‌گذارد.

افزایش تقلب در بازار خوراکی‌ها، به‌ویژه در ایام عید، نشان‌دهنده نظارت ضعیف بر کیفیت مواد غذایی است. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی نه‌تنها امکان خرید امن و به‌صرفه را در آستانه سال نو برای مردم فراهم نکرده است که بر تولید، توزیع و فروش محصولات خوراکی نیز نظارت موثر و دقیقی ندارد. مردم هم که قدرت خریدشان به‌شدت کاهش پیدا کرده است، به ناچار خرید اقلام خوراکی بی‌کیفیت، غیراستاندارد و خطرناک را جایگزین خرید خوراکی‌های باکیفیت کرده‌اند.

البته این رویه به روزهای سال نو محدود نیست و تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازار از مدت‌ها پیش هشدار داده‌اند که در پی افزایش بی‌رویه قیمت گوشت، برنج، لبنیات، میوه و دیگر اقلام خوراکی سالم، مردم به مصرف غذاهای بدون کیفیت اما حجیم روی آورده‌اند.

داده‌های پیمایشی در وزارت بهداشت نیز این موضوع را اثبات می‌کند، زیرا آشکار می‌کند میلیون‌ها ایرانی فشار خون، اضافه وزن یا دیابت دارند یا در معرض ابتلا به این عوارض‌اند. این آمار که طبق ادعای وزارت بهداشت، از غربالگری ۴۶ میلیون ایرانی به دست آمده، نشان می‌دهد ایرانیان زیادی در مواجهه با خطر فزاینده فقدان پروتئین، کلسیم، ویتامین دی و دیگر مواد مغذی سالم قرار دارند و برای پر کردن سفره‌های خالی، به مصرف قند و نان روی آورده‌اند.

بر مبنای نتایج پیمایش وزارت بهداشت، ۲۲ درصد از جمعیت بالای ۱۸ سال در ایران یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر مبتلا به فشار خون‌اند و بیش از ۱۴ درصد از مردم ایران که جمعیت آن‌ها به حدود هفت میلیون نفر می‌رسد، دیابت نوع ۲ دارند. آمار اضافه وزن در ایران هم بالاتر از میانگین جهانی است؛ به‌طوری که اعلام شده است حدود ۱۶ میلیون نفر اضافه وزن دارند.

مجموع این داده‌ها آشکار می‌کنند ابتلا به بیماری‌هایی که به‌طور مستقیم با تغذیه ارتباط دارند، در حال افزایش است؛ بیماری‌هایی که معمولاً به دلیل عادات غذایی ناسالم به وجود می‌آیند و در نتیجه فقر و نبود غذاهای سالم به افراد تحمیل می‌شوند.

استیضاح وزیر اقتصاد دولت پزشکیان و برکناری او

عبدالناصر همتی استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران است و قبل از رسیدن به وزارت اقتصاد در دولت مسعود پزشکیان با ریاست بانک مرکزی در دولت دوم حسن روحانی بود. همتی در انتخابات امسال نیز نامزد ریاست جمهوری شد، با آن‌که تایید صلاحیت نشد ولی به دفاع از مسعود پزشکیان پیوست و از برنامه‌های اقتصادی او حمایت کرد و گفت: «تورم افسارگسیخته، بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش شدید ارزش پول ملی، مگر می‌شود این‌ها همین‌طور ادامه پیدا کند.

مگر می‌شود هر سال ۴۰ تا ۵۰ درصد تورم داشته باشیم. این روند باید متوقف شود. اقتصاد بسته، اقتصاد دستوری، تهاجر برای تجارت خارجی، با این‌ها که نمی‌توان کشور را اداره کرد. ما امروز نشتی بزرگی به‌خاطر دور زدن تحریم‌ها داریم و به آن افتخار هم می‌کنیم. این چه افتخاری است. سالی ۳۰ میلیارد دلار مردم متضرر می‌شوند. ما نباید اجازه دهیم این روند ادامه پیدا کند.»

او با آن‌که از مجلس دوازدهم ۱۹۲ رای موافق گرفت اما به‌عنوان اولین وزیر دولت چهاردهم در آستانه استیضاح قرار گرفته و برکنار شد.

پزشکیان برای دفاع از وزیرش به مجلس رفته بود، گفت: کشور «در حالت جنگی» است و حتی قطر و ترکیه و عراق هم دلارهای ایران را پس نمی‌دهند. با این حال، عبدالناصر همتی در سخنانی در دفاع از خود وعده داد «ترخ ارز کاهش خواهد یافت.»

نوسانات ارزی، کاهش ارزش پول ملی، بحران تورم و قیمت کالاهای اساسی از اصلی‌ترین دلایل استیضاح وزیر اقتصاد دولت پزشکیان عنوان شد.

۹۱ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرح استیضاح همتی را امضا کرده بودند. بعضی از نمایندگان مجلس می‌گفتند استیضاح همتی «به صلاح کشور نیست.»

پزشکیان گفت ما در «جنگ» هستیم. او در ادامه گفت «با آمدن دونالد ترامپ و امضای یک قانون بسیاری از کشتی‌ها در دریا تحریم شدند و ماندند چگونه نفت و گازشان را تخلیه کنند.»

مسعود پزشکیان با اشاره به شرایط کشور گفت «در قطر دلار داریم پس نمی‌دهند. رهبری هم گفتند شش میلیارد دلار دست قطر پول داریم پس نمی‌دهند. در عراق و ترکیه هم دلار داریم پس نمی‌دهند.»

مسعود پزشکیان در ادامه گفت: «از روزی اولی که آمدیم، هنیه را شهید کردند. بعد غزه، لبنان، ترامپ، هر کدام به عنوان یک مسئله آمد. ما در یک جنگ تمام عیار با دشمنیم.»

او گفت «وقتی در جنگیم باید حالت جنگی بگیریم. در حالت جنگی این‌که همدیگر را مقصر کنیم مشکل ما را حل نخواهد کرد.»

خامنه‌ای هم بارها از تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی به عنوان «جنگ اقتصادی» یاد کرده است.

پزشکیان در بخش دیگری از سخنانش گفت خودش موافق مذاکره با آمریکا بود اما پس از مخالفت رهبر ایران با هر گونه مذاکره، حرف او را پذیرفته است.

او بار دیگر با عذرخواهی از مردم به خاطر قطع برق و مشکلات انرژی گفت «از همین تریبون باز از مردم عزیزم کشورمان عذرخواهی می‌کنم. من به هیچ وجه دلم نمی‌خواست مازوت بسوزانیم و برق مردم و کارخانه‌های تولیدی را قطع کنیم.» او گفت «اگر بعضی این کارها را نمی‌کردیم مجبور بودیم در زمستان، در سرما گاز مردم را قطع کنیم.»

مسعود پزشکیان هم که امروز برای دفاع از او به مجلس رفته بود، گفت: «مشکلات مدیریتی ظرف شش ماه قابل حل نیست.» او گفت وزیرایش هنوز نتوانسته‌اند مدیران‌شان را بچینند.

رئیس‌جمهور ایران گفت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران در جمع سران قوا گفته است شما تصمیم بگیرید ما هم «پشتیبانی می‌کنیم.»

محمد قسیم عثمانی، نماینده مردم بوکان واز مخالفان استیضاح همتی گفت «تنها این دولت است که با چنین شرایط استثنایی مواجه شده است و امروز باید دست این دولت را گرفت نه پای آن را کشید.»

همتی هنگام استیضاحش در مجلس در مجلس: «از من نخواهید صحبت‌هایی کنم که دشمن را شاد می‌کند.»

عبدالناصر همتی امروز در دفاع از خود گفت: «بالا رفتن قیمت ارز و نرخ برابری تومان به دلار که حدود ۹۱ و ۹۲ هزار تومان است قیمت واقعی نیست و ناشی از انتظارات تورمی است.»

او گفت: «تورم مضمّن مهمترین مسئله کشور است. اما نرخ تورم در ایران کاهش یافته. سال گذشته در همین ماه تورم ۴۲ درصد بود اما امسال به ۳۲ درصد رسیده است. بله ۳۲ درصد هم بد است اما داریم با ۴۲ و ۵۵ درصد مقایسه می‌کنیم.»

او همچنین در دفاع از خود گفت «حوادث سوریه و لبنان، از دست دادن بزرگ‌ترین رهبران مقاومت و روی کار آمدن ترامپ و عملاً اعلام جنگ مستقیم اقتصادی» را از دیگر دلایل نوسان قیمت ارز خواند.

همتی خطاب به نمایندگان گفت «از من نخواهید صحبت‌هایی را مطرح کنم که دشمن را شاد کند» از جمله اینکه «ناترازی بانک‌های ما وحشتناک است.»

او همچنین گفت: «ظرف ۷ سال گذشته ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر رفته‌اند. ما هم از این موضوعات با خبریم. اما ما هم بر اساس امکانات داریم جلو می‌رویم.»

وزیر اقتصاد دولت پزشکیان با اشاره به آنچه «جنگ اقتصادی» کشورهای خارجی علیه ایران خواند، گفت اما «کشور عملاً با مقاومت مردم اداره می‌شود.»

او علت «رشد نقدینگی در ایران را مشکلی خواند که از گذشته بر جای مانده است.»

وزیر اقتصاد گفت: «در سال ۱۳۹۷ وقتی ریاست بانک مرکزی را بر عهده گرفتم، دونالد ترامپ گفته بود چهل سالگی انقلاب را در ایران تهران جشن می‌گیریم اما در برابرشان ایستادیم. در آن در آن زمان شرایط اقتصادی کشور بسیار سخت تر از الان بود و درآمد کشور هفت میلیارد دلار بود.»

او در دفاع از عملکرد دولت مسعود پزشکیان گفت: «ما ظرف پنج ماه گذشته، ۸۵۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه سال ۱۴۰۳ را تامین کرده‌ایم.» به گفته وزیر اقتصاد، تامین کسری بودجه با اقداماتی از جمله اخذ اجازه از رهبر ایران برای فروش اوراق بوده است.

هیئت رئیسه مجلس اعلام کرده بود که استیضاح عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد ایران در مجلس شورای اسلامی روز ۱۲ اسفند برگزار می‌شود.

بلافاصله پس از اعلام مجلس، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور در بازدید «سرزده» از وزارت اقتصاد تاکید کرد تمام تصمیم‌های پولی و بانکی و ارزی «در جلسه سران قوا» گرفته می‌شود و «این که بگوییم همه تقصیرها مربوط به یک نفر می‌شود بی‌انصافی است.»

همتی در واکنش به طرح استیضاحش گفته بود: «اگر نظر دوستان قانع شدن بر اساس حرف‌های من باشد باید قانع شوند اگر نه که دیگر به من ربطی ندارد.»

طی ماه‌هایی که او ریاست این وزارت‌خانه را بر عهده گرفته است، مشکلات اقتصادی در ایران تشدید شده است. نرخ دلار در بازار آزاد ایران در زمان آغاز به کار دولت مسعود پزشکیان حدود ۶۰ هزار تومان بود و در بهمن ماه تا آستانه ۹۵ هزار تومان هم پیش رفت.



جواد ظریف علت استعفای خود را اعلام کرد

جواد ظریف در متن کوتاهی در شبکه «یکس» اعلام کرد رییس قوه قضاییه از او خواست برای پیشگیری از فشار بیشتر بر دولت، به دانشگاه بازگردد، او نیز بلافاصله پذیرفته است. او نوشته «امیدوارم با کنار گذاشتن بنده، بهانه‌ها برای سنگ‌اندازی در برابر خواست مردم و موفقیت دولت برداشته شود.»

ظریف در توثیت خود نوشته است: «گرچه در شش ماه گذشته با سخیف‌ترین توهین‌ها، افتراها و تهدیدها نسبت به خود و خانواده‌ام روبه‌رو بودم، و حتی در درون دولت نیز تلخ‌ترین دوران خدمت چهل ساله را گذراندم، اما به امید خدمت ایستادگی کردم.»

خبرگزاری دولتی «ایرنا» شامگاه روز گذشته خبر داد: برخی منابع نزدیک به دولت تایید کردند، محمد جواد ظریف معاون راهبردی رییس جمهوری، استعفای خود را تقدیم مسعود پزشکیان کرده است.

متن یادداشت جواد ظریف:

سلام بر هم میهنان بزرگواری

خداوند بزرگ را سپاسگزارم که در نه ماه گذشته این فرصت را به این خدمتگزار کوچک ارزانی داشت که در جهت تحقق اراده ملت و خدمت به مردم آن چه را در توان داشتم پیشکش کنم. گرچه در شش ماه گذشته با سخیف‌ترین توهین‌ها، افتراها و تهدیدها نسبت به خود و خانواده‌ام روبه‌رو بودم، و حتی در درون دولت نیز تلخ‌ترین دوران خدمت چهل ساله را گذراندم، اما به امید خدمت ایستادگی کردم.

اهل فرار از سختی‌ها و دشواری‌ها در مسیر خدمت به این مرز و بوم نبوده و نیستیم و در چهل و اندی سال گذشته، چه بسیار توهین‌ها و افتراها را برای نقش اندکی که در پیشبرد منافع ملی از پایان دادن به جنگ تحمیلی تا به سرانجام رساندن پرونده هسته‌ای داشته‌ام به‌جان خریده و برای خدشه‌دار نشدن منافع کشور در برابر سیل دروغ و تحریف دم فروبسته‌ام.

دیروز به دعوت ریاست محترم قوه قضاییه به دیدار ایشان رفتم. ایشان با اشاره به شرایط کشور توصیه کردند که برای پیشگیری از فشار بیش‌تر بر دولت، به دانشگاه بازگردم. بنده نیز بی‌درنگ پذیرفتم که همواره خواسته‌ام یار باشم و نه بار. با سپاس فراوان از ایشان که بار مسئولیت در برابر خدا و مردم را از دوش بنده برداشتند، امیدوارم با کنار گذاشتن بنده، بهانه‌ها برای سنگ‌اندازی در برابر خواست مردم و موفقیت دولت برداشته شود. هنوز به پشتیبانی از دکتر پزشکیان گران‌قدر می‌بالم و برای ایشان و دیگر خدمتگزاران راستین به مردم بهترین‌ها را آرزومندم.

از پیشگاه خداوند بخشایش‌گر و شما مردم خوب، صبور و قردان ایران، برای همه کاستی‌ها پوزش می‌خواهم. جواد ظریف تنها ساعاتی پس از استیضاح و برکناری عبدالناصر همتی وزیر امور اقتصادی و دارایی منتشر شده است. سخنان مسعود پزشکیان در جلسه استیضاح وزیر به طرز آشکاری نشان‌دهنده بن‌بست دولت او بود.

تاب آوری مردم ایران زیر فشار: دو تحریم داخلی و خارجی

هم مردم ایران و هم کسانی که تحولات آن را دنبال می‌کنند هرچه بیش‌تر به این نتیجه می‌رسند که حکومت توان ادامه وضع کنونی در ماه‌های آینده را نخواهد داشت. همه چیز چنان نشان می‌دهد که ظاهراً مردم ایران در برابر فشارهای حداکثری از خارج و آمریکا و اتحادیه اروپا بیش از آن‌چه گمان می‌شد تاب آورده‌اند و بنابراین فشارها از داخل توسط طیف غرب‌گرایان، اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان، پایداریچی‌ها، اتاق بازرگانی و صاحبان پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها و معادن مواد خام و بانک‌های خصوصی به مردم، هر کدام به دلیلی، شدت گرفته است تا آن‌ها را وادار به تسلیم کنند. این همه ناسزا و کارشکنی در روابط با چین و روسیه هم برآمده از این فکر است که این کشورها دارند به ایران کمک می‌کنند که زمین نخورد و بخشی از تاب‌آوری مردم حاصل گشایش‌ها و معاملات ایران با این کشورهاست.

واقعیت این است که تاب‌آوردن مردم در برابر فشارها در درجه اول از میهن‌دوستی آنان است که نمی‌خواهند کشور خود را ضعیف و تکه‌تکه شده ببینند و از سوی دیگر برآمده از تجربه جهانی است که نشان داده قدرت‌های خارجی هم توان انجام تغییراتی را که ادعا می‌کنند ندارند و هم این‌که در هر کجا مداخله کرده‌اند زندگی مردم آن کشورها را بیش‌تر نابود کرده و به خاک سیاه نشانده‌اند. تجربه افغانستان و عراق و لیبی و سومالی و اکنون سوریه جلوی چشم همگان است. اما این‌آوری دیگری هم دارد و آن انباشته شدن ظرفیت عدالت‌خواهی است که بزودی از همه سو سر بر خواهد آورد.

سیاست کنونی جمهوری اسلامی بویژه در عرصه اقتصادی در سمتی است که در نهایت مردم در برابر هر اتفاقی تسلیم شوند، چه این اتفاق از خارج رقم بخورد و چه از داخل. در واقع حل مشکلات ایران آن‌چنان پیچیده نیست. کافی‌ست گریبان صاحبان معادن و بانک‌های خصوصی و پتروشیمی‌ها و صادرکنندگان را گرفت، اموال و ارزهای صادراتی آن‌ها را مانند دوران قبل از احمدی‌نژاد به مردم ایران و به بودجه دولت برگرداند تا دولت بتواند هم حقوق کارگران و کارمندان را بپردازد و هم خدمات عمومی مانند بهداشت و آموزش و مسکن مردم را بهبود بخشد. در عرصه خارجی هم ضمن تلاش برای مذاکره با آمریکا و کم کردن فشارها، روابط را با روسیه و چین و بریکس و اوراسیا گسترش داد و از ظرفیت‌های آنان برای پیشرفت کشور چه در عرصه دفاعی، چه تامین کالاهای ضروری و چه زیرساخت‌ها استفاده کرد.

با این حال یک نفر از کسانی که در مجلس یا مجمع تشخیص یا به اصطلاح خبرگان یا ده‌ها نهاد و شورای بی‌خاصیت دیگر نشسته‌اند حاضر نیست چنین پیشنهادهایی را مطرح کند یا برای آن مبارزه کند. همه آن‌ها به این وزیر و آن مدیر دولت یا شخص رئیس‌جمهور گیر داده‌اند که گویا اگر این‌ها تغییر کنند بدون دست زدن به صادرکنندگان و صاحبان بانک‌های خصوصی و پتروشیمی‌ها و دلارهای صادراتی وضع کشور خودبه‌خود بهتر می‌شود.

سیاست خطرناک فشار حداکثری از داخل به مردم که توسط حکومت دنبال می‌شود پیامدهایی بسیار جدی خواهد داشت. کسانی که گمان می‌کنند با روسیه ستیزی و چین‌ستیزی خودشان را محبوب آمریکا و ترامپ می‌کنند و زد و بندی انجام می‌دهند و قدرت را به دست می‌گیرند و دیگران را حذف می‌کنند سخت در اشتباهند. شرایط ایران چنین اجازه‌ای را نخواهد داد. نه فقط شرایط حکومتی، بلکه مردم. در جامعه ایران هم‌چنان یک ظرفیت عظیم مقاومت وجود دارد و این مقاومت فقط در برابر بیگانه نیست، بلکه برای عدالت هم هست. با زد و بند با ترامپ یا هرکس دیگر عدالت را نمی‌شود برقرار کرد. برای برقراری عدالت گرفتن گریبان صاحبان بانک‌های خصوصی و معادن و صادرکنندگان و رانت‌خوارها لازم است. با افزایش فشارها به مردم، با مذاکره با آمریکا یا بدون آن، با رسیدن به تفاهم یا بدون آن، با برداشتن تحریم‌ها یا بدون آن و ... عدالتی برقرار نخواهد شد و این ظرفیت که هم‌چنان از انقلاب ۵۷ باقی مانده و در شعارها و ذهن مردم رخنه کرده به میدان خواهد آمد. سیاست تشدید فشار حداکثری از داخل حکومت و سرمایه‌داران و رانت‌خوارها به مردم از هم اکنون یک سیاست شکست خورده است. این سیاست فقط مقاومت را گسترده‌تر خواهد کرد.

پیش‌بینی‌ها درباره تورم سال ۱۴۰۴

دولت پزشکیان در لایحه بودجه سال آینده تورم ۳۰ درصدی برای اقتصاد ایران پیش‌بینی کرده است اما کارشناسان و حتی برخی مقامات حکومتی معتقدند چشم‌انداز اقتصادی ایران تورمی بالاتر از ۳۰ درصد را نشان می‌دهد. کاهش شدید درآمدهای نفتی در پی تحریم، کاهش درآمدهای غیرنفتی به دلیل مشکلات ساختاری اقتصادی و قطع مکرر انرژی واحدهای تولیدی و صنعتی، نشان از عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی در سال جدید خورشیدی و افزایش تورم دارد.

رحیم زارع سخن‌گوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه ۱۴۰۴ اعلام کرده که «در لایحه بودجه تورم ۳۰ درصد پیش‌بینی شده است ولی با توجه به بی‌ثباتی که در حوزه نرخ ارز شاهد هستیم به نظر من تورم قطعاً بیشتر از ۳۰ درصد خواهد بود.»

سخن‌گوی کمیسیون تلفیق بودجه، جد از عوامل اقتصادی، ناهماهنگی در میان دستگاه‌های دولتی و بانک مرکزی را از جمله دلایل افزایش قیمت ارز ارزیابی کرده و گفته «ما یک تیم اقتصادی در کشور داریم که شامل سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، وزارت اقتصاد است و از سوی دیگر یک سری وزارت‌خانه‌های زیرساختی و اقتصادی دیگر مانند وزارت صمت، جهاد، نیرو، نفت، کار و وزارت دفاع را داریم که عملکرد همه این نهادها و وزارت‌خانه‌ها باعث می‌شوند که ارز وارد کشور شود.»

رحیم زارع همچنین گفته «رشد ۸ درصدی هم تابعی از عوامل مختلف اعم از تحریم، نقل و انتقال پول، نرخ ارز و ... است؛ اما با این روندی که پیش می‌رویم، تحقق رشد ۸ درصدی سخت است و به نظر من اگر بتوانیم به رشد با ثبات ۵ درصدی هم برسیم می‌تواند بسیاری از مشکلات ما را حل کند.»

آخرین گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد پایه پولی در دی ماه ۱۴۰۳ با رشد ۲/۲۱ درصدی به ۱۲۴۰ هزار میلیارد تومان رسیده و نقدینگی نیز از مرز ۹۷۲۳ هزار میلیارد تومان عبور کرده است. این اعداد نشان می‌دهند که سیاست‌های پولی و مالی در مسیر حساسی قرار دارند و مقدمه ایجاد موج جدیدی از تورم در اقتصاد کشور هستند.

در شرایطی که کشور با کاهش درآمدهای ارزی روبروست و اقتصاد کشور در حوزه‌های مختلف با رکودی عمیق دست و پنجه نرم می‌کند، دولت برای جبران کسری بودجه و تأمین منابع ارزی اقداماتی مانند استقراض از بانک مرکزی و اصطلاحاً چاپ پول را در دستور کار قرار می‌دهد که سبب افزایش نقدینگی و افزایش تورم می‌شود.

پیش‌تر نیز کارشناسانی از تورم بالای ۳۰ درصد در سال آینده خبر داده بودند. در همین رابطه مرتضی عزتی اقتصاددان و استاد دانشگاه نیز گفته «به باور من با افزایش فشار تحریم مشکلات ایران افزایش خواهد یافت. چنانچه دوباره ایالات متحده به دنبال اجرای سیاست «فشار حداکثری» برود، شدت مشکلات در اقتصاد کشور نیز بیشتر خواهد شد. در این صورت ما به احتمال زیاد دوباره با افزایش رکود و حتی منفی شدن نرخ رشد اقتصادی مواجه خواهیم شد.»

این اقتصاددان نیز سهم «سیاست‌گذاران ناتوان» در افزایش مشکلات اقتصادی را برجسته ارزیابی کرده و گفته «بحران سیاست‌گذاری با تغییر سیاست‌ها می‌تواند اصلاح شود ولی بحران سیاست‌گذار ناتوان، بدون تغییر این دسته از سیاست‌گذاران راه خروجی ندارد. روند دو دهه کشورمان بسیار هزینه ساز بوده و امروز ما با وضعیتی در شاخص‌های اقتصادی مواجه شده‌ایم که در گذشته حتی قابل پیش‌بینی هم نبود.»

مرتضی عزتی با اشاره به افزایش قیمت دلار به بیش از ۹۴ هزار تومان و تشدید انتظارات تورمی در اقتصاد ایران گفته «در سال آینده اگر روند متفاوتی و مثبتی را نداشته باشیم تورم دوباره به مدار بالای ۴۰ درصدی خواهد رفت.»

همچنین محمدرضا عبدالهی کارشناس حوزه اقتصاد کلان افزایش قیمت ارز و کاهش شدید ارزش پول ملی را بستری برای افزایش تورم به بالای نرخ ۳۰ درصد اعلام شده از سوی دولت در سال آینده دانسته و گفته «با توجه به شرایط

فعلی که بر بازار ارز حاکم شده، بعید است که این هدف نه چندان بزرگ دولت محقق شود و احتمالاً نرخ تورم به مراتب بالاتر از نرخ فعلی خواهد شد. به نظر می‌رسد وضعیت آینده کشور به تابعی از نرخ ارز تبدیل شده و باید منتظر باشیم و ببینیم بانک مرکزی و دولت در این عرصه چه نقش آفرینی خواهند داشت.»

برخی کارشناسان حتی معتقدند در سناریوهای بدبینانه از جمله با افزایش تنش میان جمهوری اسلامی و اسرائیل، تشدید فشارهای حداکثری دولت دونالد ترامپ و تداوم بحران انرژی، تورم در اقتصاد ایران به مرز ۵۰ درصد هم خواهد رسید. علی قنبری اقتصاددان و استاد دانشگاه گفته «با اعمال سیاست «فشار حداکثری» نرخ تورم به ۵۰ درصد خواهد رسید و نرخ رشد اقتصادی هم منفی می‌شود. هم‌زمان اگر سیاست ارزی فعلی بر کشور حاکم باشد و نرخ ارز رها شود، ممکن است نرخ دلار تا پایان سال آینده رکوردشکنی‌های بزرگی داشته باشد.»

علی قنبری افزوده «این افزایش‌های صورت گرفته در روزهای گذشته بطور حتم تورم را به شکلی فزاینده بالا خواهد برد. این امر فشارهای دو چندان به اقتصاد و به‌ویژه صنایع وارد خواهد کرد و نهایتاً حذف سامانه نیما هم به تک‌نرخ شدن ارز نخواهد انجامید و مسیر افزایش قیمت‌ها را در کشور تسهیل کرد.»

اشاره این اقتصاددان به سیاست ارزی تیم اقتصادی دولت پزشکیان باز می‌گردد که بازار ارز نیمایی که قیمت‌ها رد آن تحت نظارت بانک مرکزی بود و واردکنندگان و تولیدکنندگان ارز مورد نیاز واردات را در این بازار تهیه می‌کردند تعطیل کرد، و در مقابل بازار ارز تجاری را راه‌اندازی کرد که قیمت‌ها در آن تابعی از قیمت ارز در بازار آزاد است. هنگامی که دولت اقدام به حذف بازار نیما کرد قیمت هر دلار در این بازار کمتر از ۵۰ هزار تومان بود اما بعد از کمتر از یک ماه قیمت دلار در بازار ارز تجاری به بیش از ۶۵ هزار تومان افزایش یافت!

افزایش قیمت دلار همواره به‌عنوان نبض اقتصاد ایران شناخته شده است. قیمت ارز از تابستان امسال، و از زمان آغاز بکار دولت مسعود پزشکیان تا کنون با افزایش تقریباً دو برابری روبه‌رو شده است.

به گفته محمدرضا عبدالهی «افزایش نرخ دلار از دو جهت می‌تواند اثرات چشمگیر منفی را بر رفاه اجتماعی بگذارد که این مهم به معنای گسترش دامنه تورم در کشورمان خواهد بود. یک اثر جهش قیمت‌ها در بازار ارز به شکل مستقیم بر وضعیت رفاه جامعه اثر دارد؛ به این شکل که تضعیف ارزش پول ملی منجر به افزایش هزینه‌های تولید و متعاقب آن نرخ کالاها خواهد شد. این امر به شکل تورم مصرف‌کننده به دشوارتر شدن وضعیت معیشتی مردم منجر می‌شود.»

این کارشناس اقتصاد کلان تأکید کرده «با افزایش تورم انتظار داریم که طبقه متوسط و فرودست دچار مشکلات بیش‌تری شوند. این میان بخشی از جامعه، یعنی دارندگان دارایی‌ها، با وضعیتی متفاوت مواجه خواهند شد زیرا تورم به افزایش ثروت آن‌ها منجر خواهد شد. پس گرانی دلار نه تنها به گسترش فقر که به رشد بیش از پیش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، به شکل افزایش فاصله طبقاتی هم دامن خواهد زد.»

دولت نه تنها تورم برای سال آینده را ۳۰ درصد برآورد کرده بلکه رشد اقتصادی نیز بر اساس لایحه بودجه ۱۴۰۴ هشت درصد پیش‌بینی شده است. این پیش‌بینی نیز از سوی کارشناسان نه تنها غیرعملی ارزیابی شده بلکه در سناریوهای بدبینانه رشد اقتصادی در سال آینده منفی دیده شده است.

بر اساس پیش‌بینی‌ها در صورت افزایش فشار حداکثری ایالات متحده، دولت پزشکیان با کسری بودجه ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی روبه‌رو می‌شود و تلاش خواهد کرد با چاپ پول این کسری را جبران کند؛ در این صورت رشد نقدینگی به ۳۵ درصد صعود می‌کند و سبب افزایش بیش از پیش تورم خواهد شد.

این جهش تورمی، هزینه‌های تولید را بالا می‌برد و حاشیه سود صنایع را نابود می‌کند. بخش صنعت و خدمات هر دو زیر یک درصد رشد می‌کنند و کشاورزی با کاهش ۲ تا ۳ درصدی مواجه می‌شود؛ بحرانی که با تشدید کم‌آبی و ناترازی انرژی عمیق‌تر خواهد شد.

پایان ۱۴۰۳ با نرخ فقر ۳۰ درصدی

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، در گزارش تحلیلی «فقر، رفاه و سیاره: راه‌های خروج از بحران‌های چندگانه» متکی به گزارش بانک جهانی ۲۰۲۴، عنوان کرده که نرخ فقر در سال‌های اخیر در سطح ۳۰ درصد تثبیت شده است. نتایج برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس نیز نشان می‌دهد نرخ فقر در سال ۱۴۰۳ هم‌چنان در سطح نرخ فقر سال جاری در سطح ۳۰ درصد باقی خواهد ماند. بررسی روند نرخ فقر در سال‌های اخیر نشان می‌دهد به دلیل کاهش قابل توجه درآمد سرانه، جهش‌های ارزی و نرخ تورم بالا در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نرخ فقر جهشی ۱۲ واحد درصدی یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد جهش مجدد نرخ فقر در صورت تکانه‌های خارجی دور از انتظار نخواهد بود.

بی‌تردید کاهش فقر نیازمند تحقق رشد اقتصادی مستمر و فراگیر و اعمال سیاست‌های تثبیت اقتصادی با هدف کاهش تورم است. به خصوص تورم نقش مهمی در افزایش نابرابری و شکاف فقر داشته و تداوم آن خروج از فقر را سخت و کارایی سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، در موضوع فقر نمی‌توان به سیاست‌های کلان اقتصادی بسنده کرد و اعمال سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی نیز ضروری است. یک دهه رشد اقتصادی پایین به همراه تورم بالا باعث شده تا خانوارهای ایرانی در دهه ۱۳۹۰ با کاهش رفاه مواجه باشند. بررسی‌های مرکز پژوهش‌ها، در دو بخش وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا نشان از افزایش فقر دارد. در بخش اول، کاهش رفاه همه گروه‌های درآمدی را نشان می‌دهد که نشان‌دهنده افزایش فقر است. با کاهش پیوسته درآمد سرانه، به مرور درصد بیشتری از جمعیت کشور به زیر خط فقر رفته و در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۰/۴ درصد معادل ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند. همچنین نگاهی به شکاف فقر نشان می‌دهد که فاصله فقرا تا خط فقر نیز بیش‌تر و در مقابل فاصله غیرفقرا تا خط فقر کمتر شده است. همین موضوع باعث می‌شود تا جمعیت بالای خط فقر نیز به لحاظ وضعیت رفاهی، تفاوت چندانی با جمعیت زیر خط فقر نداشته باشد. در بخش دوم خصوصیات فقرا بررسی شده است. نتایج این بخش دو رویه قابل توجه را نشان می‌دهد؛ اول افزایش فقر است که باعث شده فقرا و غیرفقرا به مرور زمان به لحاظ ویژگی به هم نزدیک شوند و دوم پیدایش برخی علل جدید توضیح‌دهنده فقر است. اولی به این معناست که با گذر زمان آن دسته از ویژگی‌هایی که باعث تمایز فقرا از غیرفقرا می‌شود، مانند عدم برخورداری از شغل، بی‌سوادی، تحصیلات پایین و تفاوت سنی کمتر شده و ویژگی‌های فقرا و غیرفقرا به هم نزدیک‌تر شده است. این موضوع تاییدی بر افزایش فقر است که نتایج بخش اول هم نشان می‌دهد، یعنی افراد صرفاً به دلیل نداشتن شغل یا سایر خصوصیات نیست که فقیر می‌شوند، بلکه بدتر شدن وضعیت اقتصادی و کاهش درآمد سرانه باعث شده تا حتی شاغلان یا افراد با تحصیلات بالاتر نیز فقیر شوند. اما دومی به این معناست که برخی عللی که ذاتاً نباید توضیح‌دهنده فقر باشند، در سال‌های اخیر و با افزایش هزینه‌های زندگی نسبت به درآمدهای خانوارها، تبدیل به عاملی برای فقر شدند. به‌عنوان مثال، برخورداری از کودک در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ تفاوت چندانی در بین فقرا و غیرفقرا نداشته، اما در سال ۱۴۰۰ برخورداری از کودک در فقرا ۱۴ واحد درصد بیش از غیرفقرا در نقاط شهری بوده است.

سیاست‌های حمایتی موفق نبود

افزایش نرخ فقر نشان می‌دهد سیاست‌های حمایتی دولت در سال‌های گذشته موفق نبوده و هزینه عمل به تعهدات یارانه‌ای تنها به بار بزرگی روی دوش بودجه تبدیل شده است. در حال حاضر کارشناسان معتقدند که ریشه‌های اصلی گسترش نرخ فقر در کشور نابسامانی اقتصاد کلان و به‌طور خاص تورم‌های بالا و مزمن است. به همین دلیل توصیه می‌شود که سیاست‌گذاران در زمینه ایجاد ثبات اقتصادی و مهار تورم گام بردارند. کاهش فقر نیازمند تحقق رشد اقتصادی مستمر و فراگیر و اعمال سیاست‌های تثبیت اقتصادی با هدف کاهش تورم است. به‌خصوص آن که تورم نقش مهمی در

افزایش نابرابری و شکاف فقر داشته و تداوم آن خروج از فقر را سخت کرده و کارایی سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی را کاهش می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت در مسیر کاهش نرخ فقر نمی‌توان تنها به سیاست‌های سطح کلان بسنده کرد و اعمال سیاست‌های توانمندسازی و حمایتی با تاکید بر گروه‌های آسیب‌پذیر نیز ضروری است.

با توجه به این‌که اختلاف معناداری در برخورداری از شغل رسمی (دارای بیمه) بین فقرا و غیرفقرا وجود دارد، بنابراین پوشش بیمه فراگیر مشاغل می‌تواند یک سیاست حمایتی برای شاغلان در جلوگیری از ابتلا به فقر باشد.

تفاوت معناداری در بین فقرا و غیرفقرا

گزارش مرکز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نرخ باسوادی تفاوت معناداری در بین فقرا و غیرفقرا داشته و با افزایش سال‌های تحصیل نیز احتمالاً از میزان فقر کاسته می‌شود. بنابراین تداوم برنامه‌های سوادآموزی به خصوص برای خانوارهای فقیر و تسهیل افزایش سال‌های تحصیل آن‌ها یک سیاست حمایتی برای بهبود وضعیت معیشت فقرا خواهد بود. بر اساس مطالعات بانک جهانی، کشورهایی که توانسته‌اند فقر را به‌طور چشمگیر کاهش دهند، معمولاً رشد اقتصادی بالای ۵ درصد به صورت پایدار و همراه با بهبود توزیع درآمد داشته‌اند. به‌عنوان مثال، چین و هند با رشد اقتصادی ۷ تا ۱۰ درصد در سال و سیاست‌های کاهش نابرابری، موفق به کاهش فقر شده‌اند. ایران با چالش‌هایی مانند تحریم‌ها، وابستگی به نفت، تورم بالا و نابرابری نسبی مواجه است. برای کاهش فقر در ایران، رشد اقتصادی باید حداقل ۶ تا ۸ درصد در سال و همراه با سیاست‌های توزیعی، ایجاد اشتغال و سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی باشد. در نتیجه، رشد اقتصادی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید همراه با بهبود توزیع درآمد، ایجاد فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی باشد تا فقر به‌طور موثر کاهش یابد.

وضعیت رفاه مشترک در ایران

روندهای اخیر ایران حاکی از پیشرفت در زمینه کاهش فقر و بهبود نابرابری درآمدی بر اثر رشد فراگیر و پرداخت یارانه نقدی است. در فاصله سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۱ نرخ فقر طبق معیار درآمد روزانه ۶/۸۵ دلار به میزان ۷/۴ واحد درصد کاهش یافته و از ۲۹/۱ درصد به ۲۱/۹ درصد رسیده است. یعنی ۶/۱ میلیون نفر از مردم ایران به بالای خط فقر آمده‌اند. بر اساس خط فقر طبق معیار کشورهای با درآمد متوسط پایین یعنی ۳/۶۵ دلار در روز، نرخ فقر از ۶/۱ درصد به ۳/۸ درصد رسیده است. رشد کلی مصرف بر اثر افزایش درآمدهای ناشی از دستمزد و خوداشتغالی در بخش غیرنفتی، بر کاهش نرخ فقر تاثیرگذار بوده است. برنامه‌های اجتماعی شامل یارانه نقدی و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان نقش مهمی در کاهش فقر داشته است. باوجود کاهش ارزش واقعی یارانه نقدی بر اثر تورم، تعدادی پرداخت تکمیلی (مانند طرح کالا برگ) از سال ۱۳۹۸ آغاز شده است. البته نابرابری‌های منطقه‌ای در داخل ایران همچنان وجود دارد و نرخ فقر در مناطق روستایی حدوداً برابر مناطق شهری است. با وجود کاهش اندک فقر، ولی نابرابری‌های قابل توجهی از حیث منطقه‌ای در ایران وجود دارد. مناطق روستایی و تا حدودی مرزی، به خصوص منطقه جنوب شرق ایران، به‌طور نامتناسبی از شیوع فقر بالایی برخوردار است. اکثر جمعیت فقیر ایران در مناطق روستایی و مرزی ساکن هستند. طبق برآوردها، بیش از یک‌سوم جمعیت روستایی ایران در سال ۲۰۲۲ به عنوان فقیر طبقه‌بندی شده است. از نظر نابرابری درآمد، بهبود جزیی در مناطق شهری وجود داشته ولی در مناطق روستایی، همراه با افزایش جزیی بوده است. به‌عنوان مثال سیستان و بلوچستان بالاترین نرخ فقر را دارد و نزدیک به دوسوم ساکنان آن در سال ۲۰۲۲ در فقر زندگی می‌کنند. اگرچه این کاهش نسبت به ۷۰ درصد ثبت شده در سال ۲۰۲۰ نشان‌دهنده کاهش است، اما نرخ فعلی همچنان به طرز نگران‌کننده‌ای بالاست و به‌طور قابل توجهی فراتر از میزان فقر است. در کرمان ۴۰ درصد فقیر هستند در مقابل، نرخ فقر در تهران، پایتخت ۱۳ درصد و در کم برخوردارترین استان‌های اصفهان، مازندران و مرکزی زیر ۸ درصد است. از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ تقریباً همه استان‌ها شاهد کاهش نرخ فقر بوده‌اند، به استثنای استان اردبیل که تقریباً ۳ واحد درصد افزایش جزیی

را تجربه کرده است. طبق بررسی‌های بانک جهانی، پیش‌بینی می‌شود که رشد تولید ناخالص داخلی در بازه ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵ به میانگین سالانه ۲/۸ درصد برسد. کاهش میزان تقاضای جهانی، تحریم‌ها، کمبود انرژی، محدودیت‌های نقدینگی، کاهش انباشت سرمایه و تنش‌های ژئوپلیتیکی بر چشم‌انداز رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد. پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی در سال، ۱۴۰۳ به دلیل کاهش تخمینی رشد هزینه‌های دولت و کاهش تاثیر رشد تولید ناخالص داخلی نفتی در سال ۱۴۰۲ به نرخ متعادل‌تری برسد. با وجود برنامه‌های اخیر دولت برای بودجه انقباضی سال ۱۴۰۳ و بهبود چشم‌انداز بودجه‌ای، پیش‌بینی می‌شود که فشارهای بودجه‌ای همچنان پابرجا بماند و همراه با مخارج خارج از بودجه، کسری بودجه تداوم یابد. آمار برآورد تورم نیز بهبود اندکی را نشان می‌دهد ولی انتظار می‌رود که نرخ تورم بالای ۳۰ درصد باقی بماند. تامین مالی کسری بودجه و تاثیر تنش‌های ژئوپلیتیک بر این وضعیت تاثیرگذار خواهد بود.

در پایان ضرورت دارد تاکید کنیم که علاوه بر تحریم‌های بین‌المللی، خود جمهوری اسلامی نیز هیچ برنامه مدون اقتصادی درباره برطرف کردن عوامل خط فقر ندارد چرا که خود این حکومت، سرمایه‌های کشور را عمدتاً صرف میلیتاریزم و کمک به نیروهای نیابتی خود در منطقه می‌کند و در داخل کشور نیز فساد و دزدی و سوءاستفاده از مدیریت دایمی و سیستماتیک شده است.

شکست سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

نیمه آبان ۱۳۹۱ یک سکه جدید دویست تومانی در ایران ضرب شد و به جریان افتاد که پشت آن یک گل هشت‌پر و دور آن بیست دایره کوچک به بزرگ درج شده بود که به عدد ۱۴۰۴ ختم می‌شد. گل هشت‌پر این سکه به نشانه هشت بند «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» بود که سیزدهم آبان ۱۳۸۲ از سوی آیت‌الله علی خامنه‌ای به سران سه قوه ابلاغ شد. ابعاد دایره‌ها هر چه به ۱۴۰۴ نزدیک‌تر می‌شد، به نشان تحقق اهداف بیش‌تری از سند که سال هدف آن بیست و دو سال بعد یعنی سال ۱۴۰۴ بود، بزرگ‌تر می‌شد. بر اساس این سند، جامعه ایرانی تا رسیدن سال ۱۴۰۴، باید «به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری» منطقه آسیای جنوب غربی رسیده باشد.

در زمان ضرب این سکه تقریباً نیمی از زمان پیش‌بینی شده برای تحقق سند چشم‌انداز سپری شده بود اما هنوز دیوارهای پایتخت از پوسته‌های مربوط به سند چشم‌انداز و رسانه‌های کشور درباره آن، پر از اظهارنظر و باید و نباید برای تحقق آن بود.

سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست اکبر هاشمی رفسنجانی بود. او در اواخر دولت خود از لزوم یک برنامه بلندمدت توسعه در ایران مشابه مالزی برای رسیدن به «تمدن اسلامی» در سال ۱۴۰۰ می‌گفت اما با پایان دوره هشت ساله ریاست جمهوری، با نفوذی که هنوز بر رهبر جمهوری اسلامی داشت، برنامه مشابهی را در مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین کرد.

این مقطع، همزمان با دوره ششم مجلس شورای اسلامی است که خامنه‌ای بر اساس خاطرات هاشمی رفسنجانی گفته بود با دیدن ترکیب هیات رئیسه‌اش، «به آن بدبین» است. بر اساس اختیاراتی که آقای خامنه‌ای در نسخه بازنگری شده قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به دست آورده بود، تدوین سند را با وجود انتقادهایی که آن را دور زدن مجلس شورای اسلامی می‌خواند، به عنوان «تعیین سیاست‌های کلی نظام» به مجمع تشخیص سپرد.

از تهیه این سند در فضای رسمی کشور با عنوان تلاش برای دوران «حیات طیبه» یاد می‌شد که در تفاسیر اسلامی به معنی «زندگی پاکیزه و مطلوب» برای مسلمانان است. محصول ماه‌ها بحث در مجمع تشخیص مصلحت نظام، نگارش سند هشت ماده‌ای مختصری بود.

در مهمترین فراز، سند می‌گوید «جامعه ایرانی در افق چشم‌انداز» یعنی تا رسیدن سال ۱۴۰۴، باید «به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی» رسیده باشد. «رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل» و «برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب» جایگاهی بود که ایران در سال ۱۴۰۴ باید به آن می‌رسید.

در زمان ابلاغ این سند یعنی آبان ۱۳۸۲ بر اساس آمار بانک مرکزی ایران، رشد اقتصادی کشور بیشتر از هفت درصد بود و هر دلار آمریکا در برابر ریال، ۱۳۰۰ تومان قیمت داشت.

نزدیک به دو سال از سند چشم‌انداز در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی اجرا شد در حالی که نشانه‌های بروز بحران در پرونده اتمی ایران حدود سه ماه قبل از ابلاغ سند، یعنی از مرداد ۱۳۸۲ با لو رفتن غنی‌سازی اورانیوم بدون اطلاع به آژانس بین‌المللی انرژی، آشکار شده بود.

بر ملا شدن یک برنامه وسیع اتمی که آژانس می‌گفت نمی‌تواند ماهیت صرفاً صلح‌آمیز آن را تایید کند و بعدها به «ابعاد احتمالا نظامی» برنامه ایران یا «پی ام دی» مشهور شد، تمامی دو سال آخر ریاست جمهوری خاتمی را درگیر کرد اما اجرای سند چشم‌انداز را مختل نکرد. فروش نفت، سرمایه‌گذاری خارجی مشابه میزان قبل و تماس‌های بین‌المللی ایران کم و بیش ادامه یافت هرچند که تردید وجود داشت با ادامه بحران، در بلندمدت، پایدار بماند.

در تیر ۱۳۸۴، محمود احمدی‌نژاد در انتخاباتی که برای اولین بار به مرحله دوم کشیده شد، با شکست دادن اکبر هاشمی رفسنجانی - مبتکر اصلی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴- به ریاست جمهوری ایران رسید.

«رهبری به من فرمودند فعلا نظارت بر چشم‌انداز را جدی نگیرید»

هشت سال از زمانبندی سند چشم‌انداز در دوره احمدی‌نژاد با جهش تاریخی قیمت نفت همزمان بود. در حالی که قیمت نفت در اوایل دوره ریاست جمهوری خاتمی به زیر ده دلار در هر بشکه سقوط کرده بود در دوره جانشین او، قیمت نفت خام در مقطعی از ۱۲۰ دلار در هر بشکه هم عبور کرد و دولت ایران را به ثروت افسانه‌ای رساند که چهار برابر بیشتر از پیش‌بینی‌های اولیه بود.

اوپک، سازمان کشورهای صادرکننده نفت، مجموع درآمدهای نفتی ایران در هشت سال ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را بیش از ۶۱۸ میلیارد دلار اعلام کرد. برای درک بهتر از بزرگی این عدد باید آن را با درآمدهای هشت ساله دوره خاتمی مقایسه کرد که مجموعاً کمتر از ۱۵۰ میلیارد دلار بود.

در زمان ابلاغ سند چشم‌انداز، خامنه‌ای از شورای نگهبان هم خواسته بود تا به غیر از تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع اسلام و قانون اساسی، مصوبات مغایر با اهداف سند چشم‌انداز هم تایید نشود.

اندکی بعد رهبر جمهوری اسلامی ایران نظارت بر اجرای سند چشم‌انداز را رسماً به مجمع تشخیص مصلحت تفویض کرد و کمیسیون زیر نظر هاشمی رفسنجانی به نام «نظارت» ایجاد شد که قرار بود بعد از تدوین آیین‌نامه، کارش را شروع کند اما خامنه‌ای همزمان با دولت اول احمدی‌نژاد اختیار تفویض شده را از مجمع پس گرفت.

اکبر هاشمی رفسنجانی سه سال پس از این، در گفت‌وگویی با وب‌سایت رسمی خامنه‌ای که به مناسبت پنجمین سالگرد ابلاغ سند چشم‌انداز انجام شده بود موضوع را آشکار کرد و گفت «در اول دولت جدید (دولت احمدی‌نژاد)، رهبری به

شخص من فرمودند باتوجه به این که دولت جدید است و شعارهایی داده و در جریان بحث‌های چشم‌انداز نبوده، فعلاً نظارت را جدی نگیرید.»

در آن مصاحبه هاشمی رفسنجانی هشدار داده بود «اگرچه سه سال را از دست دادیم، ولی می‌توانیم با تلاش بیشتر به آن اهداف برسیم. البته باید توجه داشت که بیست و چهار کشوری که در سند چشم‌انداز، هدف بودند که ما می‌خواهیم بین آن‌ها رتبه اول را به دست آوریم، در این مدت در بعضی از زمینه‌ها پیشرفت‌هایی داشتند که جلو زدن از آن‌ها و حتی رسیدن به آن‌ها نیاز به تلاش مضاعف دارد.»

احمدی‌نژاد که با وجود بحران فزاینده پرونده اتمی ایران، به دلیل بالا رفتن قیمت نفت به طور غیرمنتظره‌ای با درآمدهای هنگفت روبه‌رو شده بود، اجرای برنامه‌های توسعه پنج ساله و سند چشم‌انداز را بر اساس آمارهای دولتی کنار گذاشته بود و به خواست خامنه‌ای نظارتی هم بر اجرای این اسناد انجام نمی‌شد اما وعده‌هایی برای رسیدن زودتر از موعد به اهداف سند چشم‌انداز می‌داد.

محمود احمدی‌نژاد در یک سخنرانی در مهر ۱۳۸۶ که آثار درآمدهای سرشار نفتی از آن پیدا بود، اعلام کرد «تنظیم‌کنندگان سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران براساس توانمندی‌های خود و برخی ارتباطات مادی اطرافشان این سند را ۲۰ ساله تنظیم کردند ولی ما می‌توانیم در زمانی کمتر از آن نیز به قدرت اول منطقه در علم، اقتصاد و سیاست تبدیل شده و الهام‌بخش سایرین باشیم.»

اما بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت دولت خاتمی مدتی بعد گفت «برای این که به چشم‌انداز برسیم، باید نرخ رشدمان بالای هشت درصد در سال باشد. در این سال‌ها زیر پنج درصد رشد داشته‌ایم. بعد می‌گوییم این چشم‌انداز را ده ساله تحقق می‌دهیم. من اصلاً نمی‌فهمم این حرف‌ها را چگونه می‌گویند؟ جز این که احساس کنم دارد به شعور کارشناس توهین می‌شود، چیزی نمی‌فهمم. یک نفری اگر با سرعت مثل صد کیلومتر در ساعت از تهران به قم برود، یک ساعت و نیمه می‌رسد. حالا اگر با سرعت چهل برود و بگوید من نیم ساعته می‌رسم، یعنی چی؟»

در آن زمان، فضای اظهارنظر و رد سیاست‌های محمود احمدی‌نژاد در ایران گرم بود اما حمایت‌های رهبر جمهوری اسلامی ایران از او تداوم سیاست‌هایش را تضمین می‌کرد.

احمدی‌نژاد به منتقدان می‌تاخت و می‌گفت «کسانی که در زمان خود اجازه نمی‌دادند که مردم بقالی داشته باشند و می‌گفتند که باید فروشگاه‌های زنجیره‌ای دولتی ایجاد شود و مردم از این فروشگاه‌های زنجیره‌ای وسایل مورد نیاز خود را بخرند، حالا مدعی شده‌اند.» پرنفوذترین این منتقدان، اکبر هاشمی رفسنجانی بود که رئیس جمهور وقت را به کنار گذاشتن سند چشم‌انداز متهم می‌کردند.

«نمی‌دانم ده پانزده سال دیگر مردم چطور می‌خواهند زندگی کنند»

مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص نظام آبان ۱۳۸۷ گفته بود «رهبر معظم انقلاب خودشان مدت‌ها مسئول اجرایی کشور بودند و در مجلس هم تشریف داشتند. کاملاً به ضررهای ناشی از نداشتن یک برنامه مصوب درازمدت آشنا بودند... نگرانی من اینست که خدای نکرده ده سال بگذرد و بعد ببینیم با توجه به شاخص‌ها، از وضع آغاز سند چشم‌انداز عقب‌تر رفته‌ایم. الان در بعضی از شاخص‌ها وضع ما این‌گونه است؛ مثلاً در آخرین اطلاعاتی که مراکز ذی‌ربط ارزیابی درباره درجه فساد اداری داده‌اند که یک شاخص بسیار مهم است و ما حدود هفت هشت پله در این بخش سقوط داشته‌ایم.»

نزدیک به سال ۳ سال از ارجاع پرونده اتمی ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت می‌گذشت اما با وجود اینکه شورای امنیت در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های متعددی از ایران خواسته بود که غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند و تحریم‌هایی هم بر افراد دخیل در برنامه اتمی و برنامه نظامی ایران اعمال کرده بود، هنوز ابعاد اجرای تحریم‌ها به امید رسیدن به توافقی اتمی با ایران، به جدی‌ترین وضعیت خود نرسیده بود.

خرداد ۱۳۸۹، پایان این مرحله و شروع دوره‌ای است که به سرعت به تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران انجامید و صادرات نفت و گاز ایران را که به درآمدزایی سرشاری رسیده بود، هدف گرفت. این زمان، یک سال پس از اعلام پیروزی مجدد احمدی‌نژاد در انتخابات و در حالی بود که اعتراضاتی که از سال ۸۸ شروع شده بود، هنوز ادامه داشت و فضای سیاسی ایران، مله‌ت‌ترین دوره خود پس از انقلاب تا آن زمان را تجربه می‌کرد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای که یکی از شدیدالحن‌ترین مصوبات آن است، تحریم‌های مالی و اقتصادی متعددی علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرد و از کشورهای عضو سازمان ملل خواست برای اطمینان از اجرای این تحریم‌ها، دست به بازرسی هواپیماها و کشتی‌ها و نفتکش‌های ایران و تمامی کشتی‌ها و هواپیماهای عبوری از ایران بزنند.

متعاقب این قطع‌نامه، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا که هنوز عضو اتحادیه اروپا بود و پس از آن‌ها، تمامی کشورهای عضو این اتحادیه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خرید و فروش نفت و گاز و محصولات پتروشیمی ایران را تحریم کردند و به مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی رو آوردند که تا آن زمان فقط با وضعیت سال‌های پایانی صدام حسین، رهبر سرنگون شده عراق قابل مقایسه بود.

رشد اقتصادی ایران که در سال ابلاغ سند چشم‌انداز بیش از هفت درصد بود ده سال بعد در پایان دوره احمدی‌نژاد با وجود درآمد افسانه‌ای نفت، بر اساس اعلام بانک مرکزی به منفی هشت‌ونیم درصد رسیده بود.

هنوز چند ماهی از ریاست جمهوری حسن روحانی نگذشته بود که اکبر هاشمی رفسنجانی گفت «اگر این هشت سال، دست یک دولت توانا و عاقل بود، پیشرفت کشور حالت جهشی داشت.»

آقای رفسنجانی همچنین گفته بود «نمی‌دانم ده پانزده سال دیگر مردم کشور چگونه می‌خواهند با این وضعیت عدم استفاده صحیح از انرژی، آب محدود و مصرف بد، زندگی کنند. می‌بینید که چقدر از برنامه‌های پیش‌بینی شده سند چشم‌انداز دورتر شده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم.»

سکوت ۹ ساله خامنه‌ای و آرزوی رسیدن به رشد اقتصادی ۲۲ سال پیش با وجود توافق اتمی برجام و فرصت حدوداً ۱۶ ماهه‌ای که ایران قبل از خروج آمریکا از این توافق و بازگشت مجدد تحریم‌ها از اردیبهشت ۱۳۹۷ داشت، سند چشم‌انداز دیگر در گفتار مقام‌های حکومت حتی حسن روحانی و جانشینش ابراهیم ریسی هم جایی نداشت.

آخرین باری که خامنه‌ای در اظهاراتش به این سند اشاره کرده و در وب‌سایت رسمی او در دسترس است، مربوط به خرداد ۱۳۹۵ یعنی ۹ سال پیش از رسیدن به افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ است.

در آن سخن‌رانی خامنه‌ای در دیدار «جمعی از اساتید دانشگاه‌ها» گفته بود «ما چشم‌انداز بیست‌ساله را ده یازده سال قبل از این مطرح کردیم که تا ۱۴۰۴ است؛ خیلی خوب، حالا البته ارزیابی‌ها مختلف است که در این ده سالی که گذشته، آیا به قدر ده سال پیش رفتیم یا به قدر پنج سال پیش رفتیم یا به قدر دوازده سال و پانزده سال پیش رفتیم؛ نظرات مختلف است. ما چه‌جور ایرانی را می‌خواهیم بیست سال بعد داشته باشیم.»

در این دوره بحث‌هایی هم‌چون «اقتصاد مقاومتی» که نظریه ناموفق خامنه‌ای در برابر تحریم‌های بین‌المللی بود جای خود را به مباحث توسعه داد که طی یک دهه حتی از کلام و بیان مقام‌های حکومت هم حذف شد. مسعود پزشکیان که در ابتدای دوره ریاست جمهوری غیرمنتظره اش وعده داده بود تلاش می‌کند این سند را تمدید کند، به جز این وعده، صحبتی از آن نکرده است.

آیت‌الله خامنه‌ای زمانی درباره سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ گفته بود «بعد از قانون اساسی، ما هیچ سندی را در کشور به این اهمیت نداریم». او نه تنها نزدیک به یک دهه است که از این سند نام نمی‌برد که واکنشی مطلوب افکار عمومی هم در برابر بحران‌های فزاینده ایران هم از خود نشان نمی‌دهد. حتی دیگر صحبتی از اقتصاد مقاومتی هم در میان نیست.

قیمت دلار آمریکا که در زمان ابلاغ سند چشم‌انداز ۱۳۰۰ تومان بود، در روزهای منتهی به آغاز سالی که برای تحقق همه اهداف آن در نظر گرفته شده بود، به بیش از ۹۰ هزار تومان رسیده و سقوطی تاریخی کرده است.

رشد اقتصادی سند چشم‌انداز نه تنها محقق نشد که برای دومین دهه متوالی، پایین‌تر از زمان ابلاغ سند است. میزان سرمایه‌گذاری خارجی که باید ۱۷۰ میلیارد دلار می‌رسید، نه تنها محقق نشد که همان میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از سال ۱۳۹۱ به بعد، ۸۰ درصد کاهش داشته است.

دونالد ترامپ که دوباره در آمریکا به قدرت رسیده، تهدید کرده میزان ناچیز صادرات نفت ایران را به صفر برساند. قرار بود تولید نفت ایران در سال ۱۴۰۴ به هفت میلیون بشکه رسیده باشد.

خامنه‌ای هم در جواب دعوت رییس‌جمهور آمریکا برای مذاکره گفته است که مذاکره با ترامپ را «عقلانی، شرافتمندانه و هوشمندانه» نمی‌داند.

بیژن زنگنه که با سابقه‌ترین وزیر نفت در تاریخ ایران است شانزده سال پیش گفته بود «خدمت خود رهبر انقلاب گفتم که این دستور شما به عنوان چشم‌انداز برای ما یک واجب است که باید اجرا بکنیم، اما برای حضرت‌عالی هم یک تعهد ایجاد کرده که کشور را ظرف بیست سال به این نقطه برسانید. شما هم تعهد برای خودتان درست کردید.»

دایره‌های سکه دویست تومانی که به دلیل تورم و سقوط ارزش ریال عملاً از دور خارج شده، به سال تحقق سند چشم‌انداز یعنی ۱۴۰۴ رسیده است.

اما امروز، نه تنها هیچ‌کدام از اهداف چشم‌انداز که خامنه‌ای آن را مهم‌ترین سند بعد از قانون اساسی خوانده بود، محقق نشده بلکه بازگشت به وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در سال ابلاغ سند چشم‌انداز با رشد اقتصادی هفت درصد، برای مقام‌های حکومت، رویا شده است.

فصل دوم

سرکوب و سانسور و اعدام در ایران

کمپین سه‌شنبه‌های نه به اعدام

شصتمین «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»: دومین نوروژ با مقاومت و ایستادگی علیه سرکوب و مجازات

مرگ

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در آستانه سال نو(نوروز)، ضمن تبریک به مردم عزیز ایران و هم‌وطنانمان در سراسر جهان و با فرارسیدن جشن ملی «چهارشنبه‌سوری»، آرزومند است که مقاومت مردم علیه استبداد و اعدام در ایران همچون شعله آتش چهارشنبه آخر سال فروزان‌تر شده و پایانی بر سیاهی‌ها، اعدام، کشتار و خشونت باشد. دیکتاتوری دینی حاکم در اسفندماه دست‌کم ۱۱۶ تن را اعدام کرده است. همچنین در آماری وحشتناک، ۱۱۴۸ زندانی را در سال ۱۴۰۳ سبانه اعدام کرده و رکورد ننگین دیگری را به ثبت رسانده است.

در اقدام ضدانسانی دیگری، روز ۲۳ اسفند، یک شهروند به نام حیدر محمدی(حسنوند) در بازداشتگاه آگاهی نهاروند، زیر شکنجه ماموران به قتل رسید.

در ادامه این سرکوب‌ها، زندانی سیاسی حاتم اوزدمیر که اکنون در زندان مرکزی ارومیه به اعدام محکوم شده است، درخواست اعاده دادرسی‌اش توسط دیوان عالی کشور رد شده و اجرای حکم اعدام او در هر لحظه محتمل است. کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با وجود فشارهای بسیار، دومین عید نوروز را با مقاومت و ایستادگی در برابر سرکوب و اعدام پشت سر گذاشته و امیدوار است که در سال ۱۴۰۴ با توان و اراده‌ای مضاعف، در برابر احکام اعدام ایستادگی کند. تمام حمایت‌ها در سال گذشته برای ما ارزشمند است. از احزاب، سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی، مدنی و صنفی و حقوق بشری در داخل و خارج از کشور سپاسگزاریم. هم‌چنین قدردان اقشار مختلف، از جمله کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، نویسندگان، هنرمندان، خانواده‌های دادخواه و دانشجویانی هستیم که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم و به هر شکل با اعدام مخالفت کرده و از این کارزار حمایت کرده‌اند. ما اکنون در ۳۸ زندان مختلف علیه اعدام بپاخاسته‌ایم تا گامی کوچک در راه نجات جان هزاران زندانی محکوم به اعدام برداریم. زندان‌های نظام مملو از زندانیانی است که ممکن است سال آینده اعدام شوند. از قزلحصار تا شیبان، و از زندان مرکزی تبریز تا وکیل‌آباد، عادل‌آباد، زاهدان، سنندج و ارومیه، می‌توان رد جنایت‌هایی را گرفت که در صورت نبود اقدام جدی، محقق خواهند شد.

به‌عنوان نمونه، از حدود ۱۳۰ زندانی زن در زندان لاکان، ۱۴ تن محکوم به اعدام هستند که حکم دو تن به اجرای احکام رفته است. زندان لاکان تنها یک نمونه از ده‌ها زندان است.

در این راستا، همه زندانیان در سراسر کشور و تمامی کسانی که خواهان آزادی و عدالت هستند را فرامی‌خوانیم که به این کارزار پیوسته و از آن حمایت کنند. زندانیان در کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»، روز سه‌شنبه ۲۸ اسفند ۱۴۰۳ در شصتمین هفته، در ۳۸ زندان زیر اعتصاب غذا خواهند داشت:

زندان اوین (بند زنان، بند ۴ و ۸)

زندان قزلحصار (واحد ۳ و ۴)

زندان مرکزی کرج

زندان تهران بزرگ

زندان خوربین ورامین

زندان چوبیندر قزوین

زندان اراک

زندان خرم‌آباد

زندان اسدآباد اصفهان

زندان دستگرد اصفهان

زندان شیبان اهوا

زندان سپیدار اهواز (بند زنان و مردان)

زندان نظام شیراز

زندان عادل‌آباد شیراز (بند زنان و مردان)

زندان برازجان

زندان رامهرمز

زندان بجم

زندان کهنوج

زندان طیس

زندان جویین
زندان مشهد
زندان گنبد کاووس
زندان قائم شهر
زندان رشت (بند مردان و زنان)
زندان رودسر
زندان حویق تالش
زندان دیزل آباد کرمانشاه
زندان اردبیل
زندان تبریز
زندان ارومیه
زندان سلماس
زندان خوی
زندان نقده
زندان میاندوآب
زندان سقز
زندان بانه
زندان مریوان
زندان کامیاران

هفته شصتم - ۲۸ اسفند ۱۴۰۳

#کارزار_سه‌شنبه‌های_نه_به_اعدام

کارزار «سه‌شنبه‌های اعتصابی نه به اعدام» از سه‌شنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲ از سوی زندانیان سیاسی در ایران آغاز شد. سه‌شنبه هر هفته شمار بیشتری از زندانیان زندان‌های مختلف ایران که با اتهام‌های گوناگون در حبس‌اند به این کارزار اعتصابی می‌پیوندند. تاکنون زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در ۳۴ زندان ایران به این کارزار پیوسته‌اند و هر سه‌شنبه به‌طور دسته‌جمعی علیه مجازات اعدام دست به اعتصاب غذا می‌زنند. بسیاری از آن‌ها شاهد اعدام هم‌بندی‌های خود بوده‌اند.

اعدام‌های گسترده در سال ۱۴۰۳؛ قربانیان چه کسانی بودند؟

بر اساس آمار ثبت‌شده توسط قانون حقوق بشر ایران، از ابتدای سال ۱۴۰۳ تاکنون: بیش از ۱۰۰۰ نفر در زندان‌های مختلف ایران تا روز پنج‌شنبه ۲۴ بهمن ماه ۱۴۰۳ اعدام شده‌اند. از این تعداد، دست‌کم ۷ تن زندانی سیاسی بودند که به اتهامات واهی و در دادگاه‌های ناعادلانه به اعدام محکوم و حکم آن‌ها اجرا شده است. در میان اعدام‌شدگان:

دست‌کم ۳۳ زن در میان اعدام‌شدگان قرار دارند که یک نفر آن‌ها کودک همسر بوده است. ۷ تن از اعدام‌شدگان کودک مجرم بودند که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشتند

دست کم ۹۶۷ زندانی مرد از ابتدای سال تا کنون اعدام شده‌اند

اعدام‌شدگان عمدتاً قربانیان فقر و نابرابری اجتماعی بوده‌اند. در حالی که فساد گسترده و اختلاس‌های کلان در میان سران حکومت و ایادی آنها باعث شده تا اکثریت مردم در فقر و تنگ‌دستی به سر ببرند، حکومت با صدور و اجرای احکام اعدام، قربانیان این شرایط را نابود می‌کند. ثروت‌های ملی ایران، که باید صرف رفاه و بهبود زندگی مردم شود، در راه بقای رژیم، حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه و سرکوب داخلی هزینه می‌شود.

صدور حکم اعدام برای زندانیان سیاسی

صدور حکم اعدام برای زندانیان سیاسی در سال ۱۴۰۳ به شکل چشم‌گیری افزایش یافته است. مقامات قوه قضائیه با استناد به اعترافات اجباری، پرونده‌سازی‌های غیرواقعی و احکام ناعادلانه، بسیاری از مخالفان خود را به اعدام محکوم کرده است.

۷ تن از زندانیان سیاسی اعدام‌شده در سال ۱۴۰۳ عبارتند از:

انور خضری: زندانی کُرد که پس از ۱۵ سال حبس در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر با اول مه ۲۰۲۴ به اتهام قتل در زندان قزلحصار اعدام شد.

خسرو بشارت: زندانی کُرد ۴۰ ساله که پس از ۱۵ سال حبس در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر با ۱۵ مه ۲۰۲۴ به اتهام قتل در زندان قزلحصار اعدام شد.

ادریس جمشیدزهی: زندانی سیاسی بلوچ ادریس جمشیدزهی ۴۵ ساله، متاهل، دارای ۵ فرزند در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۳ برابر با ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۴ به اتهام قتل یک بسیجی در زندان مرکزی زاهدان اعدام شد.

کامران شیخه: زندانی سیاسی کُرد کامران شیخه در تاریخ ۴ مرداد ۱۴۰۳ برابر با ۲۵ ژوئیه ۲۰۲۴ پس از ۱۵ سال حبس در زندان مرکزی ارومیه اعدام شد.

رضا رسایی: زندانی سیاسی کُرد ۳۴ ساله، اهل شهرستان صحنه و پیرو آیین یارسان و از بازداشت‌شدگان قیام سراسری در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۴۰۳ برابر با ۶ اوت ۲۰۲۴ به اتهام قتل، مخفیانه و بدون اطلاع خانواده اش در زندان مرکزی کرمانشاه اعدام شد. وی ۳ آذر ۱۴۰۱ در کرج به اتهام قتل نادر بیرامی رئیس سازمان اطلاعات سپاه صحنه بازداشت شده بود.

دانیال کاظمی: وی در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۴۰۳ در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام شد. او متهم بود که در ۲۰ خرداد ۱۴۰۲، یک عضو سپاه پاسداران به نام سجاد امیری را در یک درگیری مسلحانه در محله کرناچی کرمانشاه به قتل رسانده است. سجاد امیری از اعضای سپاه پاسداران بود که به سوریه نیز رفته بود. ارگان‌های حکومتی از او به عنوان «شهید مدافع امنیت» نام بردند.

محمد بیرانوند صارمی: وی به اتهام زیرگرفتن سهوی فرمانده نیروی انتظامی زندی به اعدام محکوم شده و حکم اعدام وی در تاریخ ۳ بهمن ماه ۱۴۰۳ اجرایی شد. وی متاهل و پدر ۲ فرزند بود.

زندان‌های سیاسی محکوم به اعدام که در خطر اجرای حکم هستند:

وحید بنی‌عامریان: در آذرماه ۱۴۰۳ به اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد.

پویا قبادی بیستونی: همراه با وحید بنی‌عامریان، به اتهام «بغی» به اعدام محکوم گردید.

بابک علیپور: در آذرماه ۱۴۰۳ به اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد.

سیدابوالحسن منتظر: به اتهام «بغی» در آذرماه ۱۴۰۳ به اعدام محکوم گردید.

سیدمحمد تقوی: در آذرماه ۱۴۰۳ به اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد.

علی‌اکبر دانشورکار: به اتهام «بغی» در آذرماه ۱۴۰۳ به اعدام محکوم گردید.

پخشان عزیززی: حکم اعدام وی در دیوان عالی کشور تأیید شده است.

بهر روز احسانی: حکم اعدام وی نیز در دیوان عالی کشور تأیید شده است. مهدی حسنی: با تأیید حکم اعدام در دیوان عالی کشور مواجه است. محمدجواد وفایی ثانی: در زندان وکیل آباد مشهد به اعدام محکوم شده است. شریفه محمدی: حکم اعدام وی توسط دادگاه تجدید نظر تأیید شده است. این افراد در دادگاه‌های انقلاب به اتهامات مختلفی مانند «بغی» و «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور». محاکمه و محکوم شده‌اند. سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی، از جمله عفو بین‌الملل، نگرانی‌های جدی خود را نسبت به این احکام و احتمال اجرای قریب‌الوقوع آن‌ها ابراز کرده‌اند. لازم به ذکر است که خانواده‌های این زندانیان سیاسی در اعتراض به احکام صادره، تجمعاتی را در مقابل زندان اوین برگزار کرده و خواستار لغو احکام اعدام شده‌اند.

واکنش‌های بین‌المللی به موج اعدام‌ها

اعدام‌های گسترده در ایران واکنش‌های بین‌المللی شدیدی را به دنبال داشته است. سازمان عفو بین‌الملل، در تازه‌ترین گزارش خود، اعدام‌های اخیر را «نشانه‌ای از تشدید سرکوب سیستماتیک» توصیف کرده و خواستار مداخله فوری سازمان ملل برای متوقف کردن اعدام‌ها شده است. خانم مای ساتو، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «اعدام هزار نفر در یک سال، جنایتی علیه بشریت است. جمهوری اسلامی نه تنها قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته، بلکه با اعدام کودکان و زندانیان سیاسی، به وضوح مرتکب جنایات حقوق بشری شده است.» اتحادیه اروپا، با صدور بیانیه‌ای خواستار تحریم مقامات مسئول در این اعدام‌ها شد. شورای حقوق بشر سازمان ملل، جلسه اضطراری برای بررسی وضعیت ایران تشکیل داد. سازمان دیده‌بان حقوق بشر، اعلام کرد که استفاده گسترده از مجازات اعدام نشان‌گر فقدان سیستم قضایی مستقل در ایران است.

اعدام‌های گسترده در ایران، نشان‌دهنده تلاش سران حکومت و ایادی آن‌ها برای ایجاد وحشت عمومی و سرکوب هرگونه اعتراض است. حکومت در شرایطی به این سرکوب گسترده متوسل شده که با شکست‌های استراتژیک در خاورمیانه مواجه شده است. حزب الله لبنان، به‌عنوان بازوی منطقه‌ای دیکتاتوری مذهبی، در برابر فشارهای اقتصادی و سیاسی در داخل لبنان ضعیف‌تر شده است. در سوریه، با سرنگونی بشار اسد، نفوذ ایران کاهش جدی یافته و در عراق، اعتراضات مردمی علیه حضور نیروهای وابسته به سران حکومت در حال تبدیل شدن به یک بحران برای سیاست‌های منطقه‌ای دیکتاتوری مذهبی حاکم تبدیل شده است.

رژیم ایران با درک این واقعیت که در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای منزوی‌تر شده، برای بقای خود به ابزار سرکوب گسترده، از جمله اعدام، بازداشت‌های خودسرانه، و اعمال خشونت سیستماتیک روی آورده است. در این میان، سرکوب داخلی در ایران مستقیماً با بحران اقتصادی و فقر گسترده در کشور مرتبط است. مردم ایران با تورم، بیکاری، گرانی و بحران معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند، در حالی که حکومت ثروت‌های ملی را صرف سرکوب داخلی و ماجراجویی‌های خارجی کرده است.

تشدید سرکوب و اختناق

بر اساس گزارش‌ها حسین خاتمی، زندانی سیاسی پیشین در دهه ۶۰، در تهران بازداشت شد. حسین خاتمی زندانی دهه شصت که اکنون بیش از هفتاد سال دارد، چهارم بهمن ۱۴۰۳ در دفتر انتشاراتی محل کارش در تهران توسط ماموران لباس شخصی بازداشت شد و پس از دو روز به بازداشتگاه اطلاعات شهر مشهد منتقل گردید.

حسین خاتمی که بیش از هفتاد سال دارد به بیماری‌های قلبی و دیابت مبتلا است به داروهای خود دسترسی ندارد و وضعیت سلامتی او در خطر است. وی بازنشسته است و سال‌های مدیدی است که به کار رسمی و علنی نشر کتاب مشغول است. مسئولین امنیتی هنوز علت دستگیری و وضعیت او را به خانواده اطلاع نداده‌اند.

خانواده و دوستان حسین خاتمی، حکومت اسلامی را مسئول جان سلامتی حسین خاتمی می‌دانند و خواهان آزادی این انسان فرهنگی و شریف هستند.

بر اساس گزارشات مختلف، بازداشت گسترده شهروندان در شهرهای مختلف ادامه دارد. سه‌شنبه ۲ بهمن‌ماه ۱۴۰۳، شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران حکم ۸۱ سال زندان برای فعالین آذربایجانی را عیناً تأیید کرد. احکام صادره این دادگاه علیه مرتضی پروین جدا، آراز امان زین آباد، باقر حاجی‌زاده مزرعه، طاهر نقوی، سالار طاهرافشار، سعید مینایی قشلاق، حسن ابراهیمی، کرم مردانه مستملی بیگلو، آیاز سیف‌خواه، و فاطمه آتش خیای می‌باشد.

طبق رای صادره، آیاز سیف‌خواه به ۱۴ سال زندان، آراز امان زین‌آباد و باقر حاجی‌زاده مزرعه هریک به ۱۳ حبس، کرم مردانه مستملی بیگلو به ۱۱ سال زندان، مرتضی پروین و طاهر نقوی هر یک به ۶ سال زندان، سعید مینایی قشلاق، فاطمه آتش خیای و سالار طاهر افشار هر یک به ۵ سال زندان و حسن ابراهیمی به ۳ سال زندان محکوم شده‌اند.

اتهامات این زندانیان عبارتند از: اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور و جاسوسی.

پیش از این در اواخر مهرماه ۱۴۰۳، شش تن از فعالین آذربایجانی به بیش از ۵۰ ساله زندان محکوم شده بودند. روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳، جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده تعدادی از فعالین آذربایجانی به نام‌های: مرتضی پروین، طاهر نقوی، آیذا صدیقی، فاطمه آتشی، سهیلا اصغری، سعید جمال‌زاده، باقر حاجی‌زاده، کمال نوری و عبدالله واحدی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی برگزار شده بود.

طی تنها ۱۰ روز از تاریخ ۲۲ دی‌ماه تا ۳ بهمن ۱۴۰۳، ۱۲ فعال سیاسی آذربایجانی در تبریز تحت بازجویی قرار گرفته و با اتهام‌های سیاسی از جمله «عضویت در گروه غیرقانونی» و «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» روبه‌رو شدند.

در تاریخ ۲۵ دی‌ماه شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر تهران محکومیت ۹ فعال ترک آذربایجانی و وکیل طاهر نقوی را با اتهامات واهی تأیید کرد. پیش‌تر در دادگاه بدوی، ابوالقاسم صلواتی، این افراد را مجموعاً به ۸۱ سال زندان و مجازات‌های اضافی محکوم کرده بود.

طی حکم صادره از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی، حسین پیری بابت اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس، عبدالعزیز عظیمی قدیم بابت اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس و بابت اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس، آراز امان، آیاز سیف‌خواه و باقر حاجی‌زاده هر یک بابت اتهام جاسوسی به ۸ سال حبس و بابت اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس و کمال نوری به ۳ سال حبس محکوم شده‌اند.

اخیراً دست‌کم ۷ تن از هواداران مجاهدین خلق در شهرهای مختلف بازداشت شدند. اسامی بازداشت‌شدگان به این شرح بوده است:

۱- محمدعلی مهرگان فر ۶۶ ساله، زرقان فارس، از زندانیان سیاسی دهه ۶۰

۲- هدی مهرگان فر دختر محمد علی، ۳۵ ساله، مهندس ریاتیک

۳- اکبر باقری ۵۵ ساله، کرمانشاه، زندانی سیاسی از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲

۴- مرتضی رحمانی، ۴۷ ساله، تهران

۵- رضا آشورزاده ۵۳ ساله، تهران

۶- روح‌الله اسکندری ۳۸ ساله، شیراز

۷- حکیمه هنرمندی مادر روح‌الله اسکندری از شیراز

همچنین ده‌ها شهروند و فعال کرد در استان‌های مختلف ایران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند. این بازداشت‌ها که عمدتاً توسط سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات صورت گرفته، با اعتصابات و اعتراضات به صدور حکم اعدام برای وریشه مرادی و پخش‌ان عزیزی، دو فعال کرد و البته تحولات منطقه‌ای مرتبط دانسته می‌شود.

بر اساس گزارش رسانه‌های حقوق‌بشری تنها در روز چهارشنبه ۱۰ بهمن پنج فعال کرد به نام‌های محی‌الدین خالدیان، وهاب خدیری‌پور، رحمان رحیم‌پور، جلال پرهیزکار و سرور همه‌نازدار در شهرهای سنندج، مهاباد و سقز دستگیر و به بازداشتگاه‌های اطلاعاتی در سنندج و ارومیه منتقل شده‌اند.

این در حالی است که یک روز پیش‌تر در ادامه موج بازداشت‌ها در مناطق کردنشین خبر بازداشت دست‌کم ۷ شهروند و فعال دیگر به نام‌های حسن خلیلی، محمد رضانی، صادق کوردی، فرهاد زندی، مهدی جوانمردی، چیاکو قربه و منصور مولودپوری توسط نیروهای امنیتی در شهرهای سردشت، مهاباد، پیرانشهر، سنندج و دهگلان توسط رسانه‌ها منتشر شده بود.

بازداشت فعالان کرد در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. در سال ۲۰۲۴، طبق گزارش سالانه شبکه حقوق بشر کردستان، دست‌کم ۴۷۴ شهروند و کنشگر سیاسی کرد در استان‌های مختلف ایران به دلایل سیاسی بازداشت شدند.

طیف نیروهای بازداشت شده و شهرها و استان‌هایی که دستگیری‌ها در آن‌ها گسترش یافته است نشان می‌دهد که این بازداشت‌های کور صرفاً در هراس از خیزش محتمل است.

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از اواخر آذرماه ۱۴۰۳ سرکوب گسترده‌ای را در شهرهای استان خوزستان آغاز کرده و شمار قابل توجهی از شهروندان را بازداشت کرده‌اند. تاکنون هویت دست‌کم ۶۹ تن از بازداشت‌شدگان احراز شده است. بسیاری از این بازداشت‌ها با خشونت همراه بوده و خانواده برخی از بازداشت‌شدگان برای روزها در بی‌خبری مطلق به سر برده و از سرنوشت عزیزان‌شان هیچ اطلاعی نداشته‌اند.

احمد حمیدی، سخن‌گوی سازمان حقوق بشری کارون، درخصوص این بازداشت‌ها به کمپین حقوق بشر ایران گفت: «بازداشت‌های این‌چنینی در خوزستان و اهواز سابقه داشته است؛ این شکل از بازداشت‌های جمعی افراد همیشه در مقطعی بوده است که حاکمیت تصور می‌کرده ممکن است اعتراضات خیابانی در سطح جامعه بیش‌تر شود. در واقع می‌خواهند با این کار، به‌نوعی مانع از شکل‌گیری و گسترش اعتراضات را بگیرند.»

به گفته این فعال حقوق بشر، «افرادی که در هفته‌های گذشته بازداشت شدند از اقشار مختلف جامعه بودند و نمی‌توان گفت که از گروه خاصی بودند. مثلاً در بین بازداشت‌شدگان از فعال صنفی و مدنی تا نویسندگان و شاعران و فعالان فرهنگی و همچنین اهل تسنن (مذهبی) حضور داشتند.»

احمد حمیدی در شرح روند این بازداشت‌ها و مقایسه آن با اعتراضات قبلی در شهرهای خوزستان می‌گوید: «در گذشته مثلاً در دوران اعتراضات خیزش ژینا و یا قبل‌تر در اعتراضات آبان ۹۸ بازداشت‌های زیادی در شهرهای خوزستان صورت گرفت. اما باید به یک نکته هم توجه داشت که ماموران امنیتی از سال ۲۰۰۵ به بعد هر ساله و با نزدیک شدن سالگرد انتفاضه اهواز همواره شروع به بازداشت‌های این‌چنینی می‌زنند. (اشاره به اعتراضات سال ۱۳۸۴ در برخی شهرهای استان خوزستان است که پس از انتشار نامه‌ای از سوی مقامات دولت وقت در خصوص تغییر جمعیتی شهروندان عرب، شروع شد و در جریان آن معترضان به شدت سرکوب شدند)

احمد حمیدی، با تاکید بر گستردگی بازداشت‌ها در میان افراد و اقشار مختلف جامعه گفت: «در میان بازداشت‌شدگان، دختر جوانی که در منطقه لشگرآباد اهواز یک کتاب‌فروشی کوچک داشته، بازداشت شده است. یا مثلاً نویسنده‌ای که داستان‌های کوتاه برای کودکان به زبان عربی می‌نوشته، در میان بازداشت‌شدگان است. موضوع اینجاست که گستردگی این بازداشت‌ها نه فقط بابت اقشار مختلف، بلکه در شهرهای گوناگون اتفاق افتاده است؛ سوسنگرد، اهواز، خرمشهر، ماهشهر و رامشیر.»

در جریان این بازداشت‌ها، نیروهای اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی شرکت داشتند. در آبان ۹۸، بسیاری از شهروندان از طبقه کم‌برخوردار جامعه و شهر بودند و در این بازداشت‌ها، برخی از بازداشت‌شدگان از میان کسانی بودند که در آن اعتراضات شرکت کرده بودند یا از آن زمان تحت نظر نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بودند.»

در یک ماه گذشته، از ابتدای سال جدید میلادی، دست‌کم ۳۸ نفر در زاهدان بازداشت شدند که برخی از آن‌ها از جمله اعضای یک خانواده پنج نفره به مکانی نامعلوم منتقل شدند.

کمپین فعالان بلوچ گزارش داده است که در سال ۲۰۲۴، دست‌کم ۴۰۰ شهروند بلوچ، از جمله پنج زن و ۳۰ نوجوان، توسط عوامل نظامی جمهوری اسلامی بازداشت شده‌اند. علاوه بر این، حداقل ۱۰۱ زندانی بلوچ نیز در سال ۲۰۲۴ اعدام شدند که این امر نشان‌دهنده اعمال نامتناسب مجازات اعدام بر جوامع اقلیت است. بیش‌تر این افراد به اتهامات مرتبط با مواد مخدر محکوم شده بودند، که طبق قوانین بین‌المللی غیرقانونی است، زیرا مجازات اعدام باید تنها برای «جدی‌ترین» جرایم اعمال شود.

در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۳ نیروهای امنیتی در شهر دلگان، ابوال بامری، شهروند ۳۰ ساله بلوچ را به ضرب گلوله کشتند. به گزارش رسانه حال‌وش، نیروهای امنیتی بدون هشدار به خودروی بامری شلیک کردند که منجر به زخمی شدن او و یکی از سرنشینان شد. پس از بیرون کشیدن او از خودرو، او را از فاصله نزدیک با شلیک‌های متعدد به قتل رساندند. سرنشین دیگر نیز بازداشت شد.

منابعی به حال‌وش گفتند: «نیروها او را از خودرو بیرون کشیده و از فاصله دو متری چندین بار به او شلیک کردند و او را کشتند. سپس بدون ارائه هیچ توضیحی، جسد بامری را با خود بردند.»



نمایی از اعتراضات سال ۱۴۰۱ در ایران

فصل سوم

دلایل اعتراضات و اعتصاب‌ها در ایران

مخاطبان صفحه‌های حامی براندازی جمهوری اسلامی در اینستاگرام افزایش یافته است

نتایج یک پژوهش درباره وضعیت کاربران اینستاگرام در ایران نشان می‌دهد تعداد دنبال‌کنندگان صفحه‌های سیاسی حامی براندازی جمهوری اسلامی در این شبکه اجتماعی طی پنج سال گذشته افزایش یافته و پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، از سایر جریان‌ها پیشی گرفته است.

ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت جمهوری اسلامی، در گزارشی درباره روند تغییرات اینستاگرام در ایران نوشت یافته‌های یک پژوهش نشان می‌دهد این شبکه اجتماعی در ایران طی پنج سال اخیر ابعاد سیاسی‌تری پیدا کرده است. بر اساس تحقیق ابوالفضل حاجی‌زادگان، پژوهشگر اجتماعی و متخصص شبکه‌های اجتماعی، رشد دنبال‌کنندگان صفحه‌های سیاسی برانداز، به‌ویژه پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است. طبق نتایج این پژوهش، رشد مخاطبان صفحه‌های سیاسی برانداز بیشتر از سه جریان «اصول‌گرا»، «تحول‌خواه» و «اصلاح‌طلب» بوده است.

هم‌چنین میانگین تعداد دنبال‌کنندگان صفحه‌های سیاسی اصلاح‌طلب، در مقایسه با جریان‌های اصولگرا و برانداز کاهش یافته است.

اینستاگرام در مهرماه ۱۴۰۱، در نخستین روزهای خیزش «زن، زندگی، آزادی»، فیلتر شد. رفع فیلترینگ یکی از وعده‌های اصلی مسعود پزشکیان در دوران تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ بود. او در آن مقطع زمانی گفته بود: «برای رفع مشکل فیلترینگ، گردنم را می‌گذارم.» با این حال، اکنون پس از گذشت هفت ماه از آغاز به کار دولت پزشکیان، این وعده هم‌چنان محقق نشده و اینستاگرام، مانند بسیاری از شبکه‌های اجتماعی دیگر، هم‌چنان در ایران فیلتر است.

سیاست‌های حکومت ایران باعث افزایش وابستگی کاربران به اینستاگرام شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اینستاگرام در ایران در مسیر «فراگیرتر شدن و نیز تکثر و تمرکززدایی بیشتر» حرکت می‌کند و هم‌چنان محبوب‌ترین و فراگیرترین پلتفرم آنلاین در میان مردم ایران به شمار می‌رود. طبق این تحقیق، سیاست‌های جمهوری اسلامی برای کوچاندن کاربران از پلتفرم‌های جهانی به پلتفرم‌های داخلی نتیجه معکوس داشته و باعث افزایش وابستگی کاربران به اینستاگرام شده است.

داده‌های این مطالعه، هم‌چنین بیانگر آن است که صفحه‌هایی با محتوای معنوی و عرفانی که ارتباط نهادمندی با جریان‌های مذهبی حکومتی ندارند، بیش از روحانیان و مداحان مخاطب جذب کرده‌اند. بحران مرجعیت پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی داخلی و هم‌چنین صدا و سیمای جمهوری اسلامی سال‌هاست که مورد توجه قرار دارد.

نتایج نظرسنجی موسسه ایسپا، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، در مهرماه نشان داد با وجود تداوم فیلترینگ، محبوبیت شبکه‌های داخلی چندان قابل توجه نیست.

طبق یافته‌های این پیمایش که با همکاری وزارت علوم انجام شد، ۸۹/۵ درصد شرکت‌کنندگان از تلگرام، ۸۵/۷ درصد از اینستاگرام، ۶۶/۷ درصد از واتس‌آپ، ۵۰/۴ درصد از یوتیوب و ۲۳/۵ درصد از ایکس (توییتر سابق) استفاده می‌کنند. در سوی مقابل، میزان استفاده از پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی داخلی مانند ایتا ۳۸/۴ درصد، روبیکا ۲۹/۶ درصد و بله ۲۰/۸ درصد گزارش شده است.

آیا ایران در آستانه یک خیزش جدید است؟

در هفته‌های گذشته قیمت برخی اقلام خوراکی مانند سیب‌زمینی افزایش قابل توجهی داشته است. گزارش رسانه‌های داخلی نشان می‌دهد نرخ برنج که تا چند ماه پیش کیلویی صد هزار تومان بود پس از تکانه‌های ارزی تا دو بیست هزار تومان هم افزایش یافته است. در این گزارش‌ها به افزایش شدید قیمت گوشت، حبوبات، تخم‌مرغ و دیگر اقلام ضروری سبب خانوار هم اشاره شده است.

تعطیلی‌های پیاپی و قطع برق شرکت‌های تولیدی هم باعث اختلال در فرایند عرضه و تولید کالاها شده و بحران را تشدید کرده است. بسیاری از کاسبان در ایران نسبت به ایجاد محدودیت ساعات کاری تعطیلی اجباری مغازه‌ها به دلیل کمبود برق اعتراض می‌کنند و در شرایطی که فعالیت‌های عادی آن‌ها به دلیل کمبود برق مختل شده، گرانی دلار هم هزینه‌های کسب و کار را برای آن‌ها افزایش داده است.

گسترش قطعی برق به ماه‌های سرد سال و تعطیلی ظرفیت قابل توجهی از کارخانه‌های تولیدی موجب تعدیل نیرو شده و زمینه‌های نارضایتی در صاحبان صنایع و دستمزد بگیران را تقویت کرده است.

علی‌اصغر آهنی‌ها، نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار، دی‌ماه امسال اعلام کرد که پنجاه درصد ظرفیت شهرک‌های صنعتی با قطع برق متوقف شده است. در حالی که حدود یک ماه تا پایان سال باقی مانده و مذاکرات حداقل دستمزد هم آغاز شده، وضعیت نابسامان بنگاه‌های تولیدی، ظرفیت افزایش دستمزد برای سال آینده را کاهش داده و حل بحران معیشتی کارگران را پیچیده‌تر کرده است.

بازار دارو هم از چند هفته پیش دچار بحران مشابهی شده است. نرخ کارخانه‌ای برخی اقلام دارویی در ماه‌های گذشته تا سه برابر افزایش داشته است. دولت در بودجه سال آینده یارانه مواد غذایی و دارویی را کاهش داده است و کارشناسان هشدار می‌دهند که نرخ دارو در سال آینده بالاتر هم خواهد رفت. کمبود ارز و کاهش یارانه‌ها، افزایش نرخ دلار و کاهش ذخیره مواد اولیه در ماه‌های گذشته از جمله مهم‌ترین دلایل بحران در وضعیت دارو ارزیابی می‌شود.

نگرانی حکومت از افزایش اعتراض‌ها

بحران اقتصادی و کاهش شدید ارزش پول ملی در ایران اعتراض‌های معیشتی و صنفی کوچک اما متعددی را در سراسر کشور شکل داده است؛ اعتراضاتی که نشانه‌هایی از شکل‌گیری موج جدیدی از نارضایتی عمومی را در ایران آشکار کرده است.

در شرایطی که مردم قطعی مکرر برق، تعطیلی‌های گسترده، آلودگی هوا، افزایش نرخ دلار و گرانی را تجربه می‌کنند دولت مسعود پزشکیان در حل بحران‌های معیشتی ناتوان مانده و چشم‌انداز روشنی از رفع تحریم‌های بین‌المللی نیز وجود ندارد. دامنه بحران‌های متعدد در اقتصاد ایران به اندازه‌ای گسترده شده که حتی برخی مقام‌های سیاسی درون حکومت هم درباره تبعات اجتماعی و شکل‌گیری اعتراض‌های جدید هشدار می‌دهند و یک نماینده مجلس برای نخستین بار از احتمال بروز «قحطی» در ایران خبر داده است.

تداوم این وضعیت، در شرایطی که نشانه‌هایی از منتفی شدن توافق با آمریکا در اظهارات مقام‌های جمهوری اسلامی بروز کرده، «گمانه هرگونه تغییر» را در شرایط اقتصادی و سیاسی ایران کاهش داده است. به همین دلیل، برخی احتمال می‌دهند در صورت تداوم مشکلات اقتصادی، اعتراضات فعلی هم ابعاد گسترده‌تری پیدا کند. ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس، گفته است که اگر تصمیمات درستی گرفته نشود، «اثرات جدی و نگرانی‌هایی به وجود خواهد آمد.»

کارشناسان اقتصادی از ماه‌ها پیش هشدار داده‌اند که ناکارآمدی حاکمیت در حل بحران‌ها، جامعه ایران را در آستانه فاجعه قرار داده است. از اعتراض به گرانی و افزایش نرخ ارز تا اعتراضات دانشجویی و صنفی در روزهای گذشته؛ نشانه‌هایی است که از تمایل جامعه برای آغاز دور جدیدی از اعتراضات عمومی حکایت می‌کند.

اعتراضات مردمی؛ از بازار تهران تا خیابان‌های دهدشت

نرخ دلار در میانه بهمن‌ماه با رسیدن به رکورد تاریخی ۹۴ هزار تومان موج جدیدی از افزایش قیمت در بازارهای مختلف را شکل داده است. در شرایطی که نوسان شدید نرخ ارز در بهمن‌ماه باعث اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی اصناف شده است، جمعی از بازاریان تهران و توزیع‌کنندگان بزرگ مواد غذایی روز ۱۶ بهمن در واکنش به گرانی‌ها تجمع کردند. برخی از بازاریان ناراضی علاوه بر اعتراض به افزایش نرخ ارز خواستار لغو مالیات ارزش افزوده بر مواد غذایی هم شدند. چند روز بعد در شامگاه ۲۱ بهمن‌ماه تصاویری از اعتراضات ضدحکومتی در دهدشت منتشر شد که در آن معترضان شعارهای براندازانه اعتراضات سراسری سال ۱۴۰۱ را تکرار می‌کردند.

هم‌زمان با این اعتراضات، تجمعات صنفی و دانشجویی هم در ایران شدت گرفته است. روز ۲۸ بهمن تعدادی از کادر درمان بیمارستان میلاد تهران برای تحقق خواسته‌های معیشتی، اعتصاب و سه روز تجمع اعتراضی برگزار کردند. گروهی از بازنشستگان صنایع فولاد و معدن هم در اصفهان تجمع کردند.

روز ۲۳ بهمن، کارگران صنایع نفت و گاز در بوشهر، کارگران صنایع فولاد در گیلان، و مال‌باختگان مسکن در قزوین نیز تجمع اعتراضی برگزار کردند. در روزهای گذشته چند تجمع صنفی دیگر هم در استان‌های خوزستان و کرمانشاه برگزار شده است.

اعتراضات مردمی در روزهای گذشته تنها به مشکلات معیشتی محدود نمی‌شود. سانحه واژگون شدن اتوبوس یک اردوی دانش‌آموزی در کرمان که شش کشته برجای گذاشت، در کنار کشته شدن امیرمحمد خالقی، دانشجوی ۱۹ ساله دانشگاه تهران در یک حادثه «زورگیری»، باعث خشم افکار عمومی شده است؛ تا جایی که ردپای آن در برخی تجمعات صنفی کرمانشاه هم آشکار شد. بازنشستگان در کرمانشاه هم‌زمان با طرح مطالبات معیشتی خود با شعار «از کرمان تا تهران، قتل فرزندانمان»، به حوادث تهران و کرمان واکنش نشان دادند. گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران نیز به همراه چند تشکل دانشجویی در روزهای گذشته چند تجمع اعتراضی برگزار کرده‌اند.

خشم عمومی و بی‌تفاوتی دولت

آنچه اعتراضات اقشار مختلف در ایران را به هم پیوند زده است، توافق آن‌ها بر این نکته است که ریشه همه مشکلات در ناکارآمدی حکومت در رفع مشکلات است؛ موضوعی که دیگر بر هیچ‌کس حتی مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، پوشیده نیست؛ زیرا او در واکنش به نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی گفته است: «بخشی از گرانی دست ما نیست». افزایش شدید بهای دلار باعث رشد قیمت‌ها و تشدید تنش‌های معیشتی شده است. پزشکیان که با افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی مواجه است برنامه مشخصی برای گذار از این وضعیت ارائه نکرده است. او در نخستین واکنش خود به افزایش نرخ دلار گفته که «کارشناسان بنشینند و راه‌حل پیدا کنند!»

مجلس هم روز ۳۰ بهمن‌ماه تیم اقتصادی دولت را احضار کرد تا در یک جلسه غیرعلنی برای مقابله با افزایش نرخ دلار تصمیم‌گیری شود اما در پایان جلسه سیاست مشخصی برای حل این وضعیت ارائه نشد.

بازنشستگان در صف نخست اعتراض

تجمعات بازنشستگان شهرهای مختلف ایران در روزهای گذشته به یکی از کانون‌های اصلی اعتراض علیه حکومت تبدیل شده است. اقشار حقوق‌بگیر و بازنشستگان در حالی دلار ۹۰ هزار تومانی را تجربه می‌کنند که در سال‌های گذشته به

دلیل عقب ماندن دستمزدها از هزینه‌ها، با تنگنای معیشتی مواجه بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل مشکلات بازنشستگان، ناتوانی حکومت در ساماندهی صندوق‌های بازنشستگی است که به تعویق پرداختی‌ها و کسری معیشتی بازنشستگان منجر شده است.

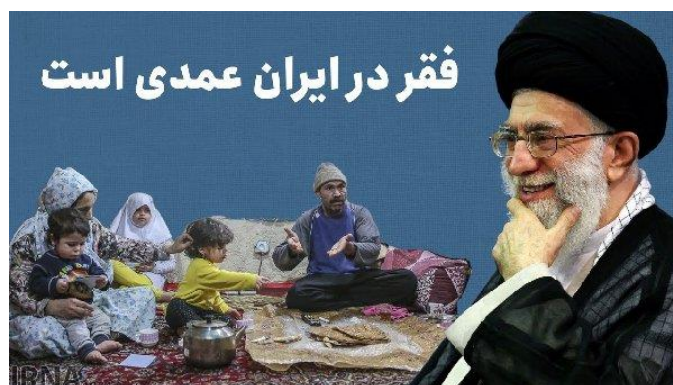
گفته می‌شود ۱۵ صندوق از ۱۷ صندوق بازنشستگی ایران ورشکسته شده‌اند، تا جایی که اگر کمک‌های دولت به این صندوق‌ها قطع شود آن‌ها قادر به پرداخت به موقع همین مقدار اندک دستمزد هم نخواهند بود. در لایحه بودجه ۱۴۰۴، حدود ۷۷۷ هزار میلیارد تومان برای پرداخت تعهدات قانونی دولت، متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان و حمایت از صندوق‌های بازنشستگی پیش‌بینی شده است؛ یعنی بیش از ۱۷ درصد از مصارف بودجه عمومی در ایران به حل مشکلات صندوق‌های بازنشستگی اختصاص دارد. در چنین وضعیتی کوچک‌ترین کسری در بودجه ممکن است به گسترش موج نارضایتی بازنشستگان منجر شود.

موج جدیدی از اعتراضات سراسری؟

موج گرانی‌های ناشی از رشد دلار به بخش «کالاهای بادوام» هم سرایت کرده است. این کالاها که معمولاً با فاصله بیشتری نیست به کالاهای خوراکی دچار گرانی می‌شوند، به نرخ دلار واکنش نشان داده‌اند. به گفته رئیس اتحادیه فروشندگان لوازم خانگی، قیمت این کالاها از پنج تا بیست درصد افزایش داشته است. هرچند رشد بهای دلار هنوز به بازار خودرو و مسکن سرایت نکرده است، اما برخی فعالان اقتصادی معتقدند قیمت‌ها در این بازارها هم به زودی اصلاح می‌شود.

در شرایطی که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در دی‌ماه امسال نزدیک ۳۲ درصد اعلام شده است، برخی کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که افزایش قیمت‌ها در بهمن‌ماه به حدی زیاد بوده که انتظار دارند تورم تا پایان سال به چهل درصد برسد. اعتراضات علیه حاکمیت در حالی ادامه دارد که فشارهای خارجی بر اقتصاد ایران هم در حال افزایش است. از سرگیری سیاست «فشار حداکثری» آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در دولت دوم دونالد ترامپ، دسترسی حاکمیت به منابع مالی بیشتر برای حل بحران‌های اقتصادی جاری را محدود کرده است.

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا، به تازگی از اعمال فشار برای کاهش صادرات نفت ایران به کمتر از ۱۰ درصد سطح فعلی خبر داده است؛ اگر این خبر محقق شود، یک بحران تمام‌عیار در کمین اقتصاد ایران خواهد بود. همزمان با ادامه این وضعیت، رئیس‌جمهور ایران معتقد است که بخشی از گرانی‌ها از کنترل دولت خارج است و نیروهای اجتماعی هم به این نتیجه رسیده‌اند که حاکمیت قادر به مدیریت بحران‌های اقتصادی جاری نیست؛ وضعیتی که گمانه‌زنی‌های زیادی را ایجاد کرده و فضای اجتماعی کشور را در آستانه موج جدیدی از اعتراضات سراسری قرار داده است.



بحران معیشتی سالمندان ایران: فقر، نابرابری و نبود حمایت‌های کافی

سالمندان ایران با بحران معیشتی شدیدی مواجه هستند. ۱۶ درصد زیر خط فقر شدید و یک سوم زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. بسیاری، به ویژه زنان سالمند، فاقد درآمد و حمایت مالی هستند. تنها ۲۸ درصد از خانوارهای سالمند تحت پوشش حمایت‌های دولتی قرار دارند و کمبود پوشش بیمه‌ای دسترسی به خدمات بهداشتی را محدود کرده است. افزایش هزینه‌های زندگی، نبود درآمد کافی و نابرابری‌های اقتصادی، شرایط را برای سالمندان، به ویژه زنان، سخت‌تر کرده است. اجرای سیاست‌های حمایتی فوری برای بهبود معیشت این گروه ضروری است.

سالمندی یکی از مراحل مهم زندگی است که با چالش‌های خاصی همراه می‌شود. در ایران، با افزایش امید به زندگی و کاهش نرخ زادوولد، جمعیت سالمندان رو به رشد است. وزارت رفاه در گزارشی با عنوان «چهره سالمندی در ایران: وضع موجود، چالش‌ها و سیاست‌ها» به بررسی دقیق وضعیت سالمندان کشور پرداخته است. این گزارش نشان می‌دهد که سالمندان بالای ۶۵ سال حدود ۸ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و بهبود شرایط زندگی آن‌ها نیازمند اجرای سیاست‌های حمایتی هدفمند و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است. در این گزارش، به بررسی وضعیت جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و چالش‌های پیش‌روی سالمندان پرداخته شده و راهکارهایی برای بهبود شرایط آن‌ها ارائه شده است.

وضعیت جمعیتی سالمندان در ایران

براساس آمارهای پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان، در دی‌ماه ۱۴۰۲، تعداد سالمندان کشور به ۶ میلیون و ۷۸۳ هزار و ۳۰۲ نفر رسیده است. این افراد در ۵ میلیون و ۳۲۱ هزار و ۸۰۵ خانوار زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، ۱۸ درصد از کل خانوارهای کشور دارای عضو سالمند هستند. از این تعداد، حدود ۳۱ درصد از خانوارها، سالمندانی هستند که به تنهایی زندگی می‌کنند. این آمار نشان‌دهنده افزایش تعداد سالمندان تنها در کشور است که نیاز به توجه ویژه دارد.

از نظر توزیع جغرافیایی، استان‌های گیلان، تهران و مازندران بالاترین نسبت جمعیت سالمند را دارند، در حالی که استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و خوزستان کم‌ترین نسبت را به خود اختصاص داده‌اند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نابرابری‌های منطقه‌ای در دسترسی به خدمات و امکانات برای سالمندان است.

وضعیت اقتصادی و معیشتی سالمندان

وضعیت اقتصادی سالمندان در ایران یکی از چالش‌های اصلی این گروه جمعیتی است. براساس گزارش وزارت رفاه، ۱۶ درصد از سالمندان زیر خط فقر شدید و نزدیک به یک سوم آن‌ها زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. این آمار نشان‌دهنده آن است که بسیاری از سالمندان برای تأمین نیازهای اولیه خود با مشکلات جدی مواجه هستند.

خانوارهای زن سرپرست سالمند با مشکلات اقتصادی بیش‌تری روبه‌رو هستند. ۳۸ درصد از خانوارهای دارای عضو سالمند، زن سرپرست هستند که بیش‌ترین تعداد آن‌ها در دهک‌های اول و دوم درآمدی قرار دارند. این گروه از سالمندان به دلیل نبود درآمد کافی و حمایت‌های مالی، در معرض فقر و محرومیت بیش‌تری قرار دارند.

علاوه بر این، ۹۱ درصد از خانوارهای دارای سرپرست سالمند تنها با مستمری یک نفر بازنشسته امرار معاش می‌کنند. این در حالی است که تنها ۲۸ درصد از این خانوارها تحت پوشش حمایت‌های دولتی قرار دارند. این آمار نشان‌دهنده ناکافی بودن نظام حمایتی برای سالمندان است.

فقر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش‌روی سالمندان در ایران است. بسیاری از سالمندان، به ویژه زنان، در فقر مطلق به سر می‌برند. این وضعیت به دلیل نبود درآمد کافی، نبود حمایت‌های مالی و افزایش هزینه‌های زندگی تشدید شده است.

کمبود پوشش بیمه‌ای و حمایتی: تنها بخش کوچکی از سالمندان تحت پوشش بیمه‌های تکمیلی قرار دارند. بسیاری از سالمندان از خدمات بهداشتی و درمانی کافی بهره‌مند نیستند. این موضوع باعث شده است که بسیاری از آن‌ها در صورت مواجهه با بیماری‌ها و مشکلات سلامتی، با هزینه‌های سنگین درمانی روبرو شوند.

انزوا و تنهایی: انزوا و تنهایی یکی دیگر از چالش‌های اصلی سالمندان در ایران است. ۲۰ درصد از زنان سالمند و ۵ درصد از مردان سالمند به تنهایی زندگی می‌کنند. این وضعیت به‌ویژه برای زنان سالمند که طول عمر بیش‌تری دارند، مشکل‌ساز است. فرهنگ پدرسالارانه و نبود حمایت‌های قانونی، انزوا و افسردگی را در میان سالمندان، به‌ویژه زنان، افزایش داده است.

عدم تطابق محیط شهری با نیازهای سالمندان: شهرسازی و امکانات عمومی در ایران برای سالمندان، به‌ویژه آن‌هایی که با مشکلات ناتوانی مواجه هستند، مناسب نیست. فقدان امکاناتی مانند رمپ، آسانسور و حمل‌ونقل عمومی مناسب، دسترسی سالمندان به خدمات و امکانات شهری را محدود کرده است. برای بهبود شرایط زندگی سالمندان در ایران، گزارش وزارت رفاه مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راهکارها را پیشنهاد داده است. این راهکارها به دو دسته بلندمدت و کوتاه‌مدت تقسیم می‌شوند.

برنامه‌های بلندمدت

توسعه طرح بانک زمان: بانک زمان بستر برای ارائه خدمات داوطلبانه به سالمندان و تقویت همپاری اجتماعی است. در این طرح، زمان به‌عنوان شاخص اعتباری استفاده می‌شود و افراد می‌توانند با ارائه خدمات به دیگران، اعتبار کسب کنند. این طرح می‌تواند به کاهش انزوا و افزایش مشارکت اجتماعی سالمندان کمک کند.

توسعه پنجره واحد خدمات حمایتی: این طرح با هدف یکپارچه‌سازی خدمات حمایتی و افزایش شفافیت و کارآمدی نظام حمایتی طراحی شده است. پنجره واحد خدمات حمایتی می‌تواند به بهبود توزیع خدمات و کاهش نابرابری‌ها در دسترسی به امکانات کمک کند.

برنامه‌های کوتاه‌مدت

رفع فقر شدید: تامین سبد غذایی ۲۱۰۰ کیلوکالری برای سالمندان نیازمند یکی از راهکارهای کوتاه‌مدت برای کاهش فقر شدید در میان سالمندان است. این طرح می‌تواند به بهبود وضعیت تغذیه و سلامت سالمندان کمک کند.

گسترش پوشش بیمه سلامت همگانی: تحت پوشش قرار دادن سالمندان فاقد بیمه، به‌ویژه در دهک‌های پایین درآمدی، یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی است. این طرح می‌تواند دسترسی سالمندان به خدمات بهداشتی و درمانی را بهبود بخشد.

رییس دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور پیش از این با اشاره به افزایش سریع جمعیت سالمندان در ایران هشدار داده بود که تا سال ۱۴۱۰، جمعیت سالمندان از ۱۴ درصد عبور خواهد کرد و ایران به عنوان یک کشور سالمند شناخته می‌شود. این افزایش ناشی از کاهش نرخ باروری، افزایش امید به زندگی و انفجار جمعیتی دهه ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ است. وی تاکید کرده بود که از سال ۱۴۱۸، با ورود متولدین ۱۳۵۸ به سن سالمندی، ابربحران سالمندی آغاز می‌شود و تا سال ۱۴۳۵، بیش از ۳۳ درصد جمعیت ایران را سالمندان تشکیل خواهند داد. تغییرات سبک زندگی، افزایش طلاق، کاهش بعد خانوار و ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی از چالش‌های پیش‌رو هستند.

رییس دبیرخانه شورای ملی سالمندان کشور که تنها ۵ درصد سالمندان نیاز به مراقبت دائمی دارند، اما زیرساخت‌های مراقبتی کشور بسیار محدود است و تنها ۱۴ هزار تخت در مراکز نگهداری وجود دارد. برای مقابله با این بحران، رویکردهای پیش‌گیرانه مانند توسعه مهارت‌های مالی قبل از بازنشستگی، بیمه مراقبت طولانی‌مدت، تامین مسکن و

ایجاد شبکه‌های حمایتی محله‌محور ضروری است. بدون اقدامات فوری، ایران با چالش‌های جدی در تامین معیشت و مراقبت از سالمندان مواجه خواهد شد. با توجه به مشکلات یاد شده، امکان تحقق پیشنهادهای وزارت رفاه در عمل دور از ذهن است.

به‌طور کلی وضعیت سالمندان در ایران، به‌ویژه زنان سالمند، با چالش‌های جدی اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی مواجه است. بهبود این شرایط مستلزم اجرای سیاست‌های حمایتی جامع، توسعه پوشش بیمه‌ای و ایجاد محیطی دوستدار سالمند است. بدون توجه به این نیازها، چالش‌های مرتبط با سالمندی در آینده تشدید خواهد شد.

بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی، حقوق بازنشستگان، وظیفه‌بگیران و مشترکان صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشکری در سال ۱۴۰۴ به میزان ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت.

همچنین طبق برنامه هفتم توسعه، ۳۰ درصد دیگر از متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان در سال ۱۴۰۴ تعیین تکلیف می‌شود و همچنین وعده داده شده که معوقات بازنشستگان نیز در سال پیش رو به صورت کامل پرداخت شود.

میزان افزایش حقوق بازنشستگان در سال ۱۴۰۴

معاون فنی و امور بیمه‌ای صندوق بازنشستگی کشوری در خصوص میزان افزایش حقوق بازنشستگان در سال ۱۴۰۴ می‌گوید: در سال ۱۴۰۴ با اجرای ۳۰ درصد دیگر از اجرای متناسب‌سازی و همچنین افزایش ۲۰ درصد حقوق بازنشستگان به دلیل افزایش سنواتی، ۵۰ درصد به حقوق بازنشستگان اضافه خواهد شد که بر این اساس به طور میانگین ۴ میلیون تومان به حقوق بازنشستگان در سال ۱۴۰۴ افزوده می‌شود.

همچنین میزان افزایش حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی در سال پیش رو نیز ۵۰ درصد خواهد بود که مبلغ دقیق آن برای هر بازنشسته و مستمری‌بگیر متفاوت است. حقوق بازنشستگان لشکری نیز با احتساب ۳۰ درصد متناسب‌سازی و ۲۰ درصد افزایش پایه حقوق، با افزایش ۵۰ درصدی خود همراه خواهد شد.

زمان دقیق اعمال افزایش حقوق بازنشستگان در سال ۱۴۰۴

افزایش حقوق بازنشستگان معمولاً از فروردین ماه اعمال می‌شود، اما پرداخت واقعی آن ممکن است تا اردیبهشت یا حتی ماه‌های بعدی به تاخیر بیفتد.

روند معمول بدین شکل است که دولت میزان افزایش حقوق را در قانون بودجه تصویب می‌کند و صندوق‌های بازنشستگی (تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری و لشکری) بعد از تأیید دولت، این افزایش را در فیش‌های حقوقی اعمال می‌کنند.

بنابراین در فیش حقوقی فروردین ۱۴۰۴، احتمالاً هنوز حقوق با نرخ سال قبل محاسبه می‌شود و افزایش جدید از اردیبهشت اعمال و مابه‌التفاوت فروردین نیز در آن زمان پرداخت خواهد شد.

بازی سه‌جانبه دستمزد در ایران و کارگرانی که هر بار بازنده می‌شوند

کارگران ایران، هم‌زمان با مذاکرات تعیین دستمزد سال ۱۴۰۴، با راه‌اندازی کارزار «جنبش دستمزد» خواستار افزایش ۷۰ درصدی دستمزد شده‌اند؛ مطالبه‌ای که هر سال در ماه‌های پایانی سال مطرح شده اما هر بار هم به در بسته خورده است. جامعه کارگری ایران در حالی خواستار جبران عقب‌ماندگی انباشته‌شده‌ی مزدی از سال ۱۳۹۰ شده است که دولت معمولاً در مذاکرات تعیین دستمزد، در اتحاد با کارفرمایان، مانع تحقق پیشنهاد نمایندگان کارگری می‌شود.

هم‌زمان با مطالبات کارگران دربارهٔ سطح دستمزدها، بحران برق و گاز و تعطیلی‌های گسترده به مشغله تمام‌وقت دولت تبدیل شده است. در همین حال، نرخ تورم در بهمن‌ماه باز هم رکورد شکست و گزارش شده در برخی شهرک‌های صنعتی، کارگران با دستمزدهای فعلی دیگر حاضر به ادامه فعالیت نیستند.

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، ۳۰ بهمن‌ماه اعلام کرد دولت هر مبلغی را که شورای عالی کار برای دستمزد کارگران تصویب کند، می‌پذیرد. با این حال، سخنگوی دولت اشاره‌ای به نقش پررنگ دولت در این شورا و دخالت در تصمیم‌گیری‌ها نکرده است.

فعالان کارگری نیز آمیدی به تغییر چشم‌گیر در روند افزایش دستمزد ندارند و معتقدند دولت بار دیگر به بهانه تورم‌زا بودن افزایش دستمزد، مانع جبران کسری معیشتی کارگران خواهد شد.

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران دی‌ماه امسال با انتشار گزارشی به دولت توصیه کرده بود دستمزدها را افزایش دهد. در این گزارش آمده است: «افزایش حداقل دستمزد حقیقی و اسمی (از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰) نه‌تنها تأثیر منفی بر اشتغال نداشته بلکه اشتغال را به‌طرز قابل‌توجهی افزایش داده است.»

انتشار این گزارش از سوی یک نهاد مهم کارفرمایی و اکنش‌های قابل‌توجهی داشت، به‌ویژه به این دلیل که این نهاد، برخلاف انتظارات، از افزایش دستمزدها حمایت کرده است.

با وجود این، برخی ادعای حمایت از کارگران را یک سناریو تکراری برای داغ کردن مذاکرات دستمزد ارزیابی می‌کنند و معتقدند این بار هم نتیجه دلخواه کارفرمایان از دل مذاکرات بیرون خواهد آمد.

سبد معیشتی ۲۳/۵ میلیون تومانی کارگران

بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، حداقل دستمزد در هر سال باید بر اساس نرخ تورم رسمی و هزینه سبد معیشت تعیین شود. تاکنون، قیمت سبد معیشت پیشنهادی نمایندگان کارگران در شورای عالی کار ۲۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است. رقمی که نمایندگان کارگران برای سبد معیشت پیشنهاد می‌کنند، بیش از دو برابر حداقل دستمزد فعلی کارگران است و پذیرش آن از سوی دیگر طرف‌های مذاکره، یعنی دولت و کارفرمایان، به معنای افزایش ۱۰۰ درصدی دستمزد است. به همین دلیل، بسیار بعید است که شورای عالی کار زیر بار این میزان افزایش برود.

برخی رسانه‌های داخلی ایران گمانه‌زنی کرده‌اند که دولت قصد دارد رقم دستمزد ۱۴ میلیون تومانی را به کارگران تحمیل کند، به‌ویژه به این دلیل که نمایندگان کارگران میانگین هزینه سبد معیشت کارگران را که در آذرماه ۲۹ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان اعلام شده بود، در دی‌ماه به ۲۳/۵ میلیون تومان کاهش دادند.

این در حالی است که حتی سبد معیشتی ۲۳/۵ میلیون تومانی هم واقعیت‌های امروز اقتصاد ایران را بازگو نمی‌کند؛ چراکه این رقم در دی‌ماه محاسبه شده و در بهمن‌ماه قیمت‌ها باز هم افزایش چشم‌گیری داشته‌اند.

تورم شدید در ماه بهمن

گزارش‌های مرکز آمار نشان می‌دهد تورم ماهانه در دی‌ماه امسال ۲/۹ درصد بوده اما در بهمن‌ماه، به دلیل افزایش فشارهای اقتصادی، به ۴/۱ درصد رسیده که بالاترین نرخ تورم ماهانه از اسفند ۱۴۰۱ تاکنون بوده است.

نمایندگان کارگران تأکید می‌کنند که فشار افزایش قیمت‌ها بر سبد معیشت کارگران بیش از نرخ تورم بوده است. این ادعا از آن جهت مطرح می‌شود که در ماه‌های گذشته تورم مواد خوراکی بیش از تورم دیگر کالاها بوده است.

در حالی که نرخ تورم عمومی افزایش قیمت تمام کالاها را گزارش می‌کند، گروه کارگری تورم ۱۵ قلم کالای اساسی را -شامل برنج، گوشت، روغن و سایر هزینه‌ها از جمله مسکن، اجاره‌بها، حمل‌ونقل و پوشاک- در سبد معیشت کارگران لحاظ می‌کنند.

نمایندگان کارگری استدلال می‌کنند که تورم ۴,۱ درصدی اعلام شده در بهمن ماه میزان افزایش هزینه‌ها در سبد معیشتی را به درستی توصیف نمی‌کند. آن‌ها افزایش نرخ دلار را مؤلفه‌ای مهم‌تر و ملموس‌تر از آمارهای اعلامی از سوی مراجع رسمی می‌دانند.

تورم دلاری ۶۰ درصد، تورم ریالی ۳۰ درصد؟

نگاهی به روند افزایش نرخ ارز در ایران نشان می‌دهد نرخ دلار در اسفندماه ۱۴۰۲ حدود ۵۷ هزار تومان بود و حالا، با رسیدن قیمت‌ها به کانال ۹۰ هزار تومانی، دلار بیش از ۶۰ درصد گران شده است.

این در حالی است که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه اعلام شده از سوی بانک مرکزی در همین مدت حدود ۳۵ درصد بوده است. ردپای این تناقض را می‌توان در انواع نرخ‌ها هم ردیابی کرد. بر اساس گزارش‌های میدانی رسانه‌های داخل کشور، نرخ برخی اقلام سبد معیشتی مانند لبنیات، برنج، حبوبات و دارو فقط در چند ماه گذشته بین ۴۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند.

بر این اساس، برخی فعالان کارگری رقم‌های پیشنهادی برای تعیین سبد معیشت را زیر سؤال می‌برند و حداقل حقوق کارگران بر اساس تورم را حدود ۳۰ میلیون تومان اعلام می‌کنند.

ماجرای فقط به سبد معیشتی و خوراکی‌ها محدود نمی‌شود. در برخی سال‌ها، دولت افزایش دستمزد را بر «حق مسکن» کارگران اعمال نکرده و در این موارد، کارگران در سال‌های بعد برای زنده کردن حق مسکن سال‌های قبل چانه‌زنی کرده‌اند که آن هم در مقایسه با هزینه‌های واقعی مسکن بسیار ناچیز است.

برخی فعالان کارگری معتقدند هزینه‌های مسکن در دستمزد، با استناد به اصل ۳۱ قانون اساسی، بر عهده دولت است. این اصل از قانون اساسی ایران برخوردار از مسکن مناسب را «حق هر فرد و خانواده ایرانی» عنوان و دولت را مکلف به تامین آن کرده است. با این حال، نه تنها هزینه حق مسکن کارگران بر دوش دولت نیست بلکه در برخی موارد افزایش حق مسکن هم به تعویق افتاده است.

نرخ سبد معیشت در جلسات تعیین مزد سال گذشته ۱۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان تعیین شده بود. با این حال، مجموع دریافتی حداقلی بگیران بدون فرزند و سابقه کار حدود ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان تعیین شد که نشان از کسری ۸ میلیون تومانی در تامین معیشت کارگران داشت.

با تشدید روند تورمی و افزایش نرخ ارز در نیمه دوم امسال، بخش بزرگی از قدرت خرید همین میزان درآمد کارگران هم از بین رفت. به گفته «علی اصلانی»، دبیر کانون شورای اسلامی کار استان البرز، حداقل ۷۰ درصد کارگران فقط ۱۰ روز نخست ماه حقوق دارند و دستمزد به بقیه ماه نمی‌رسد.

آیا مذاکرات دستمزد فرمایشی است؟

یکی از مهم‌ترین مطالبات کارگران در ایران افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم است. هر سال، با نزدیک شدن به پایان سال و هم‌زمان با برگزاری جلسات تعیین دستمزد، کارگران با برگزاری کارزارهایی مطالبات خود را پیگیری می‌کنند، اما هر سال با یک نتیجه تکراری مواجه می‌شوند؛ دستمزدها مطابق میل آن‌ها تصویب نمی‌شود و کسری معیشتی یک سال دیگر هم تلبار می‌شود.

تکرار این روند جامعه کارگری ایران را از پیگیری مطالبات در قالب کانون‌های صنفی و مذاکرات شورای عالی کار ناامید کرده است. در این میان، برخی فعالان کارگری، برگزاری جلسات تعیین دستمزد در پایان سال را فرمایشی و غیرواقعی توصیف می‌کنند. این مذاکرات میان سه گروه کارفرمایان، کارگران و دولت انجام می‌شود، اما بر اساس یک قانون نانوشته، همواره دولت در آن حرف آخر را می‌زند.

دولت در ایران، به‌عنوان بزرگ‌ترین کارفرما، معمولاً با بهانه‌های مختلف، مطالبات کارگران را به سال‌های بعد موکول می‌کند. از سوی دیگر، گروه کارفرمایی و نمایندگان دولت در مذاکرات دستمزد هفت رای دارند، درحالی‌که نمایندگان کارگری تنها سه رای دارند و حتی در صورت نمایشی نبودن جلسات نیز نمی‌توانند نظر خود را اعمال کنند.

آیا افزایش دستمزدها تورم‌زا است؟

دولت و نمایندگان کارفرمایی در جلسات تعیین دستمزد معمولاً «تورم‌زایی» را دلیل مخالفت با افزایش بیش‌تر دستمزد کارگران عنوان می‌کنند. این مفهوم در محافل اقتصادی دنیا به‌عنوان «ماریپیچ دستمزد-تورم» شناخته می‌شود؛ به این معنا که با افزایش حداقل دستمزد، بنگاه‌ها برای جبران افزایش هزینه‌ها محصولات خود را گران می‌کنند و در نتیجه، دوباره چرخه‌ای از تورم ایجاد می‌شود.

یافته‌های یک پژوهش در نشریه علمی «تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی» دانشگاه خوارزمی هم نشان می‌دهد که «ارتباط معناداری بین تورم و رشد حداقل دستمزد در ایران وجود نداشته است.» در بخشی از این پژوهش آمده است: «هم در شرایط رکود و هم در شرایط رونق اقتصادی، تورم قیمت‌ها بوده که منجر به افزایش حداقل حقوق شده است.» در حال حاضر، ارزش دلاری دستمزد کارگران ایرانی در رده پایین‌ترین دستمزدها در دنیا قرار دارد. کارگران ایران در بین کشورهای همسایه هم کمترین دستمزد را دریافت می‌کنند.

در برخی کشورهای منطقه، مانند عربستان و عمان، حداقل دستمزد بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار محاسبه می‌شود. با این وصف، اگر نرخ دلار را ۹۲ هزار تومانی در نظر بگیریم، ارزش مجموع دریافتی ۹/۴ میلیون تومانی حداقلی‌بگیران حدود ۱۰۳ دلار خواهد بود.

این در حالی است که ارزش دلاری حداقل دستمزد کارگران ایرانی در سال ۱۳۹۶ و تا پیش از تشدید تحریم‌ها حدود ۲۵۱ دلار بوده است. بر این اساس، دستمزدها در این بازه به کمتر از نصف کاهش یافته است. اگر نرخ تورم دلار آمریکا در دوران کرونا را هم در این محاسبه لحاظ کنیم، عمق ریزش دستمزدها در این بازه تشدید خواهد شد.

حداقل دستمزد کارگران ۱۴۰۳

حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳، بر اساس مصوبات شورای عالی کار، حدود ۱۱ میلیون و ۱۰۷ هزار تومان برای یک کارگر بدون سابقه و بدون فرزند تعیین شده است. این رقم حتی با احتساب مزایایی مانند حق مسکن و حق اولاد، برای کارگران متاهل با فرزند، به زحمت به ۱۵ میلیون تومان می‌رسد.

وقتی هزینه‌های واقعی زندگی را بررسی می‌کنیم، این اعداد به‌سخره گرفته می‌شوند. سبد معیشت یک خانوار متوسط، طبق گزارش‌ها، به بیش از ۲۳ میلیون تومان رسیده و در شهرهای بزرگ، هزینه‌های زندگی به ۵۰ میلیون تومان نزدیک می‌شود. حال تصور کنید که یک کارگر با حقوق ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومانی چگونه می‌تواند به سقف ۷۰ میلیون تومانی یک زندگی آبرومندانه نزدیک شود؟ پاسخ روشن است.

بازنشستگان، فراموش‌شدگان در فلاکت

وضعیت بازنشستگان نیز به‌مراتب وخیم‌تر است. حداقل حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۳ حدود ۷ میلیون تومان است که با اجرای طرح متناسب‌سازی، قرار است به ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برسد. این افزایش ناچیز، حتی کفاف نیمی از هزینه‌های ابتدایی زندگی را نمی‌دهد.

عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد برکنار شده، در جریان استیضاح خود اعتراف کرد که در هفت سال گذشته، ۱۰ میلیون نفر به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند.

بازنشستگان، که سال‌ها برای این کشور زحمت کشیده‌اند، حالا با حقوقی که به زحمت یک‌سوم خط فقر را پوشش می‌دهد، در فلاکت مطلق به سر می‌برند. فاصله ۷۰ میلیون تومانی یک زندگی آبرومندانه با درآمد فعلی آن‌ها، چیزی جز تحقیر و محرومیت را نشان نمی‌دهد.

کارمندان دولت، معلمان، و دیگر مزدبگیران نیز حال و روز بهتری ندارند. حداقل حقوق کارمندان دولت در سال ۱۴۰۳ به ۱۳ میلیون تومان رسیده، اما با تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی خوراکی‌ها در ماه‌های اخیر، این مبلغ به سرعت بخار می‌شود. سبب‌زمینی با افزایش ۲۱۷ درصدی، برنج با رشد ۱۳/۵ درصدی، و لوبیا چیتی با جهش ۳۰ درصدی در یک ماه، نشان می‌دهند.

وقتی ساده‌ترین اقلام خوراکی چند برابر دلار گران می‌شوند، حقوق ۱۳ یا حتی ۲۰ میلیون تومانی چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای یک خانواده باشد؟ این اقشار زحمت‌کش، که بخش بزرگی از جامعه را تشکیل می‌دهند، با درآمدی بسیار پایین‌تر از ۷۰ میلیون تومان، در تنگنای معیشتی گرفتار شده‌اند.

سیاست‌های اقتصادی که دلار را از ۳ هزار تومان به بیش از ۹۰ هزار تومان رسانده، تنها به نفع خواص و رانت‌خواران عمل کرده است. این بی‌عدالتی آشکار، همراه با تورم لجام‌گسیخته و بی‌توجهی حاکمیت به فریادهای مردم، خشم تهیدستان را شعله‌ور کرده است.

اعترافات کارگزاران و مقاماتی چون همتی، که از «له شدن ملت» سخن می‌گویند، نشان‌دهنده اعتراف حاکمیت به تبعات این بحران است.

کارگرانی که برای زنده ماندن باید سه شیفت کار کنند، بازنشستگانی که در فقر مطلق غوطه‌ورند، و زحمتکشانی که هر روز قدرت خریدشان کمتر می‌شود، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. این خشم، که ریشه در محرومیت و تحقیر دارد، علیه حاکمیت تبه‌کار جمهوری اسلامی در حال انباشت است و دیر یا زود، به طوفانی تبدیل خواهد شد که هیچ دیواری جلودارش نیست.



حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴

با توجه به روند رو به رشد گرانی‌ها و براساس پیش‌بینی نرخ تورم در سال ۱۴۰۴، میانگین هزینه زندگی یک خانوار کارگری بیش از ۶۰ میلیون تومان در ماه است اما در مصوبه شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان تعیین شده است.

سرانجام در روز یکشنبه ۲۶ اسفند شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴ را ۴۵ درصد بیش‌تر کرد و حقوق کارگران سایر سطوح ۳۲ درصد افزایش یافت.

بر این اساس، حداقل دستمزد ماهانه کارگران به ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان افزایش یافت. همچنین، بن کارگری به دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و پایه سنوات به ۲۸۲ هزار تومان رسید. کمک هزینه مسکن نیز بدون تغییر و در حد ۹۰۰ هزار تومان باقی ماند.

حق عائله‌مندی تغییری نکرد. برای کارگران متأهل با دو فرزند، حداقل دریافتی ماهانه به ۱۶ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان شد و برای کارگران مجرد بدون فرزند به ۱۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان افزایش یافت.

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در یک نشست خبری گفت:

«از آن‌جا که در بخش کارگری مشکلات زیادی داریم، این حداقلی بود که می‌توانستیم بپردازیم. زیرا در دو سال قبل حداقل ۲۰ درصد قدرت خرید کارگران کاهش یافته بود.»

او افزایش دستمزدها را گامی در جهت بهبود وضعیت معیشتی کارگران دانست، اما تأکید کرد که این افزایش‌ها نمی‌تواند تمام مشکلات کارگران را حل کند.

برخی نمایندگان مجلس مانند حسینعلی حاجی‌دلیگانی و مجتبی یوسفی افزایش ۴۵ درصدی را ناکافی دانسته و خواستار تطبیق دستمزدها با نرخ تورم و سبب معیشت شدند.

علی بابایی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، نیز اعلام کرد که کف سبب معیشت ۲۶ میلیون تومان است و افزایش دستمزد باید متناسب با این رقم باشد.

پیش از این، تشکل‌های مستقل کارگری مانند سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و... افزایش دستمزدها را ناکافی دانسته و خواستار افزایش آن به میزان ۶۰ میلیون تومان برای پوشش هزینه‌های زندگی یک خانواده چهار نفره شده بودند.

این تشکل‌های مستقل با اشاره به راه‌اندازی کارزارهای افزایش ۷۰ درصدی حداقل دستمزد از سوی تشکل‌های کارگری حکومتی، آن را «چیزی جز فریب طبقه کارگر با تکیه بر لفاظی‌های بی‌اساس» ندانسته و گفته بودند که «افزایش ۷۰ درصد و حتی ۱۰۰ درصد بر مزد پایه سال ۱۴۰۳ که هفت میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است، بر فرض افزایش و احتساب مزایای شغلی، هیچ مشکلی از مشکلات کارگران حل نخواهد کرد؛ و ثبات فقر را استمرار می‌بخشد.»

حداقل دستمزدهای کارگران، همواره چهار یا پنج برابر پایین‌تر از هزینه‌هایی بوده‌اند که برای معیشت خانوار کارگری لازم است. حداقل دستمزدی که دولت و شورای عالی کار برای سال ۱۴۰۳ تصویب کردند (۷ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان) به زحمت هزینه یک هفته یک خانوار کارگری در سال ۱۴۰۳ را تأمین می‌کرد زیرا حتی براساس آمارهای رسمی، میانگین هزینه یک خانواده چهار نفری در این سال از ۴۵ میلیون تومان در ماه بیش‌تر بود.

وضعیت کنونی چنان ناگوار است که حتی رسانه‌های حکومتی به سقوط بیش از ۴۰۰ درصدی دستمزد کارگران تنها در مدت ۱۰ سال اعتراف کرده و از آن به‌عنوان «پدیده‌ای بی‌سابقه و بس ناگوار» که کارگران را به فقر مطلق سوق داده یاد می‌کنند.

اکنون نیز با توجه به روند رو به رشد و مداوم افزایش قیمت‌ها و براساس پیش‌بینی نرخ تورم در سال ۱۴۰۴، میانگین هزینه زندگی یک خانوار کارگری بیش از ۶۰ میلیون تومان در ماه است.

تشکل‌های مستقل کارگری به این سیاست‌های ضد کارگری دولت و کارفرمایان اعتراض کرده و خواستار سازماندهی اعتراضات و اعتصابات سراسری برای دستیابی به حقوق عادلانه خود هستند.

این تشکل‌ها می‌گویند افزایش مزد در شرایط فلاکت‌بار کنونی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است اما حداقل دستمزدی که توسط دولت، وزارت کار و شورای عالی کار با نمایندگان کارگری منصوب حکومت تصویب می‌شود نمی‌تواند هزینه‌های زندگی کارگران را تأمین کند.

آن‌ها معتقدند که نبود تشکل‌های مستقل کارگری و سرکوب فعالان کارگری باعث شده است که کارگران نتوانند به‌طور مؤثر برای احقاق حقوق خود مبارزه کنند.

کارگران مزدی یدی و فکری در ایران با اعضای خانواده‌شان حدود ۶۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و بیش از ۸۰ درصد کل تولید جامعه محصول کار آن‌هاست و بدیهی است که مزد کارگران نباید از میانگین هزینه یک خانوار متوسط شهری در سطح کشور کم‌تر باشد.

حق مسکن از تورم جا ماند!

کمک هزینه مسکن به کارگران در سال آتی ثابت مانده و افزایشی نخواهد داشت. بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، متوسط قیمت مسکن در تهران به متری ۱۰۵ تا ۱۰۷ میلیون تومان در پایان بهمن رسیده است. در همین حال، تورم ماهانه اجاره نیز بر اساس آخرین آمار ۲/۶ درصد گزارش شده است. این در حالی‌ست که طی آخرین جلسه شورای عالی کار برای تعیین دستمزد سال ۱۴۰۴، حق مسکن کارگران تغییری نکرد و روی رقم ۹۰۰ هزار تومان ثابت ماند!

در حالی که متوسط قیمت هر متر مسکن در تهران طبق محاسبات تجارت‌نیوز به بیش از ۱۰۵ میلیون تومان رسیده و تورم اجاره و مسکن نیز در سال جاری افزایشی بوده، حق مسکن کارگران برای سال ۱۴۰۴، ثابت مانده است.

این در حالی‌ست که با توجه به رشد قیمت دلار و طلا در سال جاری، و همچنین رکود بلندمدت بازار مسکن، پیش‌بینی می‌شود این بازار از نیمه‌های اردیبهشت سال ۱۴۰۴ با رشد قیمت در هر دو بخش معاملات مسکن و اجاره روبرو باشد.

تورم مسکن ۴۰ درصد؛ حق مسکن کارگری ۹۰۰ هزار تومان!

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار، تورم بخش مسکن (اجاره و مسکن) به ترتیب ماهانه ۲/۶ درصد، نقطه به نقطه ۳۷/۶ درصد و سالانه ۴۰/۸ درصد اعلام شده است.

این در حالی‌ست که تورم عمومی کشور نیز در پایان بهمن به ۳۲ درصد رسیده بود و قیمت دلار هم از ابتدای امسال بیش از ۶۰ درصد رشد کرده است.

یک مقایسه سرانگشتی میان آمار و ارقام مسکن، تورم و قیمت دلار با حق مسکن کارگری نشان می‌دهد که تثبیت حق مسکن کارگران روی رقم ۹۰۰ هزار تومان، یک شوخی ناپسند با معیشت این قشر است.

بی‌اعتنایی شورای عالی کار به مشکل مسکن کارگران

در حالی با وجود تورم بالا حق مسکن کارگران در کمترین میزان ممکن ثابت مانده است که مسکن یکی از اصلی‌ترین بخش‌های سبد هزینه‌های خانوارهاست. همچنین افزایش شدید قیمت مسکن و اجاره‌بها در سال‌های اخیر، مشکلات کارگران را برای تأمین سرپناه، دو چندان کرده است.

گفتنی‌ست، حق مسکن کارگران دو سال است که روی رقم ناچیز ۹۰۰ هزار تومان باقی مانده و تغییری نکرده است.

بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل پیرامون مزد حداقل سال ۱۴۰۴

افزایش مزد در شرایط فلاکت بار کنونی به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. مزدهایی که توسط دولت، وزارت کار، شورایی عالی کار و با پادوی به اصطلاح نمایندگان کارگری منصوب آن‌ها در شورای عالی کار تصویب می‌شود نمی‌تواند هزینه‌های زندگی طبقه کارگر را تامین کند. سال‌هاست که کارگران به این فقر و سیه‌روزی گسترده اعتراض دارند و کارخانه و کارگاه، مراکز آموزشی و درمانی و بهداشتی و حتی خیابان‌ها را به محلی برای انعکاس خواست‌های خود بر گزیده و فریاد حق‌طلبی سر داده‌اند.

مبارزات مستمر بازنشستگان - که بخش جدائی‌ناپذیری از طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند - در هر هفته و تشدید اعتصاب و اعتراض کارگران، معلمان، پرستاران در مراکز مختلف و در بسیاری از مناطق ایران نمونه‌هایی از اعتراضات به حق و دامنه‌داری هستند که در آن‌ها خواست اصلی معترضان، افزایش مزد و مزایای شغلی است.

اما حاکمیت کنونی در طول ۴۶ سال، همواره در نبرد میان کارگر و کارفرما، مدافع منافع استثمارگرانه سرمایه‌داران بوده است؛ چون از یک سو، دولت، بزرگ‌ترین سرمایه‌دار است و از سوی دیگر، سردمداران آن به‌خاطر انحصار قدرت سیاسی، نبود ساز و کار پاسخ‌گویی، نبود حسابرسی و کنترل مردمی و با استفاده از اختناق و فساد حاکم، بخش‌های عظیمی از وسایل تولید و کار کشور را تصاحب کرده‌اند و هر صدای حق‌خواهی را با کشتار و زندان و اخراج از محل کار پاسخ می‌دهند. تا هنگامی که مقاومت و مبارزه سراسری طبقه کارگر برای تغییر سرنوشت خود به‌ویژه افزایش مزدها صورت نگیرد، وضع کارگران و زحمت‌کشان جامعه هر روز بدتر خواهد شد، کسانی که مسبب فقر، سیه‌روزی و درماندگی اکثریت ۹۰ درصدی افراد جامعه هستند، نمی‌خواهند و نمی‌توانند در جهت رفع محرومیت توده‌های زحمت‌کش گام بردارند. از این‌رو، کارگران خود باید به فکر منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود باشند. دیگر نیروهای طبقاتی یا توان چنین کاری را ندارند و یا مانند دولت، کارفرمایان و سرمایه‌داران مخالف افزایش مزد و بالطبع مخالف آسایش و رفاه کارگران هستند. زیرا منافع‌شان ضد منافع طبقه کارگر است. کارگران درآمدی جز مزد خود ندارند؛ آن‌هم مشروط به این که کاری داشته باشند.

اما مزدهای کارگران همواره چهار یا پنج برابر پایین‌تر از هزینه‌هایی بوده که برای معیشت خانوار کارگری لازم است. برای مثال، آخرین حداقل دستمزدی که دولت و شورای عالی کار برای سال ۱۴۰۳ تصویب کردند با کل مزایای شغلی - که همین اندک مزایا هم به همه کارگران تعلق نمی‌گیرد - مبلغ ۷۴۰۰۰۰۰ تومان (هفت میلیون و چهار صد هزار تومان) بود که این مبلغ به زحمت هزینه یک هفته یک خانوار کارگری در سال ۱۴۰۳ را تامین می‌کند. زیرا براساس آمارهای رسمی، و شواهدی که متاثر از واقعیات زندگی کارگران است، میانگین هزینه یک خانواده چهار نفری در این سال از چهل و پنج میلیون تومان در ماه بیش‌تر است.

به همین دلیل با توجه به روند تصاعدی افزایش قیمت‌ها و براساس پیش‌بینی نرخ تورم در سال ۱۴۰۴، میانگین هزینه زندگی یک خانوار کارگری بیش از شصت میلیون تومان در ماه می‌باشد.

برای دستیابی به افزایش مزد راهی جز مبارزه و پنجه درافکندن با دولت، کارفرما و سرمایه‌داران قابل‌تصور نیست. زیرا دولت و کارفرما نه تنها هیچ اراده‌ای برای افزایش مزد از خود نشان نمی‌دهند، بلکه با تمام امکانات قانونی و غیرقانونی خود می‌کوشند به بهانه‌های واهی مانند «مبارزه با تورم، ضرورت اشتغال‌زایی، رقابت‌پذیری و ترغیب سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری» و یا هر دروغ فاحش دیگر از افزایش مزد جلوگیری کنند. دولت با بدعت‌گذاری‌های شیادانه افزایش و پرداخت هر سطحی از مزد را منوط به توافق با کارفرما زیر عنوان «مزدهای توافقی» می‌کند. این بدان معنی است که می‌خواهد همان قانون دست و پاشکسته حداقل دستمزد را هم دور بزند و برای این که مسیر بهره‌کشی و استثمار را بدون مقاومت کارگران هموار سازد و ماده قانونی جدیدی برایش تصویب کند.

کارگران مزدی یدی و فکری در ایران با اعضای خانواده‌شان حدود ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و بیش از ۸۰ درصد کل تولید جامعه محصول کار کارگران است و هستی جامعه به‌ویژه رفاه اقلیت سرمایه‌دار و اقشار متوسط و مرفه وابسته به بهره‌کشی از طبقه کارگر است. از این رو بدیهی است که مزد کارگران نباید از میانگین هزینه یک خانوار متوسط شهری در سطح کشور کم‌تر باشد. همان‌طور که گفته شد این مبلغ در سال ۱۴۰۴ نمی‌تواند کم‌تر از ۶۰ میلیون تومان در ماه برای یک خانوار ۴ نفره باشد.

تعیین هر مبلغ دیگر و یا هر درصدی برای افزایش مزد حداقل که هزینه‌های واقعی کارگران را پوشش ندهد تثبیت شرایط فقر بر خانوار کارگری است.

راه‌اندازی کارزارهای ۷۰ درصدی چیزی جز فریب طبقه کارگر با تکیه بر لفاظی‌های بی‌اساس نیست. زیرا افزایش ۷۰ درصدی (و حتی ۱۰۰ درصد) بر مزد پایه سال ۱۴۰۳ که هفت میلیون و چهارصد هزار تومان است، بر فرض افزایش و احتساب مزایای شغلی هیچ مشکلی از مشکلات کارگران حل نخواهد کرد؛ و ثبات فقر را استمرار می‌بخشد. ما از تمام کارگران مزدی واحدهای صنعتی، خدماتی، کشاورزی، ساختمانی، معدنی و غیره در بخش‌های خصوصی و دولتی دعوت می‌کنیم در محیط کار خود و در سطح جامعه برای حداقل دستمزدی که بدون دغدغه هزینه‌های معاش خانوار کارگران را پوشش می‌دهد مبارزه کنند.

یک نکته اساسی دیگر که نباید فراموش شود این است که در امر مبارزه برای افزایش مزد، مانند عرصه‌های دیگر مبارزه طبقاتی، همبستگی و اتحاد طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای پایدار اقتصادی و اجتماعی (سندیکاو یا سازمان‌های مشابه) دارای اهمیت درجه اول هستند. مبارزه کارگران در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی به تنهایی و بدون دستیابی به تشکل نمی‌تواند به نتایج مطلوب دست یابد. بنابراین هم‌زمان با مبارزه برای خواست‌های اقتصادی، باید ترویج و آموزش و فعالیت عملی برای پی‌ریزی مبارزه مستقل سیاسی طبقه کارگر و تشکلهای آن نیز صورت گیرد: زیرا مبارزه طبقاتی کارگران تنها در صورتی که به‌طور متحدانه متشکل و براساس اهداف دراز مدت و اهداف فوری طبقه کارگر و با شرکت وسیع و فعال توده‌ها انجام شود، بخت پیروزی را نیز افزایش می‌دهد.

۲۱ اسفند ۱۴۰۳

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه

گروه اتحاد بازنشستگان

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

کارگران بازنشسته خوزستان

۹۶/۵ درصد از بنگاه‌های اقتصادی خرد هستند

با این حال این تمام ماجرا نیست و همان‌طور که معیشت کارگران و دهک‌های پایین درآمدی از تورم به‌شدت آسیب دیده است، بنگاه‌های اقتصادی و کارفرمایان هم از این آسیب‌ها مصون نمانده‌اند.

براساس گزارش وزارت کار چیزی نزدیک به ۹۶٫۵ درصد بنگاه‌های اقتصادی بنگاه‌های خرد و متوسط هستند، به این معنا که اغلب آن‌ها زیر ۱۰ نفر کارکن دارند.

گذشته از این ناترازی انرژی فشار بر بنگاه‌های اقتصادی را تشدید کرده است. به‌طوری که بخش درخور توجهی از خطوط تولید این بنگاه‌ها تعطیل شده است و بنا بر گزارش کمیسیون صنعت مجلس، ناترازی انرژی در ۹ ماه ابتدای امسال خسارتی بالغ بر ۱۸۰ هزار میلیارد تومان به بنگاه‌های اقتصادی وارد کرده است.

چشم‌انداز مبهم سیاست خارجی، تشدید تحریم، نوسانات مداوم نرخ ارز و... همه و همه باعث شده است که بیم خروج سرمایه از کشور یا تعدیل گسترده کارگران وجود داشته باشد.

چندی پیش در ۳۰ آبان ۱۴۰۳ محمود نجفی‌عرب، رییس اتاق بازرگانی تهران در سمینار بررسی آثار مهاجرت بر کسب‌وکارها گفت «مهاجرت در کشور ما به یک بیماری مزمن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده و اگر دست به دست هم ندهیم، همین خرده سرمایه اجتماعی باقی‌مانده نیز از دست خواهد رفت.»

به گزارش ایلنا او در ادامه تأکید کرده بود «کنار از دست‌دادن نیروی انسانی در سال‌های گذشته با موج سنگینی از خروج سرمایه‌های فعالان اقتصادی مواجه هستیم، آن‌هم در شرایطی که کشور تشنه جذب سرمایه است و در یک دهه گذشته حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است.»

اتفاقی که می‌تواند به بحران در بازار کار تبدیل شود و اقتصاد کشور را بیش‌ازپیش فقیر کند.

سمیه گل‌پور، فعال کارگری، در گفت‌وگو با «شرق» با بیان این‌که حداقل دستمزد کارگران براساس دو مولفه اصلی باید تعیین شود، گفت: اول، تناسب با نرخ تورم و دوم، در نظر گرفتن هزینه‌های معیشتی خانوار. طبق مراجع ذی‌صلاح، هزینه معیشتی یک خانوار چهارنفره در سال جاری ۲۵ میلیون تومان برآورد شده است. در تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۴۰۴، ۳۰ درصد نرخ تورم در نظر گرفته شده است و در کنار آن، حداقل هزینه معیشتی نیز مشخص شده؛ اما با وجود افزایش ۴۵ درصدی حداقل حقوق، این رقم هم‌چنان فاصله زیادی با هزینه واقعی زندگی کارگران دارد.

افزایش ۴۵ درصدی حقوق؛ از کجا و تا کجا؟

گل‌پور تأکید کرد: افزایش ۴۵ درصدی حقوق از هفت میلیون تومان محاسبه شده و نهایتاً به ۱۰ میلیون تومان رسیده است. البته اگر مزایایی مثل بن کارگری، حق عائله‌مندی و سنوات را در نظر بگیریم، در بهترین حالت، دریافتی یک کارگر با سابقه می‌تواند به ۱۳ تا ۱۴ میلیون تومان برسد.

اما چالش اصلی این‌جاست که سبد معیشتی که در بهمن ۱۴۰۳ از طرف کمیته مزد تصویب شد، معادل ۲۴ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است، یعنی حتی با افزایش دستمزد، حقوق کارگران هم‌چنان نصف هزینه‌های زندگی را پوشش نمی‌دهد.

بسیاری بر این باورند که نرخ تورم اعلام‌شده ۳۰ درصد است و افزایش ۴۵ درصدی حقوق کارگران از این نظر مناسب به نظر می‌رسد، اما در واقعیت، تورمی که جامعه کارگری حس می‌کند، بیش از ۵۰ درصد است. این تفاوت در آمار رسمی و واقعیت بازار، باعث شده که بسیاری از کارگران عملاً توان تامین هزینه‌های ضروری زندگی خود را نداشته باشند. او با بیان این‌که برای درک بهتر این تفاوت، کافی است افزایش قیمت کالاهای اساسی، مانند سیب‌زمینی، گوشت، اجاره مسکن و دیگر هزینه‌های ضروری را بررسی کنیم، افزود: این اعداد و ارقام نشان می‌دهد که تورم واقعی برای طبقات کم‌درآمد بسیار بالاتر از نرخ رسمی اعلام‌شده است.

تورم انتظاری در سال ۱۴۰۴ و چالش‌های آن

اگر نرخ تورم رسمی در این ماه ۳۰ درصد باشد، باید تورم انتظاری فروردین ۱۴۰۴ را هم لحاظ کرد. این نرخ به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان حداقل ۲۳۰ درصد افزایش قیمت را در برخی حوزه‌ها نشان خواهد داد.

بنابراین اگر سبد معیشتی حداقل ۲۵ میلیون تومان تعیین شده است و دولت و وزارت کار هم این عدد را تایید کرده‌اند، پس چرا این شاخص در تعیین حداقل حقوق لحاظ نمی‌شود؟ آیا می‌توان ادعا کرد که با ۱۳ تا ۱۴ میلیون تومان، یک خانواده کارگری می‌تواند زندگی کند؟

حتی با افزایش حقوق ۴۵ درصدی، فاصله حقوق کارگران با هزینه‌های واقعی زندگی همچنان حدود ۱۰ میلیون تومان است. پس این افزایش نه یک اقدام حمایتی، بلکه نوعی سرکوب مزد محسوب می‌شود که تنها برای کنترل اعتراضات و نه بهبود وضعیت کارگران انجام شده است.

حقوق کارگران در مقایسه با خط فقر

این فعال کارگری در ادامه توضیح داد: خط فقر براساس تحلیل‌های اقتصادی بین ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان است. اما در حال حاضر حداقل حقوق کارگران ۱۴ میلیون تومان در نظر گرفته شده که حتی به نصف خط فقر هم نمی‌رسد. اقتصاددانان و فعالان حوزه کارگری معتقدند که قدرت خرید کارگران همچنان در سطحی پایین‌تر از خط فقر است و این مسئله در بلندمدت منجر به کاهش کیفیت زندگی، سوءتغذیه و افزایش بیماری‌ها در میان اقشار کم‌درآمد خواهد شد. یکی دیگر از مشکلات اساسی، افزایش نیافتن حق مسکن متناسب با تورم است. در سال ۱۴۰۳، حق مسکن کارگران همچنان ۹۰۰ هزار تومان باقی ماند و نه زمینی واگذار شد، نه خانه‌ای ساخته شد و نه این مبلغ افزایش یافت. حالا در سال ۱۴۰۴، این رقم همچنان بدون تغییر باقی مانده است.

طبق قانون، شورای عالی کار باید درخواست افزایش حق مسکن را به هیات وزیران ارسال کند، اما سال گذشته این اتفاق نیفتاد و همچنان مشخص نیست که در سال جدید چه تصمیمی اتخاذ خواهد شد. کارشناسان معتقدند که حداقل باید ۸۰ درصد به حق مسکن افزوده شود، اما حتی اگر این مبلغ صددرصد هم افزایش یابد، باز هم سهم کوچکی از هزینه واقعی مسکن را پوشش خواهد داد.

مسکن به‌تنهایی حدود دوسوم هزینه‌های یک خانوار کارگری را شامل می‌شود، اما سیاست‌های دستمزدی هیچ توجهی به این مسئله ندارند. این سرکوب مزدی در حوزه مسکن به یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه کارگری تبدیل شده است.

افزایش حقوق، اما نه برای تأمین معیشت واقعی

گل‌پور در پایان خاطرنشان کرد: با نگاهی به تمام این اعداد و ارقام، روشن است که افزایش ۴۵ درصدی حقوق، نه‌تنها متناسب با نرخ واقعی تورم نیست، بلکه فاصله فاحشی با هزینه‌های واقعی زندگی کارگران دارد.

در حالی که هزینه‌های سبد معیشت حداقل ۲۵ میلیون تومان و خط فقر بین ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان برآورد شده است، حداقل حقوق تعیین‌شده برای سال ۱۴۰۴ همچنان کارگران را در فقر نگه می‌دارد. مشکلات اساسی که همچنان بدون پاسخ باقی مانده‌اند، شامل موارد زیر هستند: تفاوت تورم اعلامی (۳۰ درصد) با تورم واقعی (۵۰ درصد یا بیش‌تر) محاسبه‌نشدن دقیق سبد معیشتی در تعیین دستمزد.

افزایش نیافتن متناسب حق مسکن با هزینه‌های واقعی مسکن.

سرکوب مزد در شرایطی که هزینه‌های زندگی روزبه‌روز افزایش می‌یابد.

اینکه دولت بخواهد با منت‌گذاری اعلام کند که تورم ۳۰ درصد بوده و ۴۵ درصد افزایش حقوق داشته‌ایم، تغییری در واقعیت معیشت کارگران ایجاد نمی‌کند. جامعه کارگری همچنان در شرایط سختی به‌سر می‌برد و قدرت خرید آن‌ها با افزایش‌های دستمزدی فعلی، همچنان در محدوده خط فقر باقی می‌ماند.

گره کور تورم

با تمام این احوال نه می‌توان کارگران را بیش‌ازاین زیر فشار معیشت قرار داد و نه کارفرمایان چاره‌ای جز پذیرش دستمزد مطابق نرخ تورم دارند، چراکه سال‌ها عقب‌ماندگی مزد از تورم سبب شده است که کارگران از کارکردن در صنایع روی‌گردان شوند و صاحبان صنایع برای جذب نیروی کار با مشکلات متعدد مواجه باشند.

براساس گزارش بانک مرکزی، نرخ تورم در چهار سال متوالی از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱، به ترتیب ۴۱/۲، ۴۷/۱، ۴۶/۲ و ۴۶/۵ بوده است. این در حالی است که میزان افزایش حداقل دستمزدها در همین سال‌ها به ترتیب ۳۴/۸، ۳۲/۲، ۳۶/۴ و ۴۱/۴ بوده است، بنابراین در تمام این سال‌ها، میزان افزایش حقوق کارگران از تورم جا مانده است و این مسئله در سال‌های پیش از آن نیز معمولاً تکرار شده است.

مجموع این مسائل سبب شده است انگیزه برای کار در صنایع کم و کمتر شود و بسیاری از جویندگان کار، بی‌کاری را به این وضعیت ترجیح دهند؛ به گونه‌ای که حالا کمبود نیروی کار در صنایع تبدیل به یک دغدغه جدی شده است. کمبود نیروی کار در صنایع، نه تنها مربوط به صنایع شهرهای کوچک، بلکه مربوط به صنایع هم‌جوار با کلان‌شهرها نیز می‌شود. براساس اعلام صندوق بین‌المللی پول، ایران در فهرست ۱۰ کشور جهان با بالاترین نرخ تورم است.

سبد معیشت ۳۶ میلیون تومانی، حقوق ۱۰ میلیون تومانی

در حالی که دولتی‌ها از دستمزد حدود ۱۳ میلیون تومانی کارگران حداقل‌بگیر برای خود دستاوردسازی می‌کنند، بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که سبد معیشت خانوار طی ماه‌های اخیر به دست کم ۳۶ میلیون تومان رسیده و خط فقر در شهرهای بزرگ ایران حداقل ۴۵ میلیون تومان است.

پیش از مصوبه شورای عالی کار نیز چند تشکل مستقل کارگری با انتشار بیانیه‌ای مشترک خواستار تعیین ۶۰ میلیون تومان به‌عنوان دستمزد سال آینده کارگران شده بودند.

این تشکل‌های کارگری یادآور شدند: «افزایش مزد در شرایط فلاکت‌بار کنونی به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است و مزدهایی که دولت، وزارت کار، شورای عالی کار با پادویی به‌اصطلاح نمایندگان کارگری منصوب آن‌ها در شورای عالی کار تصویب می‌کنند، نمی‌تواند هزینه‌های زندگی طبقه کارگر را تامین کند.»

کارگران و به‌ویژه حداقل‌بگیران طی حدود پنج دهه استقرار جمهوری اسلامی به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند و در این سال‌های متمادی، سفره‌شان کوچک و کوچک‌تر شده است. به دلیل ناترازی درآمد و هزینه‌های زندگی، از رفاه، دسترسی به سفر، حق آموزش و حتی درمان محروم شده‌اند و بسیاری از آنان اکنون از تامین حداقل‌های زندگی هم ناتوان‌اند.

به گفته نصرالله دریاپیگی، نایب‌رئیس کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی، معیشت سخت و هزینه‌های سنگین درمان ۷۰ درصد از بازنشستگان را «زمین‌گیر» کرده و آن‌ها پس از عمری تلاش، «برای تهیه مایحتاج اولیه زندگی به چه کنم چه کنم افتاده‌اند و فکر و ذهن‌شان دریافت تسهیلات برای تامین هزینه‌های روزانه است.»

پیش‌تر، سمیه گلپور، رییس هیئت‌مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران، نیز با توصیف وضعیت معیشتی افسار کم‌درآمد گفته بود که بسیاری از کارگران به دلیل ناتوانی در تامین هزینه‌ها، به جای درمان، دندان‌هایشان را می‌کشند و بنیه جسمی کارگران به دلیل مصرف مواد غذایی فاسد و بسیار ارزان‌قیمت در حال افت شدید است.

درآمد ریالی و هزینه دلاری

این جمله را که مردم ایران درآمد ریالی دارند، اما در پی افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و نرخ تورم، هزینه‌هایشان دلاری است، بارها شنیده‌ایم. مسئولان دولتی مدعی‌اند که افزایش ۴۵ درصدی حقوق کارگران حداقل‌بگیر از نرخ تورم ماهانه بهمین که ۳۵ درصد بود، بالاتر است. اما فعالان اقتصادی و کارگری در مقابل می‌گویند آنچه بانک مرکزی و مرکز آمار ایران تحت عنوان نرخ تورم ماهانه اعلام می‌کنند، با واقعیت جامعه فاصله زیادی دارد و مردم آثار تورمی را در سفره‌هایشان مشاهده می‌کنند.

نکته دوم هم این است که چه تضمینی وجود دارد نرخ تورم در ماه‌های آتی ثابت بماند؟

تجربه سال‌های گذشته نشان داده که نرخ تورم در ایران همواره رشد صعودی داشته است. با توجه به سیاست‌های تنش‌آمیز جمهوری اسلامی، ناکارآمدی دولت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی، اصلاً بعید نیست که نرخ تورم در ماه‌های آتی افزایش یابد و به دنبال آن ارزش دستمزد کارگران سقوط کند. کمالینکه در کمتر از ۲۴ ساعت پس از اعلام افزایش ۴۵ درصدی حداقل مزد در سال ۱۴۰۴، با افزایش دوباره نرخ دلار، حقوق سال آینده کارگران پرداخت نشده، با کاهش ارزش مواجه شد و برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز این موضوع را دستمایه طنزهای انتقادی قرار دادند. پیش‌تر اسماعیل گرامی‌مقدم، نماینده سابق مجلس، در یادداشتی نوشته بود که حتی اگر حقوق‌ها در ایران تا پنج برابر هم افزایش یابد، تازه مردم ایران می‌توانند به درآمدهایی برسند که نزدیک به خط فقر جهانی است. برآوردهای رسمی هم نشان می‌دهد حدود ۳۰ میلیون ایرانی از تامین حداقل‌های زندگی محروم‌اند.

کارگر فقیر، کارفرمای ورشکسته

محروم ماندن دست‌کم ۳۰ میلیون ایرانی از رفاه حداقلی تمام ماجرا نیست، زیرا به دلیل مشکلات اقتصادی موجود، کارفرمایان نیز مشکلات اقتصادی متعددی دارند و با کاهش درآمد مواجه‌اند. طی سال‌های اخیر، سیاست‌های اقتصادی مخرب دولت‌های جمهوری اسلامی، قطعی‌های پیاپی برق، آب و گاز موجب تعطیلی شمار زیادی از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها شد و کارگران بسیاری بیکار شدند. معدود بنگاه‌های باقی‌مانده نیز به‌رغم تعدیل نیرو، توان پرداخت حقوق کارگران را ندارند. ماجرای دردناک این است که تعداد زیادی از کارگران، به‌ویژه کارگران فصلی، به‌ناچار حتی به حقوق روزانه کمتر از مصوبه شورای عالی کار راضی می‌شوند، در حالی که تحت هیچ پوشش بیمه‌ای نیستند و چنان‌چه حادثه‌ای در محیط کار برایشان پیش بیاید، تحت حمایت قرار نمی‌گیرند.

برای درک وخامت این وضعیت، می‌توان داده‌های آماری دو نهاد دولتی درباره حوادث کار را مقایسه کرد. طبق گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۴۰۲، حوادث کار به زیر ۱۰ درصد کاهش یافت و تعداد کارگرانی که فوت کردند، ۶۸۰ نفر بود، اما بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی، بیش از ۲۹ هزار کارگر در سال ۱۴۰۲ قربانی حوادث کار شدند. از این میان، دست‌کم دو هزار و ۱۱۵ کارگر جان‌شان را از دست دادند. آمار سازمان پزشکی قانونی هم‌چنین از افزایش بیش از ۱۱ درصدی حوادث کار طی یک سال خبر می‌دهد و از این موضوع پرده برمی‌دارد که به‌طور متوسط روزانه بین پنج تا شش کارگر در نتیجه نبود ایمنی کافی در محیط کار، جان خود را از دست داده‌اند. این آمار به‌وضوح نشان می‌دهد که هزاران کارگر در ایران حتی از درآمدهای حداقلی مورد تایید شورای عالی کار نیز محروم‌اند و تحت هیچ حمایتی نیستند.

وضعیت کارگران ساختمانی ایران

اکبر شوکت، رییس انجمن صنفی کارگران ساختمانی، مهر ۱۴۰۲ به «تسنیم» گفته بود: «در استان قم، یک بررسی آمار انجام دادیم. از بین ۲۵ هزار نفر کارگر ساختمانی که عضو انجمن بودند، حدود ۸۵ درصد از اعضا در ضعیف‌ترین نقاط شهری زندگی می‌کنند. نزدیک به ۴۰ درصد کل اعضا مستاجر هستند. یعنی حتی توان ساختن یک خانه برای خود در ضعیف‌ترین نقاط شهر را ندارند.»

یک کارشناس بازار کار در تهران به ایران‌وایر توضیح می‌دهد: «عمر کاری کارگران ساختمانی کوتاه است. زیرا کار دشوار و فرسایشی، کارگران ساختمانی را درگیر انواع عوارض جسمانی کرده و آن‌ها را از کارافتاده می‌کند. گذشته از این، کارگران ساختمانی بیش از سایر کارگران در ایران دچار حوادث محیط کار می‌شوند.»

ایسنا در گزارشی در مرداد سال جاری نوشت: «درحالی که بیشترین حوادث شغلی برای کارگران ساختمانی رخ می‌دهد، تنها چهار تا پنج درصد کارگران بیمه شده کشور در صنعت ساختمان فعالیت می‌کنند.» این رسانه به نقل از «علی حسین رعیتی‌فرد»، معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نوشت: «بیش از ۳۸ درصد حوادث ناشی از کار کشور و ۵۰ درصد فوتی‌های ناشی از کار، در کارگاه‌های ساختمانی اتفاق می‌افتد.»

خبرگزاری «ایلنا» هم که سلسله گزارش‌هایی درباره چالش‌های متعدد بیمه کارگران ساختمانی منتشر کرده، در گزارشی که اواخر مهر سال جاری منتشر کرد، نوشت: «کارگران ساختمانی سال‌هاست در انتظار بیمه و سهمیه بیمه هستند. از یک سو، طرح در مجلس مطرح می‌شود و تلاش می‌شود منابع برای بیمه کردن کارگران فراهم آید، اما از سوی دیگر، لابی‌گری کارفرمایان و بسازبفروش‌هایی که نبض بازار را در دست دارند، طرح را عقیم می‌گذارد. اصلاحیه ماده پنج قانون بیمه کارگران ساختمانی، دستورالعملی ناکارآمد است و نمی‌تواند منابع کافی برای بیمه کردن کارگران ساختمانی سراسر کشور را مهیا سازد.»

هرچند «حسن عزتی»، رییس انجمن صنفی کارگران ساختمانی شهرستان بانه در استان کردستان معتقد است: «همین متن فعلی اصلاحیه هم اگر اجرایی شود، ظرفیت برای بیمه کردن کارگران ساختمانی منتظر بیمه در سراسر کشور هست. در واقع منابع کافی فراهم می‌آید. منتهی سازوکار اجرایی درستی ندارد و اهمیتی برای اجرا نیست.»

اصلاحیه ماده ۵ قانون بیمه تامین اجتماعی کارگران ساختمانی کشور مصوب بهمن سال گذشته در مجلس، یک ماده واحده دارد که در بند «الف» آن در ارتباط با تامین منابع بیمه کارگران ساختمانی آمده است: «سازمان تامین اجتماعی مکلف است با دریافت ۷ درصد حق بیمه سهم بیمه شده از مأخذ کسر حق بیمه از کارگران دارای پروانه مهارت فنی شاغل مستقیم به‌عنوان سهم کارگر و معادل ۲۵ درصد مجموع عوارض صدور پروانه ایجاد یا توسعه احداث و یا افزایش تراکم ساختمان، تخریب و نوسازی بنا و تعمیرات اساسی علاوه بر عوارض پرداختی، به‌عنوان سهم مالک، این کارگران را بیمه کند. در صورت تامین نشدن منابع لازم جهت گسترش پوشش بیمه‌ای کارگران با تصویب هیات وزیران، افزایش مجموع عوارض تا معادل ۳۰ درصد و به‌صورت سالانه حداکثر در سقف معادل ۲/۵ درصد بلامانع است.»

تامین اجتماعی می‌تواند تا ۳۰ درصد عوارض ساختمان را صرف بیمه کردن کارگران کند، اما در مدت هشت ماهی که از تصویب این اصلاحیه بعد از کشوقوس‌های فراوان گذشته، اتفاق مثبتی نیفتاده است. در شهرهای محروم و کارگرنشین کشور، کارگران ساختمانی بعد از سال‌ها کار سخت و زیان‌آور، هم‌چنان در انتظار یک بیمه حداقلی تامین اجتماعی بوده و جان و سلامت خود را برای یک لقمه نان به خطر می‌اندازند.

بر اساس یک گزارش «ایلنا»، تنها در شهر بانه، حدود ۸۰۰ کارگر ساختمانی منتظر بیمه هستند. در دو سال اخیر فقط ۱۶ تن از آن‌ها بیمه شده‌اند.

مجموعه این مسائل باعث شده تا گذران زندگی برای کارگران ساختمانی دشوارتر از همیشه باشد. آن هم در شرایطی که سقوط ارزش ریال در ماه‌های اخیر ادامه داشته و روند سقوط ارزش شتاب بیشتری هم گرفته است. تا جایی که بهای هر دلار آمریکا، به آستانه ۷۰ هزار تومان رسیده است.

تنش‌های خارجی ایران، تشدید تحریم‌ها و کسری بودجه گسترده، چشم‌انداز روشنی از آینده اقتصاد کشور را نشان نمی‌دهد. حتی اگر فروشندگان املاک با تهیه فیلم‌های تبلیغاتی برای واحدهای لاکچری و متراژ بزرگ در مناطق خوش‌نشین به‌دنبال مشتری باشند، وقتی ساخت آپارتمان‌های با متراژ پایین رونق ندارد، یعنی در این مسیر، خیلی بیش‌تر از یک جای کار لنگ می‌زند.

حقوق ما ریالی - خرید ما دلاری

سال‌هاست که کارگران در اعتراضات خود از جمله شعار می‌دهند: حقوق ما ریالی-خرید ما دلاری. حالا با شرایط تحریم و آماده‌باش جنگ، تنها قیمت «دلار آتی» حساب می‌شود که معلوم نیست.

پزشکیان در حالی پیشنهاد خود برای بودجه سال ۱۴۰۴ را به مجلس ارائه کرده است که اقتصاد ایران روزهای پرتلاطمی را سپری کرده است و بویژه در حوزه‌های ارز، طلا و بازار سرمایه این نوسانات تا زمان حمله اسرائیل به تاسیسات نظامی ایران، بیش از پیش مشهود بود.

نوساناتی که دلار را در آستانه ۷۰ هزار تومان و سکه را به بالای ۵۵ میلیون تومان رساند و این همزمان با ریزش متوالی بازار بورس تهران بود؛ هر چند پس از حمله اسرائیل قیمت‌ها کمی فروکش کرد.

همه این‌ها در شرایطی اتفاق افتاد که سال‌هاست از قدرت خرید مردم کاسته شده و فقط بر شدت آن افزوده شده است. در این میان تامین درآمدهای دولت بیش از پیش با توجه به اوضاع جاری خود را نشان می‌دهد.

تامین کالاهای اساسی با ارز دولتی، با نرخ بالاتر از ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان، یکی از موضوعاتی است که بودجه نویسان در ایران به آن توجه داشته‌اند.

مژگان خانلو، سخن‌گوی ستاد بودجه سازمان برنامه و بودجه ایران به این نکته مستقیماً اشاره کرده است. او می‌گوید نرخ ارز ترجیحی برای سال آینده به صورت «میانگین و تدریجی» با توجه به تورم افزایش خواهد یافت و این سیاست را به عنوان بخشی از برنامه دولت ایران برای «تک‌نرخی» کردن ارز و مهار تورم اعلام کرده است؛ تورمی که او گفته است «ممکن است در سال آینده کم‌تر از ۳۰ درصد باشد».

هدف دولت ایران از زمان معرفی ارز ترجیحی- که در بدو تولد آن ۴۲۰۰ تومان در زمان ریاست جمهوری حسن روحانی بود و بعداً در دولت ابراهیم رئیسی به ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافت- تامین اقلام ضروری با قیمت ارزان‌تر بود. بر اساس مصوبه دولت ایران در اردیبهشت ماه امسال اقلامی نظیر گوشت، گندم، جو، ذرت و دانه سویا مشمول دریافت ارز ترجیحی برای واردات است ولی مثلاً اقلامی نظیر برنج که از اقلام پرمصرف در خوراک ایرانیست، در این فهرست نیست.

در بودجه سال آینده (۱۴۰۴) تخصیص ارز به کالاهای اساسی کاهش یافته است که مستقیماً معیشت شهروندان ایرانی را بیش از پیش تحت تاثیر قرار خواهد داد. هم‌زمان نرخ ارز نیمایی- برای تامین ارز مورد نیاز واردات و صادرات- هم افزایش یافته است.

حسین صمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره بودجه سال آینده می‌گوید: «ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی کالاهای اساسی، ۳ میلیارد دلار کاهش یافته است و این کار منجر به گرانی کالاهای اساسی خواهد شد و تورم را به دنبال خواهد داشت.»

او همچنین می‌گوید: «قند، شکر، حبوبات و بسیاری از کالاها از ابتدای سال تاکنون حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافته است و زمانی که علل این گرانی را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که کاهش تخصیص ارز ترجیحی به کالاهای اساسی منجر به این گرانی‌ها شده و تاثیر خودش را روی سفره مردم گذاشته است.»

کاهش تخصیص منابع ارز ترجیحی که در بودجه سال آینده گنجانده شده در حالی است که در مورد اقلامی نظیر گوشت که هنوز در فهرست اقلام اساسی است، وضعیت متفاوت است.

رسانه‌های ایران اخیر در گزارش‌هایی از «قطع شدن» جریان تامین گوشت قرمز یارانه‌ای در ایران خبر دادند؛ بر اساس این گزارش‌ها پیش از این هر کیلوگرم گوشت قرمز گوسفندی (تنظیم بازاری) ۳۱۶ هزار تومان در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و میادین میوه و تره‌بار در دسترس بود اما الان اکثر فروشگاه‌های زنجیره‌ای خالی از گوشت قرمز گوسفندی (تنظیم بازاری) هستند.

در بازار آزاد قیمت هر کیلو گوشت ران گوسفندی - بسته به کیفیت - بالای ۶۵۰ هزار تومان است. با بالا رفتن و نوسات دلار، از یک سو ارزش پولی «ریال» پایان می‌آید و از سوی دیگر، باتلاق مصیبت‌بار فقر، باز هم شهروندان بیش‌تری در قعر خود می‌برد؛ هم‌چنان که مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده یک‌سوم ایرانیان توان تامین نیازهای اساسی خود را ندارند. به‌عبارت دیگر، حدود ۳۰ میلیون نفر در کشور در شرایط فقر کامل زندگی می‌کنند. البته ناگفته نماند که اکثریت شهروندان ایرانی زیر خط فقر زندگی مشقت‌باری می‌گذرانند. سال‌هاست ایرانی‌ها می‌گویند به ریال درآمد داریم و به دلار خرج می‌کنیم، اما دلار لحظه‌ای آرام ندارد. شاهرخ شریفی رئیس اتحادیه سوپرمارکت‌ها در تهران می‌گوید افزایش نرخ دلار و تاثیر آن بر قیمت مواد اولیه موجب افزایش قیمت اقلام خوراکی در دو ماه اخیر شده است. این افزایش، غیر از تورم سالانه است. به گفته او در بازار فعلی هیچ قیمتی قابل «پیش‌بینی» نیست.

قیمت دلار تعیین‌کننده بازار است و تحولات منطقه و جهان، قیمت دلار در بازار تهران را تعیین می‌کنند. حتی نتیجه انتخابات هم بر آن اثرگذار است. قیمت دلار روز سوم آبان بر روی عدد ۶۸ هزار و ۶۰۰ تومان ایستاد و یک رکورد تاریخی ثبت کرد.

پس از حمله ۱۳ فروردین امسال، «اسرائیل» به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق و تهدیدهای جمهوری اسلامی به پاسخ‌گویی، ارزش ریال بیش از ۱۰ درصد کاهش یافت. این روند کاهشی هم‌چنان ادامه دارد، چرا که منطقه در انتظار پاسخ اسرائیل به حملات موشکی ماه گذشته ایران و شروع احتمالی جنگ تمام‌عیار است. به گفته شاهرخ شریفی، شاهرخ شریفی رئیس اتحادیه سوپرمارکت‌ها در تهران، روند گرانی تولیدات ادامه خواهد داشت و کارخانه‌هایی که قیمت‌ها را بالا نبرده‌اند هم به مرور ناچار به این کار خواهند شد.

مرکز آمار ایران در گزارشی که امسال منتشر شد، اعلام کرد که متوسط هزینه سالانه زندگی در تهران به ۳۳۰ میلیون تومان رسیده است. طبق این گزارش، با افزایش شدید قیمت اقلام خوراکی و مسکن در ۱۲ سال اخیر، بسیاری از خانوارها قدرت خرید خود را از دست داده‌اند و جمعیت فقرا در ایران به شدت افزایش یافته است.

طی سال‌های اخیر با نوسات عجیب و ناگهانی دلار و سکه و به همراه آن اجاره مسکن، موضوعات تازه‌ای در تهران و دیگر شهرهای بزرگ باب شد. ابتدا مستاجرانی که توان پرداخت افزایش اجاره را نداشتند، به سمت حاشیه شهرها حرکت کردند.

اجاره یک اتاق به قیمت‌های گزاف، خانه‌های اشتراکی (اجاره یک خانه توسط دو یا چند خانوار)، اتوبوس‌خوابی و حتی اجاره پشت‌بام از رسوم ناگزیر سال‌های اخیر است. با انتشار اخبار هریک از این موارد، تلاش شد وقوع چنین چیزی رد شود، اما گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی دولت در سال‌های گذشته موفق نبوده و نتوانسته است کمک‌حال خانوارهای فقیر باشد و آن‌ها در سراسیمی سقوط هستند.

طبق گزارش مرکز آمار ایران، قیمت‌ها از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۳ رشد چشم‌گیری داشته‌اند. برنج از ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان به ۱۱۲ هزار تومان، گوشت گوسفندی از ۳۶ هزار تومان به بیش از ۵۹۰ هزار تومان و گوشت مرغ از حدود ۷ هزار تومان به بیش از ۸۳ هزار تومان رسیده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد هزینه‌ای که خرید دو دست روپوش، شلوار و مقنعه به والدین دارای دانش‌آموز دختر در سراسر کشور تحمیل می‌کند از ۱۰ هزار میلیارد تومان فراتر می‌رود؛ این مبلغ بیش از دو برابر اعتباراتی است که دولت ایران در بودجه ۱۴۰۳، برای «کمک به تامین سرانه دانش‌آموزی و حمایت و ارتقای پوشش تحصیلی دانش‌آموزان» در نظر گرفته است.

مدیرکل انجمن اولیاء و مربیان وزارت آموزش و پرورش پیش از آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ اعلام کرد که امسال، مبلغ ۵۴۸ هزار تومان به عنوان «کف قیمت» لباس فرم دانش آموزان دختر تعیین شده است و «سقف قیمت» آن نیز حدود ۸۲۵ هزار و ۵۰۰ تومان.

با در نظر گرفتن میانگین این دو مبلغ و تطبیق آن با قیمت‌های عرضه مانتو، مقنعه و شلوار دانش آموزی در وبسایت‌های داخلی (فروشنندگان آنلاین)، متوسط قیمت ۶۰۰ هزار تومان را مبنای محاسبه قرار داده است.

بنا بر آمار رسمی، جمعیت دانش آموزان دختر کشور در سال جاری بیش از هشت میلیون نفر برآورد شده است. اگر این رقم را در متوسط قیمت لباس فرم مدارس دخترانه ضرب کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴، خرید دو دست پوشش اجباری (شامل مانتو، شلوار و مقنعه) بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان هزینه به والدین ایرانی دارای دختر/دختران دانش آموز تحمیل می‌کند.

هزینه تحمیل پوشش مد نظر حکومت ایران در مدارس دخترانه محدود به دانش آموزان نیست. بنا بر آمار رسمی، حدود ۵۰۰ هزار کارمند زن در مدارس شامل معلم، کادر آموزشی و مدیریتی مدارس و نیروهای شاغل در ادارات آموزش و پرورش فعالیت دارند.

اگر متوسط هزینه خرید روپوش و شلوار و مقنعه را برای هر فرد بزرگسال یک میلیون تومان در نظر بگیریم، در سال تحصیلی جاری هزینه خرید دو دست لباس برای معلمان زن کشور به بیش از یک هزار میلیارد تومان می‌رسد. بنابراین، اعمال پوشش اجباری در مورد دانش آموزان دختر و زنان شاغل در آموزش و پرورش مجموعاً بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان هزینه به مردم ایران تحمیل می‌کند.

بودجه سال ۱۴۰۴ در حالی ارائه شده است که مسعود پزشکیان، رئیس جمهور ایران «کاهش تورم» را از سرلوحه‌های بودجه سال آینده اعلام کرده است.

پزشکیان درباره لایحه بودجه در سال آینده به آن اشاره کرد مرتبط با بنزین بود. او «اصلاح یارانه انرژی» را یکی از چالش‌ها برشمرد و گفت: «امروز هزینه تمام شده تولید بنزین بدون لحاظ قیمت نفت حدود ۸ هزار تومان است. امسال حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان و در صورت ادامه روند سال آینده باید ۱۳۰ هزار میلیارد واردات بنزین انجام شود و هر لیتر بنزین وارداتی بین ۳۰ و ۴۰ هزار تومان هزینه دارد.»

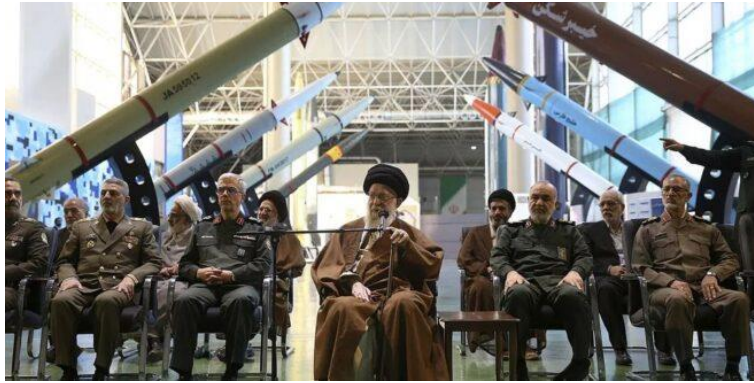
بعضی رسانه‌ها در ایران با ابهام به این اظهارات نگاه کرده‌اند و این سؤال را مطرح کردند که آیا قیمت بنزین در سال آینده افزایش خواهد یافت؟

هر چند حمید پورمحمدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه امروز تصریح کرد که قیمت بنزین در لایحه بودجه ۱۴۰۴ «افزایش نخواهد داشت» و در قانون بودجه دولت مکلف به «مهار مصرف بنزین» شده و این به معنای افزایش قیمت نیست.

از زمان به قدرت رسیدن مسعود پزشکیان موضوع افزایش قیمت بنزین چندین بار مطرح شده است که مقام‌های دولت او- از جمله وزیر نفت- آن را رد کرده‌اند.

افزایش قیمت بنزین یکی از موضوعات چالش برانگیز در ایران است و تغییر ناگهانی آن در آبان ماه سال ۱۳۹۸ به اعتراضات گسترده خیابانی در ایران منجر شد.

اکنون دولت پزشکیان نگران است افزایش مجدد نرخ بنزین- با توجه به تبعات تورمی آن- به حوادث مشابهی منجر شود.



تیراندازی نیروی انتظامی به کارگران

در پی انتشار خبر تیراندازی نیروی انتظامی به کارگران شهرداری تکاب، خبرگزاری ایلنا، پنجشنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۴۰۳، وابسته به خانه کارگر جمهوری اسلامی به نقل از «یک منبع کارگری در تکاب» مدعی شد که این تیراندازی «ناخواسته» بود و تنها دو تن از ۴ کارگر زخمی به بیمارستان منتقل شدند.

این خبرگزاری، هم‌چنین ادعا کرد که «با ورود نیروی انتظامی به صحنه اعتراض کارگران یکی از ماموران اقدام به کشتن گلنگدن می‌کند؛ در پی این اقدام یکی از کارگران از ترس اقدام مامور، مداخله می‌کند، تیر شلیک شده و به زمین برخورد می‌کند که در پی آن چندین ترکش به کارگران برخورد می‌کند.»

پیش‌تر برخی خبرگزاری‌ها از جمله صدای آمریکا، اعلام کرده بودند که در پی تجمع شماری از کارگران شهرداری تکاب در روز دوشنبه ۱۳ اسفند، ماموران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی به‌سوی آنان تیراندازی کردند که در نتیجه، دست‌کم ۴ تن از کارگران زخمی شدند.

فرزند یکی از کارگران مجروح تکاب گفت: «پدر من حش را می‌خواست اما به جای عیدی به پدرم چهار گلوله زدند!» گلوله‌ای که به کارگران تکاب شلیک کردند گلوله به ده‌ها میلیون مردمی است که حاکمان دزد اسلامی آن‌ها را به فقر و محرومیت کامل کشانده‌اند.

این وحشی‌گری‌ها برای جلوگیری از گسترش اعتراض‌ها و راهپیمایی‌هایی است. این اقدامات مانع بپاخاستن مردم نمی‌شود، شاید آن را جلو هم می‌اندازد.



فاجعه معدن طبس؛ چه کسی معادن ایران را اداره می‌کند؟

تنها در شش ماه نسخت سال ۱۴۰۳، ۲۰ حادثه معدن با حداقل ۶۰ کشته در ایران رخ داده است. در جریان انفجار معدن طبس، واگن‌هایی که قرار بود زغال سنگ را استخراج کند، این بار تن بی‌جان کارگران را از دالان‌های تاریک معدن بیرون آورد.

بر اساس تازه‌ترین آمار، در نتیجه حادثه معدن زغال سنگ طبس بیش از ۵۰ کارگر کشته و ۲۰ کارگر دیگر هم مصدوم شدند.

افزایش شمار قربانیان معدن طبس؛ خانواده‌ها می‌گویند حتی حمل اجساد هم مدیریت نشد

همسر یکی از جان‌باختگان حادثه معدن جوی به خبرگزاری ایسنا گفت: «حتی پول جنازه عزیزمان را هم خودمان باید بدهیم. از ۱۵ تا ۲۰ میلیون دادیم تا تن بی‌جان‌شان را به خانه ببریم. آن‌هم بدون سردخانه! فقط چند تکه یخ به ما می‌دهند تا روی آن‌ها بگذاریم.»

یک کارگر دیگر می‌گوید: «دوربین صداوسیما آمد و گفت ما حرف بزنیم. دهان باز کردیم به ما گفتند نه این حرف‌ها را نزنید! پس ما چه بگوییم؟ ما هیچ امکاناتی نداریم. مثلاً یک کیسه خودنجات که نوعی ماسک است به ما دادند که دیدیم همه خراب است.»

یکی از نجات‌یافتگان در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «هفته‌ای سه ماسک معمولی به ما می‌دهند که هنگام سرماخوردگی می‌زنیم. البته آن‌هم بدون فیلترهایی که رویش نصب می‌شود. بعد باید لاشه همان را تحویل بدهیم تا ماسک جدید بدهند. ما تمام مدت گلویمان سیاه است و سینه‌هایمان خس‌خس می‌کند.»

کارگر دیگری پس از انفجار بخش زیادی از حافظه خود را از دست داده است و از روز حادثه چیزی نمی‌داند. مادرش می‌گوید حتی ساعت شبفت و چگونگی بدشدن حالش را هم در خاطر ندارد.

روایت‌های متناقض وزارت کار و دادستانی کشور

احمد میدری، وزیر کار گفت که پیمان کار معدن، ضوابط و استانداردهای ایمنی را رعایت کرده و انفجار قابل پیش‌بینی نبوده است.

او در بیانیه‌ای گفت: «از همه ظرفیت‌های قانونی، حقوقی و فنی خود برای شناسایی علت حادثه و احقاق حقوق مصدومان استفاده خواهیم کرد و تحقیقات به منظور واکاوی دلایل بروز این حادثه در سطوح مختلف انجام خواهد شد.» اما غلام‌عباس ترکی، معاون دادستان کل کشور، با اعلام این که رعایت نکردن ایمنی در این معدن مشهود است، گفت بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد برخی از تذکرات ایمنی در این معدن نادیده گرفته شده و سوابق اداره کار نیز گویای همین واقعیت است.

محمدحسن نامی، رییس سازمان مدیریت بحران کشور نیز تایید کرد که اقدامات پیشگیرانه در معدن طبس به درستی انجام نشده است. او افزود که ستاد بحران پیش از این درباره سنسورگذاری و تجهیز معادن به سیستم‌های ایمنی تذکر داده بود، اما این هشدارها به‌طور کامل در معدن طبس رعایت نشده است.

شریفه محمدی، فعال کارگری که به اعدام محکوم شده است در قالب نامه‌ای از زندان لاکان رشت با بازماندگان این حادثه ابراز همدردی کرد. او نوشت: «کارگران معدن برای لقمه‌ای نان، حاضر به انجام سخت‌ترین کارها در بدترین و نایمن‌ترین شرایط هستند. تسلیت به خانواده‌های این عزیزان و تسلیت به هم طبقه‌ای‌هایم که این روزها شرایط سخت زندگی بر دوششان سنگینی می‌کند.»

متولی این معدن شرکت معدن جوی طبس است. این شرکت در سال ۱۳۴۵ تاسیس شده اما فعالیت رسمی‌اش در سال ۱۳۷۱ آغاز شده است. این معدن تا دهه ۱۳۹۰ زیرمجموعه شستا بود. شرکت معدن جوی زیر نظر سازمان ایمنیدرو(سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران) فعالیت می‌کند.

این اما همه ماجرا درباره معادن ایران نیست؛ بسیاری از حوادث نه اطلاع‌رسانی می‌شوند و نه ثبت. گرچه در تاریخ فعالیت‌های معدنی حوادث مرگ‌بار همواره وجود داشته، اما از دهه ۸۰ خورشیدی به این سو شمار این حوادث افزایش پیدا کرده است.

کارشناسان، بخشی از علت افزایش حوادث معدنی را تحریم‌ها و نبود به‌روزرسانی تجهیزات ارزیابی می‌کنند. هرچند درباره حادثه جدید معدن طبس، بعضی رعایت نشدن دستورالعمل‌های ایمنی از سوی کارفرما و جدی نگرفتن هشدارها را عامل اصلی فاجعه می‌دانند.

چه کسانی معادن ایران را اداره می‌کنند و به کجا وابسته‌اند؟ در طول تاریخ، وضعیت مالکیت معادن چگونه بوده است؟ و مهم‌ترین حوادث مرگ‌بار معادن ایران کدام‌ها بوده‌اند؟

از آن جایی که وضعیت «مالکیت معدن» در ایران با وجود سازمان‌ها و نهادهای دولتی بسیار پیچیده است، تقریباً هیچ سازمان یا نهادی به شکل مستقیم مسئولیت این حادثه را به‌عهده نگرفته است و مقام‌های دولتی هم اظهارات متناقضی مطرح می‌کنند. از جمله احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که خلاف اظهار نظر مقام‌های صنفی مینی بر رعایت نشدن دستورالعمل‌های ایمنی، گفته است: «تخلفی صورت نگرفته و این رویداد واقعا یک حادثه بوده است.» مالکیت معادن در ایران به‌شکل عمومی در اختیار دولت است و بهره‌برداری از آن از سوی شرکت‌های شبه‌دولتی و وابسته به نهادهای حاکمیتی در پوشش بخش خصوصی انجام می‌شود؛ نهادهایی که کمتر به فکر بهره‌وری و رشد فناوری استخراج هستند و در بیش‌تر موارد، سهم خود را از توزیع رانتهای دولتی می‌خواهند. بر این اساس شناخت نحوه مدیریت و توسعه معادن در ایران اهمیت ویژه‌ای در شناسایی دلایل حوادث ایمنی دارد.

سابقه فعالیت‌های معدنی در ایران

ایران حتی با وجود مشکلات در بخش اکتشاف و فرآوری، در میان ۱۰ کشور بزرگ از نظر ذخایر غنی معدنی است. ناصر بزرگمهر، مشاور رییس سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی گفته ذخایر معدنی ایران شامل ۶۸ نوع ماده، ۳۷ میلیارد تن ذخایر کشف شده و ۵۷ میلیارد تن ذخایر بالقوه است. با این وجود بخش معدن تنها دو درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد. البته شرکت‌های بزرگ بورسی که به شکل غیرمستقیم به معدن مربوط می‌شوند بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهند.

تاسیس سازمان زمین‌شناسی کشور در دهه ۳۰ شمسی نقش بزرگی در آغاز شناسایی و بهره‌برداری صنعتی از معادن ایران داشت. فعالیت‌های اکتشافی گسترده این سازمان در دهه پنجاه به کشف بزرگ معدن «مس سرچشمه و تاسیس شرکت ملی صنایع مس ایران» منجر شد که نقطه عطفی در تاریخ اکتشافات معدنی ایران به حساب می‌آید.

بر اساس اطلاعاتی که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) منتشر کرده است، در سال ۱۳۵۷ حدود ۱۹۵ معدن فعال در دست بهره‌برداری بود که ظرفیت استخراج آنها به ۱۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تن می‌رسید.

فعالیت‌های معدنی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ با تاسیس سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) ادامه پیدا کرد. این سازمان به شکل ویژه سیاست‌گذاری و نظارت بر فعالیت‌های معدنی را بر عهده دارد و «سیطره دولت» بر بخش معدن را به شدت ارتقا داد.

داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد تعداد معادن در حال بهره‌برداری ایران در سال ۱۴۰۱ از شش هزار و ۲۵ واحد به پنج هزار و ۷۶۱ واحد کاهش یافته است، اما مقامات وزارت صنعت، معدن و تعاون می‌گویند تاکنون ۱۲ هزار پروانه بهره‌برداری معدن در ایران صادر شده است و حدود هشت هزار معدن فعال در کشور وجود دارد.

بر اساس گزارش‌های «ایمیدرو»، ارزش صادراتی مواد معدنی در سال ۱۴۰۲ حدود ۱۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار و سال ۱۴۰۱ حدود ۵/۱۲ میلیارد دلار بوده است.

نگاهی به شرکت‌های عضو بورس از ابعاد بزرگ معدن در بازار سرمایه ایران حکایت می‌کند. به گونه‌ای که حداقل ۲۹ شرکت بزرگ تولیدی، سرمایه‌گذاری معادن و صنایع معدنی و فولادی در میان شرکت‌های تشکیل دهنده «شاخص صنعت» حضور دارند.

در بین ۵۰ شرکت فعال بورسی، ۱۱ شرکت تولیدی یا سرمایه‌گذاری معدنی وجود دارد. از ۳۰ شرکت بزرگ بورسی ایران هم ۹ شرکت به شکل مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به بخش معدن است.

چه کسی مالک معادن ایران است؟

مالکیت معدن در ایران در دوران پهلوی به دو دوره متفاوت تقسیم می‌شود. بر اساس قانون معدن، مصوب سال ۱۳۱۷ مالکیت معدن، تابع مالکیت زمین است و مالک زمین، مالک معدنی است که در زمین تحت مالکیتش وجود دارد. اما در قانون معدن که در سال ۱۳۳۱ به تصویب رسید، مالکیت معادن به جای زمین تابعی از «نوع معدن» تعیین شد. بنابراین برخی از معادن به شکل مطلق متعلق به دولت اعلام شد و از اختیار بخش خصوصی خارج شد.

پس از انقلاب هم مالکیت در انحصار دولت قرار گرفت با این تفاوت که سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی و شبه دولتی مانند «ستاد اجرایی فرمان امام» هم در قالب بهره‌بردار وارد حوزه معدن شدند و جای بخش خصوصی را گرفتند.

در قوانین ایران نفت و گاز به صراحت «اموال عمومی» است، اما درباره «معدن» چنین صراحتی در قانون وجود ندارد. ریشه بلاتکلیفی در مورد معادن، اختلافات فقهی درباره شمول آن بر «انفال» است. اصطلاحاً به اموالی که مالک شخصی ندارد و در همه حکومت‌ها در اختیار دولت قرار دارد، انفال گفته می‌شود. تعدادی از فقیهان شیعه در ایران، معدن را بخشی از ثروت‌های عمومی می‌دانند؛ برخی دیگر معادن را از نظر مالکیت، تابع وضعیت زمین آن می‌دانند. بسیاری از علمای معاصر شیعه از جمله روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی معادن را بخشی از «انفال» می‌دانند.

در حال حاضر همه معادن بزرگ ایران تحت مالکیت دولت و نهادهای وابسته به حکومت قرار دارند اما اگر شخصی توانسته باشد یک محدوده کوچک را به عنوان معدن ثبت کند، برای دریافت پروانه اکتشاف باید به دولت «حق الارض» یا همان حق مالکانه پرداخت کند. بنابراین بخش خصوصی در عمل هیچ‌معدن بزرگی را در مالکیت خود ندارد و در مورد معادن کوچک نیز در صورتی که ماده معدنی اورانیوم نباشد و مانع محیط زیستی وجود نداشته باشد، می‌تواند با پرداخت حقوق دولتی بهره‌برداری کند.

بر این اساس نقش بخش خصوصی در معادن بزرگ ایران تنها به عنوان «بهره‌بردار» تعریف می‌شود. به شکلی که در ازای سود ناشی از این بهره‌برداری، مبلغی را تحت عنوان «بهره مالکانه» به مالک اصلی معدن یعنی دولت پرداخت می‌کند.

معاون سازمان زمین‌شناسی سال ۱۳۹۹ گفته بود که برخی سازمان‌ها «همه معادن را با هم می‌خواهند». محمداقرا دری از سازمان‌ها و شرکت‌هایی گله کرده بود که به هر راه ممکن به سازمان زمین‌شناسی فشار می‌آورند تا محدوده‌های معدنی شناخته شده قطعی را از چنگ این سازمان خارج کرده و از آن خود کنند و اجازه ندهند به مزایده گذاشته شود. به گفته او «محدوده‌های معدنی کشور تحت مالکیت سازمان‌ها و نهادهایی است که اجازه اکتشاف و استخراج را به افراد نمی‌دهند.»

محمدرضا بهرامن، رییس خانه معدن ایران هم پیش از این در گفت‌وگو با «شرق» گفته بود: «۲۵ درصد کل تولید کشور در حوزه معادن در اختیار شبه‌دولتی‌هاست.»

اشتغال در معدن؛ هم پرخطر و هم کم‌درآمد

«بنویسید با ما چه کردند، حتی پول حمل جنازه عزیزمان را هم خودمان باید بدهیم، از ۱۵ تا ۲۰ میلیون دادیم، تا تن بی‌جان‌شان را به خانه ببریم، آن هم بدون سردخانه، فقط چند تکه یخ به ما می‌دهند تا روی آن‌ها بگذاریم.»

این روایت یک عضو خانواده یکی از کارگران کشته شده معدن طبس در گفت‌وگو با روزنامه شرق است. روایتی تلخ که ابعاد دیگری از رنج کارگران را نمایان می‌کند، کارگرانی که نه تنها حقوق پایین‌تر از دستمزد تعیین شده وزارت کار دریافت می‌کنند، بلکه بیمه نشدن در شرایط سخت و پرخطر معدن، هزینه‌های گزاف خروج و حمل جنازه آن‌ها را هم بر خانواده‌هایشان تحمیل می‌کند.

نفوذ دولت بر توسعه معادن اقتصاد این بخش را هم با ناترازی مواجه کرده است. به‌گونه‌ای که در بخش نیروی کار هم دستمزد کارگران بسیار پایین است.

نگاهی به آخرین داده‌های مرکز آمار ایران مربوط به شاغلان بخش معدن در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که در معادن در حال بهره‌برداری ایران در مجموع ۱۳۴ هزار و ۳۵۸ نفر فعالیت شغلی می‌کنند. با وجود اشتغال قابل توجه بخش معدن در ایران، تعداد قابل توجهی از فعالان این بخش «بیمه مشاغل سخت» دریافت نمی‌کنند و در برخی موارد بدون بیمه و با دستمزدهای پایین‌تر از حداقل قانونی، مشغول به کار هستند.

بر اساس گزارش‌رسانه‌های داخلی ایران دستمزد برخی کارگرانی که در اعماق معدن کار می‌کنند حدود هشت میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است که از کف دستمزد هم پایین‌تر است. دستمزد مهندسان معدن هم از ۱۱ تا ۳۲ میلیون تومان متغیر است.

شرایط سخت کار و دستمزد پایین کارگران معدن در ایران مشکل دیرینه‌ای است که معمولاً با شکل‌گیری اعتراضات و اعتصابات کارگری همراه بوده است.

کارفرمایان و مهندسان بخش معدن هم اوضاع خوبی ندارند. مهرداد اکبریان، نایب رییس کمیسیون معادن اتاق ایران دو سال پیش از مهاجرت معدن کاران به دلیل «پایین بودن دستمزد» خبر داده بود. به گفته اکبریان «اگر روزی معدن کاران، به هر دلیل با مشکلی مواجه شوند حقی از آن‌ها تضییع شود، هیچ حمایتی از آن‌ها نمی‌شود.»

از حادثه «معدن یورت» تا انفجار در «معدن زرنده»

بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی در ایران در حالی معادن را در قبضه خود نگه داشته‌اند که نبود به‌روزرسانی پروتکل‌ها، فرسودگی تجهیزات و مدیریت اشتباه باعث افزایش حوادث معدنی در ایران شده است. نگاهی به سابقه حوادث معدنی نشان می‌دهد اکثر آن‌ها مربوط به دو دهه گذشته بوده‌اند.

ایرنا گزارش داده که در دهه ۹۰ بیش از سه هزار حادثه در معادن کشور رخ داده و باعث آسیب‌دیدگی حدود ۱۳ هزار کارگر و مرگ بیش از ۴۳۰ معدنچی شده است. همچنین در گزارش‌های خبری ایلنا، خبرگزاری کار ایران از حوادث کارگری، در شش ماه نخست سال ۱۴۰۳، ۲۰ حادثه مربوط به معدن منتشر شده است.

یکی از مشهورترین سوانح معدنی ایران «حادثه معدن یورت» است که در اردیبهشت ۱۳۹۶ اتفاق افتاد. در این حادثه انفجار داخل معدن یورت در آزادشهر گلستان ده‌ها کارگر این معدن زغال سنگ را گرفتار کرد. در حالی که کارگران محبوس در عمق ۱۳۰۰ متری، هیچ راه تنفسی نداشتند عملیات امدادسانی با شکست مواجه شد و در نهایت ۴۳ کارگر و مهندس در این حادثه جان خود را از دست دادند.

دیگر حادثه بزرگ معدنی ایران هم مربوط به منطقه طبس است. در آذرماه سال ۱۳۹۱ یک انفجار باعث کشته شدن چهار کارگر معدن زغال سنگ در این منطقه شده بود. پس از این حادثه رسانه‌ها گزارش کردند که بسیاری از کارگران هشدارهای لازم را در مورد مناسب نبودن تهویه و خارج نشدن گازها از معدن داده بودند اما اقدامی انجام نشده بود و در نهایت وجود همین نقص در معدن عامل حادثه شد.

ریزش تونل معدن «اشکلی هجدک» کرمان نیز در آذرماه ۱۳۸۹ حادثه ساز شده بود. در این حادثه در مجموع پنج کارگر کشته شدند که جسد دو تن از آن‌ها پس از ۱۱۴ روز پیدا شد.

در فروردین ماه سال ۱۳۸۸ هم انفجار در معدنی در زرند باعث کشته شدن دوازده کارگر در این منطقه شد. بررسی دلیل حادثه نشان داد تجمع گاز متان و تخلیه نشدن آن عامل این انفجار بوده است.



دادستان عمومی و انقلاب طبس در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار روزنامه خراسان تشریح کرد

دادستان عمومی و انقلاب طبس با واکاوی فاجعه تلخ معدن این شهرستان به تشریح اقدامات قضایی پرداخت و تاکید کرد که اظهار نظرهای غیرکارشناسی و شتاب‌زده برخی مدیران و مسئولان موجب تشویش اذهان عمومی می‌شود. قاضی مجتبی ابراهیمی با بیان این مطلب، افزود: حدود ساعت ۲۲ سی و یکم شهریور بود که ماجرای انفجار معدن بخش دیهوک از توابع طبس به دادستانی گزارش شد. با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع بی‌درنگ به همراه گروهی از مسئولان انتظامی و امنیتی عازم معدن زغال سنگ شدیم. وی گفت: شیفت‌های کاری در معدن مذکور هر ۱۵ روز تغییر می‌کرد و به همین دلیل نیز تعدادی از کارگران با وسایل نقلیه از شهرهای دیگر در مسیر بودند تا شیفت ۱۵ روز بعدی را تحویل بگیرند و مشغول کار شوند. این مقام ارشد قضایی با اشاره به این که ۱۷۰۰ کارگر در شرکت معدن‌جو فعالیت دارند، خاطر نشان کرد: شرایط بسیار حساس و ویژه بود و نمی‌توانستیم عمق این فاجعه را دریابیم. با هر اقدام احساسی احتمال داشت فاجعه تلخ دیگری رخ دهد. بنابراین در اولین مرحله از تدابیر مدیریتی میدانی تلاش کردیم تا از ازدحام جمعیت جلوگیری شود و با توجه به توقف فعالیت معدن، از کارگرانی که در مسیر حرکت به سوی دیهوک بودند نیز خواستیم تا بررسی دقیق حادثه از حضور در محل کار خودداری کنند. قاضی ابراهیمی تاکید کرد: انفجار در بلوک C رخ داده بود و با توجه به اتصال تونل زیرزمینی به بلوک B هنوز مشخص نبود که کارگران عزتمند ایران زمین در چه وضعیت خطرناکی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین بلافاصله دستورهای لازم برای انجام امور کارشناسی و تخصصی معدن صادر شد که بیانگر انتشار گاز متان بود. وی اضافه کرد: طبق نظرات کارشناسان این گاز با سرعت بسیار بالایی انتشار می‌یابد و در مسیر تبدیل به گاز مونوکسید کربن یا همان قاتل نامرئی می‌شود.

بالاخره در همان دقایق اولیه اقدامات امداد و نجات با همکاری عوامل امدادی دیگر شهرستان‌ها گسترش یافت اما حادثه تلخی در راه بود که موجی از نگرانی را در دل‌ها ایجاد می‌کرد. سئوالات و فرضیه‌های گوناگونی در افکار نقش می‌بست که آیا تراکم گاز منجر به وقوع انفجار شده یا عوامل دیگری این انفجار وحشتناک را رقم زده است؛ بنابراین هم‌زمان با فعالیت‌های امدادی برای نجات کارگران محبوس اولین مراحل قضایی نیز با استعلام از کارشناسان و سازمان نظام مهندسی آغاز شد.

دادستان عمومی و انقلاب طبس تصریح کرد: سئوالات بی‌شماری وجود داشت که هنوز هم بررسی و کاوش درباره آن‌ها ادامه دارد مانند این که آیا سیستم مانیتورینگ در معدن وجود دارد؟ آیا کارگران زحمت‌کشی که در تونل‌های زغال

سنگ کار می‌کردند فرصت کافی برای نجات جان‌شان را داشتند؟ آیا وسایل و لوازم ایمنی کافی در اختیار آن‌ها قرار گرفته بود؟ آیا ناظران معدن و عوامل و نیروهای دولتی به وظایف نظارتی و قانونی خود عمل کرده‌اند؟... قاضی مجتبی ابراهیمی همچنین با تاکید بر این که برخلاف برخی اظهار نظرهای غیرکارشناسی، بررسی‌های مقدماتی بیانگر آن است که سهل‌انگاری، ترک فعل و قصورهایی در این باره صورت گرفته که منجر به مرگ تعدادی از عزیزان کارگر شده است. به همین دلیل نیز هیات کارشناسی ویژه مشغول تحقیق ریزبینانه است اما آن‌چه تاکنون دستگاه قضایی بر آن تاکید دارد این است که برخی از ضوابط رعایت نشده و نواقصی در این باره وجود دارد. این مقام ارشد قضایی که در طول ۳ روز گذشته در محل وقوع حادثه حضور دارد، به انتشار برخی شایعات نیز اشاره کرد و به خبرنگار روزنامه خراسان گفت: پرونده قضایی تشکیل شده است اما به خاطر رعایت حال بازماندگان و رسیدگی دقیق‌تر و به دور از جنجال‌های خبری و هیاهوی رسانه‌ای مقرر شد تا این پرونده در شهرستان طبس و توسط قاضی ویژه مورد واکاوی و رسیدگی قرار گیرد که فردا پرونده به دادسرای طبس ارسال خواهد شد.

او با قدردانی از حضور معاون دادستان کل کشور و رییس کل دادگستری خراسان جنوبی در محل وقوع حادثه خاطر نشان کرد: با دستورهای ویژه قضایی در حال حاضر فعالیت درباره معدن مذکور متوقف شده است و به مردم شریف ایران زمین اطمینان می‌دهیم تا رفع کامل نواقص و تکمیل موارد ایمنی به هیچ وجه اجازه فعالیت صادر نخواهد شد. این در حالی است که طبق قانون باید مدیران شرکت در مدت توقف فعالیت همه حق و حقوق کارگران را پرداخت کنند.

او همچنین به شایعه‌ای در فضای مجازی پاسخ داد که عنوان می‌شود در ششم شهریور نیز حادثه مشابهی در معدن مذکور رخ داده است. قاضی ابراهیمی گفت: این مورد شایعه‌ای بیش نیست چرا که ششم شهریور در یکی دیگر از معادن تمام مکانیزه زغال سنگ حادثه جزئی انتشار گاز رخ داده بود که به دلیل سیستم مکانیزه و سیستم تهویه بلافاصله گازهای موجود خارج شده است اما معدن معدنجوی به صورت سنتی است و چنین حادثه‌ای تاکنون در آن اتفاق نیفتاده بود. دادستان عمومی و انقلاب طبس در پاسخ به سؤال خبرنگار خراسان که آیا افرادی با اتهامات قضایی روبه رو شده‌اند؟ نیز گفت: با توجه به اهمیت و حساسیت این حادثه تلخ و تاسف بار افرادی تحت نظر قرار گرفته‌اند اما تاکنون کسی بازداشت نشده است چراکه در حال حاضر مهم‌ترین اقدام امداد رسانی و خارج کردن پیکرهای کارگران از زیر آوار است ولی افرادی که در مظان اتهام قرار دارند حق خروج از شهرستان را ندارند.

در این زمینه فرشاد اسماعیلی کارشناس حقوق کار معتقد است که در ایران «اساساً نقشه راه و مسیر در اقتصاد معدن نه برای قانون‌گذار نه برای سیاست‌گذار شفاف نیست.» او گفت:

ظرفیت و پتانسیل لازم برای بهره‌برداری از این منابع به‌طور کافی مهیا نشده است. این مسئله به حوزه‌های مختلفی از جمله اکتشاف و بهره‌برداری، زنجیره تولید، پشتوانه‌های تامین مواد، دسترسی به اطلاعات و داده‌ها، تجهیز ماشین‌آلات سنگین و نوسازی ناوگان مربوط می‌شود. در بخش حفاظت، ایمنی و بهداشت، شرایط بسیار نامساعد، بدون پشتوانه، بدون سرمایه‌گذاری و بدون قانون‌گذاری با ضمانت اجرای موثر و کارآمد است.

اسماعیلی انتظار از وزارت کار را «ارتقای جایگاه بازرسی و ایمنی در وزارت کار» دانست که باید حداقل از نظر ساختاری از یک اداره کل به معاونت تبدیل شود. او همچنین تاکید کرد که کمبود بازرسان و مسائل نیروی انسانی باید رفع شود.

خشم تهیدستان!

احمد توکلی، رئیس هیات مدیره نهاد موسوم به «دیدهبان شفافیت و عدالت»، می‌گوید می‌تواند به خشم تهیدستان منجر شود.

این در حالی است که اظهارات تکان دهنده یک روان شناس درباره بیماران فقیر در ایران خبرساز شده است. سهیل رحیمی، روان شناس در یک سمینار می گوید: بیمارانی در ایران داریم که به دلیل نداری و فقر، احساس سرباری دارند. بیماران بسیاری را دیدم که از شدت فقر به پزشکان التماس می کنند کاری کنید که ما زودتر بمیریم یا این که از شدت فقر خود را زیر ماشین می اندازند که بمیرند و سر بار بچه هاشون نباشند.



آمار اعتراضات در فوریه ۲۰۲۵

در ماه فوریه ۲۰۲۵ دست کم ۲۱۶ حرکت اعتراضی شکل گرفت.

آمار کمی اعتراضات به این قرار است:

بازنشستگان: ۷۲ مورد

کارگران: ۴۳ مورد

پرستاران: ۱۲ مورد

دانشجویان: ۹ مورد

بازاریان: ۶ مورد

پزشکان: ۴ مورد

کامیونداران: ۲ مورد

فرهنگیان: ۲ مورد

کشاورزان: ۱ مورد

تاکسیداران: ۱ مورد

مرغداران: ۱ مورد

مهندسين: ۱ مورد

سایر اقشار: ۶۲ مورد

جمع کل: ۲۱۶ مورد

ویژگی های اعتراضات اقشار مختلف

*بازنشستگان در اعتراض به عدم همسان سازی حقوق، داشتن سقف حقوق، وضعیت معیشتی، تجمع کردند.

*کارگران در اعتراض به قطع اضافه کاری، پایین بودن دستمزدها، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، حذف شرکت های پیمانکاری، تبدیل وضعیت شغلی، تبعیض علیه کارگران بلوچ، عدم حذف تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و خارج کردن فوق العاده های این مناطق از سقف حقوق، تجمع و اعتصاب کردند، که به این قرار است:

پالایشگاه، پتروشیمی، نفت و گاز:

کارگران ارکان ثالث شاغل در میدان نفتی ابوذر، کارکنان عملیاتی در شرکت نفت فلات قاره در منطقه لاوان، کارگران پیمانکاری و پروژه ای شرکت پالایش گاز فجر جم، کارگران پتروشیمی نگین مکران در چابهار، کارکنان پروژه ای شرکت تیم صنعت پالایشگاه شیراز، کارگران شرکت پایانه ها و مخازن پتروشیمی ماهشهر، کارگران پروژه مخازن بندر جاسک، کارگران شاغل در هلدینگ پتروشیمی بندر خمینی در ماهشهر، نیروهای شرکت پترونبرو صبا، مجری ساخت پروژه هایکو پتروشیمی کارون.

معادن: کارگران معدن زغال سنگ برناکی از زیرمجموعه های معادن زغال سنگ البرز شرقی
ذوب آهن: کارگران کارخانه ذوب آهن فولاد خزر گیلان در رشت
سایر کارگران:

نیروهای پیمانکاری مخابرات آذربایجان شرقی در تبریز، کارگران شرکتی بهره برداری از شبکه های آبیاری و زهکشی کارون بزرگ، کارگران شرکت مانا در کرمان، کارگران نساجی بروجرد، کارگران شرکت ارتباطات، کارگران نساجی بروجرد، کارگران کارخانجات مخابراتی ایران در شیراز، کارکنان سایپا کاشان.

*پرستاران و کادر درمان بیمارستان شهدای لردگان، رسول اکرم در تهران، امام علی در کرج، میلاد در تهران، درمان و فوریت های پزشکی در مشهد، بیمارستان الزهرا در اصفهان، بیمارستان بهشتی در کاشان، بیمارستان زنجان و بیمارستان آریا در اهواز، در اعتراض به عدم اجرای دقیق قانون تعرفه گذاری پرستاری، سختی شرایط کار و وضعیت بد معیشتی، عدم دریافت مطالبات، کارانه، اضافه کار، کاهش حقوق، تجمع و اعتراض کردند.

*دانشجویان دانشگاه آزاد تهران، داوطلبین کنکور ارشد و دکتری تهران، دانشجویان علوم پزشکی تهران در اعتراض به ۳ برابر شدن شهریه، طرح تعهد، عدم تغییر زمان کنکور ارشد و دکتری، تجمع و اعتراض کردند.
همچنین صبح ۲۵ بهمن ۱۴۰۳ امیرمحمد خالقی درمیان دانشجویان بلوچ دانشگاه تهران در پی درگیری با زورگیران در مجاورت خوابگاه کوی دانشگاه، به قتل رسید. شامگاه ۲۵ آبان دانشجویان در میدان کوی تجمع کردند و نسبت به وضعیت امنیت دانشگاه و خوابگاه اعتراض کردند. این اعتراضات در کوی دانشگاه به درگیری دانشجویان با ماموران لباس شخصی منجر شد که طی آن چند دانشجوی هم بازداشت شدند.

*کسبه و بازاریان در خیابان مولوی، خیام جنوبی و میدان اعدام، طلافروشان ایرانشهر، مجتمع تجاری صدف اردبیل و مواد غذایی و خشکبار در خیابان مولوی در اعتراض به گرانی ها، بالا رفتن قیمت دلار، وضعیت مالیات ها، سرقت مسلحانه از یک مغازه طلافروشی، آتش سوزی و تخریب مجتمع، مشکلات معیشتی دست به اعتصاب و تجمع زدند.

*پزشکان متخصص شاغل در بخش دولتی در یاسوج، داروسازان اصفهان و اهواز در اعتراض به عدم دریافت کارانه، مطالبات پزشکان متخصص بعد از ۱۸ ماه، وضعیت حقوق، شرایط بد معیشتی، تاخیرهای مکرر بیمه تأمین اجتماعی در پرداخت مطالبات داروخانه ها، تجمع و اعتراض کردند.

*کامیونداران در سمنان در اعتراض به کرایه و مشکلات شان با باربری کلهر اعتصاب کردند.

*نیروهای نهضت سوادآموزی بعد از سال ۹۲ در تهران و معلمان متعهد خدمت در تهران در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات شان و بلا تکلیفی در صدور کارت پایان خدمات یا معافیت تجمع کردند.

*کشاورزان و باغداران در کوهدشت در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات شان تجمع کردند.

*رانندگان تاکسی در مشهد در اعتراض به عملکرد سازمان تاکسیرانی تجمع کردند.

*مرداران استان مرکزی در اراک در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان در مقابل استانداری تجمع کردند.

*مهندسين مشاور در ارومیه در اعتراض به شرایط کاری و استخدامی در مقابل استانداری تجمع کردند.

سایر ا فشار:

*مردم اراک نسبت به مازوت‌سوزی نیروگاه شازند تجمع و راهپیمایی کردند.

*خانواده زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در اعتراض به صدور احکام اعدام در مقابل زندان اوین تجمع کردند.

*مردم مهدیشهر در اعتراض به مفقودشدن یک جوان، تجمع کردند.

*مردم دیلم در اعتراض به کشته‌شدن یک راننده خودرو شوتی توسط گشت نیروی انتظامی، تجمع کردند.

*مردم قشم در اعتراض به فروش سواحل جزیره تجمع کردند.

*مردم شازند در حمایت از محمد نجفی و کیل دادگستری که ۶ سال است در زندان به سر می‌برد تجمع کردند.

*مردم اصفهان در اعتراض به کوه خواری و آسیب‌های معادن به محیط زیست زنجیره انسانی تشکیل دادند.

*ساکنین روستا دابیند و شهر سیمینه در اعتراض به وضعیت جاده که منجر به حادثه تصادف شد که در نتیجه آن ۳ نفر فوت کرده و ۲ نفر هم به شدت مجروح شدند، جاده بوکان به میاندوآب را بستند.

*تولیدکنندگان در شهرک صنعتی چهاردانگه، منطقه صنعتی سیاه سنگ خرم‌دشت، مجتمع صنعتی تجریشی در باقرشهر در شهرستان ری و مردم زابل در اعتراض به قطع مکرر برق و صدور قبوض نجومی، تجمع و اعتراض کردند.

*نیروهای پیمان‌کاری مخابرات در مشهد، گناباد، بردسکن و خواف در اعتراض به عدم دریافت حق سنوات و اجرای صحیح و یک‌سان طرح طبقه‌بندی مشاغل برای تمامی کارکنان پیمانکاری تجمع کردند.

*بهورزان در مشهد، ساری و میناب در اعتراض به وضعیت معیشتی و عدم دریافت مطالباتشان تجمع کردند.

*صیادان جاسک در اعتراض به افزایش قیمت سوخت تجمع کردند.

*حواله‌داران خودرو در جم و بوشهر، حواله‌داران شرکت فردا موتور در تهران، در اعتراض به عدم دریافت خودروهایشان و سرمایه‌هایشان تجمع و اعتراض کردند.

*مقاضیان مسکن ملی خورسند در شهر بابک، مسکن ملی سکاف قزوین، بنیاد مسکن قزوین، مسکن اهرم، مسکن ملی کرمان، مسکن ملی کاشان، طرح ملی مسکن پروژه ۱۹۲ واحدی آزادشهر یزد، طرح مسکن ایثارگران برازجان در دشتستان، اعضای تعاونی مسکن بیمارستان ابودر در اهواز، پروژه مسکن ملی ۴۸۰ واحدی شهرک فرهنگیان در همدان مالکان زمین در تهران، زنجان و شهرک فاز ۲ خاوران تبریز، ساکنین روستا مالک آباد و روستا زراقلی در رامهرمز در اعتراض به عدم دریافت منازلشان، عدم صدور جواز ساخت، تکمیل واحدهای مسکونی، واگذاری زمین‌های قیرچ به شرکت ایرانکو، به قصد اداره اوقاف برای تصرف زمین‌های کشاورزی و ساخت باغ ویلا تجمع و اعتراض کردند.

*حواله‌داران کریپتولند، کینگ مانی و یوتی‌بی‌ت شرکت بادران گستران در تهران، حواله‌داران صندوق خاتم کوی مدرس در دزفول، سهامداران سرمایه‌گذاری استانی سهام عدالت در تهران، سهام‌داران شرکت قند خاورمیانه شوش، عدم دریافت سود سهام بعد از سالیان به نرخ روز، بسته شدن ۴ ساله سهام‌شان، تجمع و اعتراض کردند.

سایر اعتراضات:

داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد و دکترا در تهران، ساکنین کوی گل‌دشت اهواز، کارکنان شرکتی شرکت ارتباطات خوزستان در اهواز، شهروندان شوشتر، پرسنل شرکت نوین صنعت رجا، کارمندان نمایشگاه بین‌المللی تهران، پرسنل ایرانمال در تهران، کارکنان استخدامی آزمون سال ۹۲ شرکت نفت، نیروهای شرکتی و سمینانان شرکت توزیع نیروی برق اصفهان، کارکنان سایپا کاشان، کارکنان مراکز معاینه فنی شهرهای مختلف در تهران تجمع و اعتراض کردند.

جامعه ایران در آستانه انفجار است

اوضاع معیشت مردم در حدی خراب است که مسئولان و دست‌اندرکاران وضع موجود هم ناچار شده‌اند به گوشه‌هایی از آن اعتراف کنند. در شش ماه اخیر ارزش پول ملی حدود پنجاه درصد سقوط کرد و با شیبی تند در مسیر یک‌سان‌سازی نرخ ارز و تبدیل نوسان‌گیری سازمان‌یافته قیمت‌ها به‌عنوان ابزاری برای پر کردن خزانه خالی از سوی وزارت اقتصاد اقدام شده. با این حال دولت پزشکیان همچنان قدرت پرداخت به موقع حقوق و مزایای معلمان خرید خدمت، نهضتی، سوادآموزان سرباز معلمان، پیش دبستانی و حق‌التدریس را ندارد؛ تاخیر و خودداری دولت در پرداخت بدهی‌هایش به تامین اجتماعی به عدم پرداخت بدهی ۳۰ هزار میلیارد تومانی تامین اجتماعی به داروخانه‌ها و تنها پرداخت ۸/۸ درصد از مطالبات داروخانه‌ها از سوی تامین اجتماعی منجر شده و در نتیجه نظام دارویی در آستانه فروپاشی قرار گرفته و این فروپاشی با کمبود ۳۵۰ تا ۴۰۰ قلم دارو شامل داروهای بیماران صعب‌العلاج و بیماران سرطانی و افزایش تا صد و پنجاه درصدی قیمت برخی از داروها همراه شده است.

فقط دارو هم نیست. قیمت مواد غذایی حیاتی مثل نان، برنج و سیب زمینی، حمل و نقل شهری از جمله نرخ بلیط اتوبوس و مترو افزایش یافته است. در حالی که به سال نو نزدیک می‌شویم که قیمت دلار ۹۵ هزار تومان و سکه به ۸۰ میلیون تومان رسیده و پزشکیان که به‌عنوان پرده ستر سیاست‌های خانمان‌برانداز و ویرانگر جمهوری اسلامی به صحنه آورده شد خود در اظهارات اخیرش آپ پاکی را روی دست همه و از جمله کسانی که هنوز به رفع مشکلات از سوی او امیدوارند ریخته و گفته: «خیال می‌کنید من جعبه جادویی دارم؟ نه، من شش ماه پیش در مجلس قدم می‌زدم و حالا رییس‌جمهور هستم. هر جا را نگاه می‌کنیم ناترازی داریم؛ در آب، برق، گاز، پول، زمین، مدرسه، تخت بیمارستان... تقاضا نامحدود و توان ما محدود است.»

سیاست اجرایی او در کنار خالی کردن جیب مردم از طریق تبدیل بانک مرکزی به دلال سکه و طلا و ارز، افزایش مالیات هاست. او گفته: «راه‌حل مشکلات اقتصادی اخذ مالیات از تمامی اقشار و هم‌چنین حذف یارانه چند دهک بالاست. و این در حالی است که همین دولت با وجود ناتوانی از پرداخت حقوق‌های معوقه و جبران سقوط ارزش پول روی سطح حداقل دستمزد، نه تنها از نهادهای زیر مجموعه خامنه‌ای یعنی ستاد اجرایی، سپاه، آستان قدس و بنیاد مستضعفان جرات گرفتن مالیات ندارد و به مردمی مالیات می‌بندد که به افلاس گرفتار کرده، بلکه همین مالیات دریافتی را هم خرج همان نهادهای انگلی حاکمیتی می‌کند. نگاهی به میزان افزایش بودجه صدا و سیما بودجه صدا و سیما در چهار سال اخیر ۱۲۴۶ درصد، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۲۸۵ درصد و مجموعه‌ای از نهادهای مذهبی زائد و بودجه خوار در حد بیش از هزار تا چهارصد درصد در این بازه زمانی افزایش یافته است. این در حالی است که به‌عنوان نمونه در چهار سال اخیر حقوق کارمندان و بازنشستگان ۱۴۴ درصد افزایش یافته است.

حداکثر کاری که پزشکیان وعده‌اش را داده پخش کالا برگ در دو نوبت است که آن هم بیش‌تر صدقه‌دهی به غارت شده‌گان سیاست‌های فاجعه‌بار حاکمیت است. تازه حتی همان هم در حد وعده است. هیچ تغییر اساسی در زمینه بهبود وضع معیشتی مردم و مهار گرانی و مقابله با افزایش قیمت دلار در چشم‌انداز نیست. عاملان اصلی این فاجعه نه تنها هیچ مسئولیتی در قبال ویرانی کشور و تحمیل فقر و گرسنگی به مردم به‌عهده نمی‌گیرند که اساساً اولویت‌شان زندگی و نیازها و مطالبات مردم نیست. بی‌دلیل نیست که به شکل گروهی به مراسم تشییع جنازه حسن نصرالله می‌روند و طوری برایش پیام می‌دهند که گویی او و سیاست‌هایش در لبنان که با پول مردم تهیدست ایران تامین می‌شده، از مردم ایران و نیازها و مطالبات‌شان هزاران بار باارزش‌تر است و چنان بر ادامه پیگیری همان مسیر «مقاومت» او تاکید می‌کنند که ترجمانی جز اعلام آمادگی برای نابودی کامل معیشت، سلامت و حق معاش میلیون‌ها شهروند و تداوم روند فدا کردن

اکثریت بزرگ ملت ایران در برابر آن ندارند. تکان‌دهنده این‌جاست که در این مسیر به قدری چشم و گوش خود را بسته‌اند که حتی هشدارهای خودی‌هایشان را هم نمی‌شنوند. یک نمونه از این هشدارها را عیسی کلانتری وزیر اسبق کشاورزی در پاسخ به سولاتی که خیرگزاری رکنا آن را منتشر کرده، داده است. او گفته است: «خطر تداوم وضع موجود، انفجار جامعه است. جامعه مدت‌هاست تاب‌آوری خود را از دست داده است، همین امروز هم مسئله مردم ایران بقاست. اگر دستمزدها در ۱۴ سال پیش را ۱۰۰ بگیریم با دستمزدهای امروز قدرت خرید مردم به زیر ۲۵ درصد رسیده است.»

در شرایطی که براساس آمارهای وزارت کار بیش از ۷۰ درصد ایرانیان زیر خط فقر هستند، جز اعتراض گسترده چاره‌ای در برابر مزد و حقوق بگیران باقی نمانده است. سازماندهی هر چه گسترده‌تر مبارزات جاری بخش‌های مختلف اردوی کار، شکل دادن به همگرایی‌های موثر مبارزاتی و ایجاد پیوندهای استوار میان مبارزات معلمان، کارگران، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، زنان، عموم دادخواهان و حامیان حقوق شهروندی و خاصه حقوق مردم تحت ستم مسیری است که در شرایط وخیم و بحرانی کنونی باید در پیش گرفت.



محکومیت جمهوری اسلامی در ایکائو پس از پنج سال

۲۸ اسفند ۱۴۰۳

اعتراض «جمهوری اسلامی» در سازمان جهانی هوانوردی غیرنظامی در خصوص عدم صلاحیت این سازمان برای بررسی پرونده هواپیمای اوکراینی پس از پنج سال رد شد و این حکومت با «اکثریت آرا» در این سازمان محکوم شد.

انجمن خانواده‌های جانباختگان پرواز پی‌اس ۷۵۲ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که اعتراض «جمهوری اسلامی» در سازمان جهانی هوانوردی غیرنظامی در خصوص عدم صلاحیت این سازمان برای بررسی پرونده هواپیمای اوکراینی پس از پنج سال رد شد و این حکومت با «اکثریت آرا» در این سازمان محکوم شد.

شورای سازمان جهانی هوانوردی غیرنظامی (ICAO) دوشنبه ۲۷ اسفند ۱۴۰۳ با رد اعتراض اولیه جمهوری اسلامی در پرونده ساقط کردن هواپیمای مسافربری اوکراینی بر فراز تهران، اعلام کرد که صلاحیت رسیدگی به این پرونده را دارد. به گفته یکی از سخن‌گویان دولت بریتانیا «کشورهای کانادا، سوئد، اوکراین و بریتانیا با استقبال از تصمیم سازمان جهانی هوانوردی غیرنظامی، آن را گامی مهم در مسیر پاسخ‌گو کردن جمهوری اسلامی بابت سرنگونی غیرقانونی پرواز پی‌اس ۷۵۲ در دی ماه ۱۳۹۸ دانستند.»

بامداد ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ هواپیمای مسافربری PS752 که از تهران عازم کی‌یف بود چند دقیقه بعد از پرواز با شلیک دو موشک سپاه پاسداران ساقط شد و همه ۱۷۶ مسافر و خدمه آن کشته شدند.

انجمن خانواده‌های پرواز که توسط بازماندگان دادخواه از میان رفته در این جنایت تشکیل شده است رای صادر شده توسط ایکائو را یک رای «تاریخی» توصیف کرده و نوشته‌اند: «بعد از گذشت بیش از پنج سال، جمهوری اسلامی با اکثریت آرا در ایکائو(سازمان جهانی هوانوردی غیرنظامی) محکوم شد.»

چهار کشور کانادا، اوکراین، بریتانیا و سوئد در هشتم ژانویه ۲۰۲۴ شکایتی را در شورای ایکائو مطرح کرده بودند که بر اساس آن «جمهوری اسلامی ایران می‌بایست به جرایم خود در سرنگون کردن پرواز پی‌اس ۷۵۲ پاسخ بدهد. جمهوری اسلامی به جای پاسخ‌گویی در زیر پا گذاشتن عهدنامه شیکاگو که ضمانت‌نامه‌ای بر تامین امنیت پروازهای غیرنظامی است، تصمیم گرفت صلاحیت شورای ایکائو را در رسیدگی به این پرونده زیر سؤال ببرد. سرانجام شورای ایکائو در روز هفدهم مارس ۲۰۲۵ موضوع صلاحیت خود را در رسیدگی به این پرونده بررسی کرد و با اکثریت آرا علیه ادعاهای جمهوری اسلامی ایران رای داد.»

در بخشی از بیانیه انجمن خانواده‌های پرواز آمده است: «در بیش از پنج سال گذشته جمهوری اسلامی همواره ادعا کرده بود گزارش فنی و توضیحاتش درباره سرنگون کردن جنایتکارانه پرواز پی‌اس ۷۵۲ و قتل ۱۷۷ انسان بی‌گناه از سوی سازمان‌های بین‌المللی از جمله ایکائو مورد پذیرش قرار گرفته است.»

این انجمن با اشاره به مدارک و مستندات فنی که جمع‌آوری کرده نوشت: «ما ثابت کردیم توضیحات جمهوری اسلامی آمیزه‌ای از دروغ و فریب‌کاری است. این گزارش در آن زمان به تمام اعضای شورای ایکائو و تصمیم‌گیرندگان فرستاده شده و مورد توجه شورا هم قرار گرفته بود اما جمهوری اسلامی همواره سعی می‌کرد با تکیه بر پروپاگاندا و دروغین خود بر حقیقت خاک بپاشد و رسیدگی به جنایت نابخشودنی خود را دچار مرور زمان کند. حال با این محکومیت بر همگان معلوم است که مقبولیت این حکومت و توضیحات دروغینش تا چه اندازه در دنیا و جاهت دارد.»

نویسندگان این بیانیه در پایان از چهار کشور متضرر که این پرونده را در شورای ایکائو به شکل مسئولانه مطرح کرده‌اند و از رییس و اعضای شورای ایکائو که با رای تاریخی خود در کنار خانواده‌های جان‌باختگان ایستادند تشکر کرده است.



مسعود پزشکیان، رییس‌جمهور، در کنار حسین سلامی، فرمانده سپاه پاسداران، در یک مراسم رسمی

فصل چهارم سانسور و سرکوب آزادی بیان

نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره استفاده از فیلترشکن

طبق نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس، حدود ۸۱ درصد کاربران اینترنت در ایران از فیلترشکن استفاده می‌کنند. همچنین بیش از نیمی از کاربران امید چندانی به کاهش محدودیت‌های اینترنتی در دولت پزشکیان ندارند. این داده‌ها در گزارش «سنجش دیدگاه مردم درباره خدمات الکترونیکی و اینترنتی دولت» آورده شده است. در این نظرسنجی که آذرماه ۱۴۰۳ به روش تلفنی انجام شده، هزار و ۱۰۰ نفر شرکت کرده‌اند. در بخش دیگری از این نظرسنجی از شرکت‌کنندگان پرسیده شده «به نظر شما دولت آقای پزشکیان چه قدر می‌تواند فیلترینگ و محدودیت‌های اجتماعی را رفع کند؟»

۲۴٫۸ درصد از پاسخ‌دهندگان به این سؤال، گزینه «اصلاً» را انتخاب کرده‌اند. ۲۶٫۷ درصد گزینه «کم» را انتخاب کرده‌اند و ۲۰٫۵ درصد گزینه «زیاد» را انتخاب کرده‌اند. همچنین ۱۱٫۲ درصد از شرکت‌کنندگان توانایی دولت چهاردهم در این زمینه را «خیلی زیاد» دانسته‌اند و ۱۶٫۸ درصد نیز یا پاسخی به سؤال نداده‌اند یا گزینه «نمی‌دانم» را انتخاب کرده‌اند.

این نظرسنجی پیش از رفع فیلتر گوگل پلی و واتساپ انجام شده و ممکن است در حال حاضر نظر افراد در این زمینه متفاوت باشد.

در بخش دیگری میزان رضایت کاربران از سرعت اینترنت سؤال شده که نتیجه آن نشان‌دهنده نارضایتی عمیق کاربران از سرعت اینترنت است.

۳۴٫۵ درصد کاربران «اصلاً» از سرعت اینترنت راضی نیستند و ۴۳٫۲ درصد، رضایت خود را «کم» توصیف کرده‌اند. در این میان تنها ۱۹٫۸ درصد رضایت «زیاد» و ۲٫۴ درصد رضایت «خیلی زیاد» از سرعت اینترنت داشته‌اند. نارضایتی مردان نیز به شکل قابل توجهی بیش‌تر از زنان است. در حالی که ۴۱٫۹ درصد از مردها اصلاً از سرعت اینترنت خود راضی نیستند، این نسبت در میان زنان ۲۷٫۱ درصد است.

فضای امنیتی در ایران

فضای امنیتی در ایران، در ماه‌های اخیر، به شکل محسوس‌تری تشدید شده و گسترش یافته است. نقش دولت در رویکرد جدید حکومت برای مواجهه با مسائل داخلی و استراتژی سرکوب چیست؟

طبق گزارش فولکر تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، تعداد احکام اعدام اجرا شده در ایران در سال ۲۰۲۴ میلادی نسبت به سال قبل ۵۰ درصد افزایش داشته است؛ بیش از ۹۰۰ نفر و تنها در هفته آخر سال میلادی (یک هفته در آذرماه) حدود ۴۰ نفر.

علاوه بر آن، صدور مجازات مرگ برای فعالان سیاسی و عقیدتی در دادگاه‌هایی که موازین آیین دادرسی منصفانه در آن‌ها رعایت نشده نیز افزایش پیدا کرده است. برای نمونه می‌توان به احکام اعدام شریف محمدی، پخش‌کن عزیزی، مهدی حسنی و بهروز احسانی اشاره کرد.

محدوده آزادی بیان، اعم از رسانه‌ها، فضای مجازی و فعالیت کنشگران نیز با افزایش خطوط قرمز و تهدیدات از سوی نهادهای امنیتی تنگ‌تر شده است.

ادعای رفع فیلترینگ که به صورت سطحی و بسیار محدود اجرا شده نیز در چارچوب استمرار و تعمیق انسداد در گردش آزاد اطلاعات ارزیابی شده است.

از مصوبه اخیر شورای عالی فضای مجازی که به گفته رییس سازمان تبلیغات اسلامی ۳۲ بند داشته، فقط یک مورد، یعنی رفع فیلترینگ واتساپ و گوگل پلی، به نفع آزادی‌های رسانه‌ای بود؛ مابقی بندها ظاهراً در خدمت تحکیم محدودیت‌های فعلی و ایجاد محدودیت‌های بعدی است.

در همین حال، هم‌چنان سانسور و اختناق به‌صورت هدفمند علیه کاربرانی که خطوط قرمز مدنظر حکومت را رعایت نکرده‌اند، اعمال می‌شود و فشار بر اقلیت‌های دینی و فعالان قومی نیز ادامه دارد.

در حوزه آزادی تجمعات و احزاب هیچ تغییر ملموسی ایجاد نشده است و گروه‌های سیاسی منتقد و مستقل هم‌چنان با محدودیت‌های قبلی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. تشکل‌های جامعه مدنی و صنفی نیز وضعیت مشابهی دارند.

فضای امنیتی بر دانشگاه‌ها و مدارس نیز هم‌چنان حاکم است. بخش عمده‌ای از ادعای بازگشت اساتید و دانشجویان محروم از تدریس و تحصیل نیز گزارش شد که خلاف واقع بود. اولاً مشکلات همه آن‌ها حل نشده است و ثانیاً دوره تحمل کیفر بسیاری از دانشجویان به پایان رسیده بود. آن‌هایی هم که بازگشته‌اند، به‌صورت صریح یا تلویحی تعهد داده‌اند که برای حکومت مشکل‌سازی نکنند.

اما هم‌چنان پرونده‌سازی امنیتی برای کنشگران سیاسی، مدنی، فعالان دانشجویی و اساتید برقرار است. قوه قضاییه و نهادهای اطلاعاتی نیز بی‌پروا به تهدید افرادی پرداخته‌اند که سیاست‌ها و روایت رسمی نظام در سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی را به چالش کشیده‌اند.

در حوزه زنان و پوشش آن‌ها، دستاوردهای به‌دست‌آمده محصول مبارزه و مقاومت مردمی است. دولت پزشکیان ظاهراً در برابر اجرای قانون جدید حجاب مقاومت کرده است، اما این مقاومت جنبه اصولی ندارد و در چارچوب تحقق خواست پایان‌دادن به حجاب اجباری نیست.

بالین‌حال، رویکرد واپس‌گرایانه، انقباضی و مداخله‌گرانه در حوزه پوشش زنان و نوع تفریح در قالب «گشت نور» نیروی انتظامی و تحرکات نیروهای بسیجی هم‌چنان ادامه دارد.

این وضعیت که نشانگر فقدان اعتماد به نفس نظام جمهوری اسلامی و نگرانی از بحران بقا است و شکنندگی موازنه قوا را نشان می‌دهد، ارتباط مشخصی با دولت مسعود پزشکیان دارد.

این ارتباط بدین معنا نیست که این دولت نگاه تهدیدمحور امنیتی و سرکوب را شروع کرده است. این دولت میراث‌دار بوده و نقش اصلی نیز در سیاست‌گذاری و اجرا را ندارد. نهاد ولایت‌فقیه، قوه قضاییه و سپاه پاسداران، بنیادهای اصلی ساختار سرکوب در ایران هستند، اما توافقات پشت‌پرده و ریل‌گذاری انجام‌شده برای تشکیل دولت پزشکیان و راهکار و راهبرد کلان موردنظر این دولت، باعث تقویت دستگاه سرکوب و گسترش تحرکات آن شده است.

گزارش سالانه سرکوب رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در ایران؛ سال ۲۰۲۴

سازمان «دفاع از جریان آزاد اطلاعات» از تداوم «سرکوب آزادی بیان و اختلال سازمان‌یافته در اطلاع‌رسانی آزاد در ایران» در ژانویه ۲۰۲۵ خبر داده است. این سرکوب‌ها هم‌زمان با موج بازداشت و احضار فعالان مدنی صورت گرفته‌اند. بر اساس گزارش ماهانه سازمان «دفاع از جریان آزاد اطلاعات در ایران» (DEFFI) از ژانویه ۲۰۲۵، روزنامه‌نگاران و رسانه‌های ایرانی در نخستین ماه سال ۲۰۲۵ با «احضار به نهادهای قضایی، تهدید توسط نهادهای امنیتی، بازداشت موقت، تشکیل پرونده قضایی و صادرشدن احکام سنگین زندان» مواجه شده‌اند.

سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاعات (DeFFI) در گزارش سالانه خود درباره وضع روزنامه‌نگاران در ایران و رسانه‌های ایرانی، سال ۲۰۲۴ را به عنوان سالی ارزیابی کرده که در آن جمهوری اسلامی «الگوهای سرکوب آزادی بیان را توسعه

داد، برخوردهای قضایی و امنیتی با روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها بی‌وقفه ادامه پیدا کرد و تهدیدات فرامرزی علیه روزنامه‌نگاران ایرانی ابعادی نگران‌کننده یافت.»

به باور این سازمان وقوع رویدادهایی تاریخی در ایران و خاورمیانه «تاثیری معنادار بر اختلال در اطلاع‌رسانی آزاد در این کشور داشت.»

پژوهش‌گران این سازمان گزارش سالانه خود را بر پایه ۳۴۴ پرونده مستندشده تهیه کرده و این آمار را منتشر کرده‌اند: «دست‌کم ۲۵۶ روزنامه‌نگار و رسانه، در ۳۸۵ مورد برخورد قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی را تجربه کردند.» هم‌چنین به احکام زندان اجرا شده علیه ۱۱ روزنامه‌نگار و بازداشت دست‌کم ۳۶ روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای اشاره شده است. در مجموع برای خبرنگاران در ایران ۶۹ سال و ۱۰ ماه زندان، ۱۱۰ ضربه شلاق و جزای نقدی به میزان بیش از ۲۰۰ میلیون تومان صادر شد. بیشترین «اتهامات» وارد شده «نشر اکاذیب» بوده است. گزارش می‌گوید: «تهدادهای قضایی و امنیتی دست‌کم در ۴۱۰ مورد حقوق قانونی روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها را نقض کردند.»

شش موج سرکوب همراه با رویدادهای سیاسی ایران

گزارش سالانه سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاعات درباره «رابطه معنادار رویدادهای سیاسی با الگوهای سرکوب آزادی بیان در ایران» می‌گوید که در سال گذشته میلادی روزنامه‌نگاران، رسانه‌ها و کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی، «شش موج سرکوب را تجربه کردند که همگی بلافاصله پس از یک رویداد مهم سیاسی آغاز شد.»

از جمله این رویدادها حمله به مراسم سالگرد قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین سپاه قدس در کرمان، درباره نحوه کشته‌شدن نیکا شاکرمی، دختر جوانی که به دست نیروهای امنیتی در جریان اعتراضات سراسر سال ۱۴۰۱ کشته شد، کشته‌شدن ابراهیم رئیسی، رییس‌جمهور پیشین ایران «در سقوط پرابهام هلی‌کوپتر حامل او و همراهانش»، سقوط حکومت بشار اسد در سوریه و حملات متقابل ایران و اسرائیل بودند.

بنا بر گزارش این وقایع «مکانیزم‌های قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی را برای سرکوب روزنامه‌نگاران، رسانه‌ها و کاربران شبکه‌های اجتماعی فعال‌تر کردند.»

سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاعات به این نتیجه رسیده است که کشته‌شدن ابراهیم رئیسی و همراهانش «نقطه آغاز وسیع‌ترین سرکوب پیوسته» رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در سال گذشته میلادی بود و این روند تا برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در تابستان گذشته ادامه پیدا کرد.

کارزارهای رسانه‌های حکومتی

در گزارش آمده است که حکومت ایران هم‌زمان با آغاز هر کدام از این رویدادها «با کمک رسانه‌های دولتی، شبه‌رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای نزدیک به نهادهای حکومتی و کاربران حامی نظام در شبکه‌های اجتماعی»، کارزاری گسترده را برای انتشار «اخبار و گزارش‌های جعلی و یا گمراه‌کننده» سازماندهی کرد که هدف آن‌ها ممانعت از به چالش کشیده شدن روایت رسمی حکومت و یا کاهش تاثیر روایت‌های مستقل بود.

ابعاد سرکوب بر اساس گزارش به این محدود نمی‌شود و جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴، هم‌چنین الگوهای سرکوب آزادی بیان در این کشور را به‌شکل نگران‌کننده‌ای توسعه داده است.

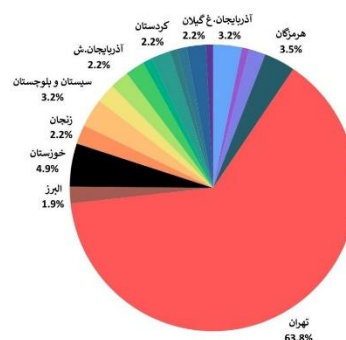
به این معنی که «به مرور در حال پیاده‌سازی سیستمی به‌هم‌پیوسته از رسانه‌ها و شبه‌رسانه‌ها برای اجرای سیاست‌های تبلیغاتی خود است؛ سیستمی که در کنار صداوسیما، روزنامه‌ها، پایگاه‌های خبری و فعالان رسانه‌ای نزدیک به حکومت، ده‌ها هزار کانال تلگرامی، صفحه اینستاگرامی و صفحه توئیتری را شامل می‌شود.» نکته مورد تاکید گزارش این است که «سازوکار سرکوب اطلاع‌رسانی آزاد در ایران، سازمان‌یافته است و این پروتکل‌ها به‌شکل مستمر به‌روز می‌شود.»

سخن‌رانی‌های خامنه‌ای، چماق سرکوب

سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاع‌رسانی به نقش علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در سرکوب آزادی رسانه در ایران اشاره کرده و می‌گوید سخن‌رانی‌های او در رابطه با «برخورد» با روزنامه‌نگاران، رسانه‌ها و کاربران شبکه‌های اجتماعی، «نقشی پررنگ در تشدید سرکوب آزادی بیان در سال ۲۰۲۴ میلادی داشت.»

گزارش از جمله سخنرانی خامنه‌ای پس از سقوط بشار اسد در سوریه را یادآور می‌شود که او در آن هرگونه انتقاد از سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی را ممنوع کرد.

سازمان دفاع از جریان آزاد در گفت‌وگوهای متعدد با روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول رسانه‌های ایرانی به این نتیجه رسیده است که برخوردهای قضایی و امنیتی هدفمند در ایران «منجر به خودسانسوری گسترده در میان روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها شده است» و بسیاری از «فعالان رسانه‌ای» به دلیل نگرانی از پیگردهای قضایی و امنیتی، در موارد متعدد از ابراز نظرات و انتشار اطلاعات خودداری می‌کنند.»



پراکندگی استانی برخوردهای قضایی و امنیتی با روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در سال ۲۰۲۴

زنان روزنامه‌نگار در ردیف اول سرکوب

گزارش روی «سرکوب کم‌سابقه زنان روزنامه‌نگار» در سال ۲۰۲۴ میلادی انگشت گذاشته است و می‌گوید روزنامه‌نگاران زن در ایران «سطحی کم‌سابقه از سرکوب» را تجربه کردند.

دست کم ۴۰ روزنامه‌نگار زن با برخوردهای قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی روبرو شدند. تعداد زنان روزنامه‌نگاری که به دلیل انجام وظایف حرفه‌ای خود در زندان بودند «برای ماه‌های متوالی در این سال، از مردان روزنامه‌نگار بیش‌تر بود.» در «سنگین‌ترین» احکام زندان صادرشده نیز سه زن در بین پنج نفر اول قرار گرفتند؛ شیرین سعیدی، الهه محمدی و نیلوفر حامدی، هر کدام با پنج سال حبس قابل اجرا.

روزنامه‌نگاران و رسانه‌های دور از پایتخت

علاوه بر سرکوب روزنامه‌نگاران زن، حقوق روزنامه‌نگاران در نقاط دور از مرکز نیز به شدت نقض شده است. بنا بر گزارش سرکوب رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و شهروندخبرنگاران در ایران در استان‌های دورافتاده، «به‌شکل هدفمند و سازمان‌یافته» انجام شده وضعیتی را به وجود آورده که «به‌شکل مستقیم راه را برای گسترش سرکوب بی‌رحمانه شهروندان اقلیت‌ها» در ایران هموار کرده است.

این همه «تأثیری عمیق و معنادار» بر اقلیت‌های قومی و مذهبی در ایران برجای گذاشته است. گزارش تأکید می‌کند که شرایط نگران‌کننده «کویر خبری» (News Desert) در ایران تشدید شده است.

«کویر خبری» به معنای «کمبود شدید منابع خبری مستقل و معتبر است.» آمارهای سازمان دفاع از جریان آزاد اطلاعات حاکی از «تهرانیزه» شدن رسانه در ایران است.

در گزارش به «سرمایه‌گذاری نامتناسب و تمرکز رسانه‌ها در تهران» اشاره شده که «انعکاس خود را در آمارهای برخورد‌های قضایی و امنیتی نیز نشان می‌دهد». آمار یاد شده حاکی است در سال گذشته «دست‌کم ۲۵۶ روزنامه‌نگار و رسانه، در ۳۸۵ مورد برخورد قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی را تجربه کردند. بیش از ۶۳ درصد از برخورد‌های قضایی و امنیتی در استان تهران علیه روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها اعمال شد.»

پس از استان تهران اهالی رسانه در استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و شرقی، کردستان، زنجان، کرمانشاه و گیلان، بیشترین برخورد‌های قضایی و امنیتی را تجربه کردند.

این همه در حالی است که انتقاد از ناکارآمدی حکومت و انتشار گزارش‌هایی درباره فساد نهادها و مقام‌های دولتی «پرتکرارترین» مواردی بوده که روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها پس از پرداختن به آن‌ها، برخورد‌های قضایی و امنیتی را تجربه کردند.



در سال ۲۰۲۴ میلادی، روزنامه‌نگاران زن سطحی کم‌سابقه از سرکوب را در ایران تجربه کردند. برای ماه‌های متوالی در این سال، تعداد زنان روزنامه‌نگاری که به دلیل انجام وظایف حرفه‌ای خود در زندان بودند از مردان روزنامه‌نگار بیش‌تر بود. در سنگین‌ترین احکام زندان صادرشده در سال ۲۰۲۴ نیز سه زن هرکدام با پنج سال حبس، در ردیف دوم تا چهارم در بین پنج نفر اول قرار گرفتند.

در سال ۲۰۲۴، دست‌کم ۴۰ روزنامه‌نگار زن برخورد‌های قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی را تجربه کردند. در این سال دست‌کم ۱۸ پرونده قضایی جدید علیه زنان روزنامه‌نگار تشکیل شد، شش زن بازداشت شدند، احکام زندان صادرشده علیه پنج روزنامه‌نگار زن اجرا شد و دست‌کم هشت زن دیگر به دلیل انجام وظایف حرفه‌ای خود احضار به نهادهای قضایی و امنیتی، اخراج از محل کار، تهدید و یا ضبط لوازم شخصی را تجربه کردند.

در دادگاه‌های برگزارشده در سال ۲۰۲۴، با اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و احتساب آخرین حکم صادرشده در هر پرونده- ۱۷ روزنامه‌نگار زن در پرونده‌های جداگانه مجموعاً به ۲۳ سال و ۹ ماه زندان، بیش از ۶۸ میلیون تومان جزای نقدی، چهار سال تبعید، هشت سال منع از انجام حرفه روزنامه‌نگاری، ۱۲ سال ممنوعیت فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و چهار سال منع از خروج از کشور محکوم شدند.

در احکام صادرشده علیه روزنامه‌نگاران زن، شیرین سعیدی، الهه محمدی و نیلوفر حامدی، هرکدام با پنج سال حبس قابل‌اجرا، سنگین‌ترین احکام زندان را دریافت کردند.

از مجموع ۱۷ حکم صادرشده در سال ۲۰۲۴ علیه زنان روزنامه‌نگار، مصادیق ۱۲ پرونده انتشار گزارش و یا توییت‌هایی توسط این روزنامه‌نگاران در ارتباط با مسئله زنان بود.

در آخرین روزهای سال ۲۰۲۴ نیز نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، چچلیلا سالا، روزنامه‌نگار ایتالیایی، که با ویزای خبرنگاری به این کشور سفر کرده بود را بازداشت کردند. خانم سالا پس از بازداشت به سلول انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد، از دسترسی به حداقل امکانات زیست انسانی محروم ماند و ملاقات و ارتباط تلفنی این روزنامه‌نگار با نزدیکانش محدود شد.



پنج شاعر و روزنامه‌نگار به حبس محکوم شدند

ماندانا صادقی، آرش قلعه گلاب، کوروش کرم پور، فرزانه یحیی‌آبادی و رضا محمدی، همسر خانم صادقی توسط شعبه اول دادگاه انقلاب آبادان مجموعاً به بیش از ۱۰ سال و ۹ ماه حبس محکوم شدند. به گزارش خبرگزاری هرانا، بر اساس حکمی که توسط شعبه اول دادگاه انقلاب آبادان صادر شده، ماندانا صادقی و آرش قلعه گلاب هر کدام به چهار سال و یک ماه و ۱۷ روز حبس و کوروش کرم پور به دو سال حبس محکوم شده‌اند. همچنین رضا محمدی و فرزانه یحیی‌آبادی نیز هر یک به سه ماه و یک روز حبس محکوم شدند. ماندانا صادقی و آرش قلعه گلاب از بابت اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام هر کدام به هفت ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری و همچنین از بابت اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت داخلی کشور هر کدام به سه سال و شش ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

کوروش کرم پور شاعر و روزنامه‌نگار آبادانی از بابت اتهامات مشابه به دو سال حبس محکوم شده است. رضا محمدی، شاعر و منتقد ادبی و فرزانه یحیی‌آبادی و روزنامه‌نگار نیز از بابت اتهام تبلیغ علیه نظام، هر کدام به سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم شدند. حکم خانم یحیی‌آبادی، به صورت غیابی علیه وی صادر شده است. جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ماندانا صادقی، رضا محمدی و آرش قلعه گلاب، در تاریخ ۱۵ اسفندماه در شعبه مذکور برگزار شده بود.

این سه روزنامه‌نگار به همراه رضا محمدی، همسر خانم صادقی پیشتر با دریافت ابلاغیه‌ای جهت دفاع از اتهامات انتسابی به دادگاه انقلاب آبادان احضار شده بودند.

ماندانا صادقی، نویسنده و روزنامه‌نگار به همراه همسرش رضا محمدی، در تاریخ ۲۷ مهر ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود در آبادان بازداشت و به اهواز منتقل شدند. آن‌ها چندی بعد با قرار تامین کیفری آزاد شدند. این افراد پیش از این نیز از بابت فعالیت‌های خود سابقه برخوردهای قضایی را داشته‌اند.

فرزانه یحیی‌آبادی نیز در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی در آبادان بازداشت و چندی بعد با قرار تامین کیفری آزاد شده بود.

در خصوص آرش قلعه گلاب نیز گفتنی است، وی در تاریخ ۵ خرداد ۱۴۰۱، در مقابل ساختمان متروپل در جریان سوگواری برای جان باختگان حادثه متروپل، توسط نیروهای امنیتی همراه با ضرب و شتم بازداشت شد. او نهایتاً در تاریخ ۱۶ خردادماه همان سال، با تودیع وثیقه آزاد شد.

فصل پنجم

کودکان کار و کودکان خیابان در ایران

کودکان کار در ایران علاوه بر زباله‌گردی و دست‌فروشی از جمله در کارگاه‌های مستقل زیرزمینی چرم و تهیه کیف و کفش و ریسندگی مشغول به کار هستند، کودکانی که بارها مورد آزار و خشونت‌های کلامی و جسمی قرار گرفته‌اند. کار کودکان به استثمار کودکان اطلاق می‌شود که به دلیل شرایط بد اقتصادی، آن‌ها را از دوران کودکی و دسترسی به آموزش و آسایش محروم می‌کند. کار کودکان در طول تاریخ به اشکال مختلف وجود داشته است. شواهد ثبت‌شده نشان می‌دهد کودکان از ابتدای انقلاب صنعتی در بازار کار حضور داشتند و روزانه تا ۱۲ ساعت کار می‌کردند.

قابل توجه این که کودکانی که در سنین بالا تر و قانونی با شرکت در کسب‌وکار به خانواده خود کمک می‌کنند، و در عین به‌دست آوردن درآمد برای خودشان از کودکی کردن و حق تحصیل محروم نیستند، در دسته کودکان کار محسوب نمی‌شوند. این نوع کار در بعضی جوامع تشویق می‌شود زیرا کودک را برای آینده اقتصادی روشن‌تر آماده می‌کند و به تقویت هوش مالی آن‌ها کمک می‌کند. اما کودکانی که در سنین کم به دلیل شرایط اقتصادی خانواده از دوران کودکی محروم و مجبور به کار می‌شوند تا بتوانند در درآمد خانواده سهیم باشند، در زمره کودکان کار قرار دارند.

کار کودک، همواره یکی از موضوعات مورد بحث در سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی بوده است و تلاش‌های جدی برای جلوگیری از آن صورت گرفته است، اما هنوز حدود ۱۶۰ میلیون کودک درگیر کار کودکان هستند و جهان همچنان به تلاش‌های بیش‌تری برای ریشه‌کنی آن نیاز دارد. رسیدگی به وضعیت ناراحت‌کننده کودکان کار در سراسر جهان، نیاز به تلاشی هماهنگ برای پایان دادن به همه اشکال کار کودکان دارد.

بیشترین درصد کودکان درگیر کار (۷۰ درصد) در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. طبق آمار سازمان ملل متحد، بزرگ‌ترین عامل کار کودکان فقر و بیکاری است.

اصطلاح «کودک خیابانی» به کودکان زیر ۱۸ سال (اعم از دختر و پسر) اطلاق می‌گردد که در شهرهای بزرگ برای ادامه بقا خود مجبور به کار یا زندگی در خیابان هستند. کودکان خیابانی اغلب در خیابان زندگی می‌کنند و می‌خواهند و هیچ تماسی با خانواده‌شان ندارند.

پدیده کودکان خیابانی، جهانی و هشداردهنده است. امروزه در کشورهای فقیر آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا این پدیده شیوع بیشتری دارد. فقر، ازهم پاشیدگی خانوادگی، بیماری و فوت والدین، کودک‌آزاری و مسامحه کاری یا ترک کردن خانواده و عدم رشد اجتماعی عوامل رایجی برای زندگی کودک در خیابان هستند.

نمی‌توان گفت همه کودکانی که در خیابان هستند، بی‌خانمان هستند. اکثریت عمده آن‌ها یعنی بیش از سه چهارم تا ۹۰ درصد از این کودکان در کشورهای مختلف در حال رشد، در خیابان کار می‌کنند؛ اما در خانه زندگی می‌کنند و نان‌آور خانه هستند. کودکان بی‌خانمانی که در خیابان زندگی می‌کنند و می‌خواهند و اغلب هیچ تماسی با خانواده‌شان ندارند در

معرض بیشترین خطرات هستند. به قتل رسیدن، کودک آزاری‌های مکرر و برخوردهای بی‌رحمانه غیرانسانی با این کودکان که سنشان بین ۵ تا ۱۸ سال است، امری رایج است. آنان گاهی برای زنده ماندن به دزدی و فحشاء دست می‌زنند. این کودکان آسیب‌پذیری زیادی در مقابل بیماری‌های مقاربتی مانند ایدز دارند. تخمین زده می‌شود که ۹۰ درصد از آنان معتاد به مواد استنشاقی مانند چسب کفش و تینر رنگ هستند که باعث آسیب به کلیه و صدمات جبران‌ناپذیر مغزی و در برخی موارد مرگ می‌شود.

کودکان خیابانی در ایران

در ایران، آمارهای مختلف و ضد و نقیضی در مورد **کودکان خیابانی** اعلام می‌شود، افراد مختلف بنا به سلیقه و نظر خود تعداد آن‌ها را از ۲۰,۰۰۰ نفر تا ۲ میلیون نفر برآورد کرده‌اند.

در خرداد ماه سال ۱۳۸۲ در همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی، تعداد آنان ۵۰۰ هزار نفر اعلام شد. در آن سال ۳۱ هزار کودک خیابانی توسط سازمان بهزیستی جمع‌آوری و سامان‌دهی شد که ۸۰ درصد آن‌ها کودکان کار بودند، ۲۴ هزار و ۷۰۰ نفر آن‌ها مربوط به تهران بوده است که از سطح شهر و پایانه‌های مسافربری جمع‌آوری شدند و حدود ۷۰۰ نفر آن‌ها از اتباع افغان بودند. در سال ۱۳۸۳ نیز ۱۴ هزار و ۲۶۹ کودک خیابانی در کشور پذیرش شده‌اند. در سال ۱۳۸۶ نیز ۱۲ هزار و ۵۰۰ کودک کار و خیابان در مراکز بهزیستی کشور پذیرش شده‌اند.

دلایل زیادی برای کار و زندگی کودکان در خیابان وجود دارد. برخی از این علل عبارتند از: فقر، از هم پاشیدگی خانواده، سوءمصرف مواد و الکل توسط والدین، کودک آزاری، نیاز به درآمد کار کودک، طرد کردن کودک، قحطی و بلایای طبیعی، از دست دادن والدین به سبب حوادث و بیماری و ایدز، مهاجرت و ...

در مطالعه‌ای که در سال ۱۳۷۷ توسط یونیسف بر روی کودکان خیابانی تهران صورت گرفت فاکتورهای مرتبط با حضور کودکان در خیابان‌ها مهاجرت، متعدد بودن اعضا خانواده، ازهم پاشیدگی خانواده، آزارهای جسمی و روانی در خانواده، بی‌سوادی والدین و فقدان مهارت‌های حرفه‌ای والدین هستند. بر اساس این مطالعه ۶۰ درصد بچه‌های خیابان از مهاجرینی هستند که خود دو گروه را تشکیل می‌دهند. مهاجرین از شهرستان به تهران و مهاجرین خارج از کشور به ایران (عراقی‌ها و افغانی‌ها). بقیه بچه‌های خیابان به علت فقر خانوادگی در خیابان‌ها مشغول به کار هستند و گروهی دیگر به دلیل شرایط ناپه‌نجار خانوادگی و اختلافات شدید از خانواده فرار کرده‌اند و چون جایی برای خواب ندارند، به پارک‌ها و میادین، خانه‌های متروک و زیر پل‌ها پناه می‌برند.

بر طبق نتایج پژوهشی که دکتر سید حسن حسینی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۱ با همکاری دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی بر روی وضعیت کودکان خیابانی در ایران و سایر کشورها و راهکارهای اجرایی و مداخله‌گرانه انجام داده است، ۹۵ درصد کودکان خیابانی از جنس پسر هستند و ۹۰ درصد کودکان خیابانی با پدر و مادر زندگی می‌کنند که در اکثر موارد، والدین آن‌ها بی‌سواند و تعداد اعضای خانواده‌شان از ۵ تا ۱۰ نفر متغیر بوده و میانگین آن ۸ نفر است. ۸۰ درصد خانواده آن‌ها مهاجر هستند که ۴۴ درصد از روستاها و شهرهای دیگر و ۳۶ درصد مهاجران افغانی هستند.

دکتر فاطمه قاسم‌زاده در تحقیقی که در سال ۸۰ با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی بر روی ۵۸۵ نفر از کودکان کار خیابانی انجام گرفت، به این نتایج دست یافت:

در زمینه رشد اجتماعی، ۸۰ درصد این کودکان دچار پرخاشگری و خشونت، ۵۰ درصد آن‌ها به سرقت، ۴۱ درصد خرید و فروش مواد مخدر، ۸۵ درصد تخریب اموال عمومی، ۵۴ درصد بی‌توجهی به حقوق دیگران و مشکل در برقراری ارتباط و همچنین ۵۵ درصد این کودکان نیز به بزهکاری تمایل داشته‌اند. در این کودکان حس حسادت، انتقام‌جویی و خصومت،

بی‌ثباتی و بی‌قراری، بی‌اعتمادی به دیگران، بدبینی و منفی‌گرایی، افسردگی، اضطراب، احساس ناامنی و ترس به وفور دیده می‌شد.

۸۰ درصد این کودکان دچار کاهش قد، ۸۶ درصد کاهش وزن، ۷۷ درصد بیماری‌های دهان و دندان، ۷۳ درصد بیماری‌های چشم، ۶۱ درصد بیماری‌های دستگاه تنفسی، ۶۴ درصد بیماری‌های قلبی، ۶۰ درصد بیماری‌های گوش و حلق و بینی، ۸۲ درصد بیماری‌های پوست و ۶۰ درصد دارای بیماری‌های دستگاه گوارشی هستند. وی با بیان این که ۵۶ درصد این کودکان بی‌سواد هستند، اظهار داشت: ۳۲ درصد دچار مشکل کمبود حافظه، ۳۰ درصد مشکلات یادگیری، ۶۱ درصد کمبود خفیف ذهنی، ۲۱ درصد کمبود کنجاوی، ۶۴ درصد کمبود شناخت محیط و ۶۱ درصد دارای مشکلات گفتاری هستند.

بر طبق پژوهشی در بندرعباس (رامشک، ۱۳۸۱) ۶۵ درصد کودکان خیابانی بی‌سواد هستند، ۱۴/۶ درصد در مقطع ابتدایی و ۲/۱ درصد در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کنند و ۱۸/۱ درصد ترک تحصیل کرده‌اند. ۸۴،۷ درصد از این کودکان با پدر و مادر یا بستگان‌شان زندگی می‌کنند، ۱۸/۱ درصد از آنان هیچ ارتباطی با والدین خود ندارند، ۱۴/۶ درصد هر چند ماه یک بار، ۷ درصد هر هفته یک بار و ۲/۱ درصد هرچند روز یک بار والدین خود را می‌بینند.



جمهوری اسلامی ایران در تاریخ چهاردهم مهرماه سال ۱۳۷۰ پیمان جهانی حقوق کودک را امضاء کرد و در اسفند سال ۱۳۷۳ مفاد پیمان نامه به تصویب مجلس اسلامی رسید. همچنین ایران در تاریخ ۱۳۸۰/۸/۸ به مقاله نامه شماره ۱۸۲ حقوق بنیادین کار پیوسته است.

در قوانین ایران طبق ماده ۷۹ قانون کار: به کارگماردن افراد کم‌تر از ۱۵ سال تمام (پسر و دختر) ممنوع است. کارفرمایانی که افراد کم‌تر از ۱۵ سال را به کار بگمارند، مستوجب مجازات خواهند بود. ضمناً باید کودک را به کاری گماشت که برای وی زیان آور نباشد. البته طبق ماده ۱۸۸ قانون کار، کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آن‌ها منحصرأ توسط صاحب کار، همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک انجام می‌شود، مشمول مقررات قانون کار نمی‌باشد.

از سوی دیگر، ماده ۸۰ قانون کار، کارگری را که بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن دارد، کارگر نوجوان می‌نامد و تاکید می‌ورزد که چنین کارگری در بدو استخدام باید از سوی سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد. ماده ۸۲ قانون کار، ساعات کار روزانه کارگر نوجوان را نیم ساعت کم‌تر از ساعت کار معمولی کارگران تعیین می‌کند و ترتیب استفاده از این امتیاز را موکول به توافق کارگر و کارفرما می‌سازد.

در ماده ۸۳ قانون کار به تاکید آمده است: «ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست بیش از حد مجاز، استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگر نوجوان ممنوع است.»

و سرانجام ماده ۸۴ قانون کار یادآور می‌شود: «در ارتباط با مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن و یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود (نه ۱۵ سال) و تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

هر ساله درصدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکس‌زنی، پاک کردن شیشه ماشین، فال فروشی، بادکنک فروشی، آدامس فروشی، جمع‌آوری نان خشک و وسایل فلزی در زباله‌ها و دعا فروشی در سر چهارراه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پرترافیک می‌پردازند و ساعت‌هایی طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

در ایران بر اساس آمارهای رسمی، ۳۸۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله در سراسر کشور کار ثابت دارند و حدود ۳۷۰ هزار کودک در همین سن به‌عنوان کارگر فصلی مشغول به کارند. یعنی در ایران رسماً بیش از ۷۰۰ هزار کودک کار می‌کنند (روزنامه ایران، ۱۳۸۳/۱۰/۲۹). البته در ۲۹ فروردین ۱۳۸۶ در صدای جمهوری اسلامی ایران تعداد کودکان کار ۷ میلیون نفر اعلام شد که احتمالاً به اشتباه یک صفر اضافه ذکر شده است!

مهدی ملکی، رئیس کارگروه کودک کار و خیابان وزارت کشور ایران، ۲۹ دی ۱۴۰۲-۱۹ ژانویه ۲۰۲۴، گفته است «چهار مدل طرح برای ساماندهی» کودکان کار و خیابانی با عنوان‌های «مرکز شوق زندگی قوه قضاییه»، «اقدام و عمل بهزیستی»، «مشارکت مردمی» و «ساماندهی کودکان کار و خیابانی توسط شهرداری» راه‌اندازی شده است.

ملکی در گردهمایی «کودک‌یاران ایران» ضمن اشاره به عملکرد ضعیف سازمان بهزیستی تاکید کرد: «در حوزه جمع‌آوری و سامان‌دهی کودکان کار و خیابانی بین دستگاه‌ها و سازمان‌ها دعوا وجود دارد و دستگاه‌ها موضوع ساماندهی و جمع‌آوری کودکان کار و خیابانی را بین همدیگر پاس‌کاری می‌کنند».

ملکی هم‌چنین از نبود آمار دقیق از کودکان کار صحبت کرد و آن را «ضعف بزرگ کشور» خواند.

صحبت‌های او در خصوص ایجاد طرح‌های تازه برای ساماندهی کودکان کار و خیابانی و هم‌چنین اشاره او به نبود آمار دقیق کودکان کار اما تازه نیست. سال‌هاست که مقامات مختلف ایران در این حوزه طرح‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌های بسیاری را تدوین و تصویب کرده‌اند که همه در عمل ناکارآمد و بی‌نتیجه بوده‌اند. در واقع سیاست‌های حمایت دولت از کودکان کار بدون ضمانت اجرایی در حد حرف باقی مانده است.

در راستای همین سیاست‌ها پیش از این نیز علیرضا زاکانی، شهردار تهران و دستیار ویژه رییس جمهور و اکنون نامزد ریاست جمهوری در موضوع آسیب‌های اجتماعی از طرح مشترک شهرداری با بهزیستی، پلیس و قوه قضاییه، گفته و تاکید کرده بود که از دی ماه ۱۴۰۲ حرکتی آغاز می‌شود که تا پایان سال «چهره شهر از کودکان کار و تکدی‌گری پاک شود».

صحبت‌های زاکانی در آن زمان با واکنش‌های تندی از سوی برخی مقامات، فعالان حقوق کودک و سازمان‌های خیریه روبه‌رو شد. آن‌ها که معتقدند طرح‌های ضربتی جمع‌آوری کودکان کار، با وجود فشارهای اقتصادی و تورم بالا، جز هزینه و آسیب بیشتر برای کودکان بی‌پناه هیچ فایده دیگری نخواهد داشت.

حسن موسوی‌چلک، رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، نیز ضمن انتقاد از ادبیات استفاده شده از سوی شهردار تهران گفت: «امکان ندارد که شهرداری بتواند معتادان و کودکان کار را شناسایی و جذب کند. عمده عواملی که باعث می‌شود افراد کودک کار شوند یا... هم‌چنان وجود دارد. عمدتاً به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی است و تا ریشه فقر خشک نشود، وعده زاکانی عملی نیست».

چلک، هم‌چنین تاکید کرد: «تاکنون هیچ‌کس نتوانسته این کار را انجام دهد. هیچ‌کس هم نمی‌تواند و با توجه به رشد فقر در کشور، تعدادشان در آینده بیش‌تر هم می‌شود».

پریسا پویان، مدیر موسسه یاری‌گران کودک کار پویا، نیز در واکنش به این صحبت‌ها گفت: «دغدغه شهرداری حتی حل موضوع کودکان کار در سطح شهر نیست. آن‌ها می‌خواهند صورت مسئله را پاک کنند؛ یعنی حضور کودکان کاری که در سطح شهر هستند، مبلمان شهری را برای آن‌ها خراب می‌کند و از نظرشان وجود کودکان کار شهر را زشت کرده و دنبال حل معضل نیستند.»

خانم پویان هم‌چنین این سؤال را مطرح کرد که چرا شهرداری جلوی مافیای زباله‌گردی که یکی از سخت‌ترین اشکال کار کودک است نمی‌ایستد؟

بنابر گزارش‌های منابع مستقل و برخی مسئولان، شهرداری با وجود ادعای طرح‌های حمایتی از کودکان کار، هم‌چنان با برخوردی دوگانه، از این کودکان در شرکت‌های پیمان‌کاری زیر نظر شهرداری برای جمع‌آوری و تفکیک زباله بهره‌کشی می‌کند.

کودکان کار در ایران علاوه بر زباله‌گردی و دست‌فروشی از جمله در کارگاه‌های مستقل زیرزمینی چرم و تهیه کیف و کفش و ریسندگی مشغول به کار هستند، کودکانی که بارها مورد آزار و خشونت‌های کلامی و جسمی قرار گرفته‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش چند ماه پیش خود اعلام کرد به دلیل «فقر خانوارها» در حال حاضر ۱۵ درصد از کودکان کل کشور کار می‌کنند و ۱۰ درصد به مدرسه نمی‌روند.

به گزارش مرکز پژوهش‌های، مرداد ۱۴۰۲، مجلس ۱۵ درصد جمعیت کودکان ایران «کودکان کار» هستند و این آمار به دلیل «فقر خانوارها» افزایش یافته است. گفته شده حدود ده درصد از این کودکان امکان تحصیل ندارند.

دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس ایران در گزارشی با عنوان «چالش‌های نظارت مؤثر بر عدم استفاده از کار کودکان» نوشت: «تعدادی از کودکان به دلایل مختلف از جمله فقر خانوارها در اشکال مختلفی از «کار کودک» مانند کار در کارگاه‌ها مشغول به کار هستند»

براساس آمارهایی که این گزارش به آن استناد کرده است «کودکان کار» حدود ۸ درصد و با احتساب کودکان خانه‌دار حدود ۱۵ درصد از جمعیت کودکان ایران را تشکیل می‌دهد و حدود ۱۰ درصد از کودکان کار به مدرسه نمی‌روند.

در گزارش آمده است: «کار کودک به دلیل آسیب‌های آن به لحاظ قانونی در قوانین بین‌المللی و داخلی نظیر قانون کار (۱۳۶۹) و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) منع و جرم‌انگاری شده است و دولت مکلف شده به منظور کاهش کار کودکان اقدامات و حمایت‌های لازم از کودکان را به عمل آورد.»

گزارش‌های بسیاری در رسانه‌های ایران حاکی از آنند که کودکان در بدترین شرایط مورد سوءاستفاده و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. با افزایش روز به روز فقر در ایران پدیده «کودکان کار» نیز به سرعت در حال گسترش است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید «ضعف در اجرای قوانین و عدم نظارت مؤثر بر کارگاه‌ها یکی از عمده دلایل شکل‌گیری کار کودک است» و «ماهیت تعدادی از کارهای کودک به‌ویژه بدترین اشکال آن به‌گونه‌ای است که نظارت بر آن‌ها و لذا حذف آن‌ها را دشوار می‌کند.»

در گزارش به نمونه‌هایی از «کار کودکان» نظیر کارهای خانگی، جابه‌جایی مواد مخدر، کولبری و سوءاستفاده جنسی از آنان اشاره شده است.

از جمله کارهایی که کودکان به انجام آن وادار می‌شوند زباله‌گردی است که در سال‌های اخیر نیز با رشد قابل‌توجهی روبه‌رو بوده است. برخی مسئولان از یک «مافیا در زمینه پسماند» سخن گفته‌اند که کودکان را در مخزن‌های زباله به کار می‌گمارند.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید که قانون اداره کل بازرسی کار و امور اجتماعی را موظف کرده است که بر کارگاه‌ها نظارت کند تا از کودکان کار کشیده نشود. وزارت کشور نیز موظف است شرایط تحصیل را برای همه کودکان

ایرانی و اتباع فراهم کند و بالاخره سازمان بهزیستی مسئول ساماندهی کودکان خیابانی شده و شهرداری‌ها مکلف به نظارت بر عملکرد پیمان‌کاران این سازمان به‌منظور عدم به‌کارگیری اطفال شده‌اند. با این حال، شمار کودکان کار رو به افزایش است و گزارش به صراحت می‌نویسد: «اداره بازرسی کار و امور اجتماعی در زمینه نظارت بر کارگاه‌ها در بسیاری از موارد به فرایندهای بوروکراتیک اکتفا و فرایند نظارت بر کار کودکان را موقوف به گزارش‌های دیگر از جمله گزارش سازمان‌های مردم‌نهاد کرده است و کمتر به‌صورت حضوری بر کارگاه‌ها به‌ویژه در بخش غیررسمی نظارت می‌کند.»

اما جمهوری اسلامی ایران فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد را نیز تحمل نمی‌کند. حکومتی که سازمان‌های مدافع لغو کار کودکان و فعالین عرصه کودکان کار را سرکوب می‌کند. جمهوری اسلامی، حتی فعالیت قانونی و علنی «جمعیت امام علی» را تحمل نکرد. قوه قضاییه در پی شکوائیه وزارت کشور این سازمان را منحل کرد و شماری از مدیران این نهاد نیز توسط دستگاه‌های اطلاعاتی بازداشت شدن و یا مجبور به خروج از کشور شدند. فعالان مدنی می‌گویند با ادامه این وضع، برای میلیون‌ها کودک زباله‌گرد، کارتن‌خواب، تکدی‌گر و کپرنشین در ایران هیچ چشم‌اندازی برای حداقل بهبود در زندگی وجود ندارد.

آمار هفت میلیونی کودکان کار در ایران

آمار مشخصی درباره تعداد کودکان کار در ایران وجود ندارد، اما فرشید یزدانی فعال حقوق کودک و مدیر عامل انجمن حمایت از حقوق کودکان کار در گفت‌گویی، به تاریخ یک‌شنبه ۲۱ دی ۱۳۹۹، تعداد آنان را ۷ میلیون می‌داند. فاطمه اسلامی مددکار اجتماعی و مدیر واحد مشاوره و صدای یارای انجمن حمایت از حقوق کودکان در این باره می‌گوید: طبق پژوهش‌های بین‌المللی اثبات شده که تجربیات نامطلوب دوران کودکی به‌خصوص تا زیر سن هجده‌سالگی به‌طور کلی نقش موثری در طول عمر، کیفیت زندگی، امید به زندگی و سلامت روان افراد دارد.

وی می‌افزاید: شرایطی، چون مهاجرت، تابعیت، فقدان دسترسی به تحصیلات، ازدواج‌های اجباری یا زود هنگام، عدم درک توسط والدین یا نبود والدین و مراقبین آگاه و حمایت مؤثرشان، فقر، تبعیض و خشونت اجتماعی باعث می‌شود کودک یا نوجوان در ریسک بالاتری نسبت به سایر افراد جامعه قرار بگیرد. چون آسیب‌پذیرتر شده است. او مدام با چالش مواجه بوده و در سنین مختلف رشدی به جای این که نیازهایش از طریق افراد امن و مراقبین آگاهی تامین شود خود برای پاسخ‌گویی به نیازهایش تلاش کرده و این تلاش متناسب با سنش نبوده است. همه این عوامل می‌تواند فرد را در شرایطی قرار بدهد که با یک بی‌قدرتی زیاد، احساس ناامیدی و درماندگی بکند. ما به این آسیب می‌گوییم.

به گفته یک فعال حقوق کودکان، در برخی از استان‌های ایران میانگین سنی کودکان زباله‌گرد تنها ۱۲ سال است. سارا رضایی از فعالان حقوق کودکان به خبرگزاری «ایسنا» گفته است که طبق آمارهای رسمی در ایران حدود دو میلیون کودک کار وجود دارد.

خبرگزاری «ایلنا» به نقل از فرانک ایمانی «رییس گروه امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی» نوشت در ایران تنها یک سوم کودکان کار تحت نظر سازمان بهزیستی قرار دارند.

به گفته سوسن مازیارفر یکی از اعضای این نهاد حامی حقوق کودکان، در برخی استان‌های ایران میانگین سنی کودکان زباله‌گرد تنها ۱۲ سال است.

رضا شفاخواه، وکیل و مسئول کمیته حقوق کودک گروه حقوق بشر اسکودا سخنران دیگر این نشست بود و دولت را متولی اصلی و تنها مسئول امور اجتماعی در کشور دانست و گفت: اگر مردم کاری را انجام می‌دهند و از طریق تشکیل گروه یا موسسه کاری را انجام می‌دهند، به دولت کمک می‌کنند و باید از آن‌ها تقدیر شود.

او افزود: کار کودک با حجم بالایی انجام می‌شود و اگرچه نهادها و سازمان‌های مدنی در این زمینه فعال هستند، تا زمانی که مشکلات این بچه‌ها به‌طور عمده حل نشود، به جایی نمی‌رسد و حل نمی‌شود. این فعال حقوق کودک، آمار کودکان کار در کشور را نزدیک به ۳ میلیون نفر عنوان کرد و گفت: یکی از کارهای مفید، تصویب قوانین حمایتی در زمینه حمایت از کودکانی است که در وضعیت خاص قرار دارند. در گذشته قانونی بود که در سال ۱۳۸۱ با ۹ ماده تصویب شده و در ماده ۴ آن جرایم اندکی برای آزار کودک گذاشته شده بود. سال ۱۳۸۳ یک مورد کودک‌آزاری شامل آزار چند کودک در شهریار را پیگیری کردیم و پس از کش و قوس بسیار این مسئله در دادگاه رسیدگی شد و در نهایت کارفرمای آزارگر تنها به ۳۰۰ هزار تومان جریمه محکوم شد و به این نتیجه رسیدیم که قانون باید اصلاح شود.

شفافخواه تصریح کرد: ۱۱ سال پیگیری صورت گرفت تا در سال ۱۳۹۹ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان تصویب شد که اگر چه قانون کاملاً ایده‌آل نیست ولی بسیاری از موارد را در بر گرفته است.

مسئول کمیته حقوق کودک گروه حقوق بشر اسکودا گفت: کار کودک به کار عادی و سخت و زیان‌آور تقسیم می‌شود که کار سخت و زیان‌آور جرم محسوب می‌شود و به کارگیری در مشاغل عادی برای کودکان زیر ۱۵ سال غیرمجاز است. او افزود: با سیاست‌ورزی نمی‌توان این مشکلات را حل کرد و باید با رویکرد اجتماعی با این مسئله مواجه شد. از سوی دیگر تا خانواده توانمند نشود، این وضعیت مخاطره‌آمیز حل نمی‌شود.

شفافخواه به وظایف مشخص شده برای سازمان‌ها و نهادها در قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان اشاره کرد و گفت: سازمان‌ها در زمین حقوق کودکان تکالیفی دارند و به‌عنوان مثال در این قانون برای سازمان صدا و سیما تکلیف مشخص شده است که محتوای آموزشی و ترویجی تولید و توزیع شود، اما تاکنون شاهد کار منسجم و فراگیری در این عرصه نبوده‌ایم.



این وکیل دادگستری افزود: در یکی از شهرهای کشورهای همسایه شنیدم که کودکی می‌گفت ما شنیده‌ایم که فلان منطقه ایران بهشت زباله‌گردی است و ما می‌خواهیم به آنجا بیاییم و پولدار شویم! یعنی از کشورهای همسایه به قصد زباله‌گردی به ایران می‌آیند تا از آن منفعت ببرند، منفعتی که در سال ۱۳۹۷ روزانه حدود ۱۵۰ میلیون تومان برآورد شده است.

طبق گزارش سازمان بهزیستی در مورد کودکان کار؛ بیش‌تر دست‌فروشی‌ها و گل‌فروشی‌ها توسط دختران انجام گرفته است و پسران اکثراً در کارهایی مانند زباله‌گردی و باربری فعالیت دارند.

در ایران درباره کودکان کار خیابانی آمارهای مختلف و متناقضی اعلام می‌شود. برخی مطالعات نشان می‌دهد جمعیت کودکان کار در خیابان و کودکان خیابانی در شهرهای بزرگ ایران رو به گسترش است.

طبق گزارش مرکز تحقیقات مجلس حداقل ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک از چرخه تحصیل باز ماندند. بر اساس آمارها تعداد کودکان کار ایران در بازه‌ای بین یک میلیون و ششصد هزار نفر تا ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر برآورد شده است. حدود ۳ میلیون و پانصد هزار کودک حاشیه‌نشین و بیش از ۷۰۰ هزار کودک مهاجر و پناهنده وجود دارد.

حدود ۸۸ درصد کودکان کار بر اساس آمارها در سال ۱۳۹۹ پیش خانواده می‌خوابند و مابقی شب را در مکان‌هایی می‌گذرانند که والدین‌شان حضور ندارند.

بر اساس مطالعه‌های کیفی (از سوی بهزیستی و در سال ۱۴۰۰) معمولاً اعضای یک خانواده یا فامیل در ساعات اولیه صبح به صورت گروهی به محل کار خود می‌آیند و شب با هم با می‌گردند.

در مطالعاتی که شهرداری تهران در سال ۱۳۸۹ انجام داده است حدود ۷۱ درصد کودکان خیابانی تهرانی با پدر و مادر یا یکی از این دو زندگی می‌کنند. در بررسی‌هایی که صورت گرفته است بیش‌ترین فراوانی مراجعه کودکان به مراکز کودکان خیابانی غیردولتی ۱۹ درصد و مراکز کودکان خیابانی وابسته به بهزیستی ۱۵ درصد است.

یافته‌ها نشان می‌دهد با افزایش سن و بعد از ۱۵ سالگی، کودکان کار ترجیح می‌دهند با دوستان خود زندگی کنند. نتایج ارزیابی سریع و پاسخ به وضعیت کودکان خیابانی در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد ۸۵ درصد از کودکان خیابانی ازدواج نکردند. ۱۲ درصد متاهل، ۰/۴ درصد طلاق گرفته و ۲ درصد نامزد بوده‌اند.

بر اساس آمارها در سال ۱۳۹۹، حدود ۷۲ درصد کودکان کار به اشکال مختلف به مدرسه می‌روند. بیش‌تر این دانش‌آموزان مقطع دبستان را سپری و برخی هم تا اول متوسطه حضور دارند؛ تعداد کمی از کودکان کار هستند که مقطع متوسطه دوم را هم سپری می‌کنند.

خروج از تحصیل به علت کار مهم‌ترین علت ترک تحصیل کودکان است. بر اساس مطالعات شهرداری تهران ۶۴ درصد کودکان کار علت ترک تحصیل خود را اشتغال به کار عنوان کردند.

پدیده کودکان کار یکی از آسیب‌های اجتماعی است که بروز و گسترش آن معلولی از عوامل گوناگون و در هم پیچیده اجتماعی و اقتصادی است و از طرفی خود، مولد آسیب‌های اجتماعی دیگر نیز به شمار می‌رود.

بحران اقتصادی کودکان طبقه متوسط جامعه را هم به فضای کار کشانده و به‌عنوان دستیار پدر و مادر خود در مراکز خرید و فروشگاه‌ها کارگر کرده است. کودکان کم و سن سالی که کمک حال والدین یا فرد بزرگ‌سال در مغازه‌ها هستند و امکان دارد قدشان هم به قفسه‌ای که شما از آن وسیله نیاز دارید نرسد می‌تواند حتی برای برخی جالب باشد ولی این کودکان هم کودک کار هستند. هرچند در آمار کودکان کار پنهان مانده و دیده نشده‌اند. چون ظاهر آن‌ها هیچ شباهتی با تعریف کتابی و همه‌گیر کودکان کار برای شهروندان ندارد. ولی این چهره جدید شهر نشان‌دهنده وسعت فقر، حداقل در پایتخت است.

در بازارچه‌ها، به کرات دختر و پسر زیر ده ساله کنار دست پدر یا مادر خود مشغول به کار هستند. در لبنیات فروشی پسر بچه ۹ ساله چکمه‌های پلاستیکی سیاهی به پا کرده، آستین‌ها را بالا زده و به شست‌وشوی فروشگاه بزرگ پدرش سرگرم است.

خبرگزاری «ایرنا»، متعلق به دولت، خرداد ۱۴۰۱ در گزارشی با اشاره به افزایش کودکان کار و خیابان در ایران نوشت: «بر اساس برخی از آمار و گزارش‌های میدانی ۱۵ تا ۲۰ درصد از کودکان کار بی‌خانمان و بی‌سرپرست هستند.» در این گزارش، همچنین ذکر شد: «یکی از مهم‌ترین خطراتی که کودکان کار به‌ویژه دختران را تهدید می‌کند، تجاوز و روسپی‌گری است. بر اساس برخی از آمار و گزارش‌ها، سن روسپی‌گری به ۱۶ سال کاهش یافته است. تبعاتی که با ساماندهی کودکان کار به طور حتم کاهش یافته و مرتفع خواهد شد.»

ایران «بهشت» کودکان کار شده است. به این معنا که هر کودکی می‌تواند برای کار پا به خیابان بگذارد. چهره شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران به‌خوبی نشان‌دهنده عمق فاجعه افزایش روزانه کودکان کار است. با افزایش تورم، بحران‌های اقتصادی، بیکاری سرپرست خانوار و فقر چهره شهر بر تعداد کودکان کار نیز افزوده می‌شود. حالا چهره‌های جدیدی را میان این کودکان رنگ‌پریده دیده می‌شود و آن کودکان طبقه متوسط است که با سرعت در حال سقوط هستند.

کودکان کار نمایندگان آشکار اختلاف طبقاتی در جامعه هستند. امروزه اکثر محققان، کودکان خیابانی را یک مشکل اجتماعی رو به رشد می‌دانند زیرا کودکان کار تنها افراد هستند که از حمایت‌های اجتماعی و امنیت در خیابان‌ها محروم و اسیر حلقه فقر می‌شوند؛ علاوه بر این نیازهای اصلی و اولیه آن‌ها برآورده نشده و به دلیل تبعیض اجتماعی توسط جامعه رد شده‌اند. دلایل زیادی برای حضور کودکان در خیابان به علت کار وجود دارد اما با اطمینان می‌توان گفت که فقر یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری این موضوع است. یکی از دغدغه‌های ذهنی برخی از افراد جامعه، میزان درآمد کودکان کار خیابانی است.

در واقع کار کودکان، جنبه‌های منفی اقتصادی و اجتماعی درخور توجهی را در بر دارد، به طوری که نه تنها زندگی کودکی را بر باد می‌دهد و آینده کودک را تباه می‌سازد هم‌زمان مانع جدی افزایش مهارت‌ها، آموزش و دانش می‌شود؛ در نتیجه صدمه‌های جانی و مالی بالا می‌رود و انواع آسیب‌های اجتماعی شامل مسائل جنسی، اعتیاد، خرده‌فروشی مواد مخدر و بزهکاری به وجود می‌آید.

برخی از کودکان کار مصاحبه‌شونده بیان کردند که به دلیل نوع شغل پدرشان، یعنی کارگری، نگرهبانی و...، درآمد پایین آن‌ها و همچنین شغل مادرشان که خانه‌داری است و درآمدی ندارد، نمی‌توانند هزینه‌های زندگی را تأمین کنند. در این صورت کودک مجبور می‌شود برای کمک به پدر و برای تأمین هزینه‌های زندگی، کار کند.

برخی دیگر از کودکان، بیان کردند که پدر آن‌ها به دلیل اعتیاد بیکار است و کودک برای تأمین هزینه‌های زندگی خانواده و کمک به مادر و خواهر و برادرهای خود، مجبور به کار کردن می‌شود.

برخی دیگر از کودکان بیان کردند که با کار کردن می‌توانند وسایل مورد نیاز خود را برای مدرسه بخرند و لوازم مدرسه خواهر و برادر خود را تأمین کنند.

کودکان کار در مصاحبه‌هایی بیان کردند که از طرف هیچ ارگان خاصی حمایت نمی‌شوند و فقط برخی از آن‌ها بعد از فوت پدرشان، حقوق ناچیزی از کمیته امداد دریافت می‌کنند که آن هم به اندازه تأمین نیازهای آن‌ها نیست؛ بنابراین مجبورند برای تأمین معاش زندگی خود و خانواده‌شان کار کنند.

آمار کودکان کار و خیابانی در استان‌های مختلف با توجه به جغرافیا و تفاوت‌های فرهنگی در استان‌ها متغیر است. در تهران به ازای هر ۵۳۰ نفر جمعیت، در تبریز به ازای هر ۱۶ هزار نفر جمعیت «یک کودک کار» کار و خیابان وجود دارد، ضمن این‌که در کرمان در سال گذشته ۱۰۶۳ کودک خیابانی و کار در شهرستان کرمان شناسایی شده‌اند. در استان البرز در سال‌های ۹۶ و ۹۷ و سه ماهه اول ۹۸ تعداد ۹۳۰ مورد کودک کار و خیابان در مراکز تحت نظارت اداره کل بهزیستی پذیرش شده‌اند. در یزد ۷۵۹ کودک کار و خیابانی از سال ۹۲ تا پایان سال ۹۷ در مراکز بهزیستی یزد پذیرش شدند و در استان خوزستان نیز کودکانی که توسط بهزیستی شناسایی و شناسنامه‌دار شده‌اند و برای آن‌ها پرونده تشکیل شده است، تقریباً ۵۶۰ نفر هستند که همه آن‌ها خانواده دارند و تنها ساعاتی از روز را در خیابان‌ها کار می‌کنند. این آمارها در حالی از طرف رژیم منتشر می‌شود که آشکار است تعداد کودکان کار و فاقد حامی اجتماعی در ایران بسیار بیش‌تر است.

فصل ششم

تحولات سوریه

رقابت ایران و ترکیه در سوریه

سوریه به یکی از مهم‌ترین صحنه‌های رقابت بین ایران و ترکیه تبدیل شده است. ترکیه از سال‌ها پیش از گروه‌های شورشی ضد اسد، از جمله از هیات تحریر الشام (HTS)، حمایت کرده و در شمال سوریه حضور نظامی دارد. هدف اصلی آنکارا ایجاد یک منطقه حائل برای مقابله با نهادها و سازمان‌های کرد سوریه است. ترکیه نگران است که کردهای سوریه با دولت مرکزی دمشق به توافق برسند و وضعیت خودگردانی خود را هم‌چنان حفظ کنند. از سوی دیگر، ایران که سال‌ها از حکومت اسد حمایت کرده، با سقوط این حکومت و افزایش نفوذ ترکیه در سوریه، نگران کاهش قدرت خود در منطقه است. این رقابت‌ها باعث شده است که سوریه به میدانی برای آزمون قدرت بین دو کشور تبدیل شود.

تاثیرات منطقه‌ای و نقش قفقاز جنوبی

رقابت ایران و ترکیه تنها به سوریه محدود نمی‌شود. در قفقاز جنوبی نیز این دو کشور با منافع متضاد روبه‌رو هستند. ترکیه با حمایت از آذربایجان در جنگ قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، نقش خود را در منطقه تقویت کرده است. ایجاد کریدور زنگزور که ترکیه را از طریق نخجوان به آذربایجان متصل می‌کند، یکی از پروژه‌های کلیدی آنکارا است. این کریدور دسترسی مستقیم ترکیه به منطقه خزر و آسیای مرکزی را فراهم می‌کند، اما ایران نگران است که این طرح موقعیت ترانزیتی و ژئوپلیتیک این کشور را تضعیف کند. جمهوری اسلامی ایران هم‌چنین از نزدیکی فزاینده آذربایجان به اسرائیل نگران است، زیرا این رابطه می‌تواند امنیت ملی ایران را به خطر بیندازد. اسرائیل با ارسال سلاح‌های پیشرفته به آذربایجان، نقش مهمی در پیروزی این کشور در جنگ قره‌باغ داشت و این موضوع باعث افزایش نگرانی‌های ایران شده است.

نقش بازیگران خارجی و آینده منطقه

علاوه بر رقابت ایران و ترکیه، نقش بازیگران خارجی مانند روسیه، آمریکا و اسرائیل نیز در تحولات منطقه بسیار مهم است. روسیه، هم‌چنان نفوذ خود در سوریه و قفقاز را حفظ کرده است در حالی که این کشور درگیر جنگ با اوکراین است. از سوی دیگر، آمریکا و اسرائیل با حمایت از آذربایجان، به‌طور غیرمستقیم به افزایش تنش‌ها دامن زده‌اند. شاید در آینده، شاهد کشمکش‌های شدیدتر بین ایران و ترکیه باشیم. چرا که با تشدید رقابت ایران و ترکیه در سوریه و قفقاز جنوبی، احتمال افزایش تنش‌ها در منطقه وجود دارد. ترکیه با حمایت از گروه‌های حاکم بر سوریه و ایجاد مناطق حائل در شمال سوریه، به دنبال افزایش نفوذ خود است، در حالی که ایران با از دست دادن متحد استراتژیک خود، اسد، در تلاش است تا جایگاه خود را حفظ کند. در قفقاز جنوبی نیز رقابت بر سر کریدور زنگزور و نفوذ در آذربایجان می‌تواند به تنش‌های بیش‌تری بین دو کشور دامن بزند. این تحولات نه تنها بر روابط دوجانبه ایران و ترکیه تاثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند تعادل قدرت در کل خاورمیانه و قفقاز را تغییر دهد. در چنین شرایطی، همکاری یا درگیری بیش‌تر بین این دو کشور می‌تواند آینده منطقه را به‌شدت تحت تاثیر قرار دهد. با توجه به این تحولات، این سؤال مطرح می‌شود که آیا روابط بین دو کشور در حال بدتر شدن است؟

در حال حاضر، تنش‌های بین ایران و ترکیه در سطح دیپلماتیک و رسانه‌ای بالا گرفته است. هشدارهای اخیر هاکان فیدان، وزیر خارجه ترکیه، و پاسخ تند اسماعیل بقایی، سخن‌گوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، نشان‌دهنده افزایش اختلافات بین دو کشور است. با این حال، این تنش‌ها هنوز در حد گفت‌وگوهای سیاسی و رسانه‌ای باقی مانده است.

ترکیه یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری ایران است و سالانه میلیاردها دلار تجارت بین دو کشور انجام می‌شود. این وابستگی‌های اقتصادی می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارنده در برابر تشدید تنش‌ها عمل کند. هر دو کشور از درگیری نظامی اجتناب می‌کنند، زیرا چنین جنگی می‌تواند به اقتصاد هر دو طرف آسیب جدی وارد کند. بازیگران مهمی همچون روسیه، آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در تحولات منطقه دست بالا را دارند. روسیه که روابط نزدیکی با هر دو کشور دارد، اما طبیعتاً همواره به دنبال منافع خود است. از سوی دیگر، آمریکا و اسرائیل با حمایت از آذربایجان و تحولات سوریه، ممکن است به‌طور غیرمستقیم به افزایش تنش‌ها دامن بزنند.

دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی ترکیه پنج نفر را به اتهام «جاسوسی برای سپاه پاسداران» بازداشت کرده‌اند

به گزارش خبرگزاری آناتولی، خبرگزاری رسمی ترکیه، دفتر دادستان کل استانبول در هماهنگی با سازمان اطلاعات ملی ترکیه پنج نفر را به ظن جاسوسی در حوزه‌های سیاسی و نظامی بازداشت کرده است. این افراد مظنون متهم شده‌اند که با افسران اطلاعاتی سپاه تماس برقرار کرده بودند. آنها به گردآوری اطلاعات درباره پایگاه‌های نظامی و مناطق حساس در ترکیه و انتقال این اطلاعات به دستگاه‌های اطلاعاتی ایران متهم شده‌اند.

بازداشت پنج نفر در استانبول، آنتالیا و مرسین انجام شده است.

روابطه تهران و آنکارا در هفته‌های اخیر و در پی سقوط حکومت بشار اسد در ترکیه تنش‌آمیز بوده است و هر دو طرف نمایندگان دیپلماتیک یکدیگر را برای ادای توضیحات احضار کرده‌اند.

در بیش از یک ماه گذشته، جمهوری اسلامی و ترکیه، در پی سقوط حکومت «بشار اسد» به‌دست نیروهای شبه‌نظامی به رهبری «احمد الشرع»، روابط پرتنشی داشته‌اند. اما این نخستین بار نیست که دولت ترکیه، افرادی را در خاک این کشور به‌اتهام همکاری با نهادهای امنیتی ایران بازداشت و تحت پیگرد قضایی قرار می‌دهد.

مشهورترین این بازداشت‌ها، پرونده «داوود بیلماز»، دادستان ترکیه‌ای است که به همراه ۱۵ نفر دیگر به اتهام جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی ایران و ایجاد تشکیلات به منظور ربودن مخالفان حکومت مقیم ترکیه از فوریه سال ۲۰۲۱ بازداشت شده بود.

بیلماز متهم شده بود که ۱۵۰ هزار دلار از جمهوری اسلامی دریافت کرده تا این شبکه را برای ترور و ربودن مخالفان جمهوری اسلامی در خاک ترکیه شکل دهد.

ایران و ترکیه در آستانه بحران؛ سوریه جرقه یک رویارویی جدید دیپلماتیک؟

مدتی است که روابط ایران و ترکیه تیره شده است، تحولات اخیر در سوریه، به‌ویژه سقوط دولت بشار اسد و تغییرات در معادلات قدرت، این رقابت ژئوپلیتیکی را وارد مرحله تازه‌ای از رویارویی آشکار دیپلماتیک کرده است.

در حالی که هر دو کشور پیش‌تر تلاش داشتند اختلافات خود را در سطحی کنترل شده مدیریت کنند، اظهارنظرهای اخیر مقامات طرفین نشان داده که شکاف میان تهران و آنکارا عمیق‌تر از آن است که با دیپلماسی پشت پرده پوشانده شود. رسانه‌های دو کشور به شدت یکدیگر را هدف قرار داده‌اند و حتی دیدار اخیر وزیرای خارجه ایران و ترکیه نیز نتوانسته از شدت تنش بکاهد. در آنکارا، ترکیه خود را پیروز معادلات سوریه می‌داند و تهران را به بازی با کارت‌های سوخته متهم می‌کند، در حالی که در تهران، ترکیه را متهم به خیانت، ماجراجویی و همدستی با گروه‌های افراطی می‌کنند.

سرآغاز تنش اخیر میان ایران و ترکیه، اظهارات هاکان فیدان، وزیر خارجه ترکیه روز ۱۰ اسفند در مصاحبه‌ای با الجزیره بود، جایی که او ایران را متهم کرد که با تکیه بر گروه‌های شبه‌نظامی، نه تنها امنیت خود را به خطر انداخته، بلکه هزینه‌ای فراتر از دستاوردهایش پرداخته است.

او با اشاره به نقش ایران در سوریه، هشدار داد: «اگر کشوری در امور داخلی کشور دیگری دخالت کند و از گروه‌هایی برای بی‌ثبات کردن آن کشور حمایت کند، ممکن است خود نیز با اقدام متقابل مواجه شود.» او هم‌چنین با لحنی کنایه‌آمیز گفت: «هیچ چیز در دنیای امروز پنهان نمی‌ماند. قابلیت‌هایی که شما دارید، دیگران هم دارند. بنابراین، اگر نمی‌خواهید به پنجره‌تان سنگ پرتاب شود، به پنجره دیگران سنگ پرتاب نکنید.» این اظهارات، واکنش فوری و تند تهران را در پی داشت. اسماعیل بقایی، سخن‌گوی وزارت خارجه ایران، در پاسخ تأکید کرد که ایران همواره از مقاومت حمایت کرده و در عین حال، با تروریسم و خشونت مقابله کرده است. حتی در سطح دیپلماتیک نیز تنش‌ها فروکش نکرد. هر دو کشور سفیر کشور مقابل را برای ارائه توضیحات «دعوت» کردند، اما به عمد از واژه «احضار» پرهیز شد. این تلاش دیپلماتیک ظاهراً برای کنترل سطح تنش صورت گرفت، اما مواضع تند مقامات ایران و اتفاقات منطقه تنش را هم‌چنان جدی نگه داشته است.

علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر جمهوری اسلامی، هشدار داد که «ایران هرگز در برابر گزافه‌گویی‌ها سکوت نخواهد کرد.» از سوی دیگر، ابوالفضل ظهروه‌وند، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، ترکیه را متهم کرد که با ریسک بزرگی در سوریه وارد شده و دولت قانونی آن را سرنگون کرده است. او در ادامه مدعی شد: «ترکیه امروز شریک و متحد اسرائیل شده است.»

این روزها سوریه، نقطه اوج اختلافات ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه است. تنش‌ها میان دو کشور پس از سقوط بشار اسد در آذر ۱۴۰۳ شدت گرفت و لحن مقامات آنکارا در قبال تهران تندتر شد.

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در ۲۰ اسفند، با کنایه‌ای مستقیم به ایران گفت: «کسانی که به مدت ۱۴ سال و در حالی که کودکان بی‌گناه با بمب‌های بشکه‌ای و سلاح‌های شیمیایی (در سوریه) کشته می‌شدند، سکوت کردند، امروز نمی‌توانند بیایند و نسبت به ما گستاخی کنند.»

این موضع‌گیری، ادامه همان نگاهی است که اردوغان در سال ۲۰۱۴ به رهبر جمهوری اسلامی گفته بود. اما اکنون جایگاه تهران و آنکارا در سوریه تغییر یافته است.

فیدان، که رسانه‌های نزدیک به حکومت ایران او را «جاسوس سابق» می‌خوانند، پس از سقوط دمشق اعلام کرد: «ما در طرف درست تاریخ ایستاده‌ایم. آن‌چه در سوریه رخ می‌دهد، شبیه مبارزات استقلال ترکیه است.»

این موضع‌گیری نشان داد که آنکارا خود را پیروز میدان می‌داند و موقعیت جدید را فرصتی برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود می‌بیند و تهران یکی از مهم‌ترین تهدیدات پیش رو است.

اما سوریه تنها میدان تنش میان تهران و آنکارا نیست. رقابت در قفقاز جنوبی نیز از دیگر محورهای اختلاف دو کشور است. ایران، نفوذ فزاینده ترکیه در این منطقه را تهدیدی برای موقعیت ژئوپلیتیکی خود می‌داند و آن را تلاشی برای محاصره تهران ارزیابی می‌کند.

در مقابل، ترکیه سیاست خود را بخشی از راهبرد گسترش نفوذ در جمهوری آذربایجان و کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی معرفی می‌کند.

با افزایش تنش بین تهران و آنکارا، برخی رسانه‌های غربی و تحلیل‌گران سیاسی سناریوی تقابل نظامی مستقیم میان ایران و ترکیه را مطرح کرده‌اند. برندون ویچرت، تحلیل‌گر نشنال اینترست، در اواسط بهمن هشدار داد که این رویارویی

ممکن است و عراق می‌تواند به میدان نبرد دو کشور تبدیل شود، زیرا گسترش نفوذ ترکیه در منطقه، ایران را به واکنشی تهاجمی تر سوق می‌دهد.

در مقابل، «میدل ایست آی» این تنش را بخشی از رقابت سنتی میان تهران و آنکارا می‌داند. هرچند این اختلافات می‌تواند درگیری‌های نیابتی را تشدید کند.

اما با وجود شکاف عمیق در دیدگاه‌های تهران و آنکارا، هیچ نشانه‌ای از تمایل دو کشور به درگیری مستقیم دیده نمی‌شود. ایران که درگیر تهدیدات امنیتی متعددی، از جمله حضور آمریکا در منطقه و فشار اسرائیل است، نمی‌خواهد جبهه جدیدی بگشاید که موقعیت راهبردی‌اش را پیچیده‌تر کند.

علاوه بر این، رویارویی مستقیم با ترکیه، که عضو ناتو است، می‌تواند برای ایران هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی داشته باشد.

از سوی دیگر، ترکیه نیز با وجود سیاست‌های تهاجمی خود، با بحران‌های اقتصادی و چالش‌های داخلی روبه‌روست. در چنین شرایطی، ورود به یک جنگ با همسایه شرقی، ریسک بالایی برای آنکارا خواهد داشت.

به نظر می‌رسد تقابل ایران و ترکیه احتمالاً در بدترین حالت، همچنان در قالب جنگ‌های نیابتی در عراق و سوریه ادامه یابد - همان‌گونه که در سال‌های گذشته نیز شاهد آن بوده‌ایم.

در چنین وضعیت احتمال دارد ایران و ترکیه، شدیدتر از گذشته بر شعله‌ور جنگ‌های مذهبی بنزین بپاشند. ترکیه، با اتکا بر گروه‌های اسلام‌گرای مسلح در سوریه، می‌تواند از آن‌ها به‌عنوان ابزاری علیه ایران استفاده کند، درحالی‌که ایران نیز با نفوذ بر گروه‌های شیعه در عراق و سوریه، می‌تواند درصد محدود کردن قدرت آنکارا برآید.

فصل هفتم

فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی و گروگان‌گیری در سطح بین‌المللی

سازمان ملل: استفاده ابزاری ایران و ۶ کشور دیگر از گروگان‌گیری

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در باره شکنجه، در مورد افزایش گروگان‌گیری در جهان هشدار داد و خواستار آزادی فوری همه گروگان‌ها در سراسر جهان شد.

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد شکنجه، در مورد افزایش گروگان‌گیری

آلیس جیل ادواردز، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، در بیانیه مطبوعاتی که روز سه‌شنبه ۴ مارس-۱۴ اسفند، منتشر شد، هشدار داد که «گروگان‌گیری توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در حال افزایش است و از گروگان‌ها به‌عنوان ابزار چانه زنی ناخواسته در روابط بین‌الملل استفاده می‌شود.»

ادواردز در گزارشی که در ماه فوریه سال جاری به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد، گفته است که چین، ایران، میانمار، کره شمالی، روسیه، امارات متحده عربی و ونزوئلا، با بازداشت اتباع خارجی یا دوتابعیتی «به اتهامات ساختگی یا اغراق‌آمیز» تلاش می‌کنند تا «اهرم فشار دیپلماتیک» به‌دست بیاورند.

گزارشگر ویژه سازمان ملل، همچنین از جامعه جهانی خواست تا برای پایان دادن به این رویه غیرانسانی، پاسخ‌گو کردن عاملان، آزادی گروگان‌ها و حمایت کامل از قربانیان و خانواده‌هایشان، اقدام فوری انجام دهند.

در متن این گزارش آمده است که: «از سال ۲۰۱۰ میلادی حداقل ۶۶ مورد گروگان‌گیری دولتی در جمهوری اسلامی ایران گزارش شده است. خبرنگاران، امدادگران، دانشگاهیان، مسافران تجاری و مدافعان حقوق بشر به ویژه آسیب پذیر

هستند. اتباع دوتابعیتی اغلب به طور خاص هدف قرار می‌گیرند و در برخی موارد، این افراد از کمک کنسولی به واسطه ملیت دیگر خود محروم شده‌اند.»

اشاره این گزارش به زندانیان سیاسی دو تابعیتی است که در جمهوری اسلامی بازداشت و با اتهامات ساختگی و بی‌پایه به مجازات زندان و اعدام محکوم شدند.

آخرین قربانیان سیاست گروگان‌گیری در ایران

گروگان‌گیری بیش از چهار دهه است که به عنوان سیاستی برای برخورد با رویدادها و مناسبات جهانی توسط جمهوری اسلامی اجرا می‌شود و قربانی می‌گیرد. به ویژه در سال‌های اخیر بارها خبر بازداشت شهروندان کشورهای غربی یا شهروندان دو تابعیتی به تیتیر رسانه‌ها تبدیل شده است. جمهوری اسلامی از این زندانیان به عنوان «بزاری برای چانه‌زنی با غرب» و پیش‌برد مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کند.

رضا ولی‌زاده، خبرنگار پیشین رادیوفردا یکی از آخرین نمونه‌های این سیاست در جمهوری اسلامی است. او که تابعیت آمریکایی نیز دارد، اسفند سال گذشته برای دیدار با خانواده‌اش به ایران بازگشته بود، مهر ماه سال جاری بازداشت شد. ولی‌زاده توسط قاضی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به اتهام همکاری با دولت آمریکا از طریق اشتغال در رادیو فردا به «۱۰ سال حبس، دو سال تبعید از استان تهران و استان‌های همجوار، ممنوع‌الخروجی، عدم فعالیت رسانه‌ای و عضویت در تشکل‌ها» محکوم شد که عینا در دادگاه تجدیدنظر تایید شده است.

جمشید شارمهد، فعال سیاسی ایرانی - آلمانی بود که روز ۲۸ اکتبر - ۷ آبان، اعدام شد. پیکر او سه ماه پس از اعدام به آلمان منتقل شد. شارمهد در تابستان سال ۱۳۹۹ توسط ماموران امنیتی جمهوری اسلامی در دب‌ی ربوده و به ایران منتقل شد و تا هنگام اعدام چهار سال را در زندان جمهوری اسلامی به سر برد.

شارمهد که در رسانه‌ها و نهادهای رسمی جمهوری اسلامی عنوان رییس گروه تندر(رسانه منتسب به انجمن پادشاهی ایران در آمریکا) معرفی شده به اتهام «افساد فی‌الارض از طریق طراحی و هدایت اقدامات تروریستی» به اعدام محکوم شد و اعدام گردید.

به تازگی گزارش‌هایی نیز مبنی بر بازداشت یک شهروند آلمانی در ایران منتشر شده اما جزئیات بیش‌تری در این ارتباط در دست نیست و وزارت خارجه آلمان اعلام کرده که در حال «پیگیری وضعیت تبعه خود است.»

ربایش غیرنظامیان توسط گروه‌های تروریستی

در بخش دیگر این گزارش همچنین به گروگان‌گیری توسط گروه‌های مسلح و تروریستی از جمله حماس و بوکوحرام اشاره شده است.

آلیس جیل ادواردز، با تاکید بر این که گروگان‌گیری توهین به کرامت انسانی است، گفت: «قربانیان اغلب با آزار روانی، شکنجه فیزیکی و سلول انفرادی طولانی مدت روبه‌رو می‌شوند. برخی از بازماندگان گرسنگی کشیدن، اعدام‌های ساختگی و شکنجه جنسی را گزارش کرده‌اند. حتی پس از آزادی، گروگان‌ها می‌توانند با ترومای مادام‌العمر مواجه شوند.»

گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه، تاکید کرد که «حمایت قربانی محور» برای اطمینان از این که این افراد و خانواده‌هایشان از کمک‌های روانی، پزشکی و مالی طولانی مدت برخوردار می‌شوند، ضروری است. او گفت: «آن‌ها باید از نظر قانونی به‌عنوان بازماندگان شکنجه شناخته شوند.»

ادواردز با بیان این که «نمی‌توانیم اجازه دهیم گروگان‌گیری به یک ابزار مورد قبول دیپلماسی یا جنگ تبدیل شود»، گفت: «اکنون زمان اقدام فرا رسیده است.»

این کارشناس در مسئله شکنجه، هم‌چنین در گزارش خود خواستار «جرم‌انگاری و اجرای قانون، پاسخ‌گویی قوی‌تر و فعالیت بیش‌تر برای آگاهی‌بخشی و حمایت از قربانیان» شد. به باور او «اصل صلاحیت قضایی جهانی، تحریم‌های هدفمند و تحقیقات دیوان بین‌المللی کیفری» باید دنبال شوند.

بر پایه اصل «صلاحیت قضایی جهانی» نهادهای امنیتی و قضایی در کشورهای دموکراتیک می‌توانند کسانی را که مظنون به ارتکاب جنایت علیه بشریت هستند تحت پیگرد قضایی قرار دهند، حتی اگر جرم احتمالی در خارج از آن کشور رخ داده باشد و افراد مظنون شهروند کشور دیگری باشند.

حمید نوری، دادیار سابق زندان گوهردشت، از نخستین کارگزاران جمهوری اسلامی است که بر مبنای اصل «صلاحیت قضایی جهانی» محاکمه و به حبس ابد محکوم شد.

هر چند او پس از پنج سال در اواسط ماه ژوئن سال ۲۰۲۴ با تلاش‌های حکومت ایران با دو تبعه سوئدی معاوضه و آزاد شد، اما محاکمه او دستاورد بزرگی برای جنبش دادخواهی ایران به‌شمار می‌رود.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه از دولت‌ها نیز خواست تا افسران ارشد رابط را منصوب کنند تا خانواده‌ها را در جریان اقدامات انجام شده برای آزادی گروگان‌ها قرار دهند. او هم‌چنین از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست تا یک نماینده ویژه در مورد گروگان‌گیری را برای دفاع از قربانیان و مشارکت در تلاش‌های بین‌المللی تعیین کند.

بریتانیا در اقدامی بی‌سابقه ثبت عوامل جمهوری اسلامی در خاک خود را اجباری کرد

دولت بریتانیا اعلام کرده هر کس برای جمهوری اسلامی ایران یا به نیابت از آن در این کشور فعالیت می‌کند، باید حضور خود را به‌شکل رسمی ثبت کند؛ در غیر این صورت تا پنج سال به زندان محکوم خواهد شد.

جان جارویس، وزیر امنیت بریتانیا، روز سه‌شنبه ۱۴ اسفند اعلام کرد جمهوری اسلامی، از جمله سرویس‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات، در رده «پیشرفته» طرح ثبت نفوذ خارجی قرار گرفته است.

بدین ترتیب عوامل دولتی، یا هر کسی که به نمایندگی از جمهوری اسلامی در بریتانیا عمل می‌کند، «فعالیت‌های نفوذ سیاسی» انجام می‌دهد و باید رسماً ثبت‌نام کند و اجتناب از آن می‌تواند تا پنج سال زندان به دنبال داشته باشد.

ایران اولین کشور خارجی است که در رده پیشرفته این طرح قرار گرفته است؛ سازوکاری دو مرحله‌ای که با هدف تقویت تاب‌آوری نظام سیاسی بریتانیا در برابر نفوذ پنهان خارجی طراحی شده است.

مرحله اول که روسیه و چین نیز در آن قرار دارند، بیش‌تر حوزه لابی‌گری سیاسی را شامل می‌شود، اما قرار دادن ایران در رده پیشرفته طرح ثبت نفوذ خارجی در بریتانیا، امری بی‌سابقه است.

آقای جارویس از «فعالیت‌های تهاجمی رو به افزایش ایران» خبر داده و طرح ثبت عوامل جمهوری اسلامی در سطح پیشرفته را «بزرگی حیاتی برای امنیت بریتانیا» توصیف کرد.

او به پارلمان بریتانیا گفت طرح ثبت عوامل جمهوری اسلامی تا تابستان امسال اجرایی خواهد شد و توضیح داد: «حکومت ایران مخالفان را هدف قرار می‌دهد و رسانه‌ها و خبرنگارانی را که درباره سرکوب خشونت‌آمیز این رژیم گزارش می‌دهند،

مورد هدف قرار می‌دهد.»

جمهوری اسلامی که سابقه حذف فیزیکی مخالفان خود در دوره‌های مختلف تاریخی در داخل و خارج از کشور را دارد، در سال‌های اخیر روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی متعدد خارج از کشور را از طریق فضای مجازی به حذف فیزیکی تهدید کرده یا بر خانواده‌های آنها در داخل کشور فشار آورده است.

نمونه آن در بریتانیا، پوریا زراعتی، خبرنگار شبکه ایران اینترنشنال است که دهم فروردین در لندن هدف حمله چند «مرد ناشناس» قرار گرفت و در این رابطه سه نفر مرتبط با جمهوری اسلامی بازداشت شدند.

در این میان، وزارت کشور بریتانیا نیز با انتشار پیامی در شبکه فیس‌بوک هشدار داده است: «ایران فکر می‌کند می‌تواند بدون عواقب، اقدامات خصمانه‌ای را در خاک بریتانیا انجام دهد. این اشتباه است. در اولین اقدام تحت طرح ثبت‌نام نفوذ خارجی که به زودی اجرا می‌شود، کسانی که در بریتانیا برای ایران فعالیت می‌کنند باید آن را اعلام کنند، وگرنه با پیگرد کیفی مواجه خواهند شد.»

جمهوری اسلامی، هم‌چنین طی سال‌های گذشته بارهای شهروندان خارجی یا دوتابعیتی را بازداشت کرده و در برخی موارد در ازای آزادی زندانیان مرتبط با خارج یا دریافت امتیازات مالی کرده است که نمونه آن، نازنین زاغری شهروند دوتابعیتی ایرانی-بریتانیایی است که به ازای دریافت ۵۳۰ میلیون دلار با دولت بریتانیا مبادله شد. اخیراً جمهوری اسلامی دوباره دو جهانگرد شهروند تبعه بریتانیا را با اتهامات «امنیتی» بازداشت کرد.

کشف ۲۰ توطئه ایران در بریتانیا در ۳ سال اخیر

دن جارویس، معاون امنیتی وزیر کشور بریتانیا، با اشاره به این‌که در یک بازه سه ساله، از ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵، ۲۰ توطئه جمهوری اسلامی برای کشتن شهروندان بریتانیایی یا ساکنان این کشور خنثی شده است، از مجموعه اقداماتی برای مقابله با «تهدید فزاینده» حکومت ایران خبر داد.

به گزارش میرر، جارویس که سمت رسمی او وزیر امنیت بریتانیا و معاون امنیتی وزیر کشور است، سه‌شنبه در جریان یک نشست در مجلس عوام بریتانیا، قوانین سخت‌گیرانه جدید دولت بریتانیا برای مجازات مجرمانی که دستورات جمهوری اسلامی را در خاک بریتانیا اجرا می‌کنند، اعلام کرد.

در جریان این نشست، شماری از نمایندگان پارلمان بریتانیا، درباره «تهدید رو به رشد» جمهوری اسلامی در این کشور هشدار دادند.

وزیر امنیت بریتانیا، در صحبت‌هایش اعلام کرد دولت این کشور در حال بررسی راه‌هایی برای اعمال قوانین ضدتروریسم علیه کل حکومت ایران است، به‌گونه‌ای که بتوان حکومت ایران و سرویس‌های اطلاعاتی آن را هم‌چون گروه‌های تروریستی تحت تحریم قرار داد.

به گفته این مقام بریتانیایی، به تمام نیروهای پلیس بریتانیا برای مقابله با طرح‌های دولت‌های متخاصم آموزش‌های ویژه‌ای داده خواهد شد.

جارویس با اشاره به حکومت ایران به نمایندگان مجلس عوام گفت: «حکومت (ایران) روزبه‌روز جسورتر شده و به‌طور تهاجمی اهداف خود را در خاک بریتانیا پیش می‌برد و در تلاش است تا ما را تضعیف کند. این روند تهاجمی با افزایش چشم‌گیر اقدامات مستقیم علیه اهداف بریتانیا در سال‌های اخیر مشهود است.»

این مقام امنیتی بریتانیا، با اشاره به شمار توطئه‌های قتل جمهوری اسلامی در خاک بریتانیا که خنثی شده است، گفت شمار تحقیقات مربوط به تهدیدات دولتی که ام‌آی‌۵، سازمان اطلاعات داخلی بریتانیا، انجام می‌دهد، در سال گذشته ۴۸ درصد افزایش یافته است.

جارویس تأکید کرد: «واضح است که این توطئه‌ها بخشی از یک استراتژی آگاهانه اتخاذ شده از سوی حکومت ایران برای سرکوب انتقادات و مخالفت‌ها از طریق کاربرد ارباب و ترس است.»

وزیر امنیت بریتانیا گفت حکومت ایران یهودیان، اسرائیلی‌ها و رسانه‌های فارسی‌زبانی را هدف قرار داده که در بریتانیا فعالیت و از جمهوری اسلامی انتقاد می‌کنند.

به گفته جارویس، دولت بریتانیا قصد دارد حکومت ایران از جمله سرویس‌های اطلاعاتی و سپاه پاسداران، را در سطح نظارتی پیشرفته در طرح ثبت نفوذ خارجی قرار دهد.

طرح ثبت نفوذ خارجی، یک سازوکار دو مرحله‌ای است که با هدف تقویت ایستادگی نظام سیاسی این کشور در برابر نفوذ پنهان خارجی طراحی شده و شفافیت بیش‌تری را درباره فعالیت‌های قدرت‌ها و نهادهای خارجی که تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شوند، ایجاد می‌کند.

او تاکید کرد این طرح تا تابستان اجرایی خواهد شد. جمهوری اسلامی اولین قدرت خارجی است که در سطح تقویت‌شده طرح نفوذ خارجی بریتانیا قرار می‌گیرد.

این بدان معناست که هر فردی ساکن بریتانیا که از طرف ایران فعالیت می‌کند، طبق قانون موظف خواهد بود که این موضوع را اعلام کند، در غیر این صورت، با پیگرد قانونی مواجه خواهند شد.

جرویس هشدار داد که اگر افراد از این قانون تبعیت نکنند، با پنج سال حبس مواجه خواهند شد. او گفت: «این افراد با یک انتخاب روبه‌رو هستند: یا اقدامات خود را به دولت بریتانیا اعلام کنند یا به زندان بروند.»

به گفته او، دولت بریتانیا در حال بررسی قوانین موجود ضد تروریسم است تا ببیند آیا می‌توان این قوانین را گسترش داد و شامل دولت‌های خارجی نیز کرد یا نه.

جرویس در سخنان خود در مجلس عوام اعلام کرد آژانس جرائم ملی بریتانیا در حال نظارت بر افرادی است که مظنون به همکاری با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هستند، از جمله کسانی که در بریتانیا برای این نهاد پول شویی می‌کنند. او هم‌چنین از تحقیقات رسمی کمیسیون خیریه‌های بریتانیا درباره «مرکز اسلامی انگلستان» و «بنیاد خیریه التوحید» استقبال کرد.

به گزارش میسر، نمایندگان پارلمان بریتانیا اعلام کردند این اقدامات بخشی از تلاش‌های دولت برای مقابله با «افرادی است که نفوذ ایران در بریتانیا را ترویج می‌کنند.»

مجلس اعلای شیعیان لبنان: ۲/۵ میلیون دلار کشف‌شده در فرودگاه بیروت متعلق به ما بود

چند روز پس از کشف دو میلیون و ۵۰۰ هزار دلار پول نقد در فرودگاه بیروت از فردی به نام محمد عارف حسین و اظهارات او درباره دریافت این مبلغ از یک ایرانی در ترکیه، مجلس اعلای شیعیان لبنان اعلام کرد این پول متعلق به این نهاد است.

این پرونده هم‌چنان در دست بررسی دستگاه قضایی لبنان قرار دارد.

محمد عارف حسین گفته بود یک ایرانی ناشناس در فرودگاه صبیحای ترکیه این مبلغ را به او تحویل داده است. به گزارش العربیه، مجلس اعلای شیعیان لبنان در نامه‌ای به دادستانی این کشور اعلام کرد این پول متعلق به این نهاد است و ارتباطی به حزب‌الله ندارد.

مجلس اعلای شیعیان لبنان افزود این پول از «کمک‌های مالی شیعیان» تامین شده است.

بنیانگذار مجلس اعلای شیعیان لبنان اما موسی صدر بود.

العربیه در ادامه گزارش داد حکم اولیه این پرونده به‌زودی صادر خواهد شد. تا آن زمان، پول‌های توقیف‌شده هم‌چنان در اختیار دستگاه قضایی لبنان باقی خواهد ماند تا منبع و مالک اصلی آن مشخص شود.

خبرگزاری رویترز ۱۰ اسفند به نقل از وزارت دارایی لبنان خبر داد ۵/۲ میلیون دلار وجه نقد از مردی که از ترکیه وارد فرودگاه بیروت شده بود، توقیف شده است. سه منبع به رویترز گفتند این پول برای حزب‌الله لبنان ارسال شده بود.

رسانه‌های عربی ۲۲ بهمن گزارش دادند مقام‌های لبنانی تصمیم گرفته‌اند با تفتیش دقیق پروازهای ورودی از عراق به این کشور، اجازه ندهند پول نقد جمهوری اسلامی از طریق گروه‌های نیابتی‌اش در عراق، برای حزب‌الله فرستاده شود.

ارتش اسرائیل پیش‌تر هشدار داده بود جمهوری اسلامی قصد دارد مبالغی پول را از طریق پروازهای ایرانی به بیروت منتقل کند و در اختیار حزب‌الله قرار دهد.

وال‌استریت ژورنال ۱۲ بهمن گزارش داد اسرائیل در شکایتی به کمیته نظارت بر آتش‌بس لبنان گفته است دیپلمات‌های جمهوری اسلامی و سایر افراد با هدف احیای حزب‌الله، با کیف‌های پر از پول در حال انتقال ده‌ها میلیون دلار پول نقد از طریق فرودگاه بیروت هستند.

پس از این هشدار، وزارت حمل و نقل لبنان به فرودگاه رفیق حریری دستور داد از فرود دو پرواز هواپیمایی ماهان جلوگیری کند. این تصمیم دولت لبنان با اعتراضات گسترده حزب‌الله و هوادارانش مواجه شد.

ی خطیب، نایب‌رییس مجلس اعلای اسلامی شیعیان لبنان، در دیدار با ابراهیم رئیسی، ۲۸ فروردین ۱۴۰۳ ژوزف عون، رییس جمهوری لبنان، اول اسفند گفت ممنوعیت پرواز شرکت‌های هواپیمایی ایران به لبنان، به تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه آنان برمی‌گردد.

نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله لبنان، اوایل اسفند اعلام کرد جمهوری اسلامی به هر خانواده لبنانی آسیب‌دیده از جنگ، مبلغی بین ۱۲ تا ۱۴ هزار دلار پرداخته است.

به گزارش مرکز مطالعات آما در اسرائیل، موسسه قرض‌الحسن، وابسته به حزب‌الله، پرداخت برخی غرامت‌ها تا سقف هزار دلار را آغاز کرده است.

«فاکس ترات» و رئیس آن روا مجید کیست؟ آمریکا گروه تبه‌کار سوئدی را به همکاری با ایران متهم کرد

روز چهارشنبه، ۲۳ اسفند-۱۳ مارس ۲۰۲۵، وزارت دارایی آمریکا اعلام کرد در راستای «فشار حداکثری دولت دونالد ترامپ به حکومت ایران»، گروه تبه‌کار سوئدی فاکس ترات و رئیس آن روا مجید را تحریم کرده است. آمریکا در بیانیه خود مدعی شده باند فاکس ترات و روا مجید، «با وزارت اطلاعات ایران همکاری» دارند.

روزنامه‌های سوئدی داگنر نیتر و اکسپرسن سال گذشته بر اساس اسناد و اطلاعاتی که گفتند موساد، سازمان اطلاعات و عملیات ویژه اسرائیل در اختیار آنها قرار داده، در گزارش‌های مفصلی مدعی شدند روا مجید، رهبر فاکس ترات «برای جمهوری اسلامی ایران کار می‌کند».

نام این گروه نخستین بار به شکل گسترده سال ۲۰۲۳ رسانه‌ای شد. اواسط ماه ژوئن آن سال، صدای مهیب یک انفجار که تا ۲۰ کیلومتر دورتر شنیده شد شهر شهر اوپسالای سوئد را لرزاند. انفجار به قدری بزرگ بود که پنج خانه اطراف آن آسیب دیدند. بر اثر این انفجار یک زن جوان که پلیس می‌گوید احتمالاً نمی‌توانسته هدف اصلی بمب‌گذاری باشد، کشته شد.

در همین سال اخبار سلسله درگیری‌های مسلحانه و خونینی در حومه شهر استکهلم منتشر شد. این درگیری‌ها به کشته‌شدن چندین نفر - که اغلب نوجوان بودند - انجامید و ترس عمومی در این کشور را برانگیخت.

آخرین روز ژانویه ۲۰۲۴، یک کارمند سفارت اسرائیل، دستگاهی را که گمان می‌رفت یک وسیله انفجاری است، داخل محوطه سفارت اسرائیل در استکهلم کشف کرد. تیم خنثی‌سازی پلیس ملی سوئد وارد عمل شد و بعد از خارج کردن این دستگاه از محوطه سفارت، اعلام کرد آن را به صورت کنترل شده منفجر کرده است. سفیر اسرائیل این اقدام را «تلاش برای حمله تروریستی» خواند.

در ارتباط با این رویدادها نام دو گروه تبه‌کار خشن سوئدی به نام «فاکس ترات» و «رومبا» به میان آمد و جمهوری اسلامی ایران از سوی دولت‌های سوئد، آمریکا و اسرائیل متهم شد که «با آنها همکاری کرده است».

روز جمعه ۳۰ مه ۲۰۲۴، سرویس امنیتی سوئد (سپو) طی یک نشست مطبوعاتی کم‌سابقه، دولت ایران را به «انجام اقدامات خلاف و خشونت‌آمیز در سوئد و سایر کشورها از طریق شبکه‌ای از تبه‌کاران» متهم کرد.

دانیل استنلینگ، رئیس سرویس امنیتی سوئد در این نشست گفت: «اگرچه اهداف مورد حمله این باندهای تبهکار، عمدتاً گروه‌ها و مخالفان سیاسی دولت ایران است، اما نمایندگان کشورهایمانند اسرائیل و سازمان‌ها و مؤسسات یهودی نیز از سوی آن‌ها هدف قرار می‌گیرند.»

در سال‌های گذشته کشورهای هلند و بریتانیا نیز اتهام‌های مشابهی را علیه ایران مطرح کرده بودند. سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷، محمدرضا کلاهی، از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق در شهر آلمیره و احمدمولا نیسی، از رهبران حزب «حرکه‌النضال اهواز» در شهر لاهه هلند کشته شدند. آیدو، سازمان امنیت هلند؛ ایران را به «اجیر کردن گروه‌های تبهکار هلندی» برای این ترورها متهم کرده بود و در گزارشی که سال ۲۰۱۹ تحت عنوان «دست دراز تهران در اروپا» منتشر کرد، از روش‌های مختلف سرویس‌های اطلاعاتی ایران برای «ارتباط با باندهای تبهکار و استفاده از آن‌ها برای تهدید و ترور مخالفان سیاسی حکومت ایران» پرده برداشت.

سال گذشته میلادی نیز وزارت امور خارجه بریتانیا اعلام کرد «سپاه پاسداران بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت ملی این کشور است» و گفت که «ایران با استفاده از شبکه گروه‌های خشن تبه‌کار سعی دارد علیه مخالفان سیاسی اقدامات خشونت‌آمیز انجام دهد.»

بریتانیا سپتامبر سال ۲۰۲۴ یگان ۷۰۰ نیروی قدس سپاه را به‌خاطر آن‌چه «تسهیل فعالیت‌هایی برای بی‌ثبات‌سازی بریتانیا و برخی دیگر از کشورها» عنوان کرد، تحریم کرد. یگان کم‌تر شناخته شده‌ای که اولین بار شین‌بت، سازمان امنیت داخلی اسرائیل به آن اشاره کرده بود.

سازمان امنیت سوئد که پیش از این چین و روسیه را به عنوان بزرگ‌ترین تهدیدات امنیتی علیه این کشور معرفی کرده بود حالا ایران را هم به لیست این کشورها افزوده است.

به گفته سازمان امنیت سوئد، «ایران قبلاً با هدف خاموش کردن صدای منتقدان و تهدیدهای محسوس علیه رژیم خود، از خشونت در سایر کشورهای اروپایی استفاده کرده است.»

پلیس امنیت سوئد گفته است می‌تواند تایید کند که این اتفاق در سوئد نیز رخ می‌دهد. در سوئد، ساپو ادعا کرده که طی سال‌های اخیر «از اجرای چندین مورد مشخص از طرح‌های ترور مرتبط با سرویس‌های امنیتی ایران و شبکه‌های تبه‌کار جلوگیری کرده است.»

ایران قویاً این اتهامات را رد کرده و سوئد را متهم کرده است که «از اطلاعات نادرستی که اسرائیل در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد» پیروی می‌کند.

«روپاه کردی» و ادعای «هدایت باند تبه‌کار فاکس‌ترات از ایران»

بر اساس گزارش شبکه ۴ سوئد، خانواده روا مجید مشهور به «روپاه کردی»، سرکرده باند تبه‌کاری فاکس‌ترات، اهل کردستان عراق هستند. طبق این گزارش روا مجید زمانی که خانواده‌اش از طریق ایران قصد مهاجرت به سوئد را داشتند، در ایران به دنیا آمد. مدت کوتاهی پس از به دنیا آمدن روا، خانواده او به سوئد مهاجرت کردند و او در شهر اوپسالا بزرگ شد.

روا مجید به دلیل مجموعه‌ای از اتهام‌ها مانند «قاچاق مواد مخدر، قتل و همکاری در قتل، اقدامات خشونت‌آمیز، استفاده از سلاح» و مواردی دیگر تحت تعقیب اینترپل، پلیس بین‌الملل، است.

روا مجید چند سال پیش، قبل از این که بازداشت شود از سوئد خارج شده و کسی اطلاع دقیقی از محل سکونت او ندارد.

تلویزیون سوئد اکتبر ۲۰۲۳ در گزارشی ادعا کرد که «روباہ کردی زمانی که از طریق ترکیه به صورت غیرقانونی قصد رفتن به ایران داشت، توسط این کشور بازداشت شده است.»

پلیس سوئد چندین بار برای روا مجید حکم بازداشت غیابی صادر کرده است. آخرین بار سپتامبر سال ۲۰۲۳ بود که به دلیل کشف و ضبط یک محموله ۸۰۰ کیلوگرمی آمفتامین، کوکائین و حشیش برای او حکم بازداشت صادر شد. به گزارش رسانه‌های سوئدی، روا مجید علاوه بر تابعیت سوئدی، تابعیت عراق و ترکیه را هم دارد و زمانی که سوئد درخواست استرداد او را کرد، ترکیه به دلیل داشتن تابعیت ترکیه‌ای از این کار سر باز زد. این اتفاق همان زمانی افتاد که گفته می‌شود «روا مجید قصد داشت به ایران بگریزد.» بر اساس اطلاعاتی که روزنامه داگنز نیتز از طریق اسناد موساد منتشر کرده، ادعا شده «روا مجید وقتی در ایران بازداشت شد، ناچار شد بین زندان و همکاری با جمهوری اسلامی یکی را انتخاب کند.»

اولف کریسترسون، نخست وزیر سوئد اکتبر ۲۰۲۳ به خبرگزاری اس‌وی‌تی گفت «اطلاعات تایید نشده‌ای مبنی بر بازداشت روا مجید در ایران در اختیار دارد، اما جزئیات بیش‌تری ارائه نکرد.»

رسانه‌های سوئدی بر اساس اطلاعاتی که به موساد نسبت می‌دهند، ادعا کردند بعد از کشف دستگاه انفجاری در محوطه سفارت اسرائیل در استکهلم، تحقیقات گسترده پلیس در چندین کشور آغاز و مشخص شد که «روا مجید برای این کار توسط ایران اجیر شده است.»

بر اساس اطلاعاتی که رسانه سوئدی اکسپرسن می‌گوید موساد در اختیار آن‌ها قرار داده، «روا مجید از راه دور همکاری در سوئد را برای اقدام‌های تروریستی علیه اهداف اسرائیلی و یهودی» هدایت می‌کند.

طبق گزارش رسانه‌های سوئدی، چندین مقام عالی‌رتبه امنیتی کردستان عراق در شهر سلیمانیه، جایی که روا مجید مدتی در آنجا مخفیانه زندگی می‌کرد، درباره او با سرویس‌های اطلاعاتی ایران گفت‌وگو کرده‌اند.

سازمان امنیت سوئد (سپو) در کنفرانس خبری روز پنج‌شنبه ۳۰ مه ۲۰۲۴ گفت که اطلاعات مربوط به حملات علیه مواضع اسرائیل در سوئد را از موساد دریافت کرده‌اند، و خود آنها نیز اطلاعاتی در اختیار دارند، اما فعلاً قصد ندارند به صورت مشخص درباره این که کدام حملات به ایران ربط دارد، اظهار نظر کنند.

روا مجید قبل از فرار از سوئد، چندین بار به دلیل مظنون بودن به قتل و تیراندازی و قاچاق مواد مخدر بازداشت شده است. بر اساس گزارش پلیس امنیت سوئد، روباه کردی از سال ۲۰۱۸ باند فاکس‌ترات را از راه دور هدایت می‌کند و بخش اعظم فعالیت‌های تبه‌کاری او در شرایطی صورت گرفته که در سوئد حضور نداشته است.

علاوه بر روباه کردی و باندش فاکس‌ترات، رقیب آنها، باند «رومبا» و رئیسش اسماعیل عبدو نیز به «همکاری با ایران متهم» شده است.

به گزارش رسانه‌های سوئدی اسماعیل عبدو دوست و همکار روا مجید بود که بعد از اختلافات شدید از او جدا شد. اختلافات و رقابت‌های این دو باند تبه‌کار در سال ۲۰۲۳ به اوج خود رسید که در نتیجه آن سلسله خشونت‌هایی شامل بمب‌گذاری، قتل و درگیری‌های خونین در استکهلم و شهرهای اطراف آن شکل گرفت و به کشته شدن ده‌ها نفر انجامید. در یکی از این درگیری‌ها مادر اسماعیل عبدو با اسلحه هدف قرار گرفت، قتلی که به روا مجید و باند فاکس‌ترات نسبت داده شد.

شبکه هابرلر ترکیه با انتشار تصاویری گزارش داد که اسماعیل عبدو، رئیس باند خطرناک رومبا که او نیز تحت تعقیب پلیس بین‌المللی است، در ترکیه بازداشت و به فاصله کوتاهی آزاد شده است.

شامگاه ۱۷ مه ۲۰۲۴، در نزدیکی سفارت اسرائیل صدای تیراندازی شنیده شد. پلیس یک پسر ۱۴ ساله را در ارتباط با این تیراندازی بازداشت و اعلام کرد که هدف این حمله سفارت اسرائیل بوده است.

روزنامه تایمز اسرائیل به نقل از موساد ادعا کرد این تیراندازی «توسط باند رومبا و به دستور ایران انجام شده است.» دولت اسرائیل هم همان زمان در بیانیه‌ای ادعا کرد: «ایران بسیاری از سازمان‌های جنایتکار را در سوئد و اروپا به‌طور کلی اداره می‌کند و در عین حال از مزیت نسبی هر یک و بعضاً رقابت بین آن‌ها بهره می‌برد.» سال گذشته سفارت ایران در استکهلم، بعد از طرح اتهام‌های سازمان امنیت سوئد علیه این کشور، سریعاً طی بیانیه‌ای شدیدالحن به این اتهامات پاسخ داد و آن‌ها را «ادعاهای کذب و بی‌اساس» خواند. در بیانیه سفارت جمهوری اسلامی ایران آمده بود: «در رد این ادعاهای عجیب، همین بس که منبع آنها رسانه‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم اسرائیل است. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیمی که سابقه آن در جعل اخبار و گزارش‌ها، در جریان نسل‌کشی این رژیم در غزه بر همگان ثابت شده است.» سفارت ایران هم‌چنین در بیانیه‌اش از رسانه‌های سوئدی خواست به ادعاها و گزارش‌های منتشر شده «توسط اسرائیل اعتماد» نکنند.

نشریه اتریشی از ارتباطات مشکوک رامین میرفخرایی، وکیل ایرانی تبار، با جمهوری اسلامی خبر داد

نشریه اتریشی استاندارد، گزارشی از ارتباطات رامین میرفخرایی، وکیل ایرانی تبار، با شرکت «بلو ریور» منتشر کرد که در صدور ویزا برای مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی نقش داشته و متهم به دور زدن تحریم‌ها از طریق ایجاد فروشگاه زنجیره‌ای در ایران بوده است.

بر اساس این گزارش که پنج‌شنبه ۲۳ اسفند منتشر شد، این موسسه هم‌چنین قصد صادرات خودروهای لوکس به ایران را داشته و میرفخرایی نیز در نامه‌ای به شرکت خودروساز بریتانیایی بنتلی اعلام کرده است یک حساب امنی در اروپا تاسیس شده و بودجه لازم برای اجرای این طرح در دسترس است.

میرفخرایی این اتهامات را رد و اعلام کرده که اکنون ارتباطی با شرکت بلو ریور ندارد. استاندارد پیش از این گزارش داده بود شرکتی در وین با نام بلو ریور درخواست صدور ویزاهای ویژه‌ای را برای مقامات ارشد جمهوری اسلامی داده و آن‌ها را به وین آورده است.

یکی از سهام‌داران شرکت بلو ریور یک زن ایرانی تبار است که از اقوام میرفخرایی محسوب می‌شود و بسیاری از فعالیت‌های این شرکت، تحت پوشش شرکت زنجیره‌ای اسپار انجام شده است.

این شرکت تا مدت کوتاهی پیش از این، مجوزی از اسپار اینترنت‌نشال، مستقر در آمستردام داشت و تحت این مجوز، چند فروشگاه زنجیره‌ای اسپار در ایران افتتاح کرد.

سوپرمارکت‌های اسپار و دور زدن تحریم‌ها پس از انتشار گزارش‌ها درباره همکاری سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای اسپار برای دور زدن تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، شرکت اسپار اینترنت‌نشال اعلام کرد پس از انجام تحقیقات، مجوز شرکت بلو ریور را لغو کرده است.

این شرکت گفته بود اگرچه هیچ موردی در نقض تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی شناسایی نشده، اما بی‌نظمی‌هایی در فعالیت‌های بلو ریور مشاهده شده که با مفاد توافق‌نامه و مجوز داده شده، مغایرت داشته است.

روزنامه هلندی «دی‌فولکس کرانت» گزارش داده است سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای اسپار در هلند با دور زدن تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، به تسهیل معاملات مشکوک و اعطای ویزای شینگن به افراد مرتبط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کمک کرده است.

طرح صادرات خودروهای لوکس به اروپا

اواخر سال ۲۰۲۱، بلو ریور پروژه‌های را برای صادرات خودروهای لوکس اروپایی به ایران کلید زد. این شرکت برای رسیدن به این هدف با شرکت خودروسازی بریتانیایی بنتلی، زیرمجموعه فولکس‌واگن، وارد مذاکره شد. ایده این بود که بلو ریور شرکتی در بریتانیا تاسیس و با شرکت ایرانی زر، شریک شود. مالک این گروه مرتضی سلطانی، مدیر زرماکارون است.

در گزارش استاندارد یادآوری شده که آرش سلطانی، پسر مرتضی و مدیرعامل گروه صنعتی زر، عنوان «مدیر جهادی برتر» سال ۱۴۰۳ را دریافت کرده است.

میرفخرایی در نامه‌ای به شرکت بنتلی اعلام کرد که یک حساب امانی در اروپا تاسیس شده و بودجه لازم برای اجرای این طرح در دسترس است.

حساب امانی به این معناست که یک نفر صاحب پول است اما دیگری آن را مدیریت می‌کند. نشریه اتریشی نوشت هنوز مشخص نیست منبع این بودجه چه کسی بوده اما روشن است که این طرح با مشارکت یک شرکت ایرانی نزدیک به حکومت و تحت نظارت میرفخرایی انجام شده است.

میرفخرایی در پاسخ به استاندارد گفته است که هیچ معامله غیرقانونی یا غیراخلاقی‌ای انجام نداده است. او همچنین اعلام کرد دیگر نماینده بلو ریور نیست و نمی‌تواند درباره مشتریان سابقش اطلاعاتی ارائه دهد.

طرح دریافت ۱۰ میلیون دلار وام

در این گزارش اعلام شده که میرفخرایی برای دریافت ۱۰ میلیون دلار وام از بانک برای شرکت بلو ریور به منظور تامین مالی پروژه ایران اسپار نقش داشته است.

بر اساس این گزارش، بلو ریور در سال ۲۰۲۱ برای تامین مالی پروژه ایران اسپار نیازمند وام بانکی بوده و با هربرت شینر، وزیر دفاع سابق اتریش و گرهارد هابر، نماینده سابق پارلمان، تماس گرفته شده تا واسطه دریافت وام باشند.

بر اساس این گزارش، این افراد در یک ویلای خصوصی دیدار کرده‌اند و میرفخرایی نیز از طریق تماس تلفنی در جلسه حضور داشته است.

این دو سیاستمدار اتریشی که آن زمان در بخش خصوصی فعال بوده‌اند، تقاضای ۵۰۰ هزار یورو دستمزد برای پیگیری این موضوع را داشته‌اند که در نهایت به دلیل بالا بودن مبلغ درخواستی، این موضوع منتفی شده است.

میرفخرایی ارتباط با شینر و هابر را رد کرده و گفته که اگر موکل سابقش از او برای چنین اموری استفاده کرده، از آن اطلاعی نداشته و هیچ اقدامی در این راستا انجام نداده است.

سابقه میرفخرایی

نام میرفخرایی سال ۱۳۹۸ در ویدیویی مطرح شد که باعث استعفای هاینس کریستین اشتراخه، معاون صدراعظم اتریش و رییس حزب راست‌گرای افراطی آزادی اتریش شد.

او در جزیره ایبیزا در اسپانیا با یک زن روس دیدار کرد که خود را خواهرزاده ایگور ماکاروف، تاجر و ثروتمند روسی و از اولیگارش‌های روسیه معرفی کرده بود.

در این ویدیو، اشتراخه در حالی که مست به نظر می‌رسد، در گفت‌وگو با این زن چندین راه را برای رساندن کمک به حزبش معرفی کرد و وعده اخذ قرارداد پس از پیروزی را داد.

یک روز پس از افشای این ویدیو، اشتراخه در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که هم از ریاست حزب آزادی و هم از معاونت صدراعظمی اتریش کناره‌گیری کرده است.

او گفت که این سخنان را هنگام مستی بیان کرده اما در عین حال اقدامش «احمقانه و غیرمسئولانه» بوده است.

پس از آن اعلام شد که میرفخرایی نقشه این ملاقات را از قبل چیده و تله‌گذاری کرده بود.



مای ساتو، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران

فصل هشتم

گزارشات سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در ایران

نخستین گزارش مای ساتو درباره وضعیت حقوق بشر در ایران؛ ابراز نگرانی از افزایش کم سابقه اعدام‌ها

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور ایران، در نخستین گزارش خود، افزایش تعداد اعدام‌ها در ایران، نبود شفافیت درباره اطلاعات مرتبط با مجازات اعدام و بازداشتی‌ها، ادامه سرکوب معترضان در کشور و اعمال تبعیض علیه اقلیت‌ها را از موارد نقض مکرر حقوق بشر در ایران اعلام کرد.

مای ساتو روز سه‌شنبه ۲۸ اسفند این موارد را در نخستین گزارش خود درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، به پنجاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه کرد.

او روز ۲۲ اسفند نیز با اشاره به آمار بالای اعدام زنان در ایران و ابراز نگرانی جدی از استفاده حکومت از مجازات مرگ، گفته بود که شمار اعدام‌ها در ایران «به‌طور قابل توجهی» افزایش یافته است.

خانم ساتو در اظهارات امروز خود گفت که در سال ۲۰۲۴، موج اعدام‌ها در ایران به بیش‌ترین میزان از سال ۲۰۱۵ رسیده و بیم آن می‌رود که با ادامه این روند، شمار اعدام‌شدگان در کشور به بیش از «هزار نفر در سال» برسد.

او در گزارش خود تأکید کرده که این ارقام مربوط به اعدام‌هایی است که درباره آن‌ها به «اطلاعاتی دست یافته‌ایم، به این معنا که جمهوری اسلامی آمار شفاف را در این باره اعلام نمی‌کند و شمار دقیق اعدام‌ها معلوم نیست.»

خانم ساتو خطاب به مقام‌های جمهوری اسلامی گفت که باید چنین داده‌هایی را به صورت شفاف ارائه کنند. سازمان حقوق بشر ایران نیز روز دوم اسفند در گزارش سالانه خود اعلام کرده بود که در سال ۲۰۲۴ میلادی دست‌کم

۹۷۵ نفر در ایران اعدام شده‌اند.

مای ساتو در گزارش خود به تبعیض‌ها نسبت به اقلیت‌های بهایی، مسلمانان سنی‌مذهب و نوکیشان مسیحی، اقلیت‌های قومی و نیز بدرفتاری با زنان اشاره کرد و گفت که در سال ۲۰۲۴ دست‌کم ۱۳ زن در ایران اعدام شدند.

او با اشاره به وریشه مرادی، شریفه محمدی و پخش‌ان عزیز، فعالانی که در ایران زیر حکم اعدام قرار دارند، به ازدواج اجباری، کودک‌همسری و آمار بالای زن‌کشی در کشور نیز اشاره کرد.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در ادامه سخنانش به خلاء قانونی در ایران در زمینه حقوق زنان اشاره و از جمله یادآوری کرد که طبق قوانین کنونی جمهوری اسلامی، اعتبار شهادت زنان برابر با نصف شهادت یک مرد هست. ساتو در نهایت تاکید کرد که با وجود این سرکوب‌ها مردم ایران به «مقاومت» خود ادامه می‌دهند.

سارا حسین: آزار و اذیت زندانیان در ایران «جنایت علیه بشریت» است

سارا حسین، رییس کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل، به‌عنوان دیگر سخن‌ران این نشست، به آزار و اذیت زندانیان در ایران و به‌ویژه بر اساس جنسیت آن‌ها اشاره و این اتفاقات را مصداق «جنایت علیه بشریت» نامید. او نسبت به استفاده جمهوری اسلامی از «خشونت نامتناسب» و «سرکوب بی‌رویه» در قبال این اعتراضات اعتراض کرد و با اشاره به تشدید استفاده از فناوری‌های تشخیص‌چهره از سوی جمهوری اسلامی برای اجرای حجاب اجباری، از این موضوع به طور خاص ابراز نگرانی کرد.

خانم حسین گفت که زنان در ایران «کماکان با خشونت بازداشت می‌شوند، خودروهایشان توقیف می‌شود، به زندان محکوم می‌شوند و حتی در برخی موارد به تحمل ضربات شلاق محکوم.»

بعد از این دو سخن‌رانی، علی بحرینی، سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی در دفتر سازمان ملل در ژنو، در پاسخ به این اظهارات، گزارش یادشده را «مضحک و توهین‌آمیز» خواند.

بحرینی به موضوع حمله اسرائیل به غزه برای مقابله با گروه افراطی حماس اشاره کرد و گفت آلمان و بریتانیا که به گفته او «دست‌اندرکاران اصلی» این گزارش بودند، به دلیل حمایت از اسرائیل، «دارای تاریک‌ترین سابقه در زمینه حقوق بشر هستند.»

او در اظهارات خود بیش‌تر تلاش کرد صلاحیت کشورهای حامی گزارش نقض حقوق بشر ایران را زیر سؤال ببرد و آن‌ها را به «ریاکاری» متهم کرد. بحرینی هم‌چنین به موضوع تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران پرداخت و گفت: «خود این کشورها ناقض حقوق مردم ایران هستند.»

نماینده ایران، یافته‌های هیات حقیقت‌یاب را حاوی «دروغ» و به ادعای او، تنظیم‌شده بر اساس «گفته‌های تروریست‌های ضد ایران» امید و تاکید کرد که «تحت هیچ شرایطی با این هیئت همکاری نمی‌کنیم.»

صحبت‌های نماینده ایران چنان تند بود که رییس جلسه گفت از کشورهای عضو درخواست می‌کند هنگام صحبت از کشورهای عضو و در گفته‌های خود، از ادبیاتی استفاده کنند که در شأن جلسه و ماموریت آن باشد. نمایندگان چندین کشور از جمله استونی، آلمان، کاستاریکا و هم‌چنین اتحادیه اروپا از ارائه یافته‌های گزارشگر ویژه و هیئت حقیقت‌یاب تشکر کردند و نماینده اتحادیه اروپا خواستار پایان اعدام و شکنجه و زندانی کردن شهروندان خارجی و دو تابعیتی برای اهداف سیاسی در ایران شد.

نمایندگان کشورهای ونزوئلا و کره شمالی هم در دفاع از جمهوری اسلامی سخن‌رانی کردند.

انتقاد گزارشگر ویژه سازمان ملل از افزایش میزان اعدام و قتل زنان در ایران

مای ساتو، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای ایران، در گزارشی نسبت به افزایش شدید میزان اعدام‌ها در ایران، نقض گسترده حقوق زنان، نقض آزادی بیان و عدم شفافیت در نهادهای حکومتی ایران ابراز نگرانی کرد. او در تازه‌ترین گزارش خود تحولات وضعیت حقوق بشر در ایران را بررسی کرده و بر ابعاد جنسیتی خاص و تاثیرات آن بر نقض حقوق بشر را بر اساس قطع‌نامه ۱۹/۵۵ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه کرده است.

خانم ساتو پیش‌تر در اولین گزارش خود که در پاییز گذشته منتشر شد اعلام کرده بود که «شفافیت، جنسیت و حق حیات» سه اولویت اصلی او در طی دوره تصدی خود به‌عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران خواهد بود.

در این گزارش بیست و یک صفحه‌ای که روز چهارشنبه ۲۲ اسفند ماه منتشر شده مای ساتو که تابستان امسال کار خود را آغاز کرد از درخواستش برای سفر به ایران خبر داده است.

جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته بارها درخواست گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل برای سفر به ایران را رد کرده است.

خانم ساتو، در گزارش خود از افراد و سازمان‌های غیردولتی که در تهیه این گزارش به او کمک کردند و موارد نقض حقوق بشر را مستند کردند، قدردانی کرده است. او به دست آوردن اطلاعات موثق در «محیطی با سانسور شدید رسانه‌ای» و در حالی که افراد به دلیل گزارش نقض حقوق بشر با انتقام‌جویی مواجه می‌شوند را از چالش‌های تهیه این گزارش عنوان کرده است.

مای ساتو که هفتمین گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران است در گزارش خود به افزایش آمار اعدام در ایران اشاره کرده است. او با اشاره به آمار اعدام ۹۰۰ نفر در سال ۲۰۲۴ نوشت که میزان اعدام در ایران «به‌طور مشخص» افزایش یافته و بالاترین میزان از سال ۲۰۱۵ میلادی (حدود ۱۰ سال پیش) تا کنون بوده است.

پیش‌تر فولکر تورک کمیسر حقوق بشر و معاون دبیرکل سازمان ملل متحد هم گفته بود که در سال ۲۰۲۴ میلادی دست کم ۹۰۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند.

مای ساتو در بخشی از گزارش خود به «سایر مرگ‌های غیرقانونی» در ایران اشاره کرده و به آمار کشته شدن کولبرها هم اشاره کرده است.

گزارشگر ویژه بر ضرورت توقف اجرای احکام اعدام در ایران به ویژه درباره کودکان مجرم تاکید کرده است. وی هم‌چنین از فشارها علیه اقلیت‌های مذهبی و ملی در ایران انتقاد کرده است.

خانم ساتو هم‌چنین به تبعیض‌های گسترده علیه زنان ایرانی و قوانین محدودکننده در زمینه‌هایی مثل ازدواج، ارث، طلاق و معضل ازدواج کودکان اشاره کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل از افزایش میزان قتل زنان در ایران ابراز نگرانی کرده و می‌گوید طی سال ۲۰۲۴ یعنی از ژانویه تا دسامبر این سال، در مجموع ۱۷۹ مورد زن‌کشی در ایران گزارش شده است.

اعتراض زنان ایرانی به حجاب اجباری و آگاهی‌فزاینده آن‌ها از حقوق خود و عزم زنان ایرانی برای دستیابی به تغییر با به چالش کشیدن شیوه‌های تبعیض‌آمیز حکومت، از نکاتی است که خانم مای ساتو در گزارش خود آورده است.

وی هم‌چنین نگرانی جدی خود را نسبت به تداوم محدودیت و سرکوب گسترده حق آزادی بیان و حق تشکیل اجتماعات صلح‌آمیز ابراز کرده است.

او از بازجویی، بازداشت و محکومیت فعالان کارگری، فرهنگی و مدافعان حقوق بشر و هم‌چنین روزنامه‌نگاران به شدت ابراز نگرانی کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد گزارش‌ها درباره وضعیت رفتار با زندانیان در زندان‌های ایران را نگران‌کننده خوانده است.

او در بخشی از گزارش خود به تاثیر متقابل تحریم‌های اقتصادی جهانی بر زندگی شهروندان ایرانی پرداخته است. گزارش خانم مای ساتو هم‌زمان با برگزاری پنجاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که از ۲۴ فوریه آغاز و تا چهارم آوریل در شهر ژنو ادامه دارد، منتشر شده است.

خانم ساتو هم‌چنین به تبعیض‌های گسترده علیه زنان ایرانی و قوانین محدودکننده در زمینه‌هایی مثل ازدواج، ارث، طلاق و معضل ازدواج کودکان اشاره کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل از افزایش میزان قتل زنان در ایران ابراز نگرانی کرده و می‌گوید طی سال ۲۰۲۴ یعنی از ژانویه تا دسامبر این سال، در مجموع ۱۷۹ مورد زن‌کشی در ایران گزارش شده است.

اعتراض زنان ایرانی به حجاب اجباری و آگاهی‌فزاینده آن‌ها از حقوق خود و عزم زنان ایرانی برای دستیابی به تغییر با به چالش کشیدن شیوه‌های تبعیض‌آمیز حکومت، از نکاتی است که خانم مای ساتو در گزارش خود آورده است. وی هم‌چنین نگرانی جدی خود را نسبت به تداوم محدودیت و سرکوب گسترده حق آزادی بیان و حق تشکیل اجتماعات صلح‌آمیز ابراز کرده است.

وی از بازجویی، بازداشت و محکومیت فعالان کارگری، فرهنگی و مدافعان حقوق بشر و هم‌چنین روزنامه‌نگاران به شدت ابراز نگرانی کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد گزارش‌ها درباره وضعیت رفتار با زندانیان در زندان‌های ایران را نگران‌کننده خوانده است.

او در بخشی از گزارش خود به تاثیر متقابل تحریم‌های اقتصادی جهانی بر زندگی شهروندان ایرانی پرداخته است. گزارش خانم مای ساتو هم‌زمان با برگزاری پنجاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که از ۲۴ فوریه آغاز و تا چهارم آوریل در شهر ژنو ادامه دارد، منتشر شده است.



دومین گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره وقایع سال ۱۴۰۱ در ایران

سه زن، سه حقوق‌دان، سه کارشناس حقوق بشر از بنگلادش، پاکستان و آرژانتین برای بررسی ابعاد مختلف این جنایت از سوی سازمان ملل متحد در پوشش «هیات حقیقت‌یاب» با استفاده از مکانیزم‌های بین‌المللی این سازمان، دو سال شبانه‌روز با قربانیان و خانواده‌های آن‌ها گفت‌وگو کردند و تصاویر خون‌بار آن سرکوب‌خوشونت‌بار را از نظر گذراندند بعد از دو سال از نظر گذراندن وحشتی که ملت ایران از سر گذراند، حالا آخرین گزارش هیات حقیقت‌یاب در صحن علنی شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه می‌شود

زیست مدام با روایت‌های سرکوب جمهوری اسلامی چه تصویری از ایران و ایرانیان برای کارشناسان هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل ایجاد کرده است؟

دو سال گذشت. دو سال شبانه‌روز تحقیق، گفت‌وگو، رایزنی و جمع‌آوری اسناد درباره سرکوب انسان‌هایی که از ملیت آن‌ها نیستند، مردمی که در ایران، با تمدنی چندین هزارساله، در جست‌وجوی آزادی علیه حکومتی ایدئولوژیک، مذهبی و دیکتاتوری حق خود را فریاد زدند. سرکوب شدند. یکی از خون‌بارترین سرکوب‌هایی که جمهوری اسلامی به آن دست زد و برایش به «جنایت علیه بشریت» متهم شد.

سه زن، سه حقوق‌دان، سه کارشناس حقوق بشر از بنگلادش، پاکستان و آرژانتین برای بررسی ابعاد مختلف این جنایت از سوی سازمان ملل متحد در پوشش «هیات حقیقت‌یاب» با استفاده از مکانیزم‌های بین‌المللی این سازمان، دو سال شبانه‌روز با قربانیان و خانواده‌های آن‌ها گفت‌وگو کردند و تصاویر خون‌بار آن سرکوب‌خسونت‌بار را از نظر گذراندند، تا بلکه روزی به استناد مدارک آن‌ها، آمران و عاملان آن جنایت، در دادگاهی عادلانه مقابل عملکرد خود پاسخ‌گو شوند. «جنایت علیه بشریت» از بالاترین جرم‌های بین‌المللی است که مشمول مرور زمان نمی‌شود. بعد از دو سال از نظر گذراندن وحشتی که ملت ایران از سر گذراند، حالا آخرین گزارش آن‌ها در صحن علنی شورای حقوق بشر سازمان ملل ارایه می‌شود.

کمیته حقیقت‌یاب این سازمان روز جمعه ۲۴ اسفندماه در گزارشی تازه تهران را به «تلاش سازمان‌یافته برای خفه کردن صدای معترضان، ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، و تأمین مصونیت سیستماتیک از مجازات برای عاملان» متهم کرد.

بر اساس یافته‌های این گزارش، این اقدامات جمهوری اسلامی «استفادهٔ بیش‌از‌پیش از فناوری‌های نظارتی، از جمله از طریق سرکوب خودسرانه و تحت حمایت حکومت» را شامل می‌شود.

مرگ مهسا ژینا امینی در بازداشت گشت ارشاد در اواخر شهریورماه ۱۴۰۱، ایران را با اعتراضات و تظاهرات گسترده روبرو کرد، اعتراضات کم‌سابقه‌ای که هفته‌ها طول کشید و حکومت را با چالشی جدی مواجه کرد. سرکوب شدید و خونبار اعتراضات باعث شد که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به سرعت تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کند.

سارا حسین رئیس کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در گزارش تازه این کمیته می‌گوید: «در طول دو سال گذشته ایران از به رسمیت شناختن درخواست‌ها برای عدالت و برابری، چیزی که آتش اعتراضات را شعله‌ور کرده بود، سر باز زده است.»

سارا حسین «جرم‌انگاری، اقدامات نظارتی، و سرکوب مداوم مخالفان، خانواده‌های قربانیان و بازماندگان، بخصوص زنان و دختران» را «بسیار نگران‌کننده» توصیف کرده است.

این گزارش تأکید کرده که از فروردین‌ماه سال جاری، حکومت ایران بر نظارت و تحت تعقیب قرار دادن زنانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند، افزوده است.

کمیته حقیقت‌یاب در نخستین گزارش خود به این نتیجه رسید که سرکوب‌خسونت‌بار اعتراضات مسالمت‌آمیز و تبعیض علیه زنان و دختران منجر به «نقض فاحش و جدی حقوق بشر» شده؛ آنچنان که در بسیاری موارد، می‌تواند «جنایت علیه بشریت» محسوب شود.

گزارش تازه این کمیته به بررسی عمیق‌تر الگوهای سرکوب و نقض حقوق بشر، و همچنین تکامل و تحول این دست اقدامات پرداخته است.

گزارش تازه هم‌چنین تأکید می‌کند که قربانیان شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، تحت تعقیب قرار می‌گیرند و حکومت به شکل سازمان‌یافته از حربه ارباب علیه خانواده‌های آنها استفاده می‌کند.

در گزارش جدید کمیته حقیقت‌یاب آمده که «حکومت از ابزارهای دیجیتال برای ساکت کردن مخالفان بهره می‌گیرد، از جمله از طریق تشدید و گسترش توان کنترلش برای محدودتر کردن آزادی بیان و حتی نظارت بر روایت‌ها و دیدگاه‌ها.» از سوی دیگر، یک عضو کمیته‌ای که دولت جمهوری اسلامی تحت عنوان «بررسی ناآرامی‌های ۱۴۰۱» تشکیل داده، می‌گوید این کمیته سه نشست با هیات حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل داشته است.

اما سکینه پاد، مدعی شده که جمهوری اسلامی «جبران خسارات زیادی» را انجام داده و به «اشخاص حقیقی که در آن ناآرامی‌ها آسیب دیده بودند، جبران خسارت کردیم. حتی به افرادی که ضارب آن‌ها هم مشخص نبود خسارت پرداخت شد.»

جمهوری اسلامی به اعضای این کمیته هم‌چون گزارشگر ویژه سازمان ملل تاکنون اجازه ورود به کشور یا دسترسی به پرونده‌های قضایی را نداده است.

کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد برای تهیه گزارش‌هایش در طول بیش از دو سال، ۳۸ هزار مورد شهادت را جمع‌آوری و بررسی کرده و با ۲۸۵ قربانی و شاهد هم به‌طور مستقیم گفت‌وگو کرده است.

گزارش دوم کمیته حقیقت‌یاب قرار است سه‌شنبه ۲۸ اسفندماه به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو ارائه شود.

عفو بین‌الملل: ایران فشار بر فعالان زنان را افزایش داده است

عفو بین‌الملل جمهوری اسلامی را به تشدید سرکوب زنان به‌ویژه پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» متهم کرده و از جامعه جهانی خواسته، هم‌زمان با نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل از حقوق زنان ایران حمایت کند.

سازمان حقوق بشری عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای ایران را به تشدید سرکوب مدافعان حقوق زنان، روزنامه‌نگاران، خوانندگان، برابری خواهان و زنانی که از پوشش اجباری سرباز می‌زنند متهم کرده است.

عفو بین‌الملل در این بیانیه که سه‌شنبه ۱۸ مارس-۲۸ اسفند، منتشر کرده می‌گوید، جمهوری اسلامی با بازداشت خودسرانه، تعقیب ناعادلانه، شلاق و حتی مجازات اعدام تلاش دارد تا جنبش زنان ایران را در نطفه خفه کند.

از هشتم مارس، روز جهانی زن برابر با ۱۸ اسفند مقام‌های مسئول ایرانی دست کم پنج کنشگر حقوق زنان را به صورت خودسرانه بازداشت کرده‌اند.

در همین حال سیر سرکوب شدید، شامل احضار فعالان حقوق زنان و روزنامه‌نگاران، بازداشت خوانندگان زن دارای پوشش اختیاری و بستن حساب‌های کاربری آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی ادامه دارد.

پیش از روز جهانی زن قوه قضاییه دستور اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق مهدی یراحی، خواننده ترانه‌های اعتراضی و مخالف حجاب اجباری را داد و در فوریه سال جاری (۲۰۲۵) نیز یک فعال حقوق زنان را به اعدام محکوم کرد.

دیانا الطحاوی، معاون مدیر منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل می‌گوید، مقام‌های ایران بعد از جنبش مهسا زنان و دخترانی را که در دفاع از حقوق خود برآمدند، «تهدیدی برای موجودیت سیاسی و امنیتی» خود می‌دانند.

به گفته او، آن‌ها به جای این که راه رفع تبعیض و خشونت سازمان‌یافته را پیش بگیرند سعی دارند جنبش زنان را سرکوب کنند.

الطحاوی از جامعه جهانی خواسته تا هم‌زمان با نشست کلیدی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران و در چارچوب مذاکرات تمدید مأموریت گزارشگر ویژه و کمیته حقیقت‌یاب این سازمان در مورد ایران، علیه مصونیت مقام‌های جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق زنان و دختران این کشور بایستد.

او از دولت‌های جهان خواسته تا از نفوذ خود برای فشار بر جمهوری اسلامی در جهت توقف آزار و اذیت کنشگران حقوق زنان و آزادی فوری افرادی که خودسرانه بازداشت شده‌اند، استفاده کنند.

قرار است که در پنجاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل که از ۲۴ فوریه تا چهارم آوریل-ششم اسفند تا ۱۵ فروردین، در ژنو برپا می‌شود مأموریت کمیته حقیقت‌یاب و گزارشگر ویژه این سازمان در امور ایران تمدید شود. هم‌چنین روز سه‌شنبه ۲۸ اسفند نیز نشست مشترکی برای بررسی این دو مأموریت تشکیل خواهد شد. بازداشت فعالان زن به دلیل شرکت در مراسم هشتم مارس عفو بین‌الملل می‌گوید، پیش از آن که هشتم مارس، روز جهانی زن فرابرسد مقام‌های ایران زنان را تهدید کرده و آن‌ها را به عدم تجمع در این روز و مطالبه حقوقشان فراخواندند. از ۱۰ مارس نیز ماموران اطلاعاتی چهار فعال کرد حقوق زنان به نام‌های لیلا پاشایی، باران ساعدی، سهیلا مطاعی و سوما محمدرضایی را به دلیل شرکت در مراسم روز جهانی زن در استان کردستان بازداشت کردند. این افراد به صورت خودسرانه به سلول‌های انفرادی بازداشت‌گاهی در سنندج منتقل و در آن‌جا بدون داشتن وکیل بازجویی شده‌اند. عفو بین‌الملل قوانین حجاب تحمیلی را که حتی بر دختران هفت‌ساله نیز روا می‌شود، نقض مجموعه حقوقی شامل برابری، آزادی بیان، دین و عقیده، حریم خصوصی، استقلال فردی و کرامت انسانی خوانده است.



امیرسعید ابروانی، نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد و ایلان ماسک، مشاور دونالد ترامپ،

فصل نهم

کشمکش‌های آمریکا و ایران

مفاد کامل «فشار حداکثری» برای به زانو درآوردن ایران

دونالد ترامپ رییس‌جمهور آمریکا روز سه‌شنبه ۴ فوریه ۲۰۲۵-۱۶ بهمن ۱۴۰۳، با امضای یک فرمان کارزار «فشار حداکثری» خود علیه ایران را احیا کرد.

این دستور در مجموع سیاست سخت‌گیرانه تحریم‌ها علیه تهران را مجدداً اعمال می‌کند. اما این فرمان دقیقاً شامل چه مفادی است و چه بخش‌هایی از اقتصاد ایران را هدف می‌گیرد؟

در بخش مقدمه این دستور آمده است که فشار حداکثری با هدف «جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و مقابله با نفوذ مخرب ایران» انجام می‌شود.

در این فرمان ایران «بزرگ‌ترین حامی دولتی تروریسم در جهان» خوانده شده است که از زمان تاسیس‌اش در سال ۱۳۵۷ «خصوصیت خود را با ایالات متحده، متحدان و شرکای آن اعلام کرده است.»

دونالد ترامپ در این فرمان ایران را مسئول کشتار حماس در ۷ اکتبر و حملات حوثی‌ها دانسته است و گفته است تهران از گروه‌هایی مانند حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها، طالبان، القاعده و سایر شبکه‌های تروریستی حمایت می‌کند. در ادامه به نقش ایران در حمله فیزیکی، آدم‌ربایی و قتل شهروندان آمریکایی، سرکوب زنان ایرانی و نقض گسترده حقوق بشر اشاره شده است.

بعد از مقدمه، در بخش ۱ این دستور سیاست کلی ایالات متحده در قبال ایران ترسیم شده است. در این قسمت آمده است: «سیاست ایالات متحده بر این است که ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما محروم شود، شبکه و کارزار تجاوزگری منطقه‌ای ایران خنثی شود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای نیابتی آن مختل، تضعیف یا از منابعی که فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده آن‌ها را تأمین می‌کنند محروم شوند و همچنین از توسعه تهاجمی موشک‌ها و سایر توانمندی‌های تسلیحاتی متقارن و نامتقارن ایران جلوگیری شود.» در بخش ۲ که «اعمال فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی ایران» نام دارد، وظایف چندین نهاد دولتی آمریکا معین شده است. ماموریت وزارت خزانه‌داری

در زیربخش یکم، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده موظف شده است:

۱- فوراً تحریم‌ها یا اقدامات اجرایی مقتضی را علیه تمامی افرادی که شواهدی از نقض یکی از تحریم‌های مربوط به ایران دارند اعمال کند.

۲- یک کارزار اجرایی گسترده و مستمر برای اعمال تحریم‌ها علیه ایران اجرا کند تا رژیم ایران و نیروهای نیابتی تروریستی آن را از دستیابی به منابع مالی محروم سازد.

۳- مجوزهای عمومی، دستورالعمل‌های اقتصادی و هرگونه راهنمایی که به ایران یا نیروهای نیابتی آن تسهیلات اقتصادی یا مالی ارائه می‌کند، بررسی و در صورت لزوم، لغو یا اصلاح کند.

۴- راهنمایی‌های به‌روزرسانی‌شده‌ای برای بخش‌های مرتبط با تجارت، از جمله حمل‌ونقل، بیمه و اپراتورهای بندری منتشر کند تا ریسک‌های ناشی از نقض تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران را توضیح دهد.

۵- اقدامات بازدارنده علیه ایران را در گروه ویژه اقدام مالی (FATF) حفظ کند، سطح مالکیت‌های مشکوک را بررسی کند تا ایران نتواند درآمد غیرقانونی کسب کند و بررسی کند که آیا مؤسسات مالی باید استاندارد «مشتری مشتری خود را بشناس» را برای تراکنش‌های مربوط به ایران اجرا کنند تا از فرار تحریمی جلوگیری شود.

ماموریت وزارت خارجه آمریکا

در زیربخش دوم وزیر امور خارجه موظف شده است:

۱- معافیت‌های تحریمی راه، به‌ویژه آن‌هایی که به ایران تسهیلات اقتصادی یا مالی ارائه می‌کنند، لغو یا اصلاح کند؛ از جمله معافیت‌های مرتبط با پروژه بندر چابهار.

۲- یک کارزار اجرایی گسترده و مستمر راه، با هماهنگی وزیر خزانه‌داری و سایر نهادهای اجرایی، برای رساندن صادرات نفت ایران به صفر اجرا کند. این بند شامل جلوگیری از صادرات نفت خام ایران به چین می‌شود.

۳- یک کارزار دیپلماتیک بین‌المللی برای انزوای ایران در سطح جهان، از جمله در سازمان‌های بین‌المللی، رهبری کند. همچنین از تردد آزادانه یا پناه گرفتن سپاه پاسداران یا نیروهای نیابتی تروریستی ایران در خارج از مرزهای ایران باید جلوگیری شود.

۴- با هماهنگی وزیر خزانه‌داری و سایر نهادهای مربوطه، اقداماتی فوری انجام دهد تا اطمینان حاصل شود که سیستم مالی عراق برای دور زدن تحریم‌های ایران مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و کشورهای حوزه خلیج فارس به عنوان مراکز ترانزیتی برای فرار از تحریم‌ها عمل نمی‌کنند.

وظیفه نماینده دائم ایالات متحده در سازمان ملل

در زیربخش سوم نماینده دائم ایالات متحده در سازمان ملل متحد موظف شده است:

- ۱- با متحده کلیدی برای اجرای «مکانیسم ماشه» و بازگرداندن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران همکاری کند.
- ۲- ایران را به دلیل نقض معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) مورد بازخواست قرار دهد.
- ۳- شورای امنیت سازمان ملل را به‌طور منظم تشکیل جلسه دهد تا تهدیدات مختلف ایران علیه صلح و امنیت بین‌المللی را بررسی کند.

وظایف وزارت بازرگانی آمریکا

در زیر بخش چهارم وزیر بازرگانی ایالات متحده موظف شده است یک کارزار نظارتی مداوم و گسترده برای کنترل صادرات به ایران اجرا کند تا جریان انتقال فناوری‌ها و قطعاتی که توسط رژیم ایران برای اهداف نظامی استفاده می‌شود محدود گردد. وظایف دادستان کل ایالات متحده

در بخش پایانی نیز دادستان کل ایالات متحده موظف شده است:

- ۱- تمامی اقدامات قانونی ممکن را برای شناسایی، متوقف کردن و پیگرد شبکه‌های مالی و لجستیکی، نیروهای عملیاتی یا گروه‌های پوششی تحت حمایت ایران در داخل ایالات متحده اجرا کند.
- ۲- تمامی اقدامات قانونی ممکن را برای توقیف محموله‌های غیرقانونی نفت ایران انجام دهد.
- ۳- تمامی اقدامات قانونی ممکن را برای شناسایی دارایی‌های دولتی ایران در ایالات متحده و خارج از کشور انجام دهد و به قربانیان آمریکایی تروریسم کمک کند تا از طریق احکام فدرال علیه ایران غرامت دریافت کنند.
- ۴- رهبران و اعضای گروه‌های تروریستی و نیروهای نیابتی تحت حمایت ایران که شهروندان آمریکایی را به اسارت گرفته، آسیب رسانده یا کشته‌اند، تحت تعقیب قانونی قرار دهد و در صورت امکان، با هماهنگی وزیر امور خارجه، برای بازداشت و استرداد آن‌ها به ایالات متحده اقدام کند.
- ۵- از تمامی ابزارهای قانونی، نظارتی و سایبری برای تحقیقات، پیگرد و جلوگیری از اقدامات ایران در حوزه‌های جاسوسی، دسترسی به اطلاعات حساس، تخریب زیرساخت‌های حیاتی آمریکا، فرار از تحریم‌ها، حمایت از تروریسم، نفوذ مخرب خارجی و تهدید آزادی بیان محافظت‌شده توسط متمرکز اول قانون اساسی ایالات متحده، استفاده کند؛ از جمله اقدامات مرتبط با گسترش بیهودستیزی.

دستورات جدید در احیای فشار حداکثری در قالب یک «یادداشت ریاست‌جمهوری» انجام خواهند گرفت و نه در قالب یک «فرمان ریاست‌جمهوری».

هر دو ابزار، دستوراتی اجرایی هستند که رئیس‌جمهور آمریکا برای مشخص کردن سیاست‌های دولت یا هدایت عملکرد نهادهای اجرایی صادر می‌کند.

یادداشت‌های ریاست‌جمهوری عموماً به‌عنوان راهنمایی برای وزرا و تنظیم سیاست‌های دولت صادر می‌شوند. آن‌ها قدرت اجرایی کمتری نسبت به فرمان ریاست‌جمهوری دارند، اما همچنان برای نهادهای اجرایی الزام‌آور هستند. علاوه بر این نوع دستورها معمولاً به‌کنگره گزارش نمی‌شوند، مگر این‌که شامل موضوعات خاصی مثل بودجه باشند.

وزارت خارجه ایران، با دو روز تاخیر، دیدار سفیر ایران با ایلان ماسک را تکذیب کرد

به دنبال انتشار خبر دیدار «محرمانه» ایلان ماسک، مشاور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا با امیرسعید ایروانی، نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، اسماعیل بقایی سخن‌گوی وزارت خارجه ایران این خبر را «قاطعانه» تکذیب کرد.

تقریباً اکثر رسانه‌های معروف خارجی پس از اعلام این خبر به تحلیل و گمانه‌زنی پرداختند. رسانه‌های غربی نوشته‌اند: پرونده هسته‌ای، تنش میان ایران و اسرائیل و چشم‌انداز رابطه، سه محور این دیدارها بوده‌اند و برداشت طرف ایرانی «مثبت» بوده است.

با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، حالا همه نگران هستند که در شرایط پرتنش منطقه‌ای، وضعیت ایران چگونه خواهد بود.

دیدار ایلان ماسک با سفیر جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، مورد توجه رسانه‌ها و مطبوعات ایران نیز قرار گرفت. بسیاری از روزنامه‌ها با استقبال از دیدار ماسک و ابروانی، این خبر را بازتاب دادند. روزنامه‌هایی نظیر «هم‌میهن» و «ابتکار» با تیتراهی نظیر «کانال ماسک» و «دیپلماسی با ماسک» به استقبال این دیدار رفتند.

با این وجود، سخن‌گوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، دو روز پس از انتشار خبر دیدار نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد با ایلان ماسک، مشاور ارشد رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، آن را تکذیب کرد.

خبرگزاری دولت جمهوری اسلامی، ایرنا، شنبه ۲۶ آبان نوشت که اسماعیل بقایی در گفت‌وگو با خبرگزاری، «ضمن تکذیب قاطع انجام چنین دیداری، از فضاسازی گسترده رسانه‌های آمریکایی در این خصوص ابراز تعجب کرد.»

او روز شنبه ۲۶ آبان-۱۶ نوامبر، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا «از فضاسازی گسترده رسانه‌های آمریکایی در این خصوص ابراز تعجب کرد.»

این در حالی است که در همین روز خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از یک مقام آمریکایی گزارش داد که دیدار ماسک و ابروانی «به درخواست ایران» و «بخشی از تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی برای کاهش تنش‌ها» با دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا انجام گرفته است. تیم انتقالی ترامپ از تایید یا تکذیب این دیدار خودداری کرده است.

به گفته این مقام آمریکایی در این دیدار به‌ویژه پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، حمایت جمهوری اسلامی از گروه‌های ضد اسرائیلی در سراسر خاورمیانه و چشم‌انداز بهبود روابط با ایالات متحده گفت‌وگو شده است.

این مقام که نخواست نامش فاش شود، افزود که «هیچ تصمیم فوری» از سوی دو طرف گرفته نشد و گفت‌وگوها «در نمایندگی ایران در سازمان ملل نبوده است.»

دیدار ماسک و ابروانی اولین بار توسط نیویورک تایمز گزارش شد. بنا بر گزارش دو طرف روز دوشنبه ۱۱ نوامبر-۲۱ آبان، یکدیگر را ملاقات کرده و دیدار آن‌ها «بیش از یک ساعت به طول انجامیده است.»

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز به نقل از دو منبع ایرانی خبر داد که ثروتمند بزرگ آمریکایی، ایلان ماسک و حامی مهم دونالد ترامپ، دوشنبه یازدهم نوامبر با امیرسعید ابروانی به مدت بیش از یک ساعت ملاقات و گفت‌وگو کرد و هدف از این ملاقات تلاش برای کاستن تنش‌ها میان دو کشور اعلام شد.

خبر این ملاقات بیش از خارج در خود ایران و جراید حامی و منتقد دولت جمهوری اسلامی انعکاس یافت، به‌طوری که حسین شریعتمداری مدیرمسئول و نماینده خامنه‌ای در روزنامه کیهان چنین ملاقاتی را نشانه ساده‌لوحی و خیانت دولت تهران و به منزله آبرو بخشیدن به دولت ترامپ خواند.

با این حال، روزنامه جمهوری اسلامی نوشته بود: اگر چه ملاقات و گفت‌وگو میان ایلان ماسک و نماینده ایران در سازمان ملل رسمی نبوده، اما می‌توان آن را به‌عنوان مسیر جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست.

روزنامه وال استریت جورنال در گزارش اختصاصی خود دیروز جمعه ۱۵ نوامبر-۲۵ آبان، به نقل از مقام‌های آگاه آمریکا نوشت که حکومت اسلامی ایران در پاسخ به هشدار کتبی و محرمانه دولت بایدن کتبا تضمین داده که قصد کشتن دونالد ترامپ را ندارد.

«تکذیب قاطعانه» وزارت خارجه ایران در حالی اعلام می‌شود که روزنامه کیهان در سرمقاله روز شنبه خود از جمله به این موضوع اشاره کرده که ایروانی «بی‌آن که انجام این ملاقات را تکذیب کند، گفته که در این باره نظری نداریم.» حسین شریعتمداری، نماینده علی خامنه‌ای در موسسه کیهان، در این یادداشت که عنوان آن «ملاقات پنهان با نماینده ترامپ، ساده‌لوحی یا خیانت» است، از مسعود پزشکیان پرسیده که آیا از این دیدار اطلاع داشته یا خیر. او افزوده اگر این دیدار با اطلاع پزشکیان بوده، «تناقض میان این ملاقات ذلت‌بار و برخاسته از دیپلماسی التماسی با اظهارات و شعارهای او چگونه قابل تعریف است و اگر ملاقات یادشده بدون اطلاع رئیس‌جمهور انجام شده، «نماینده کشورمان در سازمان ملل با کدام مجوز قانونی دست به این اقدام زده است؟»

خبر این دیدار را ابتدا نیویورک تایمز روز پنج‌شنبه ۲۴ آبان منتشر کرد و به نقل از برخی مقام‌های ایرانی نوشت که محور گفت‌وگوی دو طرف «چگونگی کاهش تنش» بین ایران و آمریکا بوده است.

بعد از آن شبکه سی‌بی‌اس به نقل از دو منبع مطلع گزارش داد که این دیدار روز دوشنبه هفته گذشته و در محل اقامت سفیر ایران در نیویورک انجام شد و در عین حال «نشانه‌ای در دست نیست که دونالد ترامپ از این دیدار مطلع بوده باشد.»

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز صبح شنبه ۲۶ آبان، با انتشار و تایید خبر دیدار ماسک و ایروانی، به نقل از یک مقام آمریکایی گزارش داد که این دیدار به «درخواست» ایرانی‌ها انجام شده است.

ترامپ در صدد منع ورود اتباع ایران و چند کشور دیگر به آمریکا

رسانه‌های آمریکا از طرح دولت دونالد ترامپ برای ممنوعیت ورود اتباع ایران و چند کشور دیگر به آمریکا خبر داده‌اند. گفته شده که این محدودیت شامل ۴۳ کشور می‌شود و این کشورها به سه دسته «قرمز، نارنجی و زرد» تقسیم شده‌اند. خبرگزاری رویترز روز جمعه ۲۴ اسفند-۱۴ مارس، گزارش داد که دولت دونالد ترامپ در حال بررسی اعمال محدودیت‌های گسترده در سفر شهروندان ده‌ها کشور، از جمله ایران به آمریکاست.

رویترز نوشته که طبق گفته‌های منابع آگاه و یادداشت‌هایی که این خبرگزاری مشاهده کرده، محدودیت‌ها شامل شهروندان ۴۱ کشور می‌شود.

روزنامه «نیویورک تایمز» اولین رسانه‌ای بود که محدودیت ویزای ورود شهروندان ۴۳ کشور به آمریکا را گزارش کرده است.

طبق این گزارش‌ها، کشورهایی که با محدودیت‌های ویزای ورود به آمریکا مواجه شدند در فهرست‌های جداگانه قرمز، نارنجی و زرد قرار می‌گیرند.

تعلیق کامل ویزا برای شهروندان ایرانی

در فهرست قرمز نام ۱۱ کشور ایران، افغانستان، بوتان، کوبا، لیبی، کره شمالی، سومالی، سودان، سوریه، ونزوئلا و یمن دیده می‌شود که برای شهروندان این کشورها تعلیق کامل صدور ویزا در نظر گرفته شده است.

در فهرست نارنجی نام ۱۰ کشور بلاروس، اریتره، هائیتی، لائوس، میانمار، پاکستان، روسیه، سیرالئون، سودان جنوبی و ترکمنستان قید شده است. ورود شهروندان این کشورها به آمریکا به‌طور کامل ممنوع نخواهد شد اما با محدودیت سفر مواجه خواهند شد.

طبق گزارش رویترز، ویزاهای توریستی، دانشجویی و مهاجرتی برای شهروندان این کشورها تعلیق خواهد شد.

فهرست زرد شامل ۲۲ کشور است که به آن‌ها دو ماه فرصت داده خواهد شد تا «نقایص» را برطرف کنند، در غیر این صورت ممکن است به فهرست‌های قرمز یا نارنجی منتقل شوند.

این کشورها عبارتند از آنگولا، آنتیگوا و باربودا، بنین، بورکینافاسو، کامبوج، کامرون، کیپ ورد، چاد، جمهوری کنگو، جمهوری دموکراتیک کنگو، دومینیکا، گینه استوایی، گامبیا، مالاوی، مالی، موریتانی، لیبیا، سنت کیتس و نویس، سنت لوسیا، سانتوتومه و پرنسیپ، وانواتو و زیمبابوه.

یک مقام آمریکایی که نخواست نامش فاش شود تاکید کرده که ممکن است تغییراتی در این فهرست ایجاد شود و هنوز تایید نهایی از سوی مقام‌های دولت، از جمله مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا دریافت نشده است.

طرح جدید یادآور عملکرد دوره قبلی ریاست جمهوری ترامپ اقدام کنونی دولت دونالد ترامپ برای محدودیت ورود اتباع خارجی یادآور فرمان ممنوعیت سفر اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان ایران، عراق، سوریه، یمن، لیبی، سودان و سومالی در دوره قبلی ریاست جمهوری اوست. طرح ترامپ در آن زمان پس از تغییراتی سرانجام در سال ۲۰۱۸ در دیوان عالی ایالات متحده تأیید شد. ترامپ در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ نیز یک فرمان اجرایی صادر کرد و خواستار بررسی امنیتی شدیدتر برای هر فرد خارجی متقاضی ورود به ایالات متحده به منظور شناسایی تهدیدات امنیت ملی شد.

طبق این فرمان، از چند مقام کابینه خواسته شده است تا تا ۲۱ مارس ۲۰۲۵ فهرستی از کشورهایی ارائه دهند که سفر شهروندان آن‌ها باید به‌طور جزئی یا کامل تعلیق شود، زیرا اطلاعات بررسی و غربال‌گری آنها ناقص تلقی شده است. دستور ترامپ بخشی از سیاست مهاجرتی است که در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود آغاز کرده است.

دونالد ترامپ در سخنرانی اکتبر ۲۰۲۳ خود وعده داده بود که ورود افراد از نوار غزه، لیبی، سومالی، سوریه، یمن و «هر جای دیگری که امنیت آمریکا را تهدید کند» را محدود خواهد کرد.

رویترز در گزارش خود اشاره کرده که وزارت امور خارجه آمریکا به پرسش این خبرگزاری درباره این طرح جدید پاسخ نداده است.



آمریکا معافیت عراق برای خرید برق از ایران را لغو کرد

به گزارش خبرگزاری رویترز، دولت آمریکا روز شنبه هشتم مارس-۱۸ اسفند، آن معافیتی را که به عراق اجازه می‌داد تا بهای برق خریداری شده از ایران را بپردازد، لغو کرد. این اقدام در چارچوب سیاست «فشار حداکثری» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا علیه تهران صورت گرفته است.

یک سخن‌گوی وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که تصمیم برای عدم تمدید این معافیت پس از انقضای آن، «اطمینان حاصل می‌کند که هیچ درجه‌ای از تسکین اقتصادی یا مالی به ایران داده نشود».

این سخن‌گو، همچنین تاکید کرد که کارزار آقای ترامپ علیه ایران با هدف «پایان دادن به تهدید هسته‌ای این کشور، محدود کردن برنامه موشک‌های بالستیک و متوقف کردن حمایت آن از گروه‌های تروریستی» دنبال می‌شود.

زمان انقضای این معافیت پایان روز شنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۳ بود.

دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸، هنگامی که تحریم‌های صادرات انرژی ایران را به دلیل برنامه هسته‌ای این کشور و آنچه آمریکا «مداخله ایران در امور خاورمیانه» می‌خواند، مجدداً اعمال می‌کرد، در عین حال معافیت‌هایی را به چندین کشور خریدار اعطا کرد تا نیازهای انرژی مصرف‌کنندگان خود را تأمین کنند.

دولت اول دونالد ترامپ و سپس دولت جو بایدن بارها این معافیت را برای عراق تمدید کردند، اما در عین حال همواره از بغداد می‌خواستند که وابستگی خود به برق ایران را کاهش دهد. سخن‌گوی وزارت امور خارجه آمریکا در تاریخ هشتم مارس-۱۸ اسفند ۱۴۰۳ نیز بار دیگر بر این درخواست تأکید کرد.

وی گفت: «ما از دولت عراق می‌خواهیم که هرچه سریع‌تر وابستگی خود را به منابع انرژی ایران از بین ببرد. ایران یک تأمین‌کننده انرژی غیرقابل‌اعتماد است.»

فشار برای از سرگیری صادرات نفت کردستان

بر اساس گزارش منابع آگاه به رویترز، آمریکا از بررسی دوره‌ای این معافیت به‌عنوان ابزاری برای افزایش فشار بر بغداد استفاده کرده است تا عراق را وادار کند که صادرات نفت خام منطقه کردستان را از طریق ترکیه از سر بگیرد.

هدف از این اقدام، افزایش عرضه در بازار جهانی و کنترل قیمت‌هاست تا واشنگتن بتواند با آزادی عمل بیش‌تری سیاست‌های خود را برای متوقف کردن صادرات نفت ایران دنبال کند.

با این حال، مذاکرات عراق با منطقه نیمه‌خودمختار کردستان درباره از سرگیری صادرات نفت تاکنون با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است.

ایجاد فرصت‌های جدید برای شرکت‌های آمریکایی

سخن‌گوی وزارت امور خارجه آمریکا، همچنین اظهار داشت که «گذار عراق در حوزه انرژی فرصت‌هایی را برای شرکت‌های آمریکایی ایجاد می‌کند. این شرکت‌ها در افزایش بهره‌وری نیروگاه‌ها، بهبود شبکه‌های برق و توسعه اتصال‌های الکتریکی با شرکای قابل‌اعتماد، از پیشروهای جهان هستند.»

او همچنین تأثیر واردات برق ایران بر شبکه برق عراق را کم‌اهمیت جلوه داد و افزود: «در سال ۲۰۲۳، واردات برق از ایران تنها ۴ درصد از مصرف برق عراق را تشکیل می‌داد.»

سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران

ترامپ در یکی از نخستین اقدامات خود پس از بازگشت به قدرت در ماه ژانویه-یکم بهمن، سیاست «فشار حداکثری» بر ایران را احیا کرد.

او پیش‌تر در دوره نخست ریاست جمهوری خود، ایالات متحده را از توافق هسته‌ای ایران موسوم به «برجام» خارج کرد. این توافق چندجانبه برای جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران طراحی شده بود.

دولت آمریکا اعلام کرده است که قصد دارد ایران را از اقتصاد جهانی منزوی کرده و درآمدهای حاصل از صادرات نفت این کشور را قطع کند تا به این وسیله روند توسعه تسلیحات هسته‌ای تهران را آهسته کند.

ایران هرگونه تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را رد کرده و تأکید دارد که برنامه هسته‌ای‌اش صلح‌آمیز است. واشنگتن تحریم‌های متعددی را علیه تهران به دلیل برنامه هسته‌ای و حمایت آن از گروه‌های شبه‌نظامی اعمال کرده است. این

تحریم‌ها عملاً کشورهایی را که با ایران تجارت می‌کنند از معامله با آمریکا منع می‌کند.

جیمز هیویت، سخن‌گوی شورای امنیت ملی آمریکا نیز در این زمینه گفت: «رئیس‌جمهور ترامپ به‌وضوح اعلام کرده است که رژیم ایران باید از بلندپروازی‌های خود برای دستیابی به سلاح هسته‌ای دست بکشد، در غیر این صورت با فشار حداکثری

مواجه خواهد شد.» او هم‌چنین افزود: «امیدواریم که این رژیم منافع مردم خود و منطقه را بر سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده‌اش ترجیح دهد.»

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران روز شنبه هشتم مارس-۱۸ اسفند، در واکنش به سخنان اخیر دونالد ترامپ و بدون نام بردن از او اعلام کرد که «اصرار برخی از دولت‌های قلدر برای مذاکره، به منظور حل مسائل نیست، بلکه برای تحکیم و تحمیل توقعات خودشان است.»

او در دیدار با سران قوا و جمعی از کارگزاران ارشد لشکری و کشوری در دستگاه‌های مختلف گفت که «جمهوری اسلامی ایران قطعاً توقعات آن‌ها را نخواهد پذیرفت.»

آمریکا وزیر نفت ایران و شبکه کشتی‌های نفتکش را تحریم کرد

وزارت خزانهداری آمریکا، محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت ایران را به دلیل صادرات میلیاردی دلار نفت برای نیروهای مسلح ایران تحریم کرد. شرکت‌های مرتبط با ناوگان سایه در چین، هند و چند کشور دیگر نیز هدف تحریم قرار گرفتند. وزارت خزانهداری ایالات متحده روز پنج‌شنبه ۱۳ مارس ۲۰۲۵ محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت ایران را به دلیل نقش‌آفرینی در صادرات نفت ایران به ارزش ده‌ها میلیارد دلار و تخصیص میلیاردها دلار از درآمد نفتی به نیروهای مسلح ایران، تحریم کرد. علاوه بر این، چندین شرکت در چین و هند به دلیل مالکیت یا بهره‌برداری از کشتی‌هایی که نفت ایران را به چین منتقل کرده یا از انبارهای دالیان در چین بارگیری کرده‌اند، تحت تحریم قرار گرفتند. این اقدام بخشی از سیاست فشار حداکثری دولت آمریکا برای کاهش صادرات نفت ایران به صفر است.

اسکات بسنت، وزیر خزانهداری آمریکا، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «رژیم ایران هم‌چنان از درآمدهای نفتی برای پیشبرد منافع محدود و نگران‌کننده خود به بهای آسیب رساندن به مردم ایران استفاده می‌کند. خزانهداری ایالات متحده هرگونه تلاش برای تامین مالی فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده و پیشبرد اهداف خطرناک این رژیم را مختل خواهد کرد.»
اختصاص درآمد نفت به نیروهای مسلح

محسن پاک‌نژاد از زمان انتصاب به عنوان وزیر نفت ایران در اوت ۲۰۲۴، مسئولیت کامل بخش نفت ایران را بر عهده دارد. طبق گزارش‌ها، وزارت نفت تحت مدیریت وی، روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام ایران را به بودجه نیروهای مسلح ایران، از جمله سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و نیروی انتظامی، اختصاص می‌دهد. انتظار می‌رود این میزان تا پایان سال ۲۰۲۵ به بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد و بیش از نیمی از درآمد نفتی ایران به نیروهای مسلح اختصاص یابد.

پاک‌نژاد بر اساس فرمان اجرایی E.O. 13902 به دلیل فعالیت در بخش نفت و پتروشیمی ایران تحت تحریم قرار گرفته است.

تحریم شبکه کشتی‌های نفتکش

وزارت نفت ایران و نیروهای مسلح این کشور به شبکه‌ای از کشتی‌های موسوم به «ناوگان سایه» برای دور زدن تحریم‌ها و انتقال نفت ایران به چین متکی هستند.

کشتی PEACE HILL (با پرچم هنگ‌کنگ) میلیون‌ها بشکه نفت ایران را از بندر چانگ‌شینگ در دالیان چین برای ارتش ایران حمل کرده است. کشتی SEASKY (با پرچم سن‌مارینو) از اوایل ۲۰۲۴ ده‌ها هزار تن نفت ایران را به چین منتقل کرده است. کشتی CORONA FUN (با پرچم پاناما) نیز با دستکاری سیستم موقعیت‌یاب (AIS) تلاش کرده است محموله‌های نفت خام ایران را پنهان کند.

شرکت دریانوردی «سیسکی مارین»، شرکت حمل و نقل «هشون» و شرکت «سانساینس» که در هنگ کنگ ثبت شده‌اند، به دلیل مشارکت در بخش نفت ایران تحت تحریم قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، کشتی‌های POLARIS 1 (با پرچم ایران) و LEXI (با پرچم کامرون) نیز در انتقال نفت ایران نقش داشته‌اند.

شرکت کشتیرانی فالون در سیشل در قاره افریقا، شرکت مدیریت کشتیرانی آرن در بنگلادش و یک شرکت تامین خدمات دریایی در سورینام به دلیل نقش آفرینی در بخش نفت ایران نیز تحریم شده‌اند.

همچنین کشتی‌های ITAUGUA (با پرچم کومور)، NESO (با پرچم پاناما)، LYDYA N (با پرچم پالائو)، BLUE GULF و SHANNON II (با پرچم باربادوس) به دلیل انتقال نفت ایران، تحت تحریم قرار گرفته‌اند.

تحریم‌های وزارت خارجه

وزارت خارجه آمریکا سه شرکت را به دلیل انجام معاملات مهم نفتی با ایران تحریم کرد:

Shipload Maritime PTE. LTD (ثبت شده در سنگاپور)

Bintang Samudra Utama (ثبت شده در اندونزی)

Gianira Adhinusa Senatama (ثبت شده در اندونزی)

در همین راستا، کشتی‌های Malili، CELEBES و Marina Vision که تحت مالکیت این شرکت‌ها قرار دارند، به عنوان دارایی‌های مسدود شده شناسایی شدند.

پیامدهای تحریم‌ها

تمام دارایی‌های افراد و نهادهای تحریم شده که در ایالات متحده یا تحت کنترل شهروندان آمریکایی قرار دارند، مسدود شده و باید به دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (OFAC) گزارش شوند. علاوه بر این، هر شرکت یا نهادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بیش از ۵۰ درصد از سهام آن متعلق به افراد تحریم شده باشد، نیز تحت تحریم قرار خواهد گرفت. آمریکا با این تحریم‌ها تلاش دارد شبکه انتقال نفت ایران را مختل کرده و منابع مالی جمهوری اسلامی ایران را محدود کند.

ترامپ و ایران در چارچوب دیپلماسی و قدرت

در فضای پرتنش و پیچیده روابط ایران و ایالات متحده، خبری از سوی دونالد ترامپ منتشر شد که توجهات بسیاری را به خود جلب کرد. او در مصاحبه‌ای با شبکه «فاکس بیزنس»، از ارسال نامه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران سخن گفت. به گزارش «فاکس بیزنس»، ترامپ اعلام کرد که در این نامه ترجیح خود را برای مذاکره و دستیابی به توافقی جدید به جای اقدام نظامی مطرح کرده است. لحن او در این سخنان ترکیبی از تهدید و تمایل به گفت‌وگو بود؛ از یک سو از ضرورت اقدام نظامی در صورتی که مذاکرات به نتیجه نرسد سخن می‌گفت و از سوی دیگر، بر اهمیت رسیدن به توافق تاکید می‌کرد. او با لحن تحکمی گفته بود که «گزینه دیگر این است که باید اقدامی انجام داد، چون ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد.»

ترامپ هم‌چنین در ادامه اظهارات خود اظهار داشت که «مطمئن نیستم همه با من موافق باشند، اما ما می‌توانیم توافقی به دست آوریم که به همان اندازه موفقیت‌آمیز باشد که پیروزی نظامی.» او این ادعا را نیز مطرح کرد که اکنون زمان برای چنین توافقی فرا رسیده است و افزود که «به هر طریقی، اتفاقی خواهد افتاد.» در ادامه، او به محتوای نامه خود به رهبری اشاره کرد و با ادبیاتی هشدارآمیز مدعی شد که «امیدوارم شما (خامنه‌ای) مذاکره کنید، چون این برای ایران بسیار

بهتر خواهد بود.» ترامپ در این صحبت‌ها همچنان با اطمینان خاطر تاکید کرد که «فکر می‌کنم آن‌ها خواهان دریافت این پیام هستند.»

چند ساعت پس از پخش این بخش‌ها، ترامپ دوباره در جمع خبرنگاران کاخ سفید به مسئله ایران پرداخت و با اشاره به تحولات آینده و با استفاده از بیانیه‌ای مبهم، ادعا کرد که «در رابطه با ایران خیلی زود اتفاقی خواهد افتاد.» او که در این‌جا نیز هیچ جزئیاتی درباره زمان یا ماهیت این «اتفاق» ارائه نکرد، همچنان تاکید داشت که «ما نمی‌توانیم اجازه دهیم ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. امیدوارم آن‌ها توافق و صلح را انتخاب کنند تا رقبا را از دستیابی به سلاح هسته‌ای باز دارند.»

اما واکنش مقامات جمهوری اسلامی به این ادعاها متفاوت بود. مسئولان ایرانی در پاسخ به خبر ارسال نامه ترامپ، که رسانه‌ها از قول مقامات آمریکایی اعلام کرده بودند، از دریافت چنین نامه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کردند. نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۷ اسفند اعلام کرد که تاکنون نامه‌ای از سوی رئیس‌جمهور آمریکا دریافت نشده است. علاوه بر این، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در حاشیه نشست وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی به این خبر واکنش نشان داد و اعلام کرد که «برنامه هسته‌ای ایران را نمی‌توان از طریق عملیات نظامی نابود کرد.»

در همین راستا، وبسایت «نورنیوز»، که به دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی ایران نزدیک است، با انتقاد از این موضوع، نامه ترامپ را «نمایش تکراری» سیاست خارجی آمریکا توصیف کرد. این وبسایت در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «الگوی ترامپ در سیاست خارجی: شعار، تهدید، اقدام موقت و عقب‌نشینی! درباره ایران: اول گفت برخورد نمی‌خواهد، سپس فشار حداکثری را امضا کرد، بعد تحریم‌های جدید را اجرا کرد و حالا از ارسال نامه به رهبری و دعوت به مذاکره می‌گوید! نمایش تکراری آمریکا.»

خبر ارسال نامه ادعایی ترامپ بلافاصله واکنش‌های گسترده‌ای را در داخل و خارج از کشور برانگیخت. یکی از این واکنش‌ها مربوط به مهدی فضائلی، عضو دفتر رهبری بود که در نوشته‌ای بیان داشت: «ممکن است برخی به‌طور ساده‌انگارانه این‌گونه تصور کنند که ترامپ شخصیتی استثنایی و متفاوت از واقعیت آمریکاست؛ اما از این افراد باید پرسید که ترامپ در کدام سیستم و ساختار به کاخ سفید راه یافته است؟ آیا بایدن پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور، برخی از فرمان‌های ترامپ را تأیید نکرد؟ ترامپ امروز با چه مقاومتی در داخل نظام آمریکا روبه‌روست؟ و ده‌ها علامت و نشانه دیگر که نشان می‌دهد ترامپ خود آمریکا است؛ فقط بدون نقاب و تزئینات!»

در این میان، حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهوری در دوران حسن روحانی، در پستی در شبکه اجتماعی ایکس(که بعدها آن را حذف کرد) نوشت: «یک‌شنبه آینده می‌تواند روزی مهم در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی باشد.»

مهدی محمدی، مشاور محمدباقر قالیباف نیز در واکنش به نامه ترامپ در شبکه ایکس نوشت: «نامه مهم نیست. اول باید این را یاد بگیرند که روش‌هایی که در قبال دیگر کشورها استفاده می‌کنند، در مقابل ایران کارایی ندارد.» از سوی دیگر، ابراهیم رضایی، سخن‌گوی کمیسیون امنیت ملی مجلس، در واکنشی به این نامه ادعایی، در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «در مورد اصل و محتوای نامه ترامپ چیزی نمی‌دانم، اما چیزی که واضح است این است که جمهوری اسلامی تحت هیچ‌گونه فشاری برای مذاکره قرار نخواهد گرفت. جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه از حقوق ملت ایران کوتاه نخواهد آمد، گاو شیرده نخواهد شد و هرگز زیر بار زور نخواهد رفت.»

به این ترتیب، تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها درباره نیت واقعی کاخ سفید از این اقدام، در صدر اخبار قرار گرفت. روزنامه کیهان در گزارشی تحلیلی به بررسی پشت پرده این اقدام پرداخت و نوشت: «ترامپ و دولت‌مردانش در دور جدید ریاست‌جمهوری، سیاست‌های خود علیه ایران را بر پایه ایجاد نارضایتی داخلی و تحت فشار قرار دادن مسئولان کشور برای پذیرش

خواست‌های آمریکا بنا کرده‌اند. این نامه، تلاشی برای نمایش حسن نیت نیست، بلکه راهکاری است برای فریب افکار عمومی و معرفی مسئولان ایرانی به عنوان مقصر اصلی بن‌بست دیپلماتیک.» این روزنامه تاکید کرد که پیشنهاد مذاکره از سوی واشنگتن، بر محاسبات نادرست از اراده ملت ایران استوار است.

در همین راستا، روزنامه جوان نیز در تحلیلی جداگانه فرضیه‌ای را مطرح کرد مبنی بر اینکه این نامه، پوششی برای سیاست‌های تهاجمی ترامپ است. به باور این روزنامه، ارسال نامه پس از مانورهای نظامی شبیه‌سازی شده علیه ایران، نشان‌دهنده آن است که رئیس‌جمهور آمریکا قصد دارد حمله‌ای احتمالی را مشروع جلوه داده و افکار عمومی داخلی و بین‌المللی را با خود همراه کند. این روزنامه هشدار داد که هرگونه اقدام نظامی علیه ایران، جنگی غیرقابل پیش‌بینی را در منطقه رقم خواهد زد؛ جنگی که آغاز آن در دست آمریکاست، اما پایان آن در اختیار هیچ‌کس نخواهد بود.

در همین حال، خبرگزاری تسنیم در یادداشتی به قلم معاون خبر خود، این نامه را بیش از آن که حرکتی دیپلماتیک بدانند، یک عملیات روانی ارزیابی کرد. این تحلیل با اشاره به سابقه سیاست‌های آمریکا در قبال ایران تاکید کرد: «ترامپ مدعی توافقی جدید است، اما نکته جالب این‌جاست که چنین توافقی -حتی فراتر از ادعاهای آمریکا- سال‌هاست که روی میز قرار دارد.

در ادامه همین واکنش‌ها و در بیرون از مرزها کشور نیز شاهد آن بودیم که بیانیه‌ای توسط «جمال عبدی»، رییس شورای ملی ایرانیان آمریکا (نایاک- لابی جمهوری اسلامی ایران در آمریکا)، منتشر شد. جمال عبدی در بیانیه خود تاکید کرد که مهم‌تر از ارسال نامه، محتوای آن است. او تصریح کرد که ترامپ اگر واقعا به دنبال مذاکره با ایران است، باید پیشنهادهایی ارائه دهد که از نظر ایران قابل پذیرش باشد، نه اینکه شرایطی را تحمیل کند که به سادگی قابل رد کردن نباشد. او هم‌چنین به این نکته اشاره کرد که درخواست مستقیم ترامپ از رهبر عالی ایران، نشانگر علاقه او به دستیابی به یک توافق است، اما نباید فراموش کرد که رویکردهای دولت او تاکنون موانع زیادی بر سر راه دیپلماسی ایجاد کرده است. به نوشته ایرنا، این شورا، هم‌چنین ضمن تقدیر از هرگونه تلاش دیپلماتیک که بتواند از گسترش تسلیحات هسته‌ای و وقوع جنگی فاجعه‌بار جلوگیری کند، هشدار داد که برخی چهره‌ها در هر دو کشور ممکن است مانع از دستیابی به یک توافق شوند. به گفته عبدی، در گذشته نیز افرادی مانند مایک پمپئو و جان بولتون با اتخاذ سیاست‌های تحریک‌آمیز، تلاش کرده بودند تا از هرگونه گفت‌وگو میان دو کشور جلوگیری کنند. او ابراز امیدواری کرد که این‌بار، چنین رویکردهایی مانع از پیشرفت مذاکرات نشوند.

در بخش دیگری از بیانیه، رئیس نایاک به سیاست «فشار حداکثری» اشاره کرد که در دور نخست ریاست‌جمهوری ترامپ اجرایی شد و تاکید کرد که این سیاست، بدون در نظر گرفتن مسیرهای دیپلماتیک، اقدامی اشتباه بوده است. به اعتقاد عبدی، ترامپ اکنون گامی به جلو برداشته است، اما چالش این‌جاست که دولت او باید دیدگاه‌های رئیس‌جمهور را در عمل اجرا کند. به گفته او، در صورتی که این رویکرد با اقدامات متناقضی مانند تشدید فشارهای اقتصادی و تهدیدهای نظامی همراه باشد، شانس موفقیت مذاکرات کاهش خواهد یافت. در همین حال، ترامپ در مصاحبه‌ای با شبکه خبری فاکس بیزینس، اعلام کرد که نامه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی ارسال کرده و پیشنهاد توافقی هسته‌ای را مطرح کرده است. تارنمای آکسیوس نیز در گزارشی به این موضوع پرداخت و تایید کرد که این نامه نخستین تعامل مهم میان دولت جدید آمریکا و ایران محسوب می‌شود.

نماینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، در پاسخ به پرسش رسانه‌ها تاکید کرد که تاکنون نامه‌ای از سوی دولت ترامپ دریافت نشده است. این واکنش تردیدهایی را در مورد صحت ادعای رییس‌جمهور آمریکا ایجاد کرد. ترامپ در ادامه سخنانش اظهار داشت که «روزهای جالبی در پیش است» و ابراز امیدواری کرد که این مذاکرات به

توافقی منجر شود که بتواند بحران کنونی را حل کند. او تاکید کرد که خواهان یک توافق صلح است و ترجیح می‌دهد مسئله از طریق دیپلماسی حل شود. این در حالی است که فضای کلی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران همچنان با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. باید دید که آیا این نامه می‌تواند باب جدیدی برای مذاکرات بگشاید یا این که به سرنوشت دیگر تلاش‌های ناموفق در این مسیر دچار خواهد شد.

نامه ترامپ از یک سو به عنوان یک گام به جلو در راستای دیپلماسی و کاهش تنش‌ها دیده می‌شود، اما از سوی دیگر، ممکن است که فقط ادامه‌ای از تلاش‌های قبلی باشد که به دلیل رویکردهای متناقض و تحمیل فشارهای متعدد از سوی آمریکا، به هیچ نتیجه مثبتی نرسیده‌اند. زمان و نحوه واکنش ایران به این نامه می‌تواند به تعیین مسیر آینده روابط دو کشور کمک کند. این نامه، همان‌طور که در تحلیل‌های مختلف بیان شده، بیش‌تر از آنکه گام جدیدی در دیپلماسی باشد، احتمالاً بخشی از یک سناریوی پیچیده است که هدف اصلی آن فشار بر ایران است. حال باید دید که این بازی دیپلماتیک که در آن تهدید و پیشنهاد صلح در کنار یکدیگر قرار دارند، به کجا خواهد رسید و آیا می‌تواند فرصتی برای حل بحران‌ها به وجود آورد یا نه.

ترامپ: توافق با ایران را به بمباران شدید ترجیح می‌دهم

رئیس جمهوری ایالات متحده بار دیگر از تمایلش برای مذاکره و توافق با ایران سخن گفت و تاکید کرد که این توافق موجب خوشحالی ایرانی‌ها خواهد شد.

دونالد ترامپ در گفت‌وگو با نشریه آمریکایی نیویورک پست گفت: «من مایلم که با ایران یک توافق غیرهسته‌ای حاصل شود.» ترامپ تاکید کرد که این توافق را «به بمباران شدید» ایران ترجیح می‌دهد.

او همچنین خاطر نشان کرد که «اگر توافقی انجام شود، اسرائیل دیگر ایران را بمباران نمی‌کند.»

رئیس جمهوری ایالات متحده همچنین گفت که ایرانی‌های هم مثل باقی انسان‌ها دوست ندارند که کشته شوند.

ترامپ در ادامه این گفت‌وگو از افشای جزئیات مدنظرش برای طرح در مذاکرات احتمالی با ایران امتناع کرد و اظهار داشت: «به نوعی، دوست ندارم به شما بگویم که قرار است به آن‌ها چه بگویم. می‌دانید که خوب هم نیست که فاش کنم.»

رئیس جمهوری ایالات متحده بدون اشاره مستقیم به انتشار برخی گمانه‌زنی‌ها در رسانه‌ها مبنی بر تمایل تعدادی از مقام‌های جمهوری اسلامی به ساخت سلاح هسته‌ای، ابراز امیدواری کرد که مقام‌های ایرانی «تصمیم بگیرند که کاری را که در حال حاضر به انجام آن فکر می‌کنند، انجام ندهند.»

البته طی هفته گذشته محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور ایران و عباس عراقچی، وزیر خارجه این کشور ادعاهای مطرح شده در مورد برنامه نظامی جمهوری اسلامی را در عرصه هسته‌ای رد کردند.

در حالی که علی خامنه‌ای، رهبر ایران، طی سخنرانی روز جمعه ۷ فوریه ۲۰۲۵-۱۹ بهمن ۱۴۰۳، مذاکره با آمریکا را رد کرد، ترامپ در پایان اظهاراتش در مورد ایران، طی گفت‌وگو با نیویورک پست، گفت که به باور او ایرانی‌ها از حصول توافق مدنظر او با آمریکا «خوشحال خواهند شد.»

ترامپ تمایل به مذاکره با ایران و دستیابی به توافقی تازه با این کشور را در جریان امضای یادداشت‌احیای «فرمان اجرایی فشار حداکثری» علیه ایران نیز مطرح کرده بود. با این حال، مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی هنوز از این پیشنهاد او استقبال نکرده‌اند. در پی وضع نخستین تحریم دولت تازه دونالد ترامپ علیه شبکه فروش نفت ایران و نیز مخالفت علی خامنه‌ای با طرح مذاکره با آمریکا، سقوط نرخ برابری ریال ایران در برابر دلار آمریکا همچنان ادامه دارد، به طوری که در معاملات صبح یکشنبه بازار آزاد تهران، بهای فروش هر دلار آمریکا برای نخستین بار از مرز ۹۰ هزار تومان فراتر رفت.

با توجه به ۳ دور مذاکرات بریتانیا، آلمان و فرانسه با ایران در ماه‌های گذشته، به نظر می‌رسد به زودی مذاکرات جدیدی با توجه به رویکرد جدید دولت ترامپ نسبت به ایران آغاز شود.

العربیه در گزارشی به نقل از یک دیپلمات ارشد اروپایی نوشت اسرائیل پیش‌تر تصمیم خود را برای حمله به ایران گرفته و تنها موضوعی که باقی‌مانده، بحث درباره زمان‌بندی این حمله است. بنا به گفته این دیپلمات ارشد اروپایی، تصمیم اسرائیل برای حمله به ایران پس از تحولات چند ماه اخیر در خاورمیانه گرفته شده است.

گفته این دیپلمات اروپایی چه درست باشد یا نه، اما او احتمالاً پس از مشورت با دیگر بازیگران کلیدی در مذاکرات با ایران تصمیم به علنی کردن آن گرفته است. به عبارت دیگر، روند جدیدی از مذاکرات میان ایران و کشورهای غربی، به‌ویژه تحت تاثیر سیاست‌های ترامپ آغاز شده است.

به جای تهدیداتی که دولت جو بایدن علیه تهران به کار برد، مانند محکومیت احتمالی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یا ارجاع احتمالی پرونده این کشور به شورای امنیت سازمان ملل متحد برای فعال کردن بازگشت تحریم‌های جهانی، مذاکره‌کنندگان کشورهای بریتانیا، آلمان و فرانسه به اعضای هیأت ایرانی خواهند گفت: «الان با ما توافق کنید، وگرنه نمی‌توانیم اسرائیل و شاید حتی خود ترامپ را مهار کنیم.»

نبرد چنین تهدید نظامی جدی در سال‌های گذشته یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت ترامپ در سال‌های پایانی دوره اول او و همچنین بایدن در ۴ سال اخیر برای گرفتن امتیازات چشم‌گیر از ایران بوده است.

«نورنیوز» رسانه نزدیک به شورای عالی امنیت ملی، یک ارزیابی سه سطحی از نامه ترامپ ارائه داده و از قول علی لاریجانی نوشت: «ترامپ راجع به صلح، حرف نو و متفاوتی را مطرح کرده که یک تغییر مهم در تاریخ آمریکاست. ترامپ باید ادعای خود را ثابت کند.»

این موضع‌گیری‌های با احتیاط، چنان که به رویارویی با نظرات رهبر جمهوری اسلامی در تضاد قرار نگیرد، پس از آن رسانه‌ای شده که دیدار سه‌جانبه میان معاونان وزارت خارجه چین، روسیه و ایران در پکن انجام شد و از قطع‌نامه پایانی آن بوی ضرورت مذاکره، مصالحه درباره فعالیت‌های اتمی ایران به مشام سیاسی می‌رسد.

این اخبار و دیدارها و نتایج آن را مصاحبه مهم لاوروف وزیر خارجه روسیه کامل می‌کند که مذاکره بر محور فعالیت‌های اتمی ایران را تأیید می‌کند و در عین حال طرح مسائل سیاسی در پیوست مذاکرات اتمی را غیر قابل قبول می‌داند. او دیپلماتی کهنه کار و سنجیده‌گوی است، در مصاحبه خود گفت:

«ما (روسیه) از سرگیری گفت‌وگو با ایران درباره توافق هسته‌ای در قالب مصوب شورای امنیت سازمان ملل حمایت می‌کنیم اما نشانه‌ها وجود دارد که آمریکا می‌خواهد به توافق جدیدی در مورد برنامه هسته‌ای ایران دست یابد که در آن شروط سیاسی مطرح است و این مایه نگرانی است. می‌خواهند ایران، عراق و لبنان را رها کند، در حالی که امروز همه کشورها مانند امارات متحده خارج از مرزهای پادشاهی خود در حال گسترش نفوذ هستند. آیا همه کشورها می‌توانند نفوذ کنند جز ایران؟ این واقع‌گرایانه نیست.»

آنچه را لاوروف مطرح کرده، تقریباً شکل دیپلماتیک و دقیق‌تر همان موضع‌گیری شتابزده رهبر جمهوری اسلامی درباره مذاکره با آمریکا است. یعنی مذاکرات اتمی نباید به بایدها و نبایدهای نظامی و سیاسی و روابط ایران با متحدان و دوستان ایران باشد!

این جان کلام تمام و چکیده خبرها و اظهار نظرهایی به نظر می‌رسد که در سه روز اخیر با انواع حاشیه‌ها و پیش‌داوری‌های شعارگونه در رسانه‌های ایران و خصمانه و تحریک‌آمیز در رسانه‌های غربی درباره نامه ترامپ منتشر شده است.

تهدید بی‌سابقه ترامپ: مسئول هر شلیک از یمن ایران است، جمهوری اسلامی به سازمان ملل شکایت کرد

به‌دنبال اظهارات بی‌سابقه ترامپ و تهدید مستقیم ایران نمایندگی جمهوری اسلامی روز دوشنبه به سازمان ملل اعلام کرد اظهارات ترامپ «بی‌پروا و تحریک‌آمیز» است

سفیر جمهوری اسلامی در نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، و دیگر مقامات آمریکایی «اظهارات بی‌پروا و تحریک‌آمیز» مطرح کرده‌اند که شامل «اتهامات بی‌اساس» و تهدید به استفاده از زور علیه تهران است. امیر سعید ابروانی، سفیر ایران در سازمان ملل، در نامه خود نوشت: «ایران قویا و به‌طور قاطع هرگونه اتهام مربوط به نقض قطع‌نامه‌های مربوط به تحریم‌های تسلیحاتی در یمن یا مشارکت در هرگونه فعالیت بی‌ثبات‌کننده در منطقه را رد می‌کند.»

روز دوشنبه ترامپ در اظهاراتی شدید و تهدیدآمیز اعلام کرد: «هر شلیکی که از سوی حوثی‌ها انجام شود، از این لحظه به بعد به‌عنوان شلیکی از سوی ایران تلقی خواهد شد. ایران مسئول خواهد بود و عواقب آن را متحمل خواهد شد. این عواقب بسیار سخت خواهند بود!»

ترامپ حوثی‌ها را «جنایت‌کاران و اوباش خبیث» خواند و هشدار داد «هرگونه حمله‌ای از سوی این گروه با قدرتی شدید پاسخ داده خواهد شد و هیچ تضمینی وجود ندارد که این واکنش تنها به آن‌ها محدود شود.»

او همچنین ایران را به هدایت مستقیم عملیات حوثی‌ها متهم کرد و گفت: «ایران همیشه خود را قربانی تروریست‌های سرکشی نشان داده که از کنترل آن خارج شده‌اند، اما این حقیقت ندارد. ایران تمام حرکات آن‌ها را هدایت می‌کند، به آن‌ها سلاح و پول می‌دهد و حتی اطلاعات نظامی پیشرفته‌ای در اختیارشان قرار می‌دهد.»

اظهارات ترامپ که در وبسایت «Truth Social» منتشر شد، تنش‌ها را در پی حملات هوایی اخیر آمریکا به مواضع حوثی‌ها، که تنها در آخر هفته گذشته دست کم ۵۳ کشته بر جای گذاشت، افزایش داد. مقامات آمریکایی اعلام کردند که حملات به بیش از ۴۰ هدف انجام شده و حملات بیش‌تری در روزهای آینده برنامه‌ریزی شده است. این مقامات که خواستند نام‌شان فاش نشود، گفتند که نمی‌توانند درباره جزئیات عملیات نظامی صحبت کنند.

حوثی‌ها خواستار انتقام از آمریکا و اسرائیل شدند

پس از حملات هوایی آمریکا، هواداران حوثی‌ها روز دوشنبه در چندین شهر تجمع کردند و شعارهایی علیه آمریکا و اسرائیل سر دادند

محمد علی الحوثی، یکی از رهبران ارشد این گروه، در سخنرانی خود در صنعا گفت: «موضع یمن در قبال غزه تغییرناپذیر است، پس هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، زیرا ما مردانی هستیم که جز از خدا از هیچ‌کس نمی‌ترسیم.» در همین حال، سازمان ملل خواستار توقف تمام فعالیت‌های نظامی در یمن و دریای سرخ شد. فرحان حق، معاون سخن‌گوی سازمان ملل، روز دوشنبه هشدار داد که «هرگونه تشدید تنش بیش‌تر می‌تواند موجب افزایش تنش‌های منطقه‌ای شود.»

ژنرال گرینکویچ گفت که حملات آخر هفته، مقرهای فرماندهی و پایگاه‌های پهپادی را هدف قرار داد که برخی از رهبران کلیدی برنامه پهپادی حوثی‌ها در آنجا حضور داشتند. پنتاگون اعلام کرد که هیچ مدرکی مبنی بر کشته شدن غیرنظامیان در این حملات وجود ندارد.

پس از این حملات، حوثی‌ها تهدید کردند که به کشتی‌های آمریکایی در دریای سرخ حمله خواهند کرد. عبدالملک الحوثی، رهبر این گروه، در یک سخنرانی تلویزیونی گفت: «اگر حملات ادامه یابد، ما نیز شدت حملات خود را افزایش خواهیم داد.»

سخنگوی نظامی حوثی‌ها همچنین مدعی شد که این گروه با استفاده از موشک‌های بالستیک و پهپادها به ناو هواپیمابر «یواس اس هری ترومن» و ناوهای همراه آن در دریای سرخ حمله کرده است، اما یک مقام آمریکایی این ادعا را رد کرد و گفت که هیچ گزارشی از حمله به این ناو وجود ندارد.

حوثی‌ها از نوامبر ۲۰۲۳ تا ژانویه ۲۰۲۵ بیش از ۱۰۰ کشتی تجاری را با موشک و پهپاد هدف قرار داده‌اند. این حملات دو کشتی را غرق کرده و چهار ملوان را کشته است. اما پس از آغاز آتش‌بس در غزه در ژانویه، این حملات متوقف شد. بالاین‌حال، در ۱۲ مارس، حوثی‌ها اعلام کردند که تا زمانی که اسرائیل ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه را مجاز نکند، تهدید حمله به کشتی‌های اسرائیلی در دریای سرخ هم‌چنان برقرار خواهد بود.



مشاور امنیت ملی کاخ سفید: ایران باید همه ابعاد هسته‌ای را کنار بگذارد؛ همه گزینه‌ها روی میز است

مشاور امنیت ملی کاخ سفید هشدار داد که ایران یا باید از همه جنبه‌های هسته‌ای خود، از جمله «موشکی و غنی‌سازی»، دست بکشد یا باید با عواقب دیگری روبه‌رو شود.

مایک والتز روز یکشنبه ۲۶ اسفند در مصاحبه با برنامه «این هفته» سی‌بی‌اس با اشاره به هشدار رییس جمهور ایالات متحده گفت: «ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد و همه گزینه‌ها روی میز است.»

او افزود: «این (شامل) تمام جنبه‌های برنامه ایران است؛ موشک‌ها، تسلیحات و غنی‌سازی. می‌توانند به طریقی که قابل راستی‌آزمایی باشد آن را تحویل دهند و رها کنند، یا می‌توانند با یک سری عواقب دیگر روبه‌رو شوند.»

وی تاکید کرد که نمی‌توان دنیایی داشت که «انگشت آیت‌الله‌ها روی دکمه هسته‌ای باشد.» مایک والتز حدود یک ماه پیش نیز در مصاحبه با شبکه فاکس نیوز گفته بود دولت ترامپ تنها در صورتی مایل به مذاکره با ایران است که تهران برنامه هسته‌ای خود را به طور کامل کنار بگذارد.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، حدود ده روز پیش با اعلام این که خواستار مذاکره درباره برنامه هسته‌ای ایران است گفت نامه‌ای برای رهبر جمهوری اسلامی فرستاده است.

او هم‌چنین گفت که در مورد مسئله ایران «خیلی خیلی زود اتفاقاتی می‌افتد»، «روزهای جالبی در پیش است» و «به حرکات نهایی رسیده‌ایم».

با این حال پس از آن علی خامنه‌ای دست‌کم در سه سخن‌رانی پیشنهاد مذاکره با دولت فعلی آمریکا را رد کرد. وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران هم گفت تا زمانی که آمریکا به «سیاست فشار حداکثری و تهدیدهای خود ادامه دهد»، مذاکره مستقیم صورت نخواهد گرفت.

درباره محتوای نامه رییس جمهور آمریکا به رهبر جمهوری اسلامی گمانه‌زنی‌های مختلفی منتشر شده است. روزنامه واشینگتن پست روز یکشنبه در گزارشی نوشت که به نظر می‌رسد خواسته آقای ترامپ فراتر از توافق برجام باشد که به ایران اجازه غنی‌سازی اورانیوم تا سقف ۳٫۶۷ درصد را می‌داد. البته ایران به این سقف پایبند نماند و پس از خروج آمریکا از برجام سطح غنی‌سازی اورانیوم را به بیش از ۶۰ درصد رساند که بسیار نزدیک به سطح مورد نیاز برای ساخت بمب است.

به گفته برایان هیوز، سخن‌گوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، «رژیم ایران باید نشان دهد که برنامه غنی‌سازی و تسلیحات هسته‌ای خود را منحل کرده است».

هیوز این مطلب را در پاسخ مکتوب به این پرسش نیویورک تایمز نوشت که: چه شرایطی باعث اقدام نظامی آمریکا در ایران خواهد شد.

او افزود: دونالد ترامپ در نامه خود «به صراحت گفته است که دو راه برای برخورد با ایران وجود دارد؛ نظامی یا از طریق توافق. ما امیدواریم رژیم ایران مردم و منافع خود را بر ترور مقدم بدارد».

ایران در ماه‌های اخیر روند ذخیره اورانیوم با غلظت ۶۰ درصد غنی‌شده خود را شتاب داده و به گفته مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ظرف سه ماه از ۱۸۲ کیلوگرم به ۲۷۵ کیلوگرم افزایش داده است.

این رقم تنها میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شده با غلظت ۶۰ درصد است که می‌تواند به سرعت به سطح ۹۰ درصد، مورد نیاز برای ساخت تسلیحات هسته‌ای، برسد.

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۱۳ اسفند بار دیگر هشدار داد که ایران «تنها کشور غیرهسته‌ای است که تا این حد غنی‌سازی می‌کند، و این موجب نگرانی جدی من است».

مقام‌های جمهوری اسلامی می‌گویند برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز و برای مقاصد غیرنظامی است؛ با این حال در یک سال گذشته برخی از آنان سخن از لزوم «تغییر دکترین هسته‌ای» گفته‌اند.

بقائی: پاسخ ما به مکاتبه ترامپ، پس از تکمیل بررسی‌ها داده خواهد شد

سخن‌گوی وزارت امور خارجه روز دوشنبه در پاسخ به سئوالی در خصوص جزئیات نامه دونالد ترامپ و ارتباط احتمالی سفر وزیر امور خارجه به عمان با این نامه، گفت: ما فعلا بنا بر انتشار رسانه‌ای این پیام نداریم. آن‌چه در رسانه‌ها منتشر شده عمدتاً گمانه‌زنی است و فحوای نامه با توجه به صحبت‌های عمومی رییس جمهور آمریکا فاصله‌ای ندارد. پاسخ ما به این مکاتبه پس از تکمیل بررسی‌ها از طریق مقتضی انجام خواهد شد. سفر وزیر امور خارجه به عمان ارتباطی به این نامه نداشت و از قبل برنامه‌ریزی شده بود. واقعیت این است که تحولات منطقه آن‌قدر سیال و شتابان است که اقتضا می‌کند کشورهای منطقه رابزنی‌های خود را به‌صورت فشرده انجام دهند.

بقائی در پاسخ به این سئوال که ایالات متحده پس از حملات نظامی به یمن، ادعاها و تهدیدهایی را در خصوص ایران مطرح کرد، پاسخ ایران به این سخنان چیست، گفت: ما به هرگونه تعرضی علیه تمامیت سرزمینی و امنیت و منافع ملی ایران با قاطعیت پاسخ خواهیم داد و در این خصوص هیچ تردیدی وجود ندارد. این‌که اقدامات مردم مقاوم و قهرمان یمن

را به دیگران منتسب می‌کنند در راستای نوعی جبران شکست‌های خودشان در این ۲۰ ماه گذشته است. همان‌طور که قبلاً شنیدید، مردم یمن و دولت یمن به‌صورت مستقل در خصوص اقداماتی که لازم می‌دانند در حمایت از فلسطین صورت دهند، تصمیم می‌گیرند و این در راستای تصمیمات یمنی‌ها و در حمایت از مقاومت مشروع مردم فلسطین است. سخن‌گوی دستگاه دیپلماسی در پاسخ به سوال دیگری در خصوص حمله نظامی ایالات متحده به یمن گفت: حمله نظامی آمریکا به یمن که متأسفانه اولین بار هم نیست که انجام می‌شود، قطعاً جنایت بوده و محکوم است که برخلاف همه اصول و موازین منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد. آمریکا متأسفانه جای قربانی و مجرم را اشتباه گرفته است. جامعه جهانی، کشورهای اسلامی و سازمان همکاری اسلامی باید در این زمینه اقدام عاجلی انجام دهند.

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به سوالی در خصوص ارسال پیام از سوی ایالات متحده گفت: آمریکا راه زیادی برای نشان دادن صداقت خودش دارد ولی واقعیت این است که پیام‌هایی که از آمریکا گرفته می‌شود، پیام‌های بسیار ضد و نقیض و متناقض است؛ یعنی هم‌زمان با اظهار آمادگی برای مذاکره و گفت‌وگو، تحریم‌های گسترده بخش‌های مختلف تجاری و تولیدی ما وضع می‌شود. وزیر نفت ما که تنها جرمش انجام وظایف رسمی و قانونی و ملی او است برای تولید و فروش نفت مورد تحریم قرار می‌گیرد که این اقدامات به هیچ‌عنوان با گفتار آمریکا همسان و سازگار نیست. اساساً مذاکره دیپلماتیک آداب و مقتضیاتی دارد که شما بپذیرید که منافع، متقابل است، اینکه بر اساس احترام متقابل و با نگاه برابر نگاه کنید و مهمتر از آن این است که تعهد آمریکا عملکرد بسیار نامناسبی دارد در طول این ۱۰-۱۵ سال نشان داده که به تعهداتش وفادار نیست و صحبت از گفت‌وگو و مذاکره را صرفاً به‌عنوان یک ابزار سیاسی و تبلیغاتی و روانی و نه به‌عنوان روشی برای حل و فصل اختلاف مد نظر قرار می‌دهد. پاسخ ما هم روشن است.

بقای هم‌چنین در پاسخ به سؤالی در خصوص نگرانی کشورهای اروپایی نسبت به کاهش نقش خود در موضوع هسته‌ای ایران، گفت: یکی از کارهای دستگاه دیپلماسی این است که با توجه به ارزیابی از سوابق موضوعات و پیش‌بینی از آینده تحولات در خصوص احتمالات پیش‌رو ارزیابی داشته باشد و بر آن اساس پیشنهادات خود را به مقامات تصمیم‌گیر ارائه کند. درباره نگرانی کشورهای اروپایی از تضعیف نقش خودشان این نگرانی است که خودشان باید پاسخ دهند. کشورهای اروپایی یک فرصت بسیار منحصر به فرد در اختیار داشتند که توان و اعتبار بازیگری خود را در سطح بین‌المللی نشان دهند و آن فرصت برجام و مذاکرات هسته‌ای بود. خودشان در مقطعی این فرصت را قدر ندانسته و بعد از خروج آمریکا از برجام به تعهداتشان عمل نکرده و بعد از آن هم نقش سازنده‌ای نداشتند. خودشان باید نقش خود را پاس بدارند.



ساختمان محل استقرار و ترور اسماعیل هنیه در تهران

فصل دهم

درگیری‌های ایران و اسرائیل

ترور اسماعیل هنیه در تهران

ماموران مخفی موساد دریافتند که هنیه در تمامی سفرهای خود به تهران، در مکانی خاص و فقط در یک اتاق مستقر می‌شده است.

کانال ۱۲ اسرائیل با انتشار گزارشی اعلام کرد که طرح اسرائیل برای ترور اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در تهران، ممکن بود به دلیل خرابی ناگهانی کولر و خروج موقتی هنیه از اتاق خود در هتل، در لحظه آخر شکست بخورد. به گزارش عصر ایران، دویچه وله بخش‌هایی از این گزارش را منتشر کرده است. بر اساس گزارش روز ۲۸ دسامبر-۸ دی‌ماه، کانال ۱۲ تلویزیون اسرائیل، اسماعیل هنیه رییس دفتر سیاسی گروه حماس، طبق یک نقشه برنامه‌ریزی شده دقیق و در اثر «انفجار بمب کنترل از راه دور» در اقامتگاه خود به شهادت رسید. این شبکه تلویزیونی با بیان این که برنامه‌ریزی برای اجرای این عملیات پیچیده در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۴۰۳، ماه‌ها زمان برده بود جزئیات بیشتری درباره نحوه اجرای آن را منتشر کرد.

بر اساس اعلام کانال ۱۲ اسرائیل، اجرای عملیات ترور هنیه در لحظات آخر با چالش‌های پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو شده بود. طبق این گزارش، کولر اتاق هنیه در نیمه‌شب خراب شد و هنیه برای مدتی طولانی اتاق خود را ترک کرد. این موضوع سبب شد که نگرانی‌هایی در زمینه انتقال او به اتاقی دیگر و در نتیجه لغو عملیات به وجود بیاید. اما با تعمیر فوری دستگاه تهویه مطبوع (کولر) و بازگشت هنیه به اتاق خود، نگرانی ماموران اسرائیلی برطرف شد و هنیه در اتاق خود ماند تا اینکه در ساعت ۱:۳۰ بامداد به وقت تهران این بمب منفجر شد.

کانال ۱۲ اسرائیل هم‌چنین اضافه کرده که با توجه به کوچک بودن بمب مورد استفاده در این عملیات در اتاق هنیه، «در صورتی که او اتاق خود را عوض می‌کرد کشته نمی‌شد.»

این شبکه تلویزیونی هم‌چنین در گزارش خود اشاره کرد که ماموران مخفی موساد دریافتند که هنیه در تمامی سفرهای خود به تهران، در مکانی خاص و فقط در یک اتاق مستقر می‌شده است.

این گزارش می‌افزاید، بمبی که انفجار آن منجر به شهادت رهبر سیاسی حماس شد پیش از شروع مراسم تحلیف مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور جدید جمهوری اسلامی در اتاق هنیه کار گذاشته شده بود تا ترور هنیه بدون آسیب به دیگران صورت بگیرد.

پیش از این خبرگزاری‌های متعددی از جمله اسکای‌نیوز مدعی شده بودند که ترور اسماعیل هنیه در اثر برخورد یک موشک هدایت‌شونده در محل اقامت او در تهران صورت گرفته است. العربیه نیز به نقل از یک منبع آگاه گزارش داده بود که «هنیه در تهران در اثر شلیک مستقیم یک موشک به بدنش کشته شده است.»

خبرگزاری فارس نیز در آن زمان با انتشار تصویر ساختمانی که با عنوان آخرین اقامتگاه هنیه در تهران منتشر شده بود، اعلام کرد که هنیه مورد «اصابت پرتابه» قرار گرفته و به شهادت رسیده است.

با این حال، روزنامه بریتانیایی تلگراف پیش از این گزارش داده بود که موساد، با به کارگیری نیروهای نفوذی، در ساختمان محل اقامت هنیه در تهران بمب‌گذاری کرده و از این طریق او را ترور کرده است.

با وجود آن که هم حماس و هم جمهوری اسلامی، از همان ابتدا اسرائیل را عامل ترور اسماعیل هنیه در تهران معرفی کرده بودند اما اسرائیل تا پیش از اعلام ضمنی اسرائیل کاتس، وزیر دفاع این کشور در شامگاه دوشنبه ۲۳ دسامبر ۲۰۲۴-۳ دی ۱۴۰۳، مسئولیت ترور اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی گروه حماس در تهران را رسماً بر عهده نگرفته بود.

کاتس در اظهارات اخیر خود گفت: «ما رهبران حوثی‌ها را هم از بین خواهیم برد، دقیقا همان‌گونه که اسماعیل هنیه، یحیی سنوار و حسن نصرالله را در تهران، غزه، و لبنان از بین بردیم.»
اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی پیشین حماس در نخستین ساعات روز دهم مردادماه، یک روز پس از شرکت در مراسم تحلیف مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران در تهران به قتل رسید.

این انفجار در شرایطی صورت گرفت که تهران در آن زمان به دلیل میزبانی مراسم تحلیف مسعود پزشکیان و حضور مقام‌های ارشد دولتی، فرماندهان نظامی و شخصیت‌های ۸۶ کشور برای این مراسم، تحت تدابیر امنیتی شدید قرار داشت. دولت جمهوری اسلامی ایران در پی کشته‌شدن رهبر حماس در تهران به مدت سه روز عزای عمومی اعلام کرده بود.

تنها یک روز قبل از کشته شدن اسماعیل هنیه و یکی از محافظانش وسیم ابوشعبان در تهران، فواد شکر، از فرماندهان ارشد حزب‌الله و میلاد بیدی از اعضای سپاه قدس در حمله جنگنده‌های اسرائیلی در جنوب دمشق کشته شدند.
این بزرگ‌ترین ترور یک شخصیت سیاسی خارجی در خاک ایران است که هنوز هم هیچ چیز دقیق درباره آن نمی‌دانیم. جمهوری اسلامی برخلاف موارد قبلی بلافاصله کشته شدن اسماعیل هنیه و محافظ او را تایید کرد، اما هم‌چون همیشه از ارائه جزئیات دقیق و شفاف از ماجرا - دست‌کم تا الان - خودداری کرده و همین موضوع باعث شده که اعتماد به اخبار و اطلاعات منتشر شده از سوی حکومت و رسانه‌های داخلی ایران در افکار عمومی بسیار پایین باشد.

هنیه در سال‌های گذشته بارها جهت مقاصد مختلف به ایران سفر کرده بود، از این‌رو ایران را امن می‌دانست. او دوم خرداد سال ۱۴۰۳، یعنی دو ماه پیش، برای شرکت در مراسم تشییع جنازه ابراهیم رئیسی به ایران سفر کرده بود.

اسماعیل هنیه در آخرین سفرش به تهران، تنها چند ساعت قبل از کشته شدنش با علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری ایران و مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور جدید دیدار کرد.

حوالی ساعت دو بامداد چهارشنبه ۱۰ مرداد، دست‌کم سه اکانت ناشناس در ایکس (توییتر سابق) از شنیده شدن صدای «انفجار» در شمال و غرب تهران خبر دادند.

به فاصله کوتاهی سپاه پاسداران در بیانیه‌ای ترور اسماعیل هنیه و یکی از محافظانش را تایید کرد. خبری که به سرعت توسط گروه فلسطینی حماس نیز تایید شد.

در بیانیه سپاه پاسداران جزئیات زیادی درباره نحوه کشته شدن اسماعیل هنیه منتشر نشد و تنها آمده بود «اسماعیل هنیه، رییس دفتر سیاسی حماس و یکی از محافظان وی در اثر اصابت قرار گرفتن محل اقامت آنان در تهران به شهادت رسیدند.»

در بیانیه نه اشاره‌ای به مکان اقامت هنیه شده بود و نه نحوه «اصابت» و این‌که منظور از «اصابت» چیست؟
برخی از رسانه‌های داخلی و کانال‌های نزدیک به سپاه پاسداران ابتدا نوشتند که اسماعیل هنیه بر اثر «اصابت پرتابه از آسمان» و در یکی از «اقامتگاه‌های ویژه جان‌بازان در شمال تهران» کشته شد.

آمیت سگال، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سرشناس اسرائیلی به فاصله کوتاهی بعد از پخش خبر ترور اسماعیل هنیه، در کانال تلگرام خود نوشت که او «ساعت ۲ بامداد بر اثر موشک» کشته شد.

از آن جایی که اطلاعات دقیق و شفافی درباره نحوه این ترور سیاسی منتشر نشد، به سرعت گمانه‌زنی‌ها و سناریوهای مختلف در شبکه‌های اجتماعی و برخی رسانه‌ها بالا گرفت.

خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضاییه به نقل از المیادین نوشت که ترور اسماعیل هنیه بر اثر «شلیک موشک از کشوری به کشور دیگر بوده و از داخل ایران انجام نشده» است. المیادین نیز این ادعا را از طریق یک منبع ایرانی منتشر کرده بود.

ظهر روز دهم مرداد، خلیل الحیه، از اعضای ارشد حماس در یک کنفرانس خبری در تهران گفت که بر اساس اطلاعاتی که آن‌ها دارند، این ترور به وسیله موشک انجام شده است. آقای الحیه گفت: «موشکی به اتاقی که هنیه در آن بوده اصابت کرده و قبل از اصابت شیشه‌ها شکسته و دیوار فرو ریخته است.»

این مقام ارشد حماس اما به مکانی که اسماعیل هنیه در آن اقامت داشت، اشاره نکرد. سپس گزارشی در چندین کانال وابسته به سپاه پاسداران منتشر شد که به گفته بود «اسماعیل هنیه در یکی از پایگاه‌های ثارالله در شمال تهران» اسکان داده شده بود.

به فاصله کوتاهی گزارش منتسب به سازمان اطلاعات در کانال‌های تلگرامی نزدیک به سپاه و کانال شبکه خبر منتشر شد که ادعا می‌کرد اسماعیل هنیه «به صورت کاملاً ناشناس در محل جانبازان در شمال تهران اسکان داده شد و حتی سرایدار ساختمان و نیروی انتظامی محل از هویت وی خبر نداشتند و تنها گمان می‌کردند یک مهمان خارجی ساده است. به جز سران قوا، احدی از محل سکونت شهید هنیه خبر نداشت به جز آقای حاجی میرزایی رئیس دفتر رئیس جمهور که جهت هماهنگی‌های لازم امنیتی هویت فرد اسکان داده شده در محل جانبازان به‌وی اطلاع داده شد.»

این گزارش بعد از گذشت چند ساعت توسط نهادهای امنیتی تکذیب شد. مجتمع نشاط ولیعصر، اردوگاه بسیج الزهرا و برخی اماکن دیگر در مجموعه سعدآباد از جمله مکان‌هایی بودند که به عنوان محل اسکان رهبر سیاسی حماس در تهران در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. حوالی شب دهم مرداد، عکسی از یک ساختمان منتشر شد که نشان می‌داد بخشی از آن ظاهراً آسیب دیده و تخریب شده است و قسمت‌های آسیب‌دیده با توری/پارچه سیاه پوشانده شده است.

موقعیت این ساختمان در قسمت شمال غربی مجموعه سعدآباد قرار دارد. در پایین قسمت‌های آسیب‌دیده ساختمان، آواری که روی قسمتی دیگری از ساختمان ریخته شده دید می‌شود و شیشه‌های دو پنجره که در طبقه سوم و سمت راست ساختمان قرار دارند، ظاهراً شکسته شده است.

حتی برخی از این کانال‌ها اشاره کردند که محل کشته شدن اسماعیل هنیه با محلی که ضیافت ریاست جمهوری بعد از تحلیف در آن برگزار شده بود تنها ۷۵۰ متر با هم فاصله داشتند.

روز پنجشنبه ۱۰ مرداد کانال رسمی سپاه پاسداران با انتشار ویدیویی محل کشته شدن اسماعیل هنیه را «در نزدیکی کاخ سعدآباد» اعلام کرد. اما از ارائه جزئیات بیشتر خودداری کرد.

شیوه انتشار این ویدیو به گونه‌ای بود که ظاهراً به صورت غیرمستقیم قصد داشتند محل اقامت و کشته شدن هنیه را به تصویر بکشند.

روز پنجشنبه یکم اوت روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی به نقل از «هفت منبع» نوشت اسماعیل هنیه در «اقامتگاه همیشگی خود در مجموعه سعدآباد بر اثر بمبی که دو ماه پیش کار گذاشته شده بود»، کشته شده است.

این گزارش سریعاً با واکنش رسانه‌های داخلی از جمله خبرگزاری فارس، نزدیک به سپاه پاسداران روبه‌رو شد. خبرگزاری فارس، ضمن تکذیب اطلاعات گزارش نیویورک تایمز، با انتشار عکسی که پیش‌تر از اقامتگاه آسیب‌دیده در مجموعه سعدآباد منتشر شده بود، نوشت که اسماعیل هنیه «در طبقه چهارم ساختمانی در زعفرانیه مورد اصابت پرتابه قرار گرفته» است، اما باز هیچ اشاره مستقیمی به نوع پرتابه و محل دقیق اقامت هنیه نکرد.



سوخت‌گیری جنگنده‌های اسرائیل با یک هواپیمای سوخت‌رسان بوئینگ ۷۰۷؛ عکس: آسوشیتد پرس

حمله جمهوری اسلامی ایران با بیش از ۳۰۰ موشک و پهپاد به اسرائیل

ترور اسماعیل هنیه در تهران، تهدیدهای تاکتونی مقامات اسرائیلی و جمهوری اسلامی به همدیگر، به درگیری نظامی واقعی تبدیل گردید.

مقامات اسرائیلی و آمریکایی گفتند تقریباً تمام موشک‌ها و پهپادهایی را که ایران در حمله شب گذشته خود به سمت اسرائیل شلیک کرد، ره‌گیری و نابود کرده‌اند. امری که نشان‌دهنده دفاع موشکی قدرتمند و چندلایه اسرائیل است. به گفته مقامات اسرائیل «۹۹ درصد» از موشک‌ها و پهپادهایی که اکثر آن‌ها از درون ایران و در فاصله تقریباً ۱۷۷۰ کیلومتری از خاک اسرائیل شلیک شده بودند، توسط سامانه‌های دفاع موشکی اسرائیل و متحدانش ره‌گیری و منهدم شدند و تنها «تعداد کمی» از موشک‌های بالستیک به اسرائیل رسیدند.

این در حالی است که به گفته ارتش اسرائیل در مجموع حدود ۱۷۰ پهپاد، ۳۰ موشک کروز و ۱۲۰ موشک بالستیک شلیک شده بود. اما این موشک‌ها و پهپادها چگونه سرنگون شدند؟

اسرائیل برای دفاع از خاک خود، طیف وسیعی از سامانه‌های نظامی را برای جلوگیری از حملات موشک‌های کروز و بالستیک (که دومی از بالای جو عمل می‌کند) به کار می‌گیرد.

طبق گفته سازمان دفاع موشکی این کشور، سیستم «گنبد آهنین» با برد ۴ تا ۷۰ کیلومتر لایه زیرین دفاع موشکی اسرائیل محسوب می‌شود.

دست کم ۱۰ سامانه گنبد آهنین مجهز به رادار در اسرائیل وجود دارد که هر کدام می‌توانند موشک‌ها را ردیابی و شناسایی کنند. این سامانه بعد از ره‌گیری موشک‌ها و راکت‌ها، با استفاده از یک سیستم فرماندهی و کنترل به سرعت محاسبه می‌کند که آیا پرتابه‌ای که وارد می‌شود تهدید خواهد بود یا به یک منطقه خالی از سکنه برخورد می‌کند؟

اگر موشک واقعاً یک تهدید محسوب شود، آن‌گاه گنبد آهنین موشک‌هایی را از زمین شلیک می‌کند تا آن‌ها را در هوا نابود کنند. پله بعدی نردبان دفاع موشکی اسرائیل، سامانه «فلاخن داوود» است که برای تهدیدات کوتاه‌برد و میان‌برد طراحی شده است. این سامانه موشکی که بصورت مشترک توسط شرکت نظامی رافائل اسرائیل و غول دفاعی آمریکا ریتبون ساخته شده، می‌تواند اهدافی شامل موشک‌ها و پهپادهای مهاجم را تا شعاع ۲۵۰ کیلومتری هدف قرار دهد.



سامانه دفاع موشکی فلاخن داوودعکس: پنتاگون

اسرائیل برای دفاع در برابر موشک‌های بالستیک، سیستم‌های «خُتس» (پیکان) را با همکاری مشترک با ایالات متحده توسعه داده است.

«پیکان ۲» از کلاهک‌های تکه‌تکه استفاده می‌کند تا موشک‌های بالستیک مهاجم را در مرحله پایانی عملکرد خود (در حین شیرجه به سمت اهداف) در لایه فوقانی جو منهدم کند.

پیکان ۲ بردی معادل ۹۰ کیلومتر دارد و می‌تواند تا ۵۰ کیلومتر ارتفاع بگیرد. این سامانه را ارتقاء سامانه دفاع موشکی پاتریوت آمریکا می‌دانند که اسرائیل زمانی از آن استفاده می‌کرد.

«پیکان ۳» نسل جدیدتری از این موشک‌ها است که اسرائیل برای رهگیری موشک‌های بالستیک قبل از ورود مجددشان به جو استفاده می‌کند.

اسرائیل هم‌چنین دارای هواپیماهای جنگنده پیشرفته از جمله جت‌های رادارگریز اف-۳۵ است که قبلاً برای سرنگون کردن پهپادها و موشک‌های کروز استفاده می‌کرد.

عکس‌های منتشرشده توسط نیروی هوایی اسرائیل در اوایل روز یکشنبه، جنگنده‌های اف-۳۵ و اف-۱۵ را پس از آنچه «رهگیری‌ها» و «مأموریت‌های دفاع هوایی» نامیده شده‌اند، در حال بازگشت به پایگاه‌های خود در اسرائیل نشان می‌دهند.

علاوه بر خود اسرائیل، آمریکا و متحدین این کشور نیز شب گذشته برای رهگیری و نابودی موشک‌ها و پهپادها وارد عمل شده بودند.

جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، گفته است: «به لطف استقرار امکانات و مهارت فوق‌العاده نظامیان مان، ما به اسرائیل کمک کردیم تا تقریباً همه پهپادها و موشک‌های مهاجم را سرنگون کند.»

مقامات پنتاگون به شبکه سی‌ان‌ان گفته‌اند که نیروی دریایی ایالات متحده دست‌کم سه موشک بالستیک را با استفاده از سامانه دفاع موشکی «ایجیس» (Aegis)، نصب‌شده روی دو ناوشکن در شرق مدیترانه، سرنگون کرده است.

بنابر اعلام وزارت دفاع آمریکا، جنگنده‌های این کشور نیز در سرنگون کردن موشک‌ها و پهپادهای ایرانی مشارکت داشته‌اند. با این حال هنوز مشخص نیست که این هواپیماهای آمریکایی در چه منطقه‌ای عملیات کرده‌اند. در حال حاضر ناوهای هواپیمابر نیروی دریایی ایالات متحده در نزدیک این ناحیه حضور دارند.

شب گذشته بریتانیا نیز اعلام کرده بود که آماده است با استفاده از هواپیماهای نیروی هوایی سلطنتی که در منطقه دارد مداخله کند. در بیانیه وزارت دفاع بریتانیا آمده بود: «جنگنده‌های بریتانیا در صورت لزوم هر گونه حمله هوایی در محدوده مأموریت‌های فعلی مان را رهگیری خواهند کرد.»

این در شرایطی است که سخن‌گوی ارتش اسرائیل اعلام کرده است فرانسه نیز در ممانعت از حملات ایران دست داشته است. او گفت: «ما در حال همکاری نزدیک با ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه هستیم که امشب اقدام کردند. این همکاری همیشه نزدیک بوده است، اما امشب به شکل غیرعادی‌ای خود را نشان داد.»

هم‌زمان مقامات اردن نیز گفتند که آن‌ها هم چندین پهپاد ایرانی را در مسیر رسیدن به اورشلیم و در نزدیکی مرز عراق و سوریه در خاک این کشور رهگیری و سرنگون کرده‌اند.

مقامات اردن توضیح بیشتری درباره عملیات شب گذشته خود نداده‌اند، با این حال شماری از ساکنان محلات جنوبی امان در ۶۰ کیلومتری اورشلیم چندین پهپاد ساقط شده را مشاهده کرده‌اند.

«روزهای پاسخ» اسرائیل به ایران

«روزهای پاسخ»، نام عملیاتی است که ارتش اسرائیل به اولین حمله‌ای به ایران داده که رسماً آن را اعلام کرده است. بامداد ۵ آبان ۱۴۰۳ - ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴، صدای چندین انفجار مهیب در تهران شنیده شد و به فاصله کوتاهی دانیل هاگاری، سخن‌گوی ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای ویدیویی اعلام کرد در واکنش به «ماه‌ها حملات مداوم رژیم ایران به اسرائیل»، به مواضع نظامی در ایران حمله کرده است.

عملیاتی که در دو مرحله و حدود چهار ساعت طول کشید و بر اساس بیانیه فرماندهی پدافند هوایی ایران، به سه استان تهران، ایلام و خوزستان حمله شد هر چند جزئیاتی بیش‌تری اعلام نشده است.

ارتش اسرائیل بعد از اعلام پایان عملیات «روزهای پاسخ» گفت جنگنده‌هایش «تاسیسات تولید موشک‌هایی که ایران در حمله به اسرائیل استفاده کرد» را هدف قرار داده است.

ایران در عملیات «وعده صادق یک» با نزدیک ۳۰۰ موشک بالستیک، کروز و پهپاد و در عملیات «وعده صادق دو» با بیش از ۱۸۰ موشک بالستیک، از جمله موشک فتاح که سپاه آن را «هایپرسونیک یا ابرفراصوت» می‌خواند به اسرائیل حمله کرد.

اسرائیل به کجا حمله کرد؟

ایران و اسرائیل هنوز جزئیات زیادی درباره حمله «روزهای پاسخ» منتشر نکرده‌اند.

در نتیجه حمله بامداد شنبه، به گزارش رسانه‌های ایران دست‌کم چهار نظامی ارتش کشته شده‌اند. یکی از آنها سرگرد حمزه جهان‌دیده است که بنا به بیانیه ارتش، «حین عملیات مقابله با پرتابه‌های اسرائیل» در ماهشهر کشته شده است.

یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های پدافندی در جنوب غربی ایران در ماهشهر واقع شده است و علت آن اهمیت بندر ماهشهر و پالایشگاه‌های مهم پتروشیمی در ماهشهر و بندر امام خمینی است.

پایگاه پدافند هوایی ماهشهر در جوار فرودگاه و بین بندر ماهشهر و بندر امام خمینی واقع است.

از بیانیه ارتش می‌توان چنین استنباط کرد که سرگرد حمزه جهان‌دیده بر اثر هدف قرار گرفتن یک سامانه پدافندی کشته شده باشد.

در پایگاه پدافند هوایی ارتش ماهشهر، انواع سامانه‌های پدافندی ارتش و سپاه مستقر هستند از جمله سامانه‌های پدافند موشکی مرصاد یک و دو، سامانه روسی اس-۳۰۰ و رادارهای کاوش، جويا، هادی و حافظ.

آذرماه سال ۱۴۰۲ نیز پهپادهای کرار برای افزایش توان پدافندی ماهشهر، به سازمان رزم گروه پدافند هوایی این بندر مهم اضافه شدند.

پهپاد کرار که مسلح به موشک هوا به هوای «مجید» است به یگان‌های عملیاتی ماهشهر تحویل داده شد که توان درگیری با اهداف پرنده در آسمان را دارد.

همه این موارد اهمیت پایگاه پدافندی ارتش در ماهشهر را برای حمله به اسرائیل نشان می‌دهد. محمدمهدی شاهرخی‌فر، استوار ارتش و اوپراتور پدافند، دیگر عضو ارتش ایران است که در حمله اسرائیل کشته شده است.

مقام‌های ایران و ارتش تاکنون اعلام نکرده‌اند که استوار شاهرخی‌فر در کجا خدمت می‌کرد. اما خبرگزاری ایرنا ویدیویی از منزل پدری شاهرخی‌فر در شوشتر واقع در استان خوزستان منتشر کرده است. یکی از کانال‌های نزدیک به سپاه پاسداران هم گفته محمدمهدی شاهرخی‌فر در ماهشهر کشته شده است، اما بی‌بی‌سی در حال حاضر مستقلاً قادر به تایید این موضوع نیست.

در عکسی که از محمدمهدی شاهرخی‌فر منتشر شده است، بر یونیفرم او آرم «مرکز آموزش‌های تخصصی صاحب الزمان» دیده می‌شود.

فرزاد فریدونی، فرمانده مرکز آموزش‌های تخصصی صاحب الزمان به خبرگزاری ایسنا گفته بود این مرکز مسئولیت همه امور اجرایی پدافند هوایی در حوزه‌های آموزش‌های تخصصی، تکمیلی و عالی مورد نیاز این نیرو در سطح درجه‌داری، افسری و وظیفه در این مرکز انجام می‌شود.

مهدی نقوی و سجاد منصوری، دو عضو دیگر ارتش هستند که به گفته رسانه‌های داخلی در نتیجه حمله اسرائیل کشته شدند.

کانال تلگرام سپاه پاسداران بامداد امروز از حمله اسرائیل به پایگاه‌های زیر خبر داد و آن‌ها را «ناموفق» خواند:

- پادگان قدیری قلعه حسن خان (دو سوله)

- پادگان فلق در بیدگنه

- پادگان امام علی در بیدگنه

- اهدافی در شرق تهران احتمالاً پردیس ستاد فرماندهی سپاه

محمدمعلی جعفری، از فرماندهان رده‌بالای سپاه پاسداران بعد از گذشت شش ماه حمله اسرائیل با دو موشک به پایگاه اصفهان را تایید کرد.

با توجه به این‌که مقام‌های جمهوری اسلامی معمولاً درباره چنین حملاتی اطلاعات و جزئیات زیادی منتشر نمی‌کنند اطلاعات در این موارد بسیار ضعیف است.

در ابتدا، تاسیسات هسته‌ای و میادین نفتی به عنوان اهداف احتمالی برای پاسخ اسرائیل به حمله اول اکتبر ایران در نظر گرفته می‌شدند، اما دولت بایدن در اواسط اکتبر ضمن تایید مجدد حمایت واشنگتن به عنوان متحد اصلی اسرائیل و تامین‌کننده تسلیحات آن، نسبت به هدف قرار دادن سایت‌های هسته‌ای تهران هشدار داده بود و از اسرائیل خواست تا جایگزین‌هایی را برای حمله به میادین نفتی ایران در نظر بگیرد.

اسرائیل اعلام کرد که هم حق و هم وظیفه دارد به حملات تهران و نیروهای نیابتی‌اش پاسخ دهد و بر مبنای منافع ملی خود تصمیم می‌گیرد.

به هر روی، ارتش اسرائیل اهداف حمله شبانه خود به ایران را صرفاً «مراکز نظامی» عنوان کرد. بنابراین مراکز هسته‌ای و بخش انرژی ایران مورد هدف قرار نگرفتند.

در خصوص حملات شبانه اسرائیل، ارتش این کشور اعلام کرد که «تاسیسات تولید موشک‌هایی که ایران در طی سال گذشته به سوی اسرائیل شلیک کرده بود را هدف قرار داده است.» آویخای آدرایی، سخنگوی عرب زبان ارتش اسرائیل اعلام کرد که سامانه‌های موشکی زمین به هوای ایران و دیگر قابلیت‌های پدافند هوایی ایران نیز مورد حمله قرار گرفتند.

پدافند هوایی ایران، کارخانه‌های تولید موشک و انبارهای موشک‌های هدف موج اول حمله اسرائیل بوده و تمرکز موج دوم حمله بر کارخانه‌های موشک سازی و تولید پهپاد بوده است. شبکه اسکای نیوز عربی به نقل از منابع خود نوشت که تمرکز اصلی اسرائیل در حمله به ایران «تخریب کامل» سامانه دفاع هوایی این کشور بوده است. تاسیسات تولید موشک‌هایی که ایران در طی سال گذشته به‌سوی اسرائیل شلیک کرده بود را هدف قرار داده است. سامانه‌های موشکی زمین به هوای ایران و دیگر قابلیت‌های پدافند هوایی ایران نیز مورد حمله قرار گرفتند. مقامات ایرانی پیش‌تر تاکید کرده بودند که اگر حملات اسرائیل خسارات گسترده و تلفات زیادی وارد کند، ایران تلافی خواهد کرد. اما اگر اسرائیل حمله خود را به چند پایگاه نظامی و انبارهای ذخیره موشک و پهپاد محدود سازد، ایران ممکن است کاری در واکنش انجام ندهد.

عملیات وعده صادق ۳ اجرایی نشد

پیش از این مقامات جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرده بودند در صورتی که «رژیم صهیونیستی تحت هر شرایطی بخواهد اقدامی در خاک ایران انجام دهد، عملیات وعده صادق ۳ قطعی خواهد بود.» سخن‌گوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به نقل از فرمانده کل ارتش گفته بود: «سرلشکر موسوی به این موضوع تاکید کرد که اگر خطایی از طرف رژیم صهیونیستی سر بزند، قطعاً پاسخ قاطع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را دریافت خواهند کرد.» به گفته ابراهیم رضایی، سرلشکر موسوی به این موضوع تاکید کرده است که «نیروهای مسلح آماده زدن ضربه سهمگین به دشمن صهیونیستی هستند و آمریکایی‌ها باید حمایت خود را از این رژیم جنایت‌کار و کودک‌کش بردارند.» هم‌چنین سرلشکر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه نیز به اسرائیلی‌ها هشدار داده بود که به سامانه ضد موشکی تاد که آمریکا آن را برای دفاع از اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی مستقر کرده است دل نبندند و خطاب به مقامات اسرائیل گفت که «وعده صادق ۲ فقط یک هشدار و اخطار بود و کوچکترین مقیاس عملی بود که می‌توانیم انجام دهیم؛ درس بگیرید.» به گزارش خبرآنلاین، ۱۸ اسفند ۱۴۰۳، سردار علی بلالی مشاور فرمانده هوافضای سپاه، در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که «آیا وعده صادق ۳ انجام خواهد شد؟» اظهار داشت: در خصوص این که این عملیات انجام خواهد شد هیچ شکی نیست، نکته مهم این است که ما زمانی این عملیات را انجام خواهیم داد که بیش‌ترین بهره از آن را داشته باشیم. در وعده صادق ۲ ما سعی کردیم اشکالات وعده صادق ۱ را بر طرف کنیم که این اتفاق هم رخ داد. او در ادامه تاکید کرد: «وعده صادق ۲ نیز اشکالاتی داشت که داریم برای وعده صادق ۳ آن‌ها را رفع اشکال می‌کنیم.»

مقایسه قدرت نظامی ایران و اسرائیل؛ کدام طرف دست بالا را دارد؟

حملات پهپادی و موشکی ایران علیه اسرائیل در شامگاه شنبه ۱۳ آوریل و پاسخی که به‌نظر می‌رسد اسرائیل روز جمعه ۱۹ آوریل به آن داد، بار دیگر نگرانی از گسترش میدان جنگ در خاورمیانه را افزایش داد. با این که حملات ایران تلفات یا خسارات خاصی در اسرائیل به جا نگذاشت اما به‌کارگیری بیش از ۳۰۰ پرتابه انفجاری، قابلیت ایران را در حمله از راه دور به نمایش گذاشت. اقدام اسرائیل هم تاکنون به نظر می‌رسد پاسخی نمادین باشد تا به ایران نشان دهد که می‌تواند به عمق خاک آن کشور نفوذ کند، جایی که تاسیسات اتمی و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های هوایی در آن مستقر است.

این حملات روبرویی دو طرفه را، که تا قبل از آن درگیری نیابتی بود، وارد مرحله تازه‌ای کرد. پیش از آن گروه‌های متحد و مورد حمایت ایران به اسرائیل حمله می‌کردند و در مقابل حملاتی که علیه اهداف مرتبط با ایران در منطقه انجام می‌شد، به اسرائیل نسبت داده می‌شد.

اسرائیل هنوز درگیر جنگ غزه است و تبادل آتش مرزی با حزب‌الله لبنان هم تشدید شده است، به همین دلیل وسعت دادن به میدان نبرد ممکن است پیامدهای جدی برای اسرائیل داشته باشد.

موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک (IISS) قدرت آتش نیروهای نظامی دو طرف را با به کار بردن شیوه‌های مختلف -از بررسی اظهار نظرهای رسمی تا مدل منابع باز (اوپن سورس)- مقایسه کرده است تا به بهترین برآورد ممکن برسد. سازمان‌های دیگر، مانند موسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم، هم ارزیابی خود را ارائه کرده‌اند.

دقت اطلاعات برای کشورهایی که آمار و ارقام رسمی ارائه نمی‌دهند، شاید متفاوت باشد. نیکلاس مارش، از انستیتو تحقیقات صلح اسلو (PRIO)، می‌گوید موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک به‌عنوان معیار سنجش قدرت نظامی کشورها شناخته می‌شود.

این موسسه می‌گوید بودجه دفاعی اسرائیل بیش‌تر از ایران است، و هزینه‌ای که اسرائیل برای مخارج نظامی خود اختصاص می‌دهد، باعث می‌شود که در هر گونه درگیری احتمالی، از قدرت زیادی برخوردار باشد.

به گفته این موسسه، بودجه دفاعی ایران در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ حدود ۴/۷ میلیارد دلار بوده، در حالی که بودجه دفاعی اسرائیل بیش از دو برابر این میزان، یعنی حدود ۱۹ میلیارد دلار بوده است. نسبت مخارج دفاعی اسرائیل به تولید ناخالص داخلی آن هم -که محکی است برای سنجش قدرت اقتصادی یک کشور- دو برابر ایران است.

برتری‌های فنی

بر اساس آمار موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک اسرائیل با در اختیار داشتن ۳۴۰ هواپیمای نظامی آماده، در حملات هوایی دقیق دست بالاتر دارد.

جنگنده‌های اف-۱۵ با قابلیت انجام حملات دوربرد، جت‌های جنگنده‌ها «پنهان‌کار» یا رادارگریز پیشرفته اف-۳۵ و بالگردهای تهاجم سریع، از جمله این هوانوردهای نظامی هستند.

برآورد این موسسه نشان می‌دهد که ایران حدود ۳۲۰ هواپیمای جنگنده دارد. عمر جت‌های جنگنده ایران به دهه ۱۹۶۰ میلادی برمی‌گردد و شامل اف-۴، اف-۵ و اف-۱۴ است؛ جنگنده‌ای که با فیلم تاپ‌گان در سال ۱۹۸۶ شهرت جهانی پیدا کرد.

نیکلاس مارش از انستیتو تحقیقات صلح اسلو می‌گوید مشخص نیست که چند فروند از این هواپیماهای قدیمی واقعا قادر به پرواز هستند، چون به گفته او پیدا کردن قطعات آن‌ها کار بسیار دشواری است.

پدافندهای گنبد آهنین و پیکان

سامانه‌های دفاع موشکی گنبد آهنین و پیکان، مهم‌ترین ستون‌های دفاعی اسرائیل هستند.

یوزی روبین، بنیان‌گذار سازمان دفاع موشکی اسرائیل در وزارت دفاع این کشور است. او که اکنون پژوهشگر ارشد موسسه استراتژی و امنیت در بیت‌المقدس است، به بی‌بی‌سی گفت وقتی شاهد آن بوده که چگونه گنبد آهنین با همراهی متحدان اسرائیل تقریباً تمام موشک‌ها و پهپادهای ایران را منهدم کرده، تا چه حد «احساس امنیت» کرده است.

«به‌شدت احساس اطمینان و رضایت داشتم... این سامانه بسیار تخصصی و دقیق در مقابل اهدافش عمل می‌کند. این یک سامانه دفاع موشکی برد کوتاه است. هیچ چیز مشابه آن در هیچ سیستم دیگری وجود ندارد.»

فاصله ایران تا اسرائیل چقدر است؟

فاصله هوایی اسرائیل از ایران حدود ۲۱۰۰ کیلومتر است. تیم ریپلی، سردبیر نشریه «دیفنس آی» (چشم دفاعی) به بی‌بی‌سی گفت که موشک‌های اسرائیل، راه و ابزار اصلی حمله این کشور به ایران است.

برنامه موشکی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین برنامه در خاورمیانه شناخته می‌شود. ژنرال کنت مکنزی، فرمانده سابق ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنت‌کام) در سال ۲۰۲۲ گفته بود که ایران «بیش از ۳ هزار» موشک بالستیک دارد. به گزارش مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) پروژه دفاع موشکی اسرائیل هم به چند کشور موشک صادر می‌کند.

موشک‌ها و پهپادهای ایران

ایران از زمان جنگ عراق تلاش و هزینه بسیاری برای توسعه سامانه‌های موشکی و پهپادی خود کرده است. این کشور موشک‌ها و پهپادهای برد کوتاه و بلند مختلفی ساخته که بعضی از آن‌ها در حمله اخیر به اسرائیل به کار گرفته شدند.

پژوهش‌گرانی که درباره حملات موشکی حوثی‌های یمن به عربستان تحقیق می‌کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که این موشک‌ها ساخت ایران است.

بسیاری از کارشناسان نظامی، از جمله سردبیر نشریه «دیفنس آی»، بر این باور هستند که بسیار بعید است که اسرائیل به جنگ زمینی با ایران فکر کند: «امتیاز بزرگ اسرائیل قدرت هوایی و سلاح‌های هدایت‌پذیر آن است. به همین دلیل این توانایی بالقوه را دارد که علیه اهدافی در داخل ایران حمله هوایی انجام دهد.»

به باور او تجربه عملیات اسرائیل علیه دشمنانش نشان می‌دهد که «تنبیه» محور استراتژی این کشور است: «ارتش اسرائیل و رهبران سیاسی آن مدام از این کلمه استفاده می‌کنند. این بخشی از فلسفه وجودی آن‌ها است؛ این که چنان ضربه‌ای وارد کنند که طرف مقابل قبل از هر اقدام دیگری، خوب به آن فکر کند.»

در گذشته عده‌ای از چهره‌های مهم نظامی و غیرنظامی ایران در حملات هوایی کشته شده‌اند، از جمله در حمله هوایی روز اول آوریل به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق که حمله تلافی‌جویانه ایران را به دنبال داشت. اسرائیل مسئولیت آن حمله یا حملات دیگری را که در آن مقام‌ها یا نظامیان ایران کشته شده‌اند، بر عهده نگرفته است. هر چند که دست داشتن در این حملات را تکذیب هم نکرده است.

نیروی دریایی

نیروی دریایی ایران با تجهیزاتی قدیمی و نسبتاً فرسوده، حدود ۲۲۰ کشتی در اختیار دارد. به گفته موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک، نیروی دریایی اسرائیل صاحب حدود ۶۰ کشتی است.

حملات سایبری

در صورت وقوع یک حمله سایبری، اسرائیل نسبت به ایران، چیزهای بیشتری برای دست دادن دارد. سیستم دفاعی ایران از نظر فناوری به اندازه اسرائیل پیشرفته نیست و به همین دلیل تهاجم الکترونیک به ارتش اسرائیل ممکن است ضربه بزرگ‌تری وارد کند.

اداره ملی فضای مجازی اسرائیل می‌گوید: «در حال حاضر شدت حملات سایبری بسیار بیشتر از قبل است - دست‌کم سه برابر بیشتر - و این حملات تمام بخش‌های اسرائیل را هدف قرار می‌دهد. همکاری ایران و حزب‌الله در دوره جنگ (غزه) افزایش یافته است.»

به گزارش این نهاد از ۷ اکتبر (روز حمله حماس به اسرائیل) تا پایان سال ۲۰۲۳ میلادی، ۳۳۸۰ مور حمله سایبری علیه اسرائیل رخ داده است.

غلامرضا جلالی، رییس سازمان پدافند غیرعامل ایران، هم گفته است که در یک ماه منتهی به انتخابات اخیر مجلس، حدود ۲۰۰ حمله سایبری علیه ایران خنثی شده است.

در یکی از خبرسازترین حملات سایبری اخیر، در ماه دسامبر گذشته، پمپ بنزین‌ها و سامانه سراسری توزیع سوخت ایران هدف قرار گرفت و در آن زمان جواد اوجی، وزیر نفت ایران، هم ایجاد اختلال در شبکه توزیع سوخت را تایید کرد.

تهدید هسته‌ای

کارشناسان هسته‌ای و بین‌المللی عمدتاً بر این باورند که اسرائیل از معدود کشورهای است که تسلیحات هسته‌ای در اختیار دارد. اما دولت اسرائیل هرگز این مسئله را تایید نکرده و همواره موضعی مبهم در قبال آن پیش گرفته است. ایران، بر اساس گزارش‌ها، سلاح هسته‌ای در اختیار ندارد، هر چند که با اتهام تلاش برای دستیابی به چنین تسلیحاتی در پوشش یک برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای روبرو است. جمهوری اسلامی همواره این اتهام را رد کرده است.

ویژگی‌های جغرافیایی و جمعیتی

ایران از نظر مساحت بسیار بزرگتر از اسرائیل است و جمعیت آن با حدود ۸۹ میلیون نفر، تقریباً ۹ برابر اسرائیل است با نزدیک به ۱۰ میلیون نفر جمعیت.

شمار نیروهای آماده به خدمت در ایران چندین برابر اسرائیل است. به گفته موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک آمار آن‌ها در ایران حدود ۶۰۰ هزار نفر و در اسرائیل ۱۷۰ هزار نفر است.

«ناکامی» اسرائیل

اریک رونتسکی، پژوهش‌گر مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تل‌آویو، می‌گوید اسرائیل با اعلام وضعیت هشدار فوق‌العاده برای حملات ایران، در واقع نوعی ناکامی در این رویارویی را پذیرفته است.

گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت ایران در کشورهای همسایه به صورت مرتب حملاتی را علیه منافع اسرائیل ترتیب می‌دهند و خود این گروه‌ها هم هدف حملات متقابل اسرائیل قرار می‌گیرند.

او تردید دارد که جنگ متعارف تمام‌عیار درگیرد. «نیروی زمینی قرار نیست وارد جنگ شود. نیروی دریایی هم همین‌طور. آن‌ها (ایران و اسرائیل) فاصله زیادی از یکدیگر دارند.»

«شاهد موقعیتی هستیم که در آن دو طرف توان پرتاب موشک‌های دوربرد و همین‌طور پدافند هوایی دارند. یک طرف آن را دیدیم که رویارویی موشک‌های دوربرد ایران با سامانه دفاع موشکی اسرائیل شنبه و یکشنبه گذشته بود.»

او می‌گوید اسرائیل برای رسیدن به ایران باید از حریم هوایی کشورهای مثل سوریه، اردن و عراق عبور کند.

اما اسرائیل سرویس اطلاعاتی کارگرفته دارد که می‌تواند در داخل ایران عملیات سری انجام دهد.

با این که ایران و اسرائیل تا الان جنگ رودررو و مستقیم نداشته‌اند، اما هر دو درگیر نبردی غیر رسمی بوده‌اند. چهره‌های مهم ایرانی در حملات هوایی منتسب به اسرائیل در کشورهای دیگر کشته شده‌اند یا در داخل ایران ترور شده‌اند. ایران هم اسرائیل را از طریق گروه‌های وابسته و مورد حمایت خود هدف قرار داده است.

حزب‌الله لبنان سهمی عمده در جنگ نیابتی ایران علیه اسرائیل دارد و جمهوری اسلامی حمایت از این گروه را انکار نمی‌کند.

ایران از حماس در غزه هم آشکارا حمایت می‌کند. حماس حملات ۷ اکتبر علیه اسرائیل را انجام داد و دهه‌ها است که از داخل نوار غزه به طرف اسرائیل راکت پرتاب می‌کند.

اسرائیل و قدرت‌های غربی می‌گویند ایران مهمات و تسلیحات در اختیار حماس قرار می‌دهد و در آموزش نظامی این گروه نقش دارد.

حوثی‌های یمن هم به‌عنوان یکی دیگر از گروه‌های نیابتی ایران شناخته می‌شوند. عربستان سعودی می‌گوید موشک‌هایی که حوثی‌ها به‌سوی عربستان پرتاب می‌کردند، ساخت ایران بود. گروه‌های وابسته به ایران در عراق و سوریه هم حضور و قدرت قابل‌توجهی دارند. ایران از دولت بشار اسد در سوریه هم حمایت می‌کند و گفته می‌شود که از خاک سوریه برای حمله به اسرائیل استفاده می‌کند.

نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه

جمهوری اسلامی ایران نام نیروهای نیابتی خود را «اعضای محور مقاومت» گذاشته است. این گروه‌ها به هر نامی که توصیف شوند، مجموعه‌ای از شبه‌نظامیان در کشورهای مختلف خاورمیانه هستند که ایدئولوژی کلان یک‌سانی با جمهوری اسلامی دارند و هرکدام از آن‌ها به‌نوعی خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را در منطقه برآورده می‌سازند. در یک تعریف کلی، در یک رابطه نیابتی همواره یک حامی یا پشتیبان وجود دارد و یک نیروی نیابتی که می‌توان آن را عامل، جانشین و یا حتی موکل نامید. درخصوص این که چه عواملی این دو طرف معادله را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد هم می‌توان به مولفه‌هایی چون وجود دشمن مشترک و یا حتی «ادراک تهدید مشترک» و هم‌چنین منفعت‌های سیاسی و مالی اشاره کرد.

براساس این تعریف، می‌توان مجموعه گروه‌های شبه‌نظامی در سراسر منطقه خاورمیانه را برشمرد که چنین نقشی را برای جمهوری اسلامی ایران و یا دولت‌های دیگر منطقه ایفا می‌کنند. در واقع نیروهایی که به جای جمهوری اسلامی در منطقه می‌جنگند.

نیروهای نیابتی به‌صورت کلی به بازیگران دولتی این امکان را می‌دهند که به اهداف سیاست خارجی و نظامی خود از طریق گروه‌های غیردولتی دست یابند بدون این که مجبور باشند به‌صورت مستقیم هزینه آن را پردازند. هدف اصلی استفاده از این گروه‌ها این است که نیروهای غیردولتی در کشورهای دیگر با اقدامات خود بتوانند اقداماتی را برای اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای حامی بزرگ خود انجام دهند.

عبدالرسول دیوسالار، پژوهشگر ارشد موسسه خاورمیانه در واشینگتن، درباره مزایای نیروهای نیابتی چنین می‌گوید: «مزیت استفاده از این گروه‌ها که البته تنها مختص جمهوری اسلامی هم نیست، عدم مسئولیت‌پذیری است. به این معنا که این نیروها به شما یک ابزار سیاسی و نظامی جدیدی می‌دهند که می‌توان برای پاسخ به طرف مقابل از آن استفاده کرد، بدون این که به‌صورت مستقیم وارد یک درگیری شد.

بنابراین اگر شما این گروه‌ها را نداشته باشید، یا مجبورید در پاسخ به اقدام دشمن‌تان به طرف مقابل پاسخ نظامی مستقیم بدهید یا هیچ اقدامی انجام ندهید و یا در حد بیانیه‌ها و واکنش سیاسی به اقدامات طرف مقابل محدود شوید. در نتیجه، این گروه‌ها فضایی بین این عرصه‌ها را شکل و پوشش می‌دهد که می‌توان آن را فضاهای خاکستری یا Grey Zone نامید.» (منبع: رادیو فردا)

به‌عبارت ساده‌تر، برخلاف قواعد جنگ‌های مستقیم و متعارف که طرف حساب دولت‌ها یک بازیگر مشخص است و برای پاسخ دادن و یا ندادن به آن تعریف مشخصی وجود دارد، در جنگ‌های نیابتی این امکان مطرح می‌شود که یک بازیگر بر اساس منافع خود تصمیم بگیرد که این اقدام را یک حمله مستقیم از سوی حامی تفسیر کند یا نه. این امکانی از عدم پذیرش و یا تفسیر متفاوت را به بازیگران می‌دهد و احتمالاً می‌توان آن را مهم‌ترین امتیازی دانست که نیروهای نیابتی به هر دو طرف اصلی مناقشه اعطا می‌کنند.

شدت‌گیری تنش‌سازی‌های شبه‌نظامیان وابسته به ایران

یکی از نکات روشن در این خصوص شدت‌گیری تنش‌آفرینی‌هایی است که این شبهه‌نظامیان در ماه‌های اخیر در منطقه به آن دامن زده‌اند.

از حملات متعدد گروه‌های عراقی وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران به پایگاه‌های آمریکایی گرفته تا اقدامات حوثی‌های یمن در دریای سرخ همگی باعث شده تا بیش از همیشه مقام‌های سیاسی و نظامی کشورهای مختلف غربی از نقش مخرب جمهوری اسلامی در بحران‌های منطقه خاورمیانه سخن بگویند.

این در حالی است که بلافاصله پس از هر یک از این اقدامات، مقام‌های جمهوری اسلامی بلافاصله نقش داشتن در آن عملیات را رد کرده و تأکید می‌کنند که جریان موسوم به «محور مقاومت» خود به صورت مستقل تصمیم می‌گیرند و دستوری از سوی تهران به آن‌ها صادر نمی‌شود.

این در حالی است که تازه‌ترین اقدام این گروه‌ها در عراق که منجر به یک حمله پهبادی به پایگاه نیروهای آمریکایی در اردن و کشته شدن سه سرباز آمریکایی شد، تحولی تازه و شاید نقطه‌عطفی در این مسیر به شمار می‌رود. حتی پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، عملیات موشکی جمهوری اسلامی به پایگاه عین‌الاسد در عراق در شرایطی انجام شد که حتی یک سرباز آمریکایی در آن حمله کشته نشد.

در مورد و حمله موشکی سپاه به اربیل عراق هم در حالی یکی از شخصیت‌های برجسته دولت اقلیم کردستان مورد هدف قرار گرفت که کنسولگری آمریکا در اربیل هم در نزدیکی این خانه قرار داشت و مقام‌های جمهوری اسلامی با دقت به گونه‌ای هدف خود را انتخاب کردند که آسیبی متوجه نیروهای آمریکایی نشود.

اما در حمله اخیر که گفته می‌شود از سوی گروه کتائب حزب‌الله عراق، از گروه‌های شیعه وابسته به جمهوری اسلامی، صورت گرفته، سه نظامی آمریکایی جان خود را از دست دادند؛ اتفاقی که به فشار کم‌سابقه جمهوری خواهان آمریکا به جو بایدن برای واکنشی سخت به ایران منجر شده و حتی برخی از سناتورهای آمریکایی با صراحت از اقدام نظامی علیه ایران دفاع کرده‌اند.

در چنین شرایطی و با فرض صحت ادعای جمهوری اسلامی، آیا این نگرانی وجود ندارد که به گفته ایران «اقدامات خودجوش گروه‌های محور مقاومت» شرایط را به وضعیتی خارج از کنترل برساند؟

عبدالرسول دیوسالار، استاد دانشگاه کاتولیکای میلان، در این خصوص چنین می‌گوید:

«بله، این ریسک همیشه وجود دارد، اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که فضای عملیاتی گروه‌های نیابتی در مفاهیم نظامی متفاوت است و با درگیری‌های نظامی کلاسیک فرق دارد.

به‌عنوان مثال شاید در بحث‌های رسانه‌ای حمله‌ای که از سوی یک گروه شیعی در عراق به مواضع آمریکا صورت گیرد، این طور مطرح شود که این تصمیم مستقیماً از تهران صادر شده، اما طرف آمریکایی یا هر بازیگر دیگری خودش این را می‌داند که این‌جا یک تفسیر سیاسی مطرح است که بنا به منافع خودش این را تصمیم مستقیم تهران ببیند یا نه. به عبارت دیگر، آن‌چه تحت عنوان Attribution یا همان نسبت‌دادن تعریف می‌شود، در این‌جا بر پایه تفسیر سیاسی حائز اهمیت است.»

به‌عبارت دیگر، آقای دیوسالار معتقد است بیش از آن‌که به اظهارنظرهایی که از سوی مقام‌های سیاسی و نظامی در رسانه‌ها توجه شود، باید به این نکته توجه کرد که کشورها براساس تعریف و تفسیر سیاسی خود تصمیم می‌گیرند که یک حمله صورت گرفته از سوی گروه‌های نیابتی را به حامی آن گروه نسبت دهند یا نه.

این متخصص مسائل نظامی در ادامه چنین می‌گوید:

«ما چنین رویکردی را از سوی ایران هم دیده‌ایم. به‌عنوان مثال در حملات و اقداماتی که در خصوص برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفت هم انتساب‌هایی به اسرائیل وجود داشت، اما مقام‌های ایرانی ترجیح دادند به جای این‌که به صورت

مستقیم این عملیات‌ها را کار اسرائیل بدانند، از مفهومی کلی سخن بگویند و آمریکا و اسرائیل و دیگران را در چنین حملاتی مقصر بدانند. این رویه باعث می‌شود که تهران مجبور نشود به صورت مستقیم به اسرائیل یا آمریکا پاسخ نظامی دهد.»

با این حال، در شرایطی که به گفته مقام‌های پنتاگون از زمان آغاز جنگ در غزه بیش از ۱۶۵ حمله از سوی شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی به پایگاه‌های آمریکا در منطقه صورت گرفته، میزان تنش‌ها به سطح کم‌سابقه و قابل توجهی رسیده است.

آخرین حمله نیروهای نیابتی وابسته به ایران حتی به کشته شدن سه سرباز آمریکا در اردن انجامیده است. هم‌زمان مزاحمت‌های حوثی‌ها در دریای سرخ برای کشتی‌های تجاری نیز ادامه دارد و حملات ایالات متحده و بریتانیا به مواضع این گروه یمنی هم باعث نشده تغییر چندانی در رویکرد حوثی‌ها ایجاد شود.

مجموعه این تحولات باعث شده فشارها از سوی جمهوری خواهان به دولت بایدن نیز شدت یابد و بسیاری خواستار واکنش قاطع و مستقیم واشینگتن به تهران هستند. در نتیجه حالا پرسش میلیون دلاری در آمریکا این است که چگونه می‌توان به این اقدامات پاسخی بازدارنده داد بدون این که دامنه بحران گسترش یابد و کار به یک جنگ مستقیم نینجامد. در چنین شرایطی، خامنه‌ای ادعا دارد: «اگر کشورهای منطقه در صورت اخراج نیروهای نیابتی مثل سوریه می‌شوند.» علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، روز چهارشنبه دوازدهم دی‌ماه به مناسبت پنجمین سال کشته شدن قاسم سلیمانی، ادعا کرد که محور موسوم به «مقاومت» به زانو در نیامده است.

خامنه‌ای حدود یک هفته پس از این که مدعی شد جمهوری اسلامی در منطقه نیروهای نیابتی ندارد، به حضور نظامی در سوریه به فرماندهی قاسم سلیمانی اشاره کرد و ضمن ادعای «بی‌بدیل» بودن نقش فرمانده سابق سپاه قدس در جهان، گفت که اگر سلیمانی «با شهامت»، در کوه‌ها و بیابان‌های منطقه حرکت نمی‌کرد و افرادی را که کشته شده‌اند، به دنبال خود نمی‌کشاند، امروز از «اعتاب مقدس» خبری نبود.

رهبر جمهوری اسلامی ایران ضمن این که تلویحا تضعیف و شکست محور موسوم به «مقاومت» در منطقه را تأیید کرد، به افرادی که درباره این موضوع سخن می‌گویند، تاخت و آن‌ها را به «نداشتن تحلیل و فهم درست و شناخت لازم» متهم کرد و گفت: «عده‌ای تصور می‌کنند، به زبان می‌آوردند و ترویج می‌کنند که با حوادث اخیر منطقه، خون‌هایی که در راه دفاع از حرم ریخته شدند، هدر رفتند.»

او دیدگاه‌هایی از این دست را «خطا و اشتباه بزرگ» خواند و مدعی شد که اگر این افراد کشته نمی‌شدند و این «مبارزه» انجام نمی‌شد، اکنون از حرم زینبیه در سوریه و حرم امامان شیعه در کربلا و نجف چیزی باقی نمی‌ماند.

خامنه‌ای در ادامه، تخریب گنبد و بخش‌هایی از حرم امام یازدهم شیعیان در سامرا را مثال زد و ادعا کرد که تکفیری‌ها این اقدام را با «همکاری» آمریکا انجام دادند.

رهبر جمهوری اسلامی در ادامه سخنان روز چهارشنبه، ضمن اینکه ادعای «سرزننده بودن انقلاب اسلامی» را مطرح کرد، گفت که لبنان و یمن همچنان نماد مقاومت به شمار می‌روند و حزب‌الله لبنان با وجود ضربه‌هایی که خورده است، به زانو در نیامده است.

رهبر جمهوری اسلامی که به نظر می‌رسد با تضعیف بی‌سابقه حماس و حزب‌الله در غزه و لبنان و ریزش شدید نیروهای نیابتی در عراق، حالا به حوثی‌های یمن برای ادامه جریان مقاومت چشم دوخته، مدعی شد که «یمن از نمادهای مقاومت است و پیروز خواهد شد.»

خامنه‌ای در ادامه، به تحولات داخلی عراق و ریزش شدید نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در این کشور کنایه زد و تهدید کرد چنانچه کشورهای دیگر بخواهند «عوامل ثبات و اقتدار» خود را از صحنه خارج کنند، هماهنگ سوریه خواهند

شد. او هم‌چنین مدعی شد که عراق به لطف «نقش بی‌بدیل» قاسم سلیمانی، از نیروهای خارجی که به نجف حمله کرده بودند «نجات» یافت.

خامنه‌ای احیای «جبهه مقاومت» را «راهبرد» قاسم سلیمانی خواند و در حالی که حدود یک هفته پیش ادعا کرده بود، جمهوری اسلامی نیروهای نیابتی در منطقه ندارد، اعتراف کرد که فرمانده سابق سپاه قدس نیروهای محلی را سازماندهی و بسیج کرد و به آنان سلاح داد.

خامنه‌ای در بخش دیگری از سخنانش، به سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه نیز اشاره کرد و بدون نام بردن از محمد الشرح (ابومحمد جولانی) گفت: «به این جوله باطل نگاه نکنید؛ این‌هایی که امروز جولان می‌دهند، روزی زیر پای مومنان لگدمال خواهند شد.»

خامنه‌ای پیش از این ادعا کرده بود که حاکمان جدید سوریه به دست افرادی که او آن‌ها را «جوانان غیور سوری» نامید، از این کشور اخراج می‌شوند.

محمد الشرح، رهبر جدید سوریه، بارها از سیاست‌های جمهوری اسلامی در این کشور و منطقه انتقاد کرده است. او به‌تازگی هم به تهدیدهای حکومت ایران واکنش نشان داد و گفت: «ما وارد ایران نشدیم، به شهرها و خیابان‌های خودمان وارد شدیم.»

اتحادیه عرب هم پیش از آن، با صدور بیانیه‌ای درباره شعله‌ور شدن آتش «فتنه» در سوریه هشدار داده و از جمهوری اسلامی خواسته بود به اختلاف‌های داخلی در این کشور دامن نزند.

در واکنش به این بیانیه، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، مدعی شد که جمهوری اسلامی نیز به دنبال «ثبات و امنیت» در سوریه است.

تضعیف گروه‌های نیابتی

تحت فشار قرار گرفتن نیروهای متحد ایران در منطقه، با جنگ در غزه آغاز شد و پس از آن به مرور گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی در خاورمیانه بیش از پیش تضعیف شدند.

نشریه فارن افرز (foreign affairs) در تحلیلی مفصل به این موضوع پرداخته و می‌نویسد: ایران از زمان انقلاب ۱۳۵۷، شبکه‌ای از گروه‌های نیابتی و متحدان را در سراسر خاورمیانه ایجاد کرده است. این استراتژی برای سال‌ها موفق بود و «مقاومت» تهران به تدریج نفوذش را در عراق، لبنان و سوریه گسترش داد، جایی که همواره علیه اسرائیل و ایالات متحده موضع گرفته است. در سپتامبر ۲۰۱۴، شبه‌نظامیان حوثی مورد حمایت ایران بزرگ‌ترین شهر یمن را تصرف کردند. کمی بعد، یکی از نمایندگان مجلس ایران با افتخار اعلام کرد که کنترل چهار پایتخت عربی بغداد، بیروت، دمشق و صنعا را در دست دارد.

اما تحولات سال گذشته نظم منطقه را به هم ریخته است. امروز، ایران تا حد زیادی کنترل دو پایتخت از این چهار پایتخت را از دست داده است. جنگ اسرائیل در لبنان حزب‌الله یعنی گروه تحت حمایت تهران که بر بیروت مسلط بود، به شدت تضعیف کرده است. در دسامبر، نیروهای سنی مورد حمایت ترکیه کنترل دمشق را از دست حکومت بشار اسد، متحد ایران که او و پدرش نیم قرن بر سوریه حکومت کرده بود، خارج کردند. حالا جمهوری اسلامی نگران است که بخشی دیگر از این دومینو هم فرو بریزد.

عراق محتمل‌ترین گزینه برای این اتفاق است. نیروهای امنیتی در یمن و حتی داخل ایران به‌اندازه کافی سرکوبگر هستند که بتوانند بر اوضاع مسلط بمانند اما مزدوران ایران در عراق نگران هستند. شبه‌نظامیان عراقی مورد حمایت ایران در سال ۲۰۲۴ بارها به نیروهای آمریکایی و اهداف اسرائیلی حمله کردند و در مارس همان سال، سه سرباز آمریکایی را در یک حمله پهپادی کشتند. اما ظاهراً این گروه‌ها مسیر خود را تغییر داده‌اند، چون از اوایل دسامبر دیگر حمله‌ای انجام ندادند؛ نشانه‌ای از این که از جلب توجه واشنگتن هراس دارند.

سیاستمداران عراقی نیز بیش از هر زمان دیگری به دنبال جلب رضایت آمریکا هستند. دولت عراق، که به رهبری نخست‌وزیر محمد شیاع السودانی و ائتلاف چارچوب هماهنگی نزدیک به ایران اداره می‌شود، در ژانویه سه امتیاز به آمریکا داد: لغو حکم بازداشت دونالد ترامپ به دلیل دستور ترور فرماندهان شبه‌نظامی در بغداد در دوران ریاست‌جمهوری قبلی‌اش، موافقت با آزادی الیزابت تسورکوف، پژوهش‌گر دانشگاه پرینستون که توسط کتائب حزب‌الله گروگان گرفته شده بود، و تصویب اصلاحیه‌ای در بودجه که مدت‌ها مورد درخواست کرده‌ای عراق، نزدیک‌ترین متحدان ترامپ در این کشور بود. این امتیازات نشان می‌دهد که متحدان ایران در عراق احساس ضعف و آسیب‌پذیری می‌کنند.

واشنگتن باید از این فرصت استفاده کند تا نفوذ ایران در عراق را برای همیشه کاهش دهد. کاری که نه با حمله نظامی گسترده، بلکه از طریق دیپلماسی قاطع، تهدید به تحریم و عملیات اطلاعاتی باید صورت گیرد. چنین اقداماتی نه تنها منابع مالی حیاتی ایران را قطع می‌کند، بلکه در مذاکرات با سران جمهوری اسلامی هم به آمریکا اهرم فشار می‌دهد. مهم‌تر از همه، باعث بهبود وضعیت حکمرانی در عراق می‌شود، کشوری که مردم آن سال‌ها زیر سایه نفوذ ایران رنج کشیده‌اند.

ایران برای حفظ عراق تحت نفوذ خود، انگیزه اقتصادی قدرتمندی دارد. این کشور در عمل به منبع درآمد کلانی برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. همان‌طور که کمپانی هند شرقی روزگاری ثروت هند را غارت می‌کرد تا امپراتوری بریتانیا را تأمین مالی کند، امروز سپاه پاسداران و شاخه خارجی آن نیروی قدس، همین کار را در عراق انجام می‌دهند.

عراق پنجمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان است (در حالی که ایران در رتبه نهم قرار دارد) و برخلاف ایران و گروه‌های نیابتی‌اش، هیچ محدودیت یا تحریمی بر صادرات نفت آن اعمال نشده است. در نتیجه سپاه پاسداران، گروه‌های شبه‌نظامی عراقی، حزب‌الله لبنان و حتی حوثی‌های یمن، همگی از اقتصاد عراق به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند.

ایران برای دور زدن تحریم‌ها، نفت خود را به آب‌های عراق منتقل می‌کند، برچسب عراقی به آن می‌زند و سپس آن را به بازارهای جهانی صادر می‌کند.

شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در عراق، مانند عصاب اهل‌الحق و کتائب حزب‌الله که آمریکا آن‌ها را گروه‌های تروریستی می‌داند به‌طور مستقیم نفت عراق را غارت می‌کنند، چه با استخراج غیرقانونی از چاه‌ها و چه با تأسیس شرکت‌های صوری که از دولت، سوخت یارانه‌ای دریافت می‌کنند.

گاهی این سرقت در خفا انجام می‌شود اما در مواردی کاملاً علنی است. در سال ۲۰۱۴ حشد الشعبی که ائتلافی از شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران است به‌طور رسمی تحت کنترل دولت عراق درآمد، اما در واقع به یک ارتش موازی تبدیل شد.

این گروه سالانه بیش از ۳ میلیارد دلار از بودجه دولت عراق دریافت می‌کند که عمدتاً صرف پرداخت حقوق ۲۵۰ هزار شبه‌نظامی آن می‌شود. بسیاری از این نیروها دستورات نخست‌وزیر را اجرا نمی‌کنند، بلکه به دستور ایران، به پایگاه‌های آمریکا حمله می‌کنند یا در جنگ سوریه شرکت دارند. برخی حتی فقط در روز پرداخت حقوق سر کار می‌آیند و بدون انجام هیچ کاری، حقوق دریافت می‌کنند.

دولت السودانی، هم‌چنین به حشد الشعبی اجازه داده که یک مجموعه اقتصادی به نام «شرکت مهندس الجنرال» راه‌اندازی کند که به نام ابومهدی المهندس، فرمانده شبه‌نظامیان که در حمله هوایی آمریکا در ژانویه ۲۰۲۰ کشته شد، نام‌گذاری شده است. این شرکت با پیمان‌کاران چینی و شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران همکاری می‌کند و قراردادهای نفتی و عمرانی را از دولت عراق دریافت می‌کند. امپراتوری اقتصادی سپاه پاسداران در عراق، در بخش‌هایی مانند گردشگری مذهبی، واردات دارو، حمل‌ونقل، ارتباطات و صنایع نظامی، نفوذ گسترده‌ای دارد. کمیته عالی بازسازی و توسعه عراق که تحت نظارت السودانی اداره می‌شود، به شرکت‌های مرتبط با سپاه پاسداران امتیازات ویژه‌ای در دریافت زمین، مجوزها و قراردادهای دولتی می‌دهد.

از نظر اقتصادی، ایران اکنون بیش از هر زمان دیگری به عراق نیاز دارد. دولت ایران تحت فشار مالی شدیدی قرار دارد، ارزش پول ملی به شدت سقوط کرده و قیمت کالاهای اساسی روزبه‌روز افزایش می‌یابد. بین ژانویه ۲۰۲۴ تا ژانویه ۲۰۲۵، ارزش ریال ایران ۶۲ درصد کاهش یافت و نرخ تورم به‌طور میانگین ۳۲ درصد بود.

بنابراین، یکی از محدود راه‌های تأمین نقدینگی مورد نیاز برای ارائه خدمات اساسی به مردم ایران، بهره‌برداری مالی از عراق است. در عین حال، تهران با این کار هزینه بسیاری از فعالیت‌های مخرب خود در سراسر خاورمیانه را بر دوش مردم عراق می‌گذارد، نه ایرانیان.

حفظ نفوذ در عراق برای رژیم ایران از نظر نمادین نیز اهمیت زیادی دارد. شکست گروه‌های نیابتی و متحدان ایران در دو کشور عربی، جمهوری اسلامی را متزلزل نشان داده و روحیه مخالفان آن را تقویت کرده است.

از دید تهران، از دست دادن نفوذ در یک کشور عربی دیگر آن هم کشوری که از نظر جغرافیایی و اجتماعی به ایران نزدیک‌تر است یک فاجعه خواهد بود و می‌تواند پیامدهایی در داخل کشور داشته باشد. ایرانیان به‌طور منظم برای زیارت و تجارت به عراق سفر می‌کنند و آنچه در عراق اتفاق می‌افتد معمولاً در همان‌جا باقی نمی‌ماند. حکومت ایران نگران است که اگر کنترل همسایه خود را از دست بدهد، احتمال از دست دادن کنترل مردم خودش نیز بیشتر شود.

حذف ایران از عراق کار ساده‌ای نخواهد بود، چراکه تهران نفوذ بسیار بیشتری در دولت عراق دارد تا ایالات متحده. ایران ممکن است بر تمامی جزئیات حکمرانی در عراق نظارت نداشته باشد، اما در لحظات حساس، دست بالا را دارد مانند زمانی که نخست‌وزیری انتخاب می‌شود، هنگامی که نیرویی از سپاه پاسداران قصد عبور از عراق را دارد، یا وقتی که ایران تصمیم می‌گیرد از خاک عراق به سمت مشاوران نظامی آمریکا پهباد شلیک کند. در این لحظات، ایران می‌تواند بدون مشکل در امور داخلی عراق دخالت کند.

ایران در تعیین برندگان انتخابات عراق مهارت خاصی دارد. در سال ۲۰۱۸ تهران پشت صحنه به قدرت رسیدن عادل عبدالمهدی را مدیریت کرد. فرمانده نیروی قدس سپاه، قاسم سلیمانی، از عبدالمهدی آزمون وفاداری گرفت و پس از تایید، به گروه‌های طرفدار ایران دستور داد که از او حمایت کنند.

در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ عراق نیز علی‌رغم شکست سنگین جناح‌های وابسته به ایران، تهران با اعمال نفوذ موفق شد روند تشکیل دولت را به نفع خود تغییر دهد. هنگامی که سیاستمداران مستقل تلاش کردند دولت تشکیل دهند، سپاه پاسداران از شبه‌نظامیان تحت حمایتش خواست که قوانین تشکیل دولت را به نفع خود تغییر دهند، نتایج انتخابات را به چالش بکشند و حتی رقبای سیاسی را هدف حمله قرار دهند. در نهایت، السودانی و چارچوب هماهنگی وابسته به ایران، با وجود در اختیار داشتن اقلیت کرسی‌های پارلمان، قدرت را به دست گرفتند.

واشنگتن می‌تواند این الگو را مختل کند اما باید مستقیماً در برابر اقدامات ایران بایستد. در دهه گذشته، دولت آمریکا به انتخاب نخست‌وزیرهای عراقی از جمله عبدالمهدی و السودانی، چراغ سبز نشان داده است، حتی اگر کاملاً تحت نفوذ ایران بوده‌اند. سیاست‌گذاران آمریکایی نگران بودند که عراق یا به ورطه جنگ داخلی سقوط کند یا به دست داعش بیفتد. از این رو، حفظ رابطه با دولت عراق را به هر قیمتی ضروری می‌دانستند.

اما واشنگتن باید این رویکرد را کنار بگذارد. داعش دیگر تهدیدی فوری برای بغداد نیست، نفوذ ایران در منطقه تضعیف شده و عراق بار دیگر به جهان عرب پیوسته است. در آستانه انتخابات پارلمانی اکتبر ۲۰۲۵، آمریکا باید نشان دهد که مانند السودانی در قدرت برایش اهمیتی ندارد. این کشور نباید السودانی را به کاخ سفید دعوت کند و از این طریق به‌وضوح نشان دهد که از او حمایت نمی‌کند. سفارت آمریکا در بغداد باید تمامی مراحل انتخابات را از نزدیک رصد کرده و هرگونه اقدام علیه دموکراسی را علناً محکوم کند. انتخابات ۲۰۲۵ و روند تشکیل دولت پس از آن باید آزاد، عادلانه و فقط تحت تأثیر خود عراقی‌ها باشد.

آمریکا باید اقداماتی انجام دهد تا رهبران عراقی تسلیم خواسته‌های ایران نشوند. برای این منظور، باید خطوط قرمز روشنی ترسیم کند. واشنگتن باید جلسات رسمی خود را فقط با مقاماتی برگزار کند که به منافع ملی عراق وفادارند و در عین حال، سخت‌گیری بیشتری در برابر آن دسته از نخبگان عراقی نشان دهد که با ایران همسو شده‌اند.

دولت آمریکا باید دارایی‌های آن‌ها را تحریم کند، از نظر دیپلماتیک آن‌ها را نادیده بگیرد و تهدید کند که علیه تروریست‌های تحت حمایت ایران و تأمین‌کنندگان مالی آن‌ها در عراق اقدام نظامی خواهد کرد.

دولت ترامپ در این مسیر قدم‌هایی برداشته است. در ۴ فوریه، این دولت به وزارت خزانه‌داری دستور داد که فوراً تحریم‌هایی علیه افرادی که تحریم‌های ایران را نقض می‌کنند اعمال کند، از جمله عوامل تهران در عراق.

در ۷ مارس، آمریکا از تمدید معافیت تحریمی که به عراق اجازه می‌داد برق از ایران بخرد، خودداری کرد.

این اقدامات ممکن است همه رهبران عراق را از همکاری با ایران منصرف نکند، اما بسیاری از سیاستمداران عراقی وابستگی خاصی به تهران یا واشنگتن ندارند و صرفاً براساس منافع خود تصمیم می‌گیرند و تاکنون، ایران در شکل‌دهی به این منافع موفق‌تر بوده است.

تحریم‌ها و دیپلماسی قاطع آمریکا می‌تواند بیش از آن که فقط موقعیت واشنگتن در عراق را بهبود دهد، دست بالا را نیز در مذاکرات هسته‌ای به آمریکا بدهد.

جمهوری اسلامی از دست دادن نفوذ خود در بغداد را تهدیدی بزرگ می‌داند و دولت ترامپ می‌تواند از این هراس به‌عنوان اهرم فشار استفاده کند.

ترامپ در دور اول ریاست‌جمهوری‌اش، از توافق هسته‌ای خارج شد و راهبرد «فشار حداکثری» را علیه ایران به کار گرفت تا به یک توافق بهتر برسد. این بار، او می‌تواند هم‌زمان با سرکوب شبکه‌های ایران در عراق، دست خود را برای مذاکره با تهران بازتر کند. این استراتژی باعث می‌شود که ایران به میز مذاکره کشیده شود، نه اینکه با خرید زمان مذاکرات را به تعویق بیندازد.

این رویکرد برای واشنگتن تغییر بزرگی خواهد بود. در یک دهه گذشته، دولت‌های آمریکا به دلیل پیچیدگی شبکه نیابتی گسترده ایران، در مذاکرات هسته‌ای چشم خود را بر فعالیت‌های منطقه‌ای ایران بسته بودند. اما با تضعیف حزب‌الله و سقوط اسد، آمریکا شاید بتواند هم‌زمان به هر دو هدف برسد.

با بیرون راندن ایران از عراق، واشنگتن این فرصت را دارد که هم حضور جهانی تهران را محدود کند و هم شانس دست‌یابی به توافقی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران را افزایش دهد. دولت ترامپ باید از این فرصت استفاده کند.



تاسیسات هسته‌ای نطنز یکی از اهداف حمله اسرائیل عنوان شده استعکس: آسوشیتد پرس

سناریوهای اسرائیل چیست؟

نشریه واشنگتن پست آمریکا با استناد به گزارش‌های متعدد اطلاعاتی خبر داده است که اسرائیل احتمالا تا اواسط سال جاری میلادی یعنی کم‌تر از شش ماه دیگر یک حمله پیش‌دستانه به برنامه‌ی هسته‌ای ایران انجام خواهد داد.

بنابر گزارش این نشریه، هشدارهای مربوط به حمله احتمالی اسرائیل در گزارش‌های اطلاعاتی مختلفی در پایان دولت جو بایدن و آغاز دولت دونالد ترامپ دیده می‌شود.

جامع‌ترین این گزارش‌ها در اوایل ژانویه ۲۰۲۵ توسط مدیریت اطلاعات ستاد مشترک ارتش و آژانس اطلاعات دفاعی ایالات متحده تهیه شده است.

این گزارش هشدار می‌دهد که اسرائیل احتمالا در شش ماهه اول سال ۲۰۲۵، تاسیسات هسته‌ای فردو و نظنز ایران را هدف حمله قرار خواهد داد.

مقامات فعلی و سابق آمریکا که نخواستند نام‌شان فاش شود به واشنگتن پست گفته‌اند که این ارزیابی بر اساس برنامه‌ریزی‌های اسرائیل پس از حمله‌ی هوایی به ایران در اواخر اکتبر ۲۰۲۴ انجام شده است.

حمله‌ای که به گفته آنان توان دفاع هوایی ایران را کاهش داده و تهران را در برابر یک حمله دیگر آسیب‌پذیر کرده است. حمله دوربرد یا نفوذ مستقیم به ایران؟

طبق گزارش اطلاعاتی نظامی دو سناریوی احتمالی برای حمله اسرائیل وجود دارد که در هر دو مورد، ایالات متحده نقش کلیدی در تامین سوخت‌گیری هوایی و ارائه اطلاعات، نظارت و شناسایی خواهد داشت.

در حمله دوربرد جنگنده‌های اسرائیلی بدون ورود به حریم هوایی ایران، موشک‌های بالستیک هواپرتاب را شلیک خواهند کرد. این سناریو کم‌ریسک‌تر توصیف شده است زیرا نیازی به عبور از سامانه‌های پدافندی ایران ندارد.

در حمله مستقیم اما جنگنده‌های اسرائیلی وارد حریم هوایی ایران شده، به تاسیسات هسته‌ای نزدیک می‌شوند و بمب‌های سنگرشکن «بی‌ال‌یو-۱۰۹» (BLU-109) را پرتاب می‌کنند.

این حمله بسیار پریسک‌تر توصیف شده، اما در آن احتمال موفقیت در تخریب اهداف کلیدی بیشتر خواهد بود.

دولت دونالد ترامپ هفته گذشته فروش کیت‌های هدایت برای بمب‌های سنگرشکن «بی‌ال‌یو-۱۰۹» را به اسرائیل تایید کرد و این موضوع را به کنگره اطلاع داد.

ارزیابی اطلاعاتی آمریکا نشان می‌دهد که حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران در بهترین حالت تنها چند ماه و در بدترین حالت، تنها چند هفته برنامه هسته‌ای ایران را به تعویق خواهد انداخت.

در همین حال مقامات فعلی و سابق ایالات متحده هشدار داده‌اند که چنین حمله‌ای ممکن است ایران را به سمت غنی‌سازی اورانیوم در سطح تسلیحاتی سوق دهد. مسئله‌ای که همواره خط قرمز آمریکا و اسرائیل بوده است.

با این وجود واشنگتن پست گزارش کرده است که برخی از مقامات اسرائیلی با ارزیابی‌های اطلاعاتی ایالات متحده درباره‌ی تأثیر احتمالی حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران مخالف بوده و اعتقاد دارند که حمله‌ی اسرائیل می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را به شکل قابل توجهی عقب بیندازد.

یک مقام سابق آمریکایی در این باره گفت: «این تفاوت بین اطلاعات ما و ارزیابی آن‌ها بود.»

هم‌زمان نشریه وال‌استریت ژورنال آمریکا هم به نقل از منابع خود، خبر حمله احتمالی اسرائیل به ایران طی ماه‌های اخیر را گزارش کرده است.

مقامات مطلع از گزارش‌های اطلاعاتی به این نشریه گفته‌اند که اسرائیل قصد دارد از «وضعیت تضعیف‌شده ایران» استفاده کند. در همین حال دو منبع مطلع نیز تأکید کرده‌اند اسرائیل نگران است که فرصت برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران رو به پایان باشد.

یسرائیل کاتز، وزیر دفاع اسرائیل، در نوامبر گذشته گفته بود: «ایران بیش از هر زمان دیگری در برابر حمله به تأسیسات هسته‌ای خود آسیب‌پذیر شده است. ما فرصت داریم که به مهم‌ترین هدف خود دست پیدا کنیم: خنثی کردن و از بین بردن تهدید وجودی علیه اسرائیل.»

اوایل این هفته دونالد ترامپ با اشاره غیرمستقیم به افزایش احتمال حمله اسرائیل به شبکه فاکس نیوز گفته بود: «همه فکر می‌کنند که اسرائیل، با کمک یا تایید ما، خواهد رفت و آن‌ها (ایران) را بمباران خواهد کرد. من ترجیح می‌دهم این اتفاق نیفتد.» او افزوده بود: «دو راه برای متوقف کردن ایران وجود دارد: با بمب یا با یک توافق مکتوب. من دوست دارم بدون بمباران، با آن‌ها به توافق برسیم.»

برایان هیوز، سخن‌گوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، درباره گزارش منتشره به واشنگتن پست گفت: «رئیس‌جمهور دونالد ترامپ اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد.»

او اضافه کرد: «آقای ترامپ ترجیح می‌دهد راه‌حلی مذاکره‌شده برای مشکلات دیرینه آمریکا با رژیم ایران پیدا کند، اما اگر ایران آماده توافق نباشد، صبر رئیس‌جمهور بی‌پایان نخواهد بود.»

ایران پیش از این بارها تهدید کرده بود که در صورت حمله به تأسیسات هسته‌ای خود، به شدت پاسخ خواهد داد. با این وجود مقامات اطلاعاتی آمریکا بر این باورند که ایران پس از حملات اسرائیل در سال گذشته به پایگاه‌های نظامی متعارف آن و همچنین تلفات شدید گروه‌های نیابتی‌اش، شامل حزب‌الله و حماس، به‌طور قابل توجهی ضعیف شده است.



تصویری از ویرانی‌های غزه

۳۳۰ نفر در حملات شبانه اسرائیل در غزه جان باختند؛ ارتش اسرائیل دستور تخلیه شرق غزه را صادر کرد
ارتش اسرائیل بامداد سه‌شنبه ۱۸ مارس-۲۸ اسفند، حملات هوایی گسترده‌ای را در سراسر نوار غزه آغاز کرد و اعلام کرد که این حملات، شدیدترین حمله از زمان اجرای آتش‌بس در ماه ژانویه است.
حمله بامداد روز سه‌شنبه اسرائیل دست کم ۴۱۳ نفر از جمله زنان و کودکان را کشته است. این بمباران غافلگیرکننده آتش‌بسی را که از ژانویه به اجرا درآمده بود در هم شکست و جنگ ۱۷ ماهه را دوباره از سر گرفت.

مردم در این مدرسه که بارها در طول جنگ مورد اصابت قرار گرفته بود پناه گرفته بودند و از امنیت خود وحشت داشتند. فداه هریز، یک زن آواره فلسطینی است که در این مدرسه پناه گرفته است، میگوید مردم میخواستند برای سحری بیدار شوند.



حملات هوایی اسرائیل به غزه عکس: آسوشیتد پرس

فداه هریز، آواره فلسطینی میگوید که مردم آرام می خوابند، زنگ ساعت خود را برای سحری تنظیم می کنند و با مرگ بیدار می شوند. بیدار نمی شوند. مجروحان متوجه می شوند که مادر و دختران خود را از دست داده اند و خود را تکه تکه می بینند؟ چه مدت؟ این تا کی ادامه خواهد داشت؟ چه قدر دیگر؟

مجد ناصر، یکی دیگر از کودکان ساکن مدرسه، گفت که با صدای شلیک گلوله از خواب بیدار شد و وقتی به بیرون رفت، گلوله دیگری به اتاق همسایه در مجتمع مدرسه اصابت کرد.

گفته شده است که بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، پس از رد درخواست های اسرائیل برای اصلاح توافق آتش بس توسط حماس، دستور این حمله را صادر کرد. همچنان گفته شده است که انتظار می رود این عملیات گسترش یابد. کاخ سفید گفته است که با آنان مشورت شده است و آنان از اقدامات اسرائیل حمایت کرده اند

این حمله که در ماه رمضان انجام شد، می تواند جنگی را دوباره شعله ور کند که تاکنون ده ها هزار فلسطینی را کشته و ویرانی های گسترده ای را در سراسر غزه ایجاد کرده است.

مردم اسرائیل علیه این حملات، که شدیدترین حملات از زمان اجرای آتش بس در ژانویه است در مقابل مقر دولت اسرائیل در اورشلیم تظاهرات کردند

به گفته وزارت بهداشت غزه، در این حملات بیش از ۴۰۰ نفر کشته و بیش از ۵۰۰ نفر مجروح شدند. حماس هشدار داد که حملات هوایی جدید اسرائیل آتش بس را نقض کرده و سرنوشت گروگان ها را به خطر می اندازد. خانواده های گروگان های حماس از حامیان خود خواسته اند تا در تظاهرات در مقابل پارلمان اسرائیل به آن ها بپیوندند و گفتند که درگیری های مجدد در غزه عزیزان آن ها را در معرض خطر قرار می دهد.

از آغاز جنگ، نتانیاهو تحت فشار شدید خانواده های گروگان ها برای انعقاد توافق با حماس برای رهایی آن ها است و از سوی دیگر، تحت فشار شدید شرکای ائتلاف راست افراطی خود قرار دارد که میخواهند به منظور نابودی گروه شبه نظامی حماس، به جنگ ادامه دهد.

با از سرگیری سنگین ترین حملات هوایی اسرائیل علیه غزه پس از آتش بس، کارولین لویت، سخن گوی کاخ سفید، شامگاه دوشنبه ۲۷ اسفند از هماهنگی واشینگتن و تل آویو در اجرای این عملیات خبر داد.

او هم‌چنین با اشاره به حملات آمریکا و اسرائیل به حوثی‌ها و حماس در یمن و غزه، هشدار داد که ایالات متحده جهنم را بر سر تروریست‌های تحت حمایت جمهوری اسلامی خراب می‌کند. دونالد ترامپ نیز پیش از این تهدید کرده بود اگر همه گروگان‌ها آزاد نشوند، در غزه جهنم به پا می‌شود.

ارتش اسرائیل شامگاه دوشنبه به مواضع حماس در غزه حمله کرد. بنا بر اعلام ارتش اسرائیل، این حملات فرماندهان رده میانی و رهبران حماس را هدف قرار داد. همچنین اعلام شد که حملات تا هر زمان که لازم باشد ادامه خواهد داشت و فراتر از حملات هوایی خواهد بود.

بنیامین نتانیاہو، نخست‌وزیر اسرائیل، نیز روز دوشنبه اعلام کرد که به ارتش دستور داده است در واکنش به «امتناع حماس از آزاد کردن گروگان‌ها و رد تمامی پیشنهادهای آتش‌بس»، علیه این گروه در غزه «اقدامی قاطع» انجام دهد. دفتر نخست‌وزیر اسرائیل در بیانیه‌ای اعلام کرد: «اسرائیل از این پس با قدرت نظامی فزاینده‌ای علیه حماس اقدام خواهد کرد.»

در همین حال، یسرائیل کاتز، وزیر دفاع اسرائیل، گفت که تل‌آویو به جنگ بازمی‌گردد و «اگر حماس همه گروگان‌ها را آزاد نکند، درهای جهنم به روی غزه گشوده می‌شود.»

سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا نیز در این باره گفت که حماس می‌توانست گروگان‌ها را آزاد کند تا توافق تمدید شود، اما آن‌ها این پیشنهاد را رد و جنگ را انتخاب کردند.

به گزارش رویترز، مقام‌های بهداشتی فلسطین روز سه‌شنبه اعلام کردند که حملات هوایی اسرائیل به غزه به کشته شدن ۲۵۴ نفر منجر شده است. برخی از این منابع می‌گویند شماری از این کشته‌شدگان کودک بوده‌اند.

پس از این حملات، افیخای ادرعی، سخنگوی عرب‌زبان ارتش اسرائیل، صبح سه‌شنبه ۲۸ اسفند با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، به ساکنان مرز غزه با اسرائیل دستور داد این منطقه را فوراً ترک کنند. ادرعی نقشه‌ای را به این پیام ضمیمه کرد و با مشخص کردن نقاط قرمز از بمباران قریب‌الوقوع این مناطق خبر داد.

او در پیامش نوشت که ساکنان مناطق مشخص شده روی نقشه و به‌ویژه بیت حانون، خربه خزاع، عبسان الکبیره والجدیده، فوراً از این مناطق دور شوند.

برخی شاهدان به رویترز گفتند که تانک‌های اسرائیلی مناطقی در رفح در جنوب نوار غزه را گلوله‌باران کردند و بسیاری از خانواده‌هایی را که پس از آتش‌بس بازگشته بودند، مجبور کردند دوباره خانه‌هایشان را ترک کنند و به سمت شمال و خان یونس بروند.

در سوی دیگر، حماس هم اسرائیل را متهم کرد که توافق آتش‌بس را لغو کرده و سرنوشت ۵۹ گروگانی را که هنوز در غزه نگاه‌داری می‌شوند، نامشخص گذاشته است.

از سرگیری حملات اسرائیل به غزه در حالی است که در روزهای گذشته تیم‌های مذاکره‌کننده اسرائیل و حماس در دوحه حضور داشتند و میانجی‌هایی از مصر و قطر به دنبال حل اختلاف بین دو طرف پس از پایان مرحله اولیه آتش‌بس بودند. در مرحله اول آتش‌بس، گروه‌های شبه‌نظامی در غزه ۳۳ گروگان اسرائیلی و پنج تایلندی را در ازای آزادی حدود دو هزار زندانی فلسطینی تحویل دادند.

اسرائیل با حمایت ایالات متحده، برای بازگرداندن گروگان‌های باقی‌مانده در ازای تمدید مرحله اول آتش‌بس فشار آورد، اما حماس بر حرکت به سمت مذاکرات پایان دائمی جنگ و خروج کامل نیروهای اسرائیلی از غزه، بر اساس مفاد توافقنامه اولیه آتش‌بس، اصرار داشت. هر یک از طرفین، دیگری را به رعایت نکردن مفاد توافق آتش‌بس ژانویه متهم می‌کرد اما تاکنون از بازگشت کامل به جنگ اجتناب شده بود.

بنا به گزارش رادیو اسرائیل، هیات مذاکره‌کننده اسرائیلی پس از آغاز مجدد عملیات نظامی در غزه، دوحه را ترک خواهد کرد. از سرگیری جنگ در غزه ممکن است برکناری رییس شاپاک را که عملیات با رئیس ستاد مشترک را رهبری می‌کند، هم به تأخیر بیندازد.

فشار شدید و مجدد اسرائیل بر حماس در حالی رخ می‌دهد که حملات آمریکا علیه حوثی‌های یمن نیز در جریان است. دونالد ترامپ روز دوشنبه گفت که ایران را مسئول هرگونه حمله حوثی‌ها به کشتی‌های عبوری از دریای سرخ می‌داند. هم‌زمان با آغاز حملات ارتش ایالات متحده به حوثی‌ها به فرمان رییس‌جمهوری آمریکا و بالا گرفتن تنش‌ها میان واشینگتن و تهران، وزارت دفاع آمریکا روز دوشنبه ۲۷ اسفند ماه اعلام کرد که سه ناو هواپیمابر آمریکایی در حال حرکت به سوی خاورمیانه‌اند. پنتاگون استقرار این ناوهای هواپیمابر در خاورمیانه را بخشی از تلاش‌ها برای تقویت بازدارندگی و حفاظت از منافع ایالات متحده و متحدانش عنوان کرد.

در عین حال مایک والتز، مشاور امنیت ملی آمریکا، می‌گوید که ایالات متحده آماده است کارزار نظامی در یمن را به هدف قرار دادن کشتی‌های ایرانی که به گروه شورشی حوثی کمک می‌کنند، گسترش دهد. والتز گفت: «ما نه تنها حوثی‌ها را مسئول خواهیم دانست، بلکه ایران و حامیان آن‌ها را نیز مسئول خواهیم دانست.» او هشدار داد دارایی‌های اطلاعاتی و نظامی جمهوری اسلامی که از حملات حوثی‌ها حمایت می‌کنند، می‌توانند به اهداف آمریکا تبدیل شوند.

آمریکا مدت‌ها است که می‌گوید جمهوری اسلامی با کشتی‌های مانند ساویز و بهشاد در حال ارائه کمک اطلاعاتی تجسسی به شورشیان حوثی در عملیات دریایی است. هر دو کشتی به جمع‌آوری اطلاعات و پشتیبانی لجستیکی از حوثی‌ها مرتبط شده‌اند.

از زمانی که آتش‌بس دو هفته پیش به پایان رسید، دو طرف نتوانسته‌اند بر سر مرحله دوم مذاکرات که شامل آزادی حدود ۶۰ گروگان باقی‌مانده و پایان جنگ است، به توافق برسند.

حماس خواهان پایان جنگ و خروج کامل نیروهای اسرائیلی از غزه در ازای آزادی گروگان‌های باقی‌مانده است. در سوی مقابل، اسرائیل تأکید کرده است که جنگ را تا نابودی کامل توانایی نظامی و حکومتی حماس و آزادی تمامی گروگان‌ها ادامه خواهد داد.

جنگ ۱۷ ماهه اسرائیل در غزه تاکنون بیش از ۴۸ هزار فلسطینی را کشته، ده‌ها هزار هزار زخمی و ویرانی گسترده‌ای در این منطقه ایجاد کرده است.



شورای امنیت سازمان ملل

فصل یازدهم

پرونده اتمی جمهوری اسلامی ایران در نهادهای بین المللی

ابراز نگرانی آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره «افزایش ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران»

آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید ذخایر اورانیوم غنی شده ایران از ماه دسامبر به طور قابل توجهی افزایش یافته و پیشرفت کمی در مذاکرات هسته‌ای ایران حاصل شده است.

این نهاد در دو گزارش که امروز منتشر شد هم‌چنین گفت که هیچ توجیهی برای افزایش پنجاه درصدی اورانیوم غنی شده با خلوص نزدیک به سطح تسلیحاتی وجود ندارد و هشدار داد که فرصت دیپلماسی برای اعمال محدودیت‌های جدید بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران در حال از دست رفتن است.

ایران همواره تاکید داشته است که برنامه هسته‌ای این کشور صلح آمیز است.

در این گزارش آمده است: «ایران بیان می کند که تمام مواد، فعالیت‌ها و مکان‌های هسته‌ای مورد نیاز بر اساس موافقتنامه پادمانی خود را اعلام کرده است. این با ارزیابی‌های آژانس درباره فعالیت‌های غیرقابل توضیح مرتبط هسته‌ای که در هر چهار مکان اعلام نشده در ایران که در بالا به آنها اشاره شد، ناسازگار است.»

بر اساس گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، میزان ذخایر اورانیوم با خلوص ۶۰ درصد ایران که به «درجه تسلیحاتی ۹۰ درصد» نزدیک است، در ماه‌های اخیر افزایش یافته است.

این موضوع از نگرانی‌های عمده کشورهای غربی درباره برنامه هسته‌ای ایران بوده است.

رئیس جمهور فرانسه پیش تر گفته بود برنامه هسته‌ای ایران تسریع شده است و «به نقطه‌ای غیرقابل بازگشت» نزدیک می‌شود.

بر اساس گزارش اخیر آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران تا ۸ فوریه (۲۰ بهمن ماه) با افزایش ۵/۹۲ کیلوگرمی به ۸/۲۷۴ کیلوگرم اورانیوم غنی شده تا خلوص ۶۰ درصد ذخیره کرده بود.

جهش ۵۰ درصدی ذخایر اورانیوم با غلظت بالای ایران طی سه ماه گذشته در حالی است که در سه ماهه قبل از آن، این رشد تنها ۱۱ درصد بود.

آژانس بین المللی انرژی اتمی، هم‌چنین در گزارش سه ماهه خود که برای اعضای شورای حکام تهیه شده، گفته است «افزایش قابل توجه تولید و انباشت اورانیوم با غنای بالا توسط ایران، تنها کشور غیرهسته‌ای که چنین مواد هسته‌ای تولید می‌کند، یک نگرانی جدی است.»

ایران همواره مصرانه گفته است که برنامه هسته‌ایش اهداف صلح آمیز دارد و اورانیوم غنی شده برای برنامه انرژی هسته‌ای است.

این در حالی است که دولت دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا می گوید قصد دارد ایران را بر سر برنامه هسته‌ایش تحت فشار قرار دهد.

آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام کرده است که فرصت دیپلماسی برای اعمال محدودیت‌های جدید بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران رو به سپری شدن است.

توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی - موسوم به برجام - حدود ۶ سال پیش با خروج آمریکا از این توافق در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ عملاً از بین رفت.

بعد از به قدرت رسیدن جو بایدن، هر دو طرف به مذاکرات جدید با هدف اصلاح و احیای این توافق ابراز تمایل کردند، اما در نهایت گفت‌وگویی جدی میان تهران و واشنگتن روی نداد.

گروسی: جمهوری اسلامی به نقطه عبور از آستانه هسته‌ای بسیار نزدیک شده است

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با اشاره به نگرانی‌های فزاینده جامعه جهانی از گسترش برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی هشدار داد تهران به نقطه عبور از «آستانه هسته‌ای» بسیار نزدیک شده است.

گروسی شنبه ۲۵ اسفند در مصاحبه با یک روزنامه آرژانتینی گفت: «پرونده ایران همواره در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دارد. این کشور دارای یک برنامه هسته‌ای بسیار بلندپروازانه و گسترده است که در چارچوب آن، اورانیوم را تقریباً تا سطحی نزدیک به درجه تسلیحاتی غنی‌سازی می‌کند.»

او افزود: «در ایران، ما با وضعیتی نسبتاً مهارشده روبه‌رو هستیم، هرچند این کشور به آستانه هسته‌ای بسیار نزدیک است.»

آستانه هسته‌ای به شرایطی گفته می‌شود که یک کشور به دانش و توانایی لازم برای غنی‌سازی اورانیوم دست یافته باشد، به‌گونه‌ای که بتواند ظرف چند هفته یا چند ماه سلاح هسته‌ای تولید کند، اما هنوز به‌طور رسمی اقدام به ساخت یا آزمایش آن نکرده است.

در ماه‌های اخیر، مقام‌های جمهوری اسلامی بارها از توانایی حکومت برای ساخت سلاح اتمی سخن گفته‌اند. کمال خرازی، رییس شورای راهبردی روابط خارجی و مشاور علی خامنه‌ای، ۱۱ آبان اعلام کرد جمهوری اسلامی از «توانایی لازم» برای ساخت سلاح اتمی برخوردار است و اگر در معرض «تهدیدی وجودی» قرار بگیرد، ممکن است در دکنترین هسته‌ای خود تجدید نظر کند.

ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، هم ۱۳ اسفند گفت حکومت ایران از توانایی تولید سلاح هسته‌ای برخوردار است و اگر در آینده این موضوع محقق شود، «شجاعت» اعلام آن را خواهد داشت. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هشتم اسفند در آخرین گزارش خود اعلام کرد جمهوری اسلامی در سه ماه گذشته به‌طور قابل توجهی ذخایر اورانیوم با غنای بالای خود را افزایش داده است و در صورت ادامه این روند، ذخایر اورانیوم ایران می‌تواند به‌طور نظری برای ساخت شش بمب هسته‌ای کافی باشد.

گروسی: تهران با عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی، تنش‌ها را تشدید کرده است

گروسی در ادامه مصاحبه خود با روزنامه آرژانتینی، با اشاره به «سابقه پر فراز و نشیب» برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی گفت تهران «در برخی موارد» از عمل به تعهدات بین‌المللی‌اش خودداری کرده که این امر به «تنش‌های قابل توجهی» منجر شده است.

او افزود: «در این لحظه که شاهد بی‌ثباتی عظیمی در عرصه بین‌المللی، به‌ویژه در خاورمیانه، هستیم، نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مذاکرات (هسته‌ای ایران) کاملاً حیاتی است.»

شورای امنیت سازمان ملل متحد ۲۲ اسفند در جلسه‌ای غیرعلنی به موضوع افزایش میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شده جمهوری اسلامی پرداخت.

نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای پس از این جلسه تأکید کرد شورای امنیت باید رفتار «گستاخانه» حکومت ایران در نقض تعهدات پادمانی‌اش را محکوم کند.

دونالد ترامپ، رییس‌جمهوری ایالات متحده، ۱۷ اسفند اعلام کرد در نامه‌ای به خامنه‌ای، تمایل خود را برای مذاکره درباره برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، به جای اقدام نظامی علیه آن، ابراز کرده است.

در سوی مقابل، رهبر جمهوری اسلامی تاکنون بارها مخالفت خود را با مذاکره با دولت ترامپ اعلام کرده است. خامنه‌ای ۲۲ اسفند گفت: «این که رییس جمهوری آمریکا می‌گوید ما آماده هستیم با ایران مذاکره کنیم و دعوت به مذاکره می‌کند، فریب افکار عمومی دنیاست.»

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها ۲۴ اسفند در گزارشی تاکید کرد خلع سلاح هسته‌ای جمهوری اسلامی، تنها راه حفظ امنیت آمریکا و متحدانش است.

گزارش تازه آژانس و بیانیه سه کشور اروپایی

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حدود دو هفته پیش در گزارش تازه‌اش گفت که هیچ توجیهی برای افزایش پنجاه درصدی اورانیوم غنی‌شده با خلوص نزدیک به سطح تسلیحاتی وجود ندارد و هشدار داد که فرصت دیپلماسی برای اعمال محدودیت‌های جدید بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران در حال از دست رفتن است.

بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، میزان ذخایر اورانیوم با خلوص ۶۰ درصد ایران که به «درجه تسلیحاتی ۹۰ درصد» نزدیک است، در ماه‌های اخیر افزایش یافته است.

پیش از جلسه غیرعلنی شورای امنیت، سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا در بیانیه‌ای خطاب به رافائل گروسی، رییس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای ایران انتقاد کردند. به گفته آنها ایران اکنون ۲۷ برابر حد مجاز اورانیوم غنی شده در برجام را در اختیار دارد.

در بیانیه این سه کشور گفته شد که گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تایید می‌کند که ایران به گونه فزاینده‌ای به «نقض تعهدات» خود در برجام ادامه می‌دهد.

فرانسه، بریتانیا و آلمان گفتند که طی پنج سال گذشته، ایران فعالیت‌های هسته‌ای خود را به سطوح بالاتری رسانده است که «برای کشوری بدون برنامه تسلیحات هسته‌ای بی‌سابقه است.»

ایران همواره تاکید کرده است که برنامه هسته‌ای این کشور صلح‌آمیز است.

نشست شورای امنیت؛ بریتانیا هشدار داد تمام تحریم‌ها علیه ایران بازمی‌گردد

بریتانیا پیش از برگزاری نشست شورای امنیت سازمان ملل با موضوع برنامه هسته‌ای ایران هشدار داد که برای جلوگیری از دست‌یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای تمام تحریم‌های بین‌المللی علیه آن را، در صورت لزوم، بازمی‌گرداند.

در پایان نشست نیز نمایندگی آمریکا در بیانیه‌ای از شورای امنیت خواست که در برخورد و محکومیت «رفتار جسورانه» جمهوری اسلامی به‌عنوان «تنها کشور جهان که بدون داشتن سلاح هسته‌ای، اورانیوم غنی‌شده با درصد بالا تولید می‌کند»، صریح و متحد باشد.

جیمز کاربوکی، معاون سفیر بریتانیا در سازمان ملل متحد، روز چهارشنبه ۲۲ اسفند دقایقی پیش از نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد که به موضوع برنامه هسته‌ای ایران اختصاص داشت به خبرنگاران گفت: «ما تصریح کرده‌ایم که برای ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تمامی راه‌های دیپلماتیک از جمله استفاده از مکانیسم ماشه را در صورت لزوم طی خواهیم کرد.»

مکانیسم ماشه اشاره به فرایندی است که منجر به بازگشت فوری و خودکار تمامی تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران می‌شود و تا زمان انقضای برجام در ۲۶ مهر ماه ۱۴۰۴ اعتبار دارد.

بریتانیا، فرانسه و آلمان، سه کشور اروپایی برجام، در هفته‌های اخیر با استناد به عدم پایبندی ایران به توافق اتمی و گسترش برنامه هسته‌ای خود، برای آغاز روند بازگرداندن تمام تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران اعلام آمادگی کرده‌اند.

ایران اتهام تلاش برای تولید سلاح هسته‌ای را همواره رد می‌کند اما بر اساس گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، غنی‌سازی اورانیوم را تا سطح ۶۰ درصد افزایش داده است که از نظر فنی فاصله چندانی با غنی‌سازی ۹۰ درصدی که مورد نیاز ساخت سلاح هسته‌ای است ندارد.

آمریکا و همچنین سه کشور اروپایی طرف برجام هشدار داده‌اند که این سطح از غنی‌سازی برای کشور فاقد سلاح هسته‌ای بی‌سابقه است و هیچ توجیه معتبری ندارد.

نشست روز چهارشنبه شورای امنیت سازمان ملل متحد به صورت غیرعلنی و به درخواست ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا، کره جنوبی، یونان و پاناما، شش عضو از پانزده عضو شورای امنیت سازمان ملل، برگزار شد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، اظهارات سفیر ایران در سازمان ملل در نشست غیرعلنی شورای امنیت را بازتاب داده که ایالات متحده را به استفاده ابزاری از این شورا برای تشدید جنگ اقتصادی علیه تهران متهم کرده است.

امیرسعید ایروانی اظهار داشت: «این نشست را به منزله مداخله‌ای غیرموجه در روند تعامل سازنده و جاری میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تلقی می‌کنیم. این اقدام تنها یک هدف دارد؛ تداوم سیاست شکست‌خورده و غیرقانونی فشار حداکثری علیه ایران.»

نماینده‌ی ایالات متحده در سازمان ملل نیز پس از پایان نشست شورای امنیت با صدور بیانیه‌ای گفت ایران «تنها کشور جهان است که بدون داشتن سلاح هسته‌ای، اورانیوم غنی‌شده با درصد بالا تولید می‌کند که این امر هیچ دلیل صلح‌آمیز باورپذیری ندارد.»

این نمایندگی، همچنین ایران را به نقض تعهدات خود در قبال شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی متهم کرد و از شورای امنیت خواست که «در برخورد و محکومیت این رفتار جسورانه صریح و متحد باشد.»

دونالد ترامپ، رییس‌جمهور ایالات متحده، بارها اعلام کرده که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی «تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است» و مقامات آمریکایی هم می‌گویند دولت این کشور به اجرای کامل استراتژی فشار حداکثری ترامپ علیه ایران تا زمانی که مجبور به مذاکره شود، ادامه خواهد داد.

با این حال رهبر جمهوری اسلامی در تازه‌ترین اظهارات خود بار دیگر ادعا کرد که «مذاکره با این دولت آمریکا رفع تحریم نخواهد کرد، یعنی تحریم‌ها را بر نمی‌دارد. گره تحریم‌ها را کورتر خواهد کرد، فشار را افزایش خواهد داد.»

آمریکا در شورای امنیت: فعالیت‌های اتمی ایران محکوم شود؛ بریتانیا: در صورت لزوم تمام تحریم‌ها بازمی‌گردد

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز چهارشنبه دوازدهم مارس-۲۲ اسفند، یک نشست غیرعلنی برگزار کرد تا موضوع افزایش حجم ذخایر اورانیوم با غلظت نزدیک به درجه تسلیحاتی در ایران را بررسی کند.

به گزارش خبرگزاری‌ها، نشست چهارشنبه شب شورای امنیت در مورد ایران به درخواست شش عضو از پانزده عضو این شورا شامل فرانسه، یونان، پاناما، کره جنوبی، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا برگزار شد.

این کشورها خواستار بررسی تعهد ایران در ارائه اطلاعات لازم به نهاد نظارتی هسته‌ای سازمان ملل یعنی «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» هستند تا در مورد ذرات هسته‌ای در سایت‌های اعلام‌نشده که پیش‌تر در چندین مکان در ایران شناسایی شده بود، شفاف‌سازی صورت گیرد.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هشدار داده است که ایران به‌طور «چشمگیری» سرعت غنی‌سازی اورانیوم را تا سطح ۶۰ درصد افزایش داده است. این سطح غنی‌سازی بسیار نزدیک به سطح ۹۰ درصدی مورد نیاز برای تولید سلاح هسته‌ای است.

کشورهای غربی می‌گویند که برنامه هسته‌ای اگر غیرنظامی باشد، اصلاً نیازی به غنی‌سازی اورانیوم در چنین سطح بالایی نیست. از طرفی، هیچ کشوری تاکنون چنین اقدامی انجام نداده، مگر اینکه خواسته است بمب اتمی بسازد. در مقابل، ایران تأکید دارد که برنامه هسته‌ای‌اش کاملاً صلح‌آمیز است.

پس از نشست شورای امنیت، نمایندگی آمریکا در سازمان ملل در بیانیه‌ای اعلام کرد «دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، به‌صراحت اعلام کرده است که برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود. شورای امنیت وظیفه دارد از این امنیت محافظت کند.»

در این بیانیه کوتاه آمده است که «ایران به‌طور آشکار و مکرر از اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سر باز می‌زند، تعهدات خود در قبال آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نقض می‌کند و نگرانی‌های روشن و مداوم شورای امنیت و جامعه جهانی را نادیده می‌گیرد. شورای امنیت باید در برابر این رفتار آشکارا نگران‌کننده، موضعی قاطع و متحد اتخاذ کند.»

در ادامه تأکید شده است که «ایالات متحده به‌طور کامل به اجرای راهبرد فشار حداکثری رئیس‌جمهوری ترامپ ادامه خواهد داد. این سیاست شامل جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و محروم کردن این کشور از منابع مالی‌ای است که برای پیشبرد فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده در سراسر جهان از آن استفاده می‌کند.»

نمایندگی ایران در سازمان ملل، واشنگتن را متهم کرد که در تلاش است شورای امنیت را به «بازاری برای تشدید جنگ اقتصادی علیه ایران» تبدیل کند. این هیات در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «این سوءاستفاده خطرناک باید رد شود تا اعتبار شورای امنیت خدشه‌دار نشود.»

رسانه‌های داخلی ایران، اظهارات امیرسعید ایروانی، نماینده ایران در سازمان ملل در این نشست غیرعلنی را بازتاب دادند. آقای ایروانی در این نشست گفت: «فعالیت‌های هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است. ما برجام را نقض نکرده‌ایم. ما پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را زیر پا نگذاشته‌ایم. ما از تعهدات پادمانی خود تخطی نکرده‌ایم. کسانی که ادعای خلاف این را مطرح می‌کنند، واقعیت را تحریف می‌کنند تا روایت‌های سیاسی خود را پیش ببرند.»

او گفت: «این نشست به‌منزله مداخله‌ای غیرموجه در روند تعامل سازنده و جاری میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» است و تهران این «سیاسی‌سازی مسائل فنی» را رد می‌کند. جیمز کاربوکی، معاون نماینده دائم بریتانیا در سازمان ملل پیش از برگزاری نشست شورای امنیت به خبرنگاران گفت: «ما به‌روشنی اعلام کرده‌ایم که از هرگونه اقدام دیپلماتیکی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای استفاده خواهیم کرد، و [در این مسیر] اگر لازم باشد از ساز و کار اسنپ‌بک (مکانیسم ماشه برای بازگرداندن فوری تحریم‌ها) نیز استفاده می‌کنیم.»

بریتانیا، فرانسه و آلمان به عنوان امضاکنندگان برجام، از تاریخ ۱۸ اکتبر-۲۶ مهر، دیگر توانایی فعال‌سازی مکانیسم موسوم به «اسنپ‌بک» را برای بازگرداندن تمامی تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نخواهند داشت. در این تاریخ، قطع‌نامه سازمان ملل که در سال ۲۰۱۵ درباره توافق هسته‌ای صادر شد، منقضی می‌شود.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، به دیپلمات‌های این کشور در سازمان ملل دستور داده است تا با متحدان واشنگتن برای بازگرداندن تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران همکاری کنند.

طبق سازوکار پیچیده حل‌وفصل اختلافات در چارچوب برجام که دو ماه به طول می‌انجامد، کشورهای اروپایی عضو این توافق عملاً تا اوایل ماه اوت (اواسط مرداد آینده) فرصت دارند تا مکانیسم اسنپ‌بک را برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران فعال کنند.

طبق سازوکار پیچیده حل‌وفصل اختلافات در چارچوب برجام که دو ماه به طول می‌انجامد، کشورهای اروپایی عضو این توافق عملاً تا اوایل ماه اوت (اواسط مرداد آینده) فرصت دارند تا مکانیسم اسنپ‌بک را برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران فعال کنند.

ایران سفرای سه کشور اروپایی را به دلیل همراهی با آمریکا در نشست شورای امنیت احضار کرد

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به همراهی آلمان، بریتانیا و فرانسه با آمریکا در نشست شورای امنیت سازمان ملل درباره برنامه هسته‌ای تهران، سفرای این سه کشور اروپایی را احضار کرد.

به نوشته رسانه‌های ایران، جمهوری اسلامی این نشست را که در روز ۱۲ مارس (۲۲ اسفند) برگزار شد، در راستای «همدستی» تروئیکای اروپایی با آمریکا در «سوءاستفاده از سازوکار شورای امنیت» خوانده و بار دیگر برنامه هسته‌ای ایران را «صلح‌آمیز» خوانده است.

شورای امنیت سازمان ملل روز چهارشنبه نشست غیرعلنی‌ای برای بررسی افزایش ذخایر اورانیوم با غلظت نزدیک به درجه تسلیحاتی در ایران برگزار کرد. این نشست به درخواست شش کشور از جمله فرانسه، بریتانیا و آمریکا انجام شد. این کشورها خواستار شفاف‌سازی ایران درباره ذرات هسته‌ای شناسایی شده در سایت‌های اعلام‌نشده و ارائه اطلاعات لازم به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شدند.

در جلسه احضار سفیران و فرانسه و آلمان و کاردار سفارت بریتانیا در غیاب سفیر، محمد حسن نژاد پیرکوهی، مدیرکل صلح و امنیت بین‌الملل وزارت خارجه ایران ضمن ابلاغ اعتراض شدید کشورش به «رویکرد غیرمسئولانه و تحریک‌آمیز» سه قدرت برتر اروپایی، بر انطباق برنامه هسته‌ای ایران با حقوق و تکالیفش در پایه معاهده منع اشاعه هسته‌ای و موافقت‌نامه پادمان‌ها تاکید کرد.

او به دیپلمات‌های اروپایی احضار شده گفت که ایران بر پایه برجام، «مجاز» است در صورت «تقض عهده» طرف‌های مقابل، متقابلاً اجرای برنامه‌های خود را جزئی یا کلی متوقف کند.

هم‌زمانی جلسه شورای امنیت با رسیدن نامه ترامپ به تهران

جلسه شورای امنیت سازمان ملل درباره برنامه هسته‌ای ایران در روزی تشکیل شد که نامه دونالد ترامپ به آیت‌الله علی خامنه‌ای به تهران رسید.

هفته پیش اعلام شد که دونالد ترامپ به علی خامنه‌ای نامه فرستاده است اما ایران گفته بود این نامه را دریافت نکرده است.

دیروز انور محمود قرقاش، مشاور دیپلماتیک رئیس امارات متحده عربی در تهران با عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران دیدار کرد و نامه دونالد ترامپ را به او تحویل داد.

خبر تحویل نامه ترامپ به ایران در حالی منتشر شد که رهبر ایران در سخنانی دعوت آمریکا به مذاکره را «فریب افکار عمومی دنیا» توصیف کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای که در جمع دانشجویان سخنرانی می‌کرد گفت: «این که رئیس جمهور آمریکا می‌گوید ما آماده هستیم با ایران مذاکره کنیم و دعوت به مذاکره می‌کند، فریب افکار عمومی دنیاست. این معنایش این است که ما اهل مذاکره هستیم و می‌خواهیم مذاکره و صلح کنیم، اما ایران حاضر نیست.»

رهبر ایران در توضیح نظر خود، با اشاره به خروج آمریکا از برجام، دونالد ترامپ را شخصی توصیف کرد که «مذاکره تمام شده، کامل شده، امضا شده را از میز بیرون انداخت و پاره کرد.»

«وقتی می‌دانیم عمل نمی‌کند چه مذاکره‌ای کنیم؟ بنابراین دعوت به مذاکره و اظهار مذاکره، فریب افکار عمومی است.»

آیت‌الله خامنه‌ای هم‌چنین هشدار داد که مذاکره به رفع تحریم کمکی نخواهد کرد: «اگر هدف از مذاکره، رفع تحریم است، مذاکره با این دولت آمریکا رفع تحریم نخواهد کرد، یعنی تحریم‌ها را برنمی‌دارد. گره تحریم‌ها را کورت‌تر خواهد کرد، فشار را افزایش خواهد داد.»

وزرای خارجه گروه ۷؛ «ایران منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه»

وزرای خارجه «گروه ۷» ایران را به بازداشت خودسرانه، ترور خارجی، ارسال سلاح به روسیه و منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه متهم کردند. آن‌ها تأکید کردند که ایران باید مسیر خود را تغییر دهد و به مذاکرات هسته‌ای بازگردد. وزرای خارجه کشورهای عضو گروه ۷ (G7) در پایان نشست خود در «شارلوا» درباره افزایش تهدیدها از سوی ایران، به‌ویژه استفاده از بازداشت‌های خودسرانه و تلاش برای ترور به عنوان ابزار فشار، هشدار دادند.

وزرای خارجه بریتانیا، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و ایالات متحده در این نشست ایران را «منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه» دانستند و از تهران خواستند که به مسیر دیپلماسی در برنامه هسته‌ای خود بازگردد. بر اساس این بیانیه هرگز نباید به جمهوری اسلامی اجازه داد که جنگ‌افزار هسته‌ای توسعه دهد و به آن دست یابد.

این بیانیه که مورد تأیید دیپلمات‌ها قرار گرفته است، روز جمعه ۱۴ مارس-۲۴ اسفند، به تصویب نهایی وزرا رسید. وزرای خارجه گروه ۷، هم‌چنین از ارسال تسلیحات توسط کره شمالی و ایران به روسیه و تامین قطعات نظامی از سوی چین انتقاد کردند و تأکید کردند که علیه این اقدامات واکنش نشان خواهند داد.

در بخش مربوط به خاورمیانه، وزرای گروه ۷ بار دیگر بر حق اسرائیل برای دفاع از خود مطابق با قوانین بین‌المللی تأکید کردند و حملات گروه حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را «تروریستی و غیرقابل توجیه» توصیف کردند. وزرای خارجه گروه ۷ در بخش دیگری از بیانیه مشترک خود خواستار آزادی فوری همه گروگان‌های باقی‌مانده در غزه شدند و تصریح کردند که «حماس هیچ نقشی در آینده غزه نمی‌تواند داشته باشد» و نباید هیچ تهدیدی علیه اسرائیل ایجاد کند.

آن‌ها هم‌چنین ایران را «منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه» دانستند و تأکید کردند که تهران «نباید هرگز اجازه پیدا کند به سلاح هسته‌ای دست یابد.» وزرای گروه ۷ استفاده ایران از بازداشت‌های خودسرانه و تلاش برای ترور در خارج از کشور را به عنوان ابزار فشار محکوم کردند و از ایران خواستند که مسیر دیپلماسی را در پیش بگیرد.

عاقبت جدال هسته‌ای برای ایران چه خواهد بود؟

جدال چندساله پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با اتفاق‌های چند ماه گذشته وارد فاز تازه‌ای شده است. آن‌چه کارشناسان منتقد و طرفدار حکومت بر آن توافق دارند، این است که شرایط ایران دارد سخت‌تر می‌شود و روابطش با قدرت‌های غربی در زمینه برنامه هسته‌ای وارد تونل تاریکی شده که مشخص نیست انتهایش حتما روشنایی باشد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چهارشنبه هجدهم خرداد، به قطع‌نامه انتقادی رای داد و خواستار همکاری بیشتر ایران با آژانس شد. پیش از آن رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ابراز نگرانی کرده و گفته بود که ایران با داشتن «مقادیر قابل ملاحظه اورانیوم غنی‌شده» تنها چند هفته فاصله دارد. همان روز، مقامات جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده بود که در واکنش به این «رفتار ناشایست» آژانس، دوربین‌های نصب شده در مراکز غنی‌سازی را قطع می‌کند.

کدام دوربین‌ها قطع می‌شود؟

به گفته رافائل گروسی رییس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۲۷ دوربین نصب شده در مراکز غنی‌سازی ایران قطع می‌شود و ۴۰ دوربین باقی می‌ماند. سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرده دوربین‌هایی که قطع می‌شود، از دوربین‌های نظارتی «فراپادمانی» بوده، به این معنی که در چارچوب تعهدات ایران به ان‌پی‌تی یا پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیست و ایران داوطلبانه با نصب آن‌ها موافقت کرده بوده است.

قطع دوربین‌ها چه تبعاتی دارد؟

هرچند ایران گفته هم‌چنان به تعهدات خود با ان‌پی‌تی پایبند است و قطع کردن دوربین‌های فراپادمانی زیرپا گذاشتن این تعهدات نیست، اما این می‌تواند به نتایج غیرقابل بازگشتی منتهی شود. گروسی گفت «امروز، روز خوبی نیست»، ایران اختیارات نظارتی آژانس را به شدت کم کرده و اگر این وضعیت سه تا چهار هفته دیگر ادامه داشته باشد، برجام ضربه «مهلکی» خواهد خورد.

چرا ایران این مسیر را پیش گرفت؟

در زمینه برجام، جمهوری اسلامی ایران در روند مذاکره با غرب و به‌ویژه با واشنگتن، در جدالی دائمی برای امتیازگیری بیش‌تر بوده و آخرین امتیاز کسب نشده است. علاوه بر این، ایران هنوز نتوانسته پول‌های بلوکه شده خود را که بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تخمین رده می‌شود، پس بگیرد.

در زمینه ان‌پی‌تی هم، مقام‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران تاکید دارند که با آژانس همکاری کرده‌اند و حالا شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چنین برخورد «ناشایستی» با ایران دارد. میزان نارضایتی از آژانس و همین‌طور روند مذاکرات در حدی است که شماری از چهره‌های تندروتر مانند حسین شریعتمداری، نماینده خامنه‌ای در روزنامه کیهان، بعد از نیم قرن به دنبال خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند.

بن بست مذاکرات هسته‌ای؛ حالا چه می‌شود؟

هم‌زمان بحران‌های اقتصادی و معیشتی و اعتراض‌ها و اعتصاب‌های پیاپی، امنیت داخلی را بیش از گذشته مختل کرده است. در چنین شرایطی که از نگاه ناظر بیرونی موضعی متزلزل به‌نظر می‌آید، شاید مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی ایران، شاید هم‌چنان به امید گرفتن امتیازهای بیش‌تر در این قمار هسته‌ای هستند.

آیا ایران در حال ساخت بمب هسته‌ای است؟

این سؤالی است که برای یافتن پاسخش میلیون‌ها دلار هزینه شده است: این که آیا ایران واقعا در حال ساخت بمب است یا از آن به عنوان ابزاری برای امتیازگیری استفاده می‌کند؟ و اگر به دنبال بمب هسته‌ای نیست، پس چرا با وجود تحریم‌های کمرشکن، از موضع خود کوتاه نمی‌آید؟

دیوید آلبرایت بازرس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رییس موسسه علوم و امنیت بین‌الملل و دو نفر از همکارانش در گزارشی که چندی قبل منتشر شد، تحلیل کرده‌اند که «فاصله ایران تا ساختن بمب هسته‌ای به صفر رسیده» است. به گفته آلبرایت، ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران از «مرز تازه خطرناکی» عبور کرده و با آبشارهای ساتنریفیوژ پیشرفته، می‌تواند در عرض چند هفته اورانیوم ۹۰ درصدی مورد نیاز برای ساخت بمب اول و در عرض یک ماه به بمب دوم برسد. کاهش همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌تواند نگرانی‌های غرب را افزایش دهد. رافائل گروسی رییس آژانس انرژی اتمی تصور می‌کند که هنوز سه تا چهار هفته فرصت باقی است که نظارت‌ها به حالت قبلی بازگردند و دوربین‌ها روشن شوند. در غیر این صورت به گفته او ادامه وضعیت به معنای «ضربه مهلکی به برجام خواهد بود.»

معنی نهفته در این حرف آن است که در این سه چهار هفته و با کاهش نظارت‌های آژانس، ممکن است میزان غنی‌سازی اورانیوم به حدی برسد که راه بازگشتی باقی نماند.

جلسه غیرعلنی شورای امنیت سازمان ملل

اگر مکانیزم ماشه فعال شود؟

در این صورت بر اساس شش قطعنامه قبلی سازمان ملل متحد، تحریم‌هایی فراگیرتر برای بانک مرکزی، شرکت‌ها و هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران و ... که در دولت محمود احمدی‌نژاد اعمال شده بودند، به اجرا گذاشته خواهند شد. هرچند ایران زمانی با این تحریم‌ها دست و پنجه نرم کرده اما در شرایط فعلی، با وجود نارضایتی عمومی و کمبود شدید منابع مالی، ممکن است تبعات تحریم را شدیدتر از گذشته حس کند مگر آن‌که با خروج از ان پی تی، در ساخت بمب هسته‌ای شتاب کند که در آن صورت احتمال دارد برخوردهای بین‌المللی از محدوده تحریم فراتر رفته و وارد فاز نظامی شود.

مکانیسم ماشه چیست؟

طبق بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام، هر یک از طرف‌های توافق می‌توانند به کمیسیون مشترک شکایت کنند، و این کمیسیون برای حل و فصل موضوع پانزده روز فرصت دارد؛ مسائل حل و فصل نشده به وزیران خارجه ارجاع داده می‌شود، که پانزده روز دیگر فرصت دارند. سپس کمیسیون مشترک پنج روز دیگر فرصت دارد تا مسئله را حل و فصل کند. اگر پس از این فرایند ۳۵ روزه، طرف شاکی هنوز راضی نباشد، می‌تواند موضوع را به‌عنوان تخطی چشم‌گیر از توافق، به شورای امنیت ارائه کند، و این شورا باید ظرف ۳۰ روز در مورد قطعنامه‌ای برای ادامه تعلیق تحریم‌ها رای بدهد - قطعنامه‌ای که طرف شاکی می‌تواند وتو کند (به جز آلمان که عضو دائم شورای امنیت نیست)، و به این ترتیب، تحریم‌ها به جای خود برگردند.

برایان هوک: اگر تحریم تسلیحاتی ایران تمدید نشود از مکانیسم «ماشه» استفاده می‌کنیم
آمریکا در حال بررسی «بازگشت» به برجام برای احیای تحریم‌های سازمان ملل است
پیوست یکم برجام، مکانیسم منحصربه‌فردی برای دسترسی آژانس به سایت‌های مشکوک ظرف ۲۴ روز از طریق کمیسیون مشترک تعیین کرده‌است که طبق آن، نتیجه همکاری نکردن ایران، به کار افتادن یک مکانیسم حل اختلاف و بازگشت بالقوه تحریم‌های سازمان ملل خواهد بود.
این دو شرط مطرح شده در برجام، مکانیسم ماشه (Trigger Mechanism) یا بازگشت خودبه‌خودی تحریم‌ها (Snapback) هم خوانده می‌شوند.

قطعنامه ۲۲۳۱ و خروج ایران از فصل هفتم

پس از ۱۲ سال گفت‌وگو در باره برنامه هسته‌ای ایران با کشورهای عضو گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه و آلمان) برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در تابستان ۲۰۱۵ تصویب شد. شش روز بعد از تصویب برجام، شورای امنیت آن را در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ تصویب کرد، که به موجب آن هر شش قطعنامه قبلی صادر شده علیه ایران، که به وضع تحریم‌های گسترده بین‌المللی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد انجامیده بود، لغو شد. این نخستین بار در تاریخ سازمان ملل بود که کشوری پس از دریافت قطعنامه‌های پیاپی و وضع تحریم‌های اقتصادی، نظامی، نفتی و موارد مرتبط با کالاهایی با کاربرد دوگانه، ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، توانست بدون حتی یک روز اجرای این قطعنامه‌ها - هر چند به‌طور مشروط - با لغو همه قطعنامه‌های قبلی، از شمول فصل هفتم منشور خارج شود.

در شرایطی که دولت ایران انتظار داشت به تدریج با کاهش تحریم‌ها و افزایش صدور نفت، از تنگنای اقتصادی بیرون آید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، موشک‌های بالیستیک جدیدی را به‌طور آزمایشی پرتاب کرد، و حساسیت جامعه جهانی را برانگیخت. ماه مارس ۲۰۱۶، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان در نامه مشترکی به دبیرکل وقت سازمان ملل ایران را متهم کردند که «با آزمایش‌های موشکی خود، قطعنامه ۲۲۳۱» شورای امنیت را نقض کرده‌است. قطعنامه ۲۲۳۱ ایران را ملزم می‌کند که از فعالیت‌های مربوط به «موشک‌های هسته‌ای» خودداری کند، اما ایران استدلال می‌کند

که موشک‌های بالیستیکش برای حمل سلاح هسته‌ای طراحی نشده‌اند، و می‌گویند که متن قطع‌نامه از نظر قانونی الزام‌آور نیست و نمی‌تواند مشمول اقدامات تنبیهی شود.

خروج آمریکا، کاهش تعهدات ایران

ایران هنوز از مزایای اقتصادی برجام بهره‌چندانی نبرده بود که دونالد ترامپ، به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. او در طول تبلیغات انتخاباتی‌اش، بارها برجام را «توافقی بد» خوانده بود و وعده کرده بود که آن را لغو کند. اندکی پس از انتخاب ترامپ، کنگره آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶ به اتفاق آراء، منهای یک رای، قانون تحریم ایالت متحده علیه ایران را تمدید کرد. برخی از مقام‌های ایران گفتند که تمدید این قانون، نقض برجام است، اما مقام‌های آمریکا آن را نقض برجام نمی‌شمردند، با این استدلال که تمدید این قانون، تصویب تحریم‌هایی جدید نیست. با این همه، باراک اوباما که هنوز تا ژانویه سال بعد یعنی حدود دو ماه دیگر بعد از انتخابات، رئیس‌جمهور بود - و برجام را از دستاوردهای بزرگ دوران زمامداری خود می‌دانست، از توشیح (امضای) قانون سرباز زد، هرچند این قانون پس از گذشت مدت زمان لازم، خودبه‌خود ابلاغ شد. در واکنش، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در نامه‌ای به علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، دستور «پژوهش درباره ساخت پیشرفته‌های هسته‌ای دریایی و تهیه سوخت برای آن‌ها» را صادر کرد. هم‌زمان، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران، در دستوری جداگانه مأمور پی‌گیری راه‌های پیش‌بینی‌شده در برجام برای رسیدگی به موارد ادعایی نقض توافق‌نامه از سوی آمریکا شد.

تحریم‌های آمریکا

پس از ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، وزارت دارایی آمریکا در فوریه ۲۰۱۷ تحریم‌های جدیدی علیه ۱۳ فرد و ۱۲ نهاد مرتبط با ایران اعلام کرد. روز هشتم ماه مه سال بعد، دونالد ترامپ رسماً خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های قبلی آمریکا را اعلام کرد، و ایران را به حمایت از حزب‌الله لبنان، طالبان، القاعده و دیگر سازمان‌های به گفته او «تروریستی» متهم کرد. ترامپ هشدار داد که سیاست فشار حداکثری بر ایران را پی‌خواهد گرفت و هر کشوری یا شرکتی که با ایران معامله کند، از سوی واشنگتن مجازات خواهد شد.

پس از اعلام خروج آمریکا از برجام، حسن روحانی با اشاره به ادامه رایزنی ایران با متحدان خود (روسیه و چین) و شرکای اروپایی‌اش در برجام، گفت که ایران چند هفته صبر خواهد کرد. اگر در طول این مدت «منافع ملت در برجام تامین شود» ایران روند را ادامه خواهد داد؛ «ولی اگر برجام بدون تضمین منافع ملت ایران فقط بخواد روی کاغذ باشد، آن‌گاه راه بسیار روشنی پیش‌روی خود داریم.» اتحادیه اروپا به رهبری بریتانیا، فرانسه و آلمان، با وجود تلاش بسیار برای تشویق شرکت‌های تجاری خود به تجارت با ایران و دور زدن تحریم‌های آمریکا، به توفیقی در این زمینه دست نیافتند.

هرچند اتحادیه اروپا سازوکاری برای جبران خسارت‌های احتمالی ناشی از اقدام آمریکا علیه شرکت‌های اروپایی را به کار انداخت، این شرکت‌ها از بیم تحریم آمریکا، یک به یک معاملات خود با ایران را قطع کردند. از سوی دیگر، صادرات نفت ایران سیر نزولی گرفت و ارتباطات بانکی این کشور با دنیا به شدت دچار تنگنا شد.

کاهش گام‌به‌گام تعهدات برجامی ایران

یک سال پس از خروج آمریکا از برجام، شورای عالی امنیت ملی ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد که این کشور براساس بندهای ۲۶ و ۳۶ برجام، اجرای برخی اقدامات در چارچوب این تعهدنامه را متوقف می‌کند. در این بیانیه آمده بود: «جمهوری اسلامی ایران در مرحله فعلی دیگر خود را متعهد به رعایت محدودیت‌های مربوط به نگهداری ذخایر اورانیوم غنی شده و ذخایر آب سنگین نمی‌داند.» بیانیه به کشورهای باقی‌مانده در برجام، شصت روز فرصت می‌داد «تا تعهدات خود به‌ویژه در حوزه‌های بانکی و نفتی را عملیاتی نمایند؛ در غیر این صورت در گام بعدی جمهوری اسلامی ایران رعایت محدودیت‌های مربوط به سطح غنی‌سازی اورانیوم و اقدامات مربوط به مدرن‌سازی رآکتور آب سنگین اراک را نیز

متوقف خواهد کرد. با این همه، ایران گفت این تصمیم به معنای خروج از برجام یا نقض آن نیست، و ایران آمادگی دارد که اگر طرف‌های مقابل تعهداتشان را انجام دهند به مرحله قبل برگردد.»

آژانس می‌گوید میزان ذخایر اورانیوم غنی شده ایران «به ۵ برابر توافق برجام رسیده»

سه کشورهای اروپایی عضو برجام در بیانیه مشترکی گفتند هیچ ضرب‌الاجلی را از سوی تهران نمی‌پذیرند. فلورنس پارلی، وزیر دفاع فرانسه در واکنش به اقدام ایران گفت که «اگر ایران به تعهدات هسته‌ای خود احترام نگذارد، مسئله فعال‌سازی مجدد سازوکار تحریم‌ها مطرح خواهد شد.»

در ماه‌های بعد، ایران در پاسخ به آنچه «کوتاهی اروپا در حفظ برجام می‌خواند»، در چهار مرحله پیاپی، تعهدات برجامی خود را کاهش داد. گام پنجم و نهایی، اما، برخلاف موارد پیشین، پیش از پایان مهلت ۶۰ روزه ایران به اروپا اعلام شد. دلیل این اعلام زود هنگام، کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در حمله پهپادی آمریکا در عراق بود. روز ۲۲ دسامبر ۲۰۱۹، دو روز پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، دولت حسن روحانی گام پنجم و نهایی کاهش تعهدات ایران در برجام را اعلام کرد. بر اساس این بیانیه، «جمهوری اسلامی ایران دیگر با هیچ محدودیتی در حوزه عملیاتی (شامل ظرفیت غنی‌سازی، درصد غنی‌سازی، میزان مواد غنی شده، و تحقیق و توسعه) مواجه نیست» و محدودیت در تعداد سانتریفوژهایش را هم کنار می‌گذارد. با این همه، مقام‌های ایران باز هم گفتند که کاهش تعهدات این کشور، به معنای خروج از برجام نیست. در این فاصله، ایران هم به آزمایش موشک‌های بالیستیک ادامه داد، و هم ماهواره‌ای را به مدار زمین فرستاد.

در پی اعلام مرحله آخر لغو تعهدات ایران به برجام بود که فرانسه، بریتانیا و آلمان، در بیانیه‌ای مشترک رسماً از فعال شدن سازوکار رفع اختلاف در توافق برجام خبر دادند. با این همه، یوسپ بورل، مسئول سیاست خارجه اتحادیه اروپا، چند روز بعد به تهران سفر کرد.

آقای بورل درباره سفر گفت: «ما توافق کرده‌ایم که مستقیماً به سمت یک محدود زمانی سفت و سخت که ما را متعهد خواهد کرد به شورای امنیت (سازمان ملل) رجوع کنیم نرویم.» او همچنین گفت: «نمی‌خواهیم روندی را شروع کنیم که به پایان برجام منجر شود، بلکه می‌خواهیم آن را زنده نگه داریم.»

«نور نیوز» از احتمال خروج ایران از «ان پی تی» خبر داد

وبسایت «نور نیوز»، نزدیک به شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی، از احتمال خروج ایران از پیمان منع تسلیحات هسته‌ای «ان پی تی» به دنبال تهدیدهای دونالد ترامپ، رییس جمهوری ایالات متحده خبر داد.

نور نیوز، با اشاره به احتمال عملی شدن تهدیدهای ترامپ علیه ایران در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «فارغ از پاسخ‌های دردناکی که آمریکا و هم‌پیمانانش دریافت خواهند کرد، چه تضمینی برای ماندن ایران در ان پی تی وجود دارد؟»

ترامپ، دوشنبه بیست و هفتم اسفند در پیامی در شبکه اجتماعی خود «تروث سوشال»، نوشت: «از این لحظه به بعد، هر شلیکی که توسط حوثی‌ها انجام شود، به‌عنوان شلیکی از سوی تسلیحات و رهبری ایران در نظر گرفته خواهد شد. ایران مسئول شناخته خواهد شد، پیامدهای آن را متحمل خواهد شد، و این پیامدها جدی خواهند بود.»

فصل دوازدهم

برچیدن نیروگاه‌های اتمی لیبی

تجربه فعالیتهای هسته‌ای لیبی و پایان آن

۱۹۷۰، لیبی نتوانست از چین سلاح اتمی خریداری کند، در ادامه این تلاش‌ها قذافی سرگرد عبدالسلام جاسود را موظف کرد تا در سفری غیرقانونی به چین سلاح اتمی تهیه کند. ۱۹۷۰ لیبی توانست راکتور تحقیقی ۱۰ مگاواتی را برای نیروگاه تاجورا از شوروی خریداری کند. این راکتور زیر نظر بازرسان IAEA است. ۱۹۷۰ لیبی برنامه ساخت راکتور ۴۴۰ مگاواتی به همراه شوروی در نزدیکی خلیج سید را کنسل کرد. اکتبر ۱۹۷۳ در دیدار محرمانه‌ای در پاریس، لیبی و پاکستان در پی امضای معاهده مخفیانه‌ای برای ساخت بمب اسلامی با تجارب پاکستان و پول‌های نفتی لیبی تصمیم گرفته شد اما این موضوع هیچ وقت به نتیجه نرسید. اواخر ۱۹۷۳ لیبی تلاش کرد تا ۲۰ کالترون برای غنی کردن اورانیوم از تاسون CSF تهیه کند. این موضوع که توسط کمپانی‌های معتبر حمایت می‌شد از سوی دولت فرانسه بلوکه شد، زیرا تکنولوژی غنی‌سازی در برنامه‌های سلاح‌های هسته‌ای اعلام نشده، مورد استفاده قرار گرفته بود. فوریه ۱۹۷۴ فرانسه گزارش داد که در جلسات مختلف با عراق و لیبی، به آن‌ها پیشنهاد داده که به جای نیروگاه اتمی از نیروگاه فسیلی استفاده کنند. ژانویه ۱۹۷۵ سرهنگ قذافی اعلام کرد از تمامی دانشمندان عرب سر اسر جهان دعوت کرده تا آمریکا و کشورهای غربی را ترک کنند و برای بالا بردن قدرت هسته‌ای لیبی به این کشور بیایند، یکی از اعضای انقلاب لیبی نسبت به آغاز این حرکت خبر داد. آوریل ۱۹۷۵ در مصاحبه‌ای با روزنامه سودانی (آس ساھانا) قذافی اعلام کرد آرزویش انتقال قدرت هسته‌ای به لیبی است و گفت: سلاح‌های هسته‌ای دیگر یک مسئله رازآلود نیست. می ۱۹۷۵ کارشناسان لیبی و روسیه بر سر فعالیتهای صلح‌طلبانه اتمی و استفاده از این تکنولوژی در لیبی صحبت کردند. ۲۶ می ۱۹۷۵ لیبی معاهده NPT را امضا و اعلام کرد تمام فعالیتهایش در زمینه انرژی هسته‌ای و امکانات مختلف در این زمینه را زیر نظر بازرسان انرژی اتمی انجام می‌دهد. ژوئن ۱۹۷۵ لیبی و اتحاد جماهیر شوروی سابق پیمانی را به امضا رساندند که در آن مرکزی صلح آمیز برای اهداف لیبی در نظر گرفته شده بود که شامل یک راکتور کوچک بود. ژوئن ۱۹۷۵ دولت آمریکا خبر داد که لیبی می‌خواهد امکانات هسته‌ای قوی از آمریکا خریداری کند ولی این مسئله با شکست مواجه شد. اتحاد جماهیر شوروی گزینه بعدی شد. ۱۹۷۶ معاهده‌ای بین فرانسه و لیبی برای راکتور ۶۰۰ مگاواتی در حال انجام بود، اما وقتی این موافقتنامه به دست آمد صاحب‌نظران بین‌المللی با این امر مخالفت شدید کردند و فرانسه مجبور به توقف پروژه شد. مارس ۱۹۷۶ فرانسه و لیبی قراردادی را برای برنامه هسته‌ای لیبی در نظر گرفتند. آگوست ۱۹۷۶ کارشناسان کاخ سفید لیبی را در لیست کشورهایی قرار دادند که به فعالیتهای هسته‌ای علاقه مندند. ۱۹۷۷ روابط بین پاکستان و لیبی آغاز شد. لیبی امکان ارتباط کارشناسان با پاکستان را فراهم کرد و سپس اورانیوم و کیک زرد از نیجر خرید به این امید که پاکستان در نتایج برنامه‌های هسته‌ای در کنار لیبی باشد. دسامبر ۱۹۷۷ لیبی گزارش داد موافقتنامه‌ای با اتحاد جماهیر شوروی برای ۴۴۰ هزار کیلووات برنامه هسته‌ای در نظر گرفت و لیبی ۳۳۰ میلیون دلار برای فعالیتهای انرژی فسیلی در نظر گرفت. چهار اکتبر ۱۹۷۸ مسکو خبر داد که با لیبی برای ساخت یک مجموعه نیروگاه هسته‌ای به توافق رسیده است. ۱۹۷۸ لیبی نماینده‌ای را به هند فرستاد تا سلاح‌های اتمی از این کشور دریافت کند، لیبی به وزارت کشور هند پیشنهاد ۱۵ میلیارد دلار برای خرید این سلاح‌ها کرد، اما این پیشنهاد رد شد. ۱۹۷۹ لیبی و اتحاد جماهیر شوروی تحقیقاتی را برای راکتور در تاجورا آغاز کردند. آوریل ۱۹۷۹ دولت آمریکا کمک رسانی به پاکستان برای توسعه برنامه سلاح‌های هسته‌ای را متوقف کرد و خبرها حاکی از آن بود که لیبی و عربستان سعودی کمک‌های مالی به برنامه هسته‌ای پاکستان برای پیشرفت در تکنولوژی آن می‌کنند. ۱۶ آوریل ۱۹۷۹ کردمیر یکی از کارشناسان برجسته CIA فاش کرد که سرهنگ قذافی سال ۱۹۷۱ کمک‌هایی را به چین ارسال کرده تا بتواند تکنولوژی تولید سلاح‌های هسته‌ای را از چین دریافت کند. سپتامبر ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور پاکستان ضیاءالحق فعالیت پاکستان با لیبی را برای ساخت بمب هسته‌ای برای سازمان آزادی بخش فلسطین رد کرد. ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ واشنگتن استار خبر داد که پاکستان ۱۰۰ تن کیک زرد از لیبی تهیه کرده

است، اورانیوم که از مسائل مطرح در فعالیت بازرسان هسته‌ای نبود نیز گزارش شد که از نیجر خریداری شده و سپس لیبی آن را به پاکستان ارسال کرده است. ۱۹۸۰ بسیاری از شبکه‌های تجارت اتمی مرتبط با لیبی برای ارتباط با پاکستان هند، شوروی، بلژیک، آرژانتین و برزیل در تلاشند که تا آن زمان با شکست مواجه شده بود، با این حال فعالیت‌های لیبی در این زمینه همچنان ادامه دارد. ۱۹۸۰ لیبی در امضای موافقتنامه ای با IAEA به این توافق رسید که فعالیت‌های هسته‌ای را زیر نظر کارشناسان بین‌المللی انجام دهد. فوریه ۱۹۸۰ هند خبر داد که اتحاد جماهیر شوروی از هند درخواست کرده تا برای ساخت نیروگاه هسته‌ای لیبی به این پروژه بپیوندد. ۴ اگوست ۱۹۸۰ در مقاله‌ای در کریستن ساینس مونیتور خبر داد: لیبی ۳۰۰ تن اورانیوم خریداری کرده و قرار است آن را از نیجر به پاکستان ارسال شود. لیبی به این امید است تا بتواند تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای را از پاکستان دریافت کند. ۱۲ نوامبر ۱۹۸۰ در مقاله‌ای در کریستن ساینس مونیتور آمده است رهبر لیبی معمر قذافی در جست‌وجوی ظرفیت هسته‌ای مستقل است و لیبی در حال آماده‌سازی خود برای جنگ با اسرائیل، مصر و دیگر اعضای اتحادیه عرب است. ۱۹۸۱ لیبی اظهارات ادوین ویلسون از اعضای سابق CIA مبنی بر غنی کردن ۲۰ درصدی اورانیوم را رد کرد و اعلام داشت نیازمند اورانیوم ۸۰ درصد غنی شده است. ژانویه ۱۹۸۱ لیبی برای کشورش وزیر انرژی اتمی در نظر گرفت. این کار در راستای اهداف صلح‌طلبانه انجام شد، مسئولان این کشور همچنین موافقت‌نامه‌ای را در زمینه انرژی اتمی با آرژانتین و پاکستان به امضا رساندند. ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ واشنگتن پست خبر داد کمک‌های مالی لیبی به پاکستان با کمک‌های مالی عربستان همراه خواهد بود. ۲۸ فوریه ۱۹۸۱ IAEA گزارش داد لیبی قول داده که ساختمان راکتور اتمی را که به همراه شوروی ساخته است، زیر نظر بازرسان فعال کند و اجازه یافت تکنولوژی اجتماعی آن‌ها برای اهداف نظامی به کار گیرد. ۱۲ مارس ۱۹۸۱ کارشناسان مراکشی گزارش دادند دولت لیبی با اورتاژ شرکت آلمانی برای ساخت موشک‌های با برد متوسط قرارداد امضا کرد. مدیران تکنولوژی اورتاژ چنین قراردادی را رد کردند. لیبی اعلام کرد که برنامه موشکی از برنامه‌های هسته‌ای جداست و برای دیگر کشورها خطری در پی ندارد. ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۱ نیویورک تایمز اعلام کرد: دولت ریگان نسبت به افزایش ارتباط بین شوروی و لیبی هشدار داد و همچنین امکان خرید موشک از آلمان غربی را دور از ذهن ندانست. ۱۹۸۲ لیبی برای دریافت برنامه اورانیوم تترافلوراید از بلژیک تمایل نشان داد. کار تریج اندون نون نیز اعلام کرد تنها راه استفاده از چنین طرحی تولید گاز هگزا فلوراید اورانیوم (HF6) است، ماده اولیه‌ای که در سانتریفیوژ غنی‌سازی اورانیوم استفاده می‌شود. این برنامه ریزی به شکل زیرزمینی انجام می‌شود. کارشناسان معتقدند لیبی هیچ آگاهی در مورد امکانات اورانیوم تترافلوراید نداده است. این موضوع رد شد. جولای ۱۹۸۲ ادوین پی ویلسون از اعضای سابق CIA، به سبب کمک به لیبی برای فعالیت‌های تروریستی ساخت سلاح اتمی دستگیر شد. ۸ سپتامبر ۱۹۸۲ دفتر ریگان در لیستی که از ۶۳ کشور مختلف دنیا در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای تهیه کرده بود، لیبی را در صدر قرار داد و این لیست را به کنگره فرستاد. ۱۹۸۳ دولت آمریکا فعالیت‌های علمی لیبی را ممنوع کرد، پیش از امضای این طرح ۲۰۰ لیبیایی در دانشگاه‌های آمریکا تکنولوژی هسته‌ای می‌خواندند. فوریه ۱۹۸۳ ادوین پی ویلسون یکی از اعضای سابق CIA اعلام کرد که در تلاش بود تا سلاح اتمی، سوخت اتمی، طرح‌ها را به لیبی در سال ۱۹۸۰ بفروشد. CIA پیش از این برنامه را رد کرده بود. ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳ سازمان مرکزی آفریقا گفت: آفریقای جنوبی و لیبی توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای را دارند. می ۱۹۸۴ بلژیک و لیبی برای امضای برنامه هسته‌ای مشترک موافقت کردند. ۱ می دولت لیبی پیشنهاد کرد که شرکت بلوگونیوکیور بلژیک ساختمانی با قدرت ۴۴۰ مگاوات انرژی هسته‌ای بسازد. جولای ۱۹۸۴ فعالان انرژی اتمی در لندن ملاقات کردند تا در خصوص صدور و توسعه انرژی هسته‌ای به کشورهای مختلف مانند لیبی بحث و تبادل نظر کنند. اکتبر ۱۹۸۴ دولت آمریکا فشارهایش را بر بلژیک برای توقف همکاری با لیبی برای تکنولوژی هسته‌ای افزایش داد. ۲۳ اکتبر ۱۹۸۴ آژانس خبری لیبی اعلام کرد: کشورش در حال مباحثه جدی با اتحاد جماهیر شوروی در خصوص انرژی اتمی است. نوامبر ۱۹۸۴

در ادامه فشارهای آمریکا شرکت بلژیکی یک میلیارد دلار بودجه برای ساخت راکتور هسته‌ای را رد کرد. پیش از این شوروی برای ساخت نیروگاه ۸۸۰ مگاواتی در منطقه سورت اعلام کرده بود هزینه این پروژه ۴ میلیارد دلار است که بین ۱۵ تا ۱۸ سال باید پرداخت شود. آژانس خبری اتحاد جماهیر شوروی (تاس) خبر داد لیبی و اتحاد جماهیر شوروی برای برنامه بلندمدت موافقتنامه ای را به امضا رساندند. در زمینه تجارت و اقتصاد، قذافی می‌خواست در برنامه تکنولوژی هسته‌ای نیز عضویت داشته باشد. ۱۲ اکتبر ۱۹۸۵ واشنگتن پست خبر داد اتحاد جماهیر شوروی درخواست لیبی را برای مرکز هسته‌ای پذیرفته است. فوریه ۱۹۸۶ قذافی اعلام کرد اگر احساس کند حمله آمریکا جدی است برای توسعه برنامه هسته‌ای و استفاده از موشک‌های دوربرد روسیه فعالیتش را آغاز می‌کند. ۲۷ فوریه ۱۹۸۶ یکی از مسئولان هوانوردی ایتالیا گاسپیه فرایفی که در زمینه موشک‌های هسته‌ای در ناتو فعالیت می‌کند به سبب اتهام فروش مدارک و اطلاعات کلاسه شده در این زمینه به لیبی بازداشت شد. مارس ۱۹۸۶ در مصاحبه ای با روزنامه هندی کلنل قذافی اعلام کرد لیبی هرگز برای توسعه سلاح هسته‌ای به پاکستان کمک نکرده است. ما معتقدیم سلاح‌های هسته‌ای محصولی بسیار بد علیه بشریت است. ۱۲ می ۱۹۸۶ نشریه ادورتایزر گزارش داد سفیر روسیه خبر داد که این کشور ممکن است برای لیبی پالایشگاه اتمی بسازد. ۲۲ مارس ۱۹۸۷ قذافی به پیمان ورشو پیوست و در عین حال موشک‌های دوربرد روسیه را در بنادر خود برای مقابله با حمله احتمالی آمریکا مدنظر گرفت. ۲۲ ژوئن ۱۹۸۷ قذافی در سخنانی اعلام کرد: عرب‌ها باید بتوانند بمب اتم بسازند و تعداد آن را به یک هزار میلیون برسانند تا زمانی که بیاموزند چگونه آب را تجزیه کنند و فلسطین را آزاد کنند. آگوست ۱۹۸۷ سیستم سلاح‌های چین آشکار کرد لیبی دارای SS-1SCUD، SS-21، فراگ ۷، موشک زمین به زمین که تمامی امکان حمل سلاح اتمی را دارند. سپتامبر ۱۹۸۷ JANA، مرکز خبری لیبی گزارش داد قذافی با تمامی کشورهای عربی برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای و حمایت از خود در مقابل اسرائیل به مشاجره پرداخته است. قذافی می‌گوید که اسرائیلی‌ها به سلاح اتمی دست یافته اند، عرب‌ها هیچ کار دیگری ندارند و باید شب و روز تلاش کنند تا آن‌ها نیز به این مهم دست یابند تا بتوانند از خود محافظت کنند. اکتبر ۱۹۸۷ مسئولان نظامی بلژیک گفتند: لیبی تعدادی پلوتونیوم را برای آزمایش فرستاده تا در بازار سیاه به فروش رسد. ژانویه ۱۹۸۸ دیده بانان آلمان غربی مواد ممکن برای حمل و نقل در انرژی اتمی را از آلمان به لیبی و پاکستان انتقال دادند. ۱۴ ژوئن ۱۹۸۸ مخالفان گسترش سلاح‌های اتمی در لیبی فعالیتت را علیه گسترش و کمک به پایداری صلح در جهان آغاز کردند. اکتبر ۱۹۸۹ درک اسمیت انگلیسی در آتن برای حمل کردن ۵/۵ پوند اورانیوم دستگیر شد که این محموله به اعتراف وی بخشی از ۵۵۰ پوندی بود که از آفریقای جنوبی به دست آمده است. او اعتراف کرد این اورانیوم‌ها را به ارزش هر پوند ۹۰ هزار دلار به لیبی می‌فرستاده است. این دستگیری وضعیت لیبی را در این قسمت‌هایی از بحث هسته‌ای روشن کرد. اسمیت پس از دستگیری به سبب تشعشعات بیمار شده بود. نیمه آوریل ۱۹۹۰ کلنل قذافی برای فعالیت‌های هسته‌ای و توسعه آن در بخش‌های مختلف فراخوانده شد. ۲۹ آوریل ۱۹۹۰ کلنل قذافی برای محصولات سلاح‌های هسته‌ای لیبی فراخوانده شد. ۸ ژوئن ۱۹۹۰ قذافی با دانشجویان و دانشمندان کشورش برای دستیابی به فضای تولید سلاح اتمی به مخاصمه پرداخت. ۳ جولای ۱۹۹۰ کریستین ساینس مانیاتور گزارش داد: برزیل و آرژانتین در راستای ارتباط اقتصادی در نظر دارند که تکنولوژی هسته‌ای به لیبی بفروشند. ۱۹۹۱ لی بولد ای جی (LeyboldAG) اعلام کرد که به لیبی کوره ترکیب و ذوب فلزات می‌فرستد که این کوره‌ها برای ساخت موشک و سلاح‌های هسته‌ای مورد مصرف است. لی بولد گفت حق گمرکی نیز به آن‌ها پرداخت می‌شود. این کوره‌ها برای موشک بالستیک و ساخت نوعی موشک به نام ال‌بوهات فرستاده شد. ۱۷ فوریه ۱۹۹۱ یو اس ای تودی خبر داد: لیبی در حال ساخت فضاهای زیرزمینی برای ذخیره سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی است. ایندپندنت لندن نیز مرکز ذخیره را در ۲۵ مایلی تریپولی اعلام کرد. لیبی پس از اعلام خبر در همان روز آن را تکذیب کرد. جولای ۱۹۹۱ رسانه‌ها خبر از کمک اقتصادی بانک اعتبار و تجارت جهانی به لیبی برای خرید سلاح‌های

هسته‌ای دادند. سپتامبر ۱۹۹۱ سرویس همکاری تجاری آمریکا خبر داد کمپانی هالیپورتن آمریکا مواد هسته‌ای مجزا به لیبی صادر کرده است. اکتبر ۱۹۹۱ کارشناسان آمریکایی و اسرائیلی نسبت به فعالیت‌های ملت‌های مختلف چون لیبی برای همکاری با دانشمندان هسته‌ای روسیه در راستای اجرای برنامه‌های هسته‌ای متمرکزتر شدند. نوامبر ۱۹۹۱ براساس اعلام شاهدان در شمال ایتالیا، پلیس سوئیس ۶۶ پوند اورانیوم اتحاد جماهیر شوروی را که برای کشورهای بلوک شرق و عراق و لیبی در نظر گرفته شده بود ضبط کرد. ۲۲ نوامبر ۱۹۹۱ مشاور امنیتی انگلیس تام کینگ اعلام کرد لیبی به همراه بیست کشور مختلف به زودی امکان ساخت سلاح هسته‌ای را پیدا می‌کند. ۲۹ نوامبر ۱۹۹۱ واشنگتن پست اعلام کرد: لیبی تلاش می‌کند تا دانشمندان روسی را به فروش برنامه‌های تولید سلاح هسته‌ای تشویق کند. ۱۳ دسامبر ۱۹۹۱ مشاور ایالات متحده آمریکا جیمز باکر گفت: لیبی در تلاش است تا از دانشمندان بیکار شده روسیه در زمینه برنامه‌های سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند. ۸ ژانویه ۱۹۹۲ از کارشناسان عالی رتبه هسته‌ای در مسکو **Vyacheslav Rosanov** از انستیتو کوریچتاف گفت: لیبی دوبار به دو دانشمند هسته‌ای روسیه برای فعالیت در مرکز هسته‌ای تاجورا پیشنهاد کار داده است. اولین پیشنهاد در تابستان سال ۱۹۹۱ و دومین آن در اواخر همان سال بوده، به هر دو آن‌ها پیشنهاد ماهی دو هزار دلار شده اما هر دو رد کرده اند، کارشناسان مرکز این مسئله را تایید اما لیبی چنین پیشنهادی را تکذیب کرد. ۲۰ ژانویه ۱۹۹۲ دانشمند هسته‌ای پیشین روسیه، ایگور چرنیوف اظهار داشت او در بالاترین قسمت امنیتی تحقیقات هسته‌ای لیبی از سپتامبر ۱۹۹۱ حضور داشته و بیش از ۱۰ هزار دلار هر ماه دریافت کرده است. او گفت: سه دانشمند روس دیگر نیز به همراه او کار می‌کردند و این سایت را یکی از مدرن‌ترین سایت‌های غربی دانست که در صحراهای آوایی قرار دارد. چرنیوف پیش از آن در انستیتو تحقیقات هسته‌ای در نزدیکی مسکو فعال بود. لیبی این موضوع را رد کرد و اعلام داشت از این دانشمندان برای تخصص در چشم بهره برده، وزیر بهداشت لیبی نیز گفت: تیم بهداشتی ما شامل ۱۱ متخصص چشم از اوکراین است که در لیبی فعالند. ۲۳ ژانویه ۱۹۹۲ مسئولان گمرک آلمان در فرودگاه فرانکفورت اعلام کردند آمریکا در حال تجهیز برنامه‌های اتمی برای لیبی است. این تجهیزات در سال ۱۹۹۱ توقیف شد اما این اعلام بدن هیچ عکس عملی از سوی آمریکا بود، مرکز دریافت کننده این تجهیزات به گفته متخصصان آلمان دفتری در لیبی است که برای ساخت برنامه‌های موشکی است. ۳ فوریه ۱۹۹۲ لیبی تمام امکانات و مکان‌های هسته‌ای را به روی کارشناسان **IAEA** باز کرد و کارشناسان اعلام کردند در این بازدید هیچ پروژه تولید هیچ نوع سلاح هسته‌ای وجود نداشته است. هانس بلیکس مدیر **IAEA** در این زمینه گفت: لیبی هیچ مخالفتی برای ورود کارشناسان و بازرسان برای بازدید از تکنولوژی انرژی هسته‌ای و استفاده آن در بخش نظامی نکرد. بهار ۱۹۹۲ شرکت آلمانی **Leybold AG** مجدداً ارسال محصولات فلزی سنگین برای موشک و سلاح هسته‌ای را قطع کرد. این نوع فلز در موشک بالستیک (ال فتاح) لیبی استفاده می‌شد. ۲۷ مارس ۱۹۹۲ رئیس جمهور روسیه بوریس یتسین آماده فروش سیستم حفاظتی هوایی از طریق موشک‌های **SA-10** می‌شد، یکی از انواع این موشک‌ها قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را داشت **SA-10**. معادل موشک پاتریوت آمریکاست. ۲۸ آوریل ۱۹۹۲ راند خبر داد چین لیتیوم هیدرید، یک ماده شیمیایی که سوخت موشک و سلاح هسته‌ای است، را به لیبی فروخت. ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ اورشلیم پست خبر داد: چین در حال فروش راکتورهای هسته‌ای به لیبی و ایران است. ۱۱ دسامبر ۱۹۹۲ مهندس هسته‌ای عراق مؤمد حسن ناجی ال جانی که در همان سال از عراق به اردن رفته بود در امان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. وی قرار بود ویزای لیبی گرفته و برای پست مهمی در زمینه هسته‌ای به لیبی رود. ۱۸ آوریل ۱۹۹۳ وزیر دفاع اوکراین بوریس تاراسکوف اعلام کرد: محصولات شیمیایی سوخت هسته‌ای توقیف شده است. تاراسکوف گفت سفری غربی به منابع گفته‌اند که مقصد نهایی در این امر لیبی است. ۱۶ می ۱۹۹۳ معمر قذافی در مصاحبه‌ای گفت: لیبی هیچ وقت در فکر توسعه یا جست‌وجو برای سلاح هسته‌ای نبوده و هیچ‌گاه از آن به‌عنوان سلاح بر علیه مخالفان چون اسرائیل استفاده نمی‌کند. ۱۹ جولای

۱۹۹۳ ایالات متحده آمریکا نسبت به فروش موشک‌های دوربرد **Nodong1** کره جنوبی و **SCUd-B-C** که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را دارد به کره جنوبی، لیبی، ایران و سوریه هشدار داد. مدیر **CIA** جیمز ویلماسی با اشاره به این موضوع گفت: اگر چنین خرید و فروش‌هایی صورت گیرد، لیبی قادر خواهد بود تا مرزهای آمریکا و پایتخت‌های حوزه مدیترانه را تهدید کند. موشک **NODONG** قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی را دارد. متخصصان موشک و کارشناسان آمریکایی نیز به سبب تخصص کره در تکنولوژی موشکی نگرانند. برخی از تحلیل‌گران معتقدند: کره شمالی برنامه دقیق خود را در این زمینه به سه کشور می‌فروشد و عده‌ای دیگر نیز معتقدند بر همین اساس کره تنها به امکانات برخی از این برنامه‌ها دست یافته است. کره شمالی نیز خبر داد که به لیبی برای تولید اسکاد و تربیت چگونگی هدایت آن و موشک نادنوگ ۱ از سال ۱۹۹۴ کمک خواهد کرد. ۱۴ دسامبر ۱۹۹۳ رهبر کره شمالی کیم ایل سونگ برنامه‌ای برای فروش موشک دوربرد و حمل کلاهک‌های هسته‌ای به لیبی، ایران و پاکستان ارائه کرد. ۲۳ فوریه ۱۹۹۴ براساس اخبار انگلیس لیبی امکان فعال کردن بخش اتمی را در ۱۰ سال خواهد داشت. لیبی نیز اعلام کرد: این وضعیت به هیچ‌عنوان درخصوص سلاح‌های هسته‌ای نیست. ۱۸ ژوئن ۱۹۹۴ عضو پیشین **CIA**، رابرت گیتس گفت: لیبی برای دریافت تمامی اطلاعات اتمی و تکنولوژی سلاح‌های کره شمالی ابراز تمایل کرده است. ۲۰ ژوئن ۱۹۹۴ سان دی تایمز خبر داد: کشورهایی مانند لیبی، ایران و عراق از دانشگاه‌های انگلیسی برای توسعه اطلاعات و فناوری تولید سلاح‌های هسته‌ای بهره می‌برند. ۲۸ ژوئن ۱۹۹۴ در گواهی **CIA** جیمز وولسی اعلام کرد: لیبی، ایران، عراق و کره شمالی ممکن است در پی ذخیره کلاهک هسته‌ای و مواد شیمیایی از شبکه‌های خلافکار روسیه باشند. جولای ۱۹۹۴ ایندپندنت لندن گزارش داد: احسان برقوتی که شهروند انگلیسی بوده و در عراق متولد شده برای فرار از مرگ به آلمان و سپس آمریکا فرار کرده، او در لیبی برای سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی فعالیت داشت. ۱۴ آگوست ۱۹۹۴ پلیس آلمان خبر از توقیف مواد و سلاح‌های هسته‌ای از اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای تروریست چون لیبی، ایران، عراق و کره شمالی داد. ۱۴ آوریل ۱۹۹۵ رادیو لیبی اعلام کرد: در خلال دیدار لیبی و الجزیره، دو طرف برای استفاده از انرژی اتمی صلح‌آمیز تبادل نظر کردند. جولای ۱۹۹۵ لیبی در حال استفاده از یک تصمیم استراتژیک برای فعالیت هسته‌ای است که شامل گازهای سانتریفیوژ برای غنی‌سازی اورانیوم می‌شود. اواخر جولای ۱۹۹۵ در کنفرانس بازنگری **NPT**، لیبی حمایت خود را از این مسپله اعلام کرد، در حالی که هنوز اسرائیل برسر امضای آن موافقت نکرده است. ۱۰ آگوست ۱۹۹۵ لیبی اعلام کرد: در تلاش است تا از قزاقستان اورانیوم خریداری کند، این یک ماده هسته‌ای است اگرچه یکی از بخش‌های تولید سلاح است، قزاقستان این عمل را رد کرد. ۳۰ آگوست ۱۹۹۵ رانده‌عادل الدافی از ارتشیان لیبی در دیداری از بغداد برای همکاری دوطرفه ارتش عراق و لیبی اظهار تمایل کرد. عراق نیز علاقه‌مند بود این موضوع به برنامه هسته‌ای ختم شود. ۲ اکتبر ۱۹۹۵ یکی از کارشناسان فیزیک هسته‌ای پاکستان توانست چپیی را طراحی کند که به راحتی اورانیوم را در پروسه‌ای کوتاه مدت غنی می‌کرد و پاکستان از آن برای مواد هسته‌ای استفاده می‌کرد و کشورهایی چون لیبی در تلاش بودند تا وی را به استخدام خود در آورند. محمد قادر حسین پروفیسور فیزیک هسته‌ای در دولت فدرال اردو در کالج کراچی می‌گوید: روش من شامل مایع - سپس گاز کردن اورانیوم است و هزینه آن برای لابراتوار ۵۰ هزار دلار می‌شود. متخصصان آمریکایی معتقدند این طرح امکان‌پذیر نیست. ۱ نوامبر ۱۹۹۵ براساس نوشته اورشلیم پست، دانشمند هسته‌ای عراق جعفر دیا جعفر پس از رسیدن به لیبی، مسئولیت رهبری گروهی از متخصصان و مهندسان ارتش عراق را برای فعالیت کوچک هسته‌ای در منطقه سید ابوزاریک ۳۸۰ کیلومتری تریپولی برعهده داشت. عراق و لیبی همکاری دوجانبه خود را با فرستادن این دانشمند به ارتش لیبی در بغداد در ۳۰ آگوست ۹۵ آغاز کردند. یکی از متخصصان که خواست نامش فاش نشود نیز گفت: عراق می‌تواند به سوخت هسته‌ای دست یابد. اوایل نوامبر ۱۹۹۵ کارخانه‌های بیورتن موافقت کرد تا مبلغ دو میلیون و ۶۱ هزار دلار جریمه شهروندی و یک میلیون و دویست هزار دلار به دلیل نقض تحریم

تجاری لیبی به ایالات متحده پرداخت کند، به گفته کارشناسان فدرال مقادیر تجهیزاتی به لیبی در خلال سال‌های ۱۹۸۷ و اوایل ۱۹۹۰ به توسعه سلاح‌های هسته‌ای لیبی کمک کرده است. اواخر ۱۹۹۵ براساس خبر سرویس اطلاعاتی آمریکا، اوکراین و لیبی در معاهده‌ای به تجارت مواد هسته‌ای، موشک و دیگر تکنولوژی‌های سلاح از لیبی به اوکراین موافقت کردند. این خبر می‌گوید: رئیس جمهور اوکراین لئونید کوچما از متخصصان اوکراینی درخواست کرده تا برنامه‌های استراتژیکی را با لیبی به اجرا در آورند. ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶ لیبی با کشورهای عربی مختلف برای استفاده از تمام امکانات برای دستیابی به سلاح اتمی مذاکره کرد. نتانیا هو، در سخنرانی خود گفت: حزب لیکود حاضر نیست که به هیچ‌عنوان از ظرفیت هسته‌ای کشورش بکاهد. ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶ مرکز خبری لیبی تصریح کرد سرهنگ قذافی با فعالیت‌های کشورهای عربی برای دستیابی به سلاح شیمیایی و بیولوژیکی در مقابل زرادخانه هسته‌ای اسرائیل موافق است. آوریل ۱۹۹۶ لیبی به همراه ۴۳ کشور آفریقایی معاهده منطقه آزاد سلاح هسته‌ای را امضا کرد. ۱۷ آوریل ۱۹۹۶ لیبی ادعای آمریکا درخصوص رودخانه دست‌ساز برای بهره‌بری در برنامه سلاح هسته‌ای را رد کرد. سپتامبر ۱۹۹۶ لیبی به همراه بوتان و هند رای مخالف به برنامه معاهده منع آزمایشات پیش‌رفته در سازمان ملل داد. ۲۵ نوامبر ۱۹۹۶ گزارش امنیتی NATO اعلام کرد: روزنامه اسپانیایی ال موندو گفت: سازمان‌ها معتقدند لیبی توانایی حمله اتمی به جنوب اروپا در سال ۲۰۰۶ را دارد. لیبی در حال توسعه موشک‌هایی میان برد با کلاهک هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک است. ۲۹ نوامبر ۱۹۹۶ ناتو مدارک امنیتی را درخصوص WMD از لیبی، عراق و ایران به دست آورد، یک منبع که خواست نامش ذکر نشود گفت: آمریکا با حمله به کشورهای چین، کره شمالی، روسیه و پاکستان آنها را متهم کرد که به لیبی، عراق و ایران WMD کمک کرده اند. ۱۹۹۷ سازندگان خارجی سانتریفیوژهای L-6 را توسعه دادند این مدل نمونه قدیمی اروپایی آن است و به آن سانتریفیوژ ۲۰۰-۶L لیبی نیز اضافه شد. لیبی به نصب این سانتریفیوژ اقدام کرده است. اواسط ۱۹۹۷ جست‌وجوگران لیبی خبردادند: لیبی در حال خرید مواد شکافنده برای تسلیحات از بازار سیاه است تا بتواند برنامه‌های سلاح‌های هسته‌ای را سریع‌تر افزایش دهد. اکتبر ۱۹۹۷ روسیه درهای هسته‌ای را برای همکاری با لیبی باز کرده است. ۲۴ اکتبر ۱۹۹۷ روسیه و لیبی معاهده‌ای برای توسعه مرکز هسته‌ای تاجورا امضا کردند که در اواخر سال ۱۹۷۰ توسط USSR ساخته شده است. مارچ ۱۹۹۸ کمپانی روسی معاهده هشت میلیون دلاری برای بازدید از موتورهای مرکز هسته‌ای لیبی در تاجورا امضا کرد. ۲۹ می ۱۹۹۹ خبری مبنی بر فروش تکنولوژی پیشرفته موشک‌ها و مواد هسته‌ای چین به لیبی، ایران، پاکستان و عربستان سعودی پخش شد. اواخر ۱۹۹۹ تریپولی و مسکو بر سر توسعه و پیشرفت مرکز هسته‌ای تاجورای لیبی به بررسی پرداختند تا شاید لیبی بتواند تغییراتی در برنامه بررسی و توسعه تسلیحاتی‌اش بدهد. اگوست ۲۰۰۰ CIA خبرداد: لیبی درحال توسعه برنامه‌های هسته‌ای برای بهره‌بری تسلیحاتی است. ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۰ ساندی تلگراف گزارش داد: لیبی نخستین موشک زمین به زمین نادانگ را از کره شمالی در جولای خریداری کرده است که این موشک‌ها توسط کشتی به لیبی فرستاده می‌شوند، ۹ نفر متخصص هسته‌ای کره دو سال در لیبی را برای استفاده از این موشک‌ها گذراندند. این در حالی است که لیبی در حال آماده‌سازی موشک دوربرد خود ال نتاح است. اواخر سپتامبر ۲۰۰۰ لیبی دو سانتریفیوژ L-2 که پیشرفته‌تر از L-1 است خریداری کرده است که برای فلزهای مختلف روتور (گرداننده) استفاده می‌شود. لیبی در حدود پنج هزار سانتریفیوژ از این نوع را برای استفاده از کشورهای دیگر طراحی کرده است. این سانتریفیوژها برای غنی‌سازی اورانیوم استفاده می‌شوند. ژانویه ۲۰۰۱ مرکز دفاع آمریکا خبرداد: لیبی که NPT را تصویب کرده هنوز معاهده منع گسترش آزمایشات را امضا نکرده است. این گزارش از ادامه فعالیت‌های لیبی در توسعه هسته‌ای خبر می‌دهد. لیبی نیز گزارش داد برای توسعه در امر هسته‌ای از متخصصان و کارشناسان خارجی دعوت کرده است. سپتامبر ۲۰۰۱ CIA خبرداد: لیبی همچنان از نیروهای خارجی برای توسعه هسته‌ای استفاده می‌کند و تعلیق ضمانت قانونی سازمان ملل برای این کشور به معنی احیا برنامه‌های هسته‌ای است. ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ لیبی سخنان CIA مبنی بر ادامه فعالیت مرکز

هسته‌ای و برنامه‌های توسعه هسته‌ای تریپولی را رد کرد. ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ لیبی معاهده منع گسترش آزمایشات را امضا کرد. اواخر ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ لیبی مدارکی را در زمینه طراحی سلاح‌های هسته‌ای و ساخت آن‌ها (مطمئناً از سوی پاکستان) دریافت کرد. این مدارک تمام اطلاعات مختلف را در این بخش داشت. ژانویه ۲۰۰۲ CIA اعلام کرد: لیبی برای برنامه‌های هسته‌ای و تولید سلاح، نیازمند کمک‌های خارجی است. ۲۷ فوریه ۲۰۰۲ لیبی گزارش سازمان اطلاعات کانادا را مبنی بر این که کشورهای آفریقایی به همراه ایران و عراق در حال ذخیره سلاح اتمی هستند را رد کرد. ۲۵ مارچ ۲۰۰۲ در مصاحبه‌ای با الجزیره سرهنگ قذافی گفت: ما تقاضا داریم اسرائیل عاری از سلاح‌های کشتار جمعی شود، و برای مبارزه با آن باید تلاش کرد. در غیر این صورت عرب‌ها نیز برای داشتن آن مجبور به مبارزه‌اند. ۶ می ۲۰۰۲ یکی از مسئولان مرکز اطلاعات آمریکا، جان بلتن گفت: لیبی و سوریه در حال توسعه برنامه‌های خود برای پیشرفت سلاح‌های هسته‌ای هستند. بلتن اعلام کرد: آمریکا مدت طولانی است که لیبی را تحت نظر دارد. لیبی اظهارات این فرد را رد کرد. ۶ سپتامبر ۲۰۰۲ نخست‌وزیر اسرائیل آریل شارون گفت: لیبی در حال توسعه موشک با برد بالا است و هم‌چنین برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای از عراق و کره شمالی و برای مصارف اقتصادی از عربستان سعودی کمک دریافت می‌کند. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ آمریکا با موافقت اسرائیل اعلام کرد: لیبی در حال دریافت اطلاعات سلاح‌های هسته‌ای است و در این راه حمایت می‌شود. دسامبر ۲۰۰۲ ترکیب‌کننده‌های مختلف برای سانتریفیوژ L-2 که لیبی از کشوری خریداری کرده است به مقدار زیادی به آن کشور در حال ارسال است. ۲۵ دسامبر ۲۰۰۲ لیبی سخنان آریل شارون مبنی بر دریافت کمک از متخصصان عراقی در امر توسعه هسته‌ای را رد کرد. ۸ ژانویه ۲۰۰۳ CIA گزارش داد: لیبی و کشورهای دیگر در حال بدست آوردن اطلاعات سری برای پیشرفت انرژی تولید سلاح هسته‌ای هستند. سایت تریپولی خبر از خرید راکتور هسته‌ای از روسیه برای توسعه تاجورا داد. لیبی این ادعا را رد کرد. ۱۱ فوریه ۲۰۰۳ جرج تنت از اعضا CIA اخطار داد: در ۱۲ ماه اخیر لیبی یکی از کشورهایی بوده که برای دستیابی به بمب هسته‌ای فعالیت داشته است. مارچ ۲۰۰۳ معمر قذافی رهبر لیبی به انگلیس و آمریکا نشان می‌دهد که می‌خواهد برنامه‌های هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی را کنار بگذارد. این مذاکرات هم‌زمان با حمله آمریکا به عراق آغاز شد. ۱۲ جون ۲۰۰۳ براساس اظهارات منابع دیپلماتیک، آمریکا اعلام کرد: ممکن است لیبی از دانشمندان عراقی که در رژیم صدام حسین فعال بوده‌اند درخواست همکاری کند. سپتامبر ۲۰۰۳ ایالت متحده آمریکا پس از این که دولت لیبی حمله به هواپیمای آمریکا را پذیرفت و غرامت پرداخت، سخت‌گیری‌هایش را کمتر کرد. ۱۴ اکتبر ۲۰۰۳ نخست‌وزیر اسرائیل، آریل شارون گفت: لیبی در حال دریافت پیشرفت‌های سلاح‌های هسته‌ای است و شاید نخستین کشور عرب در این زمینه به‌شمار رود. اوایل اکتبر ۲۰۰۳ هزاران سانتریفیوژ برای غنی‌سازی اورانیوم توسط سرویس‌های اطلاعاتی انگلیسی و آمریکایی در حال انتقال به تریپولی دزدیده شدند. برخی منابع، خبر دادند که این محموله با کشتی از بندر خلیج فارس به طرف این کشور در حرکت بوده و از نام کشور خودداری کردند. تعدادی از منابع نیز اعلام کردند: این سانتریفیوژها از مالزی به لیبی فرستاده نشده و از بندری در دبی بارگیری شده است. ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳ اسرائیل پس از آمریکا اعلام کرد که روسیه به لیبی برای توسعه برنامه‌های هسته‌ای کمک می‌کند. ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ پس از ۹ ماه در مذاکرات محرمانه بین انگلیس و آمریکا، لیبی اعلام کرد که عاری از سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی، شیمیایی است و فعالیت موشک‌ها را کاهش می‌دهد و به بازرسان بین‌المللی اجازه می‌دهد تا در مراکز مختلف آن بررسی کنند. لیبی در این برنامه به IAEA اجازه داد تا از تمامی تأسیسات و مراکزش در رابطه با انرژی هسته‌ای بازدید به عمل آید و IAEA می‌توانست به راحتی نمونه محیط‌زیستی از مناطق مختلف جمع‌آوری کند. ۲۷-۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ رئیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای محمد البرادعی و تیم IAEA، در فعالیتی که در لیبی داشتند اعلام کرد: لیبی تنها تخصص بالایی در غنی کردن اورانیوم دارد. ۶ ژانویه ۲۰۰۴ لیبی معاهده منع گسترش آزمایشات پیشرفته که در سال ۲۰۰۱ به امضا رسیده بود را به مراحل نهایی رساند. ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ دانی یاتمان

عضو سازمان جاسوسی موساد گفت: لیبی در حال ساخت بمب پیش از ایران است و همچنین افزود: لیبی می‌خواهد موشکی با برد یک هزار کیلومتر بسازد. ۲۲ ژانویه ۲۰۰۴ آمریکا اولین محموله WMD را از لیبی خارج کرد، این محموله ۵۵ هزار پوندی شامل اورانیوم غنی شده، اجزا سانتریفیوژ، کیت‌های مختلف، موشک SCUD-3 که از کره خریداری شده بود. این محموله نیز شامل مجموعه کاملی از سلاح‌های طراحی شده دانشمند پاکستانی آ.ق. خان بود. ۲ فوریه ۲۰۰۴ دکتر عبدالقادر خان یکی از برجسته‌ترین دانشمندان هسته‌ای پاکستان از اطلاع‌رسانی هسته‌ای به لیبی، ایران، کره شمالی در خلال سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ خبر داد. خان، گفت کمک به لیبی بدون اطلاع یا نظر پاکستان انجام شده است. آمریکایی‌ها اعلام کردند: لیبی پیش از این ۱۰۰ میلیون دلار به شبکه زیرزمینی خان برای تجهیزات سلاح‌های هسته‌ای داده بود. ۱۱ فوریه ۲۰۰۴ وزیر خارجه لیبی، رحمان شلقم اعلام کرد: لیبی از ۱۰ سال پیش تاکنون تصمیمی برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای نداشته است. او می‌گوید: ما تجهیزات، اطلاعات و دانشمندان متخصص این موضوع را داریم، اما هرگز تصمیمی برای ساخت سلاح نداریم. آیا داشتن آرد، آب و آتش به معنی داشتن نان است. ۱۲ فوریه ۲۰۰۴ بالتازار گارزون قاضی اسپانیایی اعلام کرد: کمپانی‌های اسپانیایی تجهیزات هسته‌ای را به شکل نامشروع به لیبی ارسال می‌کنند. سازمان اطلاعاتی اسپانیا CNI، به وزیر اقتصاد این کشور در سال ۲۰۰۱ اخطار داد که کمپانی‌های اسپانیایی به شکل زیرزمینی به لیبی کمک هسته‌ای می‌کنند. ۱۶ فوریه ۲۰۰۴ اطلاعات نشان می‌دهد که چین یکی از منابع مهم طراحی هسته‌ای است که اطلاعات را به پاکستان می‌دهد و سپس از آن‌جا به لیبی فرستاده می‌شود. این اطلاعات حاکی است: نوعی انفجار زیرزمینی می‌تواند در راستای این تحقیقات برای موشک بالستیک انجام شود. آمریکا نیز این موضوع را تأیید کرد. ۲۰ فوریه ۲۰۰۴ IAEA گزارش داد: لیبی تا حدی پیشرفت کرده که می‌تواند از اورانیوم تا حد بسیار کمی، پلوتونیوم بگیرد. اما هنوز مراحل غنی‌سازی اورانیوم آن تکمیل نشده است. لیبی اعلام کرد: حدود دو هزار و ۲۶۳ تن اورانیوم در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۱ صادر کرده است. ۲۰ فوریه ۲۰۰۴ پلیس مالزی خبر داد که شرکت SCOPE با لیبی در برنامه‌های هسته‌ای همکاری دارد. این شرکت نقش مهمی در انتقال تکنولوژی و متخصصان به کشور دارد. این مرکز شامل فعالیت‌های آ.ق. خان پاکستان، تاهیر مالزی و دبی، سوئیس، انگلیس و آلمان می‌شود. ۲۱ فوریه ۲۰۰۴ به گزارش مالزی سیدابوتاهیر گفت: اطلاعات جدیدی در مورد کمک‌های پاکستان به لیبی در برنامه‌های هسته‌ای دارد. تاهیر خبر داد، دانشمند پاکستانی، خان، اورانیوم شش (UF6) به لیبی فرستاد و برنامه‌های هسته‌ای لیبی را طراحی کرد. تاهیر همچنین خبر داد: تعدادی سانتریفیوژ نیز در سال ۹۷ از پاکستان مستقیماً به لیبی فرستاده شده. در این خبر آمده است: شرکت آلمانی GL لوله حمل مواد نفتی از آفریقای جنوبی برای Shop1001 خرید، فردی که این Shop 1001 را برای سانتریفیوژها استفاده می‌کرد مهندس انگلیسی، پتر گریفین است. گریفین تمام فعالیت‌های غیرقانونی را رد کرد. ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ محمد البرادعی گفت IAEA: به لیبی برای توسعه تکنولوژی هسته‌ای پس از عاری کردن لیبی از سلاح‌های هسته‌ای کمک خواهد کرد. ۲۸ فوریه ۲۰۰۴ مالزی هر گونه همکاری با لیبی را در جهت فعالیت‌های هسته‌ای تکذیب کرد. این خبر در پی خبرهایی حاکی از فروش ۱۴ قسمت از دستگاه‌های سانتریفیوژ به یک مشتری در دبی انتشار یافت. گفته می‌شود که این قسمت‌ها توسط یک کمپانی مالزیایی ساخته شده است. این قسمت‌ها برای غنی‌سازی اورانیوم به کار می‌روند که گفته می‌شود می‌توانند مصارف شهری و همین‌طور مصارف نظامی داشته باشند. ۲۸ فوریه ۲۰۰۴ ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که از بودجه کاهش فعالیت‌های تهدیدآمیز جهت نگهداری از دانشمندان هسته‌ای لیبی به دلیل تحریم این کشور نمی‌تواند استفاده کند. ۲۸ فوریه ۲۰۰۴ معمر قذافی تمامی کشورهای آفریقایی را به سرباز زدن از WMD فراخواند. ۸ مارس ۲۰۰۴ لیبی ۸۸ عدد از مخازن سوختی روسیه را که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ از این کشور دریافت کرده بود را باز گرداند. این مخازن که جهت نگه‌داری سوخت راکتورهای اتمی به کار می‌رفتند از مرکز تحقیقات تاجورا در خارج شهر تریپولی بازگردانده شدند. این محموله شامل ۲۸/۷ پوند اورانیوم ۲۳۵ هشتاد درصد غنی

شده و ۶/۶ پوند اورانیوم غنی نشده است. ۹ مارس ۲۰۰۴ لیبی یک پروتکل الحاقی معاهده بازرسان NPT را به امضا رساند که این پروتکل اجازه بازرسی وسیع تری را در سایت‌های انرژی اتمی لیبی به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای می‌دهد. البرادعی رئیس آژانس، ابراز امیدواری کرد که لیبی فعالیت‌های هسته‌ای خود را از سلاح‌های کشتار جمعی به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای تغییر دهد. ۱۰ مارس ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اظهار داشت که در بازرسی بازرسان این سازمان تا کنون هیچ‌گونه تخلفی از کشور لیبی مشاهده نشده و همچنین همکاری این کشور را با بازرسان این آژانس بهتر از قبل ارزیابی کرد. همچنین آژانس از لیبی درخواست کرد تا در راه همکاری با بازرسان این کشور تمامی تلاش خود را به کار ببرد. ۱۲ مارس ۲۰۰۴ یک دیپلمات ژاپنی خبر داد که ژاپن در سال ۱۹۸۴ یک محموله جهت تبدیل اورانیوم به این کشور ارسال داشته است. این مقام که خواست نام او فاش نشود اظهار داشته است که حجم این محموله آن قدر قابل توجه بوده که بعید است مقامات ژاپن از آن اطلاعی نداشته باشند. ۱۵ مارس ۲۰۰۴ دپارتمان انرژی ایالات متحده آمریکا در شهر تنس در دپارتمان انرژی اک بریدج بخشی از تسهیلات هسته‌ای را که از کشور لیبی به دست آمده است را در معرض دید خبرنگاران قرار داده است. همچنین این مقامات، مقداری از اورانیوم غنی شده را که گفته می‌شود بخشی از یک ذخیره پنهانی ۴۰۰۰ پوندی است به نمایش گذارده‌اند. ۲۹ مارس ۲۰۰۴ مقامات آمریکایی و انگلیسی اظهار داشتند: مدارکی در دست دارند که نشان می‌دهد دو کشور مصر و لیبی با یکدیگر رد و بدل سلاح‌های هسته‌ای و موشکی داشته‌اند. گفته می‌شود بر اساس این شواهد مصر به مدت سه سال سلاح‌های موشکی خود را از لیبی و کره شمالی تهیه می‌کرده است. گفته می‌شود این شواهد بر اساس عکس‌های ماهواره‌ای به دست آمده است. ۲۳ آوریل ۲۰۰۴ آمریکا به عنوان تشویق به لیبی به خاطر همکاری با آژانس بین‌المللی هسته‌ای تحریم‌های خود که در قالب «تحریم‌های ایران و لیبی» بود را از این کشور لغو کرد ولی این کشور اظهار داشت که تحریم‌های اعمال شده به کشور لیبی تحت‌عنوان مسأله تروریسم همچنان به قوت خود باقی است. ۲۸ می ۲۰۰۴ Cnn به نقل از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خبر از وجود اورانیوم غنی شده بالا در دستگاه‌های سانتریفیوژ لیبی خبر داد و این در حالیست که منبع تولید این اورانیوم قابل تشخیص نیست. ۲۸ می ۲۰۰۴ محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای خبر از قاچاق موفق یک کشتی مملو از اورانیوم غنی شده تیپ L-2 به لیبی داد. این خبر در حالیست که سه ماه قبل معمر قذافی اعلام نموده بود که لیبی قصد تعلیق ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را دارد. این محموله در ماه مارس ۲۰۰۴ به لیبی رسیده و گفته می‌شود بازرگیری غیر قانونی این محموله در مالزی انجام گرفته است که این عمل منسوب به شبکه قاچاق مواد اتمی به رهبری یک دانشمند پاکستانی به نام عبدالقادرخان است. اول ژوئن ۲۰۰۴ در یک گزارش داخلی در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعلام شد که مدارکی مبنی بر همکاری آفریقای جنوبی با لیبی جهت پیش‌برد فعالیت‌های غیرقانونی هسته‌ای این کشور به چشم می‌خورد. این گزارش از دوره دیدن تعداد محدودی از دانشمندان لیبی در آفریقای جنوبی در مورد این مسپله خبر می‌دهد. ۲ ژوئن ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعلام کرد که در بازرسی دو کشور ایران و لیبی، نتایج نشان‌گر وجود اورانیوم غنی شده بسیار نزد دو کشور است. البرادعی افزود: هر چند این اخبار به دلیل اهمیت، تحت کنترل این سازمان هستند ولی باز نیز به دست خبرنگاران، بخشی از این مطالب فاش خواهد شد. گفته می‌شود شواهد سانتریفیوژ در لیبی بیانگر حضور شخصی پاکستانی در پس پرده ماجرای لیبی است. ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ در ادامه تحقیقات بازرسان آژانس بین‌المللی، معلوم شد که تمامی توان هسته‌ای خطرناک لیبی از دو کشور مالزی و ترکیه تهیه شده است. در محموله ای که در ماه مارس ۲۰۰۴ به لیبی حمل شده قطعات مربوط به ترکیه بسیار پیشرفته‌تر از قطعات مالزی بوده است. همچنین این آژانس اظهار داشت: آموزش فناوری هسته‌ای به دانشمندان لیبیایی توسط یکی از کشورهای آفریقای که در گزارشات قبلی آژانس آمده، صورت گرفته است. ۱۶ ژوئن ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در صدد بررسی دقیق‌تر برنامه هسته‌ای لیبی و خصوصا دست یابی به نقاط حمایت‌کننده و قطع آنها است. ۱۹ ژوئن

۲۰۰۴ ایشیرو آیزاوا، نخست وزیر و وزیر امور خارجه ژاپن در دانشگاه ریتسومیگان در ترکیه اظهار داشت که در زمان دیدارش با معمر قذافی به اطلاعاتی در مورد همکاری لیبی و کره شمالی در مورد فناوری هسته‌ای دست یافته است. ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به نیروهای کنترل کننده خود اعلام داشته که سومین قسمت از محموله هسته‌ای لیبی هنوز در خاک این کشور ترخیص نشده است و این محموله که انتظار می‌رود قسمت‌های باقیمانده دستگاه سانتریفیوژ باشد به احتمال قوی از سمت مالزی و توسط نیروهای عبدالقادرخان بارگیری خواهد شد. ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ در گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی احتمال مداخله کره شمالی در پرونده هسته‌ای لیبی کم‌تر ارزیابی شده بر طبق این گزارش لیبی هنوز به دو سیلندر دیگر جهت ساخت دستگاه سانتریفیوژ خود احتیاج دارد که احتمال می‌رود آنها را از طریق پاکستان یا کره شمالی تهیه کند. ۲ سپتامبر ۲۰۰۴ یک مرد تبعه آفریقای جنوبی به جرم داشتن در برنامه‌های هسته‌ای لیبی دستگیر شد. جان مولر میر مدیرعامل یک شرکت بازرگانی در آفریقای جنوبی به جرم داشتن در بازار سیاه انرژی هسته‌ای و قاچاق فناوری هسته‌ای دستگیر شد. ۷ سپتامبر ۲۰۰۴ گزارشی از وزارت امور خارجه آفریقای جنوبی حاکی است که محموله ای از سوی پلیس این کشور کشف شده که حاوی ۱۱ قسمت از قسمت‌های مختلف دستگاه‌های سانتریفیوژ اورانیوم بوده و مربوط به شرکت بازرگانی فن است. جان میر، مدیر عامل این شرکت در تاریخ دوم سپتامبر سال جاری بازداشت شده است. ۸ سپتامبر ۲۰۰۴ دولت آفریقای جنوبی برای جان میر، مدیر عامل شرکت بازرگانی فن محکومیت‌های قضایی در نظر گرفته است. این محکومیت به خاطر دست داشتن وی در قاچاق فناوری هسته‌ای به لیبی و ایران است. ۹ سپتامبر ۲۰۰۴ دو مرد تبعه آفریقای جنوبی نیز به علت همکاری با جان میر دستگیر شدند. پلیس آفریقای جنوبی اعلام کرد: جرارد ویسر و دانیل گیس، از شرکت مهندسی کریش به جرم همکاری با جان میر در قاچاق فناوری هسته‌ای دستگیر شدند. ۹ سپتامبر ۲۰۰۴ بیل گرتز، خبرنگار واشینگتن تایمز اظهار داشت که اعضای گروه قاچاق فناوری هسته‌ای لیبی شبکه بسیار گسترده و در حال حاضر مرموزی هستند. این باند تشکیل شده از پیتز گریفین، یک نفر انگلیسی‌تبار و رئیس اسبق گلف تکنیکال انداستریز هاینز مبوس، مهندسی است که به عبدالقادر خان جهت انتقال این فناوری به ایران در دهه ۱۹۸۰ کمک کرده‌اند. گنارد لرج، یک آلمانی تبار است که در قاچاق این فناوری به لیبی دست داشته، گوناس جیره نیز یک مهندس ترک تبار است که عبدالقادر خان او را برای طراحی مخازن آلومینیومی سانتریفیوژ استخدام کرده بود و سلیم القدیس هم طراحی الکترونیکی این مخازن را انجام داده است. ۹ سپتامبر ۲۰۰۴ سناتور اسبق جمهوری خواه آمریکایی و نامزد ریاست جمهوری باب دل با معمر قذافی در لیبی ملاقات می‌کند. ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۴ دولت پاکستان، قانونی به تصویب رساند که طی آن ترانزیت و واردات و صادرات هر گونه سلاح کشتار جمعی و بیولوژیکی را منع می‌کند و متخلفین به ۱۴ سال زندان و پرداخت جزای نقدی تا ۲۸۵۰۰۰ دلار محکوم می‌شوند. این قوانین در راستای عمل به قطع‌نامه‌های سازمان ملل در ماه آوریل جهت کاهش جرایم قاچاق بین‌المللی انرژی هسته‌ای انجام گرفت.

براساس گزارش دولت آمریکا، دولت لیبی برای اعتمادسازی، طی نه ماه، یعنی از ژانویه ۲۰۰۴ تا سپتامبر همان سال، دست به اقدامات زیر زد:

- بخش هسته‌ای: لیبی مدارک طراحی سلاح اتمی را، که از شبکه عبدالقادرخان دریافت کرده بود، به طور کامل در اختیار آمریکا قرار داد. تمامی دستگاه‌های سانتریفیوژ، قطعات مربوط، مدارک و مخزن‌های حاوی هگزافلوراید اورانیوم به آمریکا منتقل شد. بیش از پانزده کیلوگرم اورانیوم با غنای بالای سوخت راکتور تحقیقاتی نیز به روسیه بازگشت.

- بخش شیمیایی لیبی پذیرفت به کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی بپیوندد و در حضور بازرسان سازمان منع سلاح‌های شیمیایی ۳۶۰۰ بمب شیمیایی خود را نابود کند.

- بخش بیولوژیک: لیبی دسترسی کامل به تاسیسات و افراد مرتبط با فعالیت‌های بیولوژیکی را فراهم کرد.
- بخش موشکی: تمامی عناصر مرتبط با موشک‌های اسکاد - سی در لیبی نابود شدند و این کشور موافقت کرد تا موشک‌های اسکاد - بی را نیز نابود کند.

لیبی در تمامی این بخش‌ها، دسترسی کامل به هر فرد و هرسندی را برای آمریکا فراهم کرد و با بازرسان و نمایندگان آمریکا همکاری کامل و شفافی کرد.

در سپتامبر ۲۰۰۴ نیز کمیته همکاری‌های سه‌جانبه (لیبی، آمریکا و انگلستان) برای ارتقای روابط تشکیل شد. آمریکا بیدرنگ پس از شروع همکاری‌های لیبی دفتر حفاظت منافع خود را در تریپولی باز کرد و پس از چهار ماه آن را به سطح دفتر روابط خارجی ارتقا داد.

یک سال پس از نزدیکی لیبی به آمریکا، این کشور معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرد و بازرسان آمریکایی و انگلیسی برای از بین بردن سلاح‌ها وارد این کشور شدند. براساس مطالبی که منابع لیبیایی در آن سال منتشر کردند، مشخص شد بسیاری از ورود و خروج‌ها، که حجم بسیاری از مرادوات بین‌المللی لیبی را نیز تشکیل می‌داد، با ورود و خروج اطلاعات محرمانه از لیبی و تشریح زیرساخت‌ها و نقاط استراتژیک و حساس این کشور نیز همراه بود. با به اجرا گذاشتن تمام خواسته‌های آمریکا فقط تعدادی از تحریم‌ها لغو شد. در آن هنگام رئیس سیا در کنگره و سفیر آمریکا در اسرائیل، با برداشته شدن تحریم‌های شورای امنیت علیه لیبی به شدت مخالفت و هر روز اتهام تازه‌ای را متوجه این کشور کردند.

در گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا درباره تروریسم، که تحولات ۲۰۰۵ را مورد بررسی قرار داده بود، درباره لیبی چنین آمده است:

لیبی به همکاری‌های خود با آمریکا در مبارزه با تروریسم ادامه داده است. لیبی یکی از اعضای شاخه ترور در عملیات علیه جهانگردان در مصر و کسی که به این فرد در لیبی پناه داده بود را تحویل آن کشور داد. لیبی ضمانت‌نامه مکتوب داده است که در صورت استرداد مظنونان گروه المقاتله آن‌ها را اعدام نخواهد کرد. امریکانیزاین گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داد و سه نفر از اعضای این گروه را، که در افغانستان بازداشت و در زندان گوانتانامو بودند، به لیبی مسترد کرد.

لیبی بیش‌ترین مبلغ در طول تاریخ را بابت غرامت جان افراد پرداخت کرده، به تمامی خواسته‌های آمریکا تن داده بود و انتظار داشت تا اروپا و آمریکا نیز بی‌درنگ روابط خود را عادی کنند، اما این کشورها با احتیاط و گام‌به‌گام و متناسب با اقدامات لیبی جلو می‌رفتند. لیبی از این روند ناراضی بود تا جایی که علایم پشیمانی قذافی از اقداماتش آشکار می‌شد. از طرفی آمریکا به دنبال ارائه الگویی موفق به ایران و کره شمالی بود، که اگر لیبی را دنبال کنید از نتایج آن بهره‌مند خواهید شد.

این دو مسئله باعث شد تا آمریکا تصمیم تاریخی خود را در قبال دولت لیبی که ۲۷ سال آن را در فهرست دولت‌های حامی تروریسم قرار داده بود در ۱۲ مه ۲۰۰۶ بگیرد. بوش طی بیانیه‌ای اعلام کرد:

دولت لیبی طی شش ماه گذشته، که زیر نظر قرار داشته، هیچ‌گونه پشتیبانی از تروریسم بین‌الملل به عمل نیاورده است و تضمین داده است که در آینده نیز هیچ‌گونه پشتیبانی از اقدامات تروریستی نخواهد کرد. بر این اساس تمامی مجازات‌ها علیه آن کشور لغو شده و از این پس لیبی از جمله کشورهایی است که مشمول دریافت کمک‌های آمریکا می‌باشد.

وزیر امور خارجه آمریکا نیز در ۱۵ مه ۲۰۰۶ با صدور بیانیه‌ای گفت:

خرسندم اعلام نمایم که ایالات متحده روابط کامل خود را با لیبی از سر خواهد گرفت. لیبی نیز از فهرست دولت‌های حامی تروریسم و از فهرست کشورهایی که همکاری کاملی با آمریکا در مقابله با تروریسم جهانی نداشته‌اند، حذف می‌گردد. ما

این تصمیم را به خاطر استمرار پابندی لیبی در محکوم کردن تروریسم و همکاری فوق‌العاده این کشور با آمریکا و سایر اعضای جامعه جهانی در مواجهه با تهدیدات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گرفتیم. این نتیجه ملموس آن تصمیم تاریخی است که لیبی در ۲۰۰۳ گرفت. همان‌طور که ۲۰۰۳ نقطه عطف تاریخی برای مردم لیبی بود، ۲۰۰۶ نیز می‌تواند نقطه عطفی برای مردم ایران و کره شمالی باشد.

لیبی یازده سال مقاومت و مذاکره کرد و به دنبال راه‌های برون رفت از بحران بود، اما سرانجام با تصمیم تاریخی رهبر خود، این کشور منافع ملی خود را در تسلیم شدن دید. این تصمیم هرگز با واکنش اعتراض‌آمیز مردم یا نخبگان لیبی مواجه نشد، آمریکا نیز در مقابل، منافع کلان خود را در تحقق مطالبات خود می‌دید که به طور کامل از سوی لیبی محقق شده بود. اما دولت آمریکا به سادگی نتوانست افکار عمومی خود را توجیه کند که چگونه می‌توان با رژیم‌هایی که هواپیمای آمریکایی با تمامی سرنشینانش را نابود کرده روابط عادی و کامل سیاسی برقرار کرد. پاسخ دولت آمریکا این بود که اولاً هرچه از لیبی خواسته بودیم محقق شد و ما نیز باید به وعده خود عمل می‌کردیم؛ ثانیاً توانستیم با جدا کردن لیبی از اردوگاه تروریسم، جان عده‌ای را که می‌توانستند قربانی سیاست‌های تروریستی این رژیم در آینده شوند، نجات دهیم؛ ثالثاً باید الگویی عملی و تشویقی برای ارائه به سایر کشورهای منشأ تهدید داشته باشیم.

* ۲۰۱۱؛ آمریکا با هدایت ناتو و برای سرنگونی قذافی، با موشک باران لیبی، بسیاری از مردم را کشت و زیرساخت‌های این کشور را نابود کرد.

با آغاز قیام مردم لیبی در ۲۸ بهمن ۱۳۸۹، که به دنبال قیام‌های مردمی دیگر کشورهای عربی آغاز شد، به نظر می‌رسید که هم‌چون دیگر کشورهای عربی این قیام نیز در چارچوب داخلی لیبی قرار بگیرد و خواسته‌های مشخصی از حکومت را دنبال کند. اما به دنبال برخورد خشونت‌بار سرهنگ معمر قذافی با مردم، این قیام به تدریج از شکل تظاهرات و اعتراضات خیابانی خارج و به جنگ داخلی تبدیل شد. از طرف دیگر با شدت گرفتن برخورد نیروهای قذافی و معترضان، اخبار تکان‌دهنده‌ای از کشتار مردم توسط نیروهای نظامی لیبی منتشر شد. بازتاب گسترده اخبار لیبی باعث شد تا شورای امنیت سازمان ملل در نشستی به بهانه اقدامات خشونت‌بار قذافی و خواست جهان استکباری با تصویب قطعنامه، ضمن اعلام برقراری «منطقه پرواز ممنوع» بر فراز آسمان آن کشور، به نیروهای جنگی ناتو اجازه داد تا هر نوع اقدام ضروری را علیه حملات قذافی به مردم بی‌دفاع لیبی، انجام دهد. از سویی معارضان لیبی یا دقیق‌تر بگوییم یک جناح از آن‌ها به آمریکا اطمینان دادند که اگر قذافی برود و آن‌ها به جای او بنشینند متحدانی قابل اتکا برای آمریکا و متعهد به حفظ منافع آن کشور در منطقه خواهند بود. در اثر تحقق این عوامل، امریکایی‌ها احساس کردند فرصتی دارند تا چهره‌ای اخلاقی به خود بگیرند و به مردم منطقه بگویند که برای دفاع از آن‌ها حاضرند جان سربازان خود را به خطر انداخته و تسلیحات گران‌قیمت‌شان را مصرف کنند؛ و سویی دیگر می‌توانستند با هزینه‌ای اندک متحدی نامتعادل را، که دیگر داشت در دسرساز می‌شد، با چهره‌هایی تازه و دارای وجهه مردمی جایگزین کنند و حتی اموال پنهان و آشکار سرهنگ را هم ضبط کنند.

هرچند در روزهای آغازین حملات ناتو به لیبی، این خوش‌بینی وجود داشت که به زودی قذافی سرنگون شود اما در عمل و با طولانی شدن این عملیات، نگرانی‌های متعددی چه بین ناظران و چه بین اعضای ناتو از آینده مداخله نظامی ناتو به وجود آمده است. در این میان اهداف و عملکرد آمریکا در قالب ناتو در عملیات لیبی، بسیار قابل توجه است.

مقام‌های امریکایی پیش از شروع عملیات در لیبی، با لحنی محتاطانه از مداخله نظامی در این کشور سخن می‌گفتند، که مهم‌ترین علت آن مخالفت افکار عمومی این کشور با آغاز جنگی تازه بود. در نظرسنجی گالوپ، که چند روز پیش از حمله نظامی ناتو به لیبی انجام شد، فقط ۶۷ درصد با انجام چنین حملاتی موافقت کردند، که کم‌ترین میزان حمایت

مردمی از مداخله نظامی آمریکا بود. نظرسنجی‌ها پیش از حمله آمریکا به عراق و افغانستان نشان داد که به ترتیب ۷۹ و ۹۰ درصد از مردم آمریکا با مداخله نظامی موافقت می‌کنند.

لیبی نه فقط یکی از ده کشور بزرگ صادرکننده نفت در جهان است بلکه موقعیت جغرافیایی آن کاملاً راهبردی است. قرارگرفتن لیبی در شمال آفریقا، که جزئی از تعریف خاورمیانه است، و همچنین با اروپا مرز مشترک آبی دارد، می‌تواند نقش مؤثری برای تثبیت هژمونی آمریکا بازی کند.

تسلط بر لیبی به‌عنوان کشوری که با دو کشور تونس و مصر مرز مشترک دارد، می‌تواند نوعی اشراف راهبردی از سوی آمریکا بر این دو کشور پدید آورد.

همچنین کشور لیبی در دریای مدیترانه بیش از ۱۷۷۰ کیلومتر مرز ساحلی دارد به گونه‌ای که دست‌کم در داخل کشور برخی از آن به‌عنوان دریای لیبی یاد می‌کنند. لیبی از طریق آب‌های مدیترانه به کشورهای مراکش، الجزایر، تونس، لیبی، مصر، فلسطین، سرزمین‌های اشغالی، لبنان، سوریه، ترکیه، یونان، آلبانی، صربستان، مونتنگرو، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، اسلوانی، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و همچنین دو کشور جزیره‌ای قبرس و مالیت وصل می‌شود. با توجه به این که آب‌های مدیترانه به آب‌های آزاد جهان نیز راه دارد، این منطقه برای آمریکا بسیار مهم است. حتی پس از این که به‌خاطر مخالفت روسیه، طرح سپر دفاع موشکی آمریکا از خاک دو کشور چک و لهستان برچیده شد، واشنگتن سعی کرد آن را بر روی کشتی‌های غول‌پیکری مستقر کند که در آب‌های مدیترانه لنگر انداخته بودند.

آمریکا در شرق آسیا، منطقه قفقاز و حوزه کشورهای دریایی خزر و برخی دیگر از مناطق جهان، متحد راهبردی دارد و منافع خود را تامین می‌کند، اما حضور مستقیم آمریکا در مناطقی دیگر مانند آمریکای لاتین و آفریقا، اجازه قدرت گرفتن را از دیگر کشورهای درحال خیزش خواهد گرفت، که از این طریق منافعش دست‌نخورده باقی می‌ماند. از سویی پس از شروع انقلاب‌های منطقه، آمریکایی‌ها به تکرار ادعا کرده بودند که در کنار ملت‌های منطقه ایستاده‌اند. طبیعی بود که ملت‌های این منطقه، با توجه به پیشینه آمریکا در حمایت از طاغوت‌های ظالم و خونریز، این ادعا را باور نکنند. وضعیت خاص لیبی برای آمریکا فرصتی فراهم آورد تا بتواند مردم را فریب دهد.

از میان تمام عللی که ذکر شد، مهم‌ترین هدف آمریکا از حمله به لیبی، تسلط بر چاه‌های نفت است که توسط شرکت‌های غربی استخراج می‌شود. با وجود اهمیت بسیار انرژی منطقه خلیج فارس برای آمریکا، بی‌ثباتی‌های اخیر در جهان عرب آینده عرضه باثبات نفت از منطقه را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. یکی از فوری‌ترین طرح‌ها چنین است: آمریکا و دولت‌های سرمایه‌داری غرب تا می‌توانند باید منابعی مطمئن برای تامین نفت ارزان خود دست و پا کنند. لیبی مسلماً می‌تواند یکی از این منابع باشد.

گرچه اوباما برای حمله به لیبی، دلایل سیاسی، راهبردی و انسان‌دوستانه! را نام برده است، با وجود این به‌نظر می‌رسد اکنون مسئله لیبی، همچون همه مسائل دیگر به اصطلاح «جهان سوم»، برای کشورهای ابرقدرت، به محملی برای حل مسائل داخلی آن‌ها تبدیل شده است و اکنون موضوع، نه حمایت از مردم لیبی است و نه مبارزه با قذافی. در عین حال باراک اوباما می‌خواست علاوه بر دستیابی و تاراج نفت لیبی، در قالب یک منجی از این کشور خارج شود.

به‌طور کلی مورد لیبی نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها راهبرد خود در تحولات خاورمیانه را با فرصت‌طلبی منعطف کرده‌اند و این موضوعی است که به سادگی نباید از کنار آن گذشت.

آمریکا و اروپا سال‌ها و حتی تا مدت‌اندکی پیش از مداخله برای براندازی رژیم معمر قذافی، دیکتاتور پیشین لیبی، در ۲۰۱۱، ارتش وی را تجهیز و با یکدیگر همکاری دوجانبه داشتند. ایالات متحده و سازمان‌های جاسوسی با شکنجه‌گران و قاتلان قذافی تعاملات نزدیکی داشتند. معمر قذافی از برنامه هسته‌ای خود نیز دست کشیده بود. با این وجود، باز هم قذافی قابل اعتماد نبود.

براساس گزارشی موثق در ماه ژوئن، در درگیری‌های دو طرف از جمله بمباران‌های ناتو، طی چهار ماه، ده هزار نفر کشته شده‌اند. در عمل ناتو، زیر سلطه ایالات متحده، و به بهانه حفاظت از غیرنظامیان از کشتار جمعی، وارد جنگ شد. برخی از ناظران معتقدند که برخی از گروه‌های داخلی لیبی، به خوبی مسلح شده بودند. اما ناتو بی‌درنگ هدف ماموریت خود را نجات «انسان‌دوستانه» برشمرد و برای رسیدن به این هدف، سرنگونی حکومت معمر قذافی، اجتناب‌ناپذیر بود. اوباما، سارکوزی و کامرون، اطلاعیه‌ای را در پانزدهم آوریل با محوریت سرنگونی قذافی منتشر کردند که سازمان ملل هرگز آن را تایید نکرد. ساموئل لاکلیئر، ریاسالار نیروی دریایی ایالات متحده، در ماه می، به مایک ترنر، نماینده کنگره، گفته بود که ناتو در تلاش است معمر قذافی را ترور کند.

در این جنگ، بیش از ششصد هزار غیرنظامی، که صد هزار نفر از آن‌ها اهل لیبی بودند، از کشور گریختند و دویست هزار نفر نیز آواره شدند. این ارمغان آمریکا برای لیبی بود.

ناتو به رهبری آمریکا، برای ماه‌ها طرابلس را بمباران کرد. گاهی برای کشتار غیرنظامیان عذرخواهی می‌کرد، اما بسیاری از ناظران معتقد بودند که ناتو این کار را با هدف شوک و هراس افکنی انجام می‌دهد. در بین بمباران ناتو، به رسانه‌ها نیز حمله شد، که تعدادی روزنامه‌نگار و خبرنگار کشته شدند.

لیبی در حال حاضر، بین روسیه و آمریکا و ترکیه و گروه‌هایی مانند داعش تقسیم شده است و اکثریت مردم این کشور در فلاکت و ناامنی روزمره زندگی سختی دارند. نهایتاً لیبی کشوری است که به سبب این تغییرات خشونت‌آمیز، همانند عراق، افغانستان، سوریه، یمن و... روی امنیت و ثبات به خود نمی‌بیند.

در حال حاضر نفت لیبی برای آمریکا و اروپا رایگان است. به ظاهر نتیجه و بهای زحمات آن‌ها در تغییر رژیم، استعمار نامحدود نفت لیبی است؟! بنابراین، هدف اصلی آمریکا و متحدانش، هرگز نجات جان غیرنظامیان نبوده و در جریان حملاتش بسیاری از غیرنظامیان کشته شده‌اند، که به دلیل بایکوت خبری، اخبار این وقایع به‌طور گسترده منعکس نشده است.

در این میان، چیزی که ارزش و اهمیت ندارد مردم لیبی هستند. حتی گزارش‌هایی مبنی بر آزمایش سلاح‌های تازه و استفاده از بمب‌های اورانیومی از سوی آمریکا و ناتو در لیبی منتشر شده است.

حال باید منتظر بمانیم و ببینیم آیا آمریکا و متحدانش آن‌چه را که بر سر مردم لیبی آوردند در ایران کنونی نیز تکرار خواهند کرد یا نه؟!

فصل سیزدهم

سقوط حکومت سوریه

همه سرمایه‌گذاری‌های ایران در سوریه بر باد رفت!

جنگ در سوریه با پیشرفت‌های ناگهانی هیئت تحریر شام در این کشور، به تاریخ ۲۷ نوامبر سال جاری میلادی آغاز شد. هیات تحریر شام به تاریخ ۲۷ ماه نوامبر به دومین شهر بزرگ سوریه، حلب حمله ناگهانی انجام داد و قسمت‌های زیادی از این شهر را تصرف کرد.

هیات تحریر شام حملات خود را بر علیه دولت ادامه دادند تا این که در پنجم دسامبر ۲۰۲۴، اعلام کردند که چهارمین شهر بزرگ سوریه «حمه» را نیز تصرف کردند.

به تاریخ هفتم دسامبر، مخالفین دولت اسد اعلام کردند که چهار منطقه اطراف دمشق را تصرف کرده‌اند و سپس تصمیم به آغاز عملیات در خود دمشق گرفتند.

در هشتم دسامبر، هیات تحریر شام از تصرف سومین شهر بزرگ سوریه، «حمص»، خبر داد و اعلام کرد که نیروهای این گروه وارد دمشق شده‌اند.

مسئولان «هیات تحریر شام» اعلام کردند که کنترل کامل دمشق، پایتخت سوریه را به دست گرفته و بشارالاسد، رئیس‌جمهور این کشور فرار کرده است.

به این ترتیب، سقوط حکومت بشار اسد در سال ۱۴۰۳، به‌عنوان یکی از غافلگیرکننده‌ترین رویدادهای خاورمیانه، تاریخ را تکان داد و دنیای سیاست را وارد فصلی تازه کرد. حکومتی که سال‌ها با حمایت‌های خارجی، بهره‌گیری از پیچیدگی‌های منطقه‌ای، و اتکا به نیروهای متحد در داخل و خارج، دوام آورده بود، حالا جای خود را به ساختاری جدید داده است.

یکی از حکومت‌های منطقه که از سقوط حکومت بشار اسد سخت متضرر و به‌شدت نگران شد جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران در همه عرصه‌های مهم اقتصادی، سیاسی، نظامی و استراتژیک آسیب شدید را متحمل شده است. به‌عبارت دیگر، مهم‌ترین پایگاه خود در منطقه و در بغل گوش اسرائیل را از دست داده است.

سرمایه‌گذاری‌های ایران در سوریه به باد رفته و در مرز تلف شدن و نابودی قرار گرفته است. برخی از سهام‌داران این مجموعه‌ها، شرکت‌های بورسی و اشخاص حقوقی و حقیقی ایرانی بودند که ضرر کردند. اساساً سرمایه‌گذاری‌ها بدون رعایت صرفه و صلاح صاحبان سرمایه و فقط با اهداف سیاسی-نظامی انجام شد؛ در پی آن نیز سرمایه‌ها را در معرض اتلاف قرار دادند و آسیب بزرگی به صاحبان سرمایه زدند.

روزنامه توسعه ایرانی نوشت: سوریه سال‌هاست که متحد استراتژیک و شریک همه‌جانبه ایران است. از منظر اقتصادی؛ قبل از سقوط اسد، تجارتی ۵۰۰ میلیون دلاری با این کشور در جریان بود که به گفته عبدالامیر ربیهاوی، مدیرکل دفتر غرب آسیا سازمان توسعه تجارت، این هم از دست رفت. اما علاوه بر این تجارت، ایران هزینه‌های برون‌مرزی و سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در این کشور داشت که برخی از آن هم، مانند کارخانه سایپا، قبل از سقوط اسد تعطیل شده بود!

تمام این مسائل دست به دست هم داده است که یک طلب ۳۰ میلیارد دلاری از سوریه داشته باشیم که وصول آن در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

سرنوشت ۳۰ میلیارد دلار طلب ایران چه خواهد شد؟

سقوط حکومت بشار اسد و تسلط نیروهای مخالف بر دمشق نه‌تنها معادلات سیاسی سوریه را تغییر داده، بلکه بر مباحث سیاسی و اقتصادی ایران نیز تأثیرگذار بوده است، ولی نکته‌ای که در این بین همه به آن اشاره می‌کنند ماجرای بدهی سوریه به ایران است. بهرام پارسایی، نماینده پیشین مجلس، روز ۱۷ آذر با انتشار پستی در شبکه ایکس نوشت: «تا زمانی که مجلس بدهی سوریه و بشار اسد به ایران ۳۰ میلیارد دلار بود که برخلاف اصل هشتادم قانون اساسی به تصویب مجلس نرسیده بود.»

هم‌زمان، حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس، نیز نوشت: «در پاسخ به ارگان‌های کاسبان جنگ و تحریم، که می‌گویند به‌خاطر ناآرامی شام، مذاکره را تعطیل کنید! جنگ سوریه جنگ مردم ایران نیست. دولت هنوز تکلیف میلیاردها دلار هزینه جنگ قبل را روشن نکرده، نباید جان و مال ایرانیان را در کمین تازه بیاندازد.»

این مبلغ که طی سال‌ها از طریق تامین نفت، کالا و حمایت‌های مالی ایران به سوریه شکل گرفته، معادل ۱۴۰ ماه یارانه نقدی کل جمعیت ایران است و تعیین سرنوشت آن تأثیر مستقیمی بر اقتصاد داخلی کشور خواهد گذاشت. در حالی که

اقتصاد ایران با بحران‌هایی چون تورم افسارگسیخته، کسری بودجه شدید و فقر گسترده مواجه است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این بدهی هنگفت قابل‌بازیابی است؟

مهدی کرمی‌پور مقدم، با اشاره به این که حجم تجارت ما با سوریه قابل توجه نبوده که بگوییم که تغییرات مهمی در مبادله تجاری ایران اتفاق می‌افتد، افزود: حجم تجارت ایران و سوریه بسیار مختصر بود و از ابتدا هم اصلاً قابل مقایسه با حجم تجارتی که با امارات، عراق و چین و ... داریم نبوده است.

این کارشناس درباره وضعیت سرمایه‌گذاری‌های ایران در سوریه، اظهار کرد: با وجود این که فعالان اقتصادی و صاحب‌نظران حوزه تجارت بین‌المللی و اقتصادی مخالفت‌های خود را با این قضیه ابراز کرده و درباره ریسک‌های آن هشدار داده بودند، اما به این هشدارها توجهی نشد و سرمایه‌گذاری‌های خیلی بزرگی در طول سالین گذشته در سوریه انجام شد.

کرمی‌پور مقدم با تأکید بر این که اکنون سرمایه‌گذاری‌ها به باد رفته و در مرز تلف شدن و نابودی قرار گرفته است، ادامه داد: صاحبان این سرمایه‌ها، بخشی شرکت‌های بورسی بودند و اشخاص حقوقی و حقیقی ایرانی که سهام‌داران این مجموعه‌ها بودند، ضرر می‌کنند زیرا این مجموعه‌ها بدون رعایت صرفه و صلاح صاحبان سرمایه و فقط با اهداف سیاسی، سرمایه‌گذاری‌های بی‌برنامه انجام دادند و سرمایه‌ها را در معرض اتلاف قرار دادند و آسیب بزرگی به صاحبان سرمایه زدند.

او تأکید کرد: زیان سرمایه‌گذاران در سوریه مهم‌تر از دست رفتن تجارت ما با سوریه است.

این تحلیل‌گر خاطرنشان کرد: حتی قبل از سقوط اسد هم سرمایه‌گذاری‌ها در معرض اتلاف بود ولی این اتفاقات مهر پایانی بود بر سرمایه‌گذاری‌های ایران و توجیبهات آن!

دبیر سابق اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق در پاسخ به اینکه «چه چالش‌هایی در قبال بازپس‌گیری مطالبات ۳۰ میلیاردی ایران از سوریه وجود دارد؟»، عنوان کرد که امیدی به بازپس‌گیری این مطالبات در شرایط فعلی نیست.

کرمی‌پور مقدم ادامه داد: امیدی به بازگشت حکومت سابق و روی کارآمدن حزب بعث نیست و امیدی هم به این که دولت فعلی یا دولت آینده بخواهد تعهدات حزب بعث را ایفا کند، وجود ندارد.

یکی از اصلی‌ترین نمونه‌های ناکامی در دریافت بدهی‌های خارجی، ماجرای غرامت جنگ ایران و عراق است. با گذشت بیش از سه دهه از پایان جنگ، هنوز هیچ غرامتی از سوی عراق به ایران پرداخت نشده است؛ طلبی که به گواه دبیرکل کانون کهنه سربازان جنگ ایران و عراق، بیش از ۱۶۰۰ میلیارد دلار است. این موضوع نشان‌دهنده ضعف جمهوری اسلامی به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی و سیاسی ایران در پیگیری حقوق مالی خود در عرصه بین‌المللی است.

درباره سوریه، بدهی ۳۰ میلیارد دلاری تنها محدود به کمک‌های مالی مستقیم نیست، بلکه می‌تواند شامل تامین نفت، کالاهای اساسی و پروژه‌های مهندسی و زیرساختی شود. از سوی دیگر، ایران در دیگر کشورها نیز هزینه‌های مشابهی داشته است.

تجربه بدهی سوریه به ایران، نمونه‌ای از بی‌کفایتی جمهوری اسلامی ایران و شکست استراتژی‌های کلان آن است.

سرمایه‌گذاری‌های ایران در لبنان نیز از دست رفته است

زمانی سیدحسن نصرالله، رهبر حزب‌الله لبنان، در مراسمی در بیروت اعلام کرد: «حزب‌الله از ایران کمک می‌گیرد و به این مسئله هم افتخار می‌کند.»

پس از آن بود که سردار رمضان شریف از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران، در واکنش به طرح موضوع کمک مالی ایران به حزب‌الله لبنان که گفته می‌شود از شاخه‌های نظامی تحت حمایت سپاه قدس است، تاکید کرد: «به‌نظرم این اقدام سیدحسن به دلیل ایجاد پشت‌گرمی ویژه برای خط مقدم جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی است.»

بنا به اطلاعات منتشرشده که مربوط به بیش از ۴۰۰ هزار فرد حقیقی و حقوقی است، نهادهای ایرانی، کادر حزب‌الله لبنان و موسسات وابسته به این گروه و همچنین تعدادی از بانک‌های مهم کشور لبنان حامیان اصلی موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله هستند.

این در حالی است که حزب‌الله لبنان از سوی آمریکا و برخی از کشورهای جهان، سازمانی تروریستی شناخته شده است. همچنین موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله نیز از طرف وزارت خزانه‌داری آمریکا در ژوئیه ۲۰۰۷، به دلیل پشتیبانی فعالیت مالی حزب‌الله و فراهم کردن «دسترسی به سیستم بانکی بین‌المللی» برای این گروه تحریم شد.

انتقال پیچیده پول به حزب‌الله از طرف ایران

شعبه «بنیاد شهید» جمهوری اسلامی در لبنان، چندین حساب در این موسسه مالی دارد. این بنیاد که در ایران مالک چندین هلدینگ بزرگ اقتصادی در حوزه‌های مختلف از جمله صنعت پتروشیمی است، از سال ۲۰۱۲ درگیر پرونده فساد مالی به ارزش چند هزار میلیارد تومان بوده که ۹۰ نماینده مجلس ایران طرح تحقیق و تفحص آن را امضاء کردند.

بنیاد شهید مسئولیت رسیدگی به خانواده کسانی را در جمهوری اسلامی برعهده دارد که جان‌شان را در جنگ ایران عراق و حوادثی که این بنیاد شهادت تشخیص داده می‌شود، از دست داده‌اند.

کمیته امداد امام خمینی از دیگر دارندگان حساب نزد موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله در لبنان است. شعبه کمیته امداد امام خمینی در لبنان از طرف وزارت خزانه‌داری آمریکا در سال ۲۰۱۰ همراه با علی حسن زریق، مدیرعامل آن، تحریم شده است.

دیگر شرکت ایرانی که اطلاعات حساب آن در موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله از طرف گروه هکر «اسپیدر زد» منتشر شده، شرکت هواپیمایی ماهان ایر و اسکای گیفت، نمایندگی این شرکت در لبنان، است.

ماهان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های هواپیمایی ایران در سال ۲۰۱۱ به دلیل حمایت از سپاه پاسداران و جابه‌جایی‌های مشکوک هوایی از طرف دولت آمریکا تحریم شده است.

گزارش منتشرشده نشان می‌دهد موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله به نمایندگی از ماهان ایر به نام دو لبنانی (ایوب و السعیدی) منابع مالی این شرکت را به لیر و دلار نگهداری کرده است.

شرکت اسکای گیفت نیز نماینده فروش شرکت ماهان ایر است و وبسایت ماهان، دفتر آن را به‌عنوان آدرس ماهان در لبنان منتشر کرده است. حساب‌های اسکای گیفت نیز به نام ایوب و السعیدی در موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله فعالیت می‌کنند.

دیگر شرکت ایرانی که حساب‌های آن در موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله فعال است ایران ایر است. این حساب‌ها نیز نام دو نفر با نام‌های روحانی و کسرابی فعال هستند. وزارت خزانه‌داری آمریکا سال ۲۰۱۵ ایران ایر را تحریم کرده بود.

دیگر نهاد ایرانی که در لبنان و نزد موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله حساب دارد هلال احمر ایران است.

اسناد منتشرشده، همچنین نشان می‌دهند صداوسیما جمهوری اسلامی و نمایندگان آن نیز در موسسه فوق حساب فعال دارند. بر اساس این اسناد مقام‌های پرس تی‌وی از جمله ناجی جانانی، مدیر سابق اخبار ایران در کانال عربی‌زبان العالم و محمود بجنوردی مدیرکل کانال‌های خارجی ایران در لبنان، نیز در این خصوص فعال هستند.

همچنین بنا به گزارش منتشرشده علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، نیز با عنوان «ولی فقیه» یا «فقیه حاکم» در این موسسه حساب داشته و یک حساب به نام «سفارت» نیز وجود دارد که احتمالاً متعلق به سفارت جمهوری اسلامی ایران در لبنان است.

موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله از مبالغی نیز در یک حساب با نام «کمک‌های مالی برای کودکان یمن» نگهداری می‌کند که گفته می‌شود برای کمک به حوثی‌ها در یمن است. دبیرکل حزب‌الله سال ۲۰۱۹ اعلام کرده بود که این گروه ۲ میلیون دلار برای «برادران در یمن» ارسال کرده است.

نقش نماینده رهبر حکومت ایران در فعالیت‌های مالی این کشور در لبنان

اما بخش مهم سپرده‌های ایرانی در موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله، به عیسی طباطبایی تعلق دارد. او نماینده رهبر حکومت ایران در لبنان و چهره‌ای بانفوذ در محافل حزب‌الله است.

طباطبایی در بازگشایی نمایندگی بسیاری از نهادهای ایرانی در لبنان مانند کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید و بیمارستان الرسول الاعظم نقش بسیار مهمی داشته است. او همچنین در گشایش «صندوق همکاری اسلامی» نیز فعال بوده، او از سال ۱۹۷۰ به‌عنوان یکی از چهره‌هایی که در سازمان‌دهی حزب‌الله نقش داشته و در بخش جذب جوان شیعه برای این گروه شبه‌نظامی فعالیت کرده، شناخته می‌شود.

ایجاد انجمن مراکز فرهنگی امام خمینی از دیگر فعالیت‌هایی طباطبایی است که با شراکت شیخ اکرم برکت از مقام‌های عالی‌رتبه حزب‌الله، انجام شده است. برکت هم‌اکنون دستیار فرهنگی رئیس شورای اجرایی و مسئول فعالیت تبلیغی و ایدئولوژیک حزب‌الله در سراسر جهان از جمله برزیل و پاراگوئه است.

بیمارستان هلال‌احمر ایران (بیمارستان شیخ راغب حرب) که مدیر آن نماینده هلال‌احمر ایران در لبنان است و انجمن خیریه الکوثر نیز از دیگر موسساتی هستند که با نظارت نماینده رهبر ایران در لبنان فعالیت می‌کنند و بر اساس اسناد منتشرشده حساب‌های مالی آن در موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله است.

در میان بانک‌های ایرانی، نام شعبه بانک صادرات ایران در لبنان نیز در اطلاعات منتشرشده موسسه قرض‌الحسنه حزب‌الله آمده است.

خزانه‌داری آمریکا پیشتر در گزارشی اعلام کرده بود، در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ بانک صادرات مبلغ ۵۰ میلیون دلار از طریق شرکتی در لندن از بانک مرکزی ایران به شعبه خود در بیروت منتقل کرده و در اختیار حزب‌الله در لبنان قرار داده است، همچنین در این گزارش آمده حزب‌الله از طریق این بانک به سایر گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه کمک مالی می‌کند.

مطالعات و گزارش‌های بسیاری که در این زمینه انجام شده نشان می‌دهد که بودجه حزب‌الله لبنان که همه‌ساله از ایران تامین می‌شود بین ۷۵۰ میلیون تا یک میلیارد دلار است، بدین معنی که در مدت دست‌کم ۱۵ سال گذشته، دولت ایران حدود ۱۵ میلیارد دلار به حزب‌الله داده است.

طبق گزارش‌های غربی، از جمله گزارش‌های منتشر شده از سوی واشینگتن، حزب‌الله برای دستیابی به منابع مالی بیش‌تر، علاوه بر بهره‌برداری از مجراهای تامین مالی، پولشویی و اقدامات مجرمانه، به فعالیت‌های متعدد دیگری هم‌چون تولید و قاچاق مواد مخدر، تجارت اسلحه، الماس، اعضای بدن و قاچاق انسان می‌پردازد.

حزب‌الله برای پیش‌برد اهداف اقتصادی خود از مراکز قاچاق کالا در مناطق مرزی سوریه و عراق و سوریه و لبنان که به‌عنوان گذرگاه‌های غیر رسمی شناخته می‌شوند استفاده می‌کند. افزون بر آن که تجارت غیرقانونی حزب‌الله از طریق سه گذرگاه رسمی به‌طور گسترده ادامه دارد. فرودگاه رفیق حریری در بیروت، نخستین گذرگاه رسمی است که حزب‌الله از آن استفاده می‌کند، طبق اظهارات مقامات امنیتی وفادار به حزب‌الله، شبه‌نظامیان وابسته به این سازمان که در فرودگاه

حضور دارند کالاهای تجارتي گران بها مانند ساعت ها و اتومبيل های لوکس خريداري شده از پول به دست آمده از تجارت مواد مخدر را از طريق اين فرودگاه وارد لبنان می کنند و آن ها را به حزب الله تحویل می دهند.

دومین گذرگاهی که حزب الله از آن بهره برداری می کند، بندر دریایی بیروت است، جایی که فاجعه انفجار سال گذشته، پرده از عملیات غیرقانونی که برای قاچاق کالاهای غیر مجاز در این بندر انجام می شود، برداشت. مطالعاتی که از سوی بنیاد دفاع از دموکراسی های آمریکا انجام شده است، نشان می دهد که بندر دریایی لاذقیه، سومین گذرگاهی است که حزب الله از آن استفاده می کند. براساس این گزارش، شماری از نمایندگان خرید کالاهای شبه نظامیان مانند دانی طرف و حسن حدروج گواهی می دهند که بندر لاذقیه به طور کل در کنترل حزب الله است و حزب الله در معاملاتی که در این بندر دریایی انجام می دهد نیاز به هیچ اسناد و مدارک رسمی ندارد و هرگاه لازم باشد، می تواند تمام دوربین های مدار بسته را در بندر خاموش کند.

سازمان حزب الله علاوه بر ادامه فعالیت های فوق الذکر که بازده آن ها صدها میلیون دلار می شود، اقدام به تأسیس اقتصاد موازی یا «اقتصاد سیاه» در داخل لبنان کرده است. آمار و داده های صندوق بین المللی پول نشان می دهد که نرخ میانگین اقتصاد سایه در لبنان در سال ۲۰۱۵، حدود ۳۱/۵۸ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده است که اداره آمار مرکزی آن را حدود ۴۹/۹ میلیارد دلار برآورد کرده است. این بدان معناست که همه ساله به طور میانگین حدود ۱۵/۸ میلیارد دلار در لبنان (خارج از اقتصادی ملی) تولید می شود که شامل هیچ گونه مالیاتی نیست. البته این برآوردها به دلیل این که بسیار محتاطانه انجام شده است، شامل فعالیت های اقتصادی و تولیدی غیرقانونی مانند گزارش هایی که مشارکت حزب الله را در کشت و قاچاق مواد مخدر نشان می دهند، نمی شوند.

هدیه یک میلیارد تومانی خامنه ای به خانواده های لبنانی

علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، سه شنبه در تهران با رهبران جهاد اسلامی که به منظور دریافت کمک به ایران سفر کرده بودند، دیدار کرد. هم زمان، حزب الله در لبنان اقدام به افتتاح شعب جدید صندوق های قرض الحسنه جهت توزیع کمک های مالی جمهوری اسلامی کرده است.

بر اساس گزارش ها، جمهوری اسلامی اخیراً به هر خانواده آسیب دیده از جنگ در لبنان مبلغی بین یک میلیارد و صد میلیون تومان (۱۲ هزار دلار) تا یک میلیارد و سیصد میلیون تومان (۱۴ هزار دلار) اختصاص داده است تا برای اجاره مسکن و خرید لوازم خانگی استفاده شود.

نعیم قاسم، دبیر کل جدید حزب الله این کمک ها را به عنوان «هدیه جمهوری اسلامی» توصیف کرده است. بررسی اظهارات نعیم قاسم نشان می دهد که علاوه بر پرداخت مبلغی بین ۱۲ هزار تا ۱۴ هزار دلار به ساکنان بیروت و دیگر مناطق، مبلغ دیگری نیز به عنوان «هدیه» خامنه ای و سپاه پاسداران بین ۲۳۳ هزار و ۵۰۰ خانواده لبنانی توزیع شده است. متوسط این کمک ها به هر خانواده ۳۲۹ دلار بوده که مجموع آن ۷۷ میلیون دلار برآورد می شود. این مبلغ، با نرخ کنونی ارز در بازار تهران، معادل بیش از هفت تریلیون و ۱۱۴ میلیارد تومان است.

این در حالی است که مبالغ بیش تری نیز در قالب کمک های نقدی به این خانواده ها پرداخت شده است.

نعیم قاسم و حسن نصرالله، دبیر کل پیشین حزب الله، در سخنان خود تأکید کرده اند که جمهوری اسلامی همواره مسئولیت بازسازی لبنان پس از جنگ های ۲۰۰۶ و درگیری های اخیر را بر عهده داشته است.

در همین راستا، دولت جدید لبنان به دلیل نگرانی از ورود پول های غیرقانونی جمهوری اسلامی برای حزب الله، فرودگاه بیروت را تحت نظارت دقیق قرار داده و پروازهای ماهان ایر را لغو کرده است.

علاوه بر این، در هفته های اخیر، لبنان تصمیم گرفته است که ممنوعیت پروازهای ایرانی به این کشور را تمدید کند. حتی برخی از طرفداران جمهوری اسلامی که با خطوط هوایی عراق به بیروت سفر کرده بودند، بازگردانده شده اند.

این در حالی است که در داخل ایران، مسعود پزشکیان، رییس جمهور دولت اسلامی ایران، اعلام کرده است که دولت به دلیل کمبود منابع مالی، ناچار شده با مجوز خامنه‌ای، یک میلیارد دلار دیگر از صندوق توسعه ملی برداشت کند تا بتواند پیش از نوروز دو مرحله توزیع کالای کوپنی را انجام دهد.

این در حالی است که بسیاری از مردم ایران به دلیل مشکلات اقتصادی حتی برای تامین نیازهای اولیه غذایی و دارویی خود با دشواری‌های جدی مواجه هستند.

در حالی که به‌طور متوسط ۱۳ هزار دلار به هر خانواده هوادار حزب‌الله لبنان وعده داده شده است، فقیرترین خانوارهای ایرانی که در سه دهک اول قرار می‌گیرند، به‌طور متوسط با در نظر گرفتن یک خانواده سه نفره، چیزی حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، یعنی حدود ۱۲ دلار در ماه یارانه دریافت می‌کنند.

اگر نرخ دلار برخلاف همه پیش‌بینی‌ها بیش از این بالا نرود، یک خانواده سه نفره ایرانی که در سه دهک اول قرار دارد، در سال فقط ۱۴ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان، معادل ۱۶۰ دلار، یارانه می‌گیرد.

اکنون برای مردم ایران این پرسش مطرح می‌شود که چگونه دولت آیت‌الله‌ها و گروه‌های وفادار به آن، این همه دارایی و سرمایه را در اختیار دارند، در حالی که شهروندان ایران همواره در صف‌های طولانی منتظر دریافت کمک‌های غذایی ساده هم‌چون سیب زمینی، تخم مرغ، روغن و سایر نیازهای اولیه هستند.



سعید عزیزی، شهروند ایرانی سوئدی ۶۳ ساله که همراه با فلودروس سوئدی آزاد شده و حمید نوری

فصل چهاردهم

مماشات دولت‌های غربی با جمهوری اسلامی

آزادی حمید نوری توسط دولت سوئد، عملاً تشویق تروریسم و گروگان‌گیری جمهوری اسلامی ایران است

حمید نوری، دادیار سابق زندان گوهردشت (رجایی‌شهر) به دلیل دست داشتن در اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به دو اتهام جنایت جنگی در سطح بین‌الملل و قتل، در سوئد به حبس ابد و پرداخت غرامت به بازماندگان محکوم شده بود.

اکنون او با دو تبعه سوئدی که در ایران زندانی بودند، مبادله شده است.

آزادی شهروندان سوئدی و همه کسانی که از سوی جمهوری اسلامی به گروگان گرفته شده‌اند از جمله آزادی احمدرضا جلالی باید یک امر همه آزادی‌خواهان باشد اما معامله و مامشات دولت‌ها با سیاست‌های ۴۰ ساله گروگان‌گیری و باج‌خواهی جمهوری اسلامی، یک فاجعه بزرگ تکراری و غم‌انگیز برای بشریت است. آزادی و استرداد تبادل زندانیان و یا اسرا بین دولت‌های غربی با جمهوری اسلامی، در روز روشن چشم بستن به تروریسم این حکومت است. حمید نوری، در یک دادگاه علنی و عادلانه و با برخورداری از همه حقوق خود به‌عنوان یک مجرم به ویژه حق دفاع و حق داشتن وکیل مدافع در یک زمان طولانی محاکمه بیش چهار ساله، سرانجام به دلیل جنایت علیه مردم ایران محکوم شده بود اکنون آزادی و بازگشت او به ایران، مانند آزادی اسدالله اسدی از جانب دولت بلژیک، دارابی از سوی دولت آلمان، انیس نقاش از سوی دولت فرانسه و... بیانگر سازش این دولت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و مخالف تروریسم با یکی از هارترین و جنایت‌کارترین و بچه‌کش‌ترین حکومت‌های عصر حاضر است.

بشیر بی‌آزار که رسماً از مسئولان ارشد صدا و سیما جمهوری اسلامی است، از نظر وزارت کشور فرانسه عامل نفوذی سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی در فرانسه بوده که مهم‌ترین وظیفه‌شان شناسایی و تجسس در زندگی ایرانیان مقیم این کشور است. به گفته رسانه‌های فرانسه، هم‌زمانی دستگیری بشیر بی‌آزار توسط پلیس امنیتی این کشور در سوم ژوئن گذشته و آزادی گروگان فرانسوی، لویی آرنو، توسط جمهوری اسلامی ایران در دوازدهم ژوئن گذشته تصادفی به نظر نمی‌رسد. پس از قریب دو سال اسارت در زندان اوین، پنج‌شنبه سیزدهم ژوئن، لویی آرنو، شهروند سی و شش ساله فرانسوی آزاد شد و هواپیمای حامل وی در فرودگاه بورژه در حومه پاریس به زمین نشست

خبرگزاری رسمی دولت عمان، نوشت تبادل زندانیان با میانجی‌گری دولت عمان صورت گرفته است و دو طرف برای مبادله زندانیان توافق کرده‌اند. این خبرگزاری گفت زندانیان دو طرف از تهران و استکهلم به مسقط انتقال داده شدند تا اقدامات لازم برای بازگشت آن‌ها به کشورهایشان انجام شود.

نخست وزیر سوئد هم خبر آزادی حمید نوری را تایید کرد. او گفت که نوری با دو تبعه سوئدی که در ایران زندانی بودند، مبادله شده است؛ یوهان فلودرس و سعید عزیزی. او در شبکه ایکس نوشت: خوشحالم که به شما اطلاع بدهم یوهان فلودرس و سعید عزیزی در هواپیما به مقصد سوئد نشسته‌اند و به زودی به خانواده‌هایشان خواهند پیوست.

اولف کریسترشون، نخست وزیر سوئد امروز شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۳ - ۱۵ یونی ۲۰۲۴، اعلام کرد که حمید نوری محکوم به حبس ابد با یوهان فلودروس و سعید عزیزی دو شهروند سوئد مبادله شد.

نخست وزیر در پیام ویدیویی که در ایکس منتشر کرده است، می‌گوید: هر دو جهنم روی زمین را تجربه کرده‌اند. سعید عزیزی، شهروند ایرانی سوئدی ۶۳ ساله که همراه با فلودروس آزاد شده است، روز ۲۱ آبان سال گذشته در جریان سفری به ایران در منزل شخصی خود در تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب سپس وی را به پنج سال حبس محکوم کرد.

احمدرضا جلالی، کوین گیلبرت و سیمون کاسپر سه شهروند دیگر سوئدی هستند که هم‌چنان در ایران در زندان به سر می‌برند.

یوهان فلودرس، کارمند اتحادیه اروپا هم در بهار ۱۴۰۱ در ایران بازداشت شده بود. مدعی‌العموم از دادگاه خواسته بود فلودرس را به دلیل «فساد فی الارض» به «اشد مجازات» محکوم کند. علاوه بر این دو، احمدرضا جلالی، شهروند دو تابعیتی ایران و سوئد نیز به اتهام جاسوسی در ایران زندانی و به اعدام محکوم شده است.

یوهان فلودروس، کارمند اتحادیه اروپا و شهروند سوئد است. اولین بار در شهریور ماه سال ۱۴۰۲، نیویورک تایمز از بازداشت او در ایران خبر داد. نیویورک تایمز در آن زمان اعلام کرد که این شهروند سوئدی ۵۰۰ روز است که در ایران در بازداشت است.

براساس این گزارش او در ۲۸ فروردین ۱۴۰۱ زمانی که قصد خروج از ایران را داشته در فرودگاه بازداشت می‌شود. اتهامات این شهروند سوئدی «افساد فی الارض از طریق اقدام علیه امنیت کشور، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و همکاری اطلاعاتی» با اسرائیل اعلام کرده بودند. فلودروس ۳۳ ساله در نهادهای مختلف اتحادیه اروپا چندین سمت بر عهده داشته است. از جمله در برنامه‌های آموزش کارآموزان ادارات دولتی و همچنین برنامه‌ای برای جذب جوانان سوئدی برای کار در اتحادیه اروپا.

فلودروس از سال ۲۰۱۹ به‌عنوان دستیار ایلوا یوهانسون کمیسر اروپایی در امور مهاجرت خدمت کرد. سرانجام در سال ۲۰۲۱، او به سرویس اقدام خارجی اروپا (EEAS) پیوست.

سرویس اقدام خارجی اروپا (EEAS) سرویس دیپلماتیک و وزارت ترکیب شده خارجه و دفاع اتحادیه اروپا (EU) است. این سرویس زیر نظر جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا فعالیت می‌کند.

حمید نوری، محکوم به جنایات سنگین علیه بشریت و قتل و محکوم به حبس ابد، به ایران باز می‌گردد. دادگاه بدوی و تجدیدنظر هر دو نوری را به حبس ابد محکوم کردند. شورای عالی قضایی نیز حکم ابد حمید نوری را تایید کرده بود.

عمان نیز از تبادل زندانیان میان ایران و سوئد به واسطه این کشور خبر داد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی «ایسنا»، دولت عمان اعلام کرد که در نتیجه درخواست دولت‌های ایران و سوئد از سلطنت عمان برای میانجی‌گری در پرونده زندانیان موجود در ۲ کشور، تلاش‌های عمان منجر به توافق میان ۲ طرف برای تبادل زندانیان شد.

طبق گزارش خبرگزاری رسمی عمان، امروز-شنبه- زندانیان ۲ طرف از تهران و استکهلم به مسقط انتقال داده شدند تا اقدامات لازم برای بازگشت آن‌ها به کشورهایشان انجام شود.

سلطنت عمان از فضای مثبت در مذاکرات دو طرف ایرانی و سوئدی در مسقط تمجید و تاکید کرد که خواهان حل و فصل این پرونده انسانی است.

کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی نیز در پیامی در شبکه ایکس نوشت: خرسندم به اطلاع ملت عزیز ایران برسانم آقای حمید نوری که از سال ۹۸ در سوئد در بازداشت غیر قانونی به سر می‌برد، آزاد و تا ساعاتی دیگر به کشور بازخواهد گشت. این موفقیت مرهون تلاش همکارانم در قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، وزارت خارجه، به خصوص برادرم شهید دکتر امیر عبداللہیان، می‌باشد.

کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد حمید نوری، از دست‌اندرکاران شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی عضو سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های چپ و کمونیست در دهه ۶۰ خورشیدی آزاد شده است. هم‌زمان خبرگزاری رسمی دولت عمان و نخست‌وزیر سوئد هم تبادل زندانیان میان ایران و سوئد را تایید کردند.

غریب‌آبادی در شبکه اجتماعی ایکس (پیش از این توییتر) نوشت:

حمید نوری که از سال ۹۸ در سوئد در بازداشت به سر می‌برد، آزاد و تا ساعاتی دیگر به کشور بازخواهد گشت. او آزادی حمید نوری را «موفقیتی» برای رژیم جمهوری اسلامی خواند و نوشت «این موفقیت مرهون تلاش همکارانم در قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، به‌ویژه برادرم، شهید امیر عبداللہیان، است.»

حمید نوری، ۶۲ ساله، براساس شکایت فعالان سیاسی حقوق بشر و مخالفان حکومت ایران به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران، پلیس سوئد روز ۱۸ آبان ۱۳۹۸ هنگام ورود به فرودگاه استکهلم با یک پرواز مستقیم از ایران دستگیر شد. شکایت دادستانی سوئد علیه حمید نوری براساس شواهد مربوط به قتل عام مخفیانه چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی تنظیم شد.

در زمان اعدام‌های تابستان سال ۶۷ حمید نوری با نام مستعار «حمید عباسی» دادیار زندان گوهردشت بود. دادستانی سوئد براساس اصل حیطة قضایی بین‌المللی که بررسی جرایم فارغ از محل ارتکاب آن‌ها است علیه حمید نوری اعلام جرم کرد و مراجع قضایی سوئد نیز بر همین اساس او را محاکمه کردند.

در پرونده‌ای که رسیدگی به آن در دادگستری سوئد ۹۳ جلسه به طول انجامید، دست کم ۶۰ شاکی و شاهد و ۱۲ کارشناس در حوزه فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل درباره پرونده حمید نوری صحبت کردند.

در پایان یک دادرسی طولانی، دادگاهی در سوئد در تیر ماه ۱۴۰۱ او را به جرم «نقض فاحش قوانین بشردوستانه بین‌المللی و قتل» به حبس ابد محکوم کرد.

یک دادگاه تجدید نظر نیز روز ۲۸ آذر امسال صدور حکم حبس ابد برای نوری را تأیید کرد.

اسفند ۱۴۰۲ دیوان عالی سوئد اعلام کرد که درخواست تجدید نظر در حکم حمید نوری را که به دلیل مشارکت در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به حبس ابد محکوم شده است، بررسی نخواهد کرد و به این ترتیب حکم حبس ابد او پابرجا ماند.

یوهان فلودروس بهار ۱۴۰۱ برای «سفر گردشگری» به همراه چند تن از دوستان خود به ایران سفر کرده بود اما روز ۲۸ فروردین ۱۴۰۱ در حالی که قصد بازگشت داشت، بازداشت شد.

فلودروس از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به «جاسوسی» و «افساد فی الارض» متهم شد که می‌توانست حکم اعدام را برایش در پی داشته باشد.

در آخرین جلسه دادگاه این شهروند سوئد که روز هشتم بهمن گذشته در تهران برگزار شد، نماینده دادستان تأکید کرد که «طبق کیفرخواست صادره تقاضای مجازات و صدور حکم اشد» را برای او دارد.

«توماس کیمس»، شهروند دانمارکی که در ایران زندانی بوده و در جریان تبادل زندانیان میان ایران و بلژیک آزاد شد به روزنامه لوموند گفته است که او با «دانیل»، شهروند سوئدی، در زندان اوین آشنا شده و هیچ تردیدی در مورد دلایل اسارت او در ایران ندارد. «توماس کیمس» گفته است که حکومت ایران از شهروندان سوئدی یا دانمارکی به‌عنوان وسیله مبادله زندانیان استفاده می‌کنند.

سعید عزیزی، شهروند ایرانی-سوئدی، نیز پیش‌تر از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

رضا شفاخواه، وکیل دادگستری، بهمن سال گذشته اعلام کرد که موکلش آقای عزیزی از بیماری «سرطان پروستات» رنج می‌برد.

این وکیل روز شنبه در شبکه ایکس (توییتر سابق) نوشت که مبادله سعید عزیزی و دیگر زندانی سوئدی با حمید نوری بدون اطلاع او به‌عنوان وکیل و هم‌چنین خانواده آقای عزیزی انجام شده و افزود: «به گفته خانواده آقای عزیزی، ظاهراً ایشان دیشب از زندان آزاد و به سمت سوئد پرواز کرده‌اند».

دولت سوئد دی‌ماه سال قبل بدون اشاره به نام عزیزی اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران یک شهروند ایرانی-سوئدی بالای ۶۰ سال را غیرقانونی بازداشت کرده و خواستار آزادی سریع او شده بود.

استکهلم هویت این مرد را اعلام نکرد ولی خاطر نشان کرده بود که او تابعیت ایران و سوئد را دارد و «بدون هیچ دلیل مشخصی» در آبان ماه گذشته بازداشت شده است.

این در حالی است که احمدرضا جلالی پزشک و پژوهش‌گر ایرانی - سوئدی هم‌چنان در ایران زندانی است. او در اردیبهشت سال ۹۵ وقتی برای شرکت در یک کنفرانس علمی به ایران سفر کرده بود به دست مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شد.

او پس از ۹ ماه زندان، از جمله سه ماه انفرادی، در ۱۲ بهمن ۱۳۹۵ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب توسط قاضی ابوالقاسم صلواتی با اتهام‌های ادعایی چون «جاسوسی و فروش اطلاعات به اسرائیل» و «افساد فی الارض» به اعدام محکوم شد. اردیبهشت ماه امسال شماری از «گروگان»های سابق جمهوری اسلامی در نامه‌ای به نخست‌وزیر سوئد نسبت به «ادامه بی‌تفاوتی» دولت سوئد و «اقدامات ناکافی» برای آزادی احمدرضا جلالی پزشک و پژوهش‌گر ایرانی - سوئدی زندانی در اوین ابراز نگرانی کردند.

جمهوری اسلامی، هم‌چنین در معامله‌ای با دولت فرانسه، روز پنج‌شنبه یک زندانی فرانسوی را آزاد کرده بود. پس از قریب دو سال اسارت در زندان اوین، پنج‌شنبه سیزدهم یونی، لویی آرنو، شهروند سی و شش ساله فرانسوی آزاد شد و هواپیمای حامل وی در فرودگاه بورژ در حومه پاریس به زمین نشست. آزادی گروگان فرانسوی در اوج مناسبات تنش‌آلود تهران و پاریس صورت گرفت. به همین خاطر اغلب روزنامه‌ها و جراید فرانسه آزادی لویی آرنو را شگفت‌انگیز خوانده و جملگی پرسیده‌اند: حکومت ایران در ازای آزادی گروگان فرانسوی چه امتیازی از دولت فرانسه گرفته است؟ این سئوالی است که برونو مالبرونو گزارشگر ارشد روزنامه فیگارو مطرح کرده و گفته است: هر چند فرانسه هر گونه معامله منتهی به آزادی گروگان فرانسوی را انکار کرده، اما، همگان خوب می‌دانند که حکومت ایران بدون دریافت امتیاز هیچ گروگانی را آزاد نکرده و نمی‌کند و آن‌چه قرائن گواهی می‌دهند این است که دولت فرانسه در ازای این آزادی چیزی یا وعده‌ای به حکومت ایران داده است.

هفته‌نامه فرانسوی لوپوئن در مطلب مفصلی در پاسخ به همین پرسش به دستگیری بشیر بی‌آزار توسط پلیس امنیتی فرانسه اشاره کرده است. بشیر بی‌آزار رسماً از مسئولان ارشد صدا و سیمای جمهوری اسلامی است. او پیش‌تر در لندن زندگی می‌کرده و در آنجا دبیر انجمن اسلامی دانشجویان بوده که مستقیماً از سوی حکومت تهران هدایت می‌شود. هفته‌نامه لوپوئن می‌افزاید که اهمیت دستگیری بشیر بی‌آزار به حدی بود که شماری از مسئولان ارشد جمهوری اسلامی در اعتراض به این دستگیری موضع علنی گرفتند. علی باقری کنی، سرپرست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، از سفیر این کشور در پاریس، محمد امینی‌نژاد، خواست که تمام تلاش‌های خود را برای آزادی فوری بشیر بی‌آزار انجام دهد، در حالی که کاظم قریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه ایران، دستگیری بشیر بی‌آزار را از سوی دولت فرانسه شرم‌آور و ناقض حقوق بشر خواند.

با این حال، هفته‌نامه «لوپوئن» یادآوری می‌کند که بشیر بی‌آزار که با سفارت جمهوری اسلامی در پاریس مرتبط بوده، تحت نظر دستگاه‌های امنیتی فرانسه بوده و علت دستگیری او تهدید علیه امنیت ملی فرانسه اعلام شده است. به نوشته «لوپوئن» بشیر بی‌آزار عامل نفوذی دستگاه‌های اطلاعاتی ایران بوده که توسط پلیس فرانسه جهت اخراج از این کشور دستگیر شد.

لوپوئن می‌افزاید که آزادی گروگان فرانسوی لویی آرنو در عین حال با تجسس پلیس فرانسه در ساختمان «سیمای آزادی» وابسته به سازمان مجاهدین در حومه پاریس نیز هم‌زمان بوده است. لوپوئن افزوده است که مسئله سازمان مجاهدین موضوعی است که مقامات جمهوری اسلامی ایران در گفتگوهای خود با دولت فرانسه دائماً پیش می‌کشند.

روزنامه لوموند در مطلبی جداگانه با اشاره به دستگیری بشیر بی‌آزار توسط پلیس فرانسه یادآوری کرده است که نام‌برده از نظر دستگاه‌های امنیتی این کشور «عامل نفوذی ایران در پیوند با سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران بوده» و وزارت کشور فرانسه به این نکته در برگه دستگیری و اخراج وی از این کشور صریحا اشاره کرده است. لوموند با استناد به منابع آگاه، نوشته است که فعالیت‌های سرویس‌های اطلاعاتی ایران در فرانسه بیش از پیش ملموس شده‌اند و هدف اصلی این فعالیت‌ها تعقیب و مراقبت ایرانیان ساکن فرانسه است.

لوموند افزوده است که حکومت اسلامی ایران که در داخل با مشکلات بزرگی روبرو است اینک به سرکوب فراملی مخالفان خود در خارج از کشور روی آورده است. به نوشته لوموند از نظر تهران هر گونه ابراز مخالفتی تحت هر شکلی به‌عنوان حمله‌ای علیه حکومت ایران محسوب می‌شود. لوموند افزوده است که این چرخش در سیاست سرکوب رژیم ایران در نوامبر سال گذشته از خلال تلاش برای به قتل رساندن سیاستمدار اسپانیایی، «آله‌جو ویدال-کوآدرا»، در مادرید نیز نمایان شد، زیرا نام‌برده وکیل مخالفان حکومت ایران است.

لوموند یادآوری کرده است که هم‌چنان سه فرانسوی دیگر از جمله سسیل کولر و همسرش، ژاک پاری، در ایران زندانی و گروگان دولت این کشور هستند.

سال گذشته نیز چنین معامله‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و دولت بلژیک منعقد و اجرا شده بود. مقام‌های جمهوری اسلامی ایران اولیویه ونده کاستیل، امدادگر بلژیکی را ماه فوریه سال ۲۰۲۲ بازداشت کردند. مدیر سابق «موسسه خیریه امداد بین‌الملل» به ۴۰ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق در ایران محکوم شده است که طبق قوانین ۱۲,۵ سال از این حبس قابل اجرا بود.

امیرعبداللهیان: دیپلمات بی‌گناه کشورمان در راه بازگشت به وطن است
از سوی دیگر حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد اسدالله اسدی از سوی بلژیک آزاد شده است و به زودی وارد ایران خواهد شد.

اسدالله اسدی ۵۰ ساله که پیش از این به‌عنوان دیپلمات در سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش کار می‌کرد، در سال ۲۰۲۱ میلادی از سوی دادگاه شهر آنتورپ به اتهام برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری در نشست سالانه سازمان مجاهدین خلق در فرانسه، به ۲۰ سال حبس محکوم شد.

وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران در توثیق خود محکومیت اسدالله اسدی را «خلاف حقوق بین‌الملل» و «غیرقانونی» خوانده بود. حسین امیرعبداللهیان (به‌همراه ابراهیم رئیسی در سقوط هلی‌کوپترشان کشته شد) هم‌چنین از اسدالله اسدی به‌عنوان «دیپلمات بی‌گناه» یاد کرده است.



وانده کاستیل و اسدی آزاد مبادله شدند

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از نقش عمان تشکر کرده است. خبر مبادله زندانیان بین ایران و بلژیک با میانجی‌گری مسقط در آستانه سفر هیثم بن طارق، سلطان عمان به ایران منتشر شد.

تابستان ۲۰۲۲ معاهده‌ای بین ایران و بلژیک امضاء شد که اجازه انتقال متقابل زندانیان را می‌داد، متنی که به‌عنوان تنها راه برای آزادی آقای وانده کاستیل ارائه شده است. این معاهده اخیراً اجرایی شده است.

اولیویه ونده کاستیل تنها یکی از چندین شهروند کشورهای غربی بود که در ایران در زندان به سر می‌برد. حامیان شهروندان غربی زندانی در ایران با تاکید بر «بی‌گناهی» آن‌ها بر این باور هستند که تهران از اتباع کشورهای غربی به‌عنوان ابزاری برای امتیازگیری از دولت‌های متبوع آن‌ها استفاده می‌کند.

حمید نوری، دادیار سابق زندان گوهردشت (رجایی‌شهر) به دلیل دست داشتن در اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به دو اتهام جنایت جنگی در سطح بین‌الملل و قتل، در سوئد به حبس ابد و پرداخت غرامت به بازماندگان محکوم شده بود.

سال گذشته میلادی دادگاه تجدیدنظر (استیناف) منطقه‌ای استکهلم، بعد از بررسی مجدد پرونده حمید نوری، حکم حبس ابد او را تایید کرد.

او در ۱۸ آبان ۹۸-۹۹ نوامبر ۲۰۱۹، پس از ورود به فرودگاه آرلاندای سوئد بازداشت شد. حمید نوری در نوامبر ۲۰۱۹ در فرودگاه استکهلم پس از شکایت مخالفان ایرانی مقیم سوئد علیه وی، توسط پلیس این کشور دستگیر و بر اساس اصل «صلاحیت جهانی» در سوئد محاکمه شد.

اصل «صلاحیت جهانی» به دستگاه قضایی کشور سوئد اجازه می‌داد به این پرونده، بدون توجه به محل وقوع جرم، رسیدگی کند.

این پرونده به کشتار هزاران زندانی در سال ۱۳۶۷ در سراسر ایران بازمی‌گشت که به دستور آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در انتقام‌گیری از سازمان‌های مخالف، از جمله سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های چپ و کمونیست در پایان جنگ ایران و عراق صورت گرفت.

دادگاه منطقه دریافته بود که نوری در زمان وقوع حوادث دستیار دادستانی در زندان اوین تهران بوده و «زندانیان را تحویل گرفته، به کمیته انقلاب آورده و تا محل اعدام همراهی کرده است.» حمید نوری اما اتهامات وارده را رد کرده بود و اصرار داشت، اتهاماتی که به او زده شده است، «ساختگی» است.

با آزادی حمید نوری از زندان سوئد و تعویض او با گروگان سوئدی در تهران، دوباره حق و حقوق زندانیان، سیاست گروگان‌گیری، تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران، چگونگی روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی، سیاست‌های مداخلات جویانه کشورهای اروپایی با حکومت قتل و ترور جمهوری اسلامی ایران، مجدداً روز میز دادخواهی قرار گرفتند.

نباید کسی از آزادی حمید نوری، سر خورده شده باشد. چرا که پیشاپیش با توجه به تجارب گذشته، گفته بودیم که پس از پایان دادگاه نوری، دولت سوئد در معامله با جمهوری اسلامی او را آزاد خواهد کرد. معاملات جمهوری اسلامی و مبادله زندانیان و گروگان‌ها با تروریست‌های جمهوری اسلامی به اندازه عمر نکبت بار جمهوری اسلامی قدمت دارد: از آزادی انیس نقاش تروریست جمهوری اسلامی از زندان فرانسه و دارابی از زندان آلمان و آزادی اسدی از زندان بلژیک و الان حمید نوری از زندان سوئد و ...

همه این تروریست از سوی دادگاه بی طرف و نسبتاً مستقل و دموکراتیک این کشورها محاکمه و به زندان‌های درازمدت از ۲۰ سال تا ابد محکوم شده بودند اما دولت‌های به اصلاح دموکراتیک این کشورها، با آزادی تروریست جمهوری اسلامی نه تنها تروریسم جمهوری اسلامی را تشویق می‌کنند، بلکه یک دهن کجی بزرگ هم به قوه قضاییه‌های خود می‌کنند و به قوانین و نهاد قضایی خود نیز اهمیتی نمی‌دهند.

حمید نوری به جرم جنایت علیه بشریت و نقش او در کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، با فرمان خمینی جنایت‌کار، در سوئد به حبس ابد محکوم شد چرا که او یکی از عاملین مستقیم جمهوری اسلامی در کشتار زندانیان سیاسی ایران بوده است. بنابراین، آزادی یا تعویض اسدی به هر دلیل و یا منفعت سیاسی، عملاً گروگان‌گیری و تروریسم جمهوری اسلامی را تقویت و تشویق می‌کند.

از سوی دیگر، چنین مبادلات و یا معاملات، ماسک دفاع از حقوق بشر و مخالفت با تروریسم و کشتار را از چهره دولت‌های غربی کنار می‌زند و چهره واقعی و ریاکاری سرمایه‌داری آن‌ها به قضاوت عموم مردم آگاه جوامع می‌گذارد. تجارب تاریخی نشان داده است که هرگاه جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور در تنگنا و فشار و هم‌چنین در عرصه بین‌المللی در انزوا قرار می‌گیرد حاضر به نرمش‌هایی «قه‌رمانانه» است تا در سطح بین‌المللی چهره هیولایی خود را بزرگ کند و در داخل و در برابر اعتراضات، به سرکوب و کشتار خود تداوم بخشد.

بی تردید نباید آزادی حمید نوری قاتل و سایر تروریست‌ها و آدم‌کشان جمهوری اسلامی توسط دولت‌های غربی، بر جنبش دادخواهی ایران سایه بیاندازد برعکس، هرچه بیش‌تر ریاکاری دولت‌های غرب از حقوق بشر و مخالفت ظاهری‌شان با تروریسم دولتی را به نمایش می‌گذارد. باید نیروهای مردم مبارز و آزادی‌خواه بر نیروی مستقل خود متکی باشند چرا که هرگونه تکیه‌دادن به دولت‌های غربی و باور قول و قرارهای آن‌ها، روزی می‌تواند آن‌ها را با کله به زمین بکوبد و دچار یاس و ناامیدی سازد.



محسن رفیق‌دوست

فصل پانزدهم

اعترافات و افشاگری‌های بی سابقه

اعترافات بی سابقه رفیق‌دوست به نقش تروریستی خود و سپاه پاسداران

محسن رفیق دوست، راننده آیت‌الله خمینی پس از بازگشت به ایران در سال ۵۷ که بعدها در کمیته‌های به اصطلاح «انقلاب» نقش فرماندهی پیدا کرد و در ادامه آن شد وزیر سپاه پاسداران در دهه شصت، مصاحبه ای با «دیدبان ایران» انجام داده و در آن به دلائلی که معلوم نیست، دست به افشاگری نقش خود در ترورهای مختلف زد.

رفیق دوست که پیش از انقلاب در میدان تهران کار می کرد و پس از انقلاب از رهبران مؤتلفه اسلامی شد، پس از بیرون آمدن از سپاه پاسداران رییس پتروشیمی شد. او رابطه بسیار نزدیکی با هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای داشت و در جنگ ایران و عراق نیز نقش تدارکاتچی تسلیحات و خرید آن از کشورهای دیگر را داشت.

رییس سابق بنیاد مستضعفان، روز شنبه ۱۸ اسفندماه ۱۴۰۳، در گفت‌وگو با دیدبان ایران اعتراف کرد که در ترور شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر دوره پهلوی، ارتشبد غلامعلی اویسی، فرمان نیروی زمینی ارتش شاه، شه‌ریار شفیق فرزند اشرف پهلوی خواهر شاه و فریدون فرخزاد، مجری تلویزیون در شهر بن آلمان نقش مستقیم داشته است. او در این مصاحبه مدعی شد که برای این ترورها از عواملی در جنبش «جدایی طلب باسک» با پرداخت پول کمک اجرائی گرفته است. او هم‌چنین گفت که پول عملیات ترور را پیش یک روحانی مصری ساکن آلمان گذاشته بود تا آن‌ها پس از اقدام دستمزدشان را از طریق این روحانی دریافت کنند.

درباره انگیزه این اعتراف که البته کم شعوری رفیق‌دوست در این مسئله می‌تواند نقش داشته باشد، قطعا کسانی از داخل حکومت اظهار نظر خواهند کرد و شاید خود او نیز بعدها در این باره سخن بگوید. او در باره عملیات تروریستی درباره نقش خود در ترورهای خارج از کشور سخن گفت، در حالی که اقداماتی مشابه را در داخل کشور هم انجام داد و در جریان دو یورش به حزب توده ایران و دستگیری رهبران آن و انتقال‌شان به شکنجه‌گاه نیز او فرمانده عملیات بود. این عملیات با نام رمز «امیرالمومنین» انجام شد. او بعدها در باره این اقدام خود نیز در چند مصاحبه با نشریات داخل کشور سخن گفت. آن‌چه رفیق‌دوست در مصاحبه با دیده بان ایران نگفته و پیش‌تر نیز درباره فرماندهی عملیات یورش به حزب توده ایران سخن نگفت آنست که این عملیات با دستور چه کسانی در خارج و داخل کشور انجام شد؟ و الا او که سرخود نمی‌توانست دست به چنین اقداماتی بزند!

محسن رفیق دوست: من فرمانده ترورهای برون مرزی بودم

محسن رفیق دوست در گفت‌وگو با وب‌سایت دیدبان ایران تایید کرد که دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی جمهوری اسلامی با فرماندهی او محسن رضایی، مسئول ترور شماری از مقامات حکومت پهلوی و منتقدان این نظام در خارج ایران بوده‌اند. رفیق دوست به‌عنوان اولین وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رئیس اسبق سازمان حکومتی بنیاد مستضعفان در ایران، توضیح داد که نیروهای ترور خارجی، از جمله گروه جدایی‌طلبان باسک در اسپانیا، با دریافت پول از جمهوری اسلامی شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر دوره پهلوی، غلامعلی اویسی، ارتشبد نیروی زمینی شاهنشاهی، شه‌ریار شفیق، افسر ارشد نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی و فرزند شاهدخت اشرف پهلوی را در کنار فریدون فرخزاد، مجری تلویزیون و از منتقدان جمهوری اسلامی را به قتل رساندند.

او در این مصاحبه ویدیویی گفت: «به اسپانیا رفتیم و با مذاکره و پرداخت پول از سوی ایران، آن‌ها را راضی کردیم. این‌ها آدم‌های جنگ‌جویی هستند و ما گفتیم می‌خواهیم چنین آدمی را ترور کنیم. بعد پول را پیش یک روحانی مصری ساکن آلمان گذاشتیم و گفتیم اگر زدند، بیایند از شما پول را بگیرند. ما تیمی در خارج ایران داشتیم و اویسی، پسر اشرف، همان پسر قرتیه (فریدون فرخزاد)، بختیار و ... همه این‌ها را به همان تیم‌هایی که آنجا بودند سفارش دادیم. معمولا بچه‌های باسک مامور اجرا می‌شدند، این‌ها را می‌زدند و بعد هیچی به هیچی.»

رفیق دوست هم‌چنین اعتراف می‌کند که در ترور شاپور بختیار، «رئیس انیس نقاش» بوده است. انیس نقاش، متولد بیروت، یکی از همکاران ایلچ رامیرز سانچز، معروف به کارلوس شغال در جریان حمله به دفتر مرکزی اوپک، سه سال پیش از

انقلاب اسلامی ایران و گروگانگیری وزیران نفت اوپک بود. نقاش سپس در سال ۱۳۵۹ به عنوان عامل اصلی ترور شاپور بختیار معرفی شد.

محسن رفیق دوست در ادامه توضیح داد که تروریست‌ها در ماموریت‌های برون مرزی جمهوری اسلامی برای قتل مخالفان، از او «به طور مستقیم» دستور می‌گرفتند.

او گفت: «متهمان در دادگاه هم گفتند. مسئولش من بودم و این‌ها را فرستادم و رفتند و بالاخره گیر کردند. انیس نقاش به خاطر طولانی شدن بازداشت اعتصاب غذا کرد. حالا نمی‌دانم چطور بود که دولت فرانسه نمی‌خواست این بمیرد. این هم گفته بود من فقط موقعی اعتصاب غذایی را می‌شکنم که حاج محسن به این جا بیاید.»

مسئول اصلی خرید اسلحه و تجهیزات نظامی برای سپاه پاسداران در طول جنگ ایران و عراق، سپس به شرح بیشتر این پرونده پرداخت و از تماس رییس جمهوری وقت فرانسه با علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری پیشین ایران درباره تحویل دادن رفیق دوست به دادگاه این کشور سخن گفت.

بر اساس گفته‌های رفیق دوست، او حاضر شد به پاریس سفر کند و همراه با آهنی، سفیر وقت جمهوری اسلامی به دیدار وزیر خارجه فرانسه رفتند. رفیق دوست به سفیر ایران نیز گفته است که «تو سفیر نیستی، بلکه فقط مترجم حاج محسن هستی.»

او همچنین در این گفت‌وگو مدعی شد که وزیر خارجه فرانسه را مجبور کرد تا در حضور او به فرانسوا میتران، رئیس جمهوری وقت این کشور تماس بگیرد و از او قول بگیرد که در صورت پایان اعتصاب غذای انیس نقاش، تا ۲ هفته بعد او را آزاد کنند، وگرنه «یک سفارتخانه در پاریس منفجر می‌شود یا یک هواپیمای فرانسوی ربوده می‌شود.» انیس نقاش پس از این تهدیدها و در زمان مورد توافق که ۲ هفته بعد بود، از زندان آزاد شد.

از سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب در ایران تا اواخر دهه هفتاد خورشیدی، اوج فعالیت‌های داخلی و برون مرزی دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی جمهوری اسلامی برای ترور مخالفان خود محسوب می‌شد و آنان در این سال‌ها چه در شهرهای ایران و یا شهرهای اروپایی، صدها تن از مقامات حکومت سابق، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و فعالان سیاسی منتقد خود را به انواع و اشکال مختلف به قتل رساندند.

محسن رفیق دوست آبان سال گذشته نیز گفته بود که «در منطقه از همه قدرت‌های جهانی گروگان داریم و انشالله وسیله‌ای فراهم شود که این گروگان‌ها را از بین ببریم.»

همه واکنش‌ها به اظهارات جنجالی رفیق دوست درباره ترورها؛ از واکنش نظامیان تا مقام امنیتی سابق

روزنامه اعتماد، ۱۴۰۳/۱۲/۲۵، واکنش‌ها به اظهارات جنجالی اخیر محسن رفیق دوست را مرور کرده است. ۴۶ سال بعد از زمستان سال ۱۳۵۷ که جوانی با رانندگی بلیزر حامل بنیان‌گذار انقلاب او را از فرودگاه به بهشت زهرا برد تا در میان مردم سخن رانی کند، حالا او استارت بازخوانی و روایت‌ها و شایعاتی عجیب را در مورد یکی از حساس‌ترین پرونده‌ها و اتهامات جمهوری اسلامی زده است.

به گزارش اعتماد، محسن رفیق دوست که عموماً به عنوان «نخستین وزیر سپاه» و «چهره سابق نظامی» شناخته می‌شود در گفت‌وگویی با پایگاه خبری دیده‌بان که بالغ بر ۲ سال زمان دارد به بازخوانی و مرور خاطرات برهه‌های زمانی پرداخته است. بخش خبرساز این گفت‌وگو اما درباره ادعایی است که او مطرح کرده است: «ما تیمی در آنجا داشتیم اویسی، پسر اشرف، اون قرتیه (فرخزاد)، بختیار و... همه تیم‌هایی که آنجا بودند. معمولاً بچه‌های باسک (اسپانیا) مامور اجرا می‌شدند، این‌ها را می‌زدند و دیگر هیچی به هیچی... اصلاً ما آنجا (باسک اسپانیا) رفتیم. این‌ها (گروه باسک) آدم‌های جنگ‌جویی

هستند. ما گفتیم می‌خواهیم چنین آدمی را ترور کنیم. گفتند: این قدر می‌گیریم. روحانی مصری در آلمان بود که رفیق آن‌ها بود. ما پول را پیش او گذاشتیم گفتیم اگر زد به او بده!»
با فاصله‌ای چند روزه اما دفتر رفیق دوست در اطلاعیه‌ای این اظهارات را رد و بیان آن‌ها را با جراحی مغز اخیر رفیق دوست مرتبط اعلام کرد.

در متن این اطلاعیه چند بخشی تاکید شده است که «آقای رفیق دوست در سنوات گذشته جراحی مغز با عوارض گسترده انجام داده و ممکن است برخی خاطرات و اسامی را به اشتباه به خاطر آورد به هر صورت اظهارات مطرح شده به لحاظ حقوقی و تاریخی قابل استناد نمی‌باشد.»

دفتر رفیق دوست، هم‌چنین با انتقاد از تحریف و تقطیع و البته طولانی شدن مصاحبه در بخش دیگری از این اطلاعیه مجدداً قید کرده است: «ذکر این نکته حائز اهمیت است که با توجه به بیماری قبلی ایشان و زمان طولانی مصاحبه، مطالب طرح شده در بخش پایانی فاقد اصالت و استناد حقوقی، تاریخی و بین‌المللی است و رسانه منتشرکننده هم باید به این موارد پیش از انتشار توجه می‌کرد. انتظار می‌رفت رسانه منتشرکننده با توجه به شرایط کشور و الزامات بین‌المللی اقدام به انتشار مطالب می‌کرد.»

به‌رغم تلاش دفتر محسن رفیق دوست برای بستن پرونده این مصاحبه همراه با انتقاد از رسانه‌ها به دلیل پرداختن به آن، این اظهارات اما با واکنش‌های مختلفی همراه شد. مهم‌ترین این واکنش‌ها اما متعلق به نهادی بود که رفیق دوست به عنوان نخستین «وزیر» آن شناخته می‌شود.

رفیق دوست نخستین وزیر سپاه در ساختار جمهوری اسلامی است. وزارتخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ فعالیت می‌کرد و رفیق دوست نخستین و البته بلندمدت‌ترین وزیر این نهاد بود. رفیق دوست از آبان ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۷ وزیر این وزارتخانه بود. بعد از او محمود پاکروان به مدت ۷ روز مدیریت این وزارتخانه را برعهده داشت. سومین و آخرین وزیر سپاه در دولت چهارم نیز علی شمخانی بود که به مدت یک سال از شهریور سال ۱۳۶۷ تا شهریور ۱۳۶۸ در این وزارتخانه حضور داشت.

به‌رغم این‌که رفیق دوست به عنوان نخستین وزیر سپاه جمهوری اسلامی شناخته می‌شود و به مدت ۶ سال نیز این سمت را داشته اما روابط عمومی سپاه پاسداران با رد قاطع اظهارات وی تاکید کرده است که «ایشان هیچ‌گاه در مسائل اطلاعاتی، امنیتی و عملیاتی این نهاد هیچ مسوولیت و نقشی نداشته‌اند» و «عمده مسوولیت‌های وی در حوزه تامین تدارکات و پشتیبانی‌های سپاه در دوران دفاع مقدس بوده است.»

تکذیب قاطع سپاه پاسداران

علی محمد نایینی، معاون روابط عمومی و سخن‌گوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در واکنش به محتوای گفت‌وگوی اخیر محسن رفیق دوست با یکی از رسانه‌ها آن را نادرست و غیرواقعی دانست و تاکید کرد: همان‌گونه که از پیشینه و سوابق خدمتی آقای رفیق دوست در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برمی‌آید، ایشان هیچ‌گاه در مسائل اطلاعاتی، امنیتی و عملیاتی این نهاد هیچ مسوولیت و نقشی نداشته‌اند و عمده مسوولیت‌های وی در حوزه تامین تدارکات و پشتیبانی‌های سپاه در دوران دفاع مقدس بوده است و این اظهارات، نظرات شخصی ایشان است.

به روایت ایسنا، او اضافه کرده که «مواردی که آقای رفیق دوست به عنوان خاطرات شخصی در مورد ترور برخی افراد در خارج از کشور یا ارتباط با گروه‌های جدایی‌طلب نقل کرده‌اند، هرگز واقعیت نداشته و فاقد اصالت و به طور قطع تکذیب می‌شود.»

سخنگوی سپاه همچنين تاكيد كرد كه «بهره‌برداري رسانه‌اي دستگاه‌هاي تبليغي بيگانه و منافقين از اين مصاحبه در شرايطي است كه دست آنان در عمده اقدامات تروريستي كاملا ثابت شده است و هرگز با تكنيك‌هاي تبليغاتي از خاطره ملت شريف ايران پاك نخواهد شد.»

واكنش چهره‌هاي سپاهي؛ از اشاره به جاي زخم سر تا اتهام «تلاش براي ديده شدن»

اظهارات رفيق‌دوست نه تنها با واكنش سخنگوي رسمي سپاه، بلكه با موضع‌گيري چهره‌هاي سپاهي نيز مواجه شد. اسماعيل كوثری، نماينده فعلي مجلس كه در دهه ۶۰ و ۷۰ فرماندهي لشكر ۲۷ محمد رسول‌الله و در دهه ۹۰ جانشين فرمانده قرارگاه ثارالله بوده است در گفت‌وگويي با پايگاه خبري جماران گفته است: «واقعيت را مي‌گويم كه او به خاطر مريضی و فراموشي‌هايي كه بعضی مواقع داشته اين مسائل را مطرح کرده و اصلا نبايد نشر داده می‌شد؛ يعني نبايد مصاحبه می‌شد. می‌دانيد كه ايشان جراحي مغز داشته و اگر الان سرش را نگاه كنيد، دقيقا مشخص است.»

كوثری هم‌چنين تاكيد کرده «در زمان جوانی ما اصلا چنين چیزی را از ايشان نديديم كه مثلا بخواد خودش را نشان بدهد و مطرح كند. من شنیده‌ام كه خودش هم نسبت به اين موضوع اذعان دارد كه حتما مشخص شود، چون خیلی چیزهايش درست نبوده، خیلی چیزهايش اصلا مطرح نبوده و مربوط به ايشان هم نبوده است.»

واكنش بعدی متعلق به دفتر محسن رضایی بود كه در اطلاعيه‌اي نوشته است: «در پی انتشار مصاحبه‌اي از آقای محسن رفيق‌دوست، كه در آن ادعاهايي درباره ترور برخی افراد و همكاري با گروه‌هاي جدائي‌طلب مطرح شده است، لازم به ذكر است كه اين اظهارات قويا تكذيب می‌شود.»

سومين واكنش در اين مجموعه متعلق به محمد غرضی بود. غرضی، وزير پست و تلگراف و نفت در دهه ۶۰ كه سابقه نمايندگی مجلس را نيز دارد و از او به عنوان يكي از چهره‌هاي موثر در بنيانگذاري سپاه پاسداران انقلاب اسلامي نيز ياد می‌شود در گفت‌وگو با پايگاه خبري رويداد ۲۴، درباره اين اظهارات رفيق‌دوست گفته است: «اين دست از اظهارات در شرايط فعلي کشور تاكيد می‌كند كه بعد از گذشت بالغ بر ۳ دهه از برخی رخدادهاي تاريخی بيان چنين ادعاهاي احمقانه‌اي عجيب است.» او هم‌چنين تاكيد کرده است: «يك قاتل هرگز نمی‌گويد بنده اين كار را انجام دادم، مخصوصا در موارد قتل‌ها و ترورهاي سياسي.»

غرضی هم‌چنين با بيان اينكه «نزدیک به ۴۰ سال از اين رخدادها گذشته است و افراد نبايد برای اسم و رسم دست و پا كردن هر حرف بی‌اساسی را بيان كنند» گفت: «بنده می‌دانم كه شايد آقای رفيق‌دوست ايده‌هايي برای ترور در ذهن خود داشته، اما قوه قضاييه و نهادهاي مربوط آن زمان هيچ مجوزی به ايشان برای اين دست از اقدامات نداده‌اند.» وی با بيان اين كه «ممکن است كه دست ايشان برای اين قبيل طرح‌ها در حنا بوده باشد، اما مجوزی از نظام نداشته» خاطرنشان كرد: پروژه‌هاي ترور از جمله بختيار و فریدون فرخزاد به هيچ وجه با دستور جمهوری اسلامي نبودند، اما اشخاص ممكن است در اين زمينه ادعاهايي برای اسم و رسم دست و پا كردن برای خود بيان كنند.

موضع‌گيري بدون تايد يا تكذيب وزارت خارجه آلمان

باتوجه به اينكه مطالب مطروحه در اين گفت‌وگو شامل پرونده فریدون فرخزاد نيز می‌شد آلمان به اين اظهارات واكنش نشان داد. وزارت خارجه آلمان در پاسخ به سؤال شبکه فارسي‌زبان «ايران اينترنشنال» در اين خصوص بدون تايد يا رد اظهارات رفيق‌دوست در گفت‌وگو با يكي از شبکه‌هاي فارسي زبان خارج از کشور تاكيد كرد: «ما گزارش‌ها را مورد توجه قرار داديم و تحولات ايران را دنبال می‌كنيم و در جايی كه لازم و ممكن باشد، اقداماتي را انجام می‌دهيم.»

مستندساز فيلم شرقی غمگين: بعيد است ادعای رفيق‌دوست صحت داشته باشد

يكي از عجيب‌ترين واكنش‌ها متعلق به هومن عسکری، گزارش‌گر و پژوهش‌گر مستند سه قسمتی «شرقی غمگين» بود. اين مستند سه قسمتی درباره قتل فریدون فرخزاد است كه در سال‌هاي اخير در راديو فردا تهيه و پخش شده است

و حتی پژوهش‌گر این مستند که سعی دارد مسئولیت ترور فرخزاد را مشخصا به جمهوری اسلامی نسبت بدهد نیز بعد از گفت‌وگوی رفیق‌دوست در صفحه X خود نوشته است: «بعید است که ادعاهای رفیق‌دوست درباره قتل فریدون فرخزاد و اجرای آن به دست جدایی‌طلبان باسک صحت داشته باشد. فریدون در روز قتل گفته بود قرار است با دوستانی ایرانی ملاقات کند. برای مهمانانش سفره پهن کرده بود، خورش بادمجان درست کرده بود و چای آورده بود.»

مقام امنیتی سابق: جمهوری اسلامی دستی در ترورها نداشت

اکبر خوش‌کوشک، از نیروهای سابق وزارت اطلاعات در گفت‌وگو با رویداد ۲۴ با اشاره به اظهارات محسن رفیق‌دوست در گفت‌وگو با رویداد ۲۴ گفته است: «در مورد ادعای انجام عملیات برون‌مرزی و ترور در اروپا که آقای رفیق‌دوست مطرح کرده‌اند، باید تاکید کنم که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه در هیچ نقطه‌ای از جهان، اقدام غیرقانونی انجام نداده است. همان طور که ما در داخل کشور با فعالیت‌های جاسوسی یا عملیاتی مقابله می‌کنیم، سایر کشورها نیز اقدامات متقابل دارند. بنابراین، هیچ سرویس اطلاعاتی ایرانی مجاز به انجام عملیات غیرقانونی یا ترور مخالفان در خارج از کشور نبوده است.»

خوش‌کوشک در مورد شخصیت و سوابق محسن رفیق‌دوست نیز در بخش دیگری از این گفت‌وگو می‌گوید: «ایشان یکی از چهره‌های قدیمی سپاه پاسداران محسوب می‌شوند. اما به نظر می‌رسد که اظهارات وی کاملا مبتنی بر اغراق و هیجان باشد. ایشان در سن بالای ۸۰ سالگی این مصاحبه را انجام داده و برخی مطالبی که مطرح کرده‌اند با واقعیت‌های شناخته‌شده همخوانی ندارد.»

حشمت‌الله فلاح‌پیشه، رییس کمیسیون امنیت ملی در دهمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز در رابطه با اظهارات اخیر محسن رفیق‌دوست در گفت‌وگو با ایلنا گفته: «در شرایط کنونی، مردم ایران تاوان اشتباهات گذشته را می‌دهند. مثلا سیاست‌هایی همچون از بین رفتن فرصت احیای برجام و سیاست‌های افراطی که در گذشته شکل گرفته شده است و با این سیاست‌های افراطی به پست و مقام و منزلت رسیدند اما مردم تاوان دادند. اکنون که کسی به راحتی از ترور صحبت می‌کند، معتقدم که تنها نتیجه چنین سخنانی، تضعیف و ضربه به جایگاه ملت ایران در شرایط بحرانی امروز دنیاست.» او با بیان اینکه «این ادعاها نه تنها خدمتی به ملت ایران نمی‌کند، بلکه عرصه را بر ملت ایران تنگ‌تر می‌کند» خاطرنشان کرده که «ما شاهد مطرح شدن موضوعاتی چون تهدید هسته‌ای و مسائل تروریستی هستیم و همه اینها بهانه‌ای به منظور وارد کردن ضربه به کشور ایران استفاده می‌شود. به نظر من، آنچه اکنون مشاهده می‌کنیم، ناشی از مصونیت‌های خودساخته برخی افراد است که در کشور اقدامات خلاف قانون انجام داده‌اند و سعی می‌کنند این اقدامات را به پای نظام جمهوری اسلامی بیندازند تا خود را تبرئه کنند. این در حالی است که دود چنین کارهایی به چشم ملت ایران وارد می‌شود و متأسفانه در طول سال‌های اخیر، مردم ایران تاوان رفتار افرادی را می‌دهند که به هیچ وجه دل در گرو منافع ملی ندارند و تنها به دنبال منافع شخصی خود هستند.»

فیض‌الله عرب‌سرخی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، در واکنش به گفته‌های رفیق‌دوست، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «چنان با افتخار از ترور صحبت می‌کند گویی کشور را در مدار توسعه قرار داده است. انتظار این اظهارات را از نتانیاهو برای تخریب چهره ایران داشتیم.»

انتقاد رسانه‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب؛ رفیق‌دوست یا دشمن؟

اظهارات رفیق‌دوست به خصوص در میانه مذاکرات فعلی ایران با اروپا با واکنش منفی رسانه‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب رو به رو شد. روزنامه فرهیختگان، متعلق به دانشگاه آزاد و نزدیک طیف معتدل‌تر اصول‌گرایان در یادداشتی با تیتیر «پاس گل رفیق‌دوست به پروژه‌های صهیونیستی» نوشت: «این اولین بار نیست که اظهارات غیردقیق و غلط او بهانه‌ای در اختیار دشمنان ایران قرار می‌دهد تا بر طبل تهدید بودن جمهوری اسلامی بکوبند. ۱۶ آبان ماه امسال، محسن رفیق‌دوست در

مصاحبه‌ای تلویزیونی مدعی شد ایران گروگان‌هایی از قدرت‌هایی در اختیار دارد و گفت: «از قدرت‌هایی که احتمال دارد به ما حمله نظامی کنند، گروگان‌هایی داریم که ظرف نیم ساعت، یک ساعت آن گروگان‌ها را از بین می‌بریم، ان شاءالله زمان آن برسد که این کار را انجام بدهیم.» اظهارات او با واکنش حسین شریعتمداری همراه شد و او در این مورد نوشت: «اگر منظور او از گروگان افراد هستند، تهمتی ناروا و سنگین به جمهوری اسلامی زده است.»

در مطلب منتشر شده در این روزنامه با بیان این که «رفیق دوست، سابقه طولانی در مطرح کردن ادعاهای غیردقیق، ناقص و بی‌ملاحظه در مورد وقایع و اتفاقات تاریخی دارد» تاکید کرده است که «روایت‌هایی که او مطرح می‌کند در مواردی آن قدر غیردقیق و غیرواقعی هستند که برای نظام حکمرانی ایران هزینه‌سازی می‌کند و هزینه تدریج‌هایی را که توسط برخی چهره‌های مشکوک‌الیهویت در سال‌های ابتدایی انقلاب رخ داد، متوجه نظام حکمرانی می‌کند. اظهاراتی که وزیر سابق سپاه به تازگی در مصاحبه‌ای مطرح کرد، عملاً مسئولیت برخی اقدامات را متوجه ایران می‌داند، درحالی که یک دانشجوی کارشناسی تاریخ نیز این را می‌داند که در سال‌های ابتدایی انقلاب چهره‌های رادیکال و تند می‌مانند مثل صادق خلخالی حضور داشتند که چندان برمبنای خواست اکثریت و نظام حکمرانی حرکت نمی‌کردند و با فتوای خود، حکم صادر می‌کرده و آن را اجرایی می‌کردند.»

پایگاه خبری عصرایران نیز در مطلبی با یک مقایسه ساده بین زمان مسوولیت رفیق دوست و تاریخ‌های رخ داده در مورد ترورها می‌گوید که نمی‌توان به این اظهارات با نگاه تاریخی مهر تایید زد. عصرایران در مطلبی در این باره نوشته است: «آقای رفیق دوست از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ وزیر سپاه پاسداران بود و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ هم رییس بنیاد مستضعفان و جانبازان. غلامعلی اویسی در بهمن ۱۳۶۲ در پاریس به همراه برادرش ترور شد با شلیک گلوله به سر. کسانی که او و برادرش را ترور کردند، اعضای گروه لبنانی جهاد اسلامی به رهبری عماد مغنیه بودند. ارتشبد اویسی متهم بود به دست داشتن در کشتن معترضان در تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران و نیز در واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷. او در این دو مقطع زمانی، فرماندار نظامی تهران بود. بنابراین اگر ترور او مصداق اجرای عدالت قلمداد شود، معلوم نیست چرا برادر او هم در سال ۱۳۶۲ در پاریس ترور شده است؟ به هر حال اگر از ترور تیمسار اویسی بگذریم، شاپور بختیار و فریدون فرخزاد به ترتیب در مرداد ۱۳۷۰ و مرداد ۱۳۷۱ ترور شدند. وقتی که این دو نفر ترور شدند، محسن رفیق‌دوست رییس بنیاد مستضعفان و جانبازان بود. یعنی حتی اگر ترور تیمسار اویسی را جزو وظایف مرتبط با سمت و مقام رفیق‌دوست در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ بدانیم، بعید به نظر می‌رسد ترور بختیار و فرخزاد به وظایف رییس بنیاد مستضعفان مربوط بوده باشد.»

روزنامه هم‌میهن نیز در مطلبی درباره این اظهارات نوشته است: «آقای رفیق دوست خواسته در دفاع از جمهوری اسلامی پیرانه‌سر کاری انجام بدهد اما دوستی‌ای از جنس خاله خرسه از کار درآمده و اسباب دردسر شده و یار شاطر دیروز بار خاطر امروز شده است! به یاد آوریم محسن رفیق‌دوست به جریان راست سنتی تعلق دارد. جریانی که عملاً زیر دست و پای رادیکال‌ها و جوانان‌شان از نفس افتاده و به محاق رفته و غالب چهره‌های شاخص آن نیز یا درگذشته‌اند یا اگر باقی مانده‌اند از شدت تدریج‌های نورسیده‌های مدعی همه چیز و همه کس به جریان اعتدال گرویده‌اند (ناطق‌نوری، علی لاریجانی و تازگی‌ها هم محمدرضا باهنر). از این رو در رویکردی معکوس می‌خواهد خود را رادیکال نشان بدهد تا بگوید همچنان در بازی حضور دارد و قابل حذف نیست.»

رفیق‌دوست در آبان ماه سال گذشته نیز در گفت‌وگویی در صداوسیما اظهاراتی داشت که حتی با واکنش مدیرمسئول روزنامه کیهان رو به رو شد. او در بخشی از مصاحبه اخیر مذکور با شبکه ۳ سیما می‌گوید که «از قدرت‌های دنیا گروگان‌هایی داریم که در صورت حمله به ما، در نیم ساعت آنها را از بین می‌بریم.»

حسین شریعتمداری، در واکنش به این اظهارات با انتقاد از رفیق دوست نوشت: این احتمال دور از ذهن نیست که اظهارات ایشان ناشی از کم‌دقتی و کم‌توجهی در بهره‌گیری از واژه‌ها و اصطلاحات رایج سیاسی و نظامی باشد. به عنوان نمونه می‌توان احتمال داد که منظور ایشان از «گروگان‌هایی که در اختیار داریم» پایگاه‌های نظامی دشمن در منطقه و شاه‌رگ‌های اقتصادی و مراکز حساس و راهبردی آن‌ها باشد که در مقابل توان نظامی و نفوذ مردمی جمهوری اسلامی ایران به شدت آسیب‌پذیر و از بین رفتنی هستند. آقای رفیق دوست می‌دانند که اظهارات ایشان می‌تواند با آنچه منظور اصلی وی بوده است تفاوتی در حد و اندازه تناقض داشته و نتیجه‌ای معکوس در پی داشته باشد. به عنوان مثال، اگر این‌گونه برداشت شود که گروگان‌های موردنظر ایشان افراد و اشخاص هستند این پرسش پیش می‌آید که این افراد چه کسانی هستند که کشورهای متبوع آن‌ها تاکنون درباره بازداشت آن‌ها در ایران سکوت کرده‌اند؟! آن‌هم درحالی که وقتی یک جاسوس امریکایی یا اروپایی در ایران بازداشت می‌شود، کشورهای متبوع آن‌ها زمین و زمان را به هم می‌دوزند و با هیاهوی رسانه‌ای، آن‌ها را بی‌گناه قلمداد کرده و ایران اسلامی را به نادیده گرفتن حقوق اتباع بیگانه متهم می‌کنند! بنابراین گروگان‌های موردنظر چه کسانی هستند که تاکنون هیچ خبری از آن‌ها مخابره نشده و از کشورهای متبوع آن‌ها هیچ صدایی به اعتراض برنخاسته است؟!»

سایت عصرایران نیز در یادداشتی به این موضوع پرداخت و نوشت: «چنین حرف‌هایی را اگر یک روزنامه‌نگار یا فعال سیاسی مطرح کرده بود، بعید بود بتواند آزادانه و با خیال راحت مشغول کار و زندگی‌اش باشد. اما آقای رفیق دوست ظاهراً به دلیل خدماتش، خیالش راحت است که می‌تواند افشاگری کند! یا شاید هم شخصاً به این نتیجه رسیده است که چون بیش از سه دهه از ترور بختیار و فرخزاد گذشته است، اطلاعات پرونده ترور آن‌ها دیگر مشمول قید «محرمانه» نیست.» روزنامه فرهیختگان، متعلق به دانشگاه آزاد و نزدیک به جریان سیاسی محافظه کار در یادداشتی با تیتراژ «پاس گل رفیق دوست به پرونده‌های صهیونیستی» نوشت: «این اولین بار نیست که اظهارات غیردقیق و غلط او بهانه‌ای در اختیار دشمنان ایران قرار می‌دهد، تا بر طبل تهدید بودن جمهوری اسلامی بکوبند. ۱۶ آبان ماه امسال، محسن رفیق دوست در مصاحبه‌ای تلویزیونی مدعی شد ایران گروگان‌هایی از قدرت‌هایی در اختیار دارد و گفت: «از قدرت‌هایی که احتمال دارد به ما حمله نظامی کنند، گروگان‌هایی داریم که ظرف نیم ساعت، یک ساعت آن گروگان‌ها را از بین می‌بریم، ان‌شاءالله زمان آن برسد که این کار را انجام دهیم.» اظهارات او با واکنش حسین شریعتمداری همراه شد و او در این مورد نوشت: «اگر منظور او از گروگان افراد هستند، تهمت‌های ناروا و سنگین به جمهوری اسلامی زده است.»

یادداشت نویس این روزنامه اصول‌گرا در ادامه نوشته است: رفیق دوست، سابقه طولانی در مطرح کردن ادعاهای غیردقیق، ناقص و بی‌ملاحظه در مورد وقایع و اتفاقات تاریخی دارد. روایت‌هایی که او مطرح می‌کند در مواردی آن قدر غیردقیق و غیرواقعی هستند که برای نظام حکمرانی ایران هزینه‌سازی می‌کند و هزینه تدریجی‌هایی را که توسط برخی چهره‌های مشکوک‌الیهویت در سال‌های ابتدایی انقلاب رخ داد، متوجه نظام حکمرانی می‌کند. اظهاراتی که وزیر سابق سپاه به تازگی در مصاحبه‌ای مطرح کرد، عملاً مسئولیت برخی اقدامات را متوجه ایران می‌داند، درحالی که یک دانشجوی کارشناسی تاریخ نیز این را می‌داند که در سال‌های ابتدایی انقلاب چهره‌های رادیکال و تند می‌مانند مثل صادق خلخالی حضور داشتند که چندان بر مبنای خواست اکثریت و نظام حکمرانی حرکت نمی‌کردند و با فتوای خود، حکم صادر می‌کرده و آن را اجرایی می‌کردند.»

اسماعیل کوثری از فرماندهان پیشین سپاه نیز به سایت جماران گفته است: «واقعیت را می‌گویم که به خاطر مریضی و فراموشی‌هایی که بعضی مواقع داشته این مسائل را مطرح کرده و اصلاً نباید نشر داده می‌شد؛ یعنی نباید مصاحبه می‌شد. می‌دانید که ایشان جراحی مغز داشته و اگر الان سرش را نگاه کنید، دقیقاً مشخص است.»

در زمان جوانی ما اصلاً چنین چیزی را از ایشان ندیدیم که مثلاً بخواهد خودش را نشان بدهد و مطرح کند. من شنیده‌ام که خودش هم نسبت به این موضوع اذعان دارد که حتماً مشخص شود، چون خیلی چیزهایش درست نبوده، خیلی چیزهایش اصلاً مطرح نبوده و مربوط به ایشان هم نبوده است.»

رضایی: حاج محسن لجستیک من بود!

محسن رفیق دوست در این مصاحبه مدعی نقش محسن رضایی در این ترورها هم شده است، موضوعی که به سرعت با واکنش دفتر رضایی مواجه شد.

دفتر محسن رضایی در اطلاعیه‌ای نوشته است: در پی انتشار مصاحبه‌ای از محسن رفیق دوست، که در آن ادعاهایی درباره ترور برخی افراد و همکاری با گروه‌های جدایی‌طلب مطرح شده است، لازم به ذکر است که این اظهارات قویاً تکذیب می‌شود.

همین دو هفته پیش بود که محسن رضایی «در مراسم نکوداشت سردار محسن رفیق دوست در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» که در تاریخ ۶ اسفندماه برگزار شد ضمن تمجید فراوان از محسن رفیق دوست گفت «حاج محسن لجستیک من بود و خودش مسئله را حل می‌کرد و هیچ وقت نمی‌گفت شدنی نیست. مسیر حاج محسن همان مسیر مستقیم است و در مسیر روحانیت، مرجعیت و مقام معظم رهبری مانده است.»

حالا او نیز در کنار دیگر فرماندهان سپاه رفیق دوست را تلویحاً به خلاف گویی متهم کرده است.

روابط عمومی سپاه: او اصلاً مسئولیت امنیتی نداشته

در ادامه تکذیب‌های مقامات نظامی سردار نائینی معاون روابط عمومی و سخنگوی سپاه نیز گفته است: همان گونه که از پیشینه و سوابق خدمتی آقای محسن رفیق دوست در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برمی‌آید، ایشان هیچ‌گاه در مسائل اطلاعاتی، امنیتی و عملیاتی این نهاد هیچ مسئولیت و نقشی نداشته‌اند و عمده مسئولیت‌های وی در حوزه تامین تدارکات و پشتیبانی‌های سپاه در دوران دفاع مقدس بوده است و این اظهارات، نظرات شخصی ایشان می‌باشد. این سردار سپاه، هم‌چنین تاکید کرده، «مواردی که آقای رفیق دوست به عنوان خاطرات شخصی در مورد ترور برخی افراد در خارج از کشور و یا ارتباط با گروه‌های جدایی طلب نقل کرده‌اند، هرگز واقعیت نداشته و فاقد اصالت و به‌طور قطع تکذیب می‌شود.»

اطلاعیه دفتر رفیق دوست: جراحی مغز کرده اظهاراتش قابل استناد نیست، رسانه‌ها نباید متشر می‌کردند! سرانجام دفتر محسن رفیق دوست نیز درباره واکنش‌ها به مصاحبه او واکنش نشان داده و در اطلاعیه‌ای ضمن اشاره به جراحی مغز این سردار سابق سپاه نوشته: «آقای رفیق دوست در سنوات گذشته جراحی مغز با عوارض گسترده انجام داده و ممکن است برخی خاطرات و اسامی را به اشتباه به خاطر آورد به هر صورت اظهارات مطرح شده به لحاظ حقوقی و تاریخی قابل استناد نمی‌باشد.»؟!

موسویان، سفیر ایران در آلمان در دهه هفتاد:

فریدون فرخزاد با سفارت تماس گرفت و درخواست بازگشت به ایران را کرد / توانستم موافقت مقامات برای «بازگشت و تامین امنیت» او را بگیرم / فرخزاد با شور و شوق زیاد، مشغول جمع و جور کردن زندگی در آلمان برای بازگشت به ایران شد / چندی نگذشت که ناگهان خبر ترورش را شنیدیم / مقامات ذیربط تهران به ما اطمینان دادند که فرخزاد توسط اپوزیسیون ترور شده / از صحبت‌های رفیق دوست شوکه شدم

موسویان، سفیر اسبق ایران در آلمان در واکنش به مصاحبه محسن رفیق دوست مینی بر دست داشتن در «ترور اوپسی، بختیار، پسر اشرف پهلوی و فریدون فرخزاد» گفت که از خواندن مصاحبه حاج محسن رفیق دوست، مات و مبهوت و شوکه شدم.

موسویان، سفیر اسبق ایران در آلمان در واکنش به مصاحبه محسن رفیق دوست مینی بر دست داشتن در «ترور اویسی، بختیار، پسر اشرف پهلوی و فریدون فرخزاد» گفت که از خواندن مصاحبه حاج محسن رفیق دوست، مات و مبهوت و شوکه شدم.



عباس پالیزدار

افشاگری عباس پالیزدار از فاسد سیستماتیک در جمهوری اسلامی ایران

عباس پالیزدار، ۱۴۰۳/۰۸/۱۹، در گفت‌وگو با دیده بان ایران مطرح کرده است: پرونده ۵۴ هزار صفحه‌ای از فساد ۵۲ نفر از مسئولان را دارم/ حجت‌الاسلام نیازی، پرونده‌های فساد اقتصادی را به من می‌داد/ جزئیات فساد یک میلیارد یورویی در «ایران خودرو دیزل» در سال ۱۴۰۲/ ابعاد عجیب پرونده‌های فساد «محمد یزدی»

عباس پالیزدار، عضو هیات و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه در گفت‌وگوی تفصیلی با دیده بان ایران گفت: حجت الاسلام نیازی، در سازمان بازرسی کل کشور، پرونده‌های فساد اقتصادی برخی مسئولان را به من می‌داد. پرونده ۵۴ هزار صفحه‌ای از فساد ۵۲ نفر از روحانیون و مسئولان ارشد کشور را داشتم. «آیت‌الله خزعلی» واسطه ارائه گزارش فساد برخی مسئولان به رهبری شد. حداد عادل می‌خواست اسم ۸ نفر را از گزارش پاک کنم. «سعید مرتضوی» بارها گفت که خودم اعدام می‌کنم. احمد خاتمی در نماز جمعه گفت که پالیزدار «چشم فتنه» است. هاشمی رفسنجانی گریه کرد و حالیت طلبید که چرا باعث بازداشت من شده است. او افزود: پرونده تخلفات و فساد «محمد یزدی» به اندازه قد من بود. دادگستری هم‌زمان لنج‌های مردم را توقیف کرد تا پول خانه یزدی تهیه شود. شرکت لاستیک دنا را هم اطرافیان یزدی به قیمت نازل تصاحب کردند. «امامی کاشانی» هم معدن دهیید فارس را با قیمت نازل خریداری کرد. معدن طلای موته اصفهان هم مربوط به خانواده «هاشمی شاهرودی» بود. محال است اطرافیان «آیت‌الله صدیقی» بدون اجازه ایشان کاری انجام داده باشند. داوود احمدی‌نژاد می‌گفت که محمود «لامذهب» است. «مجتبی خامنه‌ای» دست رسانه‌ها را برای پرسشگری از مسئولان باز می‌گذارد. او گردن مفسدان اقتصادی را می‌شکند. با آمدن مجتبی خامنه‌ای، اصلاحات بنیادین اتفاق می‌افتد.

به گزارش سایت دیده‌بان ایران، «عباس پالیزدار» نامی آشنا در دهه ۸۰ است که بازیچه سیاست «بگم‌بگم» ها شد با این باور که با فساد مقابله می‌کند. در آن سال‌ها شایعه‌ای منتشر شد مبنی بر این که «۱۰۰ میلیارد تومان در ریاست جمهوری گم شده که داود، برادر احمدی‌نژاد آن را برداشته است تا پرونده‌سازی کند.» پالیزدار که به برخی از بزرگان نظام را شروع کرد و آن‌ها را متهم به دست داشتن در فسادها، همان‌ها که این شایعه را مطرح کرده بودند این موضوع را

به همان ۱۰۰ میلیارد تومان ربط داده و گفتند: «همان پرونده‌سازی‌هایی که توسط برادر رئیس جمهور وقت انجام شده حالا یکی پس از دیگری رو می‌شود.»

قصه از آنجا شروع شد که پالیزدار نماینده قوه قضاییه در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس دوره هفتم شد و در هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه نیز حضور داشت. علاوه بر آن او کارشناسی بازرسی ویژه ریاست جمهوری در دولت اول احمدی‌نژاد را عهده‌دار بود. پالیزدار با حضور در دانشگاه بوعلی‌سینای همدان درباره فسادهای مقامات بلندپایه و سرانه جمهوری اسلامی صحبت کرد و از فساد اکبر هاشمی‌رفسنجانی خبر داد و حتی سقوط رحمان دادمان، وزیر راه دولت محمد خاتمی را هم عمده دانست. دیری نپایید که این سخنان گریبان‌گیر او شد و در ۲۱ همان سال با اتهامات سوءاستفاده مالی، افترا، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتشار بازداشت روبرو و در نهایت ۲۲ خرداد بازداشت و روانه زندان شد.

پالیزدار نه تنها نام برخی از افراد رده بالای جمهوری اسلامی، بلکه بعضی از فرزندان آن‌ها را در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه گنجانده و از طریق آیت‌الله خزعلی، به دست آیت‌الله خامنه‌ای رساند. با وجود این که سید محمود هاشمی شاهرودی، رییس وقت قوه قضاییه اذعان داشت که ۸۰ تا ۸۵ درصد گزارش پالیزدار صحیح است اما آن‌ها سر جای خود باقی ماندند و پالیزدار که به اتهام نشر اکاذیب دستگیر شده بود روانه زندان شد. البته پالیزدار بعدها از هاشمی رفسنجانی عذرخواهی کرد که نام او را با فساد اقتصادی گره زده است.

او در دولت نهم همراه داوود احمدی‌نژاد، برادر رئیس‌جمهور وقت در بازرسی ویژه ریاست جمهوری فعالیت می‌کرد، از طرف دستگاه قضا به هیات تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه معرفی شد تا به نمایندگانی بپیوندد که در مجلس هفتم تصمیم گرفتند پرونده‌های موجود در دستگاه قضا، جزئیات فسادهای کلان اقتصادی بررسی کنند، که رد پای برخی از مسئولان کشور در این پرونده پررنگ بود. به گفته پالیزدار گزارش تهیه‌شده توسط او و نمایندگان عضو هیات تحقیق و تفحص شامل ۵۴ هزار صفحه سند بود که در آن، اسنادی درباره فساد بسیاری از مسئولان رده اول درج شده بود. هرچند که حداد عادل به‌عنوان رییس وقت قوه مقننه، با قرائت اسامی ذکرشده در گزارش هیات تحقیق و تفحص در صحن مجلس مخالفت کرد، ولی پالیزدار در مصاحبه‌ها با رسانه‌ها یا در سخنرانی‌هایی که در دانشگاه‌های کشور داشت، اسامی زیادی را افشا کرد.

برخی از تحلیل‌گران سیاسی بر این عقیده‌اند که فهرست لیست ۵۲ اسمی پالیزدار، همان لیستی است که محمود احمدی‌نژاد در دوره ریاست جمهوری‌اش بارها اعلام کرد که به‌عنوان لیست مفسدان اقتصادی در جیب خود دارد. البته رفاقت پالیزدار و تیم احمدی‌نژاد مدت زیادی طول نکشید و به اذعان خودش؛ احمدی‌نژادی‌ها برای رسیدن به هدف خود -یعنی تخریب هاشمی رفسنجانی- در انتخابات ۸۸ از او استفاده ابزاری کردند و وقتی که به زندان افتاد، هیچ حمایتی از او نکردند.

به همین دلیل است که پالیزدار در سال ۸۸، طی نامه‌ای خطاب به هاشمی رفسنجانی از او عذرخواهی کرد. با این وجود پالیزدار هنوز هم معتقد است افرادی مانند محمد یزدی، امامی کاشانی، عبدالله جاسبی، سعید مرتضوی و حتی بعضی اعضای خانواده هاشمی شاهرودی و حداد عادل، دستی بر آتش فساد اقتصادی داشته‌اند.

پالیزدار که جانباز ۴۵ درصد جنگ تحمیلی است تاکید می‌کند که هنوز هم مرد میدان است و بدش نمی‌آید که مسعود پزشکیان، دوباره او را در بازرسی ویژه ریاست جمهوری منصوب کند. او همچنین امیدوار است که در زمان موعود، رهبری آینده جمهوری اسلامی به «مجتبی خامنه‌ای» برسد و بر این باور است که «با آمدن آقا مجتبی در عرصه رهبری آینده کشور، اصلاحات بنیادین اتفاق می‌افتد. کسی را بالاتر از ایشان نداریم که مشرف به مسائل اجرایی و شرایط کشور باشد.

ایشان هم چنین توانایی آن را دارند که گردن مفسدان اقتصادی را بشکنند.» او می گوید که حاضر است «مامور ویژه» مجتبی خامنه‌ای برای برخورد جدی با فساد باشد.

دیده بان ایران گفت وگویی تفصیلی را با «عباس پالیزدار» درباره چالش‌های به وجود آمده بر اثر فساد در گذشته و امروز انجام داده است که در ادامه، می‌خوانید و می‌بینید.

حضور «مجتبی خامنه‌ای» در جبهه با اسم مستعار

شما عضو هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه بودید. اول این که توضیح دهید چطور وارد این هیات شدید و کارتان چه بود؟

در آن مقطع زمانی، طرحی تحت عنوان «طرح شناسایی گلوگاه‌های مشکلات صنعت در تولید کشور» مطرح شد و بنده هم به عنوان رئیس خانه صنعت کار ایران و به عنوان یک تشکل صنعتی به مرکز پژوهش‌های مجلس ورود کردم تا این طرح را به ثمر برسانیم. از سوی دیگر موضوع تدوین چشم‌انداز ۲۰ ساله مطرح بود و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی پیشنهاد بنده را به آقای محسن رضایی - دبیر وقت مجمع مصلحت نظام - پیشنهاد کرده بود و در نامه خود نوشته بود: «حتما از ایشان در تدوین چشم‌انداز بیست‌ساله در بخش صنعت و تولید کشور استفاده کنید.» شروع همکاری من با مجلس و مجموعه تشخیص مصلحت نظام شروع شد. اما در آن زمان با افرادی مواجه شدیم که مدعی مبارزه با فساد بودند. مثل آقای زاکانی، آقای کاتوزیان، خانم آجرلو، آقای کامران و تعداد دیگری که شامل ۲۳ نفر از نمایندگان بودند. آن‌ها بر این پایه ایستاده بودند که ما می‌خواهیم با فساد مبارزه کنیم. از آن جایی که آقای حداد عادل، رئیس مجلس هفتم بود، دوستان، نمایندگان و دیگران می‌دانستند که من مقطعی از دوران دفاع مقدس و جنگ را در کنار آقای مجتبی خامنه‌ای سپری کردم. البته آنجا به ایشان سید مجتبی حسینی می‌گفتند و خودش هم تاکید داشت که در حضور و غیاب‌ها اسم خامنه‌ای نیاورید. فامیلی حسینی را می‌آوردند که شناخته نشود.

در حقیقت فامیلی مستعارشان حسینی بود؟

بله، حسینی بود تا شناخته نشود. در گردان حبیب لشگر ۲۷ محمد رسول الله، قبل از آقا مجتبی، آقا مصطفی در مقطع زمانی کوتاهی حضور دارد. ولی مقطع زمانی طولانی‌تر و نزدیک ۱۰ ماه در آن گردان در خدمت و کنار آقا مجتبی بودیم. البته دوستان دیگر و آقایان به اصطلاح مثل آقا مصطفی ناطق نوری، پسر آقای بادامچیان و تعداد دیگری از فرزندان مسئولان مانند آقایان یاسر و مهدی هاشمی رفسنجانی هم در دفاع مقدس حضور داشتند. حالا چه در گردان حبیب یا جاهای دیگر که در خدمت‌شان بودیم.

نقش ارتباط با «مجتبی خامنه‌ای» در ورود به پرونده قوه قضاییه

پسران آقای هاشمی هم در جنگ حضور داشتند؟

بله، هر دوی آن‌ها در جنگ حضور داشتند و حتی آقا مهدی دچار مجروحیت شد.

آقای مهدی هاشمی؟

بله. البته آقای محسن هاشمی رفسنجانی به صورت مستقیم در جنگ حضور نداشت، اما در یگان و پایگاه موشکی در بحث موشک‌هایی که به سمت عراق زده می‌شد، با رزمندگان دفاع مقدس در آن مقطع زمانی همراهی کرد. فرزندان آقایان بیشتر در آن گردان حضور داشتند آقا مجتبی یکی از افرادی بود که در بلندمدت در جنگ حضور داشت و حتی اگر اشتباه نکنم، زمانی که پدر بزرگ ایشان فوت کرد و به تهران رفت. ایشان دوست داشت که مجدد به جبهه برگردد، اما آقا مخالفت کردند. مادرشان ناراحت بود به همین دلیل در تهران ماند تا درس بخواند. از آن جا که آقا مجتبی دوست داشت به جبهه بازگردد، با دوستان به تهران رفتیم تا موافقت آقا را برای بازگشت آقا مجتبی بگیریم. اما دوستان نتوانستند آقا را برای بازگشت (ایشان) به جبهه متقاعد کنند. زمانی که آقا مجتبی، مدرسه آقای جوادی عاملی در قم درس می‌خواند،

ارتباطمان خود را نگه داشتیم. به دلیل همین ارتباطی نسبی که از گذشته با ایشان برقرار بود، با آمدن آقای حدادعادل و حضور من در مجلس هفتم، انگیزه بعضی نماینده‌های مجلس برای مبارزه با فساد را جدی کنیم به همین سبب من طرحی را تحت عنوان «تحقیق و تفحص از قوه قضاییه»، تنظیم کردم و نمایندگان مجلس آن را امضا کردند و تصویب شد.

قوه قضاییه تا قبل از دستور رهبری، اجازه تحقیق و تفحص نمی‌داد

آقای مجتبی خامنه‌ای برای حضور شما در هیات تحقیق و تفحص مجلس با شما صحبتی کرده بود؟

نه. شروع این تحقیق و تفحص به این شکل نبود؛ اما زمینه‌هایی فراهم بود که این اتفاق بیفتد. وقتی هم که طرح تصویب شد، قوه قضاییه برای تحقیق و تفحص ممانعت می‌کرد و همکاری نمی‌کرد. ۵ ماه از زمان تصویب طرح تحقیق و تفحص گذشته بود و همکاری جدی صورت نمی‌گرفت. وقتی ما و دوستان به دستگاه قضایی برای انجام تحقیق و تفحص مراجعه می‌کردیم، همکاری جدی انجام نمی‌شد. به همین دلیل به همراه نمایندگان، اطلاع‌رسانی شد و جلسه‌ای با حضور رهبری برگزار شد. در آنجا رهبری به آقای هاشمی شاهرودی، رئیس وقت قوه قضاییه تاکید کردند که با همکاری دستگاه‌ها باید تحقیق و تفحص انجام شود. پس از آن بود که تحقیق و تفحص عملیاتی شد و من به عنوان دبیر تحقیق و تفحص مجلس در سازمان بازرسی کل کشور مستقر شدم و کمیته‌هایی هم در دیگر دستگاه‌های قضایی مستقر کردیم. تنها قرار با آقای شاهرودی این بود که به دلیل بحث قتل‌های زنجیره‌ای و مسائل دیگر به سازمان حفاظت اطلاعات قوه قضاییه و سازمان قضایی نیروهای مسلح ورود نکنیم.

چرا نباید در این بحث‌ها ورود می‌کردید؟

به مجلس اجازه ندادند و گفتند اگر می‌خواهید ما همکاری کنیم، این دو دستگاه را از طرح تحقیق و تفحص خارج کنید.

این دو بخش قوه قضاییه خط قرمز بود؟

خط قرمز آقای شاهرودی این بود که فقط به این دو دستگاه ورود نکنیم. از آنجا که سازمان بازرسی کل کشور، اداره کل نظارت بر قوه قضاییه داشت و من خودم آنجا را انتخاب کردم تا از طریق آن اداره کل بتوانم بقیه دستگاه قضایی را رصد کنم. حتی در آن جاهایی که نمی‌توانستیم ورود کنیم، من بتوانم مستقیم یا غیرمستقیم از طریق این اداره کل وارد بشویم. این شکل ورود ما به بحث تحقیق و تفحص بود. الحمدلله نتیجه‌اش هم خوب بود. این گزارش در مجلس قرائت شد اما اسامی به شکل الف، ب و جیم و... مطرح شد. از آنجایی که من با شهدا پیمان بسته بودم و در مجلس دست روی قرآن گذاشته بودم که اگر وارد شوم، مشروط بر این است که اسامی با حرف الفبا مطرح نشود و حتما افشاگری خواهیم کرد. من اسامی را افشا کردم هر چند هزینه سنگینی مانند زندان را تحمل کردم. آقای سعید مرتضوی... البته حالا باید با احتیاط به ایشان، آقا بگوییم. معلوم نیست ایشان آقا باشند. چون واقعا کسی که این همه جنایت کرده است، نباید لقب آقا به او داده شود. او بارها گفت که اعدام می‌شوی. در دوران انفرادی به بند ۲۴۱ اوین می‌آمد و می‌گفت: «فکر می‌کنی که از اینجا زنده بیرون می‌روی. مطمئن باش خودم اعدامت می‌کنم و چهارپایه را از پایت می‌کشم.»

شما علیه ایشان هم افشاگری کرده بودید؟

یکی از پرونده‌هایی «فروش سئوالات کنکور» بود که به نوعی به ایشان مرتبط می‌شد. اما ایشان دست نشانده بود و آدم‌هایی که ما اسامی آن‌ها را برده بودیم، از ایشان خواسته بودند که سر حد فشار را روی ما بگذارد. نه تنها به من فشار آورد بلکه به همسر هم فشار می‌آورد. وقتی همسرم برای گرفتن وقت ملاقات نزد سعید مرتضوی رفته بود، ایشان گفته بود: «خانم چندتا بچه دارید؟» همسرم پاسخ داده بود: «۴ تا.» مرتضوی گفته بود: «با چهار تا بچه علاف پالیزدار نشو و برو یک پدر برای بچه‌هایت پیدا کن. ایشان حداقل حکم‌شان اعدام است.» این لفظ را برای همسر من به کار برده بود و

افراد دیگری هم شاهد هستند که این لفظ را به کار بردند. بعد از این که از زندان بیرون آمدم بابت این موضوعات به در دادسرای قضات از ایشان شکایت کردم و شکایتم به ثمره رسید. دستگاه‌های امنیتی زورشان به برخی مفسدان اقتصادی نمی‌رسد

چرا داده‌های این افشاگری‌ها و مطالب شما از طریق نهادهای امنیتی به دست شما می‌رسد؟

اگر بخواهم خیلی واضح بگویم که شاید دستگاه‌های امنیتی رضایت نداشته باشد. اما قطعاً آدم‌هایی در دستگاه امنیتی هستند که با ما همکاری می‌کنند. آن‌هایی که واقعاً علاقه‌مندند مملکت به یک سر و سامان برسد. حالا به تعبیر خودشان زورشان نمی‌رسد. می‌گویند: «ما زورمان نمی‌رسد. یعنی زور فاسدین به قدری است که وقتی عنوان یک دستگاه امنیتی وارد پرونده آن‌ها می‌شویم، برخی اجازه نمی‌دهند که پرونده را جلو ببریم. ما تا یک حدی که جلو می‌رویم، می‌گویند آقا دیگر رهاش کن!» آن‌ها (اشاره به افراد حاضر در نهادهای امنیتی) چون علاقه‌مند هستند که پرونده به جایی برسد به سراغ من می‌آیند و می‌گویند اگر پرونده رسانه‌ای شود، ما دوباره می‌توانیم آن را جلو ببریم تا به نتیجه برسد.

همین‌طور هم می‌شد و تشخیص‌شان درست بود. به عنوان مثال زمانی که من به عرصه فساد در گل‌گهر یا در چادرملو ورود کردم، اسامی مفسدین را اعلام کردم و «علی محمدپور» و امثالهم که اسم‌شان به عنوان مفسد مطرح شده بود را از پرونده‌های پیمانکاری خارج کردند. مدیرعاملی مثل «تقی‌زاده» را از دور خارج، دستگیر و با او برخورد کردند و پرونده را به ثمر رساندند. نهادهای امنیتی توانستند افرادی که نام‌شان در حوزه‌های مختلف آورده بودیم را دستگیر کنند. یکی از افرادی که در نهاد نظارتی بود می‌گفت: «به دلیل مواردی که به شما دادم با من برخورد شد و از طریق دستگاه‌های نظارتی بالادستی با من برخورد کردند و هم از طرف مفسدین هم مورد تهدید قرار می‌گیرم. با آن که از این پرونده کنار رفتم.» حتی در ماجرای گل‌گهر فردی می‌گفت: «حدود ۵۰ نفر از اشرار در خیابان من ریختند، طوری که حتی دیگر امکان استفاده از اسلحه را نداشتم. آن‌ها ۱۷ ضربه چاقو به من زده‌اند.»

دوست شما بعد از آن حادثه زنده است؟

بله، الحمدلله زنده و هنوز در سیستم امنیتی وزارت اطلاعات مشغول است. آدم‌های سالم در دستگاه‌های نظارتی داریم؛ اما قدرت مفسدین به حدی است که به یکباره مدیرعامل بانک را حذف فیزیکی می‌کنند. وقتی از سمت دستگاه‌های اجرایی به مدیرعامل بانک فشار می‌آورند که چرا این پول را پس نمی‌گیرد، مفسد آنقدر بزرگ است و توانایی دارد که مدیرعامل بانک را حذف فیزیکی می‌کند.

مدیرعامل کدام بانک منظور شماست؟

حالا دیگر دوستان می‌دانند و خبر حذف مدیرعامل بانک مشخص است.

مفسدین در بدنه دولت‌ها رخنه کرده‌اند

چرا این موضوع پیگیری‌های لازم انجام نمی‌شود؟

دستگاه نظارتی هم مقداری تحت فشار افراد بزرگ و مفسدین اقتصادی که در بدنه دولت‌ها کشور وجود دارند قرار می‌گیرند.

چرا افراد باید بعد از افشای فساد، زندانی شوند در صورتی که درباره سوت‌زنی و حمایت افشاگران تاکید و حتی قانونی تصویب شده است.

این یک شعاری بیشتر نیست. تنها یک داستان و قصه است. کو؟ مگر همین آقای وحید اشتری یا خانم صبا آذریک در زندان نیستند؟ خیلی از آقایان و خانم‌هایی که سوت‌زنی کردند، الان کجا هستند؟ ما کجا بودیم؟ به ما می‌گویند نگویید فساد سیستمی شده اما من که می‌گویم بدتر از این است. متأسفانه کشورمان در فساد غرق شده است و در فساد دست و پا می‌زنیم.

چرا با این فساد مقابله نمی‌کنند؟

متأسفانه مفسدین در بدنه دولت‌ها کشور رخنه کرده‌اند و به‌سختی می‌شود از آن‌ها عبور کرد.

نهادهای نظارتی می‌توانند جلوی افراد در انتصاب را بگیرند.

نه.

چرا؟

من می‌دانم؛ دستگاه نظارتی با انتصاب بسیاری موافقت نکرده است، اما بدون مجوز نهادهای نظارتی منصوب شده‌اند.

مگر می‌شود بدون تاییدیه دستگاه‌های نظارتی، حکم انتصاب برای فردی صادر کرد؟

بله، شده. اگر اسم بخواهم بیاورم چندین مورد هستند که بدون مجوز مرجع نظارتی، حکم گرفتند. در تمام دولت‌های قبلی مشغول کار شدند. فرقی هم نمی‌کند. الان شروع کار دولت چهاردهم است. امیدوارم آقای پزشک‌یان با توجه به شعارهایی که دادند، این‌طور عمل نکنند. تا کنون ندیدیم ایشان بدون مجوز دستگاه نظارتی کسی را جذب کند و یا مسئولیتی به او واگذار کرده باشد.

پس چرا گفته می‌شود پزشک‌یان به افراد مسئله‌دار مسئولیت می‌دهد؟

دستگاه‌های نظارتی «نظر منفی» به این افراد نداشتند. همین اواخر هم مجلس از آقای خطیب خواسته در این باره توضیح بدهد. قطعاً این‌ها مشکل خاصی نداشتند. آن‌ها کسانی نیستند که بدون مجوز وارد دستگاه‌های اجرایی شده باشند. ضمن این که مباحث آن‌ها فعالیت سیاسی بوده نه بحث فساد اقتصادی و مسائل این‌چنینی. افرادی که نمایندگان مجلس به انتصاب آن‌ها اعتراض می‌کنند با مشکلاتی از باب فعالیت‌های سیاسی روبه‌رو هستند.

فعالیت‌های این افراد در سال ۸۸ مد نظر است؟

بله، مجلس دربارۀ هشتاد و هشتی‌ها مواردی را مطرح کرد. معتقدم کسانی که سال ۱۳۸۸ بازداشت شدند، غالباً برای کاندیداهای ریاست جمهوری - در ستاد میرحسین موسوی - فعالیت می‌کردند که از سوی شورای نگهبان تایید شده بود. آن‌ها در ستاد کسی کار می‌کردند که مورد تایید شورای نگهبان و سال‌ها نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران بوده است و بعداً که به جریان دیگری تبدیل شد. اما با آن‌ها در همان مقطع اولیه برخورد شد و بازداشت شدند. این مباحث سیاسی است و من می‌خواهم در حوزه اقتصادی صحبت کنم. می‌گوئید چه کار باید کرد؟ باید بگویم که با خبری از حضور آقا مجتبی در عرصه رسانه با آن مواجه شدم و براساس اطلاعات نسبی که دارم، امیدوارم بحث جانشینی ایشان به‌سرعت عملیاتی شود و به واقعیت پیوندد. بحث به اصطلاح رهبری آینده آقا مجتبی موضوع مفصلی است.

«مجتبی خامنه‌ای» می‌تواند گردن مفسدین اقتصادی را بشکند

اخیراً خبری از ایشان (مجتبی خامنه‌ای) منتشر شد که درس خارج از فقه خود را بعد از ۱۵ سال

تعطیل کرده است. این خبر ربطی به این موضوع (رهبری آینده) دارد؟

به‌نظرم ربط دارد. من معتقدم با توجه به اطلاعاتی که داشتیم، از سمت دوستان نزدیک و افراد دلسوز نظام، از ایشان خواسته شده بود. کسی را بالاتر از ایشان نداریم که به مسائل اجرایی و شرایط کشور مشرف باشد. ایشان می‌تواند نقش موثری در آینده کشور داشته باشد. ایشان توانایی آن را دارند که گردن مفسدان اقتصادی را بشکنند.

چرا برخورد با مفسدین اقتصادی انجام نمی‌شود و باید منتظر ایجاد تغییرات بمانیم؟

تغییرات، لازمه انجام این کار است. به‌نظرم در طول مدت انقلاب، شرایطی وجود داشته که متأسفانه آدم‌های فاسد در بخش‌هایی از حاکمیت حضور پیدا کرده‌اند و شاید امکان برخورد با آن‌ها برای افرادی در گذشته یا حال، حضرت امام و مقام معظم رهبری، فراهم نبوده است. اما من معتقدم آقا مجتبی این روحیه را دارد که با فساد مبارزه جدی کند. نه تنها

سرویس گیرنده‌ها، بلکه سرویس دهنده‌ها را مورد مآخذ و برخورد جدی قرار بدهد و از گردونه سپهر سیاسی و حاکمیتی کشور حذف کند.

شما معتقدید آقای مجتبی خامنه‌ای قطعا از گزینه‌های رهبری هستند؟

من فکر می‌کنم این‌طور باشد. البته ایشان باید پذیرای مباحث دیگری غیر از مبارز با فساد هم باشد؛ مثل آزادی‌های اجتماعی، آزاد کردن فعالین سیاسی از زندان و... ما اصلا نباید یک فعال سیاسی هم در زندان داشته باشیم، در هیچ سطوحی. باید این فضای اعتراضی کشور را از خیابان خارج و به فضای نقد در رسانه تبدیل کنیم. اگر افراد و گروه‌ها حرفشان را در رسانه بزنند، بدون این که مورد برخورد قرار بگیرند، دیگر نیازی نیست به خیابان بیایند و فضای اعتراضی ایجاد کنند. امیدواریم با آمدن آقا مجتبی، این فضا باز شده و شرایط برای این موضوعات فراهم شود.

مجتبی خامنه‌ای دست رسانه‌ها را برای پرسش‌گری باز می‌گذارد

چرا در افشاگری‌ها گاهی اطلاعات به دست کسانی می‌رسد که ربطی به رسانه ندارند و رسانه‌های نیستند؟

رسانه‌ها برای حفظ موقعیت خودشان ناچار هستند و نمی‌توانند چنین مواردی را منتشر کنند. من مورد مشابه‌اش را دیده‌ام که رسانه‌ها موضوعی را مطرح کردند و تعطیل شدند. رسانه‌ها برای حفظ بقا ناچارند اطلاعاتشان را به افراد غیررسانه‌ای بدهند. رسانه‌ها اگر اطلاعی هم داشته باشند، خودشان بیان نمی‌کنند؛ اصلا ورود پیدا نمی‌کنند یا اطلاعات خودشان را در اختیار افراد دیگر می‌گذارند؛ مثل عباس پالیزدار که بیاید و این مسائل را بیان کند.

این راه حل درست است؟

درست این است که رسانه‌ها این کار را انجام بدهند. رسانه‌ها رکن چهارم بازرسی کشور، هستند و در موضوع افشای فساد اقتصادی هم باید این اتفاق بیفتد. امیدواریم با حضور آقا مجتبی در عرصه رهبری آینده، این اتفاق محقق شود و رسانه‌ها فعالیت واقعی و درست را انجام بدهند. این که کارهای زیرپله‌ای انجام شود، قشنگ نیست.

قطعا باید رسانه‌ها به صورت رسمی وارد اعتراض به هر دستگاه اجرایی کشور شوند. از هر وزیر و هر مسئولی در جمهوری اسلامی بتوانند هر سوالی را بپرسند و آن وزیر مربوطه هم موظف و مجاب باشد که به سؤال رسانه‌ها پاسخ بدهد. فکر کند که رئیس بازرسی کل کشور از او سوال می‌کند. همان‌طور که در مصوبه سازمان بازرسی کل کشور داریم که از هر وزارتخانه‌ای یا هر وزیری سئوالی شود، حداکثر یک ماه مهلت پاسخ‌گویی دارد، در غیر این صورت حکم انفصال از خدمات دولتی می‌گیرد. یک رسانه هم باید همین قدر قدرت داشته باشد. یعنی سازمان بازرسی کل کشور پشت رسانه قرار بگیرد و عدم پاسخ‌گویی به سؤال رسانه را به برخورد قضایی و سازمان بازرسی منتج کند. این روش احیای جامعه است.

فکر می‌کنید به آن روز می‌رسیم که رسانه آزاد باشد؟

از آن جایی که با انقلاب مخالفم، امیدوارم روز اصلاحات بنیادین فرا برسد. من با هر انقلابی مخالفم، می‌گویم انقلاب‌ها جز این که کشور را عقب بیندازند، نتیجه دیگری ندارد. من با اصلاحات بنیادین موافق هستم. باید در کشور اصلاحات انجام شود. منظورم از اصلاحات، جبهه اصلاحات و... نیست، بلکه بحث اصلاحات به معنای واقعی است. به نظرم با آمدن آقا مجتبی به عرصه رهبری آینده کشور، این اتفاق بیفتد. با توجه به شناختی که از ایشان دارم، امیدوارم این اتفاق و اصلاحات بنیادین با حضور ایشان محقق شود.

مفسدین اقتصادی می‌خواستند من را از حیز انتفاع ساقط کنند

شما هم در جنگ حضور داشتید. چرا بعد از دستگیری شما، بحث ۴۵ درصد جان‌بازی شما زیر سؤال رفت؟

من توفیق داشتم مدت ۶۸ ماه در جبهه‌های جنگ حضور داشته باشم. حالا یک مقدار سعی می‌کنم خودم را به این عادت بدهم که دفاع مقدس نگویم. چون معتقدم، هر چیزی را که خیلی مقدسش کنیم، دیگر نمی‌توانیم به آن اعتراضی کنیم. در صورتی که ما در طول هشت سال جنگ، خیلی موارد اعتراضی داشتیم، اما متأسفانه با لفظ دفاع مقدس جلوی خیلی حرف‌های نقادانه بسته شد. در آن مقطع زمانی این‌ها قصد داشتند من را از حیزانتفاع ساقط کنند. چون به عرصه‌ای ورود کردیم که اسامی مفسدین را بیان و افشاگری‌هایی کردیم که خوشایند خیلی‌ها نبود. در یک برنامه افطاری آیت‌الله خوشوقت را دیدم. خیلی با احتیاط در یک کوچه بن‌بستی، قبل از اینکه سوار ماشین شود، گفت: «آقای پالیزدار این حرف‌ها را بس کن. این‌ها تو را می‌کشند. مواظب باش.»

از زندان که بیرون آمدم. از ایشان خواستم که پیگیر شوند و فکری برای پرونده قضایی من کنند. ایشان این پیام را به من دادند. آقای ناطق نوری هم علی‌رغم این که من اسم ایشان را آورده بودم، گفت: «بیا، این موارد را به صورت فیلم درست می‌کنم و پخش کنیم.» گفتم: «ول کنید.»

«ناطق نوری» می‌خواست صحبت‌های من درباره فساد را ضبط کند

آقای ناطق نوری چرا می‌خواست از شما فیلم بگیرد؟

آقای ناطق می‌خواست از صحبت‌های من درباره فساد اقتصادی، یک فیلم درست کنند. ایشان علاقمند بود و می‌گفت که این‌ها واقعیت‌هایی از تاریخ هستند که باید بمانند.

اما می‌خواست افشاگری انجام نشود؟

نه! اتفاقاً می‌گفتند افشاگری انجام شود. ایشان می‌گفت اگر خواستی این موارد را بیان می‌کنیم و بعداً در شرایط مناسب پخشش کنیم. این مسئله را برعهده خودم گذاشته بود. ایشان موافق قضیه بود. البته ایشان هم می‌دانست که من در معرض تهدید هستم. می‌گفت: «خیلی مراقب خودت باش. احتمال هر اتفاقی برایت هست. فضا راحت فراهم می‌شود که بگویند مرتد است او را بکشید.» در آن مقطع زمانی خانواده‌ام می‌خواستند کمک بگیرند. به همین دلیل به بنیاد شهید مراجعه کردند که یک نامه یا وکیل بگیرند تا درصد جانبازی من ثابت شود. اما به آن‌ها گفتند که اصلاً پرونده ایشان وجود ندارد! با ارجاع حراست، آن بسته و کنار گذاشته بودند.

عده‌ای می‌خواستند پرونده جانبازی‌ام را از بنیاد شهید حذف کنند

در چه دوره‌ای؟ رئیس بنیاد شهید در آن زمان چه کسی بود؟

در همان مقطعی که در زندان بودم، حدود سال ۱۳۸۷ بود. من الان حضور ذهن ندارم که رئیس بنیاد شهید در آن مقطع چه کسی بود. هر کسی رئیس بود، تکلیف و دستور از بالا بود و بنیاد شهید که کاره‌ای نبود.

عده‌ای می‌خواستند پرونده جانبازی شما را از بنیاد شهید حذف کنند؟

بله، گفته بودند اجازه ندهید موضوع باز شود که ما با یک جانباز برخورد کردیم و او را به سلول انفرادی برده‌ایم. آنهم جانبازی باسابقه فرماندهی جنگ است که سابقه ۶۸ ماه حضور در جبهه و ۱۲ بار مجروحیت در جبهه‌های جنگ. بعد از این که از زندان برگشتم، رفتم پیگیری کردم که چرا پرونده‌ام بسته شده است. آقای اکبری، رئیس بنیاد شهید جنوب تهران در آن زمان گفت که حراست پرونده شما را برده و دست ما نیست. پرونده را پیگیری کردیم و دوباره اجازه برگشت به پرونده را دادند. اما کمی ما را شفا داده بودند و درصد جانبازی‌مان را کم کرده بودند. خودشان ما را شفا داده بودند.

الان چند درصد جانبازی مورد تایید است؟

۴۵ درصد است در حالی که من ۶۰ درصد جانبازی داشتم. بعد از برگشتن از زندان و آمدن دوباره پرونده‌ام، گفتند: «۶۰ درصد جانبازی غیردائم بوده و الان ۴۵ درصد جانباز دائم شده‌اید.»

بازخوانی ماجرای سقوط هواپیمای وزیر راه دولت خاتمی

در سال ۸۷ مدعی شدید که سقوط هواپیمای رحمان دادمان، وزیر وقت راه و ترابری دولت آقای خاتمی، عمدی بوده است. آیا اسنادی داشتید؟

بله، این پرونده معروف به پرونده یاک ۴۰ بود. پرونده توسط سازمان بازرسی کل کشور رسیدگی شده بود و جعبه سیاه هواپیما را مورد بررسی قرار داده بودند. جعبه سیاه هواپیما توسط دستگاه‌های بررسی‌کننده خارج از کشور بررسی شده و به کشور آمده بود. سازمان بازرسی کل کشور هم روی این مطلب گزارشی تهیه کرده بود و گفتند که طبق پیمان‌های بین‌المللی، اصلاً نباید پرواز صورت می‌گرفت. آن خلبانی که مسئولیت این پرواز را برعهده گرفته بود، طبق معاهدات بین‌المللی، حق انجام آن پرواز را نداشت. خلبان باید قبل از این پرواز در آن مسیر پرواز می‌کرد. این در حالی بود که اصلاً سابقه پرواز در آن مسیر را نداشت. حتی خلبان آن پرواز به عنوان کمک‌خلبان هم در آن مسیر پرواز نکرده بود. به همین دلیل حق پرواز نداشته و این پرواز به صورت دستوری، انجام شده بود.

دستور از کجا بود؟

این در گزارش نوشته نشده بود که دستور از کجا صادر شده است.

شما اسنادش را داشتید و پیگیری کردید؟

بله، اقدام هم کردیم. طرح این موضوع در بیمه آن‌ها هم موثر واقع شد. خانواده‌های آن‌ها گفتند: «این مواردی که شما گفتید برای ما هم موثر شد و شرایط پرداخت بیمه‌ای بهتر شد.» آن‌ها با شرایط بهتری توانستند بیمه فوت‌شده‌ها و شهدای آن حادثه را بگیرند.

پرونده ۵۴ هزار صفحه‌ای از فساد ۵۲ نفر از مسئولان و روحانیان

در سال ۸۷، طبق افشاگری‌ها گفتید که ۴۴ نفر از مسئولین کشور و روحانیون دارای فساد اقتصادی هستند. اگر آن‌ها فساد داشتند، چرا شما به زندان رفتید؟

این سوال را باید از آن‌ها پرسید. البته ۵۲ نفر بودند.

در مصاحبه‌ها گفته بودید ۴۴ نفر.

۵۴ هزار صفحه پرونده بود که اسم ۵۲ نفر را آورده بودیم. اسامی بقیه رو هم نیاورده بودیم. فضا و زمان نرسید که بقیه اسامی را هم بگوییم. اما آن‌ها معتقدند که من اشتباه کردم اما مردم قضاوت می‌کنند. اصلاً این موضوع در جایی بررسی نشد. بسیاری از آقایان سیاسی کشور گفتند: «به فرض پالیزدار گناه‌کار به زندان رفته است. این پرونده را بررسی کنید، ببینید کدام بخش آن غلط و کدام بخش درست است.» اما هیچ کسی به موضوع رسیدگی نکرد، چون می‌دانستند حرف‌های من درست است. قبل از آغاز افشاگری‌ها رسانه‌ای کردن آن، خدمت بسیاری از آقایان رسیدم که مقام معظم رهبری را در جریان قرار بدهند. نظر ایشان چی است؟ ما می‌خواهیم اذن بگیریم که ایشان اجازه پخش رسانه‌ای و تنویر افکار عمومی را به ما می‌دهند یا نه؟

«آیت‌الله خزعلی» واسطه ارائه گزارش فساد برخی مسئولان به رهبری شد

قبل از افشاگری؟

بله، چون برای من مهم بود که نظر رهبری را بدانم و طبق نظر ایشان حرکت کنیم. به بسیاری از آقایان گفتم اما متأسفانه تکلیف آن‌ها روشن بود. جواب‌های آن‌ها، به‌دردنخور بود و برای من اهمیتی نداشت که از خودشان این حرف‌ها را در می‌آورند یا واقعا موضوع را به رهبری گفتند. سراغ آیت‌الله خزعلی رفتیم و ایشان را در جریان موضوعات پرونده‌ها گذاشتیم. مرحوم آیت‌الله خزعلی بعد از شنیدن این حرف‌ها گریه‌اش گرفت. آنهم به عنوان پدر یک شهید و کسی که برای این انقلاب و نظام زحمت کشیده بود. او گفت: «من هم یک خبرهایی شنیده بودم، ولی با این اسنادی که شما

نشان دادید، متأسفانه درست است.» گفتم: «حاج آقا می‌خواهم این پرونده را به مقام معظم رهبری برسانید و نظر ایشان را نسبت به افشاگری داشته باشیم.»

گزارش را برای رهبری، آقای احمدی نژاد، رئیس جمهور - آقای حداد عادل، رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه فرستادیم. با وجود گذشت چند ماه هیچ اتفاقی نیفتاد. بنابراین قصد افشای آن را داریم تا مردم بفهمند. بالاخره من با شهدا پیمان بستیم و وارد این موضوع شدم. باید بدانم نظر ایشان - آیت‌الله خامنه‌ای - چیست؟ شاید ایشان بگویند: «خودت برخورد نکن، من برخورد می‌کنم.» یا بگویند: «تنویر افکار عمومی نکن و اگر خودت برخورد کنی، من دیگر نمی‌توانم خودم برخورد کنم.» آیت‌الله خزعلی قبول کرد.

نام بخشی از دفتر رهبری در لیست مفسدین اقتصادی بود

همان گزارشی بود که به مجلس هم داده بودید؟

بله. خلاصه‌ای از ۵۴ هزار صفحه سند را در ۱۸۳ صفحه گزارش آماده کردم و با نامه‌ای تحت عنوان مقام معظم رهبری، تقدیم آیت‌الله خزعلی کردم. ایشان به آقا گفت: «خواهش می‌کنم این گزارش را بخوانید.» ایشان گفته بودند: «من این گزارش را می‌دهم که بررسی کنند.» آیت‌الله خزعلی خطاب به رهبری گفته بود: «من برای پدرتان دو جزء و نیم قرآن می‌خوانم اما خواهش می‌کنم که خودتان گزارش را بخوانید. اسم آن‌هایی که قصد دارید گزارش را به آن‌ها بدهید، در این لیست وجود دارد. اسامی‌شان بخشی از دفتر بیت رهبری در لیست پالیزدار است. لذا گزارش را به کسی ندهید و خودتان مطالعه بفرمایید.» ایشان هم قبول و شخصا بررسی کردند.

حدود یک هفته بعد رهبری با جمعی از مشاورین و آیت‌الله خزعلی جلسه داشتند. در آن جلسه خواستند که من حضور پیدا کنم. در صورتی که هماهنگ‌کنندگان بیت اجازه ورود من به بیت را ندادند. من هم برای سخنرانی‌ها به تبریز رفته بودم. آقای خزعلی با من تماس گرفت: «کجا هستید؟» گفتم: «تبریز.» گفت: «هر جوری که می‌توانی باید به بیت بیایی. آقا این گزارش را بررسی کردند و نظرشان این است که شما را ببینند.» گفتم: «حاج آقا من تبریز هستم، چطور بیایم؟» سخنرانی را رها کردم و به فرودگاه رفتم. پروازی وجود نداشت. با ماشین هم تا ۱۱ هم نمی‌رسدم. آیت‌الله خزعلی گفت: «تا ۱۱ شب هم شده، خودت را برسان.» به ایشان گفتم: «نمی‌رسم و تلاش‌مان بی‌فایده است. ولی شما خواهش‌ها این حرف‌هایی را که توجیه کردیم و گفتیم، در جلسه مطرح کنید.» ایشان هم توجیه شده بود.

آیت‌الله خزعلی در جلسه با رهبری صحبت کرده بود. بعد از این که آقا گزارش را مطالعه کرده بود، ظاهراً آقای شاهرودی را در همان جلسه خواسته بودند. به ایشان گفته بودند: «شما این گزارش را بخوانید.» آقای شاهرودی گفته بود: «این گزارش را ما خواندیم و در جریانش هستیم.» پرسیده بودند: «پس چرا برخوردی نکردید؟» بنابر اظهار آیت‌الله خزعلی، آقای شاهرودی گفته بود: «این‌ها از علما هستند و ما نمی‌توانیم با آن‌ها برخورد کنیم. من را از سمتم برکنار کنید و فرد دیگری را به عنوان رئیس دستگاه قضا بگذارید و از او این کار را بخواهید، من نمی‌توانم با این‌ها برخورد کنم.» آقا به شاهرودی فرموده بودند: «معاونان خودت هم هستند.» شاید روی‌شان نشده بود بگویند: «خودتان هم هستید.» ارتباط معدن طلای موته اصفهان با خانواده «هاشمی شاهرودی»

اسم آقای شاهرودی هم در لیست بود؟

بله، معدن طلای موته اصفهان و جاهای دیگر در خدمت خانواده ایشان بود. آقا به ایشان آن طوری گفته بود که معاونان شما در لیست هستند، ایشان هم گفته بود این‌ها هم به علما وصل هستند و نمی‌توانم برخوردی کنم. در هر صورت، آقا آن‌جا پرسیده بودند: «گزارش درست است؟» آقای شاهرودی گفته بود: «حداقل ۸۰ تا ۸۵ درصد گزارش درست است.» این صحبت‌ها را چه کسی برای شما نقل کرد؟

آیت‌الله خزعلی نقل کردند. فقط نقل نبود. آقا از شاهرودی گفته بود: «پس این ۱۰ تا ۱۵ درصد را برای من مشخص کن، من برخوردار می‌کنم.» ایشان گفته بود: «من بررسی می‌کنم.» آقای خزعلی گفت: «آقا گفتند یک جلسه‌ای بگذارید که مجلس، پالیزدار و آیت‌الله خزعلی به عنوان نماینده من در آن جلسه باشند. ۱۰ یا ۱۵ درصدی که می‌گویید غلط است را هم برای من معلوم کنید که چه کسانی هستند، بقیه‌اش را برعهده من بگذارید.» مقرر شد سه‌شنبه روزی جلسه تشکیل شده و چهارشنبه نتیجه آن خدمت آقا ارسال شود تا بگویند که این ۱۰ تا ۱۵ درصد چه کسانی هستند. ما به اتفاق آیت‌الله خزعلی به دفتر آقای شاهرودی رفتیم. محمدمهدی خزعلی، آیت‌الله خزعلی و تعدادی از کارشناسان تحقیق و تفحص را با خودم بردم تا بحث کارشناسی کنیم که ثابت شود این ۱۰ یا ۱۵ درصد گزارش که آقای شاهرودی می‌گویند صحیح نیست.

معطل شدن آیت‌الله خزعلی در دفتر هاشمی شاهرودی

اسناد و مدارک همراه خود برده بودید؟

بله. کارشناسان حقوقی و... را هم همراه با خود برده بودیم. قرار جلسه ما ۹ صبح بود. ۹ شد ۹ و نیم. ۱۰، ۱۱ تا ۱۱ و نیم. آقای خزعلی گفت: «ساعت چند است؟» گفتیم: «یازده و نیم.» گفت: «الان نماز است، ایشان مگر ما را مسخره کرده است. مگر من مسخره هستم. اگر برای من پیرمرد ارزش و مجلس ارزش قائل نشدید، این قرار در محضر رهبری گذاشته شده، لااقل برای رهبری ارزش قائل می‌شدید. این چه وضعی است؟» آقای خزعلی بلند شد که برود که آقایان شیرج و شریفی از قوه قضاییه وارد دفتر آقای شاهرودی شدند. آمدند سریع دست حاج‌آقا را گرفتند.

آقای شیرج پیرمرد و همه‌کاره قوه قضاییه بود. کسی که در واقع ریاست در سایه قوه قضاییه در مقطع آقای شاهرودی و مقاطع بسیار دیگر بود. آقای شیرج شروع کرد به تعریف خاطرات دوران اهواز و گفت: «حاج‌آقا من آن موقع معاون دادستان اهواز در زمان شاه بودم. شما آن موقع آنجا تبعید بودید و من شما را اذیت نکردم. فقط من می‌آمدم تذکر می‌دادم حاج‌آقا مسجد نرو و خانه بنشین. با شما برخورد جدی نکردیم. آن دوران را یادتان می‌آید؟» خلاصه ۲۰ دقیقه، نیم‌ساعت دیگری هم حاج‌آقا را سرکار گذاشتند. ساعت نزدیک ۱۲ شد و حاج‌آقا دوباره عصبانی شد. آقایان شیرج و شریفی به آیت‌الله خزعلی گفتند: «حاج‌آقا شما می‌خواهید راجع به چه چیزی صحبت کنید؟» آقای خزعلی موضوع را باز کرد.

در جریان نبودند؟

بودند. آقای شیرج گفت: «گزارش را خواندیم. بالای ۹۰ درصد گزارش درست است.» آنجا آقای شاهرودی گفته بود ۸۰ تا ۸۵ درصد گزارش صحیح است. اینجا آقای شیرج و شریفی گفتند بالای ۹۰ درصد گزارش صحیح است. آیت‌الله خزعلی گفت: «ما برای همین آمدم. آن ۱۰ درصد را بگویند که چه کسانی هستند.» گفتند: «آخر به چه دردی می‌خورد؟ مثلاً یک نمونه در مورد معدن خاک سرخ جزیره هرمز که با آبروی شما بازی کردند، حرف پالیزدار درست است و دستگاه قضایی اشتباه کرده است.» مثلاً خواستند ایشان را آرام کنند.

اسناد در یک DVD دست خودم است

چرا اسناد را منتشر نکردید و مدارک الان دست چه کسی است؟

من اسناد را دارم. البته دی‌وی‌دی رایب شده و الان دست من است.

هیچ وقت به انتشار اسناد فکر نکردید؟

در جلسه‌ای را با یکی از دوستانی که از طرف آقا مجتبی بود، برخی موارد را اسم آوردند. حتی ایشان گفت: «چرا آقای حداد عادل از شما حمایت نکرد؟ ایشان که رئیس مجلس بود.» گفتیم: «من اسم حداد عادل را هم در گزارش نوشته بودم.» گفت: «اسم آقای حداد عادل را؟» گفتیم: «بله. به همین خاطر ایشان دیگر حمایتی از ما نکرد. از من خواست که اسامی را پاک کنم. آقای حداد عادل خواست اسامی ۸ نفر را پاک کنم که من این کار را نکردم. به همین دلیل از من

حمایت نکردند. یعنی آقا مجتبی نمی‌داند؟» ایشان گفت: «می‌شود این را به من بدهید.» گفتم «من تمام دی‌وی‌دی را برای شما رایت می‌کنم.» گفت: «مگر داری؟» گفتم: «من آن را دارم.» اسناد را در اختیارشان قرار دادم.

نقش شوهر خواهر و خواهر حداد عادل در پرونده زمین دماوند

فساد آقای حداد عادل چه چیزی بود؟

آن پرونده‌ای که دست ما بود. الان باید موارد بیش‌تر از این‌ها باشد.

به پرونده آن‌ها اضافه شده است؟

از قبل هم وجود داشت. بحث زمینی در دماوند در دست ما بود. آقای شافعی شوهر خواهرشان و خود خواهرشان، همه آن‌ها در قضیه پرونده دماوند بودند.

آقا مجتبی روی پرونده حساس شد که با آن‌ها برخورد کند. کسی که از طرف آقا مجتبی آمده بود، می‌گفت: «پرونده آن‌ها را بدهید، ما با آن‌ها برخورد کنیم.» من گفتم: «نمی‌دانم کدام‌شان بود. یک‌جا اسمش منیژه آمده و جای دیگر منیره. بالاخره خواهر آقای حداد، عمه همسر آقا مجتبی و هستند.» گفت: «متوجه شدم، پرونده را بدهید آقا مجتبی می‌خواهند پرونده را داشته باشند.» گفتم: «مگر می‌شود؟ من قبلاً این گزارش را داده‌ام.» گفت: «باشد به من هم بدهید.» گفتم: «تمام دی‌وی‌دی را رایت می‌کنم. کل ۵۴ هزار صفحه را.» گفت: «مگر داری؟ مدارک را که تحویل داده‌ای.» گفتم: «آن اصل مدارک بود. من رایت کردم و آن را دارم.» و به شخصی که از طرف آقا مجتبی آمده بود، گفتم: «اگر برخوردی با من صورت گیرد، کل اسناد و اطلاعات را منتشر می‌کنم. اطلاعاتم جایی است که قابل انتشار است. فکر نکنید چون داخل کشور هستیم، می‌ترسم. جایی امن است و پخش می‌شود.» گفت: «داری تهدید می‌کنی؟» گفتم: «تهدید نمی‌کنم. اما من واقعیت را به شما عرض می‌کنم.»

حالا هم از این رسانه می‌گوییم: «آن‌ها می‌دانند که من اهل مباحثات نیستم. اگر لازم باشد اسنادی را منتشر کنم، منتشر می‌کنم. اما امیدوارم شیب شرایط به سمت جمع شدن فساد در کشور برود و مشکلات حل و معیشت مردم هم بهتر شود.»

فساد یک میلیارد یورویی در «ایران خودرو دیزل» در سال ۱۴۰۲

یادم افتاد که بگویم مبارزه با فساد چه قدر اثربخش است. این مثال دیگر مربوط به دهه ۸۰ نیست، بلکه مربوط به همین سال قبل است. در سال ۱۴۰۲ بالغ بر ۳ میلیارد یورو فقط در ایران خودرو دیزل، خرید قطعات خودرو از سی‌کی‌دی بگیر تا قطعات ریز انجام شده است. با آقای محمدزاده، مدیرعامل کنونی ایران خودرو دیزل صحبت کردم و به ایشان هم اثبات شده است که بالغ بر یک میلیارد یورو از این محل فساد شده است. یعنی نزدیک به یک‌سوم خرید قطعات خودرو در سال گذشته، فساد رخ داده است. اسنادش هم موجود است. به نظرم خود مدیرعامل فعلی هم تقریباً این موضوع را پذیرفته است. نمی‌دانم گفتن این موضوع برای ایشان خوب است یا نه، اما من واقعیت‌ها را می‌گویم. در حال حاضر تلاش می‌کنند که عوامل فساد از آن موقع بودند و هنوز هم هستند حذف کنند. اما فعلاً زورش فعلاً نرسیده است. چند عامل فساد جمع کردند و رفتند اما چند عصر اصلی این فساد، هنوز در ایران خودرو دیزل حضور دارند.

وجود این فساد به نهادهای نظارتی و بازرسی هم گزارش شده است؟

بله، من ماجرا به رئیس بازرسی ایران خودرو اطلاع دادم و ایشان گفت که من این پرونده را به میز اطلاعاتی این موضوع اطلاع می‌دهم.

شما چه زمانی، موضوع این فساد را اعلام کردید؟

الان تقریباً دو، سه ماه است که روی این مطلب کار می‌کنم.

در این ۳ ماه، برخوردی صورت گرفته است؟

بله. در این دو، سه ماه چند نفر تغییر کردند؛ ولی هنوز این تغییرات کامل نشده است. البته آقای محمدزاده در این مساله جدی است اما تا کنون زورش نرسیده است که آن‌ها را کامل حذف کند. برخی افراد این فساد در مناصب کلیدی در ایران خودرو دیزل هستند. موضوع این است که چند ایران خودرو دیزل در کشور وجود دارد؟ باید بپذیریم حداقل چیزی در حدود ۱۰۰ هزار ایران خودرو دیزل در کشور در تمام وزارتخانه‌های کشور وجود دارد. آقا یک میلیارد یورو یعنی ۶۰ هزار میلیارد تومان در سال. ۱۰۰ هزار ضربدر ۶۰ هزار میلیارد تومان چه عددی در سال می‌شود؟ این مبلغ مشکل معیشت مردم را حل نمی‌کند؟ آیا نیاز داریم که برای تامین معیشت مردم به فکر چیز دیگری باشیم؟ به خدا قسم مفسدین اقتصادی منافع زیادی دارند و تعدادشان اندک است که روی جریانات اقتصادی کشور خیمه زده‌اند و می‌خورند و می‌بلعند. این پول باید به دست مردم برسد. چرا و چطوری می‌شود قیمت تولید ماشین در ایران خودرو بالا می‌رود؟ با همین فسادها بالا می‌رود. اگر جلوی این فسادها بسته شود، قیمت ماشین هم پایین می‌آید.

نفوذ سرویس دهنده‌های فساد در برخی رده‌های حاکمیتی

بسیاری از کارشناسان و حتی نمایندگان مجلس همیشه می‌گویند یک باند مافیایی داخل ایران خودرو و سایپا وجود دارد که می‌تواند وزیر را هم تغییر بدهد. چرا هیچ عزمی برای تغییر مافیای ایران خودرو و سایپا وجود ندارد؟

من در ابتدا عرض کردم که فاسدین اصلی سرویس دهنده‌های فساد در کشور در برخی رده‌های حاکمیتی نشسته‌اند و در جایگاهی قرار دارند که مدیرعامل ایران خودرو و وزیر عددی نیستند که بخواهند به این‌ها امر و نهی کنند. آن‌ها هستند که امر و نهی می‌کنند. به این دلیل فساد جمع نمی‌شود. من امیدوارم با حضور آقا مجتبی در رهبری آینده، مبارزه با فساد جدی شود. ما هم حاضریم که در کنار ایشان برای مبارزه با فساد سربازی کنیم، به عنوان بازرس ویژه. به قول یکی از دوستان، «میتی کومان» ایشان برای برخورد جدی با فساد و جمع کردن پرونده‌های فساد در کشور شویم و گردن مفسدین اقتصاد بزرگ کشور را بزنیم. امیدواریم به‌زودی این اتفاق محقق شود.

در سال ۱۳۸۷ بعد از دستگیری شما ۱۳ نفر از جمله خانم «فاطمه آجرلو» احضار و بازداشت شدند؟

بله.

آن‌ها جزو «باند پالیزدار» بودند؟

خانم فاطمه آجرلو بازداشت نشد، احضار شد. حکم برایش صادر شد و برای ایشان و آقای حسن کامران ۱۰ سال زندان صادر شد. ایشان را یک دقیقه هم بازداشت نکردند. فقط ایشان را بردند و به سئوالاتی پاسخ داد. در پاسخ به این که چرا باند پالیزدار؟ باید بگویم که پرونده به نام باند پالیزدار است. این‌ها گفتند که اگر باند نباشد، نمی‌توانیم شما را نگه داریم. باید باندت کنیم تا بعد انگ جاسوسی را کنار باند بزنیم. وقتی فقط پای یک فرد در میان باشد که نمی‌توان این انگ را بهش چسباند پس باید شکل باندی داشته باشد. چه کسانی در باند ماندند؟ آن‌هایی که نماینده مجلس بودند که از باند خارج شدند. آقای دهقان رسماً گفت: «من در عراق زندان بودم. ترس از هیچی ندارم و تا آخر هستم.» اما بعد به من گفت: «تو کله‌ات بوی قرمه سبزی می‌دهد.» و از این گردونه فرار کرد. از آن باند ۱۳ نفره همسر بنده ماند که اصلاً نمی‌دانست من چه کار می‌کنم؟ یعنی نه آدم دولتی و نه آدم اداری است که در جریان امور قرار بگیرد. خودم هم نیاز می‌دیدم ایشان را در جریان بگذارم. اما ایشان بازداشت شد. برادرم بازداشت شد که اصلاً هیچ ربطی به من نداشت و در سازمان و مجموعه دیگری فعال بود.

برادر شما در کدام سازمان هستند؟

نمی‌دانم، فکر کنم در سازمان آب است. اصلاً ربطی و ارتباط به کار من نداشته و هیچ کاری به من نداشته است. فقط برای این که به من فشار وارد کنند، به سمت ایشان آمدند. برادر خانم من در سپاه کار می‌کرد و در امنیت پرواز بود، به

سراغ ایشان هم آمدند. هر کدام ۲ تا ۴ ماه در انفرادی بوده‌اند به این طریق آن‌ها را اذیت کرده بودند. دوستانم که در تحقیق و تفحص کنار من بودند را هم اذیت کردند. مثلاً به یک آقا می‌گفتم که فلانی این نامه را اسکن کن. این پرونده را اسکن کن. مثلاً یکی از آن‌هایی که اسمش را نمی‌توانم بیاورم، چون همیشه می‌ترسید و الان هم می‌ترسد. بنده خدا کرد اهل تسنن است. می‌گفت: «ما همینطوری ۲ تا جرم داریم! یکی گردیم و دیگری این که اهل تسنن هستیم. اسم پرونده‌ها را نگو. فقط شماره پرونده را بگو من اسکن می‌کنم. اصلاً نمی‌خواهم بدانم این پرونده متعلق کدام آیت‌الله یا کدام آقا است.» این آقا را ۶ ماه انفرادی نگه داشتند. کسی که حتی حاضر نبود بداند این پرونده‌ها مال چه کسی است را گرفته و نگه داشتند. یکی دیگر از کسانی که با من همکاری می‌کرد، از بچه‌های قدیمی سازمان بازرسی کل کشور بود. حجت‌الاسلام نیازی اطلاعات پرونده‌های فساد را به من می‌داد

آقای محسن قائمی‌نسب؟

ایشان هم جزو بازداشت شدگان بود. البته بنده آقای جواد ترابی را می‌گویم.

آقای قائمی‌نسب مدیر کل بازرسی کل کشور بود؟

ایشان مدیرکل حوزه ریاست سازمان و رئیس آن آقای نیازی بود.

به شما اطلاع دادند که آقای محسن قائمی‌نسب بازداشت شده؟

چه کسی اطلاع می‌داد؟

آقای قائمی‌نسب از بازرسی کل کشور به شما اطلاعاتی درباره پرونده‌های فساد می‌داد؟

وظیفه‌اش بود که اطلاعات بدهد. نه ایشان، آقای نیازی شخصاً اطلاعات می‌داد.

آقای نیازی هم به شما اطلاعات می‌دادند؟

بله، وظیفه‌شان بود که به ما اطلاعات پرونده‌ها را بدهند. اصلاً در جلسه توجیهی و معارفه ما در سازمان بازرسی کل کشور، از جمله تکالیفی که به ایشان واگذار شد، این بود که اسناد و مدارک در اختیار ما بگذارند. البته ایشان ابتدا در مورد اسناد و مدارک کمی ممانعت کرد؛ اما در نهایت در جلسه‌ای که بعد از یک ناهار داشتیم، ما نوشتیم این پرونده‌ها را در اختیار ما بگذارید. حتی کمک فکری هم به ما می‌دادند. نهایتاً جزو وظایف‌شان بود که پرونده‌ها را در اختیار ما بگذارند. به قول آقای پیمان حاج محمودعطار، وکیل دادگستری که یکی از آن ۱۳ نفری بود، گفت: «به نیت ۱۲۴ هزار پیغمبر، ۱۲۴ هزار پرونده مسئولین رده یک کشور را در اختیارتان می‌گذارم.» و آقای نیازی این پرونده‌ها را در اختیار ما گذاشتند.

هنوز هم با آقای نیازی ارتباط دارید؟

نه، بنده خدا خیلی ترس دارد. البته از وقتی بازنشسته شد، جواب تلفن ما را می‌دهد. زنگ زدم حال و احوالپرسی با ایشان کردم. اما وقتی که در دیوان عالی کشور مستشار شده بود و برای دیدنش رفتم، فرار کرد. به هوای وضو بیرون آمد و دیگر به اتاقش برنگشت.

حذف افرادی که در تحقیق و تفحص از قوه قضاییه نقش داشتند

چرا کسانی که در این هیات تحقیق و تفحص بودند، عاقبت به خیر نشدند؟

همان طوری که گفتم آن جریان فساد، در برخی جریان‌های حاکمیتی نفوذ دارد. به همین دلیل، هرکسی کوچکترین نقشی در این اتفاق -تحقیق و تفحص از قوه قضاییه- داشت را از سپهر سیاسی کشور حذف کردند.

شما عاقبت به خیر شدید؟

من عاقبت به خیری را در مسئولیت دولتی نمی‌بینم. بله من عاقبت به خیر شدم، چون محبوب دل‌ها هستم. همین چند روز پیش به رستورانی رفتم که یک‌جا قلیان بکشیم. زمانی که می‌خواستیم از آن‌جا بروم، صاحب رستوران گفت: «می‌توانم یک لحظه وقت شما را بگیرم؟» رفتم جلو و او پیشانی من را ماچ کرد. گفت: «من به نمایندگی از همه مردم ایران شما

را ماچ می‌کنم. ما همه مردم ایران به شما بدهکاریم.» این لفظی است که او به کار برد. این برای من عزت است. من وزیر شوم بهتر است یا این عزت را پیدا کنم که هر جا که می‌روم، محترم باشم؟ بارها و بارها در جاهای مختلفی گفتند: «آقا حساب شده است.» حتی طرف نخواستہ خودش را هم به من معرفی کند. گفتم: «چه کسی حساب کرد؟» گفتند: «یک آقای حساب کرد رفت و گفت به ایشان نگوئید.»

همه این‌ها عزت است. عزت برای ما ارزش بیش‌تری دارد یا جایگاه سیاسی در کشور؟ به‌نظر من عاقبت بخیر شدم و شخصا خودم را عاقبت به خیر می‌دانم و خدا را شاکرم. البته ناگفته نماند این وسط خانواده من واقعا آسیب زیادی دیدند. همسر دچار بیماری سرطان شد. پسر، دخترم دچار بیماری‌های صعب‌العلاج شدند. گرفتاری‌های متفاوت برایشان به وجود آمد. من از طرف آن‌ها نمی‌توانم بگویم عاقبت به خیر شدم. از طرف شخص خودم می‌گویم عاقبت به خیر شدم. ادعای سعید مرتضوی؛ «از شخص اول مملکت نامه می‌گیرم»

اگر به گذشته بازگردید. دوباره این کارها را انجام می‌دهید؟

اگر به گذشته برگردم، قطعاً این کار را انجام می‌دهم؛ اما این بار با یک مدل متفاوت .

با چه مدلی؟

وقتی که ما شکایت کردیم و رفتیم دادسرای انتظامی قضات، البته تنها شکایت ما هم نبود، بلکه شکایت کهریزکی‌ها هم بود. جانشین دادستان دادسرای قضات یک‌سری عکس زندانیان کهریزکی را روی میز ریخت و به مرتضوی گفت: «همه این‌ها را کتمان می‌کنی؟» یک سربازی را روی کمر یک بدبخت بیچاره‌ای نشانده بودند که لخت روی آسفالت راه می‌رفت. آقای سعید مرتضوی هم آنجا ایستاده بود. گفت: «این‌ها را هم کتمان می‌کنی؟ همه چیز کتمان است؟» به سعید مرتضوی برخورد. بلند و گفت: «بین من عباس پالیزدار نیستم که با حرف آمده باشم و یک کاری کرده باشم. ایشان به حرف اکتفا کرد و آمد یک سخنرانی انجام داد. گفتم: «برو تنویر افکار عمومی کن.» رفت و انجام داد. ولی من حرفی نیستم. من از شخص اول مملکت برای هر کاری نامه دارم.» به همین صراحت. اگر قرار باشد به گذشته برگردم شاید من هم متفاوت عمل می‌کردم و با نامه جلو می‌آمدم تا این اتفاق برآید نیفتد. به خاطر خبر اشتباه روزنامه اعتماد، دوباره من را دستگیر کردند

هیچ‌وقت به ذهن تان رسید که از ایران بروید؟

بله. بارها. اگر آقای پزشکیان رای نمی‌آورد، از کشور رفته بودم. برای زندگی کردن نه این که مثل بعضی‌ها. من از همین جا حرف می‌زنم. اگر قرار باشد حرفی بزنم، همین جا حرفم را در رسانه‌های داخلی و خارجی می‌زنم.

سال ۱۳۹۰ این شایعه مطرح شده بود که در حال خروج از ایران هستید.

متاسفانه روزنامه اعتماد یک اشتباهی کرد و آن مطلب را مطرح کرد. آن زمان من در حال درمان همسر بودم. رای قطعی تجدید نظر صادر شده بود و باید به زندان برمی‌گشتم. من گفتم بی‌گناه با پای خودم به زندان نخواهم رفت. دلیل دوم درگیر شیمی‌درمانی همسر بودم که خواستم دوره درمانی‌اش تمام شود. اما متاسفانه روزنامه اعتماد به مدیریت آقای الیاس حضرتی اشتباه کرد و این را منتشر کرد. حالا نمی‌دانم شاید به عمد شاید به سهو مطرح کردند. هر بار هم ایشان را دیدم در این باره از ایشان گلایه کردم.

آقای حضرتی در این باره به شما چه گفت؟

گفت که اشتباه خبرنگار ما بوده و قضیه را به گردن خبرنگار انداختند که او کار را انجام داده است. گفت: «با شما تماس گرفتند و با شما مصاحبه کردند. چون شما کجایت را نگفتی، این‌ها هم گفتند لابد فرار کرده است.» چرا باید به خبرنگار بگویم کجا هستم؟ چون نمی‌توانم بگویم کجا هستم، شما باید بگوئید پالیزدار فراری است؟ بچه‌های حفاظت اطلاعات، بلافاصله بعد از فردای آن روز مرا گرفتند. بچه‌های ناراحت شدند. ما تازه از بیمارستان برگشته بودیم که به یک‌باره

ماموران حفاظت دم در منزل ما آمده‌اند. آن موقع پسرهایم کوچک بودند و گریه و ناراحتی کردند و می‌گفتند: «چرا پدر ما را با خودتان می‌برید؟ مادرمان مریض است.» بچه‌های حفاظت گریه‌شان گرفت و گفتند: «یک هفته است در رصد ما هستی و شما را در تور خودمان داریم. می‌دانیم خانه‌ات کجاست و مشغول چه کاری هستی. می‌دانستیم دنبال درمان همسرت هستی. خودمان جلو نمی‌آمدیم تا زمانش برسد. چون روزنامه اعتماد چنین خبری را منتشر کرد، ما ناچار شدیم به خاطر حفظ آبروی نظام. چون گفتند آقای خاوری فرار کرده و فراری‌اش دادند، خواستیم که قضیه شما هم مضاعف بر آن قضیه نشود و مجبور شدیم شما را دستگیر کنیم. این اتفاق هم بالاخره افتاد. آن شب هم ما را بردند. فروش سئوالات کنکور توسط فرزند «عبدالله جاسبی»

یکی از اشخاصی که آن زمان در مورد شما اظهار نظر کرد، «عبدالله جاسبی» رئیس وقت دانشگاه آزاد و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. گفته بود صحبت‌های شما در راستای تخریب اشخاص و مقامات نظام و ایجاد یأس و ناامیدی در نظام است. او از عبارت «نسل دوم منافقین» و «اراذل و اوباش سیاسی» از شما نام برد. نظرتان در این باره چیست؟

بله، آقایانی که از افشای فساد ناراحت هستند...

مگر شما در مورد عبدالله جاسبی صحبت کردید؟

بله، فروش سئوالات کنکور توسط فرزند ایشان انجام گرفته بود. یعنی فرزند ایشان در آن قصه، پرونده داشت. قطعاً خود ایشان هم پشت قضیه بوده که این اتفاق افتاده است. برای آموزشگاه‌ها و مراکزی که این همکاری شده بود، در هر شهری پرونده قضایی ایجاد شد و پس از آن همه پرونده‌ها در تهران متمرکز شد. آقای سعید مرتضوی هم قضیه را ماست مالی کرد و رفت. بعد از آن آقای جاسبی به سعید مرتضوی درجه دکتری هم داد. این‌طور پرونده را جمع کردند. گفتند پالیزدار «چشم فتنه» است

نظرتان راجع به این که به شما گفته‌اند نسل دوم منافقین، چیست؟

ایشان معتقد بود که من جزئی از نیروهای انقلاب بودم؛ اما حالا دارم علیه آدم‌های انقلابی حرف می‌زنم. در حالی که آدم‌های انقلاب عوض شده‌اند. شما منافق هستید. شما در چهره‌تان تغییر صورت گرفته است، ما چهره‌های اولیه انقلاب خودمان را عوض نکرده‌ایم و همان آدم قبلی هستیم و مقابل کسی که چهره خودش را عوض کند و هرگونه پایش را کج بگذارد، با او برخورد می‌کنیم. برایمان مهم نیست که چه کسی است. همان روز هم آقای حداد عادل به من گفت: «اسامی این‌ها را خط بزن.» گفتیم: «من اسامی هیچ‌کس را خط نمی‌زنم. شما می‌خواهی هر اسمی را خط بزن. خودت خط بزن.» گفتیم: «ما اول قرارمان قسم خوردیم و تاکید کردم که «زری نبود توی علم، این یکی رو بکش قلم» نداریم. ما تا آخرش هستیم، برای هر کسی که اسمش را نوشتیم. «من به ایشان گفتیم: «حتی اگر از خانواده مقام رهبری هم چیزی پیدا می‌کردم، می‌نوشتیم. من ترسی از هیچ‌کس ندارم.»

آقای احمد خاتمی در نماز جمعه گفت: «پالیزدار «چشم فتنه» است و باید چشم فتنه را کور کنیم.» مرا کنار احمدی‌نژاد می‌دیدند و او را عامل پشت پرده فتنه می‌دانستند و ما را هم عامل احمدی‌نژاد. حالا فتنه چه بود؟ این که گفتیم ۴ نفر از آقایان فساد کرده‌اند. آقا فساد کردی، خب فساد نکن. چرا ناراحتی می‌گویند فساد نکن؟ قرار نیست که تو فساد کنی و همه ساکت باشند. همه مثل هم نیستند و بالاخره یک عباس پالیزدار هم پیدا می‌شود که موضوعات را می‌گوید. به هر حال آدم‌هایی مثل عباس پالیزدار هم در حال حاضر هستند که در رسانه‌ها مسائل را کم یا زیاد عنوان می‌کنند.

وجود اتهام مالی علیه خود عباس پالیزدار

در آن زمان علاوه بر اتهاماتی مانند تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب، بحث فساد مالی در پرونده شما مطرح شد و آقای جمشیدی، سخنگوی وقت قوه قضاییه همان زمان اعلام کرد: «آقای

پالیزدار ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان از اعتبارات دولتی استفاده کردند و به خزانه بازگشت داده نشده است.» موضوع این فساد مالی چیست؟

با دوستان جبهه و جنگ و تعدادی از جان‌بازان در سال ۷۰، ۷۱ کارخانه‌ای راه‌اندازی کردیم. به دلیل مشکلات مالی و این که خیلی توانمندی نداشتیم در سال ۷۸ به تولید رسیدیم. برای به ثمر رساندن کارخانه مانند تمام صاحبان صنایع کشور وام گرفتیم. نه پارتی بازی کردیم، نه رانت‌خواری.

چه مبلغی وام گرفتید؟

مبلغ وام طی چند مرحله پرداخت شد. یک سیصد میلیون تومان، یک دویست میلیون تومان یکی، هم اگر اشتباه نکنم هشتصد، نهصد میلیون تومان بود. برای این که من را خراب کنند، به خودم تهمت اقتصادی زدند.

پس چرا ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان اعلام شد؟

بهره‌های بانکی را هم حساب کردند. نمی‌دانم بر چه مبنایی این ۶ میلیارد را اعلام کردند. دروغی که می‌گویند و همه چیزش را آگران‌دیس‌مان (بزرگ‌نمایی) می‌کنند! اما بر این باور بودند که با بیان کرد این موضوع، فکر کردند، جریان برخورد با من را می‌توانند به مسائل اقتصادی بکشانند. می‌خواستند من را به یک متهم اقتصادی تبدیل کنند. آن‌ها به بانک فشار آوردند. آن زمان کارخانه در حال فعالیت بود و اصلاً مشکلی نداشت. آن‌ها کارخانه را کارشناسی کردند و بابت آن طلبی که چند برابرش کردند، در نبود من سه دانگ کارخانه را برداشتند و بدهی من در همان مقطعی که در زندان بودم، پاک و تسویه شد. بنابراین هیچ‌گونه رانت، اختلاس و اتفاق خاصی نبود. به محض ورود به بحث مبارزه با فساد، به هر چیزی آویزان می‌شوند تا با خراب کردن فرد، ثابت کنند درست هستند. این روش آن‌ها است که در آن مقطع علیه من استفاده کردند و موفق هم نبودند.

این قضیه مسکوت باقی ماند و در رسانه‌ها هم در حد همان خبری که سخن‌گوی قوه قضاییه اعلام کرد، باقی ماند. جالب است در جایی از حکم قضایی من نوشته نشر اکاذیب، افترا علیه مسئولان، این دو تا در کنار هم زمانی درست است که اسناد محرمانه‌ای وجود نداشته باشد. آن وقت می‌گویند افشای اسناد محرمانه. اگر اتهام افشای اسناد محرمانه است، پس حرف‌هایم درست است. سند محرمانه بوده و من آن را بیان کردم. نمی‌شود بگویید؛ «هم دروغ می‌گوید و هم بگوید سند محرمانه پخش کرده است.» این تناقض در حکم برای همگان آشکار بود. فقط خواستند به یک شکلی صدای مرا بخوابانند تا ادامه پیدا نکند. چون دانشگاه‌های کشور پیاپی من را برای سخنرانی دعوت می‌کردند. در آن مقطع زمانی، همین تیمی که تا چند ماه پیش با آقای رئیسی کار می‌کردند، از جمله داماد آقای رئیسی (مقداد نیلی) و برادر داماد آقای رئیسی و دوستان دیگری که در جامعه اسلامی دانشگاهیان بودند، سخنرانی‌های بنده را در دانشگاه‌ها ترتیب می‌دادند، اما هیچ اتفاقی برای آن‌ها نیفتاد. به اصطلاح همه غلاف کردند و کنار کشیدند.

علت کنار کشیدنشان چه بود؟

در آن مقطع زمانی صلاح دانستند که خودشان را از ماجرا خارج کنند.

بابت اتهام مالی که به شما زدند، ادعای حیثیت کردید؟

نه من شکایت نکردم.

ماجرای معاون اول احمدی‌نژاد و فساد در «بیمه ایران»

شما عضو هیات مدیره پژوهشکده بیمه مرکزی هم بودید؟

بله.

در شرکت بیمه هم به پرونده‌های فساد برخوردید؟

ورود ما در آن مقطع مصادف شد با پرونده «بیمه ایران» که بعداً به محمدرضا رحیمی (معاون اول احمدی‌نژاد در دولت دهم) منتسب شد و تعداد زیادی هم تحت این عنوان بازداشت شدند. در همه‌جای کشور فساد وجود دارد. جایی و نقطه‌ای در کشور نیست که در آن فساد وجود نداشته باشد. فساد در همه‌جای بدنه اقتصادی کشور، وجود دارد.

تیم احمدی‌نژاد برای تخریب هاشمی در انتخابات ۸۸ به من مدرک می‌داد

یکی از اتهاماتی که شما به خانواده هاشمی زدید، عدم پرداخت عوارض میلیاردها دلار از واردات خودروی دوو بود. اما بعدها اعلام کردید که چنین پرونده‌ای وجود نداشته و از خانواده آقای هاشمی معذرت‌خواهی کردید. درست است؟

پرونده مربوط به ایشان بحث مفصلی دارد. من مواردی از خانواده آقای هاشمی در سخنرانی من بیان شد.

کدام سخنرانی؟

فرق نمی‌کند. در همه سخنرانی‌ها اما بیشتر در سخنرانی من در دانشگاه بوعلی همدان بیشتر از بقیه سخنرانی‌ها غلیان پیدا کرد. البته پرونده مربوط به آقای هاشمی، محدود بود و طبق بررسی‌های من چیز خاص آن‌چنانی نبود. تیم آقای احمدی‌نژاد خواستند که اسم ایشان را خراب شود چون برای دور بعد انتخابات (انتخابات ۸۸)، به تخریب آقای هاشمی نیاز داشتند. به همین دلیل یک‌سری اسناد و مدارک در اختیار من گذاشتند و من آن‌ها را بیان کردم. مثلاً موضوع اسطبل اسب‌های فائزه هاشمی و این که پول هندوانه اسب‌هایش چه‌قدر است و... آن موضوعات براساس اسنادی نبود که من داشته باشم یا بخواهم راجع به آن صحبت کنم.

سوء استفاده افراد منتسب به هاشمی رفسنجانی از خلاء قانونی در واردات خودرو

موضوع واردات خودروی دوو چه بود؟

من اسناد پرونده واردات خودروی دوو، را در اختیار داشتم. در آن مقطع، طبق قانون افرادی که بیش از ۲۰ درصد یک خودرو را وارد کنند، مشمول عوارض ۱۴۵ درصدی گمرک می‌شوند و کسانی که زیر ۲۰ درصد خودرو را وارد کنند، مشمول عوارض ۲۵ درصدی می‌شوند. یعنی از ۱۲۰ درصد عوارض، مشمول تخفیف می‌شد. صاحبان سهام دوو، آقای هاشمی و بچه‌هایش نبودند، اما منتسب به آقای هاشمی بودند. من در آن سخنرانی‌ام برای بیان بهتر گفته بودم: «حسن تو ۱۸ درصد وارد کن.» «حسین تو آن‌قدر بیاور.» و در اسامی یاسر، مهدی و این‌ها را هم به کار می‌بردم، در صورتی که آن‌ها سهامداران واقعی دوو نبودند، افرادی منتسب به آقای هاشمی مثل آقای مرعشی و امثالهم بودند که با ۱۸/۱۹ درصد، سهم زیر ۲۰ درصد تک تک خودرو آورده بودند.

رقم تخلف چه‌قدر بود؟

این تخلف نبود. نوعی سوءاستفاده از خلاء قانونی بود. اشتباه قانون‌گذار این خلاء را در قانون ایجاد کرده بود. باید در قانون نوشته می‌شد هر خودرویی که بیش از این، توسط هر کس یا کسانی وارد کشور شود، مشمول تعرفه عوارضی کامل ۱۴۵ درصد می‌شود. چون قانونگذار آنجا خلاء گذاشته بود و بحث ۲۰ درصد سهم خودرو را مطرح کرده بود، آن‌ها بلد بودند و از خلاء قانونی بهره برده بودند.

به احمدی‌نژاد پیغام دادن باید اسم «محمد یزدی» را هم در مناظره‌ها بیاوری

این ماجرای پرونده‌ای بود که من خودم مدارک و اسنادش را در اختیار داشتم. پرونده‌های دیگری هم مربوط به افراد منتسب به آقای هاشمی بود که تیم احمدی‌نژاد در اختیارم گذاشته بودند. بعد از اتمام دوره انفرادی‌ام از زندان سال ۱۳۸۸ در زندان رجایی‌شهر بودم و بیش از یک سال از زندانم گذشته بود که امکان تماس گرفتن فراهم بود. از آن‌جا با دفتر احمدی‌نژاد، مشایی و هر کسی که توانستم تماس گرفتم. سعی کردم به هر شکل ممکن، به شکل مستقیم با خودش ارتباط بگیرم و حرفم را بزنم. چرا؟ چون مصاحبه‌ها و مناظره‌ها را از تلویزیون زندان دیدم. دیدم ایشان تنها اسم ناطق،

خانواده ناطق و آقای هاشمی را می‌آورد. در واقع اسامی طیف مربوط به هاشمی را می‌آورد. من زنگ زدیم تا با او صحبت کنم و به او هم پیغام دادم. به آقای مشایی و آقای احمدی‌نژاد گفتم که این موضوع را اصلاح کنید و اسم یزدی (آیت‌الله محمد یزدی) را بیاورید. چون شنیده بودم یزدی به ستاد رفته بود و در آنجا فعالیت می‌کند. در واقع، به آقای احمدی‌نژاد در انتخابات کمک می‌کند. گفتم اسم یزدی و دیگر افراد را حتماً بیاورید.

آیت‌الله یزدی مستقیماً ورود کرده بود؟

بله، ایشان حمایت می‌کرد و تحت عنوان جامعه روحانیت بیانیه می‌داد. گفتم اسم ایشان و افراد دیگر را در کنار دیگر اسامی می‌آورید یا دیگر اسامی‌شان را هم نمی‌آورید و گرنه من اعلام برائت می‌کنم از پرونده آقای هاشمی. اگر این اسامی را این‌بار بدون نام آقای یزدی و دیگران بیاورید، من یک نفر نسبت به مواردی که درباره آقای هاشمی گفتم، اعلام برائت می‌کنم. چون پرونده‌ای که خیلی ایشان را تخریب کرد، آن پرونده‌ای بود که شما به من دادید و اصل مدارک را هم در اختیارم نگذاشتید. معلوم هم نیست این درست بوده باشد یا خیر.

پس ماجرای نامه‌ای که به آقای هاشمی نوشتید، این بود؟

بله، سه بار پی‌پی به او - احمدی‌نژاد - زنگ زدیم و گفتم وقت در حال تمام شدن است. اگر تا آخر امروز این کار را کردی، که هیچ، اما اگر انجام ندهی این اتفاق صورت می‌گیرد. اما احمدی‌نژاد این کار را نکرد و من آن بیانیه را نوشتم.

پل ارتباطی شما با آقای احمدی‌نژاد چه کسی بود و پیام‌ها را چه کسی به ایشان می‌رساند؟

مستقیم پیغام‌ها را می‌رساندم. چون من شماره موبایلش را داشتم. من با حاج داوود (داوود احمدی‌نژاد، برادر رئیس‌جمهور سابق) در بازرسی ویژه ریاست جمهوری کار می‌کردم. با ایشان مستقیم ارتباط داشتم. با خودشان تماس گرفتم و حتی موبایل‌شان را گرفتم. برداشتند و گفتند: «ایشان می‌گویند به شما زنگ می‌زنم!» گفتم: «من در زندان هستم، چطور به من زنگ می‌زنید؟ من که تلفنی ندارم.» گفت: «بالاخره پیدایت می‌کنم.» گفتم: «بالاخره به هر شکل ممکن من منتظر پاسخ هستم. یا آقای احمدی‌نژاد اسامی دیگران را هم می‌آورند یا از افرادی که اسم‌شان را آورده‌اند، عذرخواهی می‌کنند.» به حاج داوود گفتم که اگر آقای احمدی‌نژاد این کار را نکنند، من این نامه را می‌زنم. او این کار را نکرد و من آن نامه را زدم و تاکید کردم: «مطالبی که درباره آقای هاشمی و افراد منتسب به ایشان گفته بودم، مطالبی بود که آقای احمدی‌نژاد به من داده بود. به صحت و سقمش آگاهی ندارم و من عذرخواهی می‌کنم.»

هیچ پرونده‌ای درباره هاشمی و فرزندانش به دست نیامورد

شما در متن نامه نوشته بودید هیچ‌گونه سندی در مورد آقای هاشمی و خانواده‌اش در ۱۲۴ هزار پرونده‌ای که در اختیار داشتید، وجود نداشت.

بله، هیچ پرونده‌ای در مورد آقای هاشمی و فرزندانش نبود. تازه دوو هم که می‌گویم مربوط به منسوبان ایشان است از خلأ قانونی بود نه تخلف. یعنی قانون را زیر پا نگذاشتند. قانون سوراخی داشت که از آن استفاده کردند. این موضوع هم تازه به خانواده هاشمی یا خانم فائزه هاشمی ربطی نداشت. یکی، دو روز بعد از انتشار آن نامه، دیدم که حفاظت اطلاعات زندان رجایی شهر ما را خواسته است. گفتند: «چه طور نامه را دادید؟» گفتم: «نمی‌توانم برای شما باز کنم که چطور این اتفاق افتاد که شما راهش را ببندید.» گفت: «تو مگر دیوانه هستی؟ آن موقع که هاشمی در اوج قدرت بود، او را زدی، حالا که در اوج ذلت افتاده، از او حمایت کردی؟» گفتم: «اصلاً برایم مهم نیست در چه شرایطی است. من واقعیت را بیان می‌کنم. در آن مقطع فکر کردم این درست است اما حالا متوجه شدم اشتباه کردم و اشتباهم را گفتم.» گفت: «من باورم نمی‌شود تو این را نوشته‌ای. اگر تو نوشته‌ای دوباره این را بنویس.» برگه‌ای گرفتم و نوشتم. حفاظت اطلاعات زندان متوجه شد نامه خودم نوشتم و حاضریم باز هم آن را بنویسم. اول فکر می‌کردند کسی از بیرون مرا هدایت می‌کند.

منظور شما در پرونده دوو آقای مرعشی بود؟

بله خودروسازی کرمان. اصلا سازمان خودروی کرمان مربوط به آقای مرعی است .

آن‌ها هم مستقیم به بیت آقای هاشمی وصل هستند؟

نمی‌دانم خواهرزاده ایشان یا خواهرزاده خانم ایشان هستند. نمی‌دانم چه نسبتی دارند، ولی با آقای هاشمی نسبت دارند. می‌خواستند علیه هاشمی و خاتمی مطالبی پیدا کنیم

چند درصد مطالبی که نسبت به خانواده آقای هاشمی و خانواده‌شان مطرح شد براساس غرض‌ورزی است؟

بزرگترین انگیزه مجلس هفتم از موافقت با تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه و ورود من این بود که من از آقای هاشمی و خاتمی مطالبی پیدا کنم. اصلا قوه قضاییه را نمی‌خواستند و با دیگران زیاد کاری نداشتند. این‌ها نیت‌شان این بود که ما از این افراد چیزی پیدا کنیم.

چه زمانی متوجه این موضوع شدید؟

دائم اصرار می‌کردند از اینجا مطلب بدهید، از آن‌جا مطلب بدهید. مدام می‌پرسیدند پس چه شد؟

چرا کنار نکشیدید؟

این از زرنگی من بود. برای اینکه من واقعا می‌خواستم تحقیق و تفحص انجام شود. اگر کنار می‌کشیدم ما به اطلاعاتی دست پیدا نمی‌کردیم. من می‌خواستم به اطلاعات دست پیدا کنم. واقعا برای من مهم بود که آیا آقایان هاشمی و خاتمی هم در این پرونده‌ها دخیل هستند یا خیر. رفتیم و دیدیم که آقای خاتمی، خانواده و حلقه اطرافش اصلا هیچ، پاک پاک، هیچ چیزی درباره آن‌ها نبود. این مطلب را در سخنرانی‌هایم گفتم و آن‌ها خیلی ناراحت شدند. گفتند حالا در گزارش‌های نوشتی، چرا رفتی این طرف و آن طرف گفتی؟ گفتم می‌گویم و باز هم خواهم گفت. همان‌جور که وقتی می‌گوییم فلانی فاسد است، کسی که پاک است هم باید بگوییم. در مورد آقای هاشمی هم چون آن‌ها اصرار زیادی داشتند، در نهایت پرونده دوو را پیدا کردم که منتسب به آقای هاشمی است. اگر موردی پیدا می‌کردم، من بیان می‌کردم. آنچه من پیدا کردم این پرونده بود.

هاشمی رفسنجانی گریه که چرا باعث بازداشت من شده

خانواده آقای هاشمی از شما شکایت نکردند؟

اصلا از من شکایت نکردند. آقای هاشمی تنها کسی که قانونا می‌توانستند از من شکایت کنند، اما شکایت نکردند. چون من بدون هیچ سندی درباره آن‌ها حرف زده بودم. اما بابت پرونده‌هایی بازداشت شدم که سند داشتم. ایشان که می‌توانست از من شکایت کند، شکایت نکرد. بعدش که پیش آقای هاشمی رفتم، ایشان با گریه از من حلالیت خواست. آقای هاشمی به قدری گریه کرد که عبایش از روی دوشش افتاد .

آقای هاشمی در آن جلسه چه صحبت‌های دیگری انجام دادند؟

به ایشان گفتم: «حاج‌آقا برای چه شما حلالیت می‌طلبید؟ من باید حلالیت بطلبم. من آبروی شما را بردم. می‌دانید حرف‌های من چقدر تاثیر منفی روی وجه شما و خانواده‌تان داشت؟ در صورتی که من پرونده را بررسی کرده بودم، به شما و خانواده شما ارتباطی نداشت. بالاخره مربوط به وابسته‌های شما بود. آن چیزی هم که در مورد فائزه خانم گفتم، براساس اسنادی بود که از احمدی‌نژاد گرفتم. شاید هم درست گفتم، اما در هر صورت چیزی نبود که مستند در اختیار داشته باشم. من باید از شما حلالیت بگیرم.» گفت: «نه من به شما دروغ نمی‌گویم، اشتباه از ما بوده است.» گفتم: «شما شکایت هم نکردید.» آقای هاشمی گفت: «آقای در خبرگان دائم به ما فشار آورد و می‌گفت ایشان –پالیزدار– «چشم فتنه» است.» پرسیدم: «چه کسی بود که این فشار را بر شما وارد کرد؟» اسمی نیاورد و حتی حاضر نبود کسی که عامل این اتفاق بود و علیه ایشان کلی صحبت کرده بود، اسمش را بیاورد. گفتم: «حاج‌آقا من که می‌دانم چه کسی است.»

گفت: «چه کسی است؟» گفتم: «آقای یزدی است.» گفت: «حالا که می‌دانید بله آقای یزدی است. ایشان خیلی فشار آورد که شما به‌عنوان رییس خبرگان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، یک نامه به رئیس قوه قضاییه بزنید یا با او تماسی بگیرید. من به رئیس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات زنگ زدم و گفتم ایشان - پالیزدار - را بازداشت کنید. بعد فهمیدم تو در جنگ فرمانده بودی. بعد یاسر و مهدی به من گفتند ایشان آدم دلسوزی است. ایشان ربطی به احمدی‌نژاد و جریان‌های سیاسی ندارد. دیگر نتوانستم جمع کنم. بعد هر شب گریه می‌کردم که من باعث زندانی شدن این پسر شدم.» طوری گریه می‌کرد که فنجان چایش تق تق می‌خورد و عبایش افتاد. ایشان از من معذرت‌خواهی کرد و حلالیت طلبید. حالا به هر تقدیر، ایشان در شرایطی که موضوع را بیان کرده، ما هم گذشت کردیم. هر چند ما دوران سختی را گذرانیدیم. اشتباه ایشان (هاشمی رفسنجانی) برای من واقعا خیلی سنگین تمام شد. به هر تقدیر ایشان طلب حلالیت کرد. آقای یزدی هم آمد طلب حلالیت کرد. چه زمانی؟ وقتی من در بیمارستان بودم. ایشان هم در بیمارستان بستری بود. پسرش را فرستاد. گفت: «ایشان را حلال کن.» گفتم: «من ایشان را حلال نمی‌کنم.» گفت: «چرا حلال نمی‌کنید؟» گفتم: «ایشان مرا به زندان انفرادی انداخت. در حالی که دزدی، تخلف و فساد کرده است. من باید به زندان بروم؟ آقا خودت و بچه‌هایت، خلاف و فساد کردید. آیا من باید بابت آن به زندان می‌رفتم؟»

اتهام زمین‌خواری و دریافت پول از مردم برای خرید منزل توسط «محمد یزدی» حالا پرونده آقای یزدی چه بود؟ وقتی آقای نیازی پرونده آقای یزدی را در اختیار من قرار داد. ما مشغول صرف ناهار بودیم. پرونده آقای یزدی تا سطح میز ناهارخوری بالا آمد. بعد دیدم یکی از پرونده‌ها، مربوط به ۳ هزار هکتار از اراضی جنگل‌های شمال خلیل محله عباس‌آباد بهشهر است. موضوع دیگر لاستیک دنا، موضوع دیگر این که آقای یزدی در آن زمان که رئیس قوه قضاییه بود، برای خرید خانه شخصی خود، به آقای ذاکر احمدی، رئیس دادگستری استان هرمزگان نامه زده است که مبلغ یک میلیارد تومان به حساب شخصی اینجانب واریز کنید. اگر اشتباه نکنم در نامه نوشته بود که به حساب ۸۹۵۷ بانک ملی شعبه مجلس شورای اسلامی واریز نمایید، جهت خرید منزل نیازمندم.

این عین جمله‌ای است که در پرونده وجود دارد. آقای یزدی رسماً به رئیس دادگستری هرمزگان نامه زده بود. حالا رئیس دادگستری هرمزگان چطور پول را تهیه کرده بود؟ لنج‌های مردم را در خلیج فارس بازداشت و توقیف کرده بود. جنس‌های آن‌ها را فروختند و پول را برایشان واریز کردند. بعد طبق قانون، جنس‌هایی که توقیف کردند، اگر دارای برگ سبز و اسناد گمرکی نباشند، قاچاق محسوب می‌شود. پول این‌ها باید به ستاد مبارزه با قاچاق و جاهایی دیگری باید می‌رفت. این مورد را قانون‌گذار گفته است. آن‌هایی که اشتباه گرفتند، برای اینکه سریع‌الفساد بوده است، برای این که از بین بروند، باید سریع به فروش می‌رسانند. باید کارشناس آن را محاسبه کند و پول آن را برگرداند.

آقای ذاکر احمدی در ماه آخر سال، یک نامه زده است که آقای یزدی طبق بررسی‌ها و کارشناسی از این میزان واریزی، ۲۵۰ میلیون تومان باید به حساب مردم بازگردد. ایشان نوشته بود امکان پرداخت میسر نیست. بیش از ۵۰ میلیون تومان نمی‌توانم پرداخت کنم. چنین شخصیتی رئیس قوه قضاییه ما بوده است. شما چه انتظاری از ایشان دارید؟

این رانت و فسادهایی که انجام می‌شود، آیا این مبالغ از مفسدین پس گرفته می‌شود یا همچنان در اختیار آن‌ها باقی می‌ماند؟

بعد از اینکه ما بیان کردیم؛ ۳ هزار هکتار خلیل محله بهشهر، پسر آقای یزدی به آقای فروزش، وزیر جهاد نامه زده بود که از آنجا که پدر من در این انقلاب زحمات زیادی کشیده است و مصائب و مشکلات زیادی تحمل کرده است، در کنار حضرت امام (ره) بوده و برای احیای انقلاب، فلان کار و بهمان کار را کرده است، برای حفظ آبروی نظام جمهوری اسلامی... آقا طرف دزدی کرده، برده و خورده، حالا که موقع پس دادن شده، برای حفظ آبروی نظام جمهوری اسلامی از این می‌گذرم، علی‌رغم هزینه‌هایی که کردم. کلی از جنگل خلیل محله را تراشیدند. بعد می‌گویند هزینه هم کردم، خوبی

موضوع این بود که باعث عودت آن ۳ هزار هکتار شد. اما درباره آن یک میلیارد تومان، خبر ندارم که آن پول چه شد و نمی‌دانم که برگشت یا نه.

ماجرای یک میلیارد تومان به کدام سال برمی‌گردد؟

سال ۱۳۷۱.

ارتباط فساد در «لاستیک دنا» با اطرافیان محمد یزدی

ارزش این مبلغ در آن سال خیلی بود.

بله، لاستیک دنا هم مطرح بود. لاستیک دنا را در خصوصی‌سازی آن زمان بدون پرداخت هیچ عددی گرفتند. با چه شکلی گرفتند؟ برای خرید سفته‌ها به آقای محمد تقی بانکی نامه نوشتند و آن زمان ۲۳ میلیون واحد مالی سفته را خرید. حتی پول سفته‌ها را هم پرداخت نکردند. بعد آن پول را از محل حساب‌های شرکت لاستیک دنا پرداخت کردند. از امور مالی، املاک در تهران، باغ سیب و هزاران امکانات که به نام لاستیک دنا بود، یکسری را فروختند و پول‌های نقدی که داشتند را از حساب درآوردند و پول را بعد از چند مدت به سازمان صنایع ملی ایران بابت مطالبات بانک دادند. آن هم با چه عددی؟ عددی که در آن مقطع توسط سازمان بازرسی کل کشور کارشناسی شده بود. این پرونده‌ها در سال‌هایی رسیدگی شد که آقای رئیسی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور بود. چیزی حدود ۶۰۰ میلیارد تومان، برآورد کارشناس‌های آن موقع سازمان بازرسی کل کشور بود. ولی کارشناسان رسمی دادگستری که این ملک را کارشناسی کرده و به ایشان داده بود، این ملک را ۱۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری کرده بود. اول گفته بود صد و بیست و خرده‌ای میلیارد تومان و بعد خرد خرد پایین آمده بودند. بعد گفته بودند تخفیفی عنایت بفرمایید. ایشان (محمد یزدی) و آقای محمدعلی شرعی شریک بودند. ولی بیشتر نقش با ایشان (آقای یزدی) بود. در آخر سر ۱۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان را با سفته پرداخت کرده بودند. سفته را هم آن‌طور پرداخت کرده بودند که گفتم با دارایی‌های خود شرکت تامین کردند.

در حال حاضر لاستیک دنا در اختیار چه کسی است؟

بلافاصله بعد از خرید، شرکت را وارد بورس کردند. آقای رسول گنجی، صاحب کارخانه مه‌رام، شرکت را خریداری کردند. رسول گنجی سیاسی را عرض نمی‌کنم. در حال حاضر هم که تیم آقای صفوی، سوار کار هستند و شرکت دست آن‌ها است.

«امامی کاشانی» معدن دهیید فارس را با قیمت نازل خریداری کرد

در آن مقطع درباره آقای امامی کاشانی هم صحبت کرده بودید؟

چند تا معدن بود که مهم‌ترین آن‌ها معدن دهیید فارس بود که یکی از بزرگترین معدن‌های سنگ دنیا است. ایران روی سنگ معدن دهیید از زمان شاه خیلی افتخار می‌کرد. جنس سنگ این معدن خیلی مرغوب است. کارشناسان می‌گفتند اگر خانواده و دست‌اندرکاران معدن دهیید فارس پول لوله کنند و بخورند، اینجا بازهم درآمد دارد. یعنی اگر غذا برای خوردن نداشته باشند، می‌توانند پول را لوله کنند، بخورند. یعنی چنین درآمد هنگفتی این معدن دارد. اول خود آقای امامی کاشانی درخواست دادند و با قیمت بسیار بسیار نازل خریداری کردند. مثل داستان آقای یزدی و تخفیف‌اتش. بعد هم که ماجرا رسانه‌ای شد، آن را به موسسه خیریه‌ای تحت عنوان توان‌بخشی تبدیل کردند. آقای امامی کاشانی از من شکایت کردند و در این پرونده، قاسم شعبانی وکیل ایشان بود. آقای احمدی‌نژاد در زمان ریاست جمهوری، قاسم شعبانی را به عنوان نگهبان قانون اساسی و این موارد تعیین کرده بود. اتفاقاً قبل از شروع جلسه دادگاه او به من گفت: «حرف‌هایت درست است اما زورت به اینها نمی‌رسد. یک جور این موضوع را تمام کن.» گفتم: «من زندان رفتم و انفرادی‌اش را کشیدم. نمی‌شود که محاکمه‌ام را بکشم و بگویم اشتباه کردم. ما حرف‌مان را می‌زنیم.» آقای شعبانی در جلسه دادگاه گفت: «اصلاً اینجا موقوفه است و آقای پالیزدار نشر اکاذیب کرده است.» من گفتم: «آقای قاضی تاریخ وقف چه زمانی

بوده است؟» گفت: «دست رئیس دادگاه است. من به رئیس دادم.» ایشان هم گفت: «تاریخ که جلوی خودت هست و بگو.» تاریخ را اعلام کرد و من گفتم: «این تاریخی که شما می‌گویید، بعد از تاریخی است که ما گفتیم. بعد از این که ما گفتیم، به خاطر این که ضایع نشوید، آنجا را وقف کردید که آبرویتان نرود. من نشر اکاذیب نکردم، من واقعیت را گفتم.» دیدند که حرف‌های من درست است. ضمن آن که وقتی قبل از دادگاه به من گفت که حرف‌هایت درست است من یک مقداری شیر شدم و گفتم: «آقای قاضی، من معتقدم این وقف هم دروغ است. وقفی هم صورت نگرفته است.» آقای شعبانی گفت: «من وقفنامه را به رئیس دادگاه دادم.» گفتم: «این وقف به کجا و چه کسی انجام شده است؟ گفت: «وقف به موسسه فلان.» من می‌دانستم و بلافاصله گفتم: «این موسسه هم متعلق به حاج‌آقا (امامی کاشانی) است. از این جیب به آن جیب‌شان وقف کردند.» قاضی زیرشالش از دفاع من خندید. اصل ماجرای آقای امامی کاشانی به این شکل بود. برخی دوستان مانند سفیر ما در عراق، به آقای امامی کاشانی گفتند: «چرا این حرف را زدید؟ پالیزدار بچه جنگ است و از شکایت خودت صرف نظر کن. قضیه پرونده را ببند و رضایت بده.» ایشان گفته بود: «به پالیزدار بگویید بیاید تا نشان دهیم که من کارهای خیریه هم انجام می‌دهم. نمی‌خواهم بگویید اشتباه کردم، لاقول بگوید امامی کاشانی کار خیریه هم انجام داده است تا از این منظر آبروی ما برگردد.» دوست ما زنگ زد که این کار را انجام دهم. من قبول نمی‌کردم. خلاصه برنامه‌ریزی صورت گرفت و زمانی که برای ختم مرحوم فاخر به مدرسه عالی شهید مطهری رفتم با آقای امامی کاشانی مواجه شدم. دستم را گرفت و به اتاقش رفتیم.

«امامی کاشانی» اصرار داشت که بگویم کار خیریه انجام می‌دهد

یک علاءالدین در اتاق آقای امامی کاشانی بود و ایشان گفت: «ببین ما آبگوشت بار می‌گذاریم و با همه پرسنل کنار هم می‌خوریم. ما اگر معدن بخور بودیم که این کار را نمی‌کردیم. آقای پالیزدار قبلش پیش من می‌آمدی و من شما را توجیه می‌کردم که اشتباه می‌کنی.» گفتم: «حاج‌آقا من به اینجا نیامدم که این حرف‌ها را بشنوم. ما حرف‌هایمان را زده‌ایم. اگر سندی دارید که حرف‌های ما اشتباه است، سندتان را ارائه بدهید.» بعد که دید ما ناراحت شدیم، گفت: «ما اصلاً کاری به حرف‌هایی که زدی، نداریم. آقا به خدا ما کار توانبخشی و خیریه می‌کنیم. کارهایی که ما کردیم، دولت نمی‌تواند بکند. ما در توانبخشی‌مان کلی تشخیص می‌دهیم که جنین معلول است یا نیست. لاقول این کارها را هم ببینید.» آن دوستی که ما را به آنجا برده بود، دائم به من ضربه می‌زد تو را به خدا چیزی نگو. بگذار پرونده‌ات را ببندیم. من به خانمت قول داده‌ام. گفتم: «برای بازدید می‌رویم، اما باید یک پزشک همراهم باشد تا من مطمئن باشم هنگام بازدید، گزارش نادرست به ما نمی‌دهند. من باید این موضوع را مورد بررسی قرار بدهم. به صرف این که من ببینم این‌جا کار توانبخشی انجام می‌شود، کافی نیست. از نظر پزشکی هم کسی همراه ما باشد.»

آن‌ها چهار موسسه در تهران داشتند و ایشان (امامی کاشانی) شروع کرد به دفاترش زنگ زدن و گفت: «می‌دانید چه کسی اینجاست؟ آقای پالیزدار که آبروی ما را برده.» با این کار برای خودش آبرو جمع می‌کرد و می‌خواست بگوید که من رفتم معذرت‌خواهی کنم. من به این دوستم نگاه می‌کردم که ببین چه کاری کردی. گفت: «بیخیال بگذار بگوید. او که به صورت عمومی نمی‌گوید. بگذار که از آبروی خودش در موسسه خودش دفاع کند.» مدتی گذشت و با یک فردی به عنوان مدیر مرکزی خودشان هماهنگ کرد و به اتفاق آقای خزعلی که پزشک بود به آنجا رفتیم. توانبخشی را مورد بررسی قرار دادیم. انصافاً کارهایی هم شده بود. قبل از اینکه وزارت بهداشت و درمان به واردات دستگاه اقدام کند که مشخص می‌کرد جنین دارای معلولیت است، این دستگاه را وارد کشور کرده بودند. اگر امکان درمان وجود داشت، درمان را شروع کنند و اگر این امکان وجود ندارد جنین را سقط کنند.

این کار را ابتدا ایشان (امامی کاشانی) شروع کرد و بعد وزارت بهداشت به این حوزه ورود کرد. وقتی مرکز توانبخشی آقای امامی کاشانی را بررسی کردیم، دیدیم انصافاً کارهای خوبی شده بود. پرسیدم: «شما این کارها را رایگان انجام

می‌دهید؟» گفت: «نه، ما پول می‌گیریم.» پرسیدم: «وقتی پول می‌گیرید چه خدمتی می‌کنید؟» گفت: «این کار را دولت نمی‌تواند انجام بدهد، ما این کار را کردیم. الان هم تازه وزارت بهداشت این دستگاه را آورده است.» پرسیدم: «شما این خدمات را ارزان‌تر به مردم ارائه می‌کنید؟» گفت: «نه. کمی گران‌تر می‌گیریم. الان بخش خصوصی هم این دستگاه را آورده است. آن‌ها قیمت‌شان خیلی بالاتر از ما است.» گفتم: «پس شما بین قیمت مراکز خصوصی و دولتی، خدمت ارائه می‌کنید.» گفت: «بله.» خلاصه گفتم ما هم همین موارد را بیان می‌کنیم. ما می‌گوییم با قیمت مناسب این خدمات را به مردم ارائه می‌کنید.

قرار شد در جلسه‌ای آقای امامی کاشانی و مدیرانش حضور پیدا کنند و متن مصاحبه ما را مشخص کنند. آنجا به حاج‌آقا گفتم: «شما که تلویزیون، روزنامه‌های متعدد و رسانه در دست‌تان است. مرا چه کار دارید؟» گفت: «تو خراب کردید، باید خودتان هم درست کنید. کار، کار خودت است. زور هیچ‌کسی به تو نمی‌رسد.» خلاصه به آنجا ما رفتیم. قبل از این که آقای امامی کاشانی بیاید، یک آقای دکتر مرا صدا کرد و گفت: «من بچه باجناب امامی کاشانی هستم. آقای پالیزدار من خواهش می‌کنم تا حاج‌آقا نیامده، یکسری واقعیت‌ها را برای ما بگو. این حرف‌هایی که شما از حاج‌آقا زدید، باعث شده است بچه‌ها این‌جا نماز نخوانند و می‌گویند اینجا غصبی و مال‌آلوده است. از این بدتر این که برادرم شهید شده است. زن و بچه برادر من به خانه من نمی‌آیند. می‌گویند عمو، مال تو حرام است. زندگی من مختل شده است. من می‌خواهم از شما خواهش کنم، در حضور حاج‌آقا از شما سوال می‌پرسم. شما بگویید درست است یا نه؟ که خودم و همه پرسنل که به این مسائل توجه داریم، برویم. اگر هم نادرست است که خیال‌مان راحت باشد که حاج‌آقا، از خودشان دفاع کردند.» گفتم: «من اینطور فکر می‌کردم کیفیت مدارک مرتبط با آقای امامی کاشانی را آورده‌ام.» کیف در دستم بود. به دلم افتاده بود که چنین اتفاقی می‌افتد. یکی از بچه‌های انصار حزب‌الله را با خودم برده بودم و گفتم که جلسه را ضبط کن. جلسه برگزار شد.

آقای مادرشاهی و دیگر آدم‌های اطراف آقای امامی کاشانی، شروع نسبت به من اعطاب (خشم) کند. موضوع جلسه توانبخشی و خیریه آقای امامی کاشانی بود اما به یکباره آن‌ها شروع به اعطاب کردن که «تو آبروی حاج‌آقا را بردی و می‌دانی با حاج‌آقا چه کار کردی؟ یکسری بسیجی، مسیحی (با این ادبیات) با سنگ به ماشین حاج‌آقا زده‌اند. اگر ماشین حاج‌آقا ضدگلوله نبود، الان چه کسی می‌خواست جواب بدهد. حاج‌آقا به خاطر حرف‌های شما مورد تهدید جهانی قرار گرفته است. گفتم: «حاج‌آقا اگر قرار است این حرف‌ها را بزنیم، من مدارک آوردم که حرف بزنیم.» حاج‌آقا به او توپید، چون می‌دانست اگر بگویم، بحث باز می‌شود و قضیه را می‌گویم. با آن‌ها مخالفت کرد. بعد به یک‌باره، بچه باجناب آقای امامی کاشانی همان حرف‌هایی را که به من قبل از شروع جلسه زد، تکرار کرد و گفت: «این حرف‌های آقای پالیزدار روی مغز خانواده‌ها اثر کرده است. اگر آقای پالیزدار دروغ گفته است که الان باید ثابت کند و اگر راست گفته، ما بدانیم تکلیف زندگی‌مان چیست؟» حاج‌آقا گفت: «قرار نبود جلسه درباره این موارد باشد. یک وقت دیگری این حرف‌ها را بزنیم.» اما آقای دکتر اصرار کرد و ما حرف‌هایمان را شروع کردیم. به محض آن که شروع کردم، حاج‌آقا گفت: «من به نماز نمی‌روم. تو اگر می‌خواهی این حرف‌ها را بزنی، من بروم به نماز بروم.» و در جلسه نماند. اما تیم ایشان ماندند و ما بحث‌ها را مطرح کردیم.

قبلش به پسر باجناب آقای امامی کاشانی گفتم: «ببینید دوستان ما در عراق تلاش کردند که آقای امامی کاشانی را راضی کنند که بیاید رضایت بدهد. من اگر این را بگویم، خانم من مبتلا به سرطان است و اذیت می‌شود.» گفت: «آن - رضایت - با من. من خاله‌ام را وادار می‌کنم رضایت و انصراف ایشان از شکایت را بگردید.» انصافاً هم این کار را انجام داد. یعنی وقتی آن جلسه تمام شد، فردا یا پس‌فردای آن روز، چهارشنبه‌سوری بود. در فضای چهارشنبه‌سوری و آن سر و صداها،

وادر کردند که آقای قاسم شعبانی رضایتنامه را جلوی هتل لاله بیاورد و به من تحویل بدهد. این هم بخشی از خاطرات دوران تحقیق و تفحص ما بعد از این ماجراها بود.

محال است اطرافیان «آیت‌الله صدیقی» بدون اجازه ایشان کاری انجام داده باشند

نظر شما درباره در اختیار گرفتن املاکی توسط آیت‌الله صدیقی چیست؟

رسانه‌ها گفتند و آیت‌الله صدیقی موضوع را پذیرفت. افرادی که کنار ایشان هستند را از قدیم می‌شناسم. می‌دانم آن‌ها جرات این را ندارند که بدون دستوری کاری انجام بدهند. از جمله آقای جواد عزیزی، اخوی محمد عزیزی که نماینده ابهر استان زنجان بود و مشکلاتی برایشان به وجود آمد، بچه ترسویی است و اصلاً جرات نمی‌کند که چنین کارهایی انجام دهد. زمانی که رئیس املاک شهرداری منطقه یک یا چهار بود، در کوچکترین کارهای تخریب برای جاده‌سازی و خیابان‌سازی، از ترس دستگاه قضایی، کلی هماهنگی انجام می‌داد تا یک متر راه برای شهرداری تهران باز کند. بعد ایشان چطوری می‌تواند بدون هماهنگی آیت‌الله صدیقی این کار را انجام بدهد؟ محال است. یک روز به ایشان زنگ زدم و گفتم: «آقا جواد چی شد؟ می‌خواهند از شما شکایت کنند؟» خیلی جسارت می‌خواهد که یک نفر بگوید فلان کار را انجام بدهد و بابت همان کار از او شکایت کنند. گفت: «نه، من پشت تلفن خیلی نمی‌توانم صحبت کنم و بعد توضیح می‌دهم.» اما توضیحی نداد. در هر صورت من به ایشان گفتم و می‌دانستم که خودش به صورت خودسر این کار را انجام نداده است. بالاخره یک سری منافی برای او تعریف کرده بودند که انگیزه‌ای برای انجام این کار داشته باشد. البته چیزهایی که می‌گویم تحلیل خودم است و غیر این نیست.

دستگاه قضایی با من برخورد کرد که به مفسدین چراغ سبز نشان بدهد

در مقایسه بین زمان شما و زمان فعلی، فساد در کدام دوره بیش تر بوده است؟

الان بیش تر شده است. من اولین کسی بودم که آژیر دزدی را در جمهوری اسلامی به صدا درآوردم. شاید قبل از من هم به صورت موردی چیزی گفته می‌شد، اما اینطور نبود که به صورت رسمی اسم آیت‌الله فلان، رئیس قوه فلان بیاورند و به عنوان تحقیق و تفحص از قوه قضائیه به صورت رسمی مجلس مطرح شود. در آن تحقیق و تفحص دو ارگان رسمی کشور مورد بررسی قرار گرفتند و این نتیجه و خروجی بیرون آمد. نگاه جامعه و نگاه فاسدین به این بود که الان اینطوری شد، دیگر دهن ما صاف است. با تک‌تک ما برخورد می‌شود. اما با من برخورد شد و دستگاه قضایی عمداً با من برخورد کرد که به همه آن‌ها چراغ سبز نشان بدهد که «دیدید؟ گنده لات آن‌ها را زدیم. نگران نباشید و به جلو بروید. بروید جلو ما پشت سر شما هستیم.»

یعنی پیام دستگیری شما این بود؟

پیام دستگیری من چراغ سبزی به مفسدین بود که بخورید و پچاپید. غیر از این نیست.

روش فساد نسبت به قبل تغییر کرده است یا خیر؟

به نظرم بی‌محاباتر شده است. آن زمان زیرمیزی بود الان اسمش رومیزی است. در ایران خودرو دیزل به تامین‌کننده‌ای که ۳۰ درصد زیر قیمت کالایش را ارائه می‌دهد، می‌گویند: «اصلاً با این قیمت به درد ما نمی‌خورد. باید با همان قیمتی بدهید که بتوانیم مابه‌التفاوت آن را بخوریم.» رسماً می‌گویند که سهم ما چه شد؟ این ۳۰ درصد تخفیف به ایران خودرو به در ما نمی‌خورد. گور پدر ایران خودرو. چه چیزی به جیب ما می‌آید؟ همین وضعیت در سایپا هم وجود دارد. البته نه فقط در خودروسازی کشور، در همه سازمان‌های اقتصادی کشور این وضعیت وجود دارد. مس، صنعت آب و برق و همه‌جا این‌طور است. در هیچ کجای کشور غیر از این مدل وجود ندارد که مدیران سهمی از اتفاق اقتصادی دستگاه زیرنظرشان حساب شخصی‌شان نرود، کاری صورت نمی‌گیرد. قبلاً باید در یک کشور خارجی حساب باز می‌کردند و هزار و یک جور

رکب می‌زدند که دستگاه نظارتی متوجه نشود. اما الان رسماً کارشان را انجام می‌دهند. چرا؟ چون دستگاه نظارتی را هم وارد فساد کرده‌اند.

چند وقت پیش مصاحبه‌ای کردیم و دوستان وزارت اطلاعات از من خواستند آن موضوع را باز کنیم و باز هم کردیم. طرف متاسفانه با یک دستگاه اطلاعاتی دیگری همراه بود. ما اطلاع دادیم و رفتند پیدا کردند. در خانه برادر زن طرف در شاه عبدالعظیم، از زیرپله شمش طلا را بیرون کشیدند. سنگ پله‌ها را بلند کردند، زیر پله شمش طلا را بیرون کشیدند. وقتی دستگاه‌های نظارتی ما به فساد روی می‌آورند، دیگر وای به حال دستگاه‌های اجرایی، اقتصادی و غیره. به پزشک‌های پیغام دادم که اسم پالی‌زدار بیاید، فساد خودش می‌خواهد

هنوز هم حاضرید به افشاگری بپردازید؟

همین حرف‌هایی که الان می‌زنیم بحث افشاگری است، اما من دیگر حاضر نیستم که وارد بحث مصادیق شوم. چرا؟ چون علاوه بر دردسرآفرینی که دارد فایده‌ای هم ندارد. همین الان به نزدیکان و کسانی که در انتخاب‌های نهاد ریاست جمهوری تاثیرگذارند، خاطره‌ای از آقای خلخالی را تعریف کردم. نمی‌خواهم بگویم رفتارهای آقای خلخالی را دوست دارم، رفتارهایی مثل اعدام‌ها و... را اصلاً قبول ندارم. به دوستان آقای پزشک‌های گفتیم: «مدل وحشت‌آفرینی ایشان، این طوری بود که خودش در خاطراتش می‌گوید که امام (ره) مرا خواست و گفت به عنوان نماینده من و حاکم شرع برو قائله پاره را بخوابان. مجاز هستی هر کاری که می‌خواهید انجام دهید تا قائله بخوابد. آقای چمران و دوستانی که آنجا هستند در محاصره قرار گرفته‌اند و قصد دارند با برخوردهای فرهنگی، قائله را خاموش کنند اما زورشان نرسید. امام به ایشان تکلیف کردند که به پاره برو و قائله را بخوابانند. ایشان وقتی مشغول بیرون آمدن از حسینیه بود، گفت حاج احمد آقا مرا صدا کرد. گفت: «می‌روی دیگر. الان می‌خواهیم در اخبار اعلام کنیم.» گفتیم: «اعلام کنید.» سوار ماشین شدم و رادیو را روشن کردم و اخبار گفت: «آقای خلخالی به عنوان نماینده امام حاکم شرع پاره معرفی و در پاره حضور پیدا کردند.» یعنی اخبار یک مقداری هم جلوتر رفتند. به خانه رفتم و ساکم را جمع کردم. خواستم از فرودگاه حرکت کنم. زنگ زدند و گفتند آقا دیگر نیا. اسم شما که آمد، قائله خوابید.»

به اطرافیان دکتر پزشک‌های گفتیم: «به ایشان بگویید، اسم «عباس پالی‌زدار» بیاید، فساد خودش می‌خواهد.» البته برنامه‌هایی که دارم، بیشتر فساد را می‌خواهند. هوش مصنوعی برای چه آمده است؟ قطعاً یکی از کاربردهای مهم آن، مبارزه با فساد است. به کمک دوستان، یک سامانه هوشمند ملی را تعریف و ایجاد کردیم که اگر آن سامانه در سیستم اجرایی کشور فعال شود، می‌تواند هر نوع خلافی را هشدار بدهد تا هیچ‌کس اصلاً نتواند مرتکب خلاف شود. به عنوان مثال هیچ‌کس نمی‌تواند کالای غیرقانونی را از گمرک وارد یا صادر کند. این سیستم اجازه گرفتن وام غیرقانونی از بانک را نمی‌دهد. تمام تشکیلات اقتصادی کشور را می‌توان به چنین سامانه‌ای مجهز کرد. در واقع، در مبارزه با فساد، پیشگیری می‌شود نه آن که فساد رخ دهد و بعد دنبال اصلاح آن برویم. این سیستم طوری است که کارمند یا مسئولی که دستور این فساد را داده مشخص می‌شود و همانجا می‌شود عذر او را خواست. چون فساد هم انجام نشده دیگر نیازی به زندان و برخورد قضایی نیست.

اگر بازرس ویژه پزشک‌های شوم، نمی‌گذارم وزارتخانه‌ها خلاف کنند

این برنامه را به دکتر پزشک‌های هم اعلام کرده‌اید؟

من با کسانی که در میان اطرافیان ایشان صحبت کردم. شاید نخواهند اسم‌شان را بگویم اما بسیار پذیرای این مدل بودند و گفتند آقای پزشک‌های بسیار از بحث مبارزه با فساد استقبال می‌کند. اگر من به عنوان بازرس ویژه رییس‌جمهور منصوب شوم، قطعاً نمی‌گذارم وزارتخانه‌ها وارد خلاف شوند. همان‌طور که در خاطره آقای خلخالی را گفتیم، اسم من بیاید خود به خود آن‌ها -مفسدین- غلاف می‌کنند، زیرا می‌دانند که پالی‌زدار نه اهل معامله است و نه بی‌سواد و هالو است؛ مثل همین

آدم‌هایی که در دستگاه بازرسی ویژه بودند و اسم‌شان را نمی‌آورم و یک‌سری از آن‌ها به رحمت خدا رفتند. بنده خدا اصلاً متوجه نمی‌شد و سرش را شیره می‌مالیدند. عباس پالیزدار نه هالو است، نه اهل معامله که بگویند این قدر می‌گیرد و بیخیال ماجرا می‌شود. بنابراین در بدو ورود بنده، بخشی از پرونده‌های فساد بسته می‌شود. بخشی هم با آن برنامه‌هایی که داریم پیشگیری می‌شود و فساد شکل نمی‌گیرد. البته باید به هوش مصنوعی اطلاعاتی داده شود.

من این برنامه را به دوستان آقای رئیسی هم ارائه کرده بودم. این برنامه در سیستم آقای خاندوزی هم استارت خورده بود. اولین سیستم اقتصادی هم بانک ملی بود، اما هیچ کسی به آن هوش مصنوعی اطلاعاتی نمی‌دهد، چون می‌خواهند خلاف کنند. پیش خودشان می‌گویند اگر این داده‌ها را وارد سامانه کنیم و برای سامانه تعریف کنیم که این جور رفتار یعنی خلاف، این طوری دیگر نمی‌توانیم خلاف کنیم.

فکر می‌کنید قدرت این را دارید که بدون هزینه مقابل باندهای فساد بایستید؟

هزینه که حتما دارد. بدون هزینه که نیست.

از شما در مبارزه با فساد پشتیبانی می‌شود؟

شما پرسیدید که می‌خواهم به خارج از کشور بروم؟ گفتم با آمدن آقای پزشک‌یان امیدوار شدم و از این طرف با حضور آقای مجتبی. این دو آیتم برایم امیدوار کننده بود و امیدوارم با این اتفاقاتی که احساس می‌کنم در حال محقق شدن است، بتوانم در حوزه مبارزه با فساد موفق شوم.

معمولاً در ابتدا فرزندان و بستگان مسئولان آلوده می‌شوند، بعد خودشان

چطور مفسدان اقتصادی روحانیون و افراد سرشناس را با خود همراه می‌کنند؟

طبق آسیب‌شناسی که من انجام داده‌ام، تمام فسادهای انجام شده اول در بیت آقایان اتفاق افتاده است. یعنی اول بچه، داماد، عروس یا اطرافیان مسئولان را تحریک کرده‌اند و گفته‌اند مگر نمی‌خواهید از این شرایط بیرون بیایید، پس این کار را انجام بدهید. خلاف نیست و فقط حمایت کرده‌اید که یک کار اقتصادی شکل بگیرد. چون آن‌ها فهم لازم را نداشته‌اند و در تقوا هم متأسفانه کمبود زیادی داشته‌اند، دچار آلودگی می‌شوند. زمانی که آن‌ها آلوده شدند، پدر خانواده هم نتوانسته بچه، داماد و عروس خود را رها کند. ناچار می‌شود در پی آن‌ها برود. بسیاری از مسئولان در این مسیر رفتند و خودشان هم آلوده شده‌اند.

فساد «شروین وصلی» و برخی مدیران وزارت ارتباطات خاتمی

ارتباط شما با آقای داوود احمدی‌نژاد چه بود؟

ما در بازرسی ویژه ریاست جمهوری در دولت نهم با آقای داوود احمدی‌نژاد کار می‌کردیم. آقای محمود احمدی‌نژاد هم علاقه‌مندی بیشتری داشتند که از من برای بازرسی ویژه استفاده کنند. چون بنده خدا - داوود احمدی‌نژاد - سوادشان در حوزه پرونده‌های کلان نبود. بالاخره در فساد اقتصادی، فقط نگاه حقوقی و نظارتی کفایت نمی‌کند، بلکه باید توانی وجود داشته باشد که آن پرونده هضم و جزم شود. مثلاً با ایشان یک پرونده‌ای به نام «JC» در ارتباط با «بهینه‌سازی شبکه‌های موبایل کشور» شروع کردیم. بررسی همین مشکلاتی که قبلاً بیشتر بود و الان هم وجود دارد. در حال حرکت با موبایل که صحبت می‌کنید زمانی که موبایل از این آنتن به یک آنتن دیگر وصل می‌شود، ارتباط قطع می‌شود. این یک اشکال فنی است که باعث بروز این اتفاق می‌شود. در اواخر دوره آقای محمد خاتمی، برای حل این مشکل یک قرارداد به مبلغ ۲۰ میلیون دلار با شرکت ایرکام انگلیس منعقد شد. بخشی از ۲۰ میلیون دلار مطالعه موضوعی این پرونده بود. بعد هم روی یک کیس مصداقی کار کنند و نمونه کار ارائه بدهند. یک استانی را باید انتخاب می‌کردند که نمونه کار ارائه بدهند و متأسفانه با اواخر دولت همزمان شد و پول را گرفتند اما کار انجام نشد.

آقای معتمدی که وزیر ارتباطات - پست و تلگراف آن زمان - بودند. مدیرعامل مخابرات یا رئیس هیات مدیره هم آقای ممقانی بود. آقای ممقانی و آقای شروین وصلی و چند نفر دیگر، تیمی بودند که این پرونده را هدایت می‌کردند. ما روی این پرونده کار کردیم و متوجه شدیم که عدد بزرگ شده است و می‌شد با عدد کم‌تری کار را پیش برد. تا خواستیم روی پرونده کار کنیم، دولت آقای خاتمی تمام شد. وقتی موضوع را با آقای خاتمی به صورت مستقیم بیان کردیم، خیلی استقبال کردند. من هم روی پرونده به صورت عمیق کار می‌کردم. با بچه‌هایی که از وزارتخانه دور من بودند موضوع را به صورت کارشناسی و چالشی مطرح می‌کردیم. به همین دلیل نسبت به موضوع پرونده و حتی اطلاعات افراد پرونده توجیه می‌شدم. تا حدی که من اسم سگ آقای شروین وصلی را هم می‌دانستم که «پاپی» بود. خلاصه نتوانستیم در دوره آقای خاتمی، این پرونده را تمام کرده و ثمر برسانیم. در دوره آقای احمدی‌نژاد به ایشان گفتیم که چنین پرونده‌ای وجود دارد و این آقایان را اخراج کنید. می‌گفتند: «روزی که احمدی‌نژاد رای آورده، آقای شروین وصلی که در آن زمان، معاون فنی مخابرات و مدیر این پروژه بود ساکش را برداشت و رفت به آبدارچی آنجا گفت از فردا جای شما اینجا است. ما رفتیم.» منظورش از این کار این بود که احمدی‌نژاد آدم‌های کوتوله‌ای مثل تو را برای کار می‌آورد. خودش رفت و نماند که ایشان را حذف یا عزل کنند.

این موضوع را به احمدی‌نژاد و داود برادرش گفتم و داشتیم روی این پرونده کار می‌کردیم که یک‌دفعه دیدم که آقای شروین وصلی دوباره به مخابرات برگشت. آن هم تحت این عنوان آوردند که ما این آقا را آورده‌ایم که فساد را پیدا کنیم. در صورتی که برخی از آقایان که در دولت احمدی‌نژاد بودند با ایشان بستند. ما فساد را به آن‌ها معرفی کردیم و آن‌ها رفتند با ایشان بستند. چون می‌دانستند خودشان هم نمی‌توانند این فساد را ادامه دهند و به این کار به آن آدم‌ها نیاز دارند. گفتند: «کار باید دست نیروهای ایرانی و بومی انجام شود.» حاج داوود هم پشت ما قرار گرفت و خود احمدی‌نژاد هم یک بخشنامه ابلاغ کرد که اگر نیروهای خودی می‌توانند کار را انجام دهند، باید توسط نیروهای خودی انجام شود. این‌ها سریع قانون را دور زدند. قرارداد با ایرکام انگلیس که پرونده‌اش بسته شد. آن‌ها داشتند قراردادی با شرکت‌های زمینس، نوکیا و اریکسون می‌بستند. این سه شرکت در حال ادامه دادن قرارداد بودند. قرارداد ایرکام انگلیس را این سه شرکت می‌خواستند ادامه بدهند و محقق کنند. با چه مبلغی؟ با مبلغ ۳۸۰ میلیارد تومان. قرارداد هم کامل بود و مثل ایرکام مطالعاتی نبود یا کیس استانی نبود و به اصطلاح عملیاتی بود. مثلاً این شرکت‌ها سوئیفت و آنتن جمع‌آوری کنند. ما قرارداد را بررسی کردیم و در صورتی این قرارداد درست انجام می‌شد که به شکل کندوی زنبور عسل، آنتن گوشه‌های کندو قرار بگیرد. یعنی شش ضلعی‌هایی که هر گوشه آن پر از آنتن باشد. جا نمایی آنتن‌ها باید اصلاح می‌شد. اگر آن شرکت‌ها واقعا می‌آمدند این کار انجام می‌شد.

ما چرا بحث بومی‌سازی را مطرح کردیم. چون یک شرکت بومی بازنشسته مخابرات به ما گفتند: «که اگر کار را به ما بدهند، می‌توانیم با قیمت ۱۰۰ میلیارد تومان کار را انجام دهیم. به جای ۳۸۰ میلیارد تومان ما با ۱۰۰ میلیارد تومان انجام می‌دهیم.» ما با آن‌ها جلسه گذاشتیم. آقای محمدخانی در مرکز پژوهش‌های مجلس بود و این‌ها را معرفی کرد. از دفتر زیربنایی مرکز پژوهش مجلس آمدند و ما روی این موضوع کار کردیم و به حاج داوود پیشنهاد دادیم که کار را دست این‌ها - بازنشسته‌های مخابرات - بدهیم و از خارجی‌ها بگیریم. گفت: «پس اول باید جلوی مسیر آن‌ها را ببندیم تا این کار صورت بگیرد.» گفتیم: «آن‌ها مشغول بستن قرارداد هستند.» پیگیری کردیم و گفتیم مگر اعلام نکرده بودیم که با شرکت‌های خارجی قرارداد امضا نکنید؟ اما آن‌ها ظرف یک هفته ۳ شرکت ایجاد کردند. یکی از شرکت‌ها به نام شرکت «خدمات اریکسون در ایران» ثبت شد. یکی هم شد «بهینه‌ساز» یا همان «نوکیا» و دیگری هم «زمینس» بود که با همان اسم خودشان در ایران ثبت شد. خلاصه دیدیم همان شرکت‌ها از پشت پرده و با اسم ایرانی ثبت شدند و ناگهان

مبلغ قرارداد ۷۰۰ میلیارد تومان شد. یعنی عدد ۲ برابر شد، ولی اسم ایرانی وسط آمد. گفتیم: «این‌ها - ایرانی‌ها - حاضرند با ۱۰۰ میلیارد تومان این کار را انجام دهند.»

دائم روی این اصرار می‌کردند که اگر اجازه می‌دادید با آن شرکت‌های خارجی قرارداد امضا می‌کردیم، عدد اینقدر بزرگ نمی‌شد. گفتند ایرانی‌ها خودشان نمی‌توانند و باید بروند آن‌ها را بیاورند. عوامل مان در آن دستگاه (وزارت ارتباطات) با چینی‌ها صحبت کردند. چینی‌ها اعلام کردند: «با ۲۰۰ میلیارد تومان کل کار را انجام می‌دهند، حتی یک استان را هم رایگان اصلاح می‌کنند. اگر سیستم در آن استان درست عمل کرد، بقیه کار را هم ما انجام می‌دهیم.» با وجود همه فشارهایی که ما می‌آوردیم، قرار بود قرارداد ۷۰۰ میلیارد تومانی را امضا کنند. شب قبل از امضای قرارداد موضوع را به حاج داوود گفتم. حاج داوود گفت: «به این پیرمرد (محمد سلیمانی، وزیر وقت ارتباطات) بگو بیاید.» ساعت ۱۲ شب به وزیر وقت ارتباطات زنگ زدیم، تلفن موبایل‌شان خاموش بود. دفتر کارش را گرفتیم، کسی جواب نمی‌داد. گفتم: «حاج‌آقا الان دیگر فایده ندارد. این همه وقت من مشغول گفتن این حرف هستم، شما گذاشتید دقیقه آخر برخورد کنید؟» گفت: «همین امشب ترتیب این را می‌دهم. ببین می‌توانی تلفن خانه‌اش را پیدا کنی؟» گفتم: «من باید پیدا کنم؟» گفت: «بله تو پیدا کن.»

زنگ زدم به رفیق مان که در دفتر وزیر بود و با ما همکاری می‌کرد. تلفن خانه وزیر را پیدا کردیم. وزیر تلفن را برداشت. بنده خدا خواب بود. حاج داوود گفت: «پیرمرد تو اگر وزیر احمدی‌نژاد شده‌ای، نباید به این زودی به خانه بروی و بخوابی.» گفت: «حاج‌آقا ساعت از ۱۲ هم گذشته است.» گفت: «زود نیست که! گفت ۲ ساعت است که دنبالت می‌گردم، موبایلت خاموش است. از چه ساعتی رفتی خانه؟» گفت: «حاج‌آقا من ساعت ۱۰ رفتم خانه و موبایلم را خاموش کردم. ساعت ۱۰ شب هم نمی‌توانم به خانه بروم؟» گفت: «نه. دولت احمدی‌نژاد باید شبانه‌روزی باشد. خود احمدی‌نژاد همین الان در نهاد ریاست جمهوری است. تو اول شب رفتی خانه؟» و از این حرف‌ها. بنده خدا گفت: «موضوع چی است و چرا من باید الان به آن‌جا بیایم؟» حاج داوود نتوانست قرارداد را درست بیان کند. من به ایشان گفتم وارد بحث فنی نشو. اجازه بده من حرف فنی بزنم. اما حاج داوود به جای اسم قرارداد و شرکت‌ها و کشورهایشان را اشتباه گفت. وزیر هم گفت: «من درست نمی‌فهمم شما کدام پرونده را می‌گویید. فردا صبح من از دفتر به شما زنگ می‌زنم و در خدمت‌تان هستیم.»

ساعت ۷ صبح به دفتر رفتند. مسئول دفترشان به من گفت: «دارند قرارداد را می‌بندند. حرف‌های حاج داوود را هم مسخره می‌کنند، می‌خندند و می‌گویند: «بعدا می‌گوییم نفهمیدیم کدام پرونده را گفتی. حالا که امضا شد و رفت.» به من زنگ زدند و ما سریع خودمان را به آن‌جا رساندیم. جلوی امضای قرارداد را گرفتیم. بعد حاج داوود خطاب به وزیر و افرادی که آنجا بودند، گفت: «مرتیکه من را مسخره می‌کنی؟» هزار بار به حاج داوود گفتم: «اینها را نگو، منبع ما لو می‌رود. هیچ‌کس جز او در این‌جا نبوده است.» اما از روی سادگی گفت. درست است که ما آن کار را بستیم، اما آن بیچاره اوت شد و به بندر لنگه رفت. او که باسواد، جانباز و بچه جبهه‌ای بود از دفتر وزیر، سر از بندر لنگه در آورد. ما از آنجا بیرون آمدیم و حاج داوود گفت: «تو محمود را توجیه کن.» من قضیه را باز کردم و توضیحات مبسوط دادم. محمود گفت: «شما قبلا مخابرات کار می‌کردی؟» گفتم: «نه.» گفت: «با این توضیحاتی که شما می‌دهید باید مخابراتی باشید که قضیه را درست و واضح توضیح بدهد.» گفتم: «وقتی به پرونده‌ای ورود می‌کنم، تمام جوانبش را بررسی می‌کنم.» محمود گفت: «حقا که جای تو بازرسی است. از دفتر رهبری گفتند که حاج داوود را اینجا بگذارید. اگر به اختیار خودم بود من تو را بازرسی ویژه رئیس‌جمهور می‌گذاشتم. این ماجرا خواستند از دولت قربانی بگیرند به همین دلیل حاج داوود را از دولت حذف کردند.»

عزل «داوود احمدی‌نژاد» از بازرسی ویژه ریاست جمهوری بعد از بازداشت پالیزدار

دو ماه بعد از بازداشت من، داوود احمدی نژاد از بازرسی ریاست جمهوری عزل شد. او را به پدافند غیرعامل فرستادند و او از تب و تاب انداختند. از زندان که آزاد شدم، بچه‌های انصار حزب‌الله برای ما یک سخن‌رانی گذاشتند که خاطراتم را بگویم. اگر اشتباه نکنم ما به مسجد امیرالمومنین در بلوار آیت‌الله کاشانی تهران رفتیم. به آن جا رفتم و دیدم حاج داوود مشغول سخنرانی است. یک یا دو ساعت قبل از اذان مغرب بود. حاج داوود هم پیاده شو از سخنرانی نبود. گفتم: «صدایش را در نیاور. من یک گوشه نشستم تا صحبت تمام شود.» بعد از سخن‌رانی حاج داوود داشت از مسجد می‌رفت که گفتند: «حاج داوود می‌خواهیم یک نفر را به تو معرفی کنیم. خیلی وقت است او را ندیدی.» حاج داوود هم در جلسه حواسش به من نبود و مرا ندیده بود. بعد که ما جلو آمدیم، گفتند: «آقای پالیزدار را می‌شناسید؟» گفت: «من نه ایشان را می‌شناختم، نه می‌شناسم و نه می‌خواهم بشناسم.» من یک پوزخندی زدم گفتم: «بروم وضو بگیرم، نمازم را بخوانم.» آن‌ها حاج داوود را هدایت کردند و به بیرون مسجد بردند.

یکی از بچه‌هایی که آن مقطع جزو انصار حزب‌الله بود و الان از آن‌ها منشعب شده و برده است، به اسم اکبر ایمان‌پور، واسطه حضور من در آن جلسه بود. او به واسطه تندروی‌ها از انصار حزب‌الله بیرون آمد اما با حسین الله‌کرم رفیق است. بالاخره الله‌کرم رفیق جنگ و جبهه ما است. ما که با تفکر سیاسی‌اش کاری نداریم. واقعا مردانه در جنگ حاضر بود و جزو افراد نترس و با جرات بود. حالا این که این طرف قصه چه نوع تفکرات سیاسی دارد که این قدر خاموش عمل می‌کند و هرچه هم به او می‌گوییم، نمی‌پذیرد، بحثش جدا است. در جنگ واقعا مبارز و نترس بود. اکبر ایمان‌پور به سراغم آمد و گفت: «حاج حسین (الله‌کرم) می‌گوید یک دقیقه بیا بیرون.» گفتم: «حاج داوود را نگه داشتید؟ ولش کنید. بنده خدا را در معذوریت قرار ندهید.» گفت: «نه، بگذار یک چیزی را به تو بگویم. اگر جایگاه تو ۸۰ از ۱۰۰ بود و جایگاه او ۲۰ بود، با پوزخندی که زدی همان ۲۰ را هم از دست داد. شما ۱۰۰ از ۱۰۰ هستید، ولی یک لحظه بیا و او را ببین.» ۲۰۰ متر دورتر از مسجد در ماشینش نشسته بود. از ماشین پیاده شد و مرا بغل کرد. گفت: «بیا در داخل ماشین.» وقتی در داخل ماشین نشستیم، حسین الله‌کرم و اکبر ایمان‌پور در عقب ماشین نشستند. من و حاج داوود هم جلو نشستیم و گفتم: «من معذرت می‌خواهم آنجا اینطور برخورد کردم. خدایی نگاه من این نبود. مگر می‌شود من شما را نشناسم و این چه حرفی است. ما باهم کار کردیم. بچه‌های اطلاعات آنجا هستند. یک وقت از این موضوع سوءاستفاده کرده و برای ما دردسر ایجاد می‌کنند. برای من و محمود حرف و حدیث ایجاد می‌کنند.

داوود احمدی‌نژاد می‌گفت که محمود «لامذهب» است

یعنی این قدر محافظه‌کار بود؟

خیلی محافظه‌کار بود. مخصوصا بعد از جریان ما خیلی محافظه‌کار شد. به او گفتم: «آقا داوود چرا ما را رها کردید و رفتید؟ جایگاه تو یک جایگاهی نبود که انتظار داشته باشیم. ولی احمدی‌نژاد که رئیس‌جمهور است. چرا از من حمایت نکرد؟» گفت: «آقای پالیزدار بگذار یک چیزی را به تو بگویم. این پیش خودمان بماند و من تا زنده هستم، این را از طرف من نقل نکن. اگر نقل کنید، می‌گویم دروغ گفتی.» با همین صراحت. حالا اکبر ایمان‌پور و حسین الله‌کرم شاهد بودند و مشغول شنیدن حرف‌های ما هستند. قابل تایید و رد است. حاج داوود گفت: «من و محمود آقا داداش خونی من است، فکر نکن داداش ناتنی است. ولی از نظر من محمود دین ندارد، لامذهب است.»

فکر کردم عصبانی است و می‌خواهد عصبانیت از من را روی او خالی کند، یک چیزی گفتم. دوباره یک مقدار صحبت کردیم و گفتم: «حاج داوود، «رکسانا صابری» را به‌عنوان جاسوس این‌جا بازداشت و زندان کردند. ۸ سال برایش زندان بردند. بعد ایشان (محمود احمدی‌نژاد) به رییس قوه قضاییه نامه نوشت که ایشان را آزاد کنید. جاسوسی خانم صابری هم تایید شده بود. من، بچه جنگ به جهت خدمت به نظام جمهوری اسلامی چنین حرفی زدم، بازداشتم کردند. حتی برای من یک نامه هم ننوشت. هیچ حرکتی هم برای من نکرد. آخر چه دفاعی برای ایشان می‌شود، داشت؟» گفت: «مثل این

که نفهمیدی چه می‌گویم؟ گفت من می‌گویم محمود دین ندارد، لامذهب است. فکر می‌کنید الکی این حرف را می‌گویم؟ از ته دلم این حرف را می‌زنم.»

«محمود احمدی‌نژاد» فقط به دنبال منافع شخصی و قدرت است

خود شما باور دارید که آقای احمدی‌نژاد لامذهب است؟

حاج داوود برادرش است و آدمی دروغ‌گوی هم به نظر نمی‌رسد. برادر آدم وقتی چیزی را می‌گوید، حتماً یک چیزی هست. تحلیل خودم این است که (محمود احمدی‌نژاد) نمی‌تواند آدم درستی باشد. یعنی با سوابقی که از ایشان سراغ دارم و رفتارهایی که از ایشان دیدم و الان هم می‌بینیم، رفتارهایی است که بیش‌تر می‌خورد عنصر جایی باشد. به نظرم حرف‌های حاج داوود درست است.

به این حرف‌تان اعتقاد دارید؟

بالاخره این حرف را براساس حرف حاج داوود می‌زنم و حرف‌های حاج داوود را کنار رفتارهای محمود احمدی‌نژاد که می‌گذاریم، به نظرم ایشان نمی‌تواند آدم درستی باشد.

آقای احمدی‌نژاد را در یک جمله توصیف کنید؟

فردی که فقط به دنبال منافع شخصی است. فقط و فقط منافع شخصی. نه مسائل مالی، اما به دنبال قدرت است. برای این که در قدرت بماند، هر کاری می‌کند. حالا چه کسی به او دستور می‌دهد که این رفتارها را بکند یا ذاتش این است، نمی‌دانم. شاید ذاتش این است.

«رحیم مشایی» ترسیده و کنار کشیده است

نظرتان درباره آقای رحیم مشایی چیست؟

یک رحیم مشایی از گذشته می‌شناسم، یک رحیم مشایی الان. این‌ها متفاوت هستند. رحیم مشایی گذشته به نظر می‌رسید که ایدئولوگ و در واقع ترسیم‌کننده مسیر رفتاری و کاری احمدی‌نژاد باشد. ولی الان متوجه شده‌ام این‌طور نیست. آقای بقایی ایشان را هدایت مالی - اقتصادی می‌کند.

یعنی پشت پرده آقای مشایی، آقای بقایی بودند؟

بله. آقای مشایی بعد از این قضایای اخیر ترسیده و قهر کرده و رفته رامسر. بعد از این جریان‌ها یک گوشه نشسته و خیلی آن مایه‌ای که در گذشته اعلام می‌شد را من در او نمی‌بینم.

با توجه به مسئله پیجرهای لبنان، چقدر موضوع نفوذ را در ایران جدی می‌دانید؟

خیلی. وقتی در آن فضا این اتفاق افتاده است، می‌تواند در هر جای دیگر جهان این اتفاق بیفتد. با توجه به این که کشور ما خیلی بزرگ‌تر از آنجا است، محمل ورود جاسوس‌ها به کشورمان خیلی بیشتر و راحت‌تر می‌تواند اتفاق بیفتد. نگاه‌های فسادهای مالی که در مناصب مدیریتی کشور وجود دارد، هر جاسوسی می‌تواند به اسم موضوع اقتصادی هر کالایی را در کشور پخش کند و من این خطر را جدی می‌بینم.

«سعید مرتضوی» جنایت‌کار و مریض روانی است

نظر شما درباره آقای «سعید مرتضوی» چیست؟

اولاً که شما آقا را از کنار اسم ایشان بردار. حیف اسم سعید که روی او بگذاریم. ایشان یک آدمی است که حتی جان آدم‌ها برایش مهم نیست. یک وقت یک دستور می‌دهید و برایت مهم نیست جان آدم‌ها به خطر بیفتد. باز آدم می‌گوید که آن صحنه جنایت را نمی‌بینید. تصورش این است که من می‌گویم و آن‌ها شکلش طور دیگر است. ولی وقتی خودت در صحنه جنایت باشی و «زهره کاظمی» را بزنی، خودت ایکس و ایگرگ‌ها را بزنی. این آدم جنایت‌کار و جانی است. اصلاً

مریض روانی است. به نظرم حق مطلب این بود که ایشان از صحنه و گردانه مدیریتی کشور حذف شود که شد. هرچند برای پاکسازی شخصی‌اش، ایشان را به دیوان عالی کشور بردند و حکم برائت دادند. من اصلاً این کار را قبول نداشتم و به نظرم اشتباه بود. برای حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی ایران هم اصلاً خوب نبود که کسی را دو سال و نیم به زندان انداختید و بعد بگویید اشتباه کردم. به عنوان جنایت در کهریزک، تخلفاتی در پرونده ما، تخلفات تامین اجتماعی و چندین میلیارد تومان پولی که آن‌جا به «بابک زنجانی» داده بود و هزار مساله درباره او وجود داشت که همه آن‌ها هم ثابت شد. این که در دیوان عالی کشور، کدام قاضی این کار را کرد، نمی‌دانم. هر کسی بود، کار درستی نکرد. به نظرم باید نام سعید مرتضوی در طول تاریخ بدنام بماند. همان‌طور که یکی از قضات عالی رتبه کشور به من گفت: «به اتفاق ایشان در حال رفتن به سفر یزد بودیم. در اتوبوس برای رسیدن به هواپیما، خانواده‌ها در حضور زن و بچه‌اش به او رسماً فحش ناموسی می‌دادند.»

به آقای سعید مرتضوی؟

بله. این چهره باید با همین تصویر در تاریخ بماند. هر کسی این چهره را تطهیر کند، خودش در آن جنایت دخیل است. در کهریزک و زهرا کاظمی و... و حتی اما رفتارهای او را درباره خودم دیدم. اگر بچه‌هایم «سعید مرتضوی» را ببینند، او را کتک می‌زنند

با شما چه برخوردی کردند؟

وقتی هنوز دادگاهی تشکیل و حکمی صادر نشده بود، چندبار گفت: «از اینجا زنده بیرون نمی‌روی و خودم چهارپایه را از زیر پایت می‌کشم. خودم اعدامت می‌کنم.» حالا می‌گویم من مبارز بودم و توانایی شنیدن هر حرفی را دارم. حتی اگر در واقعیت این اتفاق هم توسط سعید مرتضوی می‌افتاد، آمادگی‌اش را داشتم. اما خانواده‌ام چی؟ به زن و بچه‌هایم که درخواست وقت ملاقات داشتند، گفت: «خانم چند بچه داری؟ خانم با ۴ بچه خودت را علاف پالیزدار نکن. برو یک پدر برای بچه‌هایت پیدا کن. حداقل حکم پالیزدار اعدام است.»

به همین صراحت؟

به همین صراحت. بین چند تا خلاف عرف اخلاقی در رفتارها و حرف‌هایش نهفته است. این آدم، آدمی است که اصلاً باید اسم آدم روی او بگذارید؟ والله آدم هم نباید به او گفت.

بعد از این جریانات شما هیچ وقت او را دیدید؟

جرات نکرده است. من بارها خواستم او را ببینم، اما کسانی که واسطه بودند، فهمیدند بینم‌ش هر اتفاقی ممکن است بیفتد.

اگر سعید مرتضوی را ببینید، چه می‌گویید؟

بچه‌های من که حتماً او را می‌زنن. بچه‌هایم بزرگ شده‌اند. هر جا او را ببینند، او را می‌زنند. من هم نمی‌توانم جلوی‌شان را بگیرم. چون آن‌چنان در حق‌شان جنایت و خیانت کرده که قابل بخشش نیست. من خودم او را ببینم، واقعا نمی‌دانم به این آدم باید چه گفت؟ رفتاری که با یک حیوان می‌کنید، باید با این آدم کنید. وقتی رفتار حیوانی را می‌بینیم به خاطر حیوان بودنش بی‌خیال می‌شویم. به نظرم باید بیخیال او شویم.

پزشکیان باید یک شخص کاربلد را به عنوان بازرس ویژه رئیس‌جمهور منصوب کند

آینده ایران و دولت آقای پزشکیان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

هر چقدر وزرای آقای پزشکیان مشکل‌داری باشند و برای این موضوع دلایل و مستندات درست‌تری ارائه بدهیم، باز هم از دولت آقای رئیسی خیلی قوی‌تر هستند. یعنی اصلاً اندازه‌شان را نمی‌توانید با دولت آقای رئیسی مقایسه کنید. در دولت آقای رئیسی، آدم‌های کوتوله‌ای در وزارتخانه‌ها نشسته بودند. با وجود دولت آقای رئیسی، برای آینده جمهوری اسلامی

جای نگرانی بود. در آدم‌های دولت آقای پزشک‌یان نیز اشکالات اساسی زیاد وجود دارد. تنها چیزی که امکان رفتن به سمت خطا و اشتباه را می‌گیرد، ایجاد نظارت قوی و قدری روی دولت آقای پزشک‌یان است.

به نظر شما این عزم وجود دارد؟

امیدواریم و با وجود جلساتی که با آن‌ها گذاشتیم، به نظر می‌رسد که عزم این وجود دارد و دغدغه‌های آقای پزشک‌یان بر این است که باید بازرسی ویژه‌ای روی وزارتخانه‌ها نظارت کند. برای این منصب حاج حبیب‌الله (حبیب‌الله حقیقی) مطرح بود که من موافق بودم. اما ایشان به مجموعه قبلی خودشان در وزارت اطلاعات بازگشتند. ایشان یکی از عناصر دلسوز، توانمند و کاردست وزارت اطلاعات هستند. کسی باید به بازرسی ویژه ریاست جمهوری بیاید که من امیدوار بشوم نظارت امکان‌پذیر است و محقق می‌شود. در این صورت امیدوارکننده خواهد بود، در غیر این صورت، متأسفانه باید بگوییم دولت پزشک‌یان هم به جایی نمی‌رسد. (منبع: سایت دیده‌بان ایران)



مجتبی خامنه‌ای

مصاحبه جدید عباس پالیزدار، عضو هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه، واکنش‌های گسترده‌ای را در ایران به دنبال داشته است. از جمله، خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه، با «پروژه» دانستن «اظهارات مشکوک او درباره رهبری آینده نظام»، خواستار برخورد سریع دادستانی با او شده است.

«عباس پالیزدار»، سیاست‌مدار حکومتی و افشاگر فساد مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی ایران در یک مصاحبه کم‌سابقه، مقامات سابق جمهوری اسلامی را به فساد بسیار گسترده متهم کرده و هم‌زمان «مجتبی خامنه‌ای»، فرزند رهبر جمهوری اسلامی را فردی خوانده که توانایی مبارزه با این فساد ساختاری در حکومت ایران و کارگزاران آن را دارد.

پالیزدار تعطیلی کلاس درس مجتبی خامنه‌ای را مرتبط با بحث جانشینی او دانسته و معتقد است افراد دلسوز نظام خواستند که این کلاس تعطیل شود؛ او معتقد است مجتبی خامنه‌ای، یک گزینه جدی برای جانشینی رهبری است

مجتبی خامنه‌ای، ۱ مهر ۱۴۰۳ در اقدامی بی‌سابقه، از استقلال عمل خود در برابر پدر پرده برداشت و با بیان این که پدرم از تصمیم من مطلع نیست، از تعطیلی کلاس درس خود خبر داد. اگرچه او در این ویدیو سیاسی بودن این تصمیم را رد کرد، ولی به نظر می‌رسد اتفاقاً مهم‌ترین دلیل انتشار این ویدیو، اعلام استقلال سیاسی از پدر و آغاز فصل تازه‌ای از سیاست‌ورزی با هدف تکیه بر قدرت مطلقه بود.

اکنون این احتمال وجود دارد که مصاحبه عباس پالیزدار، بخشی از پازلی باشد که او برای جانشینی پدر طراحی کرده است.

به عبارت دیگر، مجتبی خامنه‌ای این بار با کارت عباس پالیزدار به طور علنی وارد صحنه سیاسی شده است. آیا باز کردن لایه‌های بیش‌تری از فساد سیستماتیک انباشته شده و صد لایه قدرت، گامی در جهت «اعتمادسازی» است؟ کم نیستند رهبرانی که با همین استراتژی در دنیا قدرت گرفته و بروج فسادستیزی جامعه، سوار شده اما دستاوردی جز تداوم یا حتی تشدید فساد نداشته‌اند.

پالیزدار درباره مجتبی خامنه‌ای، ادعا می‌کند: «کسی را بالاتر از ایشان نداریم که به مسائل اجرایی و شرایط کشور مشرف باشد. ایشان می‌تواند نقش موثری در آینده کشور داشته باشد. ایشان توانایی آن را دارند که گردن مفسدان اقتصادی را بشکنند.»

او در پایان در جهت منافع خود نیز می‌گوید: «اگر من به عنوان بازرس ویژه رییس‌جمهور منصوب شوم، قطعاً نمی‌گذارم وزارتخانه‌ها وارد خلاف شوند. مثل آقای خلخالی اگر اسم من بیاید خودبه‌خود آن‌ها - مفسدین - غلاف می‌کنند، زیرا می‌دانند که پالیزدار نه اهل معامله است و نه بی‌سواد و هالو است. در بدو ورود بنده، بخشی از پرونده‌های فساد بسته می‌شود. بخشی هم با آن برنامه‌هایی که داریم پیش‌گیری می‌شود و فساد شکل نمی‌گیرد. البته باید به هوش مصنوعی اطلاعاتی داده شود.»

عباس پالیزدار در این گفت‌وگو تفصیلی، مجتبی خامنه‌ای را فردی معرفی می‌کند که توانایی شکستن گردن مفسدان را دارد و می‌گوید: «مقطعی از دوران دفاع مقدس و جنگ را در کنار آقای مجتبی خامنه‌ای سپری کردم. آن‌جا به ایشان سید مجتبی حسینی می‌گفتند و خودش هم تاکید داشت که در حضور و غیاب‌ها اسم خامنه‌ای نیاورید. فامیلی حسینی را می‌آوردند که شناخته نشود. نزدیک ۱۰ ماه در آن گردان در خدمت و کنار آقا مجتبی بودیم. آقا مجتبی یکی از افرادی بود که در بلندمدت در جنگ حضور داشت و حتی اگر اشتباه نکنم، زمانی که پدر بزرگ ایشان فوت کرد و به تهران رفت. ایشان دوست داشت که مجدد به جبهه برگردد، اما آقا مخالفت کردند. مادرشان ناراحت بود، به همین دلیل در تهران ماند تا درس بخواند. از آن‌جا که آقا مجتبی دوست داشت به جبهه بازگردد، با دوستان به تهران رفتیم تا موافقت آقا را برای بازگشت آقا مجتبی بگیریم، اما دوستان نتوانستند آقا را برای بازگشت (ایشان) به جبهه متقاعد کنند.

زمانی که آقا مجتبی مدرسه آقای جوادی عاملی در قم درس می‌خواند، ارتباط‌مان خود را نگه داشتیم. به دلیل همین ارتباطی نسبی که از گذشته با ایشان برقرار بود، با آمدن آقای حدادعادل و حضور من در مجلس هفتم، انگیزه بعضی نماینده‌های مجلس برای مبارزه با فساد را جدی کنیم به همین سبب، من طرحی را تحت عنوان «تحقیق و تفحص از قوه قضاییه»، تنظیم کردم و نمایندگان مجلس آن را امضا کردند و تصویب شد.»

پالیزدار تعطیلی کلاس درس مجتبی خامنه‌ای را مرتبط با بحث جانشینی او می‌داند و معتقد است افراد دلسوز نظام خواستند که این کلاس تعطیل شود. او معتقد است مجتبی خامنه‌ای، یک گزینه جدی برای جانشینی رهبری است و می‌گوید: «ایشان باید پذیرای مباحث دیگری غیر از مبارزه با فساد هم باشد؛ مثل آزادی‌های اجتماعی، آزاد کردن فعالین سیاسی از زندان و ...»

عباس پالیزدار، مجتبی را پرچمدار آزادی رسانه‌ها معرفی کرده و می‌گوید: «امیدواریم با حضور آقا مجتبی در عرصه رهبری آینده، این اتفاق (افشای فساد اقتصادی توسط رسانه‌ها) محقق شود و رسانه‌ها فعالیت واقعی و درست را انجام بدهند. به نظر من با آمدن آقا مجتبی به عرصه رهبری آینده کشور، این اتفاق بیفتد. باتوجه به شناختی که از ایشان دارم، امیدوارم این اتفاق و اصلاحات بنیادین با حضور ایشان محقق شود.»

پالیزدار با بیان این که فساد با امرونی جمع نمی‌شود می‌گوید: «من امیدوارم با حضور آقا مجتبی در رهبری آینده، مبارزه با فساد جدی شود. ما هم حاضریم که در کنار ایشان برای مبارزه با فساد سربازی کنیم، به عنوان بازرس ویژه. به قول

یکی از دوستان، «میتی کومان» ایشان برای برخورد جدی با فساد و جمع کردن پرونده‌های فساد در کشور شویم و گردن مفسدین اقتصاد بزرگ کشور را بزنیم. امیدواریم به‌زودی این اتفاق محقق شود.»

پالیزدار که به‌نظر خود را برای دوران رهبری مجتبی خامنه‌ای در آینده‌ای نزدیک آماده کرده می‌گوید: «با آمدن آقای پزشکیان امیدوار شدم و از این طرف با حضور آقا مجتبی. این دو آیتم برایم امیدوار کننده بود و امیدوارم با این اتفاقاتی که احساس می‌کنم در حال محقق شدن است، بتوانم در حوزه مبارزه با فساد موفق شوم.»

آماده‌سازی فضای رسانه‌ای برای جانشینی مجتبی

خبرگزاری «تسنیم»، وابسته به سپاه، روز ۱ مهر ۱۴۰۳ در چرایی تعطیلی کلاس درس مجتبی خامنه‌ای می‌نویسد: «تعطیلی درس آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، بسیار مورد توجه و گفت‌وگو و تحلیل قرار گرفت، اما آن‌چه علت حقیقی تصمیم ایشان می‌تواند باشد، اقتدای ایشان به سیره علمای سلف است. علمای اخلاقی گاهی که درس خود را پررونق می‌دیدند، برای تربیت نفس خود آن درس را تعطیل می‌کردند، مگر این که حجتی می‌یافتند تا با آن احتیاط اخلاقی خود، مخالفت کنند.»

مجتبی خامنه‌ای که از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ به گواهی نامه سرگشاده «مهدی کروب» در همه امور کشور دخالت مستقیم دارد، حالا توسط دستگاه پروپاگاندا به چهره‌ای توانمند برای مبارزه با فساد معرفی می‌شود، حال آن‌که او در دو دهه گذشته از قدرت کافی برای شکستن مقاومت نهادی در برابر فسادزدایی برخوردار بود و نه تنها گام سازنده‌ای برنداشت، بلکه همواره از او به‌عنوان پشت‌پرده فسادهای سیاسی، امنیتی و سرکوب سازمان‌یافته در داخل یاد می‌شود. به‌طور کلی قابل توجه است که عباس پالیزدار در افشاگری‌های خود، اتهامی را متوجه مدیران یا مجموعه وزارت اطلاعات و فعالیت‌های اقتصادی آن نمی‌کند. در افشاگری‌های او، حتی اشاره‌ای به فعالیت‌های سپاه نیز، که عملاً بزرگ‌ترین کارتل اقتصادی ایران محسوب می‌شود، به چشم نمی‌خورد. آن هم در شرایطی که فعالیت‌های اقتصادی این نهاد، همواره موضوع افشاگری‌های گسترده باندهای رقیب حکومتی علیه یکدیگر بوده است.

تنها یادآوری - غیرمستقیم - پالیزدار در مورد سپاه، بخشی از اظهارات اوست که حکایت دارد اطرافیان محمد یزدی کارخانه «لاستیک دنا» را، بعد از تصاحب «وارد بورس کردند» و این کارخانه نهایتاً به «تیم آقای صفوی» رسید - که به اطرافیان یحیی صفوی فرمانده اسبق سپاه و مشخصاً برادر او مجتبی صفوی مدیرعامل وقت لاستیک دنا اشاره دارد.

پالیزدار در جریان گفت‌وگوی خود، ۲۲ بار از مجتبی خامنه‌ای نام می‌برد، که در اغلب موارد، برای پافشاری بر یک ادعای واحد است: این که اگر او جانشین پدرش شود، وضع مملکت به سامان خواهد شد!

پالیزدار می‌گوید «کسی را بالاتر از ایشان نداریم که به مسائل اجرایی و شرایط کشور مشرف باشد» و مصر است که اگر مجتبی خامنه‌ای بیاید «گردن مفسدان اقتصادی را می‌شکند.»

عباس پالیزدار، که جانباز ۴۵ درصد جنگ تحمیلی است تاکید می‌کند که هنوز هم مرد میدان است و بدش نمی‌آید که مسعود پزشکیان، دوباره او را در بازرسی ویژه ریاست جمهوری منصوب کند. او هم‌چنین امیدوار است که در زمان موعود، رهبری آینده جمهوری اسلامی به «مجتبی خامنه‌ای» برسد و بر این باور است که «با آمدن آقا مجتبی در عرصه رهبری آینده کشور، اصلاحات بنیادین اتفاق می‌افتد. کسی را بالاتر از ایشان نداریم که مشرف به مسائل اجرایی و شرایط کشور باشد. ایشان هم‌چنین توانایی آن را دارند که گردن مفسدان اقتصادی را بشکنند.»!



حجت‌الاسلام علی رازینی رییس شعبه ۳۹ و حجت‌الاسلام محمد مقیسه رییس شعبه ۵۳ دیوان عالی کشور در ۲۹ دی‌ماه ترور شدند

فصل شانزدهم

ترور و کشتار در ایران و سقوط هیلیکوپتر ابراهیم رئیسی

ترور دو قاضی بلندپایه جمهوری اسلامی ایران

محمد مقیسه و علی رازینی، دو قاضی بلندپایه جمهوری اسلامی ایران، ۲۹ دی ۱۴۰۳ - ۱۸ ژانویه ۲۰۲۵، هدف سوءقصد قرار گرفته و کشته شده‌اند. ایرنا می‌گوید این حادثه در محل دفتر آن‌ها اتفاق افتاده است. بعضی خبرگزاری‌ها، اما، گزارش کردند که ترور در برابر ساختمان دیوان عالی رخ داده است.

سخن‌گوی قوه قضاییه از «شناسایی، احضار و دستگیری» افرادی خبر داد. اصغر جهانگیر به بخش خبر تلویزیون ایران گفته است که با توجه به دستور رسیدگی ویژه از طرف دادستان کل «با سرپرستی دادستان تهران تیم تحقیقاتی تشکیل شده، افرادی شناسایی، احضار یا دستگیر شده‌اند و تحقیقات از آنها شروع شده است.»

ایرنا می‌گوید: «یک مستشار دیوان عالی نیز در محل حادثه حضور داشته است که هنگام تیراندازی زیر میز می‌رود.» گزارش شده است که ضارب پس از تیراندازی اقدام به خودکشی کرده است.

رسانه‌های ایران می‌گویند که ضارب نه پرونده‌ای در دیوان عالی داشته و نه از مراجعان به شعب دیوان بوده است. اما تسنیم می‌گوید که ضارب «نیروی خدماتی دادگستری تهران» بوده است.

قتل این دو قاضی، که از قضات جنجالی پرونده‌های سیاسی و امنیتی ایران بودند، واکنش‌های گسترده ایجاد کرد. منتقدان آن‌ها را به دلیل صدور احکام زندان و حبس‌های طولانی، رعایت نکردن قوانین دادرسی و بی‌طرفی و برگزاری دادگاه‌های ناعادلانه، ناقضان حقوق بشر در ایران می‌دانند و مقام‌های حکومت ایران آن‌ها را «قاضیان شجاع» می‌خوانند.

ترور مقیسه و رازینی؛ روایت‌ها از قضایانی که احکام سخت می‌دادند منبع تصویر، با کشته شدن دو قاضی در تهران که احکام مرگ‌بارشان بر زندگی بسیاری سایه افکنده بود، بسیاری از زندانیان سیاسی سابق و فعالان مدنی و دانشجویان و زنان از خاطرات دادگاه‌شان با این دو فرد نوشتند.

فراواز، خواننده‌ای است که چند سال پیش از ایران خارج شد و زمان خروجش اعلام کرد به دلیل خواندن محکوم شده است.

او پس از انتشار خبر کشته شدن مقیسه از دادگاهش نوشت که مقیسه به او گفته بود: «توی بی‌حیا برای مردهای نامحرم خوانده‌ای.» فراوان نوشته‌گریه و عذرخواهی می‌کرده است.

شیما بابایی، فعال مدنی و زندانی سابق سیاسی، از تجربه‌اش با مقیسه اینطور گفته است که چند روز پیش از جشن ازدواجش در سال ۹۶ به همراه همسرش بازداشت شده و مقیسه به صورت غیابی هر یک را به شش سال حبس محکوم کرده بود.

مینو مومنی، خبرنگار از خرداد ۹۳ نوشته است، زمانی که به دادگاه انقلاب رفته و قاضی دادگاه مقیسه بوده است. او می‌گوید قاضی مقیسه به جای شنیدن حرفهای او از ابتدا تا انتهای دادگاه فقط فحاشی و تهدید کرده است. او نوشته همانطور که او به من گفت «حالات نمی‌کنم هیچ‌وقت» امروز همین حرف را به خودش می‌زنم.

بسیاری محمد مقیسه را به بداخلاقی و بی‌انصافی متهم می‌کنند. تجربه زندانیان و کسانی که از قاضی مقیسه و رازینی حکم گرفته‌اند، پیش از این هم در شبکه‌های اجتماعی نقل شده بود.

نمونه‌اش نوشته ضیا نبوی، فعال سیاسی و دانشجویی که پیشتر از تجربه‌اش در سال ۸۸ نوشته است که در یک جلسه دادگاه مقیسه به او گفته بود: «راستش را بگوئید، وبلاگ توی خونه کدومتون پیدا شده؟» حسن زیدآبادی از «تابودی دوران جوانی جمع دوستانش» به دلیل احکام مقیسه نوشته است.

علی رازینی دادستان انقلاب در دهه شصت ایران بود. او اعدام‌های ۶۷ را در کارنامه دارد و احکامش تا سال‌های اخیر بحث برانگیز بود. او در مصاحبه‌ای با تسنیم در تیر ۱۳۹۶ گفته بود «رسیدگی به اعدام منافقین در سال ۶۷ عادلانه و مطابق قانون بود».

در زمان او از قول حسینعلی منتظری نقل شده بود که «وضعیت زندان‌ها بدتر شده است». با کشته شدن علی رازینی از کسانی که اعدام شدند یاد می‌شود. محمد قبادلو یکی از آنها است که حکم اعدامش در دیوان عالی و از طرف علی رازینی تایید شد.

مقیسه و رازینی، «بازوان قدرتمند نظام» یا «قاضیان مرگ»؟

فایل صوتی منتسب به مکالمه مقیسه و رازینی درباره حمید نوری

در سوئد، دادگاه منطقه‌ای استکهلم، در جریان دادگاهی حمید نوری (عباسی) صدای یک مکالمه تلفنی ضبط شده در سالن دادگاه پخش کرد: «بهش گفتم نرو ها، همین جمعه بهش گفتم نرو، خودش هم دوزاری‌اش افتاده بود خوب، آمد و گفت که من احتمالاً دستگیر بشم، گفتم پس برای چی داری می‌ری؟»

مکالمه‌ای منتسب به محمد مقیسه و علی رازینی، دو قاضی بلندپایه ایران درباره حمید نوری، کسی که به اتهام دست داشتن در اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، در سوئد به حبس ابد محکوم شده بود.

حمید نوری، تایید کرد افرادی که صدایشان شنیده می‌شود، به گفته او «شیخ مقیسه» و «حاج آقا رازینی» هستند. در جریان دادگاه حمید نوری، به کرات نام محمد مقیسه و علی رازینی به‌عنوان افرادی مطرح شد که در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ نقشی پررنگ در سرکوب فعالان سیاسی و صدور احکام اعدام، زندان و شکنجه داشتند.

محمد مقیسه در زمان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ دادیار زندان گوهردشت (رجایی‌شهر) بود و به‌عنوان یکی از عوامل اصلی اعدام زندانیان سیاسی در کنار اعضای «هیات مرگ» از او یاد شد. قاضی مقیسه قرار بود به‌عنوان شاهد در دادگاه تجدیدنظر حمید نوری حاضر شود، اما لحظه آخر از این کار خودداری کرد.

علی رازینی نیز بهمن ۱۳۶۳ به جای اسدالله لاجوردی، دادستان انقلاب اسلامی مرکز شد.

اسدالله لاجوردی به دلیل «تخلف از قوانین و برخوردهای خودسرانه با زندانیان» از دادستانی انقلاب اسلامی برکنار شده بود و پس از انتصاب علی رازینی به این سمت، آیت‌الله حسین علی منتظری، قائم مقام وقت رهبر جمهوری اسلامی گفته بود که «وضعیت در دوران رازینی از دوران لاجوردی هم بدتر شده و فک ۳۰۰ زندانی شکسته شده» است. علی رازینی بعدها گفته‌های آیت‌الله منتظری را در مستند «آقای دادستان» تکذیب کرد.

علی رازینی از مقام‌های قضایی پر سابقه جمهوری اسلامی بود. او پس از انقلاب ۱۳۵۷ با حکم علی قدوسی مدیر مدرسه حقانی شد و پس از آن در سال ۱۳۵۹ به قوه قضاییه رفت.

علی رازینی که در سال ۱۳۶۰ قاضی دادگاه انقلاب تهران بود پس از ورود سازمان مجاهدین خلق به «فاز مسلحانه» مامور برخورد با مجاهدین در استان خراسان شد.

او در سال ۱۳۶۰ به ریاست دادگاه استان خراسان رسید و مشهور بود که احکام سنگین می‌داد.

در سال ۱۳۶۳ علی رازینی در دادستانی تهران جایگزین اسدالله لاجوردی شد. او سپس رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح شد. در سال ۱۳۶۶ آیت‌الله روح‌الله خمینی او را به‌عنوان حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت و در سال ۱۳۶۷ هم به عنوان رییس دادگاه‌های ویژه رسیدگی به تخلفات جنگ منصوب کرد.

علی رازینی در دوره دوم ریاست محمد یزدی بر قوه قضاییه، دادستان تهران و در دوره دوم ریاست محمود هاشمی شاهرودی رئیس دیوان عدالت اداری بود. او بعدتر معاون حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه ایران شده بود.

محاكمه مهدی هاشمی، برادر داماد آیت‌الله حسینعلی منتظری و صدور حکم اعدام برای او یکی از مهم‌ترین اقدامات علی رازینی بود.

علی رازینی در دی سال ۱۳۷۷ و زمانی که دادستان تهران بود هدف سوءقصد قرار گرفت ولی از آن جان به در برد. مسئول آن ترور «گروه مهدویت» معرفی شد، گروهی که به نوشته روزنامه جام جم ۲۶ عضو داشت و دور فردی به نام محمد حسینی میلانی جمع شده بودند. میلانی یک روحانی بود که در منطقه جنوب تهران (دولت‌آباد) فعالیت می‌کرد و و ادعای ارتباط با «امام زمان» داشت و خودش را «سید خراسانی» معرفی می‌کرد.

محمد مقیسه متولد سال ۱۳۳۵ در روستای مقیسه در اطراف سبزوار بود.

او از سال‌های آغازین پس از انقلاب ۱۳۵۷ در دستگاه قضایی ایران نقش داشت و در کنار قاضی صلواتی، قاضی سراج و قاضی مسعودی‌مقام، ۴ قاضی سرشناس قوه قضاییه در سال‌های اخیر بود که به پرونده فعالان سیاسی و چهره‌های سرشناس رسیدگی می‌کردند. او از قضات جنجالی پرونده‌های سیاسی و امنیتی در ایران بود.

قاضی مقیسه در طول ۸ سال جنگ ایران و عراق در مناطق عملیاتی جبهه‌ها حضور داشت. او هم‌چنین بیش از ۳۰ سال در دادگاه انقلاب فعالیت داشت و از سمت‌های او می‌توان به ریاست دادگاه انقلاب تهران، دادیار شعبه ۳ زندان اوین، ناظر زندان قزل‌حصار، دادیار ناظر و سرپرست زندان گوهردشت و رئیس شعبه دادگاه حجاب و ماهواره در تهران می‌توان اشاره کرد.

برخی زندانیان سیاسی دهه ۱۳۶۰ می‌گویند که او در آن دوران مدتی دادیار زندان اوین بود.

مقیسه با این اتهام روبه‌رو بود که در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت نقشی محوری داشته است.

محمد مقیسه در سال‌های گذشته ریاست شعبه ۲۸ دادگاه عمومی و انقلاب تهران را برعهده داشت که محاکمه بسیاری از زندانیان سیاسی و امنیتی در آن انجام می‌شد و به صدور احکام سختگیرانه شهرت دارد.

مقیسه در این مقام احکام اعدام بسیاری صادر کرد.

۳۲ مقام ایرانی از جمله محمد مقیسه در فروردین سال ۱۳۹۰، از سوی اتحادیه اروپا از ورود به این اتحادیه محروم شدند. هم‌چنین در ۲۸ آذر ۱۳۹۸ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا نام آقای مقیسه را در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. در ۲۹ خرداد ۱۴۰۲ نیز وزارت خارجه کانادا نام محمد مقیسه را در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. محمد مقیسه پیش از کشته شدنش گفته بود امنیت برای مقام‌های ایران «خط قرمز» است. او گفته بود: «نباید اجازه بدهیم افرادی نظام را به نامنی بکشاند و قاضیان با اجرای قانون و عدالت یار و یاور رهبر باقی خواهند ماند.»

گزارش نهایی هیات تحقیق: علت سقوط بالگرد رئیسی، «شرایط جوی، مه غلیظ و برخورد با کوه» بود

ستاد کل نیروهای مسلح ایران می‌گوید بر اساس بررسی‌های «دقیق، کارشناسی و تخصصی»، علت اصلی سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی و همراهانش، «شرایط پیچیده اقلیمی و جوی منطقه در فصل بهار» بود که با ایجاد «توده غلیظ مه مترکم و بالارونده»، سبب برخورد بالگرد با کوه شده است.

این نتیجه گزارش نهایی «هیئت عالی بررسی ابعاد و علل» سرنگونی بالگرد ابراهیم رئیسی است که روز یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۳-۱ سپتامبر ۲۰۲۴، منتشر شد.

این هیات پیش‌تر دو گزارش درباره سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی و همراهانش منتشر کرده بود. در گزارش نهایی آمده که بررسی اسناد و مدارک مربوط به تعمیر و سرویس بالگرد از زمان خریداری تا به کارگیری نشان داد که همه مطابق «استاندارد» بودند و «علائمی مبنی بر خرابکاری در قطعات و سامانه‌ها وجود نداشته است.» بالگرد حامل رئیس جمهور ایران متعلق به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود و در گزارش آمده که طبق اسناد و مدارک ماموریت، از زمان درخواست بالگرد از سوی دفتر ریاست جمهوری تا زمان حادثه همه چیز «با دستورالعمل‌ها، ابلاغیه‌ها و آیین‌نامه‌ها، ضوابط، مقررات و استانداردهای لازم انطباق داشته است.» هیات بررسی می‌گوید که بالگرد از تبریز به پل آغیند، سد قیزقلعه‌سی و از آن‌جا به سمت پالایشگاه تبریز «در مسیر درست پروازی قرار داشته و از مسیر تعیین شده خارج نشده است.»

علاوه بر این، احتمال هدف قرار گرفتن بالگرد با «سامانه‌های آفندی و پدافندی، جنگ الکترونیک و ایجاد میدان مغناطیسی و لیزری» هم بررسی و رد شده است. در این گزارش آمده که بررسی صدای داخل کابین و اطلاعات پروازی بالگرد حاوی «هیچ گونه پیام و اعلام وضعیت اضطراری» از سوی خلبان بالگرد نبوده است.

در نتایج سم‌شناسی و آسیب‌شناسی روی اجساد کشته‌شدگان هم «هیچ مورد مشکوکی» یافت نشده است. ستاد کل نیروهای مسلح ایران می‌گوید که این هیات از کارشناسان خبره و متخصص لشکری و کشوری تشکیل شده است و ابعاد فنی، مهندسی، الکترونیکی و شرایط ناوبری بالگرد سانحه دیده را بررسی دقیق و کارشناسی کرده‌اند. پیش‌تر تلویزیون ایران هم در گزارشی با عنوان «روایت سانحه» به مسئله توده ابر فشرده پرداخته بود و عکسی را نشان داده بود و گفت که این عکس را غلامحسین اسماعیلی، رییس دفتر ابراهیم رئیسی، که در یک بالگرد دیگر بود پس از بالارفتن از توده ابر گرفته است. این گزارش دقیقاً یک هفته پس از سقوط بالگرد آقای رئیسی پخش شد. یک‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، ساعتی پس از انتشار خبر دیدار روسای جمهور ایران و جمهوری آذربایجان در یک نقطه مرزی و برای افتتاح یک سد، وزیر کشور وقت ابتدا گفت بالگرد حامل ابراهیم رئیسی و همراهانش مجبور به «فرود سخت» شده است. اما بعد از ساعتی مشخص شد که بالگرد گم شده است و جست‌وجو برای یافتن آن آغاز شد.

بامداد دوشنبه ۳۱ اردیبهشت لاشه بالگرد پیدا شد و اعلام شد که ابراهیم رئیسی، حسین امیرعبداللہیان وزیر خارجه، محمد آل هاشم امام جمعه تبریز، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی و مهدی موسوی فرمانده یگان حفاظت ریاست جمهوری کشته شدند.

اطلاع‌رسانی‌های گاه ضدونقیض، طولانی شدن جست‌وجو برای پیدا کردن لاشه بالگرد و ماجرای تماس تلفنی با موبایل خلبان بالگرد که در دست امام جمعه تبریز بود، از جمله مسائلی بودند که ابهامات و فرضیه‌های بسیاری را ایجاد کردند. پیش از انتشار نتیجه گزارش نهایی هیئت تحقیق، محمد مهاجری، فعال سیاسی اصول‌گرا در یادداشتی به اعلام نتیجه گزارش رسمی پلیس آمریکا درباره ترور دونالد ترامپ و بسته شدن آن پرونده اشاره و آن را با پرونده‌های مشابه در ایران مقایسه کرد:

«مقایسه کنید این پرونده را با پرونده‌هایی که در کشور ما باز شده و بعضی از آن‌ها بعد از ماه‌ها و سال‌ها هنوز مختومه نشده و گاه‌وبیگاه تحلیل‌گران و شبه تحلیل‌گران پیرامون آن‌ها افاضه می‌کنند.»

او سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی را مثال زد: «نتیجه بررسی‌های فنی و دقیق چندگروه تخصصی و کارشناسی نشان می‌دهد هیچ شواهدی مبنی بر خرابکاری، حمله، توطئه و امثال آن در این سانحه وجود ندارد و تنها دلیل سقوط، خطای انسانی بوده است. با این حال ختم پرونده اعلام نمی‌شود و فضا برای شایعه افکنی مهیا باقی می‌ماند.»

او بدون نام بردن از شخصی نوشت که «نباید مصالح ملی را برای ملاحظه حال فلان خانم یا بهمان آقا نادیده گرفت» و خواهان انتشار نتیجه تحقیقات شده بود.

نهایتاً علت اصلی سقوط بالگرد، «شرایط پیچیده اقلیمی و جوی منطقه، در فصل بهار»، در بوجود آمدن ناگهانی «توده غلیظ مه متراکم و بالارونده»، به سمت ارتفاع و برخورد بالگرد، با کوه تشخیص داده شد.

درگیری مسلحانه تکان‌دهنده در ایذه

اروز شنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۳، نیروهای امنیتی خانه‌ای را در محله کشتارگاه، خیابان شهید اسفندیار اورکی، که ابول کور کور از معترضان اعتراضات ۱۴۰۱ در آن مخفی شده بود، محاصره کردند. کور کور که بیش از دو سال زندگی مخفیانه داشت، در حالی که تحت محاصره بود، یک ویدیوی زنده در اینستاگرام منتشر کرد. در حالی که نیروهای امنیتی به سمت خانه تیراندازی می‌کردند، کور کور چندین بار فریاد زد: «تسلیم می‌شویم»، اما تیراندازی ادامه پیدا کرد. در لحظات پایانی لایو، او گلوله‌ای به سر خود شلیک کرد و احتمالاً جان باخت.

رضا عبدالله‌زاده معروف به «ادول»، سهراب احمدی، از اقوام کمر طهماسبی، معترض کشته‌شده در ۳۱ مرداد ۱۴۰۲ و حسین مهری سه نفر دیگری هستند که همراه کور کور در خانه بودند.

به گفته یک منبع آگاه، زمانی که این سه نفر قصد تسلیم شدن داشتند، نیروهای امنیتی به سمت آن‌ها تیراندازی کردند و سپس با پرتاب یک نارنجک، خانه را منفجر کردند. با این حال، اطلاعات دقیقی درباره سرنوشت این افراد در دسترس نیست و مشخص نیست که آن‌ها زنده‌اند، مجروح شده‌اند یا جان باخته‌اند.

در پی این حادثه، جو شهر ایذه به شدت امنیتی شده و نیروهای امنیتی در مناطق مختلف مستقر شده‌اند. کانال‌های نزدیک به نهادهای امنیتی از به‌کارگیری گاز اشک‌آور و دودزا نیروهای امنیتی و بازداشت سه نفر همراه کور کور خبر دادند. خبرگزاری فارس نیز کشته شدن اسفندیار اورکی را تایید کرد و اعلام کرد که احتمالاً افراد بازداشت شده زخمی هستند.

رسانه‌های دولتی ایران از کسانی که در این درگیری شرکت داشتند به عنوان «اشرار مسلح» نام برده‌اند. با این حال خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، نوشت که ابول کورکور از «سرکرده‌های ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ در ایذه بود و از آن سال تحت تعقیب قرار داشت.»

سه نفر دیگر همراه کورکور بودند اما سرنوشت آن‌ها مشخص نیست.

خبرگزاری دولت مهر به نقل از منبع آگاه از دستگیری چند نفر و «احتمال زخمی شدن آن‌ها در این درگیری خبر داد.» فواد چوبین که یکی از نزدیکانش را در اعتراضات ۱۴۰۱ ایذه از دست داد در صفحه اینستاگرام خود نوشت در شهر اعتراضاتی روی داده و اینترنت کند شده است.

فواد چوبین در پستی نوشت: «فرمانده نیروی انتظامی ایذه در رسانه‌های حکومتی معترضان ایذه را «اراذل و اوباش» معرفی کرده است، اما ما مردم ایذه می‌دانیم که این مبارزان از شروع اعتراضات ۱۴۰۱ برای آزادی و سرنوختی جمهوری اسلامی تا آخرین لحظه جنگیدند. امشب دوباره ایذه مثل ۲۵ آبان ۱۴۰۱ داغدار است.»

در جریان اعتراضات ضدحکومتی سال ۱۴۰۱ معروف به جنبش «زن، زندگی، آزادی» که بعد از کشته شدن مهسا امینی در شهریور ماه آن سال در جریان بازداشت توسط گشت ارشاد روی داد، ایذه هم مثل بسیاری دیگر از شهرهای ایران صحنه اعتراضات گسترده و حوادث خونین بود.

در جریان حمله‌ای به بازار ایذه در تاریخ ۲۵ آبان ۱۴۰۱، هفت نفر از جمله سه کودک به نام کیان پیرفلک (۹ ساله)، سپهر مقصودی (۱۴ ساله)، آرتین رحمانی پینانی (۱۷ ساله)، میلاد سعیدیان جو، علی مولایی، اشرف نیکبخت و رضا شریعتی کشته شدند.

خانواده‌ها و نزدیکان قربانیان ماموران حکومت ایران را مسئول آن کشتار معرفی می‌کنند، اما دولت ایران آن را انکار کرده است.

این اعتراضات که در نیمه دوم سال ۱۴۰۱ در سراسر ایران جریان داشت با سرکوب مرگبار و دستگیری گسترده معترضان همراه بود.

سازمان عفو بین‌الملل اخیراً در مورد خطر اعدام حداقل ۱۰ نفر در ایران براساس اتهاماتی که به اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» مربوط می‌شود هشدار داد.

در بیانیه عفو بین‌الملل از جمله به پرونده مجاهد(عباس) کورکوری اشاره شده که اهل ایذه است.

دیوان عالی آبان ماه حکم اعدام او را نقض کرد اما رسانه‌های حقوق بشری چند هفته بعد گزارش دادند که این شهروند که در پرونده کشته‌شدن کیان پیرفلک متهم شده بار دیگر به اعدام محکوم شده است.

خانواده کیان پیرفلک گفته‌اند که هیچ شکایتی از مجاهد کورکور ندارند و پلیس را قاتل فرزند خود می‌دانند.

مجاهد کورکور روز ۲۹ آذر ۱۴۰۱، پنج هفته بعد از کشته‌شدن کیان پیرفلک در روستای «پرسوراخ» به همراه یک نفر دیگر به نام هومن صیدالی در عملیات مشترک «وزارت اطلاعات، سپاه ولی عصر استان خوزستان و فراجا» بازداشت شد. در جریان آن عملیات دو نفر دیگر از دوستان مجاهد کورکور به نام‌های محمود احمدی و حسین سعیدی به دست نیروهای امنیتی کشته شدند.

هم‌چنین در شهریور ماه سال ۱۴۰۲ شماری از رسانه‌های حقوق بشری از کشته شدن دست‌کم دو نفر از معترضان به نام‌های کمر طهماسبی و مهدی الماسی در شهر ایذه خبر دادند.

خبرگزاری‌های وابسته به سپاه پاسداران در ارتباط با حادثه اول شهریور آن سال نوشتند که دو نفر در عملیات نیروهای امنیتی و «تیراندازی متقابل» کشته شدند، اما از کشته شدگان نام نبردند.

فصل هفدهم زیست محیطی

ذخیره آب سد کرج به هشت درصد رسید؛ ۵۵ درصد کم‌تر از پارسال

یک مقام شرکت آب منطقه‌ای استان البرز اعلام کرد در حال حاضر فقط «هشت درصد» سد کرج پر است که به نسبت سال گذشته در همین زمان یعنی ۵۵ درصد کاهش مجدد. رُجحان سزاوار روز شنبه ۱۱ اسفند با بیان این که ذخیره این سد در اسفند پارسال «۱۸ درصد» بود، گفت: «در حال حاضر سد کرج از نظر حجمی ۱۵ میلیون مترمکعب آب دارد، آب آن سال گذشته در همین زمان ۳۲ میلیون مترمکعب بوده است.»

سزاوار با این حال گفت ذخیره آبی سد طالقان وضعیت بهتری نسبت به سد کرج دارد و اکنون ۵۰ درصد آن پر است. این مقام شرکت آب منطقه‌ای استان البرز، همچنین با بیان این که هم‌اکنون «۴۴ درصد کمبود بارش داریم، گفت: «با توجه به میزان بارندگی موجود و درصد عقب افتادگی که نسبت به سال گذشته در دوره آماری بارش‌ها داریم، به نظر می‌رسد تابستان پرآبی نخواهیم داشت.»

پیشتر، در نیمه بهمن، معاون آب وزارت نیرو نیز از کاهش ۴۰ درصدی بارش‌ها در سال آبی جاری نسبت به متوسط بلندمدت خبر داده بود با این پیش‌بینی که وضعیت آب کشور در آینده نزدیک بهبود نخواهد یافت.

سخن‌گوی صنعت آب هم اوایل دی‌ماه، با اشاره به کاهش بارش‌ها از ابتدای مهرماه، گفته بود حل بحران آب و تنش آبی حتی از برطرف کردن معضل برق نیز سخت‌تر شده و مسعود پزشکیان، رییس‌جمهور، هم از وضعیت مصرف آب با عنوان «فاجعه» یاد کرد.

هرچند میزان ورودی سدها نسبت به سال گذشته تفاوت اندکی دارد اما حجم پرشدگی فعلی سدها نسبت به «متوسط بلندمدت» نزدیک به هشت درصد کم‌تر است.

مشکل کمبود آب تقریباً در سراسر ایران وجود دارد. بر اساس آمارهای رسمی تا دی‌ماه امسال تمام استان‌ها به جز سه استان گیلان، مازندران و خراسان رضوی، با کم‌بارشی از یک تا ۸۸ درصدی روبه‌رو بوده‌اند. این وضعیت در کلانشهرهای ایران و تهران به مرحله‌ای رسیده است که مسئولان از آن به عنوان «تنش آبی» یاد می‌کنند.



وضعیت بحرانی تالاب‌ها در ایران جوامع محلی را با مشکلات عدیده مواجه کرده است

بسیاری از تالاب‌های کشور با تنش‌های شدید آبی مواجه‌اند. فرایند توسعه غیراصولی منجر به تخریب گسترده و بروز بحران در این اکوسیستم‌ها شده است. به گزارش تجارت نیوز، وضعیت نابسامان تالاب‌ها در ایران جوامع محلی را با مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است. به این انگیزه تجارت نیوز با علی ارواحی، متخصص مدیریت زیست‌بوم‌های تالابی، گفت‌وگو کرده که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.

تالاب‌های ایران از ارزش بسیاری برخوردارند

*تالاب‌های کشور در چه وضعیتی قرار دارند و با چه عواملی تهدید می‌شوند؟

بنا به اعلام سازمان محیط‌زیست کشور، در ایران ۲۲۵ تالاب داریم که مجموع وسعت آن‌ها نزدیک به ۳/۵ میلیون هکتار می‌شود. ۲۷ گروه تالابی به‌عنوان رام‌رسایت در کنوانسیون رامسر به ثبت رسیده‌اند. آخرین مورد اضافه‌شده به این گروه تالاب گندمان بوده است. علاوه بر این‌ها، پنج مورد از تالاب‌های کشور از سوی یونسکو به‌عنوان ذخیره‌گاه زیست‌کره شناسایی شده‌اند. این موارد نشان‌دهنده ارزش‌های اکولوژیک و ارزش‌های طبیعی تالاب‌های ما در سطوح بین‌المللی هستند.

یکی از مهم‌ترین عوامل تهدید تالاب‌ها در ایران تخصیص نیافتن حقایق است

تالاب‌های ما بیش از سه دهه است که از مجموعه‌ای از تهدیدات رنج می‌برند. مهم‌ترین این تهدیدها بحث تخصیص نیافتن حقایق یا کمبود آب در تالاب‌های کشور است. متأسفانه غالب تالاب‌های واقع در فلات مرکزی کشور، مناطق کویری و همچنین تالاب‌های ساحلی در شمال کشور (به‌سبب پس‌روی خزر)، در معرض تنش آبی شدید، خشکیدگی‌های بلندمدت یا دوره‌ای و فصلی قرار گرفته‌اند. از مهم‌ترین تالاب‌های در معرض خطر می‌توان جازموریان، دریاچه ارومیه، تالاب گاوخونی، بختگان، پریشان، کافترا، هامون، میانکاله، انزلی، یادگارلو، طشک و ده‌ها تالاب دیگر را نام برد.

تالاب‌ها در صورت خشکیدن کانون انتشار ریزگرد خواهند بود/ تالاب‌های ایران به لحاظ سلامت در وضعیت مناسبی قرار ندارند

این شرایط سبب شده است بنا بر اعلام دبیر کارگروه مدیریت گردوغبار، حداقل ۶۵ درصد از وسعت اراضی تالابی کشور تبدیل کانون انتشار ریزگرد شوند. تمام تالاب‌های ما در صورت خشکیدگی منشاء انتشار ریزگرد خواهند بود. البته ۷۰ درصد این عرصه‌ها ویژگی کانونی دارند. به این معنا که حوزه تاثیر آن‌ها فراتر از یک منطقه خواهد بود. ممکن است خشکیدن یک تالاب بیش از سه استان را با مساله گردوغبار درگیر کند. تالاب‌های ما به لحاظ سلامت در وضعیت مناسبی قرار ندارند.

در ایران عوامل بسیاری حیات تالاب‌ها را تهدید می‌کنند

یکی دیگر از موارد تهدیدکننده سلامت تالاب‌ها، ورود مواد آلاینده و پسماند است. تالاب‌های انزلی، زریبار، صالحیه، گاوخونی، شادگان و برخی تالاب‌های دیگر از این تهدید رنج می‌برند. بحث تغییر کاربری اراضی در تالاب‌های هورالعظیم، انزلی، کمجان، بیشه‌دالان، بلمک، شادگان و زریبار و دیگر تالاب‌ها را نیز داریم. بحث شکار و صید غیرمجاز و غیراصولی در غالب تالاب‌های ساحلی شمال و همچنین تالاب‌های ساحلی جنوب کشور و تالاب‌هایی نظیر هورالعظیم و شادگان نیز تهدیدکننده است. فهرست طولانی حریق‌های عمدی یا طبیعی تالاب‌ها نیز از موارد قابل توجه هستند. از آخرین موارد آتش‌سوزی می‌توان به تالاب گندمان اشاره کرد. علاوه بر آن، بارها در تالاب‌های زریبار، میانکاله، میقان، انزلی و میانگران شاهد حریق بوده‌ایم.

تهدیدات قابل انتظار مدیریت و کنترل نمی‌شوند

بحث ورود گونه‌های مهاجم از عوامل مهم اثرگذار بر سلامت تالاب‌های کشور است. تالاب‌های انزلی، شادگان، هورالعظیم، نئور، زریبار و برخی تالاب‌های دیگر از این نظر آسیب دیده‌اند. بروز این تهدیدات قابل انتظار است اما لازم است این تهدیدات مدیریت و کنترل شوند و اثر آنها کاهش یابد. مشکلی که بیش از سه دهه است در کشور ما وجود دارد، ادامه‌دار بودن این تهدیدها و عدم کنترل ریشه‌ای بوده است.

برنامه‌های مدیریتی کاری از پیش نبرده‌اند

برای بیش از ۴۹ تالاب در کشور برنامه مدیریتی تهیه شده است. به‌رغم این برنامه‌های مدیریتی ما شاهد اجرای موثر برنامه‌ها و کنترل و کاهش تهدیدات در تالاب‌های کشور نبوده‌ایم. مسائلی که مطرح کردم یک وضعیت کلی از تالاب‌های کشور را توصیف می‌کند.

انتشار ریزگرد از تالاب‌های خشک سلامت انسان را به خطر می‌اندازد

***مخاطرات ذکر شده چه پیامدهایی به همراه دارند؟**

همان‌طور که اشاره کردم یکی از اثرات خشکیدگی تالاب‌ها تشدید انتشار ریزگردهاست. یکی از کارکردهای تالاب تثبیت شن‌های روان است. وقتی تالابی خشک می‌شود و پوشش گیاهی‌اش را از دست می‌دهد، میزان انتشار ریزگردها افزایش می‌یابد که ریسک‌های جدی برای سلامت جوامع انسانی پیرامون تالاب دارد. علاوه بر این، تالاب‌های خشک، قابلیت جذب کربن و تعدیل آب‌وهوا در مقیاس کوچک را از دست می‌دهند.

تغییرات در میکروکلیمای منطقه باعث افزایش نرخ مهاجرت می‌شود

معمولاً در شهرهای بزرگ به‌واسطه توسعه صنعتی جزایر در مجاورت شهرها و توسعه شهرنشینی، جزایر حرارتی ایجاد می‌شوند. تالاب‌ها می‌توانند با فرایندهای کنترلی و کاهشی این جزایر حرارتی را تا حدی تعدیل کنند. با از دست رفتن تالاب‌ها، این جزایر حرارتی بیش‌ازپیش آسیب‌زا خواهند بود. با تغییرات در میکروکلیمای منطقه، ما شاهد کاهش مطلوبیت زندگی بر اثر تغییر در شاخص‌های سلامت و رفاه و آب‌وهوا خواهیم بود. این مسئله از عوامل اثرگذار بر افزایش نرخ مهاجرت از مناطق پیرامون تالاب‌ها به سایر مناطق است. این که افزایش مهاجرت در مقصد چه اثری داشته باشد خود بحث دیگری است.

خشکیدن تالاب‌ها با کاهش سطح آبخوان کشاورزی را تحت تاثیر قرار می‌دهد

یکی دیگر از عملکردهای تالاب کنترل سیلاب است. تالاب‌ها با کمک به تغذیه سفره‌ها و آبخوان‌های آب زیرزمینی، وضعیت حاصل‌خیزی اراضی کشاورزی پیرامون تالاب‌ها را بهبود می‌بخشند. با خشکیدن تالاب تغذیه سفره آب زیرزمینی متوقف می‌شود و شاهد افت سطح آبخوان در دشت‌های تالابی خواهیم بود. این اتفاق فرونشست و فروچاله در دشت‌های تالابی را تشدید می‌کند. در تالاب‌های مهارلو، پریشان و برخی تالاب‌های دیگر تشدید فرونشست داشته‌ایم.

خشکیدن گاوخونی و زاینده‌رود در اصفهان نیز بر افزایش فرونشست در این استان بسیار موثر بوده است.

امنیت جوامع پیرامون تالاب‌ها در معرض خطر است

خشکیدن تالاب‌ها بر شاخص‌های امنیتی جوامع انسانی بسیار اثرگذار است. این پدیده تأثیرات اقتصادی گسترده‌ای نیز دارد. خشکیدن تالاب‌ها در میان‌مدت و بلندمدت بهره‌وری بخش کشاورزی را به مخاطره می‌اندازد. برای مثال می‌توان به تالاب پریشان اشاره کرد که از خشکیدن آن حدود ۲۰ سال می‌گذرد. نیمی از چاه‌های آب در آن منطقه دیگر آبدهی ندارند و کیفیت آب چاه‌های باقی‌مانده نیز به‌شدت افت کرده است. کشاورزهای محلی از اصطلاح «تلخ شدن آب» برای توصیف کیفیت آب باقی‌مانده استفاده می‌کنند. خشکیدن تالاب‌ها به مرور زمان کشاورزی و تولید غذا را با مشکلات زیادی مواجه می‌کند.

تالاب‌ها ظرفیت اقتصادی زیادی دارند/ در مدیریت تالاب‌ها نگاه جامعه‌محور حاکم نیست

از فرصت‌های اقتصادی فراهم‌شده به وسیله تالاب‌ها می‌توان به گردشگری و طبیعت‌گردی و پرندنگری اشاره کرد. این فرصت‌ها می‌توانند منافع اقتصادی قابل توجهی برای جوامع محلی به‌دنبال داشته باشند. این فرصت‌ها به دلایلی نظیر خشکیدن تالاب‌ها و شکار بی‌رویه پرندگان از دست می‌روند. نگاه جامعه‌محور حاکم نیست.

توسعه گردشگری و طبیعت‌گردی پایدار پیرامون تالاب نیازمند پیش‌بینی سازوکارهایی برای بهره‌مندی مستقیم جوامع محلی منافع اقتصادی و افزایش مشارکت ایشان در حفاظت از تالاب است. جوامع محلی باید متوجه ارزش اقتصادی و اجتماعی تالاب‌ها باشند طی دولت سیزدهم تهیه طرحی در تالاب شادگان پیگیری شد. از سوی دیگر بخش خصوصی طرح‌هایی را در این تالاب دنبال می‌کند.

اگر اجرای طرح به مردم محلی سپرده می‌شد به مرور زمان صید و شکار غیرمجاز و غیراصولی کاهش می‌یافت. زمانی که جوامع محلی متوجه منافع مستقیم تالاب شوند، احساس مسئولیت می‌کنند و مشارکت ایشان در حفاظت از تالاب افزایش می‌یابد.

نگاه بالا به پایین مردم را منافع تالاب محروم می‌سازد

نگاه بالا به پایین موجب می‌شود که سهم مشارکت مردم صرفاً به عنوان کارگر پروژه‌ها محدود شود. این وضعیت جوامع محلی را از منافع اقتصادی تالاب‌ها محروم می‌کند. خشکیدگی و صید و شکار بی‌رویه نیز از عوامل محروم ماندن مردم محلی از منافع اقتصادی تالاب به شمار می‌روند.

امنیت غذایی با تخریب تالاب‌ها کاهش می‌یابد

یکی از مسائل مرتبط با تالاب‌ها بحث تولید غذاست. برای مثال پیرامون تالاب شادگان بیش از چند هزار خانوار ارتزاق می‌کنند. تالاب هاون نیز در زمان حیاتش غذای بسیاری از مردم را فراهم می‌آورد. تالاب‌های ساحلی شمال کشور نیز از محل آبریزان و صید و صنایع دستی (تهیه‌شده از گیاهان بومی) و تولیدات جامعه محلی به مردم منافع اقتصادی می‌رسانند. ظرفیت خودپالایی تالاب‌ها در نظر گرفته نمی‌شود

مسائلی نظیر ورود منابع آلاینده بیش از ظرفیت خودپالایی تالاب، فرصت‌ها و منافع بسیاری را از مردم جوامع محلی سلب می‌کند. ورود آلاینده‌ها سلامت آبریزان را با مخاطراتی روبه‌رو می‌کند. مصرف مواد غذایی آلوده برای مصرف‌کنندگان نیز تبعاتی در پی دارد.

تخریب تالاب‌ها هزینه‌های جبران‌ناپذیر به مردم و دولت تحمیل می‌کند

آسیب دیدن تالاب فرصت‌های معیشتی بسیاری را از بین می‌برد. همین یک مسئله از دست رفتن معیشت و فراهم آوردن فرصت‌های شغلی جایگزین نشان می‌دهد که از دست رفتن تالاب‌ها چه هزینه‌های جبران‌ناپذیری به مردم و دولت تحمیل می‌کند.

تغییر کاربری اراضی و حریق‌های عمدی در تالاب‌ها به هم مرتبط هستند

از تهدیدات دیگر می‌توان به تغییر کاربری اراضی و حریق‌های عمدی در تالاب‌ها اشاره کرد. این دو موضوع به هم مرتبط‌اند. تغییر کاربری اراضی معمولاً به دو شکل اتفاق می‌افتد. یا مردم محلی اراضی تالابی را به اراضی کشاورزی یا مسکونی و غیر از این‌ها تبدیل می‌کنند، یا زیرساخت‌هایی ایجاد می‌شود که به پهنه و عرصه تالاب آسیب می‌زند. برای مثال در تالاب هورالعظیم بیش از ۷۰ درصد تالاب به واسطه تغییر کاربری از حیات ساقط شده است. چالش تغییر کاربری اراضی در تالاب انزلی نیز باعث تعارض میان مردم و تالاب شده است. در صورت کنترل نشدن این تعارضات، حیات و پایداری اکوسیستم در معرض خطر جدی است.

شیوه‌های جهاد سازندگی تالاب‌ها را در وضعیت بدی قرار داد

متأسفانه بعد از انقلاب و به‌ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بسیاری از تالاب‌های کشور به دلیل احداث زهکش‌ها از سوی وزارت جهاد سازندگی و بعدها جهاد کشاورزی دچار خشکیدگی شدند. از سمت دیگر بیش از ۵۰ درصد عرصه‌های تالابی دچار تغییر کاربری شدند. بسیاری از این تالاب‌ها قابلیت احیای خودشان را از دست داده‌اند. یکی از دلایل بحران در تالاب‌ها تغییر کاربری اراضی است/ تغییر کاربری اراضی تالاب‌ها خسارات زیادی به مناطق وارد می‌کند

تغییر کاربری‌ها در ابعاد مختلف، موقت و دائمی، تالاب‌ها را دچار بحران می‌کنند. زمانی که اکوسیستم تالابی با این بحران مواجه می‌شود، کارکردش برای تغذیه آبخوان، تولید غذا و جذب کربن را از دست می‌دهد. تالاب‌ها پهنه‌های طبیعی سیل‌گیر هستند. تغییر کاربری تالاب‌ها، جوامع انسانی و سکونتگاه‌ها و زیرساخت‌ها را درگیر مخاطرات جدی سیلاب می‌کند. سال ۱۳۹۸ جوامع پیرامون تالاب بلمک به دلیل قطع مسیرهای سیلابی و تغییر کاربری اراضی طعمه سیلاب شدند. این اتفاقات خسارات زیادی به منطقه وارد کرد.

بسیاری از حریق‌های عمدی به نیت تغییر کاربری رخ می‌دهند/ یکی از ارزش‌های اقتصادی تالاب‌ها فراهم آوردن بستر حمل‌ونقل است

بعضا تغییر کاربری‌ها با اقدام به حریق عمدی به دست افراد سودجو همراه است. لازم است این موضوع به طور جدی بررسی، آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی شود. تعارض‌ها باید مدیریت و کنترل شوند تا یک شرایط برد-برد برای جوامع محلی و تالاب به وجود آید. یکی دیگر از ارزش‌های اقتصادی تالاب‌ها ایفای نقش به‌عنوان مسیرهای حمل‌ونقل و ارتباط و کریدور است. این نقش در مقیاس‌های گوناگون ایفا می‌شود. در مقیاس کوچک می‌توان تالاب شادگان را نام برد که ارتباط میان برخی از روستاها از با استفاده از قایق در سطح تالاب میسر می‌شود. در مقیاس بزرگ می‌توان به دریای خزر اشاره کرد که در بحث تردد دریای و نقل‌وانتقالات و ارتباط میان کشورهای حوزه دریای خزر اثرگذار است. رونق بنادر و کشتیرانی در منطقه دریای خزر می‌تواند آثار مثبت بسیاری در توسعه اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. پس‌روی آب در این مناطق پیامدهای منفی برای اقتصاد جوامع دارد.

ارتباطات میان ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک تالاب‌ها پیچیده است/ در فرایند توسعه محیط‌زیست آسیب دید

*تالاب چه ارتباطی با جوامع انسانی دارد؟

تفکیک ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک تالاب‌ها به دلیل ارتباطات درهم‌تنیده کار راحتی نیست. در مورد پیوند اکولوژیک و جوامع انسانی علاوه بر مواردی که شرح دادم، باید به تاثیر گونه‌های غیربومی و مهاجم به تالاب نیز اشاره کنم. در دنیا ابتدا توسعه صنعتی و توسعه کشاورزی رخ داده است. در این فرایند محیط‌زیست (از جمله دریاچه‌ها و تالاب‌ها) نادیده گرفته شده است. پیامد چنین شیوه‌ای از توسعه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران (ابتدا در کشورهای توسعه‌یافته) را بر آن داشت تا رویکردهای سخت‌گیرانه‌ای در عرصه‌های طبیعی پیشه کنند. چراکه متوجه پیامدهای منفی روند آن شکل توسعه شدند. رویکردهای سخت‌گیرانه نیز چندان موفق نبودند چراکه تعارض‌های شدیدی میان جوامع و محیط‌زیست به وجود آوردند.

جوامع انسانی بخشی از اکوسیستم طبیعی هستند

در نهایت به رویکردهای جامعه‌نگر رسیده‌اند. این رویکرد زیست‌بومی انسان را برتر و جدا از اکوسیستم نمی‌بیند. در این رویکرد جوامع انسانی بخشی از اکوسیستم طبیعی هستند. انسان در طبقه‌بندی تنوع زیستی قرار می‌گیرد. در چرخه طبیعی اکوسیستم تالاب‌ها زیست‌مندان متفاوتی حضور دارند که چیرگی هر کدام از این گونه‌ها فرصت حیات را دچار اختلال می‌کند. اگر به دلایل مختلف جمعیت انسانی جوامع انسانی، گونه‌های گیاهی (مثلا سنبل آبی در انزلی) و گونه‌های

جانوری (مثلا تیلایا در شادگان و اردک‌ماهی در زریبار) در تالابی از حد خود تجاوز کند، حیات دیگر زیست‌مندان در خطر قرار می‌گیرد و کل سیستم تالاب و سیستم‌های مربوط به آن دچار مشکل می‌شوند.

باید انسان را به‌عنوان جزئی از تالاب ببینیم

بسیار مهم است که ما جوامع انسانی را جزئی از تالاب ببینیم. در برنامه‌ریزی‌های توسعه به این نکته توجه نشده است که افزایش جمعیت انسان در برخی مناطق چه آسیب‌هایی در پی دارد. غالب تالاب‌های فلات مرکزی ایران خشکیده‌اند. این رخداد نشان می‌دهد افزایش جمعیت و نیازهای جوامع انسانی باعث از دست رفتن حیات تالاب می‌شود. در پی از دست رفتن تالاب، قسمت شایان توجهی از تنوع زیستی از دست می‌رود. در این چرخه طبیعی انسان متضرر می‌شود. مختل شدن زنجیره حیات در اکوسیستم آثار بلندمدتی دارد. از این آثار می‌توان به ناگزیر شدن مهاجرت انسانی اشاره کرد. این گروه مهاجرت‌ها به دلیل فراهم نبودن مطلوبیت کافی در منطقه تخریب شده است. تعادل چرخه حیات در اکوسیستم باید حفظ شود تا زندگی انسان دستخوش تهدیدات و مخاطرات گوناگون نشود.



سال آینده، سال خشک‌سالی است

در حالی که مقامات جمهوری اسلامی خبر از احتمال جیره‌بندی آب تهران در تابستان سال آینده داده‌اند، «عیسی بزرگ‌زاده» سخن‌گوی صنعت آب در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر گفته است که سال آینده نیز سال خشک‌سالی خواهد بود. به گفته این مقام مسوول اگر در ماه‌های آتی شرایط نرمال هم باشد باز هم سال آبی، همچنان در رده سال خشک طبقه‌بندی می‌شود.

بزرگ‌زاده توضیح داده است که اگر بارش هم افزایش داشته باشد، سال آبی به‌ویژه در استان تهران در صدر تنش آبی قرار دارند. او قزوین، کرج، ورامین، پاکدشت، بومهن، رودهن و دماوند را نیز در این دسته‌بندی قرار داده است.

سه‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۳ «احد وظیفه» رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشک‌سالی سازمان هواشناسی اعلام کرده بود که کمبود آب در تابستان خطری جدی است و احتمال دارد که آب تهران در تابستان سال آینده جیره‌بندی شود.

حالا بزرگ‌زاده می‌گوید که وضعیت سدهای تهران اصلا خوب نیست: «در تهران یک کاهش ۲۵ درصدی نسبت به سال گذشته و حدود ۴۶ درصدی نسبت به بلندمدت داریم، دو سد امیرکبیر و لتیان در میان سدهای تهران از شرایط بدتری برخوردارند. به طور کلی چهار سد تهران که سدهای لار، لتیان، ماملو و امیرکبیر کرج باشند کمتر از ۶۰ میلیون آورد دارند؛ یعنی کم‌تر از ۶۰ میلیون حجم مخزن دارند که البته بخشی از آن حجم مرده و رسوبات است که مصرف نمی‌شود.»

به گفته او اگرچه وضعیت سد طالقان بهتر است اما سازه انتقال آب محدودیت دارد و امکان انتقال آب سد به تهران وجود ندارد: «منابع آب سطحی دچار مشکل است و اگر مدیریت مصرف نکنیم و بارش‌ها ترمیم نشود در چند ماه آینده ممکن است که برخی از سدهای تهران را در بخش منابع به سطحی از دست دهیم.»
در ماه‌های گذشته شهروندان بسیاری خبر داده بودند که ضمن قطعی برق، با قطعی آب نیز مواجه شده‌اند.



تهران دو بار لرزید

وقوع دو زلزله در جنوب تهران در بامداد جمعه بیست و چهارم اسفندماه بار دیگر نگرانی‌ها را از احتمال زلزله‌ای مهیب در پایتخت افزایش داد؛ نگرانی‌هایی که با توجه به فرسودگی زیرساخت‌ها، تراکم جمعیت و ساختمان‌های غیرمقاوم پیوسته تشدید می‌شوند.

بر اساس اعلام مرکز لرزه‌نگاری، این زمین‌لرزه‌ها به ترتیب در ساعت ۲:۳۵ و ۳:۲۴ بامداد جمعه در نزدیکی ورامین و منطقه جوادآباد در جنوب تهران، در عمق‌های ۸ و ۹ کیلومتری زمین رخ دادند.

زمین‌لرزه اول با بزرگی ۳٫۳ در فاصله ۱۳ کیلومتری جوادآباد، ۲۴ کیلومتری ورامین و ۲۴ کیلومتری پیشوا ثبت شد. زمین‌لرزه دوم به بزرگی ۳ هم در فاصله ۱۰ کیلومتری جوادآباد، ۲۱ کیلومتری ورامین و ۲۲ کیلومتری پیشوا گزارش شد. گزارش‌های اولیه نشان می‌دهد که این زمین‌لرزه‌های نسبتاً خفیف خسارتی به‌جا نگذاشته‌اند؛ با این حال، این رویدادهای طبیعی حکم زنگ خطر و هشدار وقوع زلزله‌ای بزرگ‌تر را دارند. به‌ویژه که تهران روی چندین گسل فعال بنا شده است و تراکم جمعیت، فرسودگی ساختمان‌ها، ساخت‌وسازهای غیراستاندارد و فقدان برنامه مناسب برای مدیریت بحران بر شدت خطرات زمین‌لرزه در این شهر می‌افزاید.

گسل‌های تهران

بر اساس داده‌های زمین‌شناسی، تهران چندین گسل اصلی و فرعی دارد که از میان آن‌ها گسل‌های مشاء، شمال تهران، پارچین، کهریزک و ری، مهم‌ترین و خطرناک‌ترین به شمار می‌روند.

علی نصیری، رئیس سازمان پیش‌گیری و مدیریت بحران تهران، اخیراً اعلام کرد که گسل شمال تهران می‌تواند موجب وقوع زلزله‌هایی با قدرت بالا شود و به دلیل نزدیکی این گسل به بافت فرسوده، خطر آن بیشتر است. او هم‌چنین افزود: «بدترین سناریو برای تهران زلزله‌ای با بزرگی ۶/۷ است که امیدواریم هرگز اتفاق نیفتد.»

سید محمد آقامیری، رییس کمیته عمران شورای شهر تهران، نیز به‌تازگی اذعان کرد ۶۸ پل در تهران ایمنی لازم را ندارند و در صورت وقوع زلزله، ستون‌های آن‌ها شکسته خواهد شد. او با تأکید بر این‌که وقوع زلزله به بزرگی ۷ در تهران حتمی است، هشدار داد که پس از زلزله، راه‌ها مسدود می‌شوند و کامیون‌های آواربرداری قادر به تردد نخواهند بود.

این عضو شورای شهر تهران زلزله مرگبار فوریه ۲۰۲۳ در ترکیه را یادآور شد و گفت: «در آن حادثه، شهرهای استانبول و آنکارا توانستند زلزله را مدیریت کنند، اما اگر زلزله‌ای در تهران رخ دهد، مرکز فرماندهی دچار مشکل می‌شود. مجلس باید بودجه‌ای ملی برای مقاوم‌سازی زیرساخت‌های تهران در برابر زلزله اختصاص دهد.»

او همچنین از وجود چهار هزار بافت ناپایدار در تهران خبر داد که در برابر زلزله، وضعیت نگران‌کننده‌ای دارند. در همین زمینه، مهدی بابایی، رئیس کمیته ایمنی شورای شهر تهران، اعلام کرد که پایتخت برای مقابله با زلزله، به ۵۰۰ مخزن آب اضطراری نیاز دارد، اما تاکنون تنها ۵۰ مخزن نصب شده است.

ابعاد هولناک بودن زلزله تهران وقتی بیشتر قابل تصور می‌شود که بدانیم دست کم ۲۹ بیمارستان روی گسل‌های زلزله‌خیز ساخته شده‌اند. به عبارت دیگر این بیمارستان‌ها در صورت وقوع زلزله نه تنها در مدیریت بحران سهمی ندارند که احتمالاً خود نیز به کانون بحران تبدیل خواهند شد.

بر اساس گزارشی که بهمن ۱۳۹۹ با استناد به گزارش مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی منتشر شد، در سال ۱۳۹۸ بیش از ۱۶ بیمارستان روی پهنه گسل‌های تهران قرار داشتند. اما آخرین نقشه منتشر شده از وضعیت گسل‌های تهران از قرارگیری تعداد بیشتری از بیمارستان‌های خصوصی و دولتی تهران روی این گسل‌ها حکایت دارد.

پیش‌تر روزنامه هم‌میهن به نقل از پژوهشگران و کارشناسان زلزله نوشته بود: «آیین‌نامه‌ها موجود است، قوانین نوشته شده، اما وقتی به مرحله اجرا می‌رسند، برخی پیمانکاران و مشاوران، دست‌به‌یکی می‌کنند، از مصالح می‌دزدند، در دایره رانت و فساد مالی و بده‌بستان‌های پولی بسیاری از قوانین را نادیده می‌گیرند و در نهایت سازه در فاصله دورتری از آیین‌نامه‌ها و قوانین رعایت حریم گسل‌ها ساخته و مقاوم‌سازی می‌شود.»

احتمال وقوع زلزله در تهران

با وجود این که مسئولان دولتی و مدیران شهری همواره ابراز امیدواری می‌کنند که زلزله تهران رخ ندهد، کارشناسان بارها هشدار داده‌اند که وقوع زلزله در این شهر قطعی است و مسئولان باید پیش از وقوع آن، اقدام‌های پیشگیرانه انجام دهند.

نتایج یک پژوهش دانشگاهی در سال ۱۳۹۷ هم نشان داد که احتمال وقوع زلزله‌ای شدید در تهران بین سال‌های ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۹ وجود دارد.

مهدی زارع، استاد زلزله‌شناسی، در این زمینه توضیح داد که مطالعات مختلف روی گسل‌های شمال، مرکز و جنوب تهران نشان می‌دهد که هر یک از این گسل‌ها توان ایجاد زمین‌لرزه‌ای بزرگ، حتی بیش از ۷ را دارند. به گفته او، «زلزله بزرگ در تهران یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که دیر یا زود رخ خواهد داد» اما ضعف آگاهی عمومی، سوءمدیریت، منافع اقتصادی گروه‌های خاص و کم‌توجهی برخی مسئولان باعث شده است که این موضوع به‌طور جدی در دستور کار قرار نگیرد.

زارع تاکید کرده است که برای کاهش خطرات زلزله در تهران باید برنامه‌ای مدون با رویکردی علمی و عملی اجرا شود. او هشدار داد بدون چنین اقدام‌هایی، در صورت وقوع زلزله، تهران با بحرانی بزرگ در زمینه‌های انسانی، اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهد شد که جبران آن سال‌ها به طول خواهد انجامید.

بر اساس مدل‌های شبیه‌سازی شده، تعداد کشته‌شدگان در یک زلزله بزرگ در تهران ممکن است به بیش از ۵۰ هزار نفر برسد و صدها هزار نفر نیز مصدوم شوند. همچنین برآورد می‌شود که در یک زلزله به بزرگی ۷، حداقل ۳۰ درصد ساختمان‌های فرسوده به‌طور کامل تخریب شوند.

علاوه بر آن، احتمال قطع آب، برق، گاز و مخابرات در بخش‌های وسیعی از شهر وجود دارد که امدادسانی را بسیار دشوار خواهد کرد. ضمن این که بسیاری از شرکت‌ها، بانک‌ها و مراکز تجاری برای مدت‌ها از فعالیت بازخواهند ماند که این امر ضربه سنگینی به اقتصاد ایران خواهد زد.

مسعود پزشکیان: خطر بیخ گوش تهران است

مسعود پزشکیان، رییس جمهوری اسلامی ایران، با حضور در جلسه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان تهران هشدار داد که «خطر بیخ گوش تهران» است و ناترازی‌های آب، مسکن و آموزش و پرورش به حدی رسیده که عملاً زندگی در پایتخت را ناممکن کرده‌اند.

مسعود پزشکیان گفت: «در تهران با مشکل شدید ناترازی آب روبه‌رو هستیم. نمی‌توان تهران را با تانکر، آب‌رسانی کرد. تهران به این شکل امکان زندگی ندارد.» او سپس افزود: «چگونه می‌توان این شهر را اداره کرد»، در حالی که «چاه‌های آب خالی شده‌اند و فرونشست زمین در استان همجوار، ورامین به سی‌وشش سانتی‌متر رسیده است.» پزشکیان این امر را «بسیار خطرناک» خواند و خواستار کمک همه کارشناسان، «دانشمندان و علما» برای حل مشکلات پایتخت شد.

در جای دیگری از سخنانش، رییس جمهوری اسلامی تلویحاً نسبت به کمبود شدید مدارس و بازماندن میلیون‌ها دانش‌آموز از تحصیل و در نتیجه رشد بزه هشدار داد و گفت که برای مقابله با این معضل و همچنین مشکل راه و آب باید از گسترش خانه‌سازی در تهران و البته حومه آن جلوگیری کرد. او گفت: «باید با شدت جلوی توسعه شهر را گرفت. نباید اجازه داد پروژه‌های جدید ساخته شوند و بعد شهرداری‌ها برون‌د(سازها) را تخریب کنند.» به گفته پزشکیان از همان اول باید جلوی این کار گرفته شود.

مسعود پزشکیان در جای دیگری از سخنانش افزود: «شوراها و شهرداری‌ها نباید فقط دنبال گرفتن پول از مردم در ازاء فروش زمین باشند.» به گفته او شوراها و شهرداری‌ها «باید به فکر آموزش و پرورش و تربیت فرزندان مردم هم» باشند «تا در آینده گرفتار انواع بزه‌های اجتماعی نباشیم.»

برای حل مشکلات تهران مسعود پزشکیان خواستار به کارگیری جوانان نخبه و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور شد، اما، خود او اعتراف کرد که این کار صورت نمی‌گیرد و به همین خاطر نود درصد جوانان نخبه کشور «میل به مهاجرت به خارج از کشور را دارند.» مسعود پزشکیان در پایان تأکید کرد که «با بگیر و ببند مشکلات اجتماعی تهران حل نمی‌شود.» بحران‌های عدیده شهر تهران به ویژه بحران آب، مسکن، آموزش و پرورش، راه و حمل‌نقل عملاً پایتخت جمهوری اسلامی را غیرقابل اداره کرده است به طوری که دولت پزشکیان نیز خواستار انتقال پایتخت به مکران در سواحل دریای عمان شده است که به دلیل هزینه سرسام‌آور آن (حدود دویست میلیارد دلار) دست کم در میان مدت عملی به‌نظر نمی‌رسد. در این حال، انباشت مشکلات و بحران‌ها در پایتخت نگرانی‌های رهبران جمهوری اسلامی را از وقوع تنش‌ها و خیزش‌های اجتماعی و سرایت سریع آن‌ها به مناطق محروم کشور افزایش داده است (بیست در صد جمعیت کل ایران در تهران یعنی در کم‌تر از یک درصد از مساحت کشور متمرکز شده است). به گفته مسعود پزشکیان اگر مشکلات تهران حل نشوند، مشکلات دیگر شهرهای کشور نیز به طریق اولی حل نخواهند شد.



مرگ روزانه ۴۸ نفر در ایران بر اثر تصادف‌های جاده‌ای

پلیس راهور فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی (فراجا) اعلام کرده است که روزانه ۴۸ نفر در ایران بر اثر تصادف‌های جاده‌ای جان خود را از دست می‌دهند.

به گفته فراجا، ۳۰ درصد از تصادف‌های جاده‌ای منجر به مرگ به‌خاطر سرعت غیرمجاز و عدم رعایت فاصله اتفاق می‌افتد. ۲۰ درصد از مرگ ناشی از تصادف نیز به دلیل سبقت غیرمجاز رخ می‌دهد. ۱۵ درصد خستگی و خواب‌آلودگی راننده و ۱۵ درصد نیز به دلیل نقص ایمنی خودرو و کیفیت پایین آن به وقوع می‌پیوندد. پلیس راهور اعلام کرده است که ناایمن بودن جاده‌ها، عدم توجه به علائم جاده‌ای و استفاده از تلفن همراه نیز هرکدام ۱۰ درصد باعث تصادف جاده‌ای و مرگ ناشی از آن می‌شود.

جاده‌های ایران قتل‌گاه رانندگان و مسافران

رئیس پلیس راهور جمهوری اسلامی آمار تلفات حوادث رانندگی شش‌ماهه نخست سال جاری (۱۴۰۳) را اعلام کرد. به‌موجب این آمار ۱۰ هزار و ۹۷ نفر در این مدت در حوادث جاده‌ای و درون‌شهری جان باخته‌اند. ۶۲ درصد حوادث رانندگی مربوط به به‌وسایل نقلیه شخصی بوده است. خودروهای سواری ۲۵ درصد، موتورسیکلت‌ها ۲۵ درصد، وانت‌ها ۶ درصد، کامیون‌ها ۵ درصد و وسایل نقلیه عمومی مسافربری یک درصد. ۱۶ درصد قربانیان این حوادث عابران پیاده بوده‌اند. ۲۵ درصد حوادث رانندگی در ساعات ۱۶ تا ۲۰ روی داده و ۲۲ درصد بین ساعات ۲۰ تا ۲۴ شب. طبق آمار پلیس، در ۱۰ سال گذشته سالیانه ۱۷ هزار نفر در ایران جان خود را به دلیل تصادف‌های جاده‌ای از دست داده‌اند.

فصل هجدهم

سینما و سرکوب و ترور هنرمندان

محمد رسول‌اف: جسم هنرمندان ایرانی به گروگان گرفته شده اما تولیدات‌شان جهانی است

محمد رسول‌اف، فیلم‌ساز معترض ایرانی، هنرمندان جوان ایران را نسلی توصیف کرد که بدن‌هایشان در سیستمی سرکوبگر به گروگان گرفته شده اما ذهن‌شان در سطحی دیگر است و آثاری تولیدی می‌کنند که با دنیای بیرون مرتبط است؛ دنیایی بزرگ‌تر از جایی که در آن محبوس شده‌اند.

رسول‌اف، ۲۳ اسفند ماه در گفت‌وگو با هالیوود ریپورتر، گفت که هنرمندان و فیلم‌سازان جوان در ایران در موقعیتی بی‌سابقه و بسیار خاص قرار دارند. با این‌که آن‌ها از سوی جمهوری اسلامی گروگان گرفته شده‌اند اما چون با محتوای تولید شده در سراسر جهان تغذیه می‌شوند، آثاری که خلق می‌کنند با دنیای بیرونی مرتبط است - جهانی بسیار بزرگ‌تر از دنیایی که در آن محبوس هستند.

رسول‌اف، فیلم‌ساز معترض ایرانی که سال گذشته برای گریز از یک حکم هشت‌ساله زندان به آلمان رفت، در ادامه گفت: «فکر می‌کنم سینمای جهان و به‌طور کلی جامعه جهانی باید متوجه شوند که این هنرمندان تا چه حد مهم و منحصر‌به‌فرد هستند و چگونه آثاری که خلق می‌کنند، متفاوت است و از دل یک وضعیت متناقض بیرون می‌آید.»

با وجود حدود نیم قرن تسلط جمهوری اسلامی بر ایران و انحصار گسترده در حوزه فرهنگ و هنر در جهت پروپاگاندای جمهوری اسلامی، هنر و فرهنگ ایرانی همچنان در جهان تولیداتی برای عرضه دارد.

۱۳ اسفند ماه، هنرمندان ایرانی سومین جایزه اسکار خود را کسب کردند: انیمیشن کوتاه «در سایه سرو» ساخته شیرین سوهانی و حسین ملایمی، برنده جایزه اسکار در بخش بهترین انیمیشن کوتاه شد.

رسول‌اف که آخرین ساخته او با عنوان «دانه انجیر معابد» در جشنواره فیلم کن ۲۰۲۴ موفق به کسب جایزه ویژه هیات داوران شد، در توصیف هنرمندان ایرانی گفت که آن‌ها در یک دنیای زیرزمینی و آلترناتیو رشد می‌کنند و سانسور را نادیده می‌گیرند. اقدامی که به اعتقاد رسول‌اف، در ذات خود اقدامی جسورانه است.

این کارگردان ایرانی تاکید کرد با وجود این موانع، هنرمندان ایرانی اجازه نمی‌دهند این شرایط بر روایت‌هایشان تاثیر بگذارد.

او تاکید کرد از آن‌جا که بسیاری از هنرمندان ایرانی «به معنای مستقیم سیاسی نیستند» از سوی جشنواره‌های غربی یا کشورهای دیگر چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند چرا که این جشنواره‌ها انتظار دارند فیلمسازان ایرانی حتماً به شرایطی بپردازند که در آن کار می‌کنند.

او با اظهار تاسف از نادیده گرفتن این جوانان از سوی جهان تاکید کرد هنرمندانی که تحت سلطه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند، فراتر از فضای کار خود، به‌سادگی وضعیت را نادیده می‌گیرند و خواسته‌ها، آرزوها و علایق شخصی خود را بیان می‌کنند.

دموکراسی تهدید می‌شود، حتی در آمریکا.

رسول‌اف در پاسخ به سئوالی در رابطه با آغاز دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، تاکید کرد فارغ از کشور یا نظام حاکم، همیشه خطر تمامیت‌خواهی و زیر سپوال رفتن حقوق بشر وجود دارد.

از نظر او، دموکراسی خواهی، مبارزه‌ای دائمی است که در هر نقطه‌ای از جهان ادامه دارد و شباهت‌هایی میان ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی و سایر کشورها، به‌ویژه کشورهایی که «سیاست‌های انزواطلبانه مغرورانه‌ای» اتخاذ کردند، وجود دارد.

با این حال، این کارگردان ایرانی ساکن آلمان تاکید کرد: «اگر به‌عنوان یک هنرمند به اصولی چون انسان‌گرایی و حقوق بشر پایبند باشید، همیشه حرفی برای گفتن و انگیزه‌ای برای مبارزه دارید. مهم نیست در کجا قرار گرفته‌اید چون همیشه کاری برای انجام دادن وجود دارد.»

جداافتادگی دیاسپورای ایرانی از فضای داخل کشور

رسول‌اف در پاسخ به این سئوال که «آیا فکر می‌کنید دیاسپورای ایرانی (جامعه ایرانیان خارج از کشور)، رهبری جریان اعتراض به وضعیت کشور را بر عهده دارد»، گفت که از نظر او ایرانیانی که خارج از کشور هستند، لزوماً نمی‌توانند به‌طور دقیق آن‌چه را در داخل کشور می‌گذرد، ببینند.

او تاکید کرد: «مردمی که در ایران هستند، لزوماً نمی‌خواهند به وسیله کسانی که از کشور خارج شده‌اند، نمایندگی شوند.» رسول‌اف گفت ایرانیان به‌طرز گسترده‌ای در جهان پراکنده شده‌اند، بدون این که «لزوماً ارتباط نزدیک با وطن خود را حفظ کنند.»

او در ادامه تاکید کرد چیزی که این جمعیت گسترده از ایرانیان مهاجر - فارغ از جایی که در آن زندگی می‌کنند - را به هم پیوند داده است «ریشه‌های عمیق فرهنگی و بستری مشترک» است که امروزه، «به لطف دنیای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی آسان‌تر شده» است.



شیرین سوهانی

نخستین زن ایرانی برنده اسکار و خالق انیمیشن در سایه سرو

شیرین سوهانی نخستین زن ایرانی است که جایزه اسکار را کسب کرد؛ او به‌همراه همسرش حسین ملایمی به خاطر انیمیشن «در سایه سرو» موفق به دریافت جوایز متعددی از جشنواره‌های بین‌المللی از جمله اسکار بهترین انیمیشن کوتاه شد.

سیزده اسفند ۱۴۰۳، پیش برندگان نود و هفتمین اسکار اعلام شدند و حسین ملایمی و شیرین سوهانی دو کارگردان ایرانی فیلم «زیر سایه سرو» برای دریافت اسکار بهترین انیمیشن کوتاه روی صحنه رفتند. آن‌ها گفتند که تازه سه ساعت است به لس‌آنجلس رسیدند و دیروز تازه ویزایشان صادر شده است. آنان در حالی این اسکار طلایی را در دست داشتند که حتی روز قبل نمی‌دانستند به این مراسم می‌رسند یا خیر؟

آن‌ها درحالی نگران بودند که به مراسم اسکار می‌رسند یا خیر که روند تولید و تهیه «در سایه سرو» شش سال و نیم زمان برده بود.

حالا این دو کارگردان جوان، تاریخساز شدند و نام ایران را برای انیمیشن ماندگار کردند.

عوامل فیلم

ساخت انیمیشن کاری زمان‌بر و خلاقانه است.

حسین ملایمی و شیرین سوهانی، زوج کارگردان این فیلم، هر دو دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته کارگردانی انیمیشن از دانشگاه هنر تهران هستند. آن‌ها طراحی شخصیت و فضا را هم برای این انیمیشن انجام داده‌اند.

انیماتورهای این فیلم آزاد معروفی، حسام جواهری، ریحانه میرهاشمی هستند.

موسیقی متن را افشین عزیزی (با دستیاری آرش عزیزی) ساخته است

صداگذاری آن را حسین قورچیان انجام داده است.

این انیمیشن پیش از دریافت جایزه اسکار، در جشنواره‌های معتبر بین‌المللی موفقیت‌های چشم‌گیری کسب کرده بود. از جمله، دریافت جایزه بزرگ و جایزه بهترین انیمیشن دوبردی از نوزدهمین جشنواره انیمیشن «انیمایو» در اسپانیا، که به‌صورت مستقیم آن را در فهرست نامزدهای دریافت جایزه فیلم‌های کوتاه انیمیشن برای رقابت اسکار ۲۰۲۵ قرار داد. همچنین، این اثر در جشنواره‌های معتبری مانند «تراییکا» و «لس‌آنجلس» در آمریکا و «اسپارک» در کانادا نیز جوایزی را از آن خود کرده است.

کسب جایزه اسکار توسط «در سایه سرو» نخستین موفقیت انیمیشن ایران در این بخش محسوب می‌شود و سومین جایزه اسکار در تاریخ سینمای ایران به‌شمار می‌آید.

موفقیت در عین سختی

این موفقیت بزرگ، نشان‌دهنده پیشرفت و توانمندی انیمیشن‌سازان ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی است. اما چه کسی است نداند که فعالیت زیر سایه تحریم و کمبودها آسان نیست. همان‌طور که این کارگردانان در مصاحبه پیشین خود گفته‌اند و اشاره کرده‌اند.

بی‌تردید این اسکار به ارتقای جایگاه ایران در هنر جهان می‌انجامد و مشخص می‌شود که با وجود سانسور و محدودیت‌ها در ایران، توانایی درخشش در عرصه‌های بین‌المللی را دارد.

داستانی که همه را مجذوب کرد

انیمیشن ایرانی در سایه سرو» بر داستانی عمیق و انسانی، استوار است. این انیمیشن درباره ناخدایی است که از اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) رنج می‌برد. او به‌همراه دخترش در خانه‌ای کوچک و دورافتاده در کنار دریا زندگی می‌کند. زندگی این پدر و دختر پر از چالش است و در انزوایشان، تلاش می‌کنند با مشکلات و سختی‌های زندگی کنار بیایند. این روایت که با زبان هنر به تصویر کشیده شده، به‌خوبی درد، امید و روابط انسانی را منعکس می‌کند. همچنین طراحی بصری فوق‌العاده این اثر قابل توجه است. این انیمیشن با استفاده از سایه‌پردازی دقیق، رنگ‌های متناسب با حس و حال داستان و طراحی هنرمندانه شخصیت‌ها، تجربه‌ای منحصر به فرد برای بیننده ایجاد کرده است.

نامزدی بهترین فیلم کوتاه در هشتمین دوره جشنواره ونیز (ایتالیا)، نامزدی جایزه کریستال در معتبرترین فستیوال انیمیشن جهان جشنواره انسی در فرانسه، تندیس طلایی بهترین فیلم انیمیشن، بهترین طراحی کاراکتر، بهترین انیمیت و دیپلم افتخار بخش بین‌الملل از دوسالانه پویانمایی تهران و حضور در فستیوال‌های معتبر و متعدد بین‌المللی از جمله افتخارات جهانی انیمیشن کوتاه «در سایه سرو» محسوب می‌شوند.

سوهانی متولد ۱۳۶۵ دانش‌آموخته کارشناس صنایع دستی از دانشگاه هنر تهران در سال ۱۳۸۹ و کارشناسی ارشد انیمیشن از دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر تهران در سال ۱۳۹۲ است.

سوهانی در گفت و گویی در سال ۱۳۹۶ گفته است که «از موقعی که خودم رو شناختم نقاشی کردن رو خیلی دوست داشتم. بنابراین هنگام انتخاب رشته اهمیتی به نگاه دیگران (که بیش‌تر دو رشته ریاضی و تجربی رو می‌شناختند) ندادم و وارد هنرستان شدم و دیپلم گرافیک گرفتم. قبل از ورود به دانشگاه هرگز فکر نمی‌کردم رشته ای غیر از گرافیک رو برای ادامه تحصیل انتخاب کنم، اما در عمل همه چیز تغییر کرد، در رشته صنایع دستی دانشگاه هنر تهران پذیرفته شدم و اون رو به تحصیل در رشته گرافیک یک دانشگاه غیرانتفاعی ترجیح دادم.. که از اشتباهاتم بود!

وی درباره تغییر حوزه فعالیت خود نیز گفته است: «بعد از گذشت چند ترم متوجه شدم که نمی‌تونم با متریال سخت ارتباط برقرار کنم. از کارگاه‌های شیشه و چوب و فلز و ... لذت می‌بردم ولی نه اون قدرها که از گرفتن مداد و قلم مو در دستم

و طرح کشیدن روی کاغذ! به هر تقدیر ۴ سال رو با این کارگاه‌ها سپری کردم و در آخر مطمئن شدم که علاقه ای به ادامه کار در این زمینه ندارم.»

شیرین سوهانی و حسین ملایمی درباره داستان انیمیشن «در سایه سرو» توضیح داده‌اند که این انیمیشن، درباره پیچیدگی روابط عاطفی در یک خانواده آسیب دیده از دوران جنگ است. خانواده‌ای متشکل از یک پدر و یک دختر که در منطقه‌ای دورافتاده در حاشیه خلیج فارس زندگی می‌کنند. پدر که در دوران جنگ ناخدا بوده است، در زمان حمله جنگنده‌ها دچار اختلال استرس پس از سانحه یا بیماری پی تی اس دی می‌شود و ...

بر اساس گفته‌های سوهانی، این انیمیشن که حدوداً بیست دقیقه‌ای است، با تکنیک دوبعدی دستی و به صورت فریم به فریم ساخته شده است. این تکنیک یکی از دشوارترین تکنیک‌های ساخت انیمیشن است که زمان زیاد و توانمندی بالایی برای تولید نیاز دارد. در این بیست دقیقه ما شاهد یک بیست و چهار ساعت خاص در زندگی این دو شخصیت هستیم و تغییری که زندگی هر دوی آن‌ها را متحول می‌کند.



مهدی یراحی

مهدی یراحی ۷۵ ضربه شلاق خورد

در خبرها آمده که پرونده مهدی یراحی، که آوازش در دل جوشش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» طنین‌انداز بود، با ۷۴ ضربه شلاق بسته شده است.

روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ماه، حکم ۷۴ ضربه شلاق مهدی یراحی، خواننده معترض ایرانی اجرا شد. زهرا مینویی، وکیل آقای یراحی اعلام کرده که در پی اجرای این حکم، پرونده او به طور کامل مختومه شده است.

طی این سال‌ها مهدی یراحی را نشانه گرفته‌اند، او را ممنوع‌الکار، ممنوع‌المعامله کرده و به بازجویی‌های مکرر و حبس کشانده‌اند و حالا هم شلاق زدند.

در سال‌های آغازین دهه ۹۰، پس از احضار از جانب پلیس امنیتی به دلیل همراهی با اعتراضات مردمی در حمایت از کارون، مهدی یراحی در آهنگ خاک (۱۳۹۴) برای آلودگی هوای چین خواند:

هوا هر روز بدتر / آب کم‌تر / تمام کار مردم انتظاره

مگه می‌شه نشه کاری واسش کرد / واسه خاکی که آن‌قدر درد داره

یه شهری که طلا توی رگاشه / بذار خون تنش خرج خودش شه

... یه خاکی که به دنیا نفت می‌ده / بذار چند قطرشم خرج خودش شه...

بعد از ابراز همبستگی با اعتراضات کارگران شرکت ملی فولاد در دی ماه ۱۳۹۷ که احضار مهدی یراحی را در پی آورد، در آهنگ پاره سنگ، به درازا کشیدن بی دلیل جنگ ایران و عراق راه، که برای مردم جز خسران نداشت، به پرسش کشید. نمی‌دونم چرا نمی‌تونم بفهمم اینو/ چرا به ختم جنگ این همه درنگ خورد و یه نسل دیگه رفت جنگ برنگشت/ رفت و رفت و برنگشت

...به من یک نفر بگه کجای کاریم/ تقاص جنگو پای چی باید بذاریم/ چرا هنوز زندگی نداریم...
یراحی برای همدردی با مردم سیل زده جنوب در سال ۹۸، در آهنگ /هل النخل خواند:

نَبِحِرِ اِبْمَايِ الْخَيْرِ وَاللَّهِ وَ انْعَنَى لِلْمُهْوَرِ - دريای رنج مان را در می‌نوردیم و برای نی‌زار (هور) ترانه سر می‌دهیم /
وَسَحَلَهْ مِنْ طَوْرِ الشَّمْسِ مِنْ تَعَزْفِ النَّوْرِ - و چه چیزی از این زیباتر که با لهجه خورشید بخوانی و بنوازی /
بس انت یا ریح تسمع غنانه - تنها تویی ای باد سرگردان که در دلمان را می‌شنوی

در همین سال پس از سرکوب خیزش سراسری مردم در آبان، یراحی در آهنگ سرسام خواند:

قاضی زیاد می‌شود وقتی عدالت نیست / ما حق به جانب همه شاکیان هم هستیم

ما چشم می‌دوزیم به اعدام یکدیگر / غافل از این که روز دیگر متهم هستیم

وی در همراهی فعالانه با معترضان به شلیک فاجعه‌بار به هواپیمای اوکراینی، صدایش را رسا کرد که باید سپاه پاسداران را نقد کرد.

در آهنگ «عکس شد» برای قربانیان این فاجعه خواند:

زمستون سرد به این خونه زد که با یاد هم تنها شیم / جز این قاب عکس کجا می‌شه رفت که بازم کنار هم باشیم / یک لحظه حتی باور نکردم سقوطمو / با دست خودم به خاک سپردم تابوتمو تابوتمو / عکس می‌شد زندگیم عکس می‌شد لحظه‌هام / عکس شد

در آهنگ لاک پشت خواند:

وای بر ما که در این دور تسلسل دردییم / بت چو بشکست دور تبری می‌گردیم

شکوه از زخم تبر شیوه اجدادی ماست / غم آزادگی ما همه شادی ماست

مهدی یراحی در طی این مسیر به فهم جایگاه اساسی مبارزه زنان ایران برای حق خواهی و آزادی راه برد. صدای زنان به پاخاسته را با گوش جان شنید. در آهنگ دختران، تقدیم به سحر خدایاری، دختر آبی که در اعتراض به ممنوعیت ورود زن‌ها به ورزشگاه خود را آتش زد، خواند که:

آروم بگیر ای دختر آبی / آروم بگیر شب مهتابی / آروم بگیر ای دختر شب‌ها / آروم بگیر ای دختر فردا ابری که دنیاتو سیاه کرده / بارون می‌شه اشکاتو می‌شوره / چشمتو وا کن رو به خورشیدی / که با تو از رنگین کمون می‌گه / بعد از هجوم وحشی طوفان / از باور یه آسمون می‌گه

سرود زندگی:

به نفرین گیرنده مادران / به فریاد پاشیده بر آسمان / به خشم خروشیده از خاوران / به عصیان بشکوه نسل جوان / برون کن سر از زیر یوغ بردگی / بر آور سرود زندگی! / رها کن دل از بغض مانده در گلو / تو هم با همه جهان بگو / زن، زندگی، آزادی / بزن پا، بزن پا، به تخت واژگون! / بشو دست و صورت به آبشار خون / به مهسا، به نیکا، به خشم و خون نگر / به آبان از کشته لاله‌گون نگر

سرود زن:

به نام تو، که اسم رمز ماست / شب مهسا، طلوع صد نداست / بخوان، که شهر، سرود زن شود / که این وطن، وطن شود... / برادرم، که سنگر من است / چو سایه سار روشن است / دویدنش، فراخ سینه اش / چو جان پناه و مأمن است... / آهنگ روسریتو در بیار:

روسریتو در بیار / آفتاب داره غروب می کنه / روسریتو در بیار، عطر تو، هوا رو خوب می کنه / روسریتو در بیار / موهاتو باز باز کن / عشق من نترس / برقص / به بوسه اعتراف کن / زن، زندگی، آزادی

«مهدی یراحی در آستانه هشت مارس با پشت کردن به «رانت جنسیتی» برای خواندن، بار دیگر در کنار زنان معترض حق خواه و مردم به پاخاسته ایستاد.»

مهدی یراحی چند روز پیش با انتشار ویدئویی گفت، کنار زنان ایرانی می ایستد و هرگز به دنبال مجوز برای برگزاری کنسرت نخواهد رفت. او گفت حتی اگر هم مجوز به او بدهند به دلیل تبعض جنسیتی که علیه زنان در ایران وجود دارد کنسرتی برگزار نخواهد کرد چرا که آن را استفاده از «رانت جنسیتی» می داند.

او پیش از این در ۱۱ دی ماه و پس از پایان حکم یک سال حبس خود که به پابند الکترونیکی تبدیل شده بود، در شبکه ایکس نوشت: «برای اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق آماده ام و ضمن محکوم کردن این شکنجه ضد بشری، هیچ گونه درخواستی برای لغو آن ندارم.»

انتشار خبر شلاق زدن مهدی یراحی، بازتاب گسترده ای در شبکه های اجتماعی داشته و بسیاری از کاربران، هنرمندان و فعالان سیاسی و مدنی شلاق زدن یک هنرمند برای سخن گفتن از خواسته های مردم را محکوم کرده اند.

مهدی یراحی ششم شهریور ۱۴۰۲ در پی انتشار موزیک-ویدئوی اعتراضی جدید خود معروف به «روسریتو» بازداشت و در ۲۵ مهر همان سال با وثیقه ۱۵ میلیارد تومانی به طور موقت و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد. بازداشت یراحی در آن زمان با واکنش گسترده کنشگران و چهره های مختلف همراه شد و کاربران شبکه های مجازی در همبستگی با این خواننده معترض ویدئوهای رقص خود را با آهنگ «روسریتو» او منتشر کردند.

در ادامه خبرگزاری میزان، رسانه قوه قضاییه جمهوری اسلامی، اعلام کرد برای یراحی به دلیل انتشار این ترانه، پرونده قضایی تشکیل شده و «برخورد مقتضی قضایی» با او صورت خواهد گرفت.

این رسانه ترانه «روسریتو» را «غیرقانونی و خلاف اخلاق و عرف جامعه اسلامی» خواند.

این خواننده معترض پیشتر در پیامی در شبکه های اجتماعی شلاق زدن را «شکنجه ضد بشری» خوانده بود و گفته بود که آماده اجرای این حکم است و هیچ گونه درخواستی برای لغو آن ندارد.

مهدی یراحی، در پستی از حمایت ها و وکلایش قدردانی کرد و «با آرزوی رهایی» نوشت: «آن که حاضر نیست برای آزادی بهایی بپردازد، لایق آزادی نیست.»



نامه رویا حشمتی و ۷۴ ضربه شلاق

«امروز صبح از اجرای احکام تماس گرفتن برای اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاقم. با وکیلتم تماس گرفتم و با هم رفتیم دادسرای ناحیه ۷.

از گیت ورودی که رد شدیم حجابم رو برداشتم. وارد سالن شدیم. صدای فریاد و ضجه‌ی زنی از راه‌پله می‌اومد که داشتن می‌بردنش پایین. شاید داشتن می‌بردنش برای اجرای حکم...

وکیلتم گفت رویا جان دوباره بهش فکر کن. اثراتی که شلاق می‌ذاره تا مدت‌ها می‌مونه باهات. رفتیم شعبه ۱ اجرای احکام. کارمند شعبه گفت روسریت رو سرت کن که دردسر نشه. آرام و محترمانه بهش گفتم اومدم بابت همین شلاقم رو بزنی، سر نمی‌کنم.

تماس گرفتن و مامور اجرای حکم اومد بالا. گفت حجابت رو سرت کن و دنبالم بیا. گفتم سر نمی‌کنم. گفت نمی‌کنی؟! جوری شلاقت رو بزنی که بفهمی کجایی. برات یه پرونده جدید هم باز می‌کنم هفتاد و چهارتای دیگه هم مهمون مون باشی. باز سر نکردم.

رفتیم پایین چند تا پسر رو بابت شرب خمر آورده بودن. مرد با تحکم تکرار کرد مگه نمیگم سر کن؟ نکردم. دو تا زن چادری اومدن و روسری رو کشیدن رو سرم. باز درش آوردم و این کار چند بار تکرار شد. بهم از پشت دستبند زدن و روسری رو کشیدن رو سرم.

از همون پله‌هایی که زن رو برده بودن رفتیم طبقه‌ی زیر همکف. یه اتاقک بود ته پارکینگ. قاضی و مامور اجرای حکم و زن چادری کنارم وایساده بودن. زن خیلی واضح متاثر بود. چند باری آه کشید و گفت میدونم. می‌دونم.

قاضی معمم به روم خندید. یاد مرد خنزر پنزری بوف کور افتادم. روم رو ازش برگردوندم. در آهنی رو باز کردن. دیوارای اتاق سیمانی بود. یه تخت ته اتاقک بود که دستبند و پابند آهنی به دو طرفش جوش خورده بود. یه وسیله آهنی شبیه پایه‌ی بوم نقاشی بزرگ با جای دستبند و پابند آهنی زنگ زده وسط اتاق، و یه صندلی و میز کوچیک، که روی میز پر از شلاق بود هم پشت در بود. یه اتاق شکنجه قرون وسطایی تمام‌عیار.

قاضی پرسید خانم حالت خوبه؟ مشکلی نداری؟ انگار که وجود نداره. جوابش رو ندادم. گفت خانم با شما! باز جواب ندادم.

مرد مامور اجرای حکم گفت پالتوت رو در بیار و رو تخت دراز بکش. پالتو و روسریم رو از پایه‌ی بوم شکنجه آویزون کردم. گفت روسریت رو سر کن! گفتم نمی‌کنم. قرآنت رو بذار زیر بغلت و بزنی. و روی تخت دراز کشیدم.

زن اومد و گفت خواهش می‌کنم لجبازی نکن. شال رو آورد و کشید رو سرم.

مرد از بین دسته شلاق‌هایی که پشت در بود به شلاق چرم مشکی رو برداشت، دو دور پیچوند دور دستش و اومد سمت تخت.

قاضی گفت خیلی محکم نزن. مرد شروع کرد به زدن. شونه‌هام. کتفم. پشتم. باسنم. رونم. ساق پام. باز از نو. تعداد ضربه‌ها رو نشمردم.

زیر لب می‌خوندم به نام زن، به نام زندگی، دریده شد لباس بردگی، شب سیاه ما سحر شود، تمام تازیانه‌ها تبر شود... تموم شد. اومدیم بیرون. نداشتیم فکر کنن حتی دردم اومده. حقیرتر از این حرفان. رفتیم بالا پیش قاضی اجرای حکم. مامور زن پشت سرم می‌اومد و مراقب بود روسری از سرم نیفته. دم در شعبه روسریم رو انداختم. زن گفت خواهش می‌کنم سرت کن. سرم نکردم و باز کشید رو سرم.

توی اتاق قاضی، قاضی گفت ما خودمون خوشحال نیستیم از این قضیه، ولی حکمه و باید اجرا بشه. جوابش رو ندادم.

گفت اگر می‌خواید طور دیگه‌ای زندگی کنید می‌تونید خارج از کشور باشید. گفتم این کشور برای همه‌ست.

گفت بله ولی باید قانون رو رعایت کرد. گفتم قانون کار خودش رو بکنه، ما به مقاومتمون ادامه میدیم.

از اتاق اومدیم بیرون و روسریم رو درآوردم.

مرسی آقای طاطایی عزیز. اگر همراهی شما نبود تحمل این روزها خیلی سخت بود. و عذر می‌خوام که موکل سر به راهی نبودم. مطمئنم آدمی به بزرگواری شما درک می‌کنه. بابت همه چی ازتون ممنونم.»

#رویا_حشمتی

#زن_زندگی_آزادی



ابهام‌های جدی در پرونده قتل مهرجویی‌ها

*گفت‌وگوی اختصاصی «اعتماد» با یکی از وکلای پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش از زاویه جدید متهمان هر بار سناریوی صددرصد متفاوتی را در دادسرا و دادگاه بیان کرده‌اند.

اخیرا برخی خبرگزاری‌ها به نقل از وکیل متهمان پرونده قتل کارگردان مشهور سینمای ایران؛ «داریوش مهرجویی و همسرش؛ وحیده محمدی‌فر» نوشتند: «دادگاه، کریم؛ متهم ردیف اول را به جرم دو فقره قتل به دو بار قصاص، می‌رویس؛ متهم ردیف دوم را به اتهام شروع به قتل به ۱۰ سال حبس، برای سرقت مسلحانه به ۲۰ سال حبس، ورود به عنف یک سال و ۶ ماه حبس و اقامت غیرمجاز به ۳ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد.

همچنین اسکندر، دیگر متهم پرونده به دلیل ایراد جراحات، به ۱۰ سال حبس، برای سرقت، ۲۰ سال حبس، ورود غیرمجاز به ۳ سال حبس و شلاق محکوم و همچنین داوود، دیگر متهم پرونده به اتهام شروع به قتل به یک سال حبس، سرقت ۵ سال حبس، ورود به عنف به یک سال حبس و اقامت غیرمجاز هم یک سال حبس محکوم شد.»

این در حالی است که «نوبان فشندی»، وکیل مادر «وحیده محمدی فر»؛ همسر داریوش مهرجویی به «اعتماد» می گوید: «بر خلاف مطالب مطرح شده در بعضی رسانه‌ها این رای قطعی نیست و مجددا هم اولیای دم و هم متهمان می‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند. این اعتراض باز هم در دیوان عالی کشور بررسی خواهد شد.»

«پرونده قتل مهرجویی و همسرش از همان ابتدا با تناقضات و ابهاماتی روبه‌رو بوده و تاکنون نیز با گذشت یک سال و پنج ماه برطرف نشده حتی ابهامات پرونده بیش‌تر هم شده است؛ از جمله این ابهامات «اشیای قیمتی متعددی بود که در خانه مهرجویی وجود داشته و از دستبرد متهمان مصون مانده؛ مثل گردنبند طلایی که در گردن داریوش مهرجویی بوده و سرقت نشده؛ همین موضوع انگیزه متهمان را تحت عنوان سرقت با چالش مواجه کرده، عدم انگیزه کافی متهمان برای این جنایت هولناک، مداخله اشخاص ثالث در پرونده، نحوه لباس پوشیدن داریوش مهرجویی در زمان قتل که شائبه انتظار او برای رسیدن مهمان یا مهمانان مهمی را ایجاد می‌کند، اظهارات کاملا متعارض و متناقض متهمان که هر بار سناریوی صددرصد متفاوتی را در مراحل مختلف دادسرا و دادگاه بیان کردند، دلایل روشن از خصومت یا کینه جدی از سوی متهمان به مرحوم مهرجویی و همسرش وجود ندارد، عدم در اختیار گذاشتن ابزارهای تحقیق از قبیل دسترسی به شواهد و مدارک جرم، ادله الکترونیکی و مخابراتی، آزمایشگاه‌های پزشکی قانونی و نظایر اینها که در اختیار اولیای دم یا وکلای ایشان قرار ندارد و احتمال وجود چاقو یا شیء نوک تیز دیگر که در قتل داریوش مهرجویی استفاده شده و هنوز هم پیدا نشده است...»

حالا «اعتماد» در همین راستا با «نوبان فشندی»، وکیل مادر وحیده محمدی فر، همسر داریوش مهرجویی به گفت‌وگو پرداخته است.

*در حال حاضر پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش در چه مرحله‌ای است و به چه نتایج مشخصی رسیده است؟ هفته گذشته برخی رسانه‌ها اعلام کردند که دیوان عالی کشور حکم متهمان پرونده را صادر کرده در حالی که قوه قضاییه کشور خبری در این باره منتشر نکرده است! در این مورد توضیح می‌دهید.

بعد از اتمام تحقیقات دادسرا، شعبه اول دادگاه کیفری یک استان البرز، اواخر سال گذشته در چند روز متوالی به اتهامات متهمان رسیدگی و در نهایت حکم به محکومیت یکی از آنان به ارتکاب دو فقره قتل عمدی و همچنین محکوم ساختن بقیه متهمان به واسطه جرایم دیگر از قبیل شروع به قتل، سرقت مسلحانه و... صادر شد. وکلای اولیای دم به رای صادره اعتراض کردند و در نتیجه پرونده برای رسیدگی فرجامی به دیوان عالی کشور فرستاده شد. دیوان عالی کشور اعتراضات وارد شده از سوی وکلای شکات در مورد نقص تحقیقات و همین‌طور رعایت نکردن بعضی از مسائل شکلی را وارد دانست و پرونده را برای رسیدگی مجدد به کرج برگرداند. در نتیجه اواخر تابستان امسال چند جلسه متوالی رسیدگی در همان دادگاه اولیه (دادگاه کیفری یک استان البرز) تشکیل و بعد از آن هم مکاتباتی با ضابطان قضایی انجام شد. در نهایت چند روز قبل یعنی در تاریخ پانزدهم اسفندماه جاری قضات این دادگاه در مورد پرونده رای صادر کردند و در واقع به‌رغم همه دفاعیات و ادله مطرح شده همان تصمیم و رای قبلی را مورد تایید قرار دادند. البته باید توجه کرد که بر خلاف مطالب مطرح شده در بعضی رسانه‌ها این رای قطعی نیست و مجددا هم اولیای دم و هم متهمان می‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند. این اعتراض باز هم در دیوان عالی کشور بررسی خواهد شد.

*با توجه به این که گفتید رای صادره تقریباً تایید همان رای قبلی است آیا شما به عنوان وکیل اولیای دم نسبت به این رای اعتراض خواهید کرد؟ اگر ممکن است بگویید موارد اعتراض شما شامل چه موضوعاتی خواهد بود؟

بنده و همکارم آقای رضا نعمتی به نمایندگی از مادر خانم محمدی فر حتما نسبت به این رای معترض خواهیم شد. مهم‌ترین دلیل این اعتراض این است که از نظر اولیای دم روند تحقیقات به صورت کامل و صحیح طی نشده و ابهامات و نکات لاینحل زیادی در پرونده وجود دارد که مهم‌ترین آنها مربوط به انگیزه‌های ارتکاب این جنایت فجیع است. دو انگیزه اصلی سرقت و انتقام‌جویی که مبنای کیفرخواست و آرای صادره بوده است از نظر ما با توجه به شواهد و ادله‌ای که در پرونده وجود دارد، کافی و قانع‌کننده نیست. نه ارزش اموال برده شده در حدی است که بتواند ارتکاب این جنایت وحشتناک را توجیه کند و نه دلایل روشنی از خصومت یا کینه جدی از سوی متهمان به مرحوم مهرجویی و همسرش وجود داشته که بتوان این اقدامات را ناشی از کینه‌جویی دانست. در نتیجه باید دنبال انگیزه‌های متفاوتی از قبیل تهدید یا تطمیع... برای ارتکاب این جنایت از سوی متهمان بود که این امر شائبه مداخله اشخاص ثالث و وجود آمر یا آمران احتمالی را مطرح می‌کند.

* آیا ممکن است به مهم‌ترین مواردی که از نظر شما و اولیای دم مرحوم مهرجویی موجب ناقص بودن تحقیقات شده، اشاره کنید؟

موضوعات متعدد و مفصلی وجود دارد که نیاز به تحقیقات مفصل و جدی دارد. از جمله در مورد بازبینی دوربین‌هایی که در مسیر تردد متهمان بوده است، بازیابی اطلاعات موجود در تلفن همراه متهمان و مقتولان (به‌ویژه این که بر حسب گزارش پلیس اطلاعات اپلیکیشن‌های ارتباطی مثل واتس‌آپ، تلگرام و... بعضاً از تلفن‌های همراه پاک شده است)، احتمال بسیار قوی در مورد وجود آلت قتاله کشف نشده، نحوه لباس پوشیدن و آراستگی مرحوم مهرجویی در زمان قتل که شائبه انتظار او برای رسیدن مهمان یا مهمانان مهمی را ایجاد می‌کند، اشیای قیمتی متعددی در خانه وجود داشته که از دست‌برد جنایت‌کاران مصون مانده مثل گردنبند طلایی که گردن آقای مهرجویی بوده و دست نخورده باقی مانده؛ وجود این اشیاء هم جزو مواردی است که پذیرش سرقت را به‌عنوان انگیزه اصلی با چالش مواجه می‌کند و بالاخره اظهارات کاملاً متعارض و متناقض متهمان که هر بار سناریوی صددرصد متفاوتی را در مراحل مختلف دادسرا و دادگاه بیان کرده‌اند. *در مورد تعارض‌های موجود در اظهارات متهمان بیشتر توضیح می‌دهید.

اظهارات متهمان در مورد نحوه ورود به محل جنایت، توالی و ترتیب انجام اقدامات مجرمانه، آلات قتاله مورد استفاده، انگیزه‌ها و دلایل ارتکاب جرم و همین‌طور مباشران و عاملان قتل نه تنها با یکدیگر تعارض دارد، بلکه اظهارات آن‌ها در هر مرحله از رسیدگی با اظهارات قبلی خودشان هم متعارض است. به عنوان مثال در همین دادگاهی که امسال برگزار شد روایت متهمان از روز حادثه کاملاً با روایتی که در دادگاه سال گذشته بیان کرده بودند و روایت‌هایی که پیش از آن در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد پلیس آگاهی و بازپرس ارایه شده بود، متفاوت است. این تعارض‌ها به ما یادآوری می‌کند که برای دریافت استنباط و فهم صحیح از این پرونده جنایی به جای اتکا به ادله ذهنی و اظهارات متعارض متهمانی که با انگیزه‌های مختلف ممکن است دروغ بگویند باید به ادله علمی و عینی توجه کرد.

* با توجه به اینکه فرضیه وجود آمر یا آمران احتمالی بارها از سوی شکات و وکلای ایشان مطرح شده آیا شخص یا اشخاص معینی هم به عنوان آمر به دادگاه معرفی شده‌اند یا خیر؟

فرضیه مداخله آمر و اجیر شدن متهمان صرفاً از سوی وکلای اولیای دم مطرح نشده و شاید نخستین بار این فرضیه حدود یک هفته بعد از وقوع قتل از سوی ماموران آگاهی مطرح و تقاضای انجام تحقیقات قضایی در مورد آن شده است. باید توجه داشت که قتل عمد یک جرم عمومی است و تحقیق در مورد آن نیز تکلیف ذاتی مدعی‌العموم یا همان دادستان است، اما ابزارهای تحقیق از قبیل دسترسی به شواهد و مدارک جرم، ادله الکترونیکی و مخابراتی، آزمایشگاه‌های پزشکی قانونی و نظایر این‌ها هم در اختیار اولیای دم یا وکلای ایشان قرار ندارند که آن‌ها بتوانند از این رهگذر اتهامی را متوجه شخص یا اشخاص معین کنند. بنابراین تا زمانی که تحقیقات جامع و مفصل صورت نگیرد وکلای اولیای دم

نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دقیقی بدهند. ضمن اینکه متاسفانه دادگاه اینجانب و دیگر وکیل خانواده محمدی‌فر را در جریان همین تحقیقات صورت گرفته در مرحله اخیر هم قرار نداده و محتویات وسایل الکترونیکی (در همان شکل محدودی هم که بازیابی شده) به رغم درخواست اینجانب به رویت وکلای خانواده وحیده محمدی‌فر نرسیده است.



جمع بندی

سال پیش رو، بسیار تعیین کننده است و به همین دلیل قطعا ۱۴۰۴، سال تصمیمات سخت در همه عرصه‌ها هم برای مردم ایران و هم برای حکومت خواهد بود.

اکنون افق و چشم‌انداز مبهمی را از سال ۱۴۰۴ پیش‌روی داریم. مشخصا سیاست‌های ارتجاعی و غیرانسانی جمهوری اسلامی، بازگشت دونالد ترامپ، سایه سنگینی بر پیش‌بینی‌ها از سال آینده و روند اتفاقات در ۱۴۰۴ انداخته، ولی ما با مباحث مربوط به سیاست داخلی و نیز مشکلات اقتصادی، معیشتی، اجتماعی، فرهنگی و... بی‌پایانی مواجهیم در سال جدید این مشکلات شدیدتر خواهد شد و هر کدام تبعات خاص خود را در سال آینده دارند.

وضعیت بی‌سابقه در غرب آسیا، دو بار حمله اسرائیل و ایران به همدیگر، آتش‌بس در لبنان، به بن‌بست رسیدن مذاکرات غزه و آغاز حملات اسرائیل به آن‌جا، حملات شدید آمریکا به یمن، سقوط حکومت اسد، بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، احیای کمپین فشار حداکثری بر ایران، بحران بی‌سابقه در روابط آمریکا و اروپا به واسطه موضوع اوکراین و بسیاری از اتفاقات که ممکن است در همین روزهای آغازین سال ۱۴۰۴ روی دهد. مجموعه این اتفاقات، چنان سیری از تحولات سریع و سیال را در ۱۴۰۳ رقم زد که کم‌تر تحلیل‌گری تصور می‌کرد بتوان در یک سال شاهد این حجم از حوادث بی‌سابقه بود.

سال ۱۴۰۴ با تمرکز بر این واقعیت که دونالد ترامپ روی کار آمده است، سالی به مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر است و در عین حال با مجموعه‌ای از تحولات شگرف و حتی بی‌سابقه‌تر همراه خواهد بود که امسال را در قیاس با سال ۱۴۰۳، سالی پراهمیت‌تر و در عین حال حساس‌تر می‌کند. در سال ۱۴۰۴ تغییرات آرایشی و تغییرات محتوایی تحت تاثیر تحولات پرشتابی قرار خواهد گرفت. این موضوع فقط مختص ایران هم نیست؛ حتی کشوری مانند ایالات متحده آمریکا به‌عنوان بنیان قدرت جهانی نیز باید تحولات نوین را تجربه کند.

دونالد ترامپ ظرف کم‌تر از یک ماه از بازگشت به کاخ سفید، با احیای کارزار فشار حداکثری به دنبال توافق با تهران است، اقدامی است که باید واشنگتن برای کنترل خاورمیانه تا آسیای میانه با مرکزیت تهران انجام دهد. بنابراین آمریکا در تلاش است جمهوری اسلامی را به نقطه‌ای برساند یا به دنبال مذاکره و توافق نهایی و جامع با آمریکا برای پذیرش

معامله بزرگ باشد یا تنش بزرگ و نهایی صورت خواهد گرفت. احتمالاً دونالد ترامپ به دنبال حل و فصل هرچه سریع‌تر جنگ اوکراین و پایان دادن به برخی مناقشات در دیگر نقاط دنیاست، با این هدف خواهد بود که تمرکز و انرژی خود را روی راهبرد نهایی در راستای مهار چین قرار دهد و ایران هم کانون و مرکز ثقل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی از خاورمیانه و آسیای میانه به آسیای شرقی است.

در فاصله اسفند ماه تا پایان سال ۱۴۰۳، شاهد مجموعه‌ای از تحولات و اتفاقات جهانی و منطقه‌ای بودیم. ترامپ چگونه با زلنسکی و اوکراین برخورد کرد! می‌بینیم چگونه با کانادا، پاناما، مکزیک و حتی اروپا برخورد کرد! و دیدیم که چگونه با موضوع فلسطینی‌ها و غزه برخورد کرد!

بد یا خوب، ترامپ نشان می‌دهد که بدون کوچک‌ترین تعارفی آن چیزی را که برای خود برنامه‌ریزی کرده است، مطرح می‌کند. ترامپ یک تاجر است و در هر موضع‌گیری سعی دارد منافع سرمایه‌داری را مدنظر داشته باشد. فعلاً دونالد ترامپ اشاره‌ای به موضوع فروپاشی ایران یا مسائلی از این دست نمی‌کند، و صرفاً می‌خواهد مذاکراتی را در راستای توافقی انجام دهد که دست کم به دو نگرانی جهانی و منطقه‌ای درباره ساخت سلاح هسته‌ای و همچنین توان موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی ایران پایان دهد. به همین دلیل، هنوز نمی‌توان پیش‌بینی کرد که نتایج گفت‌وگو با ایران در سال ۱۴۰۴، نهایتاً به توافق منجر شود و برخی مشکلات و چالش‌ها و معضلات کاهش پیدا کند.

اقتصاد ایران در مسیری فروپاشی حرکت می‌کند و آوار آن هم بر سر مزدبگیران و محرومان جامعه می‌ریزد. با این وجود، اقتصادی که هم در عرصه داخلی و هم بین‌المللی به شدت بحران و دچار تنش است. در چنین موقعیت، اکثریت مردم ایران در فقر و سیه‌روزی زندگی می‌کنند.

شکاف عمیق اجتماعی و فرهنگی، وضعیت بحرانی روابط خارجی و مجموعه نابسامانی‌های اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و خفقان خونین کشور را در شرایطی قرار داده است که ادامه این مسیر بدون ایجاد تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود.

اساساً کسر بودجه مزمن و دامنه‌دار و گسترده دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن منفی آن نظیر تورم، سقوط ارزش پول ملی، کاهش قدرت خرید و فقر گسترده، مسائلی نیستند که قابل پنهان کردن باشد. اصولاً در نبود آزادی و نظارت سازمان‌های مردم‌نهاد جامعه مدنی، انحصار قدرت، رانت‌خواری و بودجه‌های پنهان میلیتاریستی این کشمکش اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بنابراین، در صورت نبود نظارت فعال سازمان‌های مردم‌نهاد جامعه مدنی یا احزاب و رسانه‌ها آزاد و بازرسان ویژه مقامات حکومتی می‌توانند داری‌ها و امکانات را برخلاف مقررات و مصالح شهروندان در جهت منافع شخصی خود به کار بگیرند. آن‌ها با دادن بخشی از رانت به طرفداران و رشوه‌دهندگان خود، حمایت آن‌ها را جلب نموده و بدین ترتیب منافع را کسب می‌کنند که حق‌شان نیست و سوءاستفاده از پس و مقام است. نماد چنین امری نیز فساد سیستماتیک در عرصه مدیریت جامعه است که خود را در کسر بودجه نیز به نمایش می‌گذارد.

در سیستم‌های رانتی، منابع و درآمدهای عمومی، مثل درآمدهای نفتی یا رانت‌های وارداتی، بیش‌تر در دست سردمداران حاکمیت و افراد نزدیک به آن‌ها متمرکز می‌گردد و حاکمیت را دچار باندهازی‌های متفاوت و متضاد می‌کند.

برخی از واژه‌های معروفی که از زبان شهروندان جاری می‌شود عبارتند از:

جوانان بیکار هستند؛ کار نیست؛ گرانی کمرشکن شده است؛ نگاه کنید برخی از کودکان به زباله‌گردی مشغولند؛ میلیون‌ها کودک خانواده فقیر از تحصیل باز مانده‌اند؛ اعتیاد غوغا می‌کند؛ آب نیست، برق نیست و... دریاچه ارومیه خشک شده و کشاورزان به خاک سیاه نشسته‌اند. مردم فقیرتر شده‌اند؛ بعضی از مناطق کشور به عمد در فقر و بیچارگی رها شده است. کردستان یکی از آن‌هاست؛ سیستان و بلوچستان کار نیست و آب نیست؛ برخی کارگران در ماه‌های بیکاری، مسافرخشی می‌کنند، یا در تاکسی‌های آن‌لاین مشغول به کار می‌شوند؛ برخی دیگر به‌عنوان پیک موتوری فعالیت می‌کنند؛ آن‌هایی

که هیچ‌گونه وسیله نقلیه ندارند، دست‌فروشی می‌کنند؛ اما باز هم چرخ زندگی نمی‌چرخد؛ اجاره خانه در تهران بسیار گزاف است؛ درآمد کارگران کفاف اجاره خانه و سایر مخارج را نمی‌دهد و... این وضعیت به مرحله غیرقابل‌تحملی رسیده است و بعید به نظر می‌آید که جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش کارگری و هم‌چنین جوانان بیکار، چنین وضعیتی را تحمل کنند. به همین دلیل، دیر و یا زود ما شاهد اوج‌گیری یک جنبش قوی‌تر از جنبش «زن، زندگی، آزادی» خواهیم بود!

پیش‌بینی روندهای آینده ایران و منطقه خاورمیانه کار دشواری است که در بیش‌تر موارد نیز به دلیل شتاب بسیار بالای تحولات بین‌المللی در این منطقه و درگیری قدرت‌های بزرگ در آن پیش‌بینی‌ها تحقق پیدا نمی‌کنند. منطقه خاورمیانه یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان است که برخلاف بسیاری از دیگر مناطق در حال توسعه جهان هم‌چنان نزدیک به سه دهه پس از پایان جنگ سرد کشمکش‌های منطقه‌ای، در آن‌جا به پایان نرسیده است. به همین دلیل، برخلاف دیگر مناطق در حال توسعه، به دلیل وجود ذخایر نفتی و هم‌چنین رشد بنیادگرایی اسلامی که تهدیدی را برای منافع غرب به ویژه ایالات متحده فراهم می‌آورد، هم‌چنان فضای امنیتی در این منطقه جهان باقی مانده است.

سال ۱۴۰۳، سالی پر از درد و اندوه برای ایران بود که در آن، بحران‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی بر زندگی مردم سایه انداخت. منابع اخبار ارز در ایران می‌گویند قیمت دلار آمریکا به ۱۰۰ هزار تومان رسیده است و برخی منابع می‌گویند دلار از مرز ۱۰۰ هزار تومان هم گذشته است. این رکورد جدیدی برای افت ارزش ریال محسوب می‌شود.

حداقل حقوق ۱۴۰۴ کارگران، با احتساب نرخ روز ارز معادل ۱۴۲ دلار تعیین شد ولی شب عید سال گذشته ارزش دستمزد ۱۴۰۳ با ۱۵۶ دلار آمریکا برابری می‌کرد.

به گزارش فرارو؛ ارزش دلاری حقوق کارگران به این ترتیب ظرف یک سال حول‌وحوش ۱۰ درصد تقلیل پیدا کرده است. حقوقی که شورای عالی کار سال گذشته برای کارگر مجرد و بی‌سابقه تعیین کرد، در بازار طلا معادل تقریباً سه گرم طلا ۱۸ عیار بود. امسال اما حقوق ماهانه‌ای که برای همین کارگر تعیین کرده‌اند، نزدیک ۱/۷ گرم طلا ارزش دارد. کف حقوق کارگران قرار است از ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به مرز ۱۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان تبدیل شود اما با وجود افزایش ۴۲ درصدی دستمزد، شاهد کاهش ۱۰ درصدی قدرت حقوق کارگران در بازار مسکن هستیم.

این اتفاقات بار دیگر نشان داد که برای عبور از این چالش‌ها نیاز به تحولات عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌طور کلی تغییر حاکمیت کشور است. تنها با همبستگی و همدلی جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و تلاش جمعی می‌توان امید به آینده‌ای بهتر داشت.

اکنون ریزش در دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی آغاز شده است. ریزش در دستگاه سرکوب اغلب عامل تعیین‌کننده در وقوع انقلاب است. عامل تعیین‌کننده دیگر، همبستگی و ائتلاف جنبش‌های سیاسی-اجتماعی است. سال‌هاست که جمهوری اسلامی ایران چالش‌های جدی روبه‌رو باست، ولی حکومت در عین حال تاکنون توانسته به یاری سرکوب‌های شدید اعتراض‌ها را مهار کند. اما بی‌تردید انباشت اعتراض‌های سرکوب شده عاقبت شرایط انقلاب را فراهم می‌سازد.

با وجود همه آن‌چه که در بالا گفته شد امیدوارم سال ۱۴۰۴ سال سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و سال شادی و موفقیت برای همه مردم آزاده ایران و منطقه!

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۱/۱

